



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مهدویت

و آینده سیاست (دولت)

از دیدگاه شیعه

رحیم کارگر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه

نویسنده:

رحیم کارگر

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی: مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۰	اهداء:
۲۱	تقدیر و تشکر
۲۲	چکیده
۲۳	فهرست مطالب
۴۱	بخش اول: کلیات و چارچوب نظری
۴۱	اشاره
۴۲	مقدمه: طرح تحقیق
۴۲	اشاره
۴۳	۱. بیان مسأله
۴۴	۲. علت انتخاب موضوع
۴۵	۳. پیشینه پژوهش
۴۵	۴. سؤالات اصلی و فرعی
۴۶	۵. فرضیات پژوهش:
۴۷	۶. واژگان و مفاهیم کلیدی:
۴۷	۷. روش پژوهشی:
۴۷	۸. سازماندهی پژوهشی:
۴۹	فصل اول: روش شناسی تحقیق
۴۹	اشاره
۵۰	مقدمه:
۵۳	یک. آینده پژوهی

۵۳ اشاره
۵۳ آینده و مؤلفه های آن:
۵۶ روش آینده پژوهی -
۵۷ محمل دولت و حکومت:
۵۸ محمل دولت مهدوی (از دیدگاه شیعه)
۵۹ ویژگی های یک آینده پژوه
۶۰ پیش بینی آینده
۶۹ دو. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان
۶۹ فلسفه تاریخ -
۷۱ دو مفهوم فلسفه تاریخ:
۷۴ چهار دیدگاه در فلسفه تاریخ:
۷۴ ۱. توین بی و انگاره «تمدن» -
۷۶ ۲. کانت و انگاره «گونه های انسانی»
۷۹ ۳. هگل و انگاره «ملت» و «روح»
۸۲ ۴. مارکس و جامعه بی طبقه -
۸۸ نقد و بررسی چهار نظریه:
۹۰ چکیده بحث:
۹۱ سه. فلسفه تاریخ و دیدگاه شیعه (بر اساس قرآن و روایات)
۹۱ مقدمه
۹۵ ۳۱. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه:
۹۵ ۱ ۱ ۳. حرکت به سوی کمال
۹۹ ۲ ۱ ۳. هدف و مقصد
۱۰۲ ۳ ۱ ۳. مسیر و مکانیسم حرکت
۱۰۷ ۴ ۱ ۳. پیروزی حق بر باطل
۱۱۲ ۳۲. آینده از دیدگاه قرآن و روایات
۱۱۲ ۱ ۲ ۳. آخر الزمان و آینده بشری -

۱۱۳ آیات قرآن و روایات
۱۲۱ چکیده بحث:
۱۲۴ فصل دوم: نظریه های آینده تاریخ
۱۲۴ اشاره
۱۲۵ سیاست و دولت در آینده
۱۲۵ اشاره
۱۲۵ یک. سیاست
۱۲۷ دو. دولت (State)
۱۲۷ اشاره
۱۳۱ ۱. مردم (جمعیت)
۱۳۱ ۲. سرزمین (عامل ارضی)
۱۳۲ ۳. حکومت (سازمان حکمرانی)
۱۳۲ ۴. حاکمیت (اقتدار فراگیر)
۱۳۲ سه. پیوند سیاست و دولت
۱۳۲ اشاره
۱۳۴ ۱. پایان سیاست
۱۳۸ ۲. پایان دولت
۱۴۳ ۳. کاستی های دولت و دولت بایسته
۱۴۳ اشاره
۱۴۶ یک. آینده دولت از دیدگاه مسیحیت
۱۴۶ اشاره
۱۴۶ ۱. مسیح‌باوری و منجی‌گرایی
۱۵۰ ۲. بازگشت مسیح
۱۵۵ ۳. ملکوت (سلطنت) خداوند
۱۵۸ ۴. سلطنت خدا یا پادشاهی مسیح
۱۶۰ ۵. دولت مسیح

۱۶۸	۶۱. داوری و قضاوت
۱۷۱	چکیده بحث:
۱۷۳	دو. آینده دولت از دیدگاه فوکو یاما (نظریه پایان تاریخ)
۱۷۳	اشاره
۱۷۴	۱۲. فلسفه تاریخ
۱۷۶	۲۲. طرح فرضیه پایان تاریخ
۱۸۰	۳۲. سرنوشت دولت
۱۸۱	۴۲. نقد و ارزیابی
۱۸۳	چکیده بحث:
۱۸۵	سه. آینده دولت از دیدگاه مارکسیسم
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	۱۳. تعریف و شناخت دولت
۱۸۸	۲۳. کاستی ها و ناراستی های دولت
۱۸۹	۳۳. آینده دولت
۱۹۲	۴۳. جامعه موعود کمونیستی
۱۹۴	۵۳. نقد و بررسی
۱۹۵	چکیده بحث:
۱۹۷	فصل سوم: شیعه و آینده دولت
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	آینده سیاست و دولت
۱۹۸	اشاره
۲۰۲	یک. پایان تاریخ (آخر الزمان)
۲۰۵	دو. باور داشت مهدویت
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	۱۲. دیدگاه اهل سنت:
۲۱۱	۲۲. دیدگاه شیعه دوازده امامی

۲۱۲	۳ ۲. دیدگاه فرقه های مختلف شیعه
۲۱۴	سه. جامعه موعود شیعه
۲۱۴	اشاره
۲۱۴	۳ ۱. آغاز و انجام جهان
۲۱۵	۳ ۲. ظهور و قیام
۲۱۶	۳ ۳. جنگ و ستیزش
۲۱۷	۳ ۴. پیروزی حق و نابودی باطل
۲۱۸	۳ ۵. سیطره بر جهان
۲۱۹	۳ ۶. تشکیل دولت
۲۲۲	چکیده فصل:
۲۲۴	بخش دوم: فرضیه های دولت مهدی(عج) در اندیشه شیعه
۲۲۴	اشاره
۲۲۵	مقدمه
۲۲۷	فصل اول: فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت)
۲۲۷	اشاره
۲۲۸	یک. انتقام و پایان بخشی به دولت های جائز
۲۲۸	اشاره
۲۳۰	۱ ۱. انتقام
۲۳۲	۱ ۲. جنگ و قتال
۲۳۴	۱ ۳. تسلیم شدن گردنکشان
۲۳۵	۱ ۴. مدت جنگ و قتال
۲۳۷	نقد و بررسی فرضیه
۲۳۷	الف. جنگ و بیکار نهایی
۲۳۸	ب. کشتار و قتل عام
۲۴۰	ج. مدت جنگ
۲۴۰	د. سیره و روش امام مهدی(عج)

- ه. انتقام و خونخواهی ۲۴۱
- و. دولت سیاسی یا دولت اخلاقی ۲۴۱
- ز. مبانی دینی شیعه ۲۴۲
- چکیده فصل ۲۴۴
- فصل دوم: دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی ۲۴۶
- اشاره ۲۴۶
- یک. دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی ۲۴۷
- اشاره ۲۴۷
۱. ۱. صاحب شمشیر ۲۵۰
۲. ۱. یاری شده با رعب (ترس) ۲۵۲
۳. ۱. قاطعیت و شدت ۲۵۳
۴. ۱. سلطه و اقتدار فراگیر ۲۵۵
- نقد و بررسی ۲۵۶
- اشاره ۲۵۶
- الف. استفاده از منطق و قدرت ۲۵۶
- ب. سیره و روش مهدی(عج) ۲۵۷
- ج. بررسی روایات خشونت ۲۵۹
- د. رابطه دوستانه یا اقتدارگرایانه ۲۵۹
- ه. شفقت یا شدت ۲۶۰
- و. اصلاح کارها در یک شب ۲۶۱
- ز. سرکوبی شورشیان و پایان جنگ ها ۲۶۲
- ح. کاربرد قدرت برای اقامه حق ۲۶۳
- چکیده فصل: ۲۶۵
- فصل سوم: فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت ۲۶۷
- اشاره ۲۶۷
- دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت ۲۶۸

- ۲۶۸ اشاره
- ۲۷۱ مقدمه یک. پیوند اخلاق و سیاست (دولت)
- ۲۷۵ مقدمه دو. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی)
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۶ ۱. ۲. تضاد خیر و شر
- ۲۷۷ ۲. ۲. کمال مطلوب انسان ها
- ۲۷۷ ۳. ۲. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی)
- ۲۷۸ ۴. ۲. ویژگی های جامعه اخلاقی
- ۲۸۱ مقدمه سه: نظریه اخلاقی دولت (هگل)
- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۲ ۱. ۳. روح یا ذهن
- ۲۸۲ ۲. ۳. آزادی و دولت
- ۲۸۷ دولت اخلاقی امام مهدی:
- ۲۸۷ یک. امامت (سیاست امامت)
- ۲۸۹ دو. چرایی دولت اخلاقی
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۹۱ الف) وضعیت اخلاقی جهان در روایات
- ۲۹۲ ب) سیاست و نابسامانی های عصر حاضر
- ۲۹۴ ج) وضعیت دموکراسی در حال حاضر
- ۲۹۵ سه. دولت اخلاقی امام مهدی (عج)
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۶ ۱. ۳. دولت کریمه
- ۲۹۶ ۲. ۳. بهترین دولت ها
- ۲۹۶ ۳. ۳. دولت قائم علیه السلام
- ۲۹۷ ۴. ۳. دولت حق
- ۲۹۷ ۵. ۳. خلافت و امامت

۲۹۷	۶۳. دولت احمدی
۲۹۹	۷۳. مالک و حاکم جهان (دولت جهانی)
۲۹۹	۸۳. دولت عدل
۳۰۱	چهار. چیستی دولت اخلاقی امام مهدی(عج)
۳۰۶	پنج. دلایل و شواهد دولت اخلاقی
۳۰۶	اشاره
۳۰۶	۱۵. روایات:
۳۱۲	۲۵. اهداف و آرمان ها
۳۱۴	۳۵. پیمان نامه اخلاقی
۳۱۶	شش. ویژگی ها و سیمای دولت امام مهدی(عج)
۳۲۳	بخش سوم: ساختار، کارویژه ها و برون‌دادها
۳۲۳	اشاره
۳۲۴	مقدمه
۳۲۶	فصل اول: ساختار و نهادها
۳۲۶	اشاره
۳۲۷	ساختار و سازمان حکومت مهدوی
۳۲۷	یک. استقرار و تثبیت حکومت
۳۲۷	اشاره
۳۲۹	استقرار دولت مهدوی علیه السلام
۳۴۰	دو. ساخت قدرت و حکومت
۳۴۰	اشاره
۳۴۱	۱. حکومت تک ساخت (یونیتری)
۳۴۱	۲. الگوی فدرال (Federalism)
۳۴۲	۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری های آزادی و مستقل
۳۴۴	۴. الگوی حکومتی امامت
۳۴۷	سه. ساختار نظام سیاسی

۳۴۷ اشاره

۳۴۹ ۱. امام (نهاد امامت و رهبری)

۳۵۱ ۲. ۳. نهاد وزارت

۳۵۴ ۳. ۳. نهاد امارت و ولایت

۳۵۴ اشاره

۳۵۶ یاران خاص

۳۵۸ ۴. ۳. نهاد کارگزار و اجرا

۳۵۸ اشاره

۳۵۹ ۱. ۴. ۳. فقیهان و حاکمان شرع

۳۶۰ ۲. ۴. ۳. اخیار

۳۶۰ ۳. ۴. ۳. خزانه داران

۳۶۰ ۴. ۴. ۳. رفقا و ابدال

۳۶۱ ۵. ۴. ۳. نجبا

۳۶۱ ۶. ۴. ۳. عصائب

۳۶۲ ۷. ۴. ۳. سپاهیان و فرماندهان

۳۶۳ ۸. ۴. ۳. بانوان

۳۶۳ ۵. ۳. نهاد قضاوت

۳۶۳ اشاره

۳۶۴ ۱. ۵. ۳. قضاوت امام مهدی (عج)

۳۶۴ ۲. ۵. ۳. قضاوت و داوری حضرت عیسی

۳۶۵ ۳. ۵. ۳. قضاوت قاضیان و عالمان

۳۶۶ ۶. ۳. محل حکومت (پایتخت)

۳۶۸ ۷. ۳. مدت حکومت

۳۷۱ چکیده فصل:

۳۷۲ فصل دوم: کارویژه ها و عملکردها

۳۷۲ اشاره

- ولایت های امامان: ۳۷۴
۱. ولایت تشریحی ۳۷۴
۲. ولایت قضا ۳۷۴
۳. ولایت اجرای احکام و حدود و قوانین کیفری ۳۷۵
۴. ولایت اطاعت و فرمانبری ۳۷۶
۵. ولایت نظارت در شئون اجتماعی ۳۷۶
۶. ولایت سیاسی در اداره جامعه ۳۷۶
۷. ولایت هدایت و پرورش معنوی ۳۷۶
- یک . کارویژه سیاسی اجتماعی (سیاستی) ۳۷۸
- اشاره ۳۷۸
۱. ۱. کارکرد سیاسی مدیریتی ۳۸۲
۱. ۲. تأمین عدالت ۳۸۵
- اشاره ۳۸۵
۱. ۲. ۱. عدالت سیاسی ۳۸۶
۱. ۲. ۲. عدالت قضایی ۳۸۸
۱. ۳. ۲. عدالت اقتصادی (قسط) ۳۸۹
۱. ۴. ۲. عدالت اجتماعی ۳۹۰
۱. ۳. عملکرد قضایی ۳۹۱
۱. ۴. عملکرد تقنینی (اجرای قوانین الهی) ۳۹۴
۱. ۵. عملکرد نظامی امنیتی ۳۹۶
۱. ۶. احیاءگری و اصلاحات اجتماعی ۳۹۹
- دو . کارویژه فرهنگی دینی ۴۰۱
- اشاره ۴۰۱
۱. ۲. کارکرد اخلاقی تربیتی ۴۰۴
- اشاره ۴۰۴
۱. ۲. ریشه کنی رذایل و ناراستی های اخلاقی: ۴۰۶

- ۴۰۹ ۲۱۲. تربیت و تتمیم مکارم اخلاقی
- ۴۱۲ ۲۲. کارکرد دینی تبلیغی
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۳ ۱۲۲. ترویج و تبلیغ دین اسلام:
- ۴۱۵ ۲۲۲. اقامه و احیای معارف و شعائر دینی:
- ۴۱۸ ۳۲. کارکرد علمی عقلی
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۱۸ ۱۳۲. رشد دانش و علوم بشری:
- ۴۲۰ ۲۳۲. کمال عقل و خرد بشری
- ۴۲۱ ۳۳۲. پیشرفت اختراعات و ارتباطات
- ۴۲۳ سه. کارویژه اقتصادی عمرانی
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۲۵ اخلاق و اقتصاد
- ۴۲۷ ۱۳. کارکرد تولیدی عمرانی:
- ۴۲۷ ۱۱۳. بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی:
- ۴۲۸ ۲۱۳. کاشت زیاد محصولات کشاورزی:
- ۴۳۰ ۳۱۳. عمران و آبادانی زمین:
- ۴۳۱ ۲۳. کارکرد رفاهی خدماتی:
- ۴۳۱ ۱۲۳. رفاه اقتصادی و برخورداری از امکانات فراوان:
- ۴۳۲ ۲۲۳. بی نیاز کردن مردم:
- ۴۳۴ ۳۲۳. رسیدگی به وضع بدهکاران و محرومان:
- ۴۳۵ ۳۳. کارکرد توزیعی اصلاحی
- ۴۳۵ ۱۳۳. توزیع امکانات و تقسیم بیت المال
- ۴۳۷ ۲۳۳. رعایت قسط و مساوات (عدالت توزیعی):
- ۴۳۸ ۳۳۳. حرکت به سوی اقتصاد سالم
- ۴۳۹ چکیده فصل:

- فصل سوم: پیامدها و بروندادها ۴۴۱
- اشاره ۴۴۱
۱. ارتباط فرد با خدای متعال ۴۴۲
۲. ارتباط فرد با خود ۴۴۳
۳. ارتباط فرد با طبیعت ۴۴۳
۴. ارتباط فرد با انسان های دیگر: ۴۴۳
- یک. تعادل و تکامل (پیامدهای سیاسی اجتماعی): ۴۴۴
- اشاره ۴۴۴
- ۱ ۱. استقرار دولت حق و نابودی دولت های باطل: ۴۴۴
- ۲ ۱. استقرار عدالت و ایجاد قسط: ۴۴۷
- ۳ ۱. فراگیری صلح و امنیت و ریشه کنی کینه ها و فتنه ها: ۴۴۸
- دو. تعالی و پیشرفت (پیامدهای فرهنگی دینی): ۴۵۰
- اشاره ۴۵۰
- ۲ ۱. آثار و برکات اخلاقی و معنوی: ۴۵۱
- ۲ ۲. حاکمیت توحید و گسترش آیین اسلام ۴۵۶
- ۳ ۲. جلب رضایت، دوستی و خشنودی جهانیان: ۴۵۸
- ۴ ۲. توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی عقل و خرد: ۴۵۹
- ۵ ۲. آرامش و گشایش (فرج) ۴۶۲
- ۶ ۲. ریشه کن شدن بیماری ها و ناتوانی ها ۴۶۴
- سه. توسعه و رفاه (پیامدهای اقتصادی): ۴۶۴
- اشاره ۴۶۴
- الف. نعمت، برکت و حیات: ۴۶۶
- ب. بخشش فراوان و بی نیازی مردمان: ۴۶۷
- ج. آبادانی و سرسبزی جهان: ۴۶۷
- د . بهره برداری از معادن و مواهب طبیعی و برکات زمین: ۴۶۸
- ه . رونق کشاورزی ، فراوانی آب ها و کثرت محصولات و میوه ها: ۴۶۸

۴۷۱	چکیده فصل:
۴۷۲	نتیجه گیری
۴۷۶	فرضیه های دولت
۴۷۸	ساختار، کارکرد و پروندهها
۴۸۲	فهرست منابع
۴۸۲	الف. کتاب های فارسی:
۴۸۸	ب) کتاب های عربی
۴۹۲	ج) نشریات
۴۹۵	درباره مرکز

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی: مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: کارگر، رحیم، ۱۳۴۹-

عنوان و نام پدیدآور: پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی: مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه / رحیم کارگر.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۴۳۸ ص.

شابک: ۲۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۴۲۸-۲۴-X

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۸۵] - ۳۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -

موضوع: مهدویت.

موضوع: آینده نگری اجتماعی.

موضوع: اسلام و سیاست.

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

رده بندی کنگره: ۴/۲۲۴/BP/ک ۱۳۸۳ ۹۲۱۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۱۳۱۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

عنوان

مهدویت و آینده سیاست (دولت)

از دیدگاه شیعه

استاد راهنما

حجه الاسلام والمسلمین دکتر داود فیروزی

استاد مشاور

دکتر علیرضا صدرا

دانشجو

رحیم کارگر

۱۳۸۳

اهداء:

هدیه به سرور و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین « علیه السلام » خون خدا، و سلاله پاکش حضرت امام خمینی (ره)، روح خدا که با تاسی از قیام اباعبدالله « علیه السلام » در برابر طاغوت زمان به پا خاسته، انقلاب اسلامی را رهبری نموده و در برقراری شریعت مقدس اسلام، « جمهوری اسلامی » را بنا نهاد.

روح خدا ز خون خدا دم گرفته است مشی از طریق حقه خاتم گرفته است

«لاله» به راه سبز خمینی قدم بنه آن ره که اصل خود ز محرم گرفته است

تقدیر و تشکر

سپاس و ستایش خداوند متعال را که توفیق عنایت فرمود تا این پژوهش را به سرانجام برسانم.

از راهنمایی های بی دریغ استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمود شفیعی و از مشورتهای استاد گرامی، جناب آقای دکتر نجف لک زایی که در تدوین این پایان نامه، حقیر را یاری نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از زحمات پدر بزرگوار و مادر گرامی ام سپاسگزارم. آنها که همیشه دعای خیرشان بدرقه راهم بوده است.

از همسر گرامی ام، حجه الاسلام مرتضی روحانی که در دوران تحصیل حقیر را همراهی نمودند، قدردانی می نمایم.

چکیده

زندگی انسان ها در طول تاریخ همواره با ناملايمات، سختی ها و مشکلات جانكاهي (چون جنگ، بی عدالتی، فقر، فساد و...) روبه رو بوده است؛ از این رو آینده ای عاری از این کاستی ها، خواسته و آرزوی اصلی آنها بوده است. ادیان و مکاتب مختلف، هر یک به شکلی درصدد توضیح آینده و چگونگی سیاست (دولت) برآمده اند. به عنوان نمونه برای مسیحیت، «بازگشت و ظهور عیسی مسیح»، برای فوکویاما، «گسترش لیبرال دموکراسی»، برای مارکس، «تشکیل جامعه بدون دولت و طبقه» و برای شیعه «ظهور و قیام مهدی موعود» و... مطرح است. در زمینه دولت مهدوی، سه دیدگاه مطرح است: ۱. انتقام گرا و پایان بخش دولت های جائز، ۲. اقتدارگرا و متکی به قدرت فیزیکی و دولت اخلاقی، ۳. از دیدگاه شیعه، دولت آینده، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است؛ یعنی، امام مهدی(ع) با تشکیل یک دولت اخلاقی، جهان را به کمال نهایی خود می رساند و در این راستا به تعالی و تکامل اخلاقی مردم همت می گمارد. در این عصر، مردم از لحاظ اخلاقی و عقلی، تکامل و رشد می یابند و به سمت هدف و غایت اصلی خلقت (عبادت و عبودیت الهی) رهنمون می شوند. براین اساس سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... در راستای تعالی اخلاقی و تکامل معنوی انسان ها قرار می گیرند و جامعه شاهد شکوفایی و بالندگی خیره کننده و بی نظیری در همه جنبه های زندگی خواهد بود.

واژگان اصلی تحقیق: آینده پژوهی، مهدویت، فلسفه تاریخ، دولت اخلاقی، ساختار امامت

فهرست مطالب

بخش اول: کلیات و چارچوب نظری ۱۰۰۰

مقدمه: طرح تحقیق ۱۰۰۰

۱. بیان مسأله ۳۰۰۰

۲. علّت انتخاب موضوع ۴۰۰۰

۳. پیشینه پژوهش ۵۰۰۰

۴. سؤالات اصلی و فرعی ۵۰۰۰

۵. فرضیات پژوهش ۶۰۰۰

۶. واژگان و مفاهیم کلیدی ۷۰۰۰

۷. روش پژوهش ۷۰۰۰

۸. سازماندهی پژوهش ۷۰۰۰

فصل اول: روش شناسی تحقیق در تاریخ آینده و آینده پژوهی ۹۰۰۰

مقدمه ۱۰۰۰۰

یک. آینده پژوهی ۱۳۰۰۰

آینده و مؤلفه های آن ۱۳۰۰۰

روش آینده پژوهی ۱۶۰۰۰

محمل دولت و حکومت ۱۷۰۰۰

محمل دولت مهدوی (از دیدگاه شیعه) ●●● ۱۸

ویژگی های یک آینده پژوه ●●● ۱۹

پیش بینی آینده ●●● ۲۰

دو. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان ●●● ۲۹

فلسفه تاریخ ●●● ۲۹

دو مفهوم فلسفه تاریخ ●●● ۳۱

چهار دیدگاه در فلسفه تاریخ ●●● ۳۴

۱. توین بی و انگاره «تمدن» ●●● ۳۴

۲. کانت و انگاره «گونه های انسانی» ●●● ۳۶

۳. هگل و انگاره «ملت» و «روح» ●●● ۳۹

۴. مارکس و جامعه بی طبقه ●●● ۴۲

نقد و بررسی چهار نظریه ●●● ۴۸

چکیده بحث ●●● ۵۰

سه. فلسفه تاریخ و دیدگاه شیعه (بر اساس قرآن و روایات) ●●● ۵۱

مقدمه ●●● ۵۱

۳۱. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه ●●● ۵۵

۳۲. آینده از دیدگاه قرآن و روایات ●●● ۷۲

چکیده بحث ●●● ۸۰

فصل دوم: نظریه های آینده تاریخ ●●● ۸۳

سیاست و دولت در آینده ●●● ۸۴

یک. سیاست ●●● ۸۴

دو. دولت (۸۶) ●●● State)

۱. مردم (جمعیت) ●●● ۹۰

۲. سرزمین (عامل ارضی) ●●● ۹۰
۳. حکومت (سازمان حکمرانی) ●●● ۹۱
۴. حاکمیت (اقتدار فراگیر) ●●● ۹۱
- سه. پیوند سیاست و دولت ●●● ۹۱
۱. ۳. پایان سیاست ●●● ۹۳
۲. ۳. پایان دولت ●●● ۹۷
۳. ۳. کاستی های دولت و دولت بایسته ●●● ۱۰۲
- یک. آینده دولت از دیدگاه مسیحیت ●●● ۱۰۵
۱. ۱. مسیح‌باوری و منجی گرایی ●●● ۱۰۵
۲. ۱. بازگشت مسیح ●●● ۱۰۹
۳. ۱. ملکوت (سلطنت) خداوند ●●● ۱۱۴
۴. ۱. سلطنت خدا یا پادشاهی مسیح ●●● ۱۱۷
۵. ۱. دولت مسیح ●●● ۱۱۹
۶. ۱. داوری و قضاوت ●●● ۱۲۷
- چکیده بحث ●●● ۱۳۰
- دو. آینده دولت از دیدگاه فوکو یاما (نظریه پایان تاریخ) ●●● ۱۳۲
۱. ۲. فلسفه تاریخ ●●● ۱۳۳
۲. ۲. طرح فرضیه پایان تاریخ ●●● ۱۳۵
۳. ۲. سرنوشت دولت ●●● ۱۳۹

۴۲. نقد و ارزیابی ●●● ۱۴۰

چکیده بحث ●●● ۱۴۲

سه. آینده دولت از دیدگاه مارکسیسم ●●● ۱۴۴

۱۳. تعریف و شناخت دولت ●●● ۱۴۴

۲۳. کاستی ها و ناراستی های دولت ●●● ۱۴۷

۳۳. آینده دولت ●●● ۱۴۸

۴۳. جامعه موعود کمونیستی ●●● ۱۵۱

۵۳. نقد و بررسی ●●● ۱۵۳

چکیده بحث ●●● ۱۵۴

فصل سوم: شیعه و آینده دولت ●●● ۱۵۶

آینده سیاست و دولت ●●● ۱۵۷

یک. پایان تاریخ (آخر الزمان) ●●● ۱۶۱

دو. باور داشت مهدویت ●●● ۱۶۴

۱. دیدگاه اهل سنت ●●● ۱۶۴

۲. دیدگاه شیعه دوازده امامی ●●● ۱۶۹

۳. دیدگاه فرقه های مختلف شیعه ●●● ۱۷۰

سه. جامعه موعود شیعه ●●● ۱۷۲

۱. آغاز و انجام جهان ●●● ۱۷۲

۲. ظهور و قیام ●●● ۱۷۳

۳. جنگ و ستیزش ●●● ۱۷۴

۴. پیروزی حق و نابودی باطل ●●● ۱۷۵

۵. سیطره بر جهان ●●● ۱۷۶

۶. تشکیل دولت ●●● ۱۷۷

بخش دوم: فرضیه های دولت مهدی (عج) در اندیشه شیعه ●●● ۱۸۲

مقدمه ●●● ۱۸۳

فصل اول: فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت) ●●● ۱۸۵

یک. انتقام و پایان بخشی به دولت های جائز ●●● ۱۸۶

۱.۱. انتقام ●●● ۱۸۸

۲.۱. جنگ و قتال ●●● ۱۹۰

۳.۱. تسلیم شدن گردنکشان ●●● ۱۹۲

۴.۱. مدت جنگ و قتال ●●● ۱۹۳

نقد و بررسی فرضیه ●●● ۱۹۵

الف. جنگ و پیکار نهایی ●●● ۱۹۵

ب. کشتار و قتل عام ●●● ۱۹۶

ج. مدت جنگ ●●● ۱۹۸

د. سیره و روش امام مهدی (عج) ●●● ۱۹۸

ه. انتقام و خونخواهی ●●● ۱۹۹

و. دولت سیاسی یا دولت اخلاقی ●●● ۱۹۹

ز. مبانی دینی شیعه ●●● ۲۰۰

چکیده فصل ●●● ۲۰۲

فصل دوم: دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی ●●● ۲۰۴

یک. دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی ●●● ۲۰۵

۲۰۸ ●●● صاحب شمشیر

۲۱۰ ●●● یاری شده با رعب (ترس)

۲۱۱ ●●● قاطعیت و شدت

۲۱۳ ●●● سلطه و اقتدار فراگیر

نقد و بررسی ●●● ۲۱۴

الف. استفاده از منطق و قدرت ●●● ۲۱۴

ب. سیره و روش مهدی (عج) ●●● ۲۱۵

ج. بررسی روایات خشونت ●●● ۲۱۷

د. رابطه دوستانه یا اقتدارگرایانه ●●● ۲۱۷

ه. شفقت یا شدت ●●● ۲۱۸

و. اصلاح کارها در یک شب ●●● ۲۱۹

ز. سرکوبی شورشیان و پایان جنگ ها ●●● ۲۲۰

ح. کاربرد قدرت برای اقامه حق ●●● ۲۲۱

چکیده فصل ●●● ۲۲۳

فصل سوم: فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت ●●● ۲۲۵

دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت ●●● ۲۲۶

مقدمه یک. پیوند اخلاق و سیاست (دولت) ●●● ۲۲۹

مقدمه دو. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی کانت) ●●● ۲۳۳

۲. ۱. تضاد خیر و شر ●●● ۲۳۴

۲. ۲. کمال مطلوب انسان ها ●●● ۲۳۵

۲. ۳. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی) ●●● ۲۳۵

۲. ۴. ویژگی های جامعه اخلاقی ●●● ۲۳۶

مقدمه سه، نظریه اخلاقی دولت (هگل) ●●● ۲۳۹

۱۳. روح یا ذهن ●●● ۲۴۰

۲۲. آزادی و دولت ●●● ۲۴۰

دولت اخلاقی امام مهدی ●●● ۲۴۵

یک. امامت (سیاست امامت) ●●● ۲۴۵

دو. چرایی دولت اخلاقی ●●● ۲۴۷

سه. دولت اخلاقی امام مهدی (عج) ●●● ۲۵۳

چهار. چیستی دولت اخلاقی امام مهدی (عج) ●●● ۲۵۷

پنج. دلایل و شواهد دولت اخلاقی ●●● ۲۶۲

شش. ویژگی ها و سیمای دولت امام مهدی (عج) ●●● ۲۶۸

چکیده فصل ●●● ۲۷۳

بخش سوم: ساختار، کارویژه ها و بروندادها ●●● ۲۷۶

مقدمه ●●● ۲۷۷

فصل اول: ساختار و نهادها ●●● ۲۷۹

ساختار و سازمان حکومت مهدوی ●●● ۲۸۰

یک. استقرار و تثبیت حکومت ●●● ۲۸۰

استقرار دولت مهدوی ●●● ۲۸۳

دو. ساخت قدرت و حکومت ●●● ۲۹۴

۱. حکومت تک ساخت (یونیتری) ●●● ۲۹۴

۲. الگوی فدرال (۲۹۴) ●●● (Federalism)

۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری های آزاد و مستقل ●●● ۲۹۶

۴. الگوی حکومتی امامت ●●● ۲۹۶

سه. ساختار نظام سیاسی ●●● ۲۹۹

۱. امام (نهاد امامت و رهبری) ●●● ۳۰۰

۳۰۰ ●●● نهاد وزارت ۲۳

۳۰۰ ●●● نهاد امامت و ولایت ۳۳

۳۰۷ ●●● یاران خاص

۴۳. نهاد کارگزار و اجرا ●●● ۳۰۹

۵۳. نهاد قضاوت ●●● ۳۱۴

۶۳. محل حکومت (پایتخت) ●●● ۳۱۶

۷۳. مدت حکومت ●●● ۳۱۸

چکیده فصل ●●● ۳۲۰

فصل دوم: کارویژه ها و عملکردها ●●● ۳۲۱

ولایت های امامان ●●● ۳۲۳

۱. ولایت تشریحی ●●● ۳۲۳

۲. ولایت قضا ●●● ۳۲۴

۳. ولایت اجرای احکام و حدود و قوانین کیفری ●●● ۳۲۴

۴. ولایت اطاعت و فرمانبری ●●● ۳۲۴

۵. ولایت نظارت در شئون اجتماعی ●●● ۳۲۴

۶. ولایت سیاسی در اداره جامعه ●●● ۳۲۴

۷. ولایت هدایت و پرورش معنوی ●●● ۳۲۵

یک. کارویژه سیاسی اجتماعی (سیاستی) ●●● ۳۲۷

۱. ۱. کارکرد سیاسی مدیریتی ●●● ۳۳۰

۲. ۱. تأمین عدالت ●●● ۳۳۲

۳. ۱. عملکرد قضایی ●●● ۳۳۷

۴. ۱. عملکرد تقنینی (اجرای قوانین الهی) ●●● ۳۴۰

۵.۱. عملکرد نظامی امنیتی ●●● ۳۴۲

۱.۶. احیاءگری و اصلاحات اجتماعی ●●● ۳۴۵

دو. کارویژه فرهنگى دینى ●●● ۳۴۷

۲.۱. کارکرد اخلاقى تربیتى ●●● ۳۵۰

۲۲. کارکرد دینی تبلیغی ●●● ۳۵۸

۳۲. کارکرد علمی عقلی ●●● ۳۶۲

سه. کارویژه اقتصادی عمرانی ●●● ۳۶۸

اخلاق و اقتصاد ●●● ۳۷۰

۱۳. کارکرد تولیدی عمرانی ●●● ۳۷۲

۲۳. کارکرد رفاهی خدماتی ●●● ۳۷۵

۳۳. کارکرد توزیعی اصلاحی ●●● ۳۷۹

چکیده فصل ●●● ۳۸۳

فصل سوم: پیامدها و برون‌دادها ●●● ۳۸۵

۱. ارتباط فرد با خدای متعال ●●● ۳۸۷

۲. ارتباط فرد با خود ●●● ۳۸۷

۳. ارتباط فرد با طبیعت ●●● ۳۸۷

۴. ارتباط فرد با انسان‌های دیگر ●●● ۳۸۸

یک. تعادل و تکامل (پیامدهای سیاسی اجتماعی) ●●● ۳۸۸

۱.۱. استقرار دولت حق و نابودی دولت‌های باطل ●●● ۳۸۹

۲.۱. استقرار عدالت و ایجاد قسط ●●● ۳۹۰

۳.۱. فراگیری صلح و امنیت و ریشه‌کنی کینه‌ها و فتنه‌ها ●●● ۳۹۱

دو. تعالی و پیشرفت (پیامدهای فرهنگی دینی) ●●● ۳۹۳

۱.۲. آثار و برکات اخلاقی و معنوی ●●● ۳۹۴

۲۲. حاکمیت توحید و گسترش آیین اسلام ●●● ۳۹۷

۳۲. جلب رضایت، دوستی و خشنودی جهانیان ●●● ۳۹۹

۴۲. توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی عقل و خرد ●●● ۴۰۰

۵۲. آرامش و گشایش (فرج) ●●● ۴۰۲

۶۲. ریشه کن شدن بیماری ها و ناتوانی ها ●●● ۴۰۴

سه. توسعه و رفاه (پیامدهای اقتصادی) ●●● ۴۰۴

الف. نعمت، برکت و حیات ●●● ۴۰۶

ب. بخشش فراوان و بی نیازی مردمان ●●● ۴۰۶

ج. آبادانی و سرسبزی جهان ●●● ۴۰۷

د. بهره برداری از معادن و مواهب طبیعی و برکات زمین ●●● ۴۰۷

ه. رونق کشاورزی، فراوانی آب ها و کثرت محصولات و میوه ها ●●● ۴۰۸

چکیده فصل ●●● ۴۰۹

نتیجه گیری ●●● ۴۱۱

آینده پژوهی و نظریات معطوف به آینده ●●● ۴۱۲

فرضیه های دولت ●●● ۴۱۷

ساختار، کارکرد و بروندادها ●●● ۴۱۹

فهرست منابع ●●● ۴۲۱

الف. کتاب های فارسی ●●● ۴۲۲

ب) کتاب های عربی ●●● ۴۲۸

ج) نشریات ●●● ۴۳۲ ص: ۱

بخش اول: کلیات و چارچوب نظری

اشاره

ص: ٢

مقدمه: طرح تحقیق

اشاره

۱. بیان مسأله

نگاه به آینده ای روشن و چشمداشت سرنوشتی نیک، تأثیر به سزایی بر رفتار، گفتار و زندگی سیاسی اجتماعی انسان دارد. حیات دیرین انسان، پیوندی ژرف، بین گذشته، حال و آینده است؛ اما چشم انداز آتیه، همواره برای او خیره کننده، پرجاذبه و اندیشه برانگیز بوده است. رنج ها، سختی ها، ستم ها، اسارت ها، ناراستی ها و تبعض های روز افزون و همیشگی، باعث شده که انسان ها منتظر و در چشمداشت فرجامی زیبا، مهر آگین، پر از صلح، عدالت گون و نیک آیین باشند. گسترده ترین و پر دامنه ترین دشواری ها و مشکلات بشر، عموماً از ناحیه قدرت و سیاست بوده و دولت ها نه تنها از رنج های طاقت فرسای بشر نکاسته اند؛ بلکه خود به وجود آورنده اصلی جنگ ها، کشور گشایی ها، برده داری ها، بی عدالتی ها، ستمگری ها، ناامنی ها و ناداری ها بوده اند... بر این اساس تأمل درباره آینده، جایگاه مهمی در میان اندیشمندان، مکاتب بشری و ادیان آسمانی دارد. این مسأله از بعد سیاسی و فلسفه تاریخ، اهمیت چشمگیری دارد و نظریه پردازان در صدد ارائه چهارچوب و ویژگی های سیاست (و دولت) مطلوب خود در آینده هستند؛ از جمله: مارکسیسم، در صدد ارائه تصویری از کمون نهایی (جامعه بدون دولت و طبقه)؛ مسیحیت، منتظر بازگشت و ظهور مسیح و تحقق ملکوت و سلطنت الهی؛ لیبرالیسم (بر اساس نظریه پایان تاریخ فوکو یاما) در پی غلبه ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و برتری دولت های لیبرال در پایان تاریخ و... هستند. شیعه نیز منتظر ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت جهانی و سیطره او بر کل جهان است.

در این پژوهش چهار نظریه معطوف به آینده و دیدگاه شان در مورد آینده سیاست (دولت) بررسی خواهد شد. انگاره «دولت» و فرجام نهایی آن، اهمیت و ضرورت خاصی در زندگی سیاسی مردم و پیوندی ژرف با سعادت و راحتی آنان دارد. دولت و به عبارت ساده تر هیأت حاکمه جزء جدایی ناپذیر حیات بشری و عهده دار تأمین امنیت، رفاه و بهروزی مردم است؛ از این رو اندیشیدن درباره سرنوشت آن، پرجاذبه و بایسته است.

فرجام دولت، به طور اغراق آمیزی در اندیشه ها و ادیان و مکاتب به تصویر کشیده شده است: نابودی و اضمحلال یا برتری و سلطه مطلق؛ کم اهمیت و بی فایده، یا با ارزش و کارآمد؛ دنیوی یا آسمانی و... در این راستا چهار دیدگاه چینه شده، هر یک به شکلی خاص به سرنوشت دولت (و سیاست) پرداخته اند و این پژوهش، وظیفه دار بیان و بررسی آنها است. در فصول بعدی، دیدگاه شیعه در مورد آینده سیاسی (دولت) بیشتر مورد بررسی قرار می گیرد و پس از بیان ماهیت و نوع دولت، ساختار، نهادها، کارکردها و بروندادها و پیامدهای آن مورد پژوهش قرار می گیرد.

۲. علت انتخاب موضوع

بحث از مهدویت و آینده سیاست (دولت)، دارای اهمیت و فایده های زیادی است؛ از جمله:

- الف. اهمیت علمی: بررسی علمی آینده سیاست (دولت)، از دیدگاه شیعه، دوازده امامی و معرفی این دیدگاه به مجامع علمی؛
- ب. اهمیت اعتقادی: تبیین جزئیات روشن و عملی دولت مهدوی و باورپذیر کردن آن؛
- ج. فایده اجرایی: ارائه الگوهای مناسب سیاسی و مدیریتی برای برنامه ریزی و سیاست گذاری در سطح کلان (با توجه به پابندی و اعتقاد عمومی به مهدویت)
- د. فایده نظری: تبیین وجوه برتر و متمایز و کارآمد اندیشه مهدوی در ساحت اندیشه سیاسی و نظریه پردازی دولت.

۳. پیشینه پژوهش

درباره آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه، پژوهش مستقل و عملی صورت نگرفته و ابعاد و جزئیات ساختار و نهادهای این دولت و کارکردهای آن مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این از ابعاد کمال گرایانه و اخلاق محور این دولت، غفلت شده و بیشتر به اهداف کوتاه برد و میان برد (امنیت، عدالت، رفاه و...) توجه گشته است.

در برخی از این تحقیقات و نوشتارها، کم و بیش به حکومت حضرت مهدی (عج) پرداخته شده که به طور عمده از منظر سیاسی نبوده است و در زمینه اصل حکومت و شاخص های عمومی آن و نیز سیمای کارگزاران آن بحث شده است. برخی از این تألیفات که در جای خود ارزشمند و گران قدر است عبارت اند از:

۱. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طبری

۲. عصر زندگی چگونگی آینده انسان و اسلام، محمد حکیمی

۳. حکومت جهانی مهدی (عج)، ناصر مکارم شیرازی

۴. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی

۵. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری و...

۴. سوالات اصلی و فرعی

الف. سؤال اصلی: آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه دوازده امامی چه وضعیتی دارد؟

ب. سوالات فرعی:

۱. آینده پژوهی چیست و از نظر علمی چه اعتباری دارد؟

۲. مسیحیت چه دیدگاهی در باره آینده سیاست (دولت) دارد؟

۳. در نظریه پایان تاریخ فوکویاما، آینده سیاست چگونه بیان شده است؟

۴. نگرش مارکسیسم به آینده سیاست (دولت) چگونه است؟

۵. باور داشت «مهدویت» چیست؟

۶. ساختار و نهادهای دولت مهدوی چیست؟

۷. کار ویژه ها و عملکردهای دولت مهدوی چیست؟

۸. پیامدها و برونادهای دولت مهدوی چیست؟

۵. فرضیات پژوهش:

الف. فرضیه اصلی: دولت آینده در اندیشه شیعه، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است.

بر اساس این فرض، امام مهدی (عج) با تشکیل یک دولت اخلاقی برای سراسر جهان - که مبتنی بر ساختار و نظام امامت است جهان را به کمال نهایی می رساند و در این راستا به تعالی و تکامل اخلاقی مردم همّت می گمارد؛ یعنی، انسان ها از لحاظ اخلاقی و عقلانی متکامل می شوند و به سمت هدف و غایت اصلی خلقت (عبادت و عبودیت خدا) سوق داده می شوند. بر این اساس سیاست، اقتصاد (صنعت و فن آوری)، فرهنگ (دانش، خرد بشری) و... در راستای تعالی اخلاقی و تکامل معنوی انسان ها قرار می گیرند و دولت نیز از اقتدار معنوی و حاکمیت الهی برخوردار است.

ب. فرضیه های فرعی:

۱. سیاست (دولت) آینده در دیدگاه شیعه، انتقام گرا و پایان بخش دولت های جائر است (بدون تشکیل دولت).

۲. سیاست (دولت) آینده در دیدگاه شیعه، دولتی اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی است.

ج. پیش فرض ها:

۱. از نظر شیعه برای آینده تاریخ، فرجامی خاص وجود دارد و تاریخ پایان پذیر است.

۲. غایت و فرجام تاریخ از دیدگاه شیعه، ظهور مهدی موعود و تسلط او بر جهان است.

۳. آینده تاریخ، از طریق سنت های الهی رقم می خورد.

۶. واژگان و مفاهیم کلیدی:

آینده: آن که آید، زمان پس از حال(۱).

آینده پژوهی: کاوش سازمان یافته برای پیش بینی آینده(۲).

اندیشه شیعه: هرگونه تفکر و تأمل در باره مقوله های سیاسی (چون قدرت، دولت و حاکمیت) از دیدگاه شیعه.

دولت: چهارچوبی از ارزش ها که در درون آن زندگی جریان می یابد و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آنها به کار می برد.(۳)

دولت اخلاقی: دولتی که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی انسان ها است.(۴)

ساختار امامت: سامان یابی یک حکومت (و نظام) بر اساس نظریه امامت.

۷. روش پژوهشی:

روش پژوهش در این تحقیق، آینده پژوهشی: توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات و داده ها، استنادی و کتابخانه ای است.

درباره اطلاعات و داده ها نیز تحلیل محتوایی صورت گرفته و بر منابع دینی (نقل و عقل)، تأکید زیادی شده است.

۸. سازماندهی پژوهشی:

پژوهش حاضر در سه بخش و نه فصل تنظیم و سازمان یافته است. در بخش اول (کلیات و

۱- غلام رضا انصاف پور، کامل فرهنگ فارسی، (تهران: زوار، ۱۳۷۴)، ص ۲۲.

۲- محمد جواد لاریجانی، درس های سیاست خارجی، (تهران: مشکوه، ۱۳۷۵)، ص ۲۶۸.

۳- اندر د وینست، نظریه های دولت، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۲.

۴- ر.ک: اندر د وینست، نظریه های دولت، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۶)، ص ۳۱۹.

چهارچوب نظری بحث)، سه انگاره مهم مورد توجه بوده است:

۱. آینده پژوهی و روش شناسی تحقیق در تاریخ آینده؛

۲. نظریه های آینده تاریخ (مسیحیت، فوکویاما و مارکسیسم)؛

۳. مهدویت و آینده سیاست (دولت) در اندیشه شیعی.

در بخش دوم بحث، فرضیه های دولت مهدوی (ماهیت و آینده سیاست (دولت)) در سه فصل مورد پژوهش قرار گرفته است:

۱. فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت)

۲. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

۳. فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت.

در بخش سوم نیز، ساختار، کارکرد و غایات دولت مهدوی به ترتیب زیر پژوهش شده است:

۱. ساختار و سازمان دولت مهدوی

۲. کار ویژه و کارکرد دولت مهدوی

۳. اهداف و پیامدهای دولت مهدوی

در پایان نیز خلاصه و نتیجه بحث ارائه شده است.

فصل اول: روش شناسی تحقیق

اشاره

در تاریخ آینده و آینده پژوهی

«آینده»، کلید واژه، مفهوم و انگاره ای است که اندیشه و تأمل درباره آن، برای همگان جالب و پرجاذبه است. مردم دوست دارند بدانند سرنوشت جهان در آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ تاریخ بشری به کدام سمت حرکت می کند؟ انسان چه برنامه و تصمیمی برای آینده بگیرد؟ آیا دنیا به سمت پیشرفت و توسعه حرکت می کند یا تعالی و تکامل؟ در آینده نزدیک یا دور، زندگی بشری چگونه خواهد بود؟ آیا وعده های ادیان و مکاتب درباره آینده تحقق خواهد یافت یا نه؟ آیا بشر در آینده به راحتی، امنیت، رفاه و آسایش دست خواهد یافت؟ آیا جنگ ها، کشتارها و ستیزه جویی ها در انتظار انسان است؟ با توجه به پیشرفت مادی بشر، وضعیت تکنولوژی و صنعت چگونه خواهد بود؟ آیا انباشت سلاح های هسته ای، میکروبی، هیدروژنی و ... جهان را با خطر نابودی مواجه نمی سازد؟ و ...

با رخ نمایی این گونه پرسش ها و صدها سؤال دیگر، توجه به آینده، ضرورت و اهمیت ویژه ای یافته است و دولت ها و صاحبان دانش و اندیشه، همواره به فکر برنامه ریزی و سیاست گذاری (در عرصه اقتصاد، سیاست، امنیت، مدیریت و ...) برای آینده و پیشدستی در برابر مشکلات احتمالی بوده اند و یا خواسته اند آینده ای مطمئن و توسعه آمیز برای کشورهای خود رقم زنند.

از طرف دیگر پدیده ها و تحولات سریع و شگرفی که در عرصه بین الملل رخ داده (مانند تحولات جهانی شدن و پیشرفت های فنّ آوری اطلاعاتی و ارتباطاتی و تشکیل دهکده جهانی

و ... باعث شده که اندیشمندان و فیلسوفان توجه ویژه‌ای نسبت به آینده جهان داشته باشند و درباره خطرات و تحولات احتمالی هشدارهایی بدهند.

ادیان به خصوص دین اسلام نیز توجه ویژه‌ای به آینده بشر دارند و افقی روشن و امیدوارانه فراروی انسان گشوده اند و آینده‌ای توأم با عدالت، رفاه، معنویت و دانش برای جهان پیش بینی کرده اند. این وعده و بشارت به دست خاتم اوصیا، موعود آسمانی و حجت الهی حضرت مهدی(عج)، تحقق خواهد یافت.

پس مطالعه و پژوهش درباره «آینده»، در حال حاضر اهمیت و ضرورت ویژه‌ای یافته و «آینده پژوهی» هر چند با پیشینه اندک و نوظهوری جایگاه مهم و برجسته‌ای در میان علوم پیدا کرده و به عنوان یکی از رشته‌های علمی، مطرح گردیده است.

در رابطه با آینده، اصطلاحات و الفاظ گوناگونی از قبیل: فرجام مندی، آینده نگری، پیش بینی، سرنوشت باوری، آینده باوری، غیب گویی، آینده شناسی، دوراندیشی و ... به کار می رود؛ اما آنچه اهمیت دارد «روش مند کردن پژوهش درباره آینده» و نشان دادن تصویری جامع و نزدیک به واقع از آینده است. بر این اساس فهم «آینده»، «تصویر سازی واقع بینانه از آینده» و «روش مند کردن پژوهش درباره آینده»، امری بایسته و ضروری به نظر می رسد.

از آنجایی که موضوع این پژوهش، «مهدویت و آینده دولت» است، لذا دو انگاره «آینده پژوهی» و «مهدویت پژوهی» مطرح می شود که در ابتدا باید این دو از هم تفکیک گردد:

۱. آینده پژوهی، غیر از غایت و نهایت پژوهی است. مهدویت پژوهی از این حیث، جزئی از آینده پژوهی است. آینده، عمدتاً آینده حال بوده و کوتاه برد است. حال اینکه مهدویت، آینده نهایی و بلند برد محسوب می گردد.

۲. آینده پژوهی، کلی و مفهومی است؛ حال اینکه مهدویت پژوهی، مصداقی است؛ آن هم در مورد همان یک مصداق تام و تمام. از طرفی جزئیات آینده جهات در نظام مهدوی، از جهان گوناگونی روشن گشته است.

۳. مهدویت پژوهی، کمال پژوهی است. پس در واقع در «مهدویت»، نهایت همراه با کمال

مطرح است.

بنابراین مهدویت پژوهی، علاوه بر منابع عقلی فلسفی و احیاناً علمی تجربی، به شدت در تبیین جزئیات، به منابع وحی و سنت و روش استنادی و اجتهادی وابسته است.

برای نمونه، عقل با برهان و استدلال، غایت و علت نهایی را به صورت قطعی و حتمی برای انسان، جامعه، جهان و تاریخ پذیرفته و تعمیم می دهد و نمی پذیرد که اینها به عبث آفریده شده باشند و اینکه نظام در آینده، نظامی متشکل از جمعیت، دولت، سرزمین و حاکمیت جهانی خواهد بود.

علم و تجارب علمی، با تحلیل گذشته، به صورت احتمالی وضعیت آینده را پیش بینی می کنند؛ لکن، فراتر از همین احتمال کلی، پیش نمی رود و از محدوده علم تجربی، سیاسی و تاریخی خارج است. حداکثر می تواند احتمال دهد که شکل جهانی و مردمی تری باشد. منابع قرآنی و سنت (احادیث)، در تبیین مبانی و شرایط و حتی شکل، شیوه ها و ساختار آینده جهان و تاریخ و وضعیت نظام سیاسی، سیاست و دولت جهانی، به کمک عقل و تجربه می آیند و صورت یقینی، دانسته های عقل را تفسیر و تفصیل داده و شکل و ساختار سیاسی آینده را تبیین و روشن می سازند و از آن خبر می دهند.

بخش حاضر، به عنوان چهارچوب نظری بحث، در سه فصل تنظیم شده است.

فصل یکم. روش شناسی تحقیق در تاریخ آینده و آینده پژوهی (در این فصل، فلسفه تاریخ از دیدگاه برخی از دانشمندان و شیعه به طور مفصل بررسی خواهد شد).

فصل دوم. نظریه های آینده تاریخ (سیاست و دولت) در آینده (سه دیدگاه مسیحیت، پایان تاریخ و مارکسیسم در این فصل بررسی خواهد شد).

فصل سوم. مهدویت و آینده تاریخ (سیاست و دولت) در اندیشه شیعه.

فهم آینده؛ یعنی، به دست آوردن تصویری از وضعیت هایی که در آینده تحقق پیدا می کنند. از آنجا که این وضعیت ها بستر عمل فرد هستند، بنابراین تصویر مزبور در عمل امروز دخل دارد. هر عملی که مرتکب می شویم، در مرحله ای به تصویری که از آینده داریم، ربط پیدا می کند و از آن فراتر، بدون تصویری از آینده، اعمال ما صورت نمی گیرد. حال درستی فهم طبیعتاً بر اساس تحقق آن است و هر قدر وضعیت پیش بینی شده به واقعیت نزدیک تر باشد، فهم درست تری در اختیار بوده است.

آینده و مؤلفه های آن:

با توجه به این مطالب روشن می شود که آینده پژوهی؛ یعنی: یکم. تلاش برای یافتن تصویری از آینده؛ دوم: ارائه توجیهی برای آن تصویر. (۱)

باید در نظر داشته باشیم که «آینده» احتمالاً از در هم کنش چهار مؤلفه زیر پدید می آید:

۱. رویدادها، ۲. روندها، ۳. تصویرها، ۴. اقدام ها.

۱. رویدادها:

رویدادها، همان وقایعی هستند که مردم را نسبت به کفایت و کارآیی تفکر درباره آینده، به تردید می اندازند، وقایعی که روی دادنشان محتمل به نظر می رسد. آنچه که قرار است بعد روی دهد، کاملاً ناشناخته می نماید... بهترین کاری که امید انجام آن را داریم، این است که با فرض آمادگی نسبی، بدون طرح و برنامه قبلی پیش رویم و امور را بیشتر به بخت و اقبال واگذار کنیم!

۲. روندها و مسائل نوظهور

بسیاری از طراحان، معتقدند که می توان وضعیت های عمده آینده را تشخیص و طرح ریزی اثربخشی برای استقبال از آنها انجام داد. طراحان توصیه می کنند که روندها را به دقت مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم آینده را پیش بینی کرده، برای آن آماده شویم. بعضی از

روندها، استمرار حال و گذشته است و بعضی، روندهایی کم و بیش ادواری می باشد. اما آینده ممکن است آبستن اموری باشد که کاملاً نو بوده و پیش از آن هرگز به تجربه بشری درنیامده باشد (مسائل نوظهور). احتمال بروز این روندها در آینده وجود دارد؛ اما در حال حاضر به سختی قابل مشاهده اند و در گذشته هم موجود نبوده اند. بسیاری از آینده پژوهان استدلال می کنند که مهم ترین روندهای آینده، همین مسائل نوظهور است... اگر این روندها برای پیش بینی آینده، مهم باشند؛ در این صورت بیشتر مردم، برای پیش بینی موثر آینده، با مشکل جدی روبه رو خواهند بود.

۳ و ۴. اقدام ها و تصویرها

سومین و چهارمین عامل عمده ای که آینده را شکل می دهد، تصویرهایی است که مردم از آینده در ذهن خود می پروراندند و اقدام هایی است که بر مبنای آنها انجام می دهند. بعضی از این اقدام ها به قصد تأثیرگذاری بر آینده صورت می گیرد؛ اما بعضی دیگر، نه؛ ولی تمامی آنها بر آینده تأثیر می گذارد.

بر اساس این مؤلفه ها، جیمز دی تور معتقد است:

«یکی از مأموریت های آینده پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده ها، دغدغه ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم هایی که برای آینده می گیرند، بهبود یابد.

دیگر آنکه آینده پژوهی در صدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدام های [کنونی] خود را از حد کوشش های فقط منفعلانه فراتر برده، بکوشند تا آینده را پیش بینی کرده و سپس بر پایه پیش بینی های [درست تر] طرح های عملی خود را اجرا کرده و به پیش ببرند. این فقط گام اول آینده نگری است. گام بعدی ایجاد تصویرهای مثبت از آینده (آینده های مطلوب و مرجح) و اقدام به طرح ریزی و تصمیم گیری بر اساس آن

تصویرهای مثبت است.

یادگیری برای بینش مندی و بازنگری بینش های مرتبط با آینده و آن گاه اقدام به طرح ریزی و عمل بر پایه این بینش ها، به گونه ای که در عرصه طرح ریزی و تصمیم گیری رایج است، قلب آینده پژوهی و آینده کاوی را تشکیل می دهد» (۱).

این بیان، به خوبی زوایای مختلف «آینده پژوهی» را بازگو کرده است؛ با این حال این امر از جنبه های مختلف برای پژوهشگران معارف دینی اهمیت می یابد:

۱. شناخت و فهم نسبتاً واقعی و درست از «آینده» و توانایی تحلیل و برنامه ریزی درباره آن؛

۲. پیوند حال با آینده و الگوبرداری از آینده مطلوب و مورد انتظار برای به سازی و بستر سازی زندگی سیاسی اجتماعی حاضر؛

۳. کشف سنت های حاکم بر تاریخ و ارائه تحلیلی از «فلسفه تاریخ» و حرکت نظام مند و هدفدار آن؛

۴. شناخت دیدگاه دین درباره آینده و تبیین «سیمای جامعه مطلوب» با تکیه بر منابع وحیانی و ایجاد آمادگی برای رسیدن به آن.

«آینده پژوهی» و «آینده نگری»، از نظر سیاسی، روابط بین الملل، فلسفه تاریخ، مدیریت، دین و اندیشه سیاسی، دینی و ... جایگاه ویژه ای دارد؛ اما همواره این سؤال مطرح است که «چگونه درباره چیزی که هنوز نیامده، پژوهش کنیم؟»

از نظر کارل یاسپرس: درباره آینده نمی توان پژوهش کرد. تنها آنچه روی داده است و واقعیت دارد، قابل پژوهش است. اما آینده هم، در گذشته و در حال پنهان است و ما می توانیم آن را به صورت امکان های واقعی ببینیم و درباره اش بیندیشیم و راستی این است که ما با آگاهی [از] آینده زنده ایم.

۱- جیمز دی تور، آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی، رهیافت، ش ۲۰، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.

این آگاهی از آینده را نباید به حال خود بگذاریم تا دستخوش اوهام و خیالات ناشی از آرزوها یا ترس ها بشود؛ بلکه باید آن را بر پایه پژوهش گذشته و روشن دیدن زمان حال مستقر سازیم. مهم این است که در نبردهای روزانه و از خلال این نبردها، به نبردهای ژرف تری پی ببریم که سرنوشت انسانیت را تعیین می کنند... (۱).

از دیدگاه محمدجواد لاریجانی یکی از نظریه پردازان این ساحت آینده پژوهی بر اساس روش ها و شیوه های علمی نه تنها امکان پذیر؛ بلکه پرفایده و علمی است:

«پیش بینی آینده، می تواند محصول کاوش سازمان یافته ای باشد که آن را «آینده پژوهی» می نامیم. آینده پژوهی دارای دو شرط قابل ارزیابی است؛ لذا مفید معرفتی عام می باشد (objective) و نتایج کاوش های آن برای تصمیم گیران اهمیت دارد.

روش آینده پژوهی

روش متداول در کاوش های آینده پژوهشی این است که ابتدا «مفهومی» کلیدی به عنوان محمل (یا مرکب) اختراع می گردد و سپس با کمک این مفهوم، به آینده نقبی زده می شود. مقصود از نقب این است که تطورات آن مفهوم در آینده ترسیم می گردد. سپس با توجه به جایگاه ویژه مفهوم محمل، شرایط آینده را می توان تا حدودی (که مفهوم محمل توان دارد) دریافت. (۲).

در این رابطه می توان محمل ها و چارچوب های زیادی برای «آینده پژوهی» مشخص کرد؛ از جمله:

۱. مفهوم «تمدن» (توپن بی و هانتینگتون)؛

۲. مفهوم «روح تاریخ بشری» (هگل، فوکو یاما)؛

۳. مفهوم «ارتباطات» (مک لوهان)؛

۴. مفهوم «حکومت» (لاریجانی) و ...

«محمل مفهومی»، براقی است که فکر ما را ابتدا بر خود مستقر می سازد و سپس آن را فراتر

۱- کارل یاسپرس، آغاز و انجام جهان، ترجمه محمدحسین لطفی، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۸.

۲- محمدجواد لاریجانی، پیشین، ص ۲۶۸.

از زمان کنونی تصوّر می نماید. از روی این تصویر امروزین فردا، باید پیش بینی «موجّه» خود را به دست آورید؛ به طور مثال:

«هانتینگتون»، با استفاده از مطالعات «توین بی» (رشد و افول و ظهور تمدن ها)، سعی می کند تحولات جهانی امروز را به زبان تمدن ترجمه نماید. مطابق تئوری وی صحنه جهانی به میدان رقابت سه تمدن تبدیل خواهد شد: تمدن اسلامی، تمدن غربی و تمدن کنفوسیوس. آن گاه این تمدن ها را از لحاظ قدرت، نفوذ و تحرّک مورد ارزیابی قرار می دهد. پیش بینی او این است که بین تمدن اسلامی و کنفوسیوس در مقابل غرب، اتّحادی به وجود می آید... اما پیروزی تمام عیار با تمدن غربی است!!

محمل دولت و حکومت:

از نظر لاریجانی، محمل مفهومی برای نقب زدن به تاریخ، مفهوم حکومت (بازیگر اصلی صحنه جهانی) است. «حکومت»؛ یعنی، تجمّع عامل با عقلانیت جامعی که پایه قرار گرفته است. اجزای مقوم حکومت مبتنی بر تعریف بالا، عبارت است از:

۱. عقلانیت جامعی که پایه است؛

۲. سازماندهی که شامل دسترسی افراد به یکدیگر و تقسیم کار است؛

۳. سیطره که شامل به کارگیری زور توسط حاکم است.

وی می گوید: اگر بتوانیم چهره «حکومت» را در آینده ترسیم کنیم و منطبق بر وضعیت جدید، مدل کلی رفتاری آن را کشف نماییم، در آن صورت توانسته ایم برشی از وضعیت آینده را هم به دست آوریم.

روش کار ما در این کاوش «پرده برداری» است. بدین معنا که اول، مفهوم حکومت را در سطح «پدیداری» ترسیم می نماییم؛ سپس پرده ها را یکی پس از دیگری از روی این صورت پدیداری کنار می زنیم و بدین سان، آن را به اجزای مقوم ذاتی حکومت، منحل می نماییم. آن گاه این اجزا را به آینده تصویر می نماییم و از ترکیب آنها، صورت مستقبل حکومت را «امروز» به

محمل دولت مهدوی (از دیدگاه شیعه)

پنجمین محمل و مفهوم قابل پژوهش به عنوان یک مصداق برای نقب زدن به آینده، «دولت مهدوی» علیه السلام و ساختار، و کارکرد و برونداد آن است؛ یعنی، ما چهره این «دولت» را بر اساس آیات، روایات و تفاسیر ترسیم می‌کنیم و ضمن انطباق آن با وضعیت جدید، مدل کلی ساختار و رفتار آن را کشف می‌نماییم. بر این اساس ضمن اینکه نقبی به آینده می‌زنیم، می‌توانیم از «آینده موعود» پرده برداری کنیم و امروز نظاره آن بنشینیم.

بر این اساس، «دولت مهدوی» بر مفهوم و تطورات زیر استوار است:

۱. دولتی اخلاقی (دولت کریمه)، مبتنی بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و عقلانی؛

۲. با ساختار و سازماندهی امامت (سیاست فاضله) و تشکیل دولت واحد جهانی؛

۳. کارکرد جامع برای استقرار امنیت، عدالت، رفاه و دانش و تکامل و تعالی انسان‌ها.

با توجه به این محمل، مدارک و مستندات وحیانی (آیات، تفاسیر، روایات و ...) را به دقت بررسی کرده و ضمن پیش‌بینی تشکیل این دولت در آینده، می‌توان از آن به عنوان الگو و مدل برای زندگی سیاسی معاصر استفاده کرد. در عین حال امروز این دولت را به نظاره نشست. البته باید خاطر نشان کرد که برای فهم و درک آن دولت، می‌توان از مفاهیم و عناصر و شاخصه‌های موجود سیاسی اجتماعی بهره برد و به کمک این ابزار، تصویری شایسته و بایسته از آن ارائه داد.

بر اساس واقعیت‌های موجود، می‌توانیم دو نوع متمایز «آینده پژوهی» را مشخص کنیم: ۱. آینده پژوهی غیر دینی، ۲. آینده پژوهی دینی. یکی از نقاط قابل توجه در اندیشه ورزی آدمیان، تأمل و تفکر درباره «آینده» است. «آینده پژوهی»، در قالب‌های مختلفی چون دینی، فلسفی، سیاسی و ... در تاریخ بشر رواج داشته است. همه ادیان و بعضی از نحله‌های فکری بشری، در قالب تئوری‌های آینده پژوهانه، نهایت جهان را «نهایتی دیگر» و منجر به جامعه ایده آل بشری

ظهور و افول ایسم های آینده گرایانه در غرب، نشان از رواج نوعی غیب گویی است که در بیشتر موارد، اساساً بر پایه ای مستحکم استوار نیست و در بسیاری از رگه های آن، نوعی «بحران» و «اضطراب» از آینده، دیده می شود. (۱)

اما سنت الهی و اراده انسان، در مکتب آینده پژوهانه دینی، شکل دهنده مستحکم ترین نوع آینده پژوهی است که در آن نه تنها اضطراب و بحران راهی ندارد؛ بلکه نقطه سکینه و آرامش روحی و جانی انسان ها است. برای آنها «آینده روشنی» را ترسیم می کند که اراده الهی نیز بدان تعلق گرفته است. در اینجا زندگی بشری، به تکامل و تعالی می رسد و تخلفی از بشارت الهی صورت نمی گیرد: «و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» و راهی برای آینده آغاز می شود که اکنون را نیز می سازد.

این در حالی است که افکار آینده پژوهی سکولاریستی، ملامت از اضطراب، پوچی، ابهام و نادانی است. به گفته نیچه «مدت زمانی است که کل فرهنگ اروپایی ما به سوی فاجعه ای پیش می تازد، با شتابی افزون شونده؛ از دهه ای به دهه دیگر بی قرار. پرخاشگر... همچون رودخانه ای که می خواهد به آخر برسد که دیگر باز نمی تاباند... می ترسد که باز بتاباند». (۲)

ویژگی های یک آینده پژوه

برای آنکه به آینده پژوهی موفق تبدیل شد، شرایط و ویژگی های چندی نیاز هست؛ از جمله:

۱. گسترده ترین شناخت ممکن از تاریخ و اوضاع و احوال کنونی فرهنگ ها و تمدن ها؛ شناخت عمیق بیش از یک فرهنگ و در نتیجه، تسلط بر بیش از یک زبان؛

۲. شناخت گسترده نسبت به ابعاد مختلف علوم اجتماعی؛

۱- ر.ک: امیرحسین اصغری، اندیشه دینی و بحران در نظریات آینده پژوهانه، کیهان، ۲/۱۱/۱۳۷۹.

۲- ر.ک: امیرحسین اصغری، اندیشه دینی و بحران در نظریات آینده پژوهانه، کیهان، ۲/۱۱/۱۳۷۹.

۳. درک عمیق از پیشرفت های جاری و نوظهور در علوم طبیعی، زیر شاخه ها و شاخه های بین رشته ای جدید آنها (مثل نظریه سیستم های تکاملی، نظریه اغتشاش و ...)

۴. آشنایی عمیق و گسترده با پیشرفت های علوم مهندسی، معماری و علوم قضایی؛

۵. آشنایی گسترده با فلسفه، اخلاق، اصول اخلاقی و مذاهب و مشخصاً مواضع اخلاقی آیین های مختلف؛

۶. آشنایی گسترده با قانون و طرح ریزی؛

۷. آگاهی مؤثر نسبت به هنر و زیبایی شناختی و مؤلفه های آن در تمامی ابعاد زندگی؛

۸. خلاقیت، قدرت تخیل، گرایش به تفکر درباره ایده های جدید و روابط ناشناخته امور، نهراسیدن از تمسخر دیگران و آمادگی برای اینکه دیگران به شما بخندند و ...

۹. توانایی ترکیب، تلفیق، اختراع و ابداع؛

۱۰. تمایل به فعالیت سیاسی و اینکه وقتی می کوشید تا جهان بهتری ایجاد کنید، مرد عمل باشید و ایده های جدید را نخست بر روی خودتان بیازمایید؛

۱۱. توانایی پیش بینی پیامدهای امور، قبل از انجام دادن آنها و نیز تمایل به مخاطره جویی و پذیرش شکست و درس گیری از اشتباه ها و انتقادات و کوشش برای بهتر انجام دادن کارها. (۱)

پیش بینی آینده

یکی از انگاره های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش بینی حوادث و وقایع و برنامه ریزی و آمادگی برای روبه رو شدن با آنها است و حتی گاهی این سؤال مطرح می شود که: «آیا اصولاً آینده ای وجود دارد که آن را پیش بینی کنیم یا نه؟» ما در دنیایی زندگی می کنیم که آشکارا در حال تحوّل دائمی و حرکت است. تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سر تا سر محیط زندگی ما، با آهنگی شتاب یابنده در جریان است و کوچک ترین وقفه ای در این حرکت مداوم، به چشم نمی خورد... از طرف دیگر ما در جامعه و محیطی زندگی می کنیم که عمیقاً و به

گونه ای فزاینده، گسیخته و فاقد انسجام است و ابهامات و خطراتی از قبیل انحطاط در محیط زیست، فقر فزاینده اکثریت جامعه و فزونی نابرابری و ناامنی، فسادهای اخلاقی و اجتماعی و پوچی و تهی شدن و ... جهان معاصر را تهدید می کند. بنابراین به آن دسته از فنون پیش بینی، طرح ریزی و تصمیم گیری نیازمندیم که این واقعیت را پذیرا باشد. از دیدگاه کارل یاسپرس:

«پیش بینی آینده، چگونگی اعمال ما را معین می کند... هیچ پیش بینی بی اثر نیست. خواه درست باشد و خواه نادرست؛ مردمان را به حرکت درمی آورد. هر چه آدمی ممکن بینگارد، در طرز فکر و نحوه عملش اثر می بخشد. دیدن خطر و نگرانی درست، شرط این است که به پای خیزد و در صدد عمل برآید؛ در حالی که تصوراتی واهی و پرده پوشی، سبب تباهی اش می شوند. امید و ترس، به حرکتش درمی آورند و ... هر پیش بینی درباره آینده، نسبت به اموری که اراده انسانی در تحقق آن مؤثر است، به راستی عاملی برای تحقق آن امور است یا لااقل می تواند چنین عاملی باشد...» (۱)

اما این پیش بینی و آینده نگری در چه زمینه و تا چه گستره ای است؟ آیا همه امور به خصوص مسائل حیاتی و سرنوشت ساز زندگی بشری قابل پیش بینی است؟! دی تور معتقد است:

«آنچه را که ما آینده (زمان حال در لحظه ای دیرتر) می نامیم، قابل پیشگویی نیست... آینده، قابل پیشگویی نیست و هیچ کس در هیچ کجا با قطعیت کافی، نمی داند آینده چگونه خواهد بود. مع هذا، اصل «غیر قابل پیش بینی بودن آینده»، بدین معنا نیست که نگران آینده نباشیم و تنها به بخت و اقبال یا سرنوشت تکیه و اعتماد کنیم؛ یا اینکه بنشینیم تا هر وقت بحران های ناگهانی تازه ای سر برآورد؛ بدون طرح و برنامه قبلی خود را به

امواج بحران‌ها بسپاریم؛ بلکه این اصل حکم می‌کند که نسبت به آینده موضع مناسب‌تری اتخاذ کنیم» (۱).

بنابراین در رابطه با پیش‌بینی آینده، ما با چند دیدگاه روبه‌رو هستیم و بر این اساس می‌توان چند شکل «پیش‌بینی» را مشخص کرد. از دیدگاه برخی، امکان پیش‌بینی اصلاً وجود ندارد و بعضی تا حدّ معینی آن را می‌پذیرند. گونه‌ها و شکل‌های مختلف «پیش‌بینی» عبارت است از:

۱. پیش‌بینی قانون علمی،

۲. پیش‌بینی محدود (برنامه‌ریزی)،

۳. پیش‌بینی کاهنانه (پیش‌گویی)،

۴. پیش‌بینی دینی (غیب‌گویی)،

۵. پیش‌بینی روند تاریخ (فلسفه تاریخ).

بعضی از موارد یاد شده درست و پذیرفتنی و برخی دیگر نادرست، ضعیف و یا غیر قابل پذیرش است. دیدگاه نویسندگان و متفکران نیز در این باره متفاوت است. پیش‌بینی قانون علمی را تا حدودی به عنوان یک احتمال و شرط می‌توان پذیرفت و همیشه و در همه جا نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

به نظر یکی از نویسندگان، هر قانون علمی قادر به پیش‌بینی است. پیش‌بینی‌هایی که توسط قوانین حرکت کلّ تاریخ صورت می‌گیرد، خود به خود به منزله حوادثی وارد تاریخ می‌شوند... پیش‌بینی‌های علمی، همواره به کمک قانون‌های کلی منطقی صورت می‌گیرد و به شکل قضایی یا شرطی بیان می‌شود. هیچ پیش‌بینی علمی غیر مشروط وجود ندارد. وقتی می‌گوییم: «اگر کسی سیانور بخورد، می‌میرد»، یک پیش‌بینی علمی کرده‌ایم. این پیش‌بینی وقتی وقوع خواهد یافت که شرط مذکور در آن، تحقق یافته باشد... (۲).

پیش‌بینی محدود (برنامه‌ریزی و آینده‌نگری) نه تنها ممکن؛ بلکه مفید و بایسته است و

۱- جیمز دی تور، پیشین، ص ۱۰۳.

۲- عبدالکریم، سروش، فلسفه تاریخ، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۷)، ص ۲۹ و ۵۰.

هیأت دولت، سازمان ها، نهادها و ... باید درباره آینده، برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت داشته باشند و بتوانند وقوع بحران ها، مشکلات و نارسایی ها را تا حدودی پیش بینی کنند. یاسپرس فواید چنین پیش بینی را چنین بیان می کند:

«همه پیش بینی ها، تنها محدود بدین حدود است: فضای امکان را پیش چشم ما باز می کنند، نقطه ای که در برنامه ریزی و عمل باید از آن آغاز کنیم، به ما می نمایانند. افق ما را هر چه فراخ تر می سازند و آزادی ما را با آگاهی به امکان ها، توسعه می بخشند.» (۱)

با این حال یکی از دانشمندان فرانسوی معتقد است:

«پیش بینی آینده غیر ممکن است و حتی نمی توان آن را حدس زد، آینده را ما انسان ها می سازیم؛ همه انسان ها و نه یک عده به خصوص و چند نویسنده که از قوه تخیل در آثار خود، زیاد بهره می گیرند. آینده، خودش آینده را می سازد و فردای انسانی یک فضای بکر و دست نخورده است که به سوی چندین و چند گزینه مختلف باز می شود و هیچ کس نمی تواند مدعی آن باشد که توانایی دارد، آینده را به شکل صد در صد درست، پیش بینی کند.» (۲)

پیشگویی های کاهنانه و غیب گویی ها شیادانه نیز چیزی جز فریب، دروغ و استفاده از بعضی کلمات دو پهلو و رموز نیست و گاهی با تکیه بر ستاره شناسی، فال بینی، کتاب های قدیمی و ... درباره تحولات و حوادث آینده مطالبی بیان می گردد که واقعیت ندارد و هیچ اعتمادی به آن نیست.

از دیدگاه وی تور نیز بسیاری از طراحان و تصمیم گیران، چنین می پندارند که محتمل ترین آینده، همان است که در تداوم روندهای موجود، به ظهور می رسد؛... اما رویدادها، روندها

۱- گارل یاسپرس، پیشین، ص ۲۰۲.

۲- سهیل ارادتمند، پیش بینی آینده، وسوسه ای جذاب برای نویسندگان، همشهری، ۲۲/۲/۱۳۷۸.

ادواری و مسائل نو ظهور، قطعاً موجب می شود که این آینده حدسی و خطی به هیچ وجه اتفاق نیفتد. به این ترتیب همه طرح ها و برنامه هایی که فرض را بر استمرار وضع موجود» می گذارد، به ناکامی های بسیار سریعی در طرح ریزی و سیاست گذاری می انجامد و موجبات بی اعتباری تمامی کوشش ها در زمینه طرح ریزی و پیش بینی را فراهم می سازد....(۱)

با توجه به این گفته ها، روشن می شود که دیدگاهی واحد و روشنی درباره «پیش بینی آینده» وجود ندارد؛ اما در بیشتر موارد دانشمندان و متفکران معتقدند که پیش بینی قطعی و یقینی وجود ندارد. البته گزینه های یاد شده نیز در اهمیت و ارزش یکسان نیستند؛ از این رو ارزشمندترین و مهم ترین انگاره در زمینه «پیش بینی آینده»، دو گزینه ذیل است:

۱. پیش بینی دینی (غیب گویی)؛

۲. پیش بینی احتمالی روند تاریخ (فلسفه تاریخ).

به نظر ما پیش بینی های دینی به خصوص در اسلام درست، یقینی، قطعی و تحقق یافتنی است و کسی نباید در درستی و حتمی بودن آن تردید کند؛ زیرا معارف دینی مستند به وحی و الهامات الهی و گفتارهای پیامبر صادق و امام معصوم است و بسیاری از این پیش بینی ها و غیب گویی ها درباره حوادث و پدیده های تاریخی، واقع شده است. از این رو مبنای پژوهش ما تکیه بر نصوص دینی (آیات، تفاسیر و روایات) و استفاده از منابع وحیانی است و از اتقان و ارزش ویژه ای برخوردار است.

پیشگویی حوادث آینده اگر از منبع وحی و علم الهی سرچشمه بگیرد، تحقق آن حتمی است و می توان با اطمینان خاطر آن را پذیرفت. پیشگویی هایی که در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام آمده از همین مقوله است و تردیدی در درستی آن وجود ندارد. حضرت علی علیه السلام می فرمود:

«پیش از آنکه مرا از دست بدهید، آنچه می خواهید از من پرسید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت او است! از حادثه هایی که از امروز

تا روز قیامت اتفاق می افتد و از گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه می کنند از من نمی پرسید؛ مگر آنکه به شما خبر می دهم که رهبر و دعوت کننده و زمامدار آنان کیست و محل خیمه و خرگاه و مکان اجتماعشان کجا است...» (۱).

ابن ابی الحدید در شرح این سخنان می گوید:

«این سخن ادعای خدایی یا نبوت نیست؛ امام می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله او را از وقوع این حادثه ها آگاه کرده است و چون اخبار آن حضرت را مطالعه کردیم، به درستی ادعای ایشان پی بردیم؛ مانند: خبر دادن او از ضربتی که به سرش وارد می آید و محاسنش با خون سر خضاب می شود. و نیز کشته شدن فرزندش حسین علیه السلام و سخن او راجع به کربلا هنگامی که از آنجا می گذشت. همچنین از به سلطنت رسیدن معاویه پس از خود؛ از حجاج بن یوسف؛ از کار خوارج نهروان؛ از اینکه کدام یک از اصحاب او کشته می شود و کدام یک به دار آویخته؛ از قتال ناکثین و قاسطین و مارقین؛ از تعداد افراد سپاهی که از کوفه به او وارد می شود (هنگامی که برای جنگ به بصره رفته بود)؛ از عاقبت کار عبدالله بن زبیر و اینکه او مصلوب قریش خواهد بود؛ از ویرانی بصره یک بار به واسطه غرق شدن در آب و یک بار به وسیله زنج؛ از پرچم های سیاهی که از خراسان ظاهر می شوند؛ خبر دادن او از تأسیس حکومت علوی در طبرستان؛ خبر دادن او از قتل نفس زکیه و...» (۲).

مهم ترین پیشگویی حضرت علی علیه السلام به تبع فرموده های رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مهدی (عج) است:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۷؛ برای مطالعه در پیشگویی های آن حضرت، ر.ک: نهج البلاغه، خطبه های ۹۳۴، ۹۸، ۸۷، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۵۹، ۵۸، ۱۲۸ و ...

«آگاه باشید آن کس از ما [مهدی (عج)] که آن فتنه ها را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می کند تا گره ها را بگشاید، بردگان و ملت های اسیر را آزاد سازد. جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان را گرد هم آورد. این رهبر پنهان از مردم به سر می برد؛ آن چنان که جویندگان، اثر قدمش را نبینند، هر چند دریافتن او بسیار جست و جو کنند. سپس گروهی برای در هم کوبیدن فتنه ها مهیا می گردند؛ همچون مهیا شدن شمشیر به دست تیرگی...» (۱).

درباره «فلسفه تاریخ» و جست و جوی قانون اجتماعی حاکم بر آن و «پیش بینی روند حرکت تاریخ»، نیز از ابعاد مختلف قابل توجه و بررسی است. در این باره دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و نمی توان نظر قاطعی ارائه داد. پیش بینی آینده با کمک «قوانین تاریخی» نمی تواند کاملاً درست و واقع بینانه باشد؛ به خصوص آنجایی که دیدگاه های گوناگونی درباره این قوانین وجود دارد و هر کس تحلیل خود را، مبنای حرکت و پیشرفت تاریخ می داند.

هگل که خود درباره «فلسفه تاریخ» مطالب زیادی بیان کرده به رغم ارجاع مکرر به جریان های ضروری و به عقل مجسّمی که ظاهراً مطابق با طرحی از پیش تعیین شده عمل می کند صراحتاً منکر آن است که: «روند تاریخ را بتوان پیش بینی کرد. تاریخ متعلق به گذشته است؛ وانگهی فلسفه تاریخ نیز تا زمان حال متوقف می شود... تاریخی مربوط به آینده وجود ندارد!» (۲).

به نظر توین بی، تاریخ نقش یک منجم و پیشگو را ندارد؛ بلکه می توان آن را به عنوان یک راهنمای دریایی مثل قطب نما به حساب آورد که ناخدای کشتی را امیدوار می سازد که در دریا گمراه نخواهد شد... وی معتقد است: قوانین مشخص و ثابتی وجود ندارد که بتوان با توجه به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: یعقوب جعفری، بینش تاریخی نهج البلاغه، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲)، صص ۳۳ و ۴۱.

۲- آر. اف. اتکینسون و...، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه حسینعلی نودری، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، صص ۵۳ و ۵۴.

گذشته، آینده را پیش بینی کرد. البته بعضی از رویدادها که در زمان گذشته تکرار شده، در آینده نیز امکان دارد که واقع شود. البته اکثراً ظاهرشان یکی است؛ ولی علل پیدایش آنها مختلف است.^(۱) تشکیل حکومت، رسیدن به قدرت، انحطاط و سقوط آن، وقایعی است که در تاریخ تکرار شده و می توان درباره حکومت های آینده، تا حدودی اظهار نظر کرد؛ ولی علل پیدایش قدرت و انحطاط و سقوط ممکن است با گذشته اختلاف داشته باشد. یکی از کسانی که در این زمینه، بیشتر از همه قلم فرسایی کرده و دیدگاهی تند و مخالف ارائه داده است، کارل ریموند پوپر است.

شهرت پوپر بیشتر به خاطر ارائه تفسیر نظام مندی است که اوج آن را می توان در فرضیه ابطال پذیری یا ردّ هر گونه تاریخی گری مشاهده نمود؛ یعنی، رد و ابطال هر گونه نظریه دالّ بر اینکه در خصوص روند کلی جامعه بشری، می توان پیش بینی های کلان مقیاس و بلند مدت صورت داد. به تصریح پوپر:

«نه درباره روند حرکت و تحوّل جامعه و نه درباره جریان تاریخ، به هیچ وجه نمی توان دست به تعمیم های کلی یا پیش بینی های آینده نگران زد. حوادث تاریخی ماهیتاً غیر قابل پیش بینی هستند. شاید بتوان بر اساس بعضی از قرائن و امارات و موارد تجربی و جریان های رخ داده مشابه در گذشته، به پیش بینی ویا ترسیم برخی موارد مشابه دیگر اقدام نمود؛ ولی پیش بینی سیر دقیق حوادث تاریخی و نتایج آنها، به طور ماهوی امری ناشدنی است.»^(۲)

پوپر در کتاب «فقر تاریخی گری» دو مطلب را مورد بررسی قرار می دهد:

۱. اعتقاد به اینکه سرنوشت تاریخی خرافه محض است؛^۲. پیشگویی از جریان تاریخ بشری با روش علمی یا روش استدلالی دیگر غیر ممکن است.

پوپر می گوید: ثابت کرده ام که به دلایل منطقی دقیق، برای ما امکان آن نیست که جریان

۱- احمد تاجبخش، تاریخ و تاریخ نگاری، (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶)، ص ۵۷.

۲- احمد تاجبخش، تاریخ و تاریخ نگاری، (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶)، ص ۶۳.

آینده تاریخ را پیشگویی کنیم. وی در دسته بندی مباحث خود (رد تاریخی گری) می نویسد:

۱. جریان تاریخ بشری به شدت از پیشرفت معرفت بشری تأثر می پذیرد.

۲. نمی توانیم، با روش های علمی یا استدلالی، نمو و پیشرفت آینده معرفت علمی خویش را پیشگویی کنیم.

۳. بنابراین نمی توانیم جریان آینده تاریخ بشری را پیشگویی کنیم.

۴. این بدان معنا است که باید امکان یک تاریخ نظری را طرد کنیم؛ منظور یک علم اجتماع تاریخی است که متناظر با فیزیک نظری بوده باشد. هیچ نظریه علمی درباره سیر تاریخی نمی تواند باشد که عنوان پایه ای برای پیشگویی تاریخی پیدا کند. وی در نتیجه گیری از بحث های خود می گوید:

«اگر چیزی به نام پیشرفت و نمو معرفت بشری وجود داشته باشد، پس ما امروز نمی توانیم پیش بینی کنیم که فردا چه چیز دانسته خواهد شد! چنان تصور می کنیم که این استدلال ممکن است... اثبات من مبتنی بر نشان دادن این امر است که: برای هیچ پیشگویی علمی خواه انسان دانشمند یا ماشینی حسابگر امکان پیشگویی نتایج آینده آن، با روش های علمی وجود ندارد. کوشش هایی که در این راه انجام شود، تنها پس از حدوث پیشامد به نتیجه می رسد؛ یعنی، در آن هنگام که دیگر وقتی برای پیشگویی باقی نمانده است...» (۱)

با توجه به دیدگاه پوپر، روشن می شود: برای کسانی که حرکت تاریخ، یکپارچه و واحد نیست، فلسفه تاریخی وجود ندارد. اما کسانی که حرکت و سیر تاریخ را هدفمند، نظام مند و یکپارچه می دانند، تاریخ آینده، معنادار و قابل مطالعه و بررسی است. «فلسفه تاریخ» گذشته و آینده را به هم پیوند می زد و قانونی برای حرکت و سیر تاریخ ترسیم می کند و به صورت احتمالی، به پیش بینی آینده (وضعیت سیاسی اجتماعی جهان) می پردازد.

۱- کارل پوپر، فقر تاریخیگری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰)، ص ۱۱ و ۱۲.

از این رو در مباحث آینده پژوهی، آموزه ها و دانشواژه های «فلسفه تاریخ» اهمیت و ضرورت پیدا می کند و در واقع یکی از مسیرها و شیوه های آینده پژوهی، نگاهی فلسفی به تاریخ و کشف قوانین آن است. در واقع ما از فلسفه تاریخ، می توانیم آینده پژوهی نظام مند و روش مند داشته باشیم. البته آینده پژوهی را می توانیم دو گونه بدانیم: ۱. پیش بینی (تحلیل فلسفی از تاریخ) ۲. پیشگویی (پیش بینی حیانی و غیبی). در فلسفه تاریخ، دانشمندان به طور احتمالی به پیش بینی وقایع و حوادث آینده می پردازند. این دیدگاه مبتنی بر عقل و تجربه است؛ اما در پیشگویی و حیانی، پیش بینی دقیق، حتمی و ضروری با استناد به منابع دینی و غیبی، صورت می گیرد و سیمای آینده به طور روشن و دقیق تصویر می شود. در واقع در فلسفه تاریخ متکی بر نصوص دینی، علاوه بر عقل و تجربه، از وحی و الهامات الهی برای توضیح آینده استفاده می شود و پیامبران به کمک عقل و تجربه بشری می آیند و به طور کامل و دقیق وضعیت آتی بشر را پیش گویی می کنند. مهدویت پژوهی نیز مصداق کامل و تمام این پیشگویی دینی است. بر این اساس مباحث آینده پژوهانه خود را در دو قسمت ارائه می دهیم.

۱. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان،

۲. فلسفه تاریخ و دیدگاه شیعه (بر اساس قرآن و روایات).

دو. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان

فلسفه تاریخ

یکی از بحث های ارزنده و قابل توجه در تاریخ و عرصه «آینده پژوهی»، «فلسفه تاریخ» است. برخی از فیلسوفان تاریخ، خواسته اند حرکتی قانون مند و نظام مند برای تاریخ در نظر بگیرند و سیر حوادث گذشته و حال را به آینده پیوند زنند. در واقع قالب و چهارچوب کلی و معینی برای «حرکت تاریخ» در نظر می گیرند و بر اساس آن نقبی به آینده می زنند. حال دیدگاه آنان در مورد سیر تاریخ (گذشته / حال / آینده)، تا چه اندازه صحیح و منطبق با واقعیات است، امری جداگانه و غیر مرتبط با بحث ما است. در اینجا تنها در پی آن هستیم که اندکی معنای

«فلسفه تاریخ» را بیان کنیم و چند دیدگاه مهم در این زمینه ارائه دهیم. سپس دیدگاه شیعه را در این باره شناسایی کنیم و با توجه به آیات و روایات و نظرات دانشمندان، پایه پژوهش خود را استوار سازیم.

اصطلاح «فلسفه تاریخ» در اروپا، نخستین بار توسط ولتر (نویسنده فرانسوی) وضع گردید. قبل از او ابن خلدون (مورخ و فیلسوف مسلمان)، عملاً مطالعات گسترده‌ای در زمینه «فلسفه تاریخ» انجام داده بود.

در تعریف «فلسفه تاریخ» آمده است: «قبول و تصوّر یک یا چند قانون در سیر امور تاریخ حیات بشر»^(۱). «فلسفه تاریخ» مسیر حرکت تاریخ را بررسی می‌کند و تا حدودی از معلوم به مجهول و از معلول به علت پی می‌برد. در این خصوص اشخاصی مانند ویکو، اسپینگلو، مارکس، پوپر، ویل دورانت، کالینگ وود، هگل، هردر، اگوست کنت^(۲) و ... مطالبی نوشته و نظراتی ارائه داده‌اند. برخی از این متفکران معتقدند: تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، و اراده‌ای و خواستی و عزمی و آهنگی و حرکتی و محرّکی و مبدئی و مسیری و مقصدی و هدفی و قانونی و نظامی... به طور کلی فلاسفه تاریخ، به هدفدار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار داشته‌اند.

هر یک از این فلاسفه، در جهت یافتن قانون یا قوانین سیر تاریخ، به یک یا چند عامل اقتصادی، دینی، جغرافیایی، طبیعی، زیستی، روانی، نفسانی و .. استناد نموده، و روی هم به ۲۲ عامل مؤثر در تحرّک تاریخ اشاره کرده‌اند.^(۳)

پس نخستین موضوع مطرح در «فلسفه تاریخ» این است که آیا اساساً حرکت تاریخ و سیر تحولات بشری را می‌توان تحت ضابطه و قاعده درآورد و درباره جوامع بشری حکم کلی کرد؟

از دیدگاه شهید مطهری «فلسفه تاریخ»؛ یعنی، علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها، از

۱- محمد آراسته خو، فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی، (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱)، ص ۷۲۷.

۲- احمد، تاجبخش، پیشین، ۲۱.

۳- رک: محمد آراسته خو، پیشین، ص ۷۲۹.

مرحله ای، به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات، به عبارت دیگر: علم به «شدن» جامعه ها، نه «بودن» آنها. (۱)

بر این اساس آنچه به علل پیدایش تمدن ها و علل انحطاط آنها و شرایط حیات اجتماعی و قوانین کلی حاکم بر همه جامعه ها در همه اطوار و تحولات مربوط می شود، قوانین «بودن» است و آنچه به علل ارتقای جامعه ها، از دوره ای به دوره ای و از نظامی به نظامی مربوط می شود، قوانین «شدن» است. پس «فلسفه تاریخ»، کلی و عقلی است و علم به یک جریان است که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می شود.

از دیدگاه استاد مصباح، «فلسفه تاریخ» به قانون مندی تاریخ اعتقاد مؤکد دارد. تاریخ هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل از جایی آغاز کرده است، از طریقی می گذرد و سرانجام هم به مقصدی می رسد. «فلسفه تاریخ» بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می گیرد و آن نقطه نهایی که بارانداز تاریخ است کجا است و چگونه از منازل کنونی، منزل واپسین را می توان ولو به ابهام و اجمال تصویر کرد و آیا گذر از منازل و مراحل گوناگون تاریخی اجتناب ناپذیر است یا چاره پذیر و بالاخره محرک تاریخ کدام است. «فلسفه تاریخ» می پذیرد که حرکت تاریخ قانون مند است و کشف آن قانون یا قانون ها، برای ما میسر است و مجموع تاریخ به طریق علمی تفسیرپذیر است. (۲)

بر این اساس در نظر فیلسوف تاریخ، همه جامعه ها روی هم رفته پیکر موجودی را می سازند به نام «تاریخ» که در تطور و تحوّل مستمرّ و دائم است.

دو مفهوم فلسفه تاریخ:

فلسفه تاریخ بنا به دو مفهوم متفاوتی که از واژه تاریخ مراد می شود، به دو قسم تقسیم می گردد: اول فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ؛ دوم فلسفه جوهری یا نظری تاریخ. فلاسفه تاریخ

۱- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، (قم: انتشارات صدرا، بی تا)، ص ۳۵۳.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، (تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۳.

جوهری یا نظری، تاریخ را عمدتاً به معنای گذشته مطالعه و بررسی می کنند و مشخصاً به شیوه ای بلند پروازانه تر از مورخان معمولی، به تعمیم درباره آن می پردازند؛ در حالی که فلاسفه تاریخ تحلیلی یا انتقادی، تاریخ را به معنای مطالعه گذشته، مورد بررسی قرار می دهند و به مسائل مستعد توجه می کنند. بر این اساس آنچه که در این نوشتار پی گیری می شود، فلسفه نظری یا جوهری تاریخ است تا بدین وسیله رهیافتی نسبت به آینده داشته باشیم. در ابتدا توضیح مختصری درباره فلسفه انتقادی یا تحلیلی تاریخ ارائه می شود، سپس فلسفه نظری یا جوهری تاریخ و برخی از نظریه پردازان آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ (فلسفه علم تاریخ)

فلسفه علم تاریخ از اقسام «فلسفه علم» است. در فلسفه علم سخن از «علم شناسی» می رود؛ یعنی، بحث در این است که علم چیست؟ در اینجا اختصاصاً از چیستی علم تاریخ سخن به میان می آید: «از این رو فلسفه علم تاریخ (منطق پژوهش تاریخی)، معرفتی است که در آن علم تاریخ [و نه خود تاریخ] همچون یک موضوع مورد بحث قرار می گیرد و توانایی ها و ناتوانی هایش تشریح و تبیین می شود. در این منظر بررسی می شود که: مورخان چه چیزی را شواهد، مدارک و یا تبیین تلقی می کنند؛ آیا نتایج و دستاوردهای آنان واجد حقیقت عینی است یا هنر؛ آیا قضاوت های اخلاقی درباره شخصیت های تاریخی وظیفه مورخ است یا خیر و ... مهم ترین فیلسوفان تاریخ تحلیلی عبارت اند از: بارتولد نیبور، رانکه، ریکرد، ديلتای، کالینگور، کارل پوپر، اکشات، والش و ... (۱).

۲. فلسفه نظری یا جوهری تاریخ

این انگاره، ناظر بر پژوهش و دریافت سیر تاریخ گذشته است. در اینجا فیلسوف تاریخ به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، غایت، مقصود و سر منزل تاریخ

۱- ر.ک: آر. اف. اتکینسون و ...، پیشین، صص ۲۴ تا ۲۶.

است. او می خواهد دریابد که آیا سلسله حوادث و رویدادهای گذشته، مجموعه نامرتبط و بی هدفی بوده و یا اینکه در ورای این رویدادها، هدف، غایت و طرحی بوده است. قائلان به هدف مندی گذشته، بر این باورند که مسلماً هدف و طرح و قواره ای وجود داشته است؛ و گرنه تاریخ به کلی فاقد منطق تلقی می شود و در صدد بودند که این طرح و قواره را بیابند. آنان عقیده دارند: وظیفه فلسفه تاریخ این است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که اهمیت واقعی و منطق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود. (۱)

از دیدگاه اتکینسون: فلسفه تاریخ، علاوه بر تحلیلِ کاربستِ مورخان، متضمن تلاش برای تمیز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ نیز هست... از مهم ترین فلاسفه تاریخ جوهری، می توان به ویکو، کانت، کندرسه، هردر، فیخته، هگل، شکینگ، مارکس، انگلس، کنت، اسپنسر، اشپنگلر و توین بی اشاره کرد.

اوج شکوفایی فلسفه جوهری تاریخ و دستاوردهای عظیم آن با آثار متفکران و فلاسفه برجسته ای چون هردر و کانت در اواخر قرن ۱۸ و هگل در اوایل قرن ۱۹ پیدا است. فلسفه جوهری تاریخ، قدیمی تر از فلسفه تحلیلی (انتقادی) است.

کانون توجه این متفکران «امر فرافردی» است: برای کانت «گونه های انسانی»، از نظر هگل «ملت»؛ برای مارکس «پرولتاریا (طبقه حقیقی جهانی)» و از نظر توینی بی «تمدن (کوچک ترین واحد قائم به ذات)» در مطالعات تاریخی است. این سمت توجه، در واقع شاخص نوعی انگیزش بارز برای فلسفه جوهری تاریخ به شمار می رود: تمایل به جبران یا ممانعت از گسترش و شیوع هراس انگیز تصادف و ناکامی در زندگی افراد، از طریق نشان دادن نقش مهم آنها در تکوین جریانی گسترده تر و رضایت بخش تر. (۲)

در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ سه انگاره مورد توجه قرار می گیرد:

۱. اصل حرکت (هدف و مقصد)، ۲. مکانیسم حرکت (محرك)، ۳. منازل و جوامع. در این

۱- ر.ک: دلبو. اچ والش، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۸.

۲- آر. اف. اتکینسون، پیشین، ص ۲۵ و ۵۰.

راستا این سؤالات مطرح می شود که:

۱. تاریخ به چه سمتی حرکت می کند؟

۲. محرک تاریخ (مکانیسم حرکت) چیست؟

۳. منزل گاه ها و مسیر حرکت تاریخ کدام است؟

فیلسوف تاریخ با پاسخ گویی به این سه سؤال تحولات جوامع و مسیر حرکت آنها را بررسی می کند و یک قانون عمومی برای این حرکت ارائه می دهد.

در اینجا گفتنی است که اگر فلسفه دان نسبت به مسیر تاریخ علاقه خاصی داشته باشد، این علاقه باید نسبت به مسیر تاریخ به طور کلی باشد؛ یعنی، نسبت به اهمیت همه جریانات تاریخی.

در رابطه با «فلسفه تاریخ» بایسته و شایسته است که چهار دیدگاه مطرح در آن، بیان گردد. سپس دیدگاه مطلوب اسلام (شیعه) روشن شود.

چهار دیدگاه در فلسفه تاریخ:

۱. توین بی و انگاره «تمدن»

توین بی واحد معقول را در بررسی های تاریخی نه «انسانیت» و نه «گروهی خاص» از انسان ها و نه «ملت» می داند؛ بلکه در نظرگاه او آنچه ما را با یک واحد متشکل و منسجم روبه رو می کند و فهم و بیان حوادث تاریخی را ممکن می سازد، «تمدن» است. «تمدن» دلالت بر نوعی ارتقای روحی و اخلاقی می کند و انسان ها خواه ناخواه در حال کوشش و تقلا برای فراروی از مراحل ابتدایی انسانیت به مراتب بالاتر و عالی تر هستند. توین بی، تمدن های گوناگونی را که در طول تاریخ به وجود آمده، استقرا کرده و به مطالعه تطبیقی آنها پرداخته است. او معتقد است که در میان جوامع بشری تنها ۲۱ جامعه، منظم و متشکل است و تمدن یا جامعه واقعی به شمار می رود. از جمله مهم ترین آنها، می توان به تمدن های خاور دور، تمدن هندو، تمدن ارتدکس، تمدن اسلامی و تمدن غربی معاصر اشاره کرد.

به نظر او ما با یک «تمدن» واحد سر و کار نداریم؛ بلکه گویی با کل تمدن های دور و نزدیک روبه رو هستیم به همین دلیل تفسیری که ما از تاریخ می کنیم، خواه ناخواه به نحوی مشارکت ما را در تاریخ نشان می دهد و تاریخ کلاً نظرگاهی برای تشخیص واقعیت است؛ زیرا بدون تأمل در آنچه ظاهراً «گذشته» می نامیم، واقعیت عصر خود را نیز به هیچ وجه نمی توانیم دریابیم. (۱)

از نظر توین بی ویژگی شاخص و وجه ممیزه اصلی تمدن ها، پویایی و تحرک آنها است. هر تمدن برخاسته از دل تمدن پیش از خود است؛ یعنی، در پی ظهور و سر بر آوردن یک نیروی معارض یا چالش تهدید کننده قدرتمند، ضرورتاً واکنش یا پاسخ مناسب و خلاقه جدیدی را در پی دارد.

پس وجود یک محرک یا انگیزه، سبب عکس العمل در جامعه می شود؛ مثلاً مشکلات ناشی از خشونت و سختی محیط جغرافیایی یا ظلم و ستم حاکمان بر جامعه، یا شکست های پی در پی یا محرومیت ها و فشارها و انگیزه هایی از این قبیل، سبب می شود که جامعه در جهت دفاع از خود، در مقابل این محرک ها عکس العمل نشان دهد و همین عکس العمل موجب پیدایش تمدنی تازه می گردد.

بنابراین تمام تمدن ها در واقع عکس العملی دفاعی است در مقابل هجوم مشکلات گوناگون جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی. وقتی تمدنی به این طریق به وجود آمد، به ناچار جامعه جدید به دو دسته تقسیم می شود: اقلیت حاکم و اکثریت تحت سلطه (پرولتاریا) که به تدریج شکاف میان این دو عمیق تر می شود و انگیزه جدیدی به وجود می آید که عکس العملی در پی خواهد داشت. عکس العمل جدید، نظام جامعه را به هم می ریزد و آن تمدن از بین می رود و نظام تازه ای جایگزین آن می شود و این گردش همچنان تکرار می شود.

از دیدگاه توین بی، کیفیت و طبیعت سقوط و زوال تمدن ها را می توان در سه نکته خلاصه کرد:

۱. از کف و متن قوه خلاقه در اقلیت خلاقه که بعد از آغاز دوره زوال خاصیت خلاقه خود

۱- ر.ک: کریم مجتهدی، (فلسفه تاریخ، تهران: ۱۳۸۱)، ص ۱۷۱.

را از کف داده، تنها مبدل به یک اقلیت حاکمه می گردد.

۲. پاسخ و عکس العمل اکثریت به اثر مزبور که عبارت است از عقب نشینی و خودداری از همکاری و اتحاد با اقلیت حاکمه و نیز خودداری از اصل تقلید در طریق نمو و ترقی.

۳. فقدان وحدت اجتماعی در مجموع پیکر جامعه که نتیجه دو اثر فوق است. (۱)

به عقده توین بی، انحطاط و انحلال الزاماً دفعی نیست و گاهی ممکن است مدت ها طول بکشد و حتی به صورت قطعی و بالفعل شاید قرن ها بعد تحقق پذیرد (که نمونه بارز آن را در امپراتوری مصر و چین می توان دید). در دوره بحران، اقلیت تا وقتی که هنوز فائق است، یک دولت عمومی را بنیان می نهد و در حفظ آن قدرت، خلاقیت خود را به کار می برد (مانند امپراتوری روم). مردم رانده شده، به مرور با قدرت مرکزی به شدت در می افتد و خطر جدی برای فروپاشی آن فراهم می آورد...

البته توین بی در آخرین جلد کتاب مطالعه تاریخ آشکارا بر پیش فرض های دینی و کلامی خود تأکید می کند. به عقیده او نهایتاً تمدن ها صرفاً بر اساس دستاوردهای دینی و معنوی خود، قابل سنجش اند و از این رهگذر است که احتمالاً بتوان به صورت موجه از طرح سیر طبیعی، به نوعی طرح مابعدالطبیعی دست یافت. از این لحاظ به نظر می آید توین بی کاملاً در سنت آگوستینی قرار می گیرد و تاریخ را محل تحقیق تدریجی مشیت و فعل خدا می داند و هدف نهایی را در رسیدن به چیزی می خواند که معمولاً «شهر خدا» و «مدینه الهی» نامیده اند. (۲)

۲. کانت و انگاره «گونه های انسانی»

از نظر کانت تاریخ، ثبت غمگنانه حماقت ها، شرارت ها و گناهان انسان ها است که در اثر آن، دستاوردهای یک نسل عموماً در نسل بعدی از میان می روند. وی می نویسد:

۱- آرنولد توین بی، فلسفه نوین تاریخ، (حاوی اصول نظریات و فرضیه های آرنولد توین بی)، ترجمه و تدوین بهاءالدین بازارگاد، (تهران: کتابفروشی فروغی)، ص ۷۴.

۲- کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ، پیشین، ص ۱۷۴.

«وقتی انسان اعمال بشر را در صحنه بزرگ گیتی مشاهده می کند، نمی تواند از احساس نوعی انزجار خودداری کند. گاه به گاه عقل و خرد به منصفه ظهور رسانده می شود؛ ولی چنین به نظر می رسد که دنیای تاریخ انسان، به طور کلی از حماقت و خودخواهی بچگانه و اغلب هم از شرارت های کودکانه و انهدام دوستی بافته شده باشد و نتیجتاً در پایان کار انسان در حیرت است چه اندیشه ای درباره نوع بشر که این قدر به امتیازات خویش می بالد در سر داشته باشد!»^(۱)

با اندکی نگاه یا تکیه به گذشته، می توان روند آهسته؛ ولی یکنواخت و رو به پیش تکامل صور مختلف نظم را در تاریخ مشاهده نمود؛ صوری که برای پیشرفت اخلاقی و فکری (ترقی)، لازم و ضروری به شمار می روند.

از نظر کانت بشر تعدادی گرایش با تمایل یا نیروهای بالقوه در نهاد خود دارد. این تصور که نیروهای بالقوه یاد شده وجود داشته باشند، ولی هرگز رشد و تکامل نیابند، مغایر با عقل خواهد بود... بنابراین باید تصور کنیم که طبیعت وسیله ای برای حصول اطمینان از این امر دارد که این گونه نیروها یا استعدادهای بالقوه، طی یک مدّت طولانی، رشد خود را به دست آورند تا نسبت به نوع بشر به طور کلی این نیروها یا استعدادها تحقق کامل یابند. وسیله مذکور «اجتماعی بودن غیر اجتماعی» بشر است.

از دیدگاه کانت روی دادهای تاریخ از طریق تأمین «ترقی» آنچه را که برای نوع انسان غایت محسوب می شود، تحقق می بخشد. بدین گونه که مردم در حالی که صرفاً مقاصد فردی خود را دنبال می کنند، به تحقق این غایت نیز کمک می نمایند و مثل این است که قانون طبیعت، تمام اعمال آنها را به خلاف خواست آنها متوجه این غایت منظم می کند؛ چنان که گویی عقل یک نوع «حیله» به کار می بندد تا انسان را به مقتضای خواست خویش هدایت کند. افراد انسانی و حتی اقوام و ملت ها، نادانسته در مسیر نقشه ای که طبیعت دارد، راه می پویند و این نقشه که خود آنان

۱- دلبلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۳۸ و ۱۳۶.

از آن خبر ندارند خط سیر آنها را تعیین می کند و تمام اعمال و اطوار آنها نیز جهت تحقق آن به کار می آید. از نظر کانت این غایت به وسیله زندگی نوع بشر تحقق می پذیرد و بدین نحو ترقی انسانیت در مسیر کمال، از طریق نسل های پیاپی و نامتناهی حاصل می شود، نه به وسیله فرد. (۱)

این تحول و دگرگونی در دو مرحله اصلی صورت می گیرد:

مرحله نخست؛ یعنی، پایان «جنگ همه علیه همه» هابزی، با تأسیس و استقرار قدرت دولت، در سطحی گسترده و وسیع در اروپا تحقق کامل یافت و به انجام خود رسید.

مرحله دوم، می بایست بنا و استقرار نظمی بین المللی در شکل کنفدراسیونی متشکل از ملل مختلف جهان باشد که جنگ بین کشورها را غیر قانونی و نامشروع دانسته و مانع آن گردد (که تا حدودی تجلی آن را می توان در جامعه ملل و سازمان ملل مشاهده کرد).

این قبیل تلاش ها، اقدامات، جریان ها و نهادها، نه به رغم خودخواهی و انگیزش های ضد اجتماعی انسان ها؛ بلکه به دلیل وجود آنها ایجاد شده و خواهند شد. اگر نوع دوستی پیش شرط نظم به حساب آید، در آن صورت مسأله انسانیت امید خود را از دست خواهد داد. در حقیقت این «جامعه پذیری غیر اجتماعی» (اجتماعی بودن غیر اجتماعی) انسان ها روحیات تهاجم و حس رقابت آنان است که آنها را به سمت نوآوری و ابداعات در تمامی حوزه های حیات سوق می دهد. البته تضادهای ویرانگر و مخرب بی شماری نیز وجود دارند؛ ولی خود وحشت از این تضادها نیز انگیزه های جدیدی برای یافتن صور تازه ای از نظم به شمار می روند. در اینجا کانت به وضوح دست نوعی غایت شناسی یا فرجام گرایی تقدیری را در کار می بیند. (۲) وی می نویسد:

«کلاً- تاریخ نوع بشر را می توان به عنوان تحقق یک طرح پنهانی طبیعت برای ایجاد یک نظم و قانون سیاسی کامل از نظر داخلی و از دیدگاه این هدف، و نیز کامل از دیدگاه خارجی تلقی نمود و چنین نظم یا قانونی تنها اوضاع و شرایطی است که تحت آن، طبیعت می تواند کلیه

۱- ر.ک: دلبو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۳۷ و نیز: عبدالحسین زرکوب، تاریخ در تراز، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۹۳.

۲- آر. اف. اتکینسون و ...، پیشین، ص ۵۱ و ۵۲.

استعدادهایی را که در نهاد بشر به ودیعه گذاشته است، رشد و تکامل بخشد».^(۱)

این نتیجه ای است که کانت از استدلال پیشین می گیرد و آن را به عنوان سرنخی برای تدوین «فلسفه تاریخ» عرضه می دارد. وی معترف است: آنچه او عرضه می دارد راه میانبری برای کشف حقایق تاریخی نیست؛ بلکه طریقی جهت نگرستن به حقایق پس از کشف آنها است.

۳. هگل و انگاره «ملت» و «روح»

هگل در «درس هایی در فلسفه تاریخ»، مفاهیم، مقولات و برداشت های چندی را وارد عرصه تاریخ می کند؛ از جمله: مفهوم عقل خود سامانگر دیالکتیکی؛ برداشت از جامعه به مثابه پدیده ای «ذهنی یا عقلانی» و «روحی یا معنوی»؛ یعنی، متأثر از تفکر و تعقل و نه برآیند صرفاً مکانیکی حاصل از اجتماع بین مخلوقات زنده و مقوله تحقیق رو به پیش «آزادی» به عنوان خط اصلی یا هدایتگر.

به عقیده هگل کلید مسیر تاریخ را باید در موضوع «آزادی» جست و جو کرد. بر اساس درس های وی «تاریخ جهان نشان دهنده گسترش آگاهی روح از آزادی و نتیجتاً تحقق آن آزادی می باشد». این اصل را می توان هم با اثبات انتزاعی منطق و هم با تأیید تجربی نشان داد. همان طور که می دانیم پدیده های تاریخی عبارت اند از تجلیات روح نه طبیعت...^(۲)

از نظر هگل عالم هم شامل طبیعت به معنای مادی کلمه است و هم شامل طبیعت به معنای روحانی کلمه و با اینکه طبیعت مادی در تحوّل تاریخ عالم دخیل است، آنچه از این لحاظ جنبه اصلی و جوهری دارد، «روح» و تحوّل آن است. از لحاظ تاریخ عالم، طبیعت مادی نیز باید نسبت به «روح» سنجیده شود؛ زیرا روح است که در تاریخ واقعیت انضمامی پیدا می کند. تاریخ بدین طریق محل صیوروت روح است و چون جوهر روح، آزادی و حریت است؛ پس در واقع

۱- دلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۳۹.

۲- ر.ک: آر. اف. اتکینسون، پیشین، ص ۵۳؛ دلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۵۶.

تاریخ نموداری از مراحل مختلف تحقق آزادی است.

تحقق تدریجی آزادی، در سیر تاریخ، در عین حال و ضرورتاً تحقق تدریجی آگاهی و شعور است؛ یعنی، در واقع تاریخ عالم، تاریخ «روح» است؛ از این لحاظ که روح کوشش دارد از خود آگاه شود و خود را آزاد سازد و این آگاهی و این آزادی مقدور نمی‌گردد؛ مگر به نحو تدریجی و به طور دیالکتیکی. تاریخ عالم مراحل منطقی پیشرفت شعور و آزادی را مصور می‌کند!

معنای آزادی در نظر هگل، چیزی به جز آگاهی از خود و شعور به خود نیست و همین در عین حال هم خصوصیت اصلی روح است و هم غایت و نهایی که مورد تجسس او است. آزادی مطلق و آگاهی تام، غایت روح و در نتیجه غایت تاریخ عالم است و این غایت آن چیزی است که «روح مطلق» از انسان و از جهان انتظار دارد و عالم خواه ناخواه به آن جهت سوق پیدا می‌کند... انسان [هم] از آن جهت که انسان است، هم آزاد است و هم وسیله تحقق آزادی و به همین جهت ناگزیر موجودی است تاریخی. (۱)

تاریخ حقیقی، عبارت است از ترجمان فرآیند الهی و مطلقه روح در عالی‌ترین صور آن و تجلی پیشرفتی تکاملی که در جریان آن، روح سرشت حقیقی خود را کشف و به نفس خویش، آگاهی می‌یابد. صور خاصی که روح در هر یک از این مراحل به خود می‌گیرد، عبارت است از: روحيات ملی تاریخ جهانی، همراه با تمام ویژگی‌های بارز مربوط به حیات معنوی، قوانین و نهادهای حقوقی، هنر، دین و دانش، روحيات ملی و .. اصول و قواعد روحيات ملی در فرآیند پیشرفت ضروری و اجتناب‌ناپذیر خود، صرفاً لحظه‌هایی از یک روح همگانی و جهانی به شمار می‌روند که از طریق آنها، جریان تاریخ، در کلیت فراگیر و همه شمول خود، به حد اعلای کمال خود نایل می‌گردد.

آنچه او در نظام فلسفی خود می‌خواهد نشان دهد روح ملت خاصی نیست؛ بلکه روح کلی یا روح جهان است:

«روح اقوام، به منزله ایده‌هایی که صورت انضمامی یافته‌اند،

۱- کریم مجتهدی، درباره هگل و فلسفه او، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۹۸ و

حقیقت... و خصایص شان در ایده مطلق است. روح اقوام، مجریان واقعیت بخشیدن [یا به صورت واقعی در آوردن] روح جهان اند. روح اقوام، شاهدان جلال و جبروت روح جهان اند و زینت های آن نیز هستند و این روح ها گرداگرد او رنگ روح جهان می ایستند. روح جهان در چنین مقامی فقط نیاز به این دارد که به خود آید و به شناخت آگاهانه از وجود خود نایل شود و برای رسیدن به این خود آگاهی، روح جهان باید در جهان های مختلف تاریخی سیر کند تا سرانجام به آزادی برسد» (۱).

روح جهان از چهار مرحله گذر می کند تا به خود آگاهی و آزادی برسد: ۱. مرحله جهان شرقی، ۲. مرحله جهانی یونانی، ۳. مرحله جهان رومی، ۴. مرحله جهان آلمانی که در این مرحله روح جهان به خود آگاهی و آزادی می رسد.

از نظر هگل نگاه‌های سریع به مسیر واقعی رویدادهای تاریخی، موید این نظرات کلی و انتزاعی است. در دنیای مشرق زمین (تمدن های چین، بابل و مصر)، استبداد و برده داری قاعده کلی بود و آزادی در انحصار یک فرد واحد (سلطان) بود؛ ولی دنیای یونانی رومی، با آنکه نهاد اجتماعی برده داری را حفظ کرد، دامنه آزادی را گسترش داد و مدعی شد که آزادی حق شهروندان اگر نه همه افراد می باشد.

به زعم هگل تاریخ به معنای اخص آن از یونان باستان شروع می شود، همراه با ظهور خودانگیختگی انسان ها و رشد و تکامل ناگهانی و عظیم انسانی که بعدها با حقوق روم تنظیم و تحریف می شود؛ ولی در عین حال بذر آن در سرتاسر امپراتوری روم پخش می شود؛ همان طور که بعدها در خصوص مسیحیت با تأکیدات متضاد فرد گرایانه و ذهنیت گرایانه آن صورت گرفت. (۲)

هگل بر آن است که از طریق موضوع پیشرفت، به تاریخ مفهوم بخشد (مانند کانت). از نظر

۱- اف و اتکینسون و ...، پیشین، ص ۳۸۸.

۲- دلبلیو، اچ. والش، پیشین، ص ۱۵۷.

او هر ملت دارای اصول ویژه یا نبوغ خاص خویش است و این ویژگی یا نبوغ در کلیه پدیده های مربوط به آن ملت، خود را آشکار می سازد: در مذهب، نهادهای سیاسی، قواعد اخلاقی، نظام حقوقی، رسوم و عادات و حتی علم و هنر و سطح و استعداد فنی آن ملت. تقدیر هر ملت این است که به نوبه خود به جریان تاریخ جهان، کمک و خدمت خاص بنماید. وقتی نوبت یک ملت فرا می رسد، همه ملل دیگر باید راه را برای آن باز کنند؛ زیرا آن دوران مخصوص آن ملت است؛ نه ملل دیگر که وسیله و ابزار برگزیده دنیای روح است. با توجه به این دیدگاه هگل، پرسش های بنیادی فلسفه نظری را چنین پاسخ می دهد:

۱. تاریخ به طرف هر چه آزادتر شدن اندیشه متعالی سیر می کند.

۲. مکانیسم این حرکت، نزاع دائمی اندیشه مطلق خود و محرک آن، عشق این اندیشه به رهایی از فراق است.

۳. مسیر تاریخ، جلوه های متعالی اندیشه مطلق، در پوشش ملت ها و مردمان تاریخ است.

۴. مارکس و جامعه بی طبقه

درباره مارکس و نظرات او در رابطه با آینده تاریخ و جامعه بدون طبقه، بحث های مفصلی ارائه خواهد شد. در این بحث تنها بخشی از آرا و افکار او در مورد «فلسفه تاریخ» و سیر حرکت آن بیان می گردد.

در این رابطه وی «ماتریالیسم تاریخی» (Historicql Materia Tism) را پیشنهاد نمود که بنا بر آن، ساختار جامعه و تکامل تاریخی آن، به واسطه «شرایط مادی حیات» یا «شیوه تولید ابزار مادی هستی اجتماعی» تعیین می شود. (۱) ماتریالیسم تاریخی، به عقیده هواداران آن در درجه نخست شامل نوعی تحلیل جامعه شناختی است که قابل اعمال بر همه جوامع بشری جز جوامع ابتدایی است. بر این اساس می توان به تبیین علت ظهور و سقوط نظام های اجتماعی گوناگون پرداخت. بر اساس این تحلیل پیش بینی می شود که سرمایه داری فرو خواهد پاشید

۱- ر.ک: مارکس، کارل، پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی، ۱۸۵۸.

و نهایتاً جامعه ای کمونیستی جانشین آن می گردد که در آن هیچ نوع دستمزد، پول، تمایز طبقاتی و دولت وجود نخواهد داشت.

مارکس به گفته خود، مخروط تفکر هگلی را که وارونه و بر سر ایستاده بود بر قاعده نشانده؛ یعنی، بافت و ساخت جهان را نه «اندیشه»؛ بلکه «ماده» شناخت. نزاع مستمر تاریخی را اگر چه قبول کرد؛ لکن آن را در میان طبقات اقتصادی جاری دانست، نه در ذات اندیشه مطلق. محرک حرکت تاریخ را نه عشق اندیشه مطلق به رهایی از فراق؛ بلکه رشد ابزار تولید و نزاع طبقه نوخاسته با طبقه کهن انگاشت. مسیر تاریخ را جلوه های متوالی و گوناگون اندیشه مطلق در پوشش ملت ها و مردمان ندانست؛ بلکه مراحل مختلف رشد ابزار تولید و روبناهای مناسب با آن پنداشت. به عقیده او، مراحل مختلف تاریخ هر یک در دوره ای و متناسب با درجه ای از رشد ابزار تولید حکومت و عمومیت می یابد. بالاخره وی هدف تاریخ را هر چه آزادتر شدن اندیشه متعالی و رهایی اش از فراق ندانست؛ بلکه رهایی از طبقات اقتصادی انگاشت. (۱)

وی سیر تاریخ را به عنوان پیشرفت دیالکتیکی تلقی می کرد که مقصد نهایی آن هدفی از نظر اخلاقی پسندیده می باشد و آن عبارت است از «اجتماع غیر طبقاتی» یا «بدون طبقه کمونیستی» که یک اجتماع واقعاً آزاد خواهد بود؛ هر چند که وی نیل به این اوضاع و شرایط سعادت بار را به آینده ای نه زیاد دوردست (نه زمان حاضر) موکول می کرد. به نظر مارکس بازیگران اصلی در نمایشنامه تاریخ افراد یا ملل نبودند؛ بلکه طبقات اقتصادی بودند؛ هر چند که در اینجا نیز هر یک از آنها خدمات و کمک های خاصی به سهم خود انجام می دادند. (۲)

از دیدگاه مارکس تاریخ عبارت است از توالی تغییراتی که در سازمان اجتماعی یا نظام های اجتماعی حاصل می شود. همراه با پیشرفت توانایی تولید بشری (نیروهای تولید)، در سازمان اجتماعی تولید (روابط تولیدی) تغییراتی حاصل می گردد. به همین دلیل نظام های تاریخی، پیاپی یکی پس از دیگری، تاریخ بشر را دگرگون می کنند و به پیش می برند. ادوار مهم تاریخی

۱- ر.ک: عبدالکریم سروش، پیشین، ص ۱۳ ۱۵.

۲- دلیو، اچ. والش، پیشین، ص ۱۷۴.

و اجتماعی عبارت است از: ۱. دوره اشتراکی نخست (کمون اولی)؛ ۲. دوره بردگی؛ ۳. دوره فئودالی؛ ۴. دوره کاپیتالیستی (سرمایه داری)؛ ۵. دوره کمونیستی (جامعه بی طبقه).

رشد ابزار تولید، عامل مهم برای پیدایش این ادوار تاریخی است و از تضاد و ناهماهنگی ابزار تولید با روابط اقتصادی، یکی از این دوره های پنجگانه سپری شده و دوره دیگری آغاز می گردد. مارکس دیدگاه های خود را در چهارچوب دو محور اساسی پیگیری می کند:

۱. ماتریالیسم تاریخی

۲. اقتصاد سیاسی

۱-۴. ماتریالیسم تاریخی

نظریه ماتریالیسم تاریخی، به عنوان عامل پویای تاریخ، خاصه در مرحله سرمایه داری مطرح می شود و شامل نظریه مبارزه طبقاتی و تحول و طرح نظام اجتماعی و سیاسی بعد از انقلاب است.

مارکس در مقدمه مبانی نقد اقتصاد سیاسی، مبانی رویکرد خود را در تحلیل تاریخ و جامعه، به ترتیب زیر خلاصه می کند: انسان ها در تولید اجتماعی خود، وارد مناسبات یا روابط معینی با یکدیگر می شوند که گریزناپذیر و مستقل از اراده آنها است. این روابط (روابط تولید)، با مرحله معینی از رشد و تکامل نیروهای مادی تولید تناسب دارد. جمع کل این روابط تولید، ساختار اقتصادی جامعه را می سازد. این ساختار اقتصادی، شالوده یا زیربنایی واقعی است که روبنای سیاسی و حقوقی جامعه بر روی آن افراشته می شود و صورت های معین آگاهی اجتماعی با آنها تطابق می یابد. شیوه تولید حیات، تعیین کننده اصلی خصوصیات عمده فرایندهای اجتماعی، سیاسی و فکری است. (۱)

مارکس نیروهای تولیدی و مناسبات تولید را توأمأً شرایط مادی حیات نامید. وی در پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی نوشت: این دو «مبنایی واقعی هستند که بر اساس آن، روبنای

۱- ر.ک: کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاولی تا مارکس)، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، صص ۱۸۳ ۱۸۵.

حقوقی و سیاسی شکل می گیرد و صورت های خاص آگاهی اجتماعی با آنها همخوانی دارد. فعالیت اساسی اجتماعی تولید است که همواره مستلزم ارتباط با افراد دیگر است؛ هم در خود کار و هم در توزیع کالا.

از نظر مارکس نحوه کار و فعالیت انسان ها؛ یعنی، چگونگی و نوع ابزارهای تولید، سبب ظهور شیوه ای از سازماندهی یا مناسبات تولید می گردد: رعایا و دهقانانی که در اراضی به کشت و زرع می پردازند، بخشی برای خود و بخشی برای اربابان خود تولید می کنند (شیوه تولید فئودالی)؛ یا کارگران مزدبگیر در کارخانه ها، پرولتاریا و بورژوازی سرمایه داری (شیوه تولید سرمایه داری). نیروها و مناسبات تولید در مجموع زیربنا یا زیرساخت اقتصادی جامعه را تشکیل می دهند. بر روی این زیر ساخت اقتصادی، یک روبنا یا روساخت نهادی شکل می گیرد: حقوق و نظام مربوط به حق مالکیت.

در نظریه مارکس و در مارکسیسم، تاریخ در نگاه کلی خصوصیتی پیش رونده دارد. بشر همواره توانایی تولید خود را تکامل می دهد. جزء ثابت این پیشرفت، رشد ممتد ابزار تولید است. تولید با ابزاری که «ابزار تولید» نامیده می شود، صورت می گیرد. ابزار تولید (مثل بیل، کلنگ، خیش و ماشین) به طور مداوم تکامل یافته است.

در پیکاری که میان رشد ابزار تولید و روابط تولیدی دربر می گیرد، پیروزی ابزار بر وجه مالکیت قطعی و حتمی است و سرانجام بر اثر این پیروزی، روابط تولیدی کهن از میان رفته و اوضاع و روابط اقتصادی جدیدی که با رشد ابزار هم گام می باشد، پدید می آید.

به عنوان مثال در همان دوره فئودالیسم (تسلط انسان بر آهن و ابزار کشت) چون بردگی و مالکیت انسان بر انسان با چنین رشدی سازگار نبود؛ لذا روابط اقتصادی کهن (بردگی) جای خود را به روابط اقتصادی نوین به نام اربابا و رعیتی داد....» (۱).

از طرفی نوعی تضاد در دل تاریخ وجود دارد که مصداق آشکار آن، تقابل و مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقات است که جنبه دیالکتیکی پیدا می کند؛ یعنی، «کار» همان وضع

۱- آندره پی یتز، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع الدین ضیائیان، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، ص ۳۲.

و «سرمایه» وضع مقابل و هدف برای رسیدن به جامعه بدون طبقه وضع مجامع است. (۱) بر این اساس تاریخ به گونه ای دیالکتیکی پیش می رود؛ یعنی، بر اساس مفهوم اساسی تز (These)، آنتی تز (Antithese) و سنتز (Synthese). پاسخ مارکس به سؤالات اساسی فلسفه تاریخ چنین است:

یکم. تاریخ به طرف جامعه بی طبقه حرکت می کند.

دوم. محرک این رفتن، رشد ابزار تولید و نزاع طبقه نوخاسته با طبقه کهن است.

سوم. مراحل مختلف تاریخ، ادوار برده داری، فئودالی، بورژوازی و ... است که هر یک در دوره ای و متناسب با درجه ای از رشد ابزار تولید، حکومت و عمومیت یافته اند.

۲-۴. اقتصاد سیاسی

مارکسیسم به دو نوع پیش بینی عمده قائل است: پیش بینی نخست این است که نظام سرمایه داری در نتیجه تناقضات درونی خود، مضمحل خواهد گردید. پیش بینی دوم این است که پس از دوره ای از دیکتاتوری پرولتاریا، جامعه کمونیستی، جانشین دیکتاتوری طبقه کارگر خواهد گردید.

مارکس در کتاب سرمایه (کاپیتال)، عمدتاً به تحلیل از نظم سرمایه داری می پردازد. از نظر او: اقتصاد سرمایه داری چنان از کنترل انسان خارج گردیده که بحران های اقتصادی، ویژگی اجتناب ناپذیر آن است. سرمایه داران در رقابت با یکدیگر برای به دست آوردن سود بیشتر از فروش کالاهایشان، لازم می بینند که دستمزد کارگران خود را به پایین ترین سطح ممکن برسانند تا بتوانند اساساً به تولید کالا پردازند. به علاوه، مزایای تولید گسترده و انبوه چنان خواهد بود که سرمایه داران بزرگ تر، رقبای ضعیف تر خود را از صحنه خارج و آنها را به صفوف پرولتاریا خواهند راند.

در حالی که شمار کمی از مردم (سرمایه داران) غنی تر می گردند، توده کارگران فقیرتر می شوند. در همان حال، رشد معرفت علمی، موجب می گردد که منافع سرمایه داران بزرگ تر، به

۱- ر.ک: آر. اف. اتکینسون، پیشین، ص ۵۶؛ کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ، پیشین، ص ۲۶۱.

رشد و بهبود تکنولوژی آنها کمک کند، به گونه ای که طبیعت به طور بی سابقه ای تحت تسلط و کنترل درمی آید... (۱). به نظر مارکس، زنجیره تحولاتی که در سرمایه داری بحران زده پیش می آید، به شرح زیر است:

گسترش کاربرد تکنولوژی در تولید/ گسترش بیکاری و فقر فزاینده طبقه کارگر/ کاهش قدرت خرید عمومی/ جذب شدن بازده صنایع به طور کامل/ تولیدات اضافی/ نوسان در فعالیت تولیدی و رکود/ افزایش بیشتر بیکاری/ کاهش نرخ سود سرمایه داران/ افزایش رقابت میان بنگاه های اقتصادی/ تمرکز سرمایه و پیدایش انحصارات بزرگ/ جست و جوی بازارهای خارجی بیشتر و گسترش امپریالیسم و سرمایه مالی/ اشباع بازارهای جهانی/ جنگ امپریالیستی/ انقلاب سوسیالیستی/ پرولتاریایی/ سقوط دولت سرمایه داری/ تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا/ ظهور کمونیسم/ جامعه بی دولت و بی طبقه.

دیدگاه مارکس همیشه با انتقاداتی همراه بوده که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

۱. تاریخ جامعه انسانی، محصول مبارزه طبقاتی دانستن، چشم پوشی و نادیده گرفتن زیباترین و درخشان ترین جلوه های حیات انسانی در امتداد زمان و خلاصه کردن فعالیت انسان ها است!

۲. از نظر مارکسیسم، آنچه اصیل است، رشد ابزار تولید است و انسان و جامعه به دنبال رشد ابزار تولید، کشیده می شود. آیا با این وضع، مارکسیسم حق دارد بگوید: من طرفدار اصالت انسان هستم و مکتب من برای نجات انسان و از خود بیگانه شدن انسان ها است (در نظریه او، انسان اصالت خود را از دست داده و آلت دستی برای ابزار تولید بیش نیست)؟

۳. مارکسیسم ادوار اجتماعی انسان را گروه بندی کرده وجود این حلقهات را به صورت پدیده های اجتناب ناپذیر تلقی کرده است. حال اگر رویدادهای تاریخی به صورت پدیده های اجتناب ناپذیر است؛ دیگر جایی برای نقش و مسؤولیت افراد باقی نمی ماند و برای همین جهت

۱- پل ادواردز و ...، فلسفه تاریخ، (مجموعه مقالات دایره المعارف فلسفه)، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۹.

است که مسأله جبر تاریخ در نظر اندیشمندان بزرگ، به صورت یک نظریه ضد انسانی جلوه کرده است.

نقد و بررسی چهار نظریه:

در نقد مجموع این دیدگاه‌ها گفته شده است:

وقایع تاریخی تکرارناپذیرند و از لحاظ جامعه‌شناسی معاصر، چندان نمی‌توانند قانون علمی ارائه دهند و دیگر اینکه هر گونه اظهار نظر پیشگویانه، ممکن است واقعیت نیابد؛ یعنی، با توجه به در کار بودن اصل احتمالات که روز به روز گستره بیشتری در علوم می‌یابد مسأله پیچیده تر می‌شود.

حال که بسیاری از امور و پدیده‌های در دسترس علوم از نسبت برخوردارند و قطعیت کامل ندارند؛ لذا پیش بینی امور تاریخی، سخت تر و تا حدی غیر علمی تر خواهد بود.

ارائه یک قانون عام برای کل بشریت، با توجه به تنوع، تعدد، تکثر و پیچیدگی‌های مجموعه‌ای علل و عوامل حیات اجتماعی بشر، نمی‌تواند معیاری متقن برای سنجش تلقی شود تا چه رسد به تعمیم آن در آینده. (۱)

همچنین آمده است: جبرگرایی تاریخی در این نظریات بدون توجه به اختیار انسان‌ها است. نظریه‌ها و دیدگاه‌های جوهری (هگل، مارکس، توین بی و ...) دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه هستند... ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها یا به تعبیر بهتر جریان تاریخ بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی خواهد نمود. تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد؛ حال هر کاری که انسان‌ها بخواهند از دستشان برآید انجام دهند؛ نوعی جبر محتوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. انسان‌ها قادر به ممانعت، جلوگیری، یا متوقف ساختن چرخ‌های تاریخ نخواهند بود.

به اعتقاد مارکس انقلاب و جامعه بی‌طبقه سرانجام فرا خواهد رسید؛ مهم نیست که ما در

تسریع یا تعویق آن چه اقداماتی صورت دهیم. به اعتقاد هگل روند تکامل و پیشرفت پدیده‌ها و امور، همانی است که در راستای آن پیش رفته‌اند؛ هر گونه مقاومت و ایستادگی در برابر آن، یا هر گونه تلاش برای تسریع و پیشبرد آن یا تغییر دادن سمت و سوی آن ضرورتاً بیهوده است و در نهایت عقیم خواهند ماند.

گرایش‌های دیگری نیز در دیدگاه‌های این متفکران وجود دارد؛ ولی جبرگرایی (دترمینیسم)، یقیناً عمده‌ترین گرایش موجود در نظرهای آنان است. در واقع نوعی جبرگرایی، که عمدتاً سر از نوعی قدری‌گرایی (Fatalism) در می‌آورد. دترمینیسم از نوع فیزیکی یا روان‌شناختی و دترمینیسم در سطح فردی، غالباً به مثابه تهدیدی در مقابل اراده آزاد تلقی شده‌اند؛ ولی این نظر به معنای آن نیست که عمل انسانی بی‌تأثیر است.

برخی از این اشکالات درست است و نظریه‌های «فلسفه تاریخ» به جبرگرایی منتهی می‌شود؛ اما از دیدگاه قرآن که در قسمت بعدی می‌آید چنین جبری بر روند تاریخ حاکم نیست. شهید مطهری به این امر اشاره کرده، می‌نویسد: هر چند در مجموع، حرکت تاریخ تکاملی است؛ ولی بر خلاف نظریه ابزاری سیر تکاملی تاریخ، جبری و لا یتخلف نیست؛ یعنی، چنین نیست که هر جامعه در هر محله تاریخی، لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود، کامل‌تر بوده باشد. نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد و انتخابگر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد؛ گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد؛ گاه به راست منحرف می‌شود و گاه به چپ؛ گاهی تند می‌رود و گاهی کند و احیاناً برای مدتی ساکن و راکد و بی‌حرکت می‌ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می‌یابد، انحطاط پیدا می‌کند. تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعالی‌ها و سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست. (۱)

۱- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۴.

چکیده بحث:

از دیدگاه برخی از متفکران (مانند هگل، ویکو، هردر، مارکس، ویل دورانت، اشپنگلر و ...) تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی و اراده ای و خواستی و آهنگی و حرکتی و محرّکی و مبدئی و مسیری و مقصدی و هدفی و قانونی و نظامی... در واقع تاریخ آینده، برآمد گذشته است و بر این اساس، فلاسفه تاریخ، به هدف دار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرّک اصرار دارند.

فلسفه تاریخ می خواهد نشان دهد رفتن و بالیدن تاریخ (گذشته / آینده) چگونه صورت می گیرد و آن نقطه نهایی کجا است. پس فلسفه تاریخ عبارت است از قبول و تصوّر یک یا چند قانون در سیر امور تاریخ حیات بشر. در فلسفه تاریخ دو مفهوم وجود دارد: ۱. فلسفه نظری تاریخ، ۲. فلسفه تحلیلی (انتقادی تاریخ). در فلسفه نظری تاریخ، فیلسوف به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرّک و مکانیسم حرکت تاریخ، غایت، مقصود و سرمنزل تاریخ است.

پس در اینجا سه انگاره مورد توجّه است:

۱. هدف و مقصد؛ یعنی، تاریخ به چه سمتی حرکت می کند؟

۲. محرّک و مکانیسم حرکت؛ یعنی، محرّک ها و مکانیسم های حرکت تاریخ چیست و تاریخ بر اساس چه اهرم هایی حرکت می کند؟

۳. مسیر و منازل ق یعنی، مسیر و منزل گاه های برجسته این حرکت کدام است؟

هر فلسفه تاریخی باید بتواند به این سه سؤال پاسخ بدهد.

در این رابطه چهار دیدگاه (کانت، توین بی، هگل و مارکس)، مورد بررسی قرار گرفت. کانون توجّه این متفکران «امر فرا فردی» است؛ یعنی، برای کانت، «گونه های انسانی»، از نظر هگل «ملت» برای مارکس «پرولتاریا» (طبقه حقیقی جهانی) و از نظر توین بی «تمدن» در مطالعات تاریخی قرار دارد. نظریه ها و دیدگاه های یاد شده، دارای یک وجه جبرگرایان یا ضرورت گرایانه هستند... ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها بدون توجّه به تلاش ها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی می کند و تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد....

مقدمه

از دیدگاه شیعه، حرکت تاریخ طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام دارای معنا و مفهومی روشن و چهارچوب و قالب مشخص است. این حرکت، قانون مند و بر اساس سنت های الهی و اراده بشری در جریان است. مسیر و مکانیسم آن روشن و هدف و مقصدش معین است. جریان تاریخ، حرکتی نظام مند و دارای موعدهی مشخص و رو به پیشرفت و تکامل است و سرمنزل و مقصود آن، کمال و تعالی زندگی بشری است. در واقع «فلسفه تاریخ»، همان فلسفه زندگی بشری و غایت مندی آن، همان غایت خلقت انسان (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا) است. این فرجام شناسی روشن، مبتنی بر پیش بینی و حیانی (قرآن) و اخبار معصومین «علیهم السلام» از غیب است. در ضمن مطابق یا نظام مندی و سازواری جهان هستی است؛ زیرا هیچ بیهودگی و بی سامانی در آن وجود ندارد و بی حساب و کتاب نیست.

قرآن کریم این گمان را که اراده ای گزاف کار و مشیتهی بی قاعده و بی حساب، سرنوشت های تاریخی را دگرگون می سازد؛ به شدت نفی می کند و تصریح می نماید که قاعده ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت های اقوام حاکم است:

«فهل ينظرون الا سنه الاولين فلن تجد لسنه الله تبديلاً و لن تجد لسنه الله تحويلاً»^(۱)؛

«آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است، انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل یا تغییر نخواهی یافت».

بر این اساس قرآن تصریح می کند که: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار»^(۲)؛ «ما زمین و آسمان و آنچه در آنها است را باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافرند. پس وای بر کافران از آتش».

از بعد دیگر، «سرنوشت باوری» از دیدگاه شیعه، باور و پنداشت حاکمیت فضایل

۱- فاطر (۳۵)، آیه ۴۳.

۲- ص (۳۸)، آیه ۲۷.

و نیکی ها و زدودن رذایل و زشتی های اخلاقی و مشتمل بر انگاره های ذیل است:

۱. خوشبینی به آینده بشریت،
۲. پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد و ظلم و اختناق و دجل (دجال گری)؛
۳. حکومت جهانی واحد؛
۴. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند؛
۵. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی؛
۶. حداکثر بهره گیری از مواهب زمین؛
۷. برقراری مساوات کامل میان انسان ها در امر ثروت؛
۸. منتفی شدن کامل مفسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و ... و خالی شدن روان ها از عقده ها و کینه ها؛
۹. منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون؛
۱۰. سازگاری انسان و طبیعت و ... (۱).

ترسیم این جامعه آرمانی، به روشنی و با قطعیت صورت می گیرد و حتمی و قطعی بودن آن قابل انکار نیست. در این راستا توجه به چند انگاره مهم بایسته و پرفایده است:

یکم. این شکل سرنوشت باوری و فرجام گویی، مبتنی بر پیش بینی علمی و فلسفی نیست؛ بلکه بر پایه وحی و غیب است که علم آن نزد خدا و افراد برگزیده او (پیامبر و امامان معصوم «علیهم السلام») است. این پیش بینی حتمی و قطعی، اخبار غیبی از آینده ای روشن و فضیلت گون است و بر جبری بودن حرکت تاریخ دلالت ندارد. تنها وعده و بشارت حتمی الهی بر حاکمیت صالحان و حکومت جهان عدل و نابودی باطل است.

دوم. پیش بینی های علمی، همواره به کمک قانون های کلی منطقی صورت می گیرد و به

شکل قضایایی شرطی بیان می‌شود. هیچ پیش‌بینی علمی غیر مشروط وجود ندارد. (وقتی می‌گوییم اگر کسی سیانور بخورد، می‌میرد؛ یک پیش‌بینی علمی کرده‌ایم. این پیش‌بینی وقتی وقوع خواهد یافت که شرط مذکور در آن تحقق یافته باشد...).

وعده دادن و خبر از آینده محتوم دادن و پیشگویی پیامبرانه و غیر مشروط کردن، کار علم نیست؛ بلکه یا کار کذابان و یا کار پیامبران صادق است و در هر صورت، از قلمرو علم بیرون است. وعده‌های تاریخی به پیروزی این گروه یا آن طبقه و سخن از جبر نامشروط و اجتناب ناپذیر تاریخ گفتن، گرچه قدرت تبلیغاتی سخن را بالاتر می‌برد، ارزش علمی آن را می‌کاهد... (۱).

سوم. مشکل نظریات ارائه شده در «فلسفه تاریخ»، جبری بودن و ادعای علمی بودن آنها است؛ در حالی که در اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده انسان‌ها تأثیر به‌سزایی در پویش‌گرده‌های تاریخ و رسیدن به قله‌های پیشرفت و تعالی دارد؛ هر چند این سیر از مشیت و قدرت الهی خارج نیست و بر اساس قضا و قدر صورت می‌گیرد. این حرکت و سیر به مقصد والا، خارج از قوانین و سنت‌های الهی امکان‌پذیر نیست و هدف خلقت و خواست خداوند نیز، رسیدن انسان به بالاترین حد کمال و تعالی است.

بنابراین بیان مقصد و هدف تاریخ، مکانیسم حرکت تاریخ و شناسایی بسترهای حرکت، کشف یک قانون علمی حاکم بر تاریخ نیست؛ بلکه این موارد نیز از آموزه‌های وحیانی به دست می‌آید و با مراجعه به آیات و روایات، می‌توان «فلسفه تاریخ» اسلامی را توضیح داد.

چهارم. اساس اسلام و هر دین آسمانی دیگر و بلکه پایه هر دین و هر نظام اخلاقی یا حقوقی، بر اراده آزاد انسان استوار است. اگر آدمی مختار نباشد، چگونه می‌توان او را امر یا نهی، ستایش یا نکوهش، انذار یا تبشیر، تحذیر یا ترغیب کرد و پاداش و کیفر داد؟ اگر این‌گونه امور در کار نباشد، چگونه دین یا نظام اخلاقی یا حقوقی ای‌استقرار خواهد یافت؟

اکثر آیات قرآنی، به تصریح یا اشاره دلالت دارد بر اینکه قوانین اجتماعی یا تاریخی، به هیچ‌روی اختیار را از انسان سلب نمی‌کنند. به عنوان نمونه حدود ۴۲ آیه قرآن، انسان‌ها را به

عبرت اندوزی و پندآموزی از سرگذشت اقوام و امت های سابق دعوت می کند. این آیات روشن می کند که قوانین حاکم بر تاریخ و جامعه، از انسان سلب اختیار نمی کند؛ زیرا اگر چنین بود که قوانین اجتماعی هر چند مشترک و تکرارپذیر باشند جبری و نافی آزادی انسان ها باشند، باز جای این نبود که قرآن از ما بخواهد که در اوضاع و احوال گذشتگان، نیک بنگریم و از این تأملات تاریخ به نفع و صلاح خود بهره بگیریم؛ چرا که اگر قوانین اجتماعی آزادی ما را سلب کرده باشند و زمام امور ما همه به دست روح جامعه یا تاریخ باشد و آن روح رشته ای بر گردن های ما افکنده باشد و ما را چه بخواهیم و چه نخواهیم به هر جا که خاطر خواه خود او است، بکشاند، درس گرفتن از سرانجام کار پیشینیان، برای ما چه سودی خواهد داشت؟! (۱)

این قبیل آیات قرآن، به وضوح گویای این مطلب است: عللی که پدیده های اجتماعی و حوادث تاریخی را به وجود می آورند، یکسره مستقل و بریده از اراده های افراد نیستند؛ بلکه مشتمل بر آنهایند؛ بنابراین جای آن هست که ما با درس گیری از گذشتگان، افعال اختیاری خود را چنان سامان دهیم که عواقب نامطلوب در پی نداشته باشند.

پنجم، اراده و نقش انسان ها در حرکت تاریخ و پویش گردنه های مختلف آن، نمی تواند مانع تحقق بشارت و وعده حتمی الهی نه پیش بینی احتمالی مبنی بر استخلاف صالحان در زمین و آکنده شدن آن از عدل و داد گردد. در بعضی روایات تحقق این وعده یقینی بعد از آکنده شدن جهان از ظلم و ستم دانسته شده است و مسلم است جهان به دست خود انسان ها از جور و ستم پر می شود.

از شیعیان نیز خواسته شده است برای تعجیل فرج دعا کنند و زمینه را برای ظهور منجی موعود فراهم سازند که این نیز بر تأثیر رفتارهای انسان در تحولات تاریخی اشاره دارد.

ششم: تأثیر اراده بشر بر کم و کیف پدیده های اجتماعی و تاریخی، پیش بینی قطعی آینده، جامعه و تاریخ را از طریق غیر و حیانی غیر ممکن می سازد. روشن است که آینده موجودات مختار و از جمله بشر، به سبب همین اراده آزادی که دارند، پیش بینی ناپذیر است. قطعیتی که در

علوم طبیعی (علوم فیزیکی و علوم زیستی) هست و علوم انسانی فاقد آن است، ناشی از بی اختیار بودن جمادات، نباتات و حیوانات است؛ و گرنه چنانچه همین پدیده های طبیعی هم در دسترس آدم و تحت تأثیر تصرف و تدبیر او واقع شوند، آینده شان در ظلمت ابهام فرو خواهد رفت.

در هر جا که پای اراده آزاد انسان و تصرف اختیاری وی در خودش یا در پدیده ای دیگر در میان بیاید، پیش بینی قطعی میسر نخواهد شد؛ مگر اینکه کسی به طریقی و مثلاً از راه علم غیب از مبادی اراده او آگاه باشد و بداند که برای او در فلان مکان و فلان زمان، چه مبادی نفسانی تحقق خواهد یافت و از نفسش اراده چه کاری صادر خواهد شد.

چنین کسی نیز در واقع غیب گوئی می کند، نه پیش بینی. البته میان کسانی که به تعلیم خدای متعال، آینده جامعه و تاریخ را غیب گوئی می کنند و کسانی دیگر که به استناد قوانین اجتماعی و تاریخی، آینده را پیش بینی می کنند، فرق بسیار است. (۱) برای تبیین فلسفه تاریخ و کشف قانون ها و سنت های حاکم بر تاریخ و شناخت پیوند مهدویت با فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، نیاز به پژوهش و تحقیقی نظام مند و سلسله وار داریم که در دو قسمت ارائه می شود:

قسمت نخست. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه

قسمت دوم. آینده جهان از دیدگاه قرآن و روایات

۳۱. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه:

۱۱۳. حرکت به سوی کمال

مهم ترین انگاره درباره «تاریخ آینده» در قرآن، حرکت و سیر انسان و جامعه بشری به سوی کمال و اوج گرفتن است. سرنوشت باوری به معنای باور به فرجامی متکامل و متعالی است. اوج کمال انسانی، عبارت است از کمال عقلی، خلقی و اجتماعی. بر این اساس راهبری و راهنمایی

بشر به سوی تکامل، بر عهده انسان های کامل (پیامبران و اوصیای آنان) نهاده شده است تا به بهترین و پسندیده ترین صورت، بشر را به مرحله کمال و تعالی سوق دهند. البته کمال مطلوب و نهایی انسان در باشکوه ترین برهه تاریخی (ظهور منجی موعود) به دست خواهد آمد.

سرنوشت و فرجام نهایی انسان، تکامل همه جانبه است؛ یعنی، تکامل در رابطه اش با طبیعت، آگاهی، قدرت، آزادی، عواطف، احساسات، انسان دوستی و در نهایت معنویت از دیدگاه علامه طباطبایی، این حرکت و تکامل بر اساس قانون هدایت عمومی صورت می گیرد: به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است نوع انسان به حکم ضرورت با نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت راهنمایی می کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی اش زندگی اجتماعی است امکان و وقوع نداشته باشد؛ اصل تجهیز، لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود ندارد. (۱) این امر نه تنها یک قانون عمومی است؛ بلکه خواست و نیاز خود انسان نیز می باشد. به بیان دیگر، بشر از روزی که در زمین، سکنی ورزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنا) می باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته، تحقق خارجی نداشت؛ هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست؛ چنان که اگر غذایی نبود، گرسنگی [هم] نبود و اگر آبی نبود، تشنگی [هم] تحقق نمی یافت... .

شهید مطهری از دیدگاه دیگری به این انگاره می نگرد و به باور او، در فطرت و گوهر تاریخ، حرکت تکاملی وجود دارد: بر حسب بینش انسانی (فطری) تاریخ، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود، متحوّل و متکامل است؛ حرکت به سوی کمال، لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. و طبیعت تاریخ، نه یک طبیعت مادی محض؛ بلکه مانند طبیعت فرد انسان، طبیعتی مزدوج است از ماده و معنی... تحول و تکامل تاریخ، تنها جنبه فنی و تکنیکی و ابزاری و آنچه بدان تمدن نام می دهند، ندارد؛ گسترده و همه جانبه است؛ همه شئون معنوی و فرهنگی انسان را دربر می گیرد و در جهت آزادی انسان از وابستگی های محیطی و اجتماعی

۱- محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۱۴۹.

در هر حال حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش ها و متعالی شدن انسان است و اگر غیر این می بود، حرکت تاریخ امری لغو و پوچ می نمود!

گفتنی است که تاریخ همواره شاهد رشد و تعالی انسان ها است؛ به خصوص که در عصر حاضر توسعه و پیشرفت مادی انسان به حد بالایی رسیده و دانش و صنعت در اوج خود به سر می برد و تا حدودی رفاه اقتصادی و زندگی راحت و امکانات فراوان از شاخصه های حلم آن به شمار می رود؛ اما آیا می توان ادعا کرد که انسان از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی نیز پیشرفت و تکامل داشته است؟! آیا می توان چشم خود را بر انبوه مشکلات روحی، اخلاقی و اجتماعی بست و انسان قربانی صنعت و تکنولوژی را، آسوده خاطر و متعالی دانست؟! آیا این پیشرفت سریع و حیرت آور علمی و صنعتی، سعادت و شادکامی را نیز به انسان ارزانی داشته و هدف واقعی او را تأمین کرده است؟! اصولاً آیا انسان تنها به دنبال تأمین سعادت دنیوی و رفاه مادی است یا آرمان ها و خواسته های والاتری نیز دارد؟!!

در اینجا بایسته است به دقت مسأله «پیشرفت» و «تکامل» زندگی بشری را با بررسی مفهوم دقیق این دو واژه موشکافی کنیم. پس از تبیین مفهوم «پیشرفت» و «تکامل»، روشن می شود که هدف زندگی بشری و نیل به سعادت و خوشبختی، در سایه کدام یک تحقق خواهد یافت.

در مفهوم تکامل، تعالی خواییده است؛ یعنی، تکامل حرکت است، اما حرکت رو به بالا و عمودی. تکامل حرکت از سطحی به سطح بالاتر است؛ ولی پیشرفت در یک سطح افقی هم درست است. چه بسا چیزهایی که برای انسان و جامعه بشری پیشرفت باشد (مانند صنعت و ماشین سازی، کامپیوتر و ...)؛ ولی برای جامعه انسانی تکامل و تعالی شمرده نشود. پس با بررسی تاریخ، می بینیم برای بشر پیشرفت وجود داشته است. او در رابطه اش با طبیعت پیشروی کرده و هر چه به جلو رفته، طبیعت عینی را بیشتر در تسخیر خود و در اختیار خود قرار داده است. در این حالت ساختمان جامعه بشری از یک حالت ساده، به تدریج به سوی پیچیدگی و پیچیده تر

بودن پیش آمده است. همچنین در زمینه ابزار سازی به پیشرفت حیرت انگیزی رسیده است و بشر از نظر ابزار زندگی، به حد اعلای پیشرفت دست یافته است. این مسأله معلول تکامل تجارب بشر و تکامل علم بشر است (علوم تجربی) و ... (۱).

در واقع «پیشرفت» عمدتاً ناظر به بعد مادی و ظاهری زندگی بشری است؛ ولی تکامل به ابعاد معنوی و واقعی زندگی اشعار دارد. حال با این همه پیشرفت در جنبه های مختلف، آیا انسان در ابعاد دیگر زندگی نیز به پیشرفت و تکامل رسیده است: در اخلاق، دین داری، پرورش فضایل و مکارم انسانی، تعاون و همدلی، احساس مسؤولیت نسبت به هم نوع، صلح و آرامش روحی و ...؟! از دیدگاه شهید مطهری انسان در رابطه با طبیعت و روابط ساختمانی و تشکیلاتی اجتماع پیشرفت کرده است؛ ولی در ارتباط با دیگر انسان ها (معنویت انسان) و در رابطه با خودش (اخلاق) چندان پیشرفتی دیده نمی شود!

«از دیدگاه ویل و آریل دورانت نیز در تکامل و پیشرفت انسان تردید وجود دارد. به نظر آنها: اگر منظور [از پیشرفت] رسیدن به سعادت بیشتر باشد که ادعای آن تقریباً از بادی امر مردود است... می شود پیشرفت را سلطه فزاینده زندگی بر محیط تعریف کرد که در این صورت پست ترین جاندارها و نیز انسان را شامل می شود! نباید متوقع شویم که پیشرفت امری مستمر یا عام باشد؛ واضح است که در کار پیشرفت، برگشت و انحطاط وجود دارد...» (۲).

این وضعیت زندگی بشر در حال حاضر و عصر پیشاظهار است؛ در حالی که وضعیت مطلوب و مورد انتظار بشر غیر از این است و بر اساس سنت و خواست الهی نیز غیر از این خواهد بود؛ یعنی، تکامل معنوی و پیشرفت مادی، همپا و همراه هم بوده و جامعه آرمانی، جامعه ای پویا و پایا در تمامی ابعاد است. البته این وضعیت نابهنجار و کژ آلوده جوامع، امری ظاهری

۱- ر.ک: مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، (تهران: صدرا، ۱۳۶۷)، ص ۱۳ و ۱۸.

۲- ویلیام جیمز، دورانت، درس های تاریخ، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸.

و فراگیر است؛ ولی وضعیت درونی و حقیقی، بشر حرکت به سوی اخلاق و معنویت و طلب کمال واقعی و مطلوب است.

در هر حال تحقق بشارت الهی و رسیدن انسان ها، به این آمال و آرزوهای دیرین خود در پرتو حکومت امام مهدی (عج) به دست می آید:

«در طول تاریخ گذشته و آینده، نیروهای انسان به تدریج بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خود گرایانه اثری نخواهد بود...» (۱).

از دیدگاه علامه طباطبائی نیز:

«به حکم ضرورت آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود...» (۲).

۲۱۳. هدف و مقصد

بر اساس آموزه های دینی، انسان یک هدف و مقصد بیشتر ندارد و حرکت او در جهت تحقق این هدف و رسیدن به این مقصد است. البته برای رسیدن به این هدف واحد و متعالی، اهداف فرعی مختلفی وجود دارد که در آموزه های دینی به آنها اشاره شده است. از آیات قرآن به

۱- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۱.

۲- محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، پیشین، ص ۳۰۸.

دست می آید که همه جهان هستی و از جمله انسان، به عالم بالا باز خواهند گشت و فرجام تمامی امور و پایان زندگی به سوی خداوند و از آن او است:

«و الی الله عاقبه الامور»^(۱)؛ «و فرجام کارها به سوی او است».

«و لله عاقبه الامور»^(۲)؛ «و فرجام همه کارها از آن خدا است».

«و الی الله ترجع الامور»^(۳)؛ «و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می شود».

بر این اساس، هدف، غایت، فرجام و آرمانی که اسلام برای بشر تصویر کرده است، فقط «خدا» است و بس.

قرآن می فرماید: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^(۴)؛ «ای انسان تو در مسیر پروردگارت تلاشگر هستی پس او را دیدار می کنی». این آیه، خداوند سبحان را هدف اعلای انسان قرار می دهد و انسان در اینجا به معنای همه انسانیت است. پس انسانیت در مجموع به سوی خداوند متعال در تلاش و تکاپو است. واژه «کدح»؛ یعنی، حرکت مداوم و پوییش مستمر و بی وقفه همراه با سختی و رنج و توأم با تلاش و سعی و مجاهدت؛ چرا که این حرکت، یک حرکت عادی و معمولی است؛ حرکت ارتقایی و سیر صعودی و تکاملی است... این پوییش و سیر و حرکت، ناچار راهی و جاژه ای باید داشته باشد؛ زیرا حرکت به سوی هدف، قطعاً مقتضی طریق و مسیری است که میان پوینده و هدف کشیده شده باشد. این حقیقت در قرآن تحت عنوان سبیل الله، صراط و صراط الله یاد شده است... پس این آیه، زبان سخن گفتن از یک واقعیت ثابت و حقیقت قطعی و حتمی موجود است (نه تشویق انسان ها به سوی خدا). این حقیقت عبارت است از اینکه هر پوییشی و پیشرفتی که انسان در مسیر تاریخی دور برد و بلند مدت خود انجام می دهد، حرکت و پیشرفت به سوی خداوند متعال است...^(۵)

۱- لقمان (۳۱)، آیه ۲۲.

۲- حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۱۰۹.

۴- انشقاق (۱۴)، آیه ۶.

۵- محمدباقر صدر، سنت های تاریخی و فلسفه اجتماعی مکتب اسلام، (تهران: رجا، ۱۳۶۹)، ص ۲۱۹.

جهان هستی بر اساس حقّ آفریده شده و هدفی را دنبال می کند و آفرینش جهان، باطل، بیهوده و بازیچه نیست: «و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لاعبین و ما خلقناهما الاّ بالحقّ و لکنّ اکثرهم لا یعلمون» (۱)؛ «آسمان ها و زمین و آنچه را که در آنها است بازیگرانه نیافریدیم و آنها را نیافریدیم جز بر اساس حقّ؛ ولی بسیاری از آنان نمی دانند».

هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می کند «عبادت و عبودیت» است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده ای است که شامل کلیه شئون زندگی انسان در روی زمین می گردد و این هدف در صورتی محقق می شود که در سر تا سر جهان خواسته ها و دستورات خدا اجرا و شناخت و عبادت او محقق و عبودیت و معنویت جایگزین رذایل و کژی ها شود: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» (۲)؛ «و جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند». استاد مطهری با اشاره به این نکته معتقد است:

«ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی کنیم که انسان آفریده شده است که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد! بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا، خود هدف است... طبعاً به این معنا در منطق اسلام، هدف اصلی از زندگی، جز معبود چیز دیگری نمی تواند باشد؛ یعنی، قرآن می خواهد انسان را بسازد و می خواهد به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسلام می خواهد بدهد، فقط خدا است و بس و هر چیز دیگر جنبه مقدّمی دارد، نه جنبه اصالت و استقلال و هدف اصلی» (۳).

سیر و حرکت به سوی خدا و رسیدن به او، مستلزم پرورش فضایل اخلاقی، سبقت به

۱- دخان (۴۴)، آیه ۳۸ و ۳۹.

۲- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۳- مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، پیشین، ص ۷۶.

سوی نیکی ها، انجام اعمال صالح، پرستش و عبادت، عدالت و تقوا و ... است. اینها معنا و مصداق واقعی کمال و تعالی انسان است و هر یک به نوعی سعادت و خوشبختی انسان را تأمین می کند و زندگی ای آرام، متعالی، متکامل و متعادل را برای او رقم می زند. در این میان پیامبران و امامان نکته اتصال و دعوت مردم به سوی خدا و فضایل اخلاقی اند و در تحقق اهداف و آرمان های والا و حقیقی، نقشی موثر و بااهمیت دارند.

این نکته نیز روشن است که در طول تاریخ، انسان ها خواسته ها و آرمان های مختلفی برای خوشبختی و غایت خود در نظر گرفته اند (مانند علم و دانش، ثروت و مال، قدرت و مکت، آسایش و آرامش، رفاه و عدالت و ...)؛ اما تنها خواسته اصیلی که در طول تاریخ میان انسان ها مشترک و مورد اتفاق همه بوده، خداپرستی و خداخواهی است. این انگاره فطری، ما را هر چه بیشتر به معنای واقعی کمال و تعالی انسان رهنمون می شود.

۳۱۳. مسیر و مکانیسم حرکت

پس از آنکه مقصد نهایی «تاریخ» و «زندگی بشر» (حرکت به سوی خدا) مشخص شد، نوبت به بررسی مسیر و مکانیسم این حرکت می رسد؛ یعنی، این سیر با چه محرک و مکانیسمی صورت می گیرد و مراحل و مسیرهای آن در تاریخ کدام است.

سوگمندها باید گفت: انگاره حقیقی و اصیلی که مورد تغافل و تجاهل نظریه پردازان غربی و فیلسوفان تاریخ قرار گرفته است، نقش و جایگاه اساسی پیامبران و جانشینان آنان در سیر تحولات تاریخ، شکوفایی تمدن ها و توسعه و پیشرفت جوامع و تأثیرگذاری آموزه های وحیانی آنان در زندگی بشری است. در این نوشتار، این مطلب بایسته، مورد توجه قرار گرفته و نقش مهم آنها در حرکت تاریخ تبیین شده است.

از دیدگاه قرآن، صحنه تاریخ و زندگی بشری، عرصه پویش ها و کوشش های حق پرستان و باطل گرایان برای رسیدن به آرمان ها و اهداف خود می باشد. حق پرستان، در صدد پیروی از حق، پرستش خدا، کسب فضایل انسانی، تحقق عدالت و سعادت واقعی انسان ها، ایمان، تثبیت و گسترش خداپرستی، دوری از زر و زور و ... هستند. اما باطل گرایان به دنبال شهوت رانی،

ثروت اندوزی، ظلم و ستم، کفر، فسادگری و تباهی، عدالت‌گریزی، کسب‌مقام، تکبر و خودخواهی و ... می‌باشند.

در رأس حقّ پرستان و حق‌پویان، پیامبران، اولیای الهی و صالحان و در رأس باطل‌گرایان شیطان، فرعون‌ها، شاهان، ستمگران و زرمداران قرار دارند.

بین دو گروه و جبهه حقّ و باطل، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضادّ و کشمکش بین آنها، محرّک و مکانیسم حرکت تاریخ است. پیامبران همواره مخالفت خود را با کفر و ستمگری فرعون‌ها و سردمداران زر و زور اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند. دعوت اصلی آنها به تحقّق خداپرستی و عدالت اجتماعی بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل‌گرایان تعارض داشته است.

باورداران و ایمان‌آوردگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد تهی دست و تحت ستم جامعه بوده‌اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل، سرپیچی کرده و به طریق حقّ و ظلم‌ستیزی گام نهاده‌اند. همه این عوامل، باعث واکنش جبهه باطل و درگیری و نزاع همیشگی آنان با گروه حقّ و خداپرست بوده است.

قرآن کریم تضاد و مبارزه را در مناسبات جوامع بشری مطرح کرده (همان‌گونه که از تضادّ میان آدم و شیطان و تضادّ در عالم طبیعت نام برده است) و از آن گاهی به عنوان مبارزه ایمان و کفر و گاهی به عنوان مبارزه حقّ و باطل یاد می‌کند. این یک واقعیت تاریخی است که آزادی اراده و قدرت انتخابی که خداوند به بشر داده است آن را اقتضا می‌کند؛ به گونه‌ای که جمعی به سوی حقّ و گروهی به سوی باطل کشیده شوند. در میان این دو گروه درگیری و ستیز به وجود آمده و در نتیجه چرخ‌های تاریخ به حرکت درآید.

در میدان مبارزه حق و باطل که به وسعت کلّ تاریخ است نیروهای حقّ، همان نیروهای مؤمنی هستند که پشت سر انبیا حرکت می‌کنند و رهبری این مبارزه همواره با انبیا و جانشینان آنان بوده... در این میان، امت اسلامی به عنوان آخرین و مهم‌ترین حلقه این سلسله مسؤولیت مبارزه با

باطل را در تمام جبهه ها بر عهده دارد. (۱)

«از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل، میان گروهی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم و پیروان مؤمن آنها و گروهی از طراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم برپا بوده است. هر فرعون، موسایی در برابر خود داشته است: «لکل فرعون موسی»... در این نبردها و ستیزها، گاهی حق و گاهی باطل پیروز بوده است؛ ولی البته این پیروزی ها و شکست ها، بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است... در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه «ملا» و «مترفین» و «مستکبرین» و نقش حق طلبانه «مستضعفین» تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد؛ نه مادی و طبقاتی.» (۲)

درباره تضاد و ستیزش میان حق و باطل، ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا این تضاد، همان تضاد دیالکتیکی موجود در اندیشه هگل و مارکس است یا معنای دیگری دارد؟!

گفتنی است واقعیت طبیعت و جامعه جز یک رشته امور متضاد، چیزی نیست. تضاد در اینجا نه به معنای دیالکتیکی آن است؛ یعنی، هر چیزی ضد خود را در درون خود پیروید و پدیده از میان اضداد عبور نموده و تحقق پذیرد... در قرآن و احادیث به تضادی به این معنا برنخوریم. اگر قرآن تضاد را عامل حرکت طبیعت و تکامل جامعه می داند، به این معنا است که سراسر جهان از امور متخالف و متباین آفریده شده است و در اثر جدال دو متضاد، جهان رو به تکامل می رود. آنجا که می فرماید: «هو الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (۳)؛ «مرگ

۱- ر.ک: یعقوب جعفری، بینش تاریخی قرآن، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۸.

۲- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۹ و ۵۰.

۳- ملک (۶۷)، آیه ۲.

و زندگی را با هم آفرید تا شما را بیازماید کدام یک نیکو کارترید» و نیز: «قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء...»^(۱)؛ «بگو خدایا! تو صاحب سلطنت و قدرتی؛ هر کس را بخواهی قدرت می دهی. از هر کس بخواهی، می ستانی. هر کس را بخواهی عزیز و هر کس را بخواهی ذلیل می کنی...». در این آیه جامعه با سلطه و قدرت، با عزت و ذلت، ترسیم شده است. این تضاد اجتماعی است که مایه بقای جامعه می گردد. بر این اساس از دیدگاه استاد سبحانی: قرآن، صحنه زندگی انسان ها را صحنه دو نیروی متضاد حق و باطل می داند که سرانجام به حاکمیت نیروی حق بر باطل منجر می گردد: «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فإذا هو زاهق و لکم الویل ممّا تصفون»^(۲)؛ «ما با حق، بر چهره باطل می زینیم تا در هم شکنند و نابود گردد. وای بر شما از آنچه می گوید»^(۳).

خلاصه وجود اضداد در طبیعت و جامعه مایه تکامل و وسیله بقا و حیات جامعه و انسان ها است. اما این تضاد نه به معنای این است که هر چیزی ضد خود را پرورش می دهد؛ بلکه مقصود این است که از آمیزش مختلف ها، متفاوت ها، متزاحم ها و ناگون ها، انواع مجدد و جامعه وزین و متکامل به وجود می آید: «و قد خلقکم اطواراً»^(۴)؛ «شما را مختلف و گوناگون آفرید».

پس از بیان معنای «تضاد» مورد نظر قرآن، بحث را به ستیزه دو گروه حق و باطل برمی گردانیم. با مطالعه آیات اجتماعی قرآن، نوعی حالت دو قطبی در جامعه ها مشاهده می شود. قرآن از طرفی نوعی حالت دو قطبی در جامعه بر اساس مادی؛ یعنی، بر اساس برخورداری ها و محرومیت های مادی مطرح می کند که از دیدگاه استاد مطهری یک قطب با عناوین ملأ، مستکبران، مسرفان، مترفان و قطب دیگر با عناوین مستضعفان، ناس (توده ها)، ذریه

۱- آل عمران (۳)، آیه ۲۶.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.

۳- ر.ک: جعفر سبحانی، فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن، (قم: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۶)، صص ۱۳۱-۱۳۳.

۴- نوح (۷۱)، آیه ۴۱.

(کوچک ها و به چشم نیاها) و اردلون (بی سر و پاها) (۱) یاد می شود و این دو قطب در مقابل هم قرار می گیرند.

از طرف دیگر نوعی حالت دو قطبی در جامعه بر اساس مفاهیم معنوی طرح می کند که یک قطب آن کافران، مشرکان، منافقان، فاسقان و مفسدان می باشند و قطب دیگر مؤمنان، موحدان، متقیان، صالحان، مصلحان، مجاهدان و شهیدانند... البته با بررسی همه این موارد روشن می شود که جامعه دو قطب بیشتر ندارد: قطب برخوردار و ستمگر (کافران) و گروه مستضعفان که معمولاً جمع مؤمنان را تشکیل می دهند. (۲)

در طول تاریخ، پیامبران رهبری گروه مؤمنان (جبهه حق) را در دست داشتند و با تمام قدرت و توان در برابر گروه کافران (جبهه باطل) صف آرایی می کردند و در صدد از بین بردن تصویر کفر و باطل از جهان بودند. بر این اساس حرکت تاریخ، با سکانداری پیامبران و جانشینان صالح آنان، به سمت حق گرایی و پیروزی بر باطل در حرکت بوده است.

در این رابطه آیات زیادی (۳) وجود دارد که ما به جهت گزیده گویی، از بیان آنها پرهیز کردیم.

با توجه به آیات قرآن و روایات دیگر، به دست می آید که زندگی بشری دارای مراحل است که مهم ترین و اثرگذارترین آنها، مرحله حضور پیامبران و جانشینان آنان و ارتباط بشر با «وحی» و آموزه های مستقیم الهی است. در این ارتباط انسان از ناحیه خداوند، راهنمایی و هدایت می شود و پیامبران نقش واسطه بین مردم و خدا و راهنمایی جامعه را بر عهده دارند. در این مرحله است که تضاد و نزاع مستمر و همیشگی حق و باطل جریان دارد تا انسان به مراحل دیگر قدم گذارد.

۱- این تعبیر را قرآن از زبان مخالفان نقل می کند.

۲- ر.ک: مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، پیشین، ص ۳۲۳ و ۴۲۴.

۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک: اعراف، آیه ۶۰ و ۶۶؛ شعراء، آیه ۱۱۶؛ هود، آیه ۵۴؛ نمل، آیه ۴۵؛ شعراء، آیه ۱۶۰؛ انبیاء، آیه ۶۸؛ اعراف، آیه ۸۲؛ زخرف، آیه ۲۶؛ هود، آیه ۸۹؛ غافر، آیه ۲۶؛ بقره، آیه ۲۵۱؛ سبأ، آیه ۳۴ و ...

۴۱۳. پیروزی حق بر باطل

با توجه به این آیات و شواهد تاریخی گوناگون، روشن می شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تا کنون به طور مداوم و در میدان های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است. البته قدرت غیبی خداوند همیشه یاور حق پرستان و مؤمنان بوده است. در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش در ضعف و فشار و باطل و میدان دارانش در تاخت و تاز بوده اند؛ اما سرانجام تاریخ طبق سنن الهی از آن حق و حق طلبان است.

نهضت های توحیدی در جریان تاریخ برای نجات انسان از اسارت شیطان، هواپرستی، زرمرداری و غرور و فساد و اوج دادنش به پرفرازترین قله توحید و تقوا، مجاهدات و مبارزات بی امان و قهرمانانه و مخلصانه ای را تدارک دیده اند و با وجود مخالفت ها و جنگ و ستیزه ها، اکثراً پیروز بوده و تا کنون بیشتر مردم را زیر چتر مکتب هدایت خود داشته اند؛ اما نگرش و وحی، مخالفت ها و کشمکش های مخالفان دعوت های توحیدی را ناپایدار می شناسد. بر این اساس سنگرهای آنان طبق وعده تخلف ناپذیر الهی فرو خواهد ریخت و حاکمیت خط انبیا بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت. قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پردامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فنا: (۱) «قل جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً» (۲)؛ «بگو حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل بی تردید لایق محو و نابودی است» و «یرید اللّهُ أنّ یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین لیحقّ الحقّ و یبطل الباطل و لو کره المجرمون» (۳)؛ «و خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل را از میان برود؛ هر چند مجرمان را خوش نیاید».

۱- ر.ک: ظهور و سقوط جامعه ها و تمدن ها از دیدگاه قرآن، صص ۴۳۷ ۴۳۹.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۳- انفال (۸)، آیه ۷ و ۸.

کشمکش و نزاع بین حق و باطل منحصر در زمان پیامبران و جانشینان آنان نیست. بشر بعد از بعثت پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» (آخرین دین الهی) و حضور جانشینان معصوم او، وارد مرحله دیگری از زندگی خود می شود. در این مرحله پیامبر یا جانشینان او حضور مستقیم دارند و آخرین جانشین او در ورای پرده غیبت است. در این مرحله، بشر از آثار و برکات آموزه های وحی و دریافت های عقلی بهره مند شده و با تکیه بر علم و دانش، راه های پیشرفت و توسعه را طی می کند. حق مداران با تکیه بر آموزه های دین، خود یا به رهبری علما و دانشمندان، علیه جبهه باطل موضع گیری کرده و در نزاع و درگیری با این گروه هستند.

تضاد و کشمکش بین حق و باطل و مؤمنان و کافران از نخستین لحظات تاریخ تا کنون ادامه داشته است و نزاع و ستیزه های خارج از این چهارچوب، محدود و گذرا بوده و استمرار و تداومی در تاریخ نداشته است. حال نقطه پایانی این درگیری و تضاد کجا و چه وقت است؟ با توجه به وعده قرآن، نقطه پایانی این «تضاد»، غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است؛ بدین صورت که در عصری، «حق» به اوج قدرت و کمال خود می رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می آید. باطل نیز به نهایت قدرت و انحطاط و فساد کشیده می شود و وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان بر باطل غلبه می کند و کافران و مفسدان را از میان برمی دارد و قدرت و سلطه شیطان از بین می رود. در روایات به صراحت از نابودی و هلاکت شیطان به دست امام زمان «علیه السلام» اشاره شده است.

پیروزی نهایی نیروهای حق و صلح و عدالت، اندیشه ای قرآنی است که با قاطعیت اعلام می دارد: پیروزی نهایی با دین حق و ایمان و غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعادت‌مندانه بشر است.

نقطه اوج و متعالی این حرکت با قیام و ظهور منجی موعود و از دیدگاه اسلام مهدی (عج) تحقق می یابد و او رهبری گروه حق را به دست می گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می پردازد و در تحقق وعده های حتمی الهی، پیروز می شود و تاریخ به شکوه مندترین فرجام خود می رسد.

از دیدگاه استاد مطهری: «در حدیث مشهور «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛ تکیه بر روی ظلم شده است و می رساند که قیام مهدی (عج) برای حمایت [از] مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند... شیخ صدوق روایتی از امام صادق «علیه السلام» نقل می کند مبنی بر اینکه این امر تحقق می پذیرد، مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. سخن در این است که گروه سعدا و گروه اشقیا، هر کدام به نهایت کار خود برسند. [پس] سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتها درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام (عج) به آن حضرت ملحق شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند... معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه های عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند؛ از نظر کیفیت، ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سید الشهداء «علیه السلام»... در برخی روایات اسلامی، سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عج)، ادامه پیدا می کند. (۱)

این وعده قطعی و حتمی خداوند به مؤمنان و حق مداران است که به هیچ عنوان تخلف نمی پذیرد و حق با تمام توان و شکوه، به پیروزی می رسد. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود «علیه السلام» آخرین حلقه از مجموعه حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود، تحقق بخش ایده ال همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است و به عبارتی او حاصل تمامی مجاهدت ها و تلاش های پیامبران و ثمره قیام ها و مبارزات حق طلبان است:

«از آیات قرآن، استفاده می شود که ظهور مهدی موعود حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که

۱- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۵۶ و ۵۷.

آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است (۱)، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. (۲)

ظهور مهدی موعود متنی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای برای وراثت آنها، خلافت الهی در روی زمین است. (۳) ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان در کتب آسمانی، به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد. (۴)

امام باقر «علیه السلام» در تفسیر آیه «و تلک الایام نداولها بین الناس» (۵) می‌فرماید: «از وقت خلقت آدم تا این زمان، دولتی برای خدا و دولتی برای ابلیس بوده است. پس کجا است دولت خدا در این زمان؟! و نیست صاحب دولت خدا، مگر قائم (۶)».

امام هادی «علیه السلام» فرموده است: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می‌کند، نعمت را کامل می‌سازد. خداوند حق را به دست او تحقق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند. آن گاه آیه «بقیه الله خیر لکم» را قرائت کرد و فرمود: به خدا سوگند! بقیه الله، او است (۷)».

در روایتی آمده است: «محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مقصود از آیه «و

۱- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۲- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، پیشین ما ص ۵۴.

۳- قصص (۲۸)، آیه ۵.

۴- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

۵- آل عمران (۳)، آیه ۴۰.

۶- «ما زال منذ خلق الله آدم دولة لله و دولة لابلیس، فأین دولة الله؟ اما هو الأ قائم واحد»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (تهران: مطبعه الاسلامیه، ۱۳۸۴)، ج ۵۱، ص ۵۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، (تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۷- «هو المذی یجمع الکلم و یتئم النعم و یحق الله به الحق و یزهق الباطل. و هو مهتدیکم المنتظر، ثم قرأ: «بقیه الله خیر لکم» و قال: هو و الله بقیه الله»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، (تهران: آفاق، ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۶۶۳؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، (تهران: ۱۳۵۱)، ص ۵۷.

اللیل اذا یغشی» چیست؟ فرمود: شب، اشاره به آن است که سدّ راه علی علیه السلام شد و او را فرو پوشاند. «و النّهار اذا تجلّی»، روز، اشاره به قائم ما است که وقتی خروج می کند، دولتش بر همه دولت های باطل چیره گی می یابد (۱).

روشن است که پیروزی بر باطل و محو کفر و فساد و بی عدالتی از جهان، تنها گام نخست و آغازین این فرجام شکوه مند است و والاترین و حسّاس ترین نقطه آن، تشکیل دولت مهدی و حکومت جهانی عدل است؛ یعنی، پیروزی و سلطه بر کفر و باطل، آغاز و زمینه تشکیل دولت کریمه ای است که به اداره جهان می پردازد و آرمان سعادت و خوشبختی را در مرحله عمل تحقّق می بخشد. بدون تشکیل دولت حق، امکان بهره برداری از این پیروزی بی نظیر وجود ندارد و ممکن است گروه باطل باز فعالیت خود را آغاز کنند و موانع عمده ای در مقابل گروه حقّ ایجاد نمایند.

به طور خلاصه می توان پاسخ پرسش های «فلسفه تاریخ» از دیدگاه قرآن را چنین برشمرد:

۱. هدف و غایت تاریخ، عبادت و بندگی خدا و رسیدن به کمالات اخلاقی و انسان است.

۲. مکانیسم و محرک این حرکت، اراده انسان ها و تضادّ و درگیری بین دو جبهه حق و باطل است که در نهایت با نابودی جبهه باطل، به پایان خواهد رسید.

۳. مسیر و منازل این حرکت، دوران های حضور پیامبران و جانشینان آنان است.

عصر هر پیامبری، بستر و مرحله ای برای گذر تاریخ به مراحل بالاتر و کامل تر از گذشته است. تاریخ در عصر ظهور، به مرحله نهایی و کامل خود خواهد رسید. این مرحله آغاز زندگی نوین، پیشرفته و متکامل است و بشر در آن از رفاه، سعادت، عدالت، امنیت و معنویت برخوردار خواهد شد.

۱- «محمد بن مسلم [قال:] سألت أبا جعفر عن قول الله تعالى «و اللیل اذا یغشی»، قال: اللیل فی هذا الموضع، الثانی، غشّ امیرالمؤمنین فی دولته الّتی جرت له علیه... «و النّهار اذا تجلّی»، النّهار هو القائم ممّنّا اهل البیت، اذا قام غلب دولته الباطل»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۴۹.

۳۲. آینده از دیدگاه قرآن و روایات

۱۲۳. آخر الزمان و آینده بشری

یکی از آموزه های مهم دینی درباره آینده تاریخ، بحث از «آخر الزمان» است. این واژه معانی و مفاهیم متفاوتی دارد؛ اما آنچه که مربوط به مهدویت است، عبارت است از اینکه: «آخرین بخش از زمان که در آن مهدی موعود ظهور می کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می شود». بر این اساس در فرهنگ عامه مسلمانان مخصوصاً شیعه اصطلاح «آخر الزمان» حکایت از عصری می کند که مهدی موعود در آن ظهور می کند و تحولات ویژه ای در جهان رخ می دهد. (۱)

آخر الزمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می شود: دوران نخست که انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می رسد... فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می گیرد و واپسین امیدهای بشری به ناامیدی می گراید. دوران دوم عصر تحقق وعده های الهی به پیامبران و اولیای خداست و با قیام مصلح جهانی آغاز می شود. در آخر الزمان وقایع گوناگونی پیش بینی شده که با تحقق آنها، تاریخ بشری وارد یک مرحله نوینی می شود:

۱. بحران معنویت،

۲. وقوع اختلاف ها و درگیری های بسیار،

۳. ظهور دجال،

۴. وقوع مصایب و نزول بلاها،

۵. ندای آسمانی،

۶. ظهور منجی بزرگ بشری،

۷. نزول حضرت عیسی و ...

بر این اساس با ظهور مهدی (عج)، تحوّل عظیمی در جوامع واقع می شود، فساد و ستم از

۱- موسوی بجنوردی کاظم و ...، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

میان می رود و توحید و عدل و رشد و کمال عقلی و علمی در سراسر زندگی انسان ها گسترش می یابد. در روایتی چند بحث «آخر الزمان» به عنوان مرحله نوین و متکامل زندگی بشر مطرح شده است؛ از جمله، پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» به حضرت علی «علیه السلام» فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: (۱) «هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد: قائمی که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده از نسل تو و از فرزندان حسین «علیه السلام» است».

پیامبر «صلی الله علیه و آله» در روایت دیگری می فرماید: (۲) «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه ها، مردی هست که به او مهدی گفته می شود و بخشش بسیار دارد».

با توجه به روایات فراوان، می توان گفت که «آخر الزمان» پایان تاریخ است؛ اما پایانی روشن و سعادت آمیز که غرض از آفرینش انسان ها به طور کامل تحقق خواهد یافت و جهان شاهد بهترین دوران از زندگی بشری خواهد بود.

۲۲۳. آیات قرآن و روایات

چنان که گذشت، در آیاتی چند از قرآن، وعده حتمی و یقینی داده شده که پیروزی نهایی با حق و ایمان خواهد بود و صالحان و مستضعفان حکومت زمین را در دست خواهند گرفت. بر اساس تفاسیر و روایات زیادی، مهدی موعود (از فرزندان پیامبر اسلام) رهبری گروه حق و ریاست دولت کریمه را بر عهده خواهد داشت. او حاصل تلاش ها و مجاهدت های تمامی پیامبران و جانشینان صالح آنان است که وعده خداوند را مبنی بر پیروزی حق تحقق خواهد بخشید. با پژوهش و سیر منطقی در آیات، تفاسیر و روایات، می توان به روشنی این نظام غایی را به دست آورد:

۱- «کان جبرئیل عندی آنفا و أخبرنی أنّ القائم المذی یخرج فی آخر الزمان فیملأ الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً من ذریتک من ولد الحسین «علیه السلام»»: ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، (قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ ه.ق)، ص ۲۴۷، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثباه الهداه، (تهران: دار الکتب الاسلامیه)، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲- «یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن، رجلٌ یقال له المهدی عطائه هنیئاً»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، (تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه.ق)، ج ۲، ص ۴۷۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۸۲.

۱. «و نريد أن نمَنَّ على الَّذِينَ استضعفوا في الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين»^(۱)؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. این بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برجیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت پیامبر «صلی الله علیه و آله» و یارانش بعد از ظهور اسلام بود... نمونه گسترده تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی (عج) است. این آیات، از جمله آیه ای است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می دهد؛ لذا در روایات اسلامی، تفسیر این آیه را به آن ظهور بزرگ، پیوند داده اند.^(۲)

امام علی «علیه السلام» در تفسیر این آیه می فرماید: «این گروه آل محمد هستند، خداوند آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آنها عزّت می دهد و دشمنان شان را ذلیل و خوار می کند».^(۳)

آن حضرت همچنین می فرماید:^(۴) «مستضعفان زمین که در قرآن از آنان یاد شد و خداوند آنها را پیشوا قرار می دهد، ما اهلیت هستیم. خداوند مهدی ما را برخواهد انگیزد پس آنان را عزّت و دشمنانشان را ذلت خواهد داد».

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است:^(۵) «این آیه درباره صاحب الامر است که در آخرالزمان ظهور می کند و جباران و فراعنه را نابود می سازد و شرق و غرب عالم را مالک

۱- قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴)، ج ۱۶، ص ۱۷.

۳- «هم آل محمد» صلی الله علیه و آله «یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذلّ عدوهم»: عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، قم: افست علمیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۰، ح ۱۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۴- «المستضعفون فی الأرض المذكورون فی الكتاب الذین يجعلهم الله ائمه علیهم السلام نحن اهل البيت، یبعث الله مهديهم، فيعزهم و يذلّ عدوهم»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۵- «ان هذه الآیه مخصوصه بصاحب الامر المذی يظهر فی آخر الزمان و یبید الجابره و الفراعنه و یملك الارض شرقاً و غرباً، فیملاها عدلاً كما ملئت جوراً». سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۷ ه.ق)، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۲.

می شود و آن را از عدل آکنده می سازد همان طور که از ستم پر شده بود».

۲. «لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أنّ الارض يرثها عبادى الصّالحين»^(۱)؛ «در حقیقت در زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

بر اساس این آیه ظهور مهدی موعود، تحقّق بخش وعده ای است که خداوند از گذشته های دور، در کتاب های آسمانی به حق پرستان، صالحان و تقوایندگان داده است که زمین از آن ایشان است و فرجام نیک به مؤمنان تعلق دارد. در تفسیر این آیه آمده است: «خداوند متعال خبر می دهد که منافع جهان به صالحان منتقل می شود بدون آنکه معامله ای صورت گیرد و برکات زمین مختص به آنان خواهد شد. این برکات در شکل دنیوی اش جامعه ای صالح خواهد بود که از شرک و گناه پاک گشته است. جامعه ای بشری و صالحی که خدا را بندگی کنند و به او شرک نوزند»^(۲).

«ارض» در این آیه به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را شامل می گردد که با ظهور مهدی موعود(عج) حکومت در دست صالحان قرار خواهد گرفت.

امام باقر «علیه السلام» در تفسیر این آیه می فرماید:

«[بندگان صالحی که در این آیه یاد شده اند]، یاران مهدی(عج) در آخر الزّمان هستند»^(۳).

در روایتی منسوب به امام صادق «علیه السلام» آمده است:

«منظور از اینکه زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند، مهدی قائم «علیه السلام» و یاران او هستند»^(۴).

در روایتی نیز از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نقل شده است:

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲- ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه.ق)، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

۳- «هم اصحاب المهدی فی آخر الزّمان»: سعید ابو معاش، الامام المهدی فی القرآن و السنه، (مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی)، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱؛ شرف الدین نجفی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۲۷.

۴- «الکتب کلّها ذکر الله أنّ الأرض يرثها عبادى الصّالحون. قال: القائم و أصحابه»: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، (قم: دار الکتب، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۷۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۴۷.

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را از عدالت پر نماید؛ همچنان که از ستم و بیداد پر شده بود(۱)».

۳. «وعد الله العذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف العذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم...»؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند...».

«این آیه وعده زیبایی است... خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده می دهد که به زودی جامعه ای برایشان برپا می دارد که به تمام معنا صالح باشد و از ملکه کفر و نفاق و فسق پاک باشد. زمین را ارث برند و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد. در امنیت زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی و خارجی نداشته باشند. از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند. این جامعه طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا تا کنون چنین جامعه ای به خود ندیده است، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج) خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و ائمه اهل بیت «علیهم السلام» در خصوصیات آن حضرت وارد شده، از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد. حق این است که آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی به

۱- «لو لم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً منی یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»: منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱؛ ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۶.

زودی منعقد می شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست» (۱).

از امام صادق «علیه السلام» در تفسیر آیه «وعد الله الذین...» نقل شده که فرمود:

«[این آیه] در شأن قائم «علیه السلام» و اصحابش نازل شده است» (۲).

مرحوم طبرسی در ذیل آیه می گوید: از اهل بیت «علیهم السلام» نقل شده است که:

«این آیه درباره مهدی آل محمد «صلی الله علیه و آله» است» (۳).

علامه طبرسی (ره) از امام صادق «علیه السلام» نقل کرده است: این آیه هنوز تأویل نشده است و اگر قائم ما ظهور کند، به زودی خواهید دید کسی را که معنای این آیه را می فهمد. دین محمد «صلی الله علیه و آله» به همه جا خواهد رسید، چنان که شب به همه جا می رسد؛ به صورتی که بر روی زمین مشرکی باقی نخواهد ماند» (۴).

در تفاسیر مختلفی از امام سجاد «علیه السلام» درباره تفسیر این آیه نقل شده است: «آنان به خدا سوگند شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می دهد که مهدی این امت است. زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد» (۵).

۴. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (۶)؛ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد. آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشد».

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۲- «نزلت فی القائم و أصحابه»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰، ج ۳۵؛ ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه ص ۱۷۷ (نزلت فی المهدي).

۳- «انها فی المهدي من آل محمد «صلی الله علیه و آله»»: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، (تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷هـ. ق)، ج ۷، ص ۲۸۵.

۴- «لم یجی ء تأویل هذه الآیه و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآیه و لیبلغن دین محمد «صلی الله علیه و آله» ما بلغ اللیل، حتی لا یكون مشرک علی ظهر الأرض کما قال الله تعالی: یبعدوننی لا یشرک بن شیئاً؛ سعید ابو معاش، الامام المهدي فی القرآن و السنه، ص ۳۱۱؛ ح ۵۸۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی؛ ح ۲، ص ۵۶، ح ۴۸؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

۵- «هم و الله شیعتنا اهل البيت، یفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا و هو مهدي هذه الأئمه، یملا الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً...»: سعید ابو معاش، الامام المهدي فی القرآن و السنه، ص ۳۰۴، ح ۵۷۲؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی،

مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی، سرانجام اسلام همه سرزمین ها را فرا خواهد گرفت. بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» «لیظهره علی الدین...» در آیات قرآن، نشان می دهد که این ماده بیشتر به معنای غلبه جهانی و قدرت ظاهری آمده است. شکی نیست که در حال حاضر این موضوع (گسترش کامل اسلام) تحقق نیافته؛ ولی می دانیم که وعده حتمی خداوند به تدریج در حال تحقق است.

طبق روایات مختلفی، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که مهدی(عج) ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. (۱)

امام صادق «علیه السلام» در تفسیر آیه «هو العذی أرسل...» می فرماید: «به خدا سوگند! این آیه تا کنون تأویل نشده و تأویل نیز نخواهد شد تا اینکه قائم خروج کند. پس زمانی که قائم خروج کرد و باقی نمی ماند کافر به خداوند بزرگ و مشرک به امامت مگر اینکه از خروج او ناراحت می شود. پس اگر کافر یا مشرک در داخل سنگی پنهان شود، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در داخل من کافری پنهان شده، پس مرا بشکن و او را بکش (۲)».

از امام باقر «علیه السلام» نقل شده است: «این امر، در زمان خروج مهدی آل محمد «صلی الله علیه و آله» است. پس کسی باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به نبوت محمد «صلی الله علیه و آله» می کند (۳)».

۵. «و قل جاء الحق و زهق الباطل انّ الباطل كان زهوقاً» (۴)؛ «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابود شدنی است».

بر اساس احادیث قیام مهدی(عج) از روشن ترین مصداق های این آیه است و نتیجه آن،

۱- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ ج ۷، ص ۳۷۳.

۲- «و الله ما نزل تأویلها بعد و لا ينزل تأویلها حتی يخرج القائم «علیه السلام» فإذا خرج القائم «علیه السلام» لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرک بالامامه إلا کره خروجه، حتی لو أنّ کافراً أو مشرکاً کان فی بطن صخره، لقات: یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی و اقتله»: سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، (تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰)؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳- «إنّ ذلك یكون عند خروج المهدی من آل محمد «صلی الله علیه و آله» فلا یبقی احد الاّ اقرب بمحمد»: سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۱۵۴، فصل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸.

۴- اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش (پیروزی حق) در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر «صلی الله علیه و آله» و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهدی (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است. این قانون الهی، رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پراستقامت می دارد و به ما در همه تلاش های اسلامی مان نشاط می بخشد. بر این اساس در بعضی از روایات، جمله «جاء الحقّ و زهق الباطل» به قیام مهدی (عج) تفسیر شده است. (۱)

امام باقر «علیه السلام» در تفسیر آیه «قل جاء الحق...» فرمود: هنگامی که امام قائم «علیه السلام» قیام کند، دولت باطل برچیده می شود (۲).

در روایت دیگری آمده است:

«به هنگام تولد مهدی (عج) بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جاء الحقّ و زهق الباطل...»» (۳)

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۲- «اذا قام القائم، ذهب دوله الباطل»: عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ح ۴۰۷؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، (قم: مؤسسه سیده المعصومه، ۱۴۱۹)، ص ۵۸۷، ح ۳؛ سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۲۳۱.

۳- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۳۱۰؛ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۰.

چکیده بحث:

از دیدگاه شیعه قرآن با بیان چند انگاره مهم و اساسی، به دقت سیر تاریخ، محرک تاریخ و مقصد تاریخ را مشخص کرده و به روشنی نظر خود را درباره «فلسفه تاریخ» و فرجام آن ارائه نموده است:

۱. صحنه تاریخ دارای قوانین، سنن و ضوابطی است؛ درست مانند دیگر صحنه‌ها و میدان‌های جهان هستی که آیین‌ها و سنت‌های خاص خود را دارند.

۲. قرآن خرد و اندیشه بشر را در این جهت بیدار می‌کند که انسان برای آنکه فعال، کارا و مؤثر باشد باید آن سنن و قوانین حاکم بر تاریخ را کشف کند و نسبت به آنها شناخت و بینش حاصل کند تا بتواند حاکم بر آنها باشد.

۳. عناصر یک سنت و آیین تاریخی، پیاپی و فراگیر است و یک رابطه بی حساب و کورکورانه یا یک رابطه مبتنی بر اساس تصادف و اتفاق نیست.

۴. از دیدگاه قرآن، سنت تاریخ خدایی و مرتبط به خداوند متعال است. به عبارتی دست قدرت خدا و اراده و مشیت او بر تاریخ حکمفرما است و بر اساس سنت‌های خود، آن را به حرکت و تحرک درمی‌آورد. (۱)

۵. حریت و آزادی انسان در تاریخ آفرینی مورد انکار نیست؛ از این جهت دستور می‌دهد که در وضع اقوام گذشته مطالعه کند و خود را در پوشش آن سنت‌های قطعی قرار دهد که مایه سعادت و خوشبختی او است.

۶. از دیدگاه قرآن غایت و نهایی برای این تاریخ وجود دارد و سیر آن به سوی مقصد و هدفی است و آن حرکت به سوی خدا و رسیدن به کمالات انسانی (عبادت و بندگی) است. از طرفی قرآن دیدگاه خوشبینانه و امیدبخشی به آینده دارد.

۷. قرآن صحنه زندگی انسان‌ها را صحنه دو نیروی متضاد حق و باطل می‌داند که سرانجام

۱- ر.ک: محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخی و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه حسین منصوری، (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹)، ص ۱۱۳.

به حاکمیت نیروی حق بر باطل منجر می گردد.

۸. از دیدگاه قرآن، پیامبران و جانشینان آنان، مهم ترین نقش را در حرکت تاریخ، شکوفایی تمدن ها و تأثیر بر فرهنگ و علم و دانش بشری ایفا می کنند. از طرفی پیامبران، رهبری گروه حق و مؤمنان را در دست دارند و با کمک آنان، در جهت ترویج و گسترش کمالات انسانی و تحقق واقعی آرمان های بشری تلاش و مجاهدت می کنند.

۹. همواره مترفین، مستکبران و طاغوتیان (گروه باطل)، سد راه پیشرفت پیامبران بودند و پیوسته با آنان به مخالفت برمی خاستند. (۱)

۱۰. میان جبهه حق و باطل مبارزه مستمر و درگیری مداوم وجود دارد و آنان برای اثبات خواسته ها تحقق اهداف خود، در نزاع و کشمکش بوده اند. البته عمده مخالفت ها از ناحیه مترفان، زراندوزان و کافران و پیروان شیطان بوده است که فعالیت های پیامبران را مخالف منافع نامشروع و دنیوی خود می دانستند. پیامبران و حق مداران نیز به هیچ عنوان در مقابل آنها سستی و ضعف نشان می دادند و با تمام نیرو و توان مقاومت می کردند.

۱۲. هدف گروه حق تحقق خداپرستی و توحید، تعلیم و تربیت انسان ها، تزکیه نفوس، تحقق قسط و عدالت، رفع فساد و ظلم بوده است. این خواست حق مداران، باعث تضاد و کشمکش با گروه باطل شده و بدین ترتیب مکانیسم و نیروی محرکه تاریخ شکل گرفته است.

۱۲. خداوند در قرآن، به طور مکرر وعده پیروزی حق و نابودی باطل را داده است. این وعده حتمی خداوند، تا کنون تحقق نیافته و روزی تبدیل به واقعیت خواهد شد.

۱۳. فرجام تاریخ، شاهد تحقق وعده حکمی خداوند مبنی بر پیروزی حق بر باطل، تحقق عدالت اجتماعی، نابودی کفر و باطل، از بین رفتن ظلم و جور و تشکیل حکومت جهانی عدل خواهد بود. و این در زمانی است که حق و باطل هر کدام به اوج قدرت و شکوفایی خود رسیده و تضادها تشدید شود.

۱۴. بر اساس وعده قرآن وراثت زمین به صالحان خواهد رسید و توحیدگرایان و حق پویان

حکومت و خلافت بر روی زمین را در دست خواهند گرفت. این در زمانی است که رهبری گروه حق در دست منجی موعود و بقیه الله قرار گیرد.

۱۵. با رهبری منجی موعود (مهدی(عج))، وعده خداوند مبنی بر پیروزی حق، تحقق خواهد یافت و به دست باکفایت و شایسته او، بساط کفر، الحاد، فساد و ظلم برچیده خواهد شد و در جنگ نهایی، گروه باطل شکست خواهد خورد.

۱۶. پس از پیروزی حق و نابودی کفر، تاریخ به اوج شکوفایی، بالندگی و تعالی خود دست خواهد یافت و انسان ها از هر جهت به پیشرفت و تکامل خواهند رسید. در این زمان دولت جهانی مهدی(عج) تشکیل خواهد یافت و در پرتو این دولت کریمه، آیین خداپرستی استقرار و فضایل و مکارم اخلاقی در جهان گسترش خواهد یافت. رئیس این دولت مهدی(عج) و کارگزاران آن افراد صالح و مؤمن خواهد بود.

۱۷. فرجام تاریخ اعتلای «کلمه توحید» و شکوفایی «تمدن اسلام» و نابودی «گروه باطل» و محدودیت و نابودی «شیطان» است.

فصل دوم: نظریه های آینده تاریخ

اشاره

سیاست و دولت در آینده

اشاره

فرجام مندی سیاست (دولت)، یکی از انگاره های مهم در سرنوشت باوری است. سیاست و دولت، بایسته ترین و مهم ترین رکن زندگی اجتماعی بشر به شمار می آید؛ از این رو نوع نگرش به آینده آنها، اهمیت و جذابیت ویژه ای دارد. در این فصل نخست سیاست و دولت جداگانه بررسی و سپس پیوند آن دو بیان می شود. آن گاه فرجام مندی سیاست از دیدگاه چهار اندیشه و مکتب زیر، مورد پژوهش قرار می گیرد:

۱. مسیحیت، ۲. لیبرال دموکراسی (فوکو یاما)، ۳. مارکسیسم، ۴. شیعه (دوازده امامی). روشن است که دیدگاه های یاد شده، از میان، اندیشه ها و ادیان گوناگون برگزیده شده و دیدگاه و آرای آینده نگرانه منحصر در اینها نیست.

یک. سیاست

سیاست (Politics)، یکی از بایسته ها و نگرش های اساسی زندگی بشری و انگاره ای ناگسستی و جدایی ناپذیر از کنش ها، تصمیم گیری ها و کارکردهای زیستی او است.

«سیاست در معنای خاص، علم و هنر راهبری یک دولت و در معنای

عام، هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخص یا اجتماع است»^(۱).

دانشواژه سیاست (Politics) از واژه یونانی «پولیس» (Polis = شهر) برگرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم Physis موجودی است که برای زندگی در Polis آفریده شده است»^(۲). سیاست در معنای یونانی، علم حکومت بر شهر بود؛ اما در یونان، شهر و دولت از هم جدایی ناپذیر بودند. برخی از محققان می گویند: واژه Polis در اسناد آتن، به خصوص به معنای جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر و یا به عبارت بهتر به معنای شخصیت بین المللی آمده است. امروزه واژه «سیاست» به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند اشاره می کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر اجتناب زندگی بشر است. انسان ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می باشند»^(۳).

تنها از راه روند سیاسی است که انسان می تواند امیدوار باشد. زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب ها قرار دهد^(۴).

بر این اساس «سیاست»، امری فراخ دامن و چهارچوب عقلی و علمی فعالیت ها و کارکردهای مهم و گوناگون انسان است. سیاست غالباً به شکل توصیفی برای اشاره به هر جنبه ای از امور حکومتی و زندگی سیاسی در کل و نیز علم و هنر حکومت کردن به کار می رود که این سبب می شود واژه «سیاست» واژه ای فراگیر باشد.

البته نه تنها واژه «سیاست»؛ بلکه خود سیاست و امر سیاسی هم امروزه گسترده، فراگیر، تأثیرگذار و سرنوشت ساز است. در دوران مدرن، سیاست نوید این را می داد که به کمک آن، جوامع بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد و مهار آن را با خلق فضا و قلمروی سیاسی در دست

۱- علی آقابخشی و ... فرهنگ علوم سیاسی، (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۲.

۲- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، (تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی)، ص ۵.

۳- رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، (تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴)، ص ۱۱.

۴- عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۲۴.

خود خواهند گرفت و در آن، به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بنیادین «سیاست»^(۱) خواهند بود: اینکه ما که هستیم؟ چه باید به دست آوریم؟ و چگونه زندگی کنیم؟ سیاست در این معنا، از برخورد دائمی منافع، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها خبر می‌دهد. سیاست درباره شکل‌گیری اراده عمومی و مقصود عمومی و تعیین منافع عمومی است: اینکه چه چیزی باید حفظ و چه چیزی باید اصلاح و متحول شود؟ چه چیزی باید عمومی و چه چیزی باید خصوصی باشد؟ با چه قواعدی باید بر جوامع حکم رانده شود؟ شالوده همه این انگاره‌ها، این باور است که آنچه به سر ما و به سر جوامع ما می‌آید، در دست خود ما است.

دو. دولت (State)

اشاره

گفت و گو و بحث درباره «دولت» امری بایسته و اهمیت دار و در عین حال سخت و پیچیده است. همچنین بحث درباره ضرورت و بایستگی وجود «دولت» و نیز تمایزات، خصوصیات و فواید آن، جایگاه خاصی در میان مباحث سیاسی دارد. پیچیدگی و ابهام قابل ملاحظه‌ای درباره «دولت» و به ویژه ارتباط آن با مفاهیم دیگر مانند جامعه، جماعت، ملت، حکومت، سلطنت، حاکمیت و ... وجود دارد. اغلب این مفاهیم با مفهوم دولت خلط می‌شوند. از طرفی هنگام بررسی مفهوم دولت، باید آگاه بود که این مفهوم، معضل‌ترین مفهوم در سیاست است؛ علت آن، دو پهلویی و پیچیدگی آن است که آن را در عین حال، سهل و ممتنع ساخته است.

برخی از مواضع فکری نیز نسبت به ضرورت وجود دولت شک و تردید کرده و اندیشه‌هایی در خصوص «جامعه بی دولت» عرضه داشته‌اند؛ لکن در سطح امور روزمره، دولت به صورت ظریفی در قسمت عمده زندگی ما نفوذ و رخنه می‌کند.

واژه دولت (State)، از ریشه لاتینی *Staves* به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه *Statvs* به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. «دولت» قدرت عمومی است و با ساخت اقتدار و روابط قدرت در جامعه سر و کار دارد. مفهوم دولت روی هم رفته، مفهومی باز

۱- اندرو کمبل، سیاست و سرنوشت، ترجمه خشایار دیهیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۱)، ص ۱۰.

و قابل تعبیر و تفسیر بسیار است. با این حال مفهوم دولت، مفهومی منفعل نیست؛ بلکه بیش از هر چیز دیگر، اساس واقعیت سیاسی را تشکیل می دهد. دولت متضمن معنای نظم اجتماعی است که در آن شهروندان وحدت می یابند. (۱) افراد دارای گرایش ذهنی نسبت به دولت هستند که منبع مشروعیت دولت به شمار می رود؛ هر چند ممکن است گاهی مردم نسبت به دولت احساس وفاداری نکنند و یا مشروعیت آن را زیر سؤال ببرند. اما به هر حال افراد طبعاً در درون دولت زندگی می کنند و رشد و رفاه آنها بستگی به دولت دارد. فرد نمی تواند وابستگی خود را نادیده بگیرد. از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد. با توجه به اهمیت آن و نیز پراکنندگی دیدگاه ها، ارائه تعریف واحدی از دولت که برای اکثریت افراد دخیل در این مسأله رضایت بخش باشد، غیر ممکن است. در ذیل به پاره ای از این تعاریف اشاره می شود:

۱. آستین رنی: «دولت مجموعه افراد و نهادهایی است که قوانین را برای جامعه وضع و اجرا می کنند». (۲)

۲. فرهنگ لا لا ند: «جامعه متشکلی که دارای یک حکومت مستقل بوده و نقش یک شخصیت حقوقی را که از سایر جوامع مشابه متمایز است ایفا کند. مجموعه خدمات عمومی یک ملت». (۳)

۳. کاره دومالبر: «جماعتی انسانی مستقر در سرزمین مخصوص با سازمانی که نتیجه آن برای گروه مورد نظر و در رابطه خود اعضا، دارای یک نیروی برتر عملکرد، فرماندهی و اجبار است». (۴)

۴. وبر: «دولت عبارت از اجتماعی انسانی است که [با موفقیت] مدعی آن است که انحصار کاربرد مشروع نیروی مادی را در پهنه یک سرزمین خاص بر عهده دارد». (۵)

۱- اندرو وینست، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۰.

۲- آستین رنی، حکومت، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۱۳.

۳- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۷.

۴- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۹.

۵- تانسی استیون، مقدمات سیاست، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)، ص ۶۴.

۵. هال درپیر: «دولت، نهاد یا مجموعه ای از نهادها است که مبتنی بر دسترس پذیری اجبار قهرآمیز نزد عوامل خاص در جامعه است تا سلطه طبقه حاکم را ابقا و مناسبات و مالکیت موجود را از گزند تغییر حفظ کند و طبقات دیگر را تحت انقیاد درآورد».^(۱)

۶. اندرو وینست: «دولت چهارچوبی از ارزش ها است که در درون آن زندگی عمومی جریان می یابد و خود قدرت عمومی را جهت تحقق آن ارزش ها به کار می برد».^(۲)

این تعاریف و تعریف های دیگر، شامل نگاه های ساده انگارانه و ناقص تا نگرش های بلندپروازانه و عمیق درباره دولت است. به هر حال دولت، فراتر و گسترده تر از آن چیزی است که در کلام عموم مردم مطرح می شود. دولت عالی ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود داشته است و مفهومی گسترده تر از نهادهای اجرایی و قانون گذاری دارد.

از زبان وبر نقل شد که دولت، عبارت است از تشکیلاتی که در یک قلمرو معین، انحصار مشروع کاربرد قوه قهریه را دارد؛ اما الگویی از حکومت و دولت که از این تعریف استنباط می شود دنیایی که تحت تسلط دولت های ملی حاکم باشد مفهومی جدید و نسبتاً بحث انگیز است. امروزه نظریه غالب دولت به مفهومی که در سازمان ملل متحد و حقوق بین الملل پذیرفته است به معنای «دولت های حاکم» است که مشروعیت خود را عمدتاً از این اندیشه گرفته اند که ملت ها، حق تعیین سرنوشت خویش را دارند.^(۳)

بنابراین چنین به نظر می رسد که آحاد یک ملت، باید نسبت به تشکیل یک حکومت حکومتی که ضامن نظام قانونی متناسب با فرهنگ و سنن آنها باشد رضایت داشته باشند. این اندیشه فقط با انقلاب های فرانسه و آمریکا در اواخر قرن هجدهم بود که آشکارا به محور تاریخ بشر تبدیل شد. گفتنی است دولت (دولت ملت) دارای ویژگی ها، خصوصیت ها و ملاک هایی است که به راحتی می توان به معنای درست آن راه یافت.

۱- ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۷۵.

۲- اندرو وینست، پیشین، ص ۳۲۲.

۳- تانسی استیون، پیشین، ص ۸۲.

ابوالفضل قاضی معیارها و ملاک‌هایی را برای دولت کشور بیان می‌کند که آن را از سایر جماعات ناقص، متمایز می‌کند: ۱. استحکام پیوندها (همبستگی)؛ ۲. کمال سازمان‌بندی حکومتی (ساخت قدرت تکامل یافته و نهایی است)؛ ۳. شخصیت حقوقی دولت کشور؛ ۴. حاکمیت. (۱)

ملاک و معیارهای دیگری نیز برای «دولت» در نظر گرفته شده که آن را با دیگر سازمان‌های اجتماعی حتی با اقتدارهای جمعی گذشته متفاوت می‌سازد. پاره‌ای از این تفاوت‌ها عبارت است از:

۱. اقتدار فراگیر؛ قدرت تأیید شده به منظور تصمیم‌گیری‌های الزام‌آور و صدور فرامین الزام‌آور، در دست دولت و فراگیر است.

۲. عضویت غیر ارادی؛ عضویت در اکثر سازمان‌های اجتماعی به جز دولت ارادی است؛ ولی عضویت در یک کشور (دولت کشور) غیر ارادی است؛ یعنی، اغلب افراد از همان ابتدا، شهروند یک کشور و مطیع و فرمانبردار قواعد آن می‌شوند.

۳. مقررات آمرانه؛ مقررات دولتی، معمولاً برای همه اعضای جامعه الزام‌آورتر از مقررات کلیه سازمان‌های دیگر به شمار می‌آید.

۴. انحصار مشروع نیروی فراگیر؛ در باور عمومی اعضای یک جامعه، قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرتی است بحق، قانونی و مستوجب فرمانبرداری... (۲)

این چنین دولتی، با هیئت حاکمه یک قبیله و یا یک امپراتوری فرق دارد. دولت قدرت عام و مستدامی است که بالاتر از حکام و اتباع ایشان قرار دارد. از نظر جغرافیایی دولت در سرزمینی مشخص واقع است و بر آن حکمرانی می‌کند. دولت بر خلاف گروه‌های داخلی دارای بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار است. دولت به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش است و به این معنا واحد حاکمیت است. دولت منبع قانون

۱- ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۱۸۰.

۲- ر.ک: آستین رنی، پیشین، ص ۱۴ ۱۶.

است و یا حداقل ماهیت آن، سخت به وجود قانون وابسته است. دولت در مقایسه با سازمان ها یا گروه های دیگر، دارای اهداف گسترده تر و فراگیرتری است. غایت اصلی آن به اصطلاح قدما تأمین خیر عمومی است. دولت قدرت عمومی مستمر و متداوم است. اعمال آن واجد آمریت حقوقی بوده و از خواست های افراد و گروه های کارگزار متمایز هستند. این ویژگی های صوری «دولت» است که آن را از سایر وجوه قدرت متمایز می کند...

مفهوم دولت اغلب به صورت هم معنا و یا همراه با شماری از مفاهیم دیگر (جامعه، جماعت، ملت، حکومت و ...) به کار می رود که بهتر است در کاربرد آنها دقت و تأمل کرد. (۱) در هر حال می توان این تعریف را پذیرفت که: «دولت چهارچوبی از ارزش ها است که در درون آن زندگی جریان می یابد و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش ها به کار می برد».

دولت را می توان تجلی قدرت ناشی از تشکّل سیاسی یک جامعه دانست و وجود آن را از طریق صفات و خصایص ویژه (عناصر بنیادی دولت) درک و احساس کرد. این عناصر عبارت است از: مردم، سرزمین، حکومت (سازمان حکمرانی) و حاکمیت. بدون اینها، دولت موجودیت و مفهومی نخواهد داشت.

۱. مردم (جمعیت)

عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم است. دولت را به عنوان نهادی بشری، بدون مردم نمی توان تصوّر کرد. باید عده کم و بیش زیادی از مردم وجود داشته باشند و به فرمان روا و فرمانبردار تقسیم شده باشند تا دولت تأسیس شود... البته جمعیت را نباید به طور ریاضی سنجید؛ نوع مردم بیش از شمار آنها اهمیت دارد.

۲. سرزمین (عامل ارضی)

امروزه سرزمین، یک عامل اساسی و اجتناب ناپذیر برای وجود دولت تلقی می شود و بسیاری از حقوق دانان، دولت منهای میهن معین و محدود را مردود می شمارند. سرزمین یک

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه تمایزات دولت با سایر وجوه و اشکال ر.ک: عبدالرحمان عالم، پیشین، ص ۱۴۸ ۱۵۸؛ اندرو وینست، پیشین، صص ۴۱ ۵۸.

دولت، شامل خاک، آب و فضا است.

امروزه عقیده بر این است که تشکل های قبیله ای، کوچ نشینان و کنفدراسیون های قبیله ها، تا زمانی که اسکان نیافته و با سرزمین معینی پیوند نگرفته اند، دولتی به وجود نمی آورند. البته هرگز دولت، از اراضی به وجود نمی آید و آنچه به عنوان حاکمیت ارضی مطرح می شود، چیزی جز حاکمیت دولت بر اشیا به وسیله اشخاص نیست.

۳. حکومت (سازمان حکمرانی)

حکومت به معنای سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی (مانند قوه قانون گذاری، قضائیه و مجریه) باشد، از عمده ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها، تجلی یافته و اعمال حاکمیت می کند. سازمان یافتگی سیاسی یا حکومت، برای موجودیت دولت اساسی است و بدون ساخت تشکیلاتی و نهادهای سیاسی، دولت هرگز قادر نخواهد بود، حاکمیت خود را اعمال و به وظایف خویش عمل کند و هدف های سیاسی پیش بینی شده را به مرحله اجرا درآورد. پس حکومت کارگزاری است که بدان وسیله اراده دولت متبلور می شود، بیان می گردد و جامه عمل می پوشد.

۴. حاکمیت (اقتدار فراگیر)

حاکمیت، مهم ترین عنصر دولت نو دانسته می شود. این واژه، بر قدرت بالاتر و برتری دلالت می کند که هیچ قدرت قانونی دیگری، برتر از آن وجود ندارد. این حاکمیت، دولت را از دیگر گروه ها و مجتمع های انسان ها مشخص و متفاوت می کند. حاکمیت دو جنبه دارد: اول اقتدارات داخلی دولت که در قلمرو سرزمین خویش است. دوم استقلال خارجی در برابر دولت های دیگر و مداخله های بیرون. (۱)

سه. پیوند سیاست و دولت

اشاره

۱- ر.ک: عبدالرحمان عالم، پیشین، صص ۱۳۹ ۱۴۴؛ عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۷۰ ۷۳.

در روزگار حاضر، مشکل بتوان سیاست را جدای از دولت یا خواست تأسیس دولت در نظر گرفت. بین «سیاست» و «دولت» پیوندی ژرف و ناگسستنی وجود دارد؛ از این رو سرنوشت آن دو، با هم گره خورده است. امروز جوهر سیاست در دولت آشکار می شود. بلونشلی معتقد است: «علم سیاست، به معنای درست کلمه، علمی است که دولت را بررسی می کند». رافل نیز بر آن است که: «امر سیاسی هر آن چیزی است که به دولت مربوط باشد». باری معتقد است: «تاریخ نظریه سیاسی، عمدتاً درباره دولت است». (۱) چنان که گذشت واژه «سیاسی» (Political) از «پولیس» (Polis) یونانی؛ یعنی، دولت شهر باستانی اخذ شده است. پس معانی ضمنی آن از ابتدا با اندیشه دولت پیوند خورده است. البته شکل های اولیه تر سازمان اجتماعی وجود داشت که مقدم بر پیدایش دولت بود. (۲)

در عین حال بین سیاست و دولت، یکسانی و پیوند کامل وجود ندارد و دولت جزئی از سیاست است. اگر سیاست را بر طبق تعریف مشهور مایکل اوکشات، به عنوان «رسیدگی به امور عمومی جمعی از مردم که بر حسب اتفاق و یا به حکم انتخاب خود گرد هم آمده اند» (۳) تلقی کنیم، در این صورت همه گونه فعالیت از فعالیت خانواده ها، اقوام، قبایل، اتحادیه ها گرفته تا اعمال حکومت های دموکراسی یا استبدادی را در بر خواهد گرفت. پس عرصه سیاست، گسترده تر از عرصه دولت است. در واقع می توان مفهوم سیاست را به صورت های گوناگون تعریف کرد که انطباق کامل با عرصه دولت نداشته باشد. حتی از دیدگاه برخی از دانشمندان، با توجه به تاریخ طولانی حیات اجتماعی بشر، دولت پدیده ای نسبتاً متأخر است.

از طرفی گروه ها، اجتماعات و انجمن ها نیز خود دارای زندگی درونی پیچیده ای هستند که ضرورتاً ربطی به دولت ندارند. پس مسلماً حوزه سیاست از نظر تاریخی گسترده تر از محدوده دولت است. در مورد سرنوشت و فرجام سیاست و دولت به طور جداگانه می توان نکاتی را بیان

۱- اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۰.

۲- هال دریپر، نظریه انقلاب مارکس، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۱.

۱۳. پایان سیاست

چنان که گذشت بین سیاست و دولت، پیوندی ژرف و تأثیرگذار وجود دارد و آینده و سرنوشت هر دو، به هم وابسته است. حال آیا می توان تصور کرد که در آینده زندگی بشر، سیاست و دولت حذف یا تضعیف بشود و ساخت جوامع، ساختی بدون دولت و سیاست باشد؟!

زمانی «سیاست»، همچون فعالیتی در نظر گرفته می شد که می توانست به جوامع امکان حاکمیت بر سرنوشت شان را بدهد. اما اکنون بدینی مفرط و عمیقی نسبت به توانایی انسان برای در دست گرفتن مهار هر چیزی به میزان زیاد وجود دارد و در این میان نسبت به مهار سرنوشت از طریق «سیاست»، از همه بیشتر است. این سرنوشت باوری، منعکس کننده نوامیدی از امیدهای سیاسی بسته شده به اتوپیاهاى لیبرالی و سوسیالیستی در قرن بیستم و سرخوردگی و یأس تقریباً همگانی از روایت های بزرگ عصر روشنفکری در باب عقل و خرد و پیشرفت و خود مدرنیته است. ویژه ترین بیان این نوامیدی و سرخوردگی گفتمان های بی پایان، درباره پایان باوری (endism) است: پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی، پایان دولت ملت، پایان فرمان روابی، پایان قلمرو عمومی و پایان خود سیاست است. و به عبارتی «سرنوشت فعلی ما، زیستن در قفس های آهنینی است که نیروهای گسترده غیر شخصی برپا داشته اند؛ نیروهای برخاسته از جهانی شدن و تکنولوژی».^(۱)

بسیاری از نوشته های پایان باورانه با تظاهر به اینکه همه چیز از پیش معین و مقرر شده است و آینده با همه خصوصیاتش غیر قابل تغییر است؛ می خواهند سیاست را از توش و توان بیندازند. این ادعا که سیاست به پایانش رسیده، در واقع معادل این ادعا است که سیاست در مقام یک فعالیت و ورزش با هدف ساختن، تجدید کردن و دگرگون نمودن نظم اجتماعی، از همه اهمیت و معنای خود تهی شده است.

البته با توجه به کاستی ها و نارسایی های «سیاست»، یکی از مضامین دیرپا در اندیشه و تفکر غربی، رؤیای «جهانی بی سیاست و بی کشمکش» بوده است. آیا متحقق کردن چنین جامعه ای ممکن است یا اینکه سیاست، جنبه ای جایگزینی ناپذیر از زندگی بشری است؟ بسیاری از اتوپیهایی که تخیل غربی را آکنده اند، در واقع مکان هایی غیر سیاسی هستند... امروزه دیگر تأکید بر اینکه سیاست در حال خالی کردن صحنه است و کم از کم می رود، عقیده ای شایع و عمومی شده است...

می گویند: سیاست حتی پیش از آنکه به اتوپیایی چه از نوع اختیار گرایانه، چه از نوع جمع گرایانه برسیم، از میان خواهد رفت! عصر حاضر را عصر غیر سیاسی و ضدّ سیاسی خوانده اند و با از میان رفتن اعتقاد به سیاست، دل بستگی به سیاست و درگیر آن شدن هم رو به نزول گذاشته است. فضای سیاسی، تنگ تر و تنگ تر می شود و ... علت این امر چه می تواند باشد؟! آیا سیاست حاکم بر جوامع غربی و سایر جوامع دارای چنان کاستی ها و مشکلات اساسی است که عده ای به باور پایان سیاست رسیده اند؟! از دیدگاه اندرو گمبل وقایع و حوادثی در قرن بیستم رخ دادند که به خوشبختی مردم (نسبت به سیاست و حاکمیت آنها بر سرنوشت شان) لطمه زدند و به نوعی شک گرایي درباره توانایی انسان برای در دست گرفتن مهار هر چیزی به میزان زیاد دامن زدند و در این میان، شک گرایي نسبت به مهار سرنوشت از طریق «سیاست» از همه بیشتر بود. دو دیدگاه بدیل درباره سیاست به عنوان یک فعالیت، جنبه مسلط پیدا کرد:

یک. دیدگاه اول سیاست را به نحوی لاعلاج محافظه کارانه، آغشته به فساد، هرز دادن، ناکارآمدی و نفع طلبی می داند و خوارش می شمارد و آن را مانعی دائمی در برابر نو شدن و تغییر و غیر پویاترین بخش جامعه می داند.

دو. دیدگاه دوم، از سیاست واهمه دارد، چون آن را بدواً توتالیتري، وخيم تر کننده تضادها و کشمکش ها، برافروزنده آتش اعتقادات ایدئولوژیکی و مشوق نگاه نخوت آمیز به توانایی انسان برای شکل دادن به جهان می داند که منجر به دیکتاتوری های مُهلک می شود. این احساسات ضدّ

سیاسی با رواج «پایان باوری» اوج گرفته اند.^(۱)

در سال های اخیر لحن اکثر نوشته ها درباره سیاست، لحن فاجعه بار «آخر الزمانی» (پایان باوری) بوده است و کتاب ها و مقاله های منتشر شده که تقریباً پایان همه چیز را اعلام می کنند؛ خصوصاً پایان ایدئولوژی، تاریخ، فرمانروایی و دولت ملت. تمامی صفت ها و خصالت هایی که زمانی، معرّف سیاست و قلمرو سیاسی بودند، اکنون پایان یافته، از میان رفته و منسوخ قلمداد می شوند. برخی از پیروان و مدعیان «پایان باوری» بر این تغییرات اسف می خورند؛ اما اکثریت ابراز شادمانی می کنند. آنان چشم به راه روزی هستند که «پایان خود سیاست» رقم خواهد خورد. این شادمانی و چشمداشت به آینده بدون سیاست، تا حدودی بجا و بایسته می نماید.

با تأمل و پژوهش درباره کاستی ها و ناشایستگی های «سیاست» چه گذشته و چه حال روشن می شود که سیاست حاکم بر جوامع، سیاستی غیر فاضله و ناکارآمد و نشانی از آرمان شهرهای خیالی لیبرالیستی، سوسیالیستی و ... است. اینها نتیجه ای جز سرخوردگی و یأس برای مردم ندارند و با این سیاست غیر فاضله، امیدها و خواسته های بجای مردم غیر قابل تحقق است.

مردم تسلطی بر سرنوشت و آینده خود ندارند و این نهادهای فراملیتی و پدیده های ساختگی هستند که امروزه سرنوشت جهان را در دست دارند. جهانی سازی، رسانه های ارتباطاتی، شرکت ها و کارتل های چند ملیتی، صنعت و فن آوری، بنگاه های تبلیغاتی و ... افکار عمومی و مسیر حرکت تاریخ را تا حدودی در دست گرفته و بنابر خواست و منفعت خود، آن را تغییر می دهند و اراده انسان ها را سلب می کنند. سیاست در خدمت دو قطب «قدرت» و «ثروت» و برای تأمین «سود» آن دو، قرار دارد.

بحران ها، مشکلات و دشواری های پیش روی انسان در عرصه های مختلف، توانایی سیاست را برای حلّ و برطرف کردن آنها به چالش کشانده است؛ سیاست توانایی رفع آنها را ندارد و با آنکه خود بیشتر آنها را به وجود آورده است؛ رشته امور از دست آن خارج شده است. به راستی سیاست، منبع اکثر شرها در جهان است. امروز سیاست توأم با فساد و شرارت شده

۱- اندرو گمبل، پیشین، ص ۱۱.

و فساد سیاسی در تمامی عرصه های حکومتی و دیوانسالاری نفوذ کرده است. این سیاست، همان سیاست غیر فاضله، شریانه، خود محور و نفع طلبانه است؛ با گرایش به سمت عده ای خاص!

«سیاست» مرادف با ستیزش، کشمکش، رقابت و دشمنی است و نتیجه ای جز جنگ، ناامنی و دیکتاتوری ندارد. و در نهایت باعث تضعیف و کم رنگ شدن دین و اخلاق که بایسته ترین امر برای زندگی بشری است و تقویت و ترویج باورهای الحادی و شهوانی است.

نظریه پردازی های مختلف و حکومت های گوناگون نیز، نشان از ناکارآمدی و ناتوانی سیاست دارد... با این بیان، نبود چنین سیاستی، بهتر از بودن آن است؛ در حالی که تنها سیاست بایسته و مفید برای جوامع سیاست فاضله یا سیاست امامت است. خیر کثیر برای جوامع در سایه چنین سیاستی حاصل می شود و مشکلات و کاستی های روز افزون در سایه آن از بین می رود. چنین سیاستی که منشأ تضادها و تعارض ها ناشی از منافع و خواسته های متضاد و مختلف است و همواره دوگانگی و کشمکش در پی دارد، نباید وجود داشته باشد؛ بلکه سیاست بایسته و انسانی، آن است که جلوی تضادها و دوگانگی ها را بگیرد و در جامعه وحدت و دوستی ایجاد کند. این همان سیاستی که ما آن را تحت عنوان سیاست الهی، سیاست فاضله و سیاست امامت می شناسیم؛ به قول خواجه نصیر طوسی:

«اگر این تدبیر، بر وفق وجوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدّی بود به کمالی که در نوع و اشخاص به قوّت است، آن را سیاست الهی خوانند».^(۱) «... یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت».^(۲)

سیاست الهی و فاضله، سیاستی است که به تدبیر مصالح جامعه می پردازد تا انسان را به کمال سوق دهد و از ناشایستگی ها و نازیبایی ها باز دارد. امام نیز به عنوان راهبر این سیاست

۱- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲.

۲- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰.

زمینه روی آوری به فضایل و دوری از رذایل را فراهم می سازد. در مقابل آن، سیاست غیر فاضله (ناقصه) وجود دارد که باید در صدد تضعیف و برکندن آن از جوامع بود؛ چون نتیجه ای جز شقاوت و بدبختی ندارد:

«دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت»^(۱).

پایان سیاست غیر فاضله، شروع سیاست فاضله و امامت است؛ چیزی که این پژوهش، عهده دار تصویر و بررسی آن است.

۲۳. پایان دولت

گفتمان «پایان دولت» یا «جامعه بی دولت»، گفتمانی است که در دو سده اخیر همواره مطرح بوده و ویژه بحث های «پایان باوری» نیست؛ بر خلاف گفتمان «پایان سیاست» که در این ده بیست سال طرح شده است.

نبود دولت، رؤیای آنارشویست ها و آرمان شهر مارکسیست ها و تضعیف موقعیت آن، ایده «نئولیبرال ها» است. از طرفی در پدیده «جهانی شدن» و گسترش تکنولوژی و صادرات، این «دولت» است که نقش خود را به شرکت های چند ملیتی می دهد. در عرصه ائتلاف و همکاری های جهانی در راستای جنگ و صلح، این سازمان های بین المللی است که ایفاگر نقش اصلی هستند... بعضی از ادیان نیز خود را از چهارچوب سیاست و دولت کنار کشیده و آموزه های خود را متمرکز بر باطن شخص و سعادت در سلطنت ملکوت (آخرت) قرار داده اند...

به هر حال درباره پایان سرنوشت دولت و دیدگاه ها و اندیشه های مختلفی وجود دارد و از منظرهای گوناگونی به آن نگریسته می شود. در واقع دولت (یا دولت ملت) در حال ورود به مرحله جدیدی است و پس از یک دوره پیشرفت مداوم، از اواخر قرن هجدهم تا دهه ۱۹۶۰، دولت ملی پا به مرحله ای از بلا تکلیفی و شاید عقب نشینی گذاشته است. دوره توسعه و تکامل دولت که حدود دو قرن طول کشیده اکنون رو به پایان است. این انگاره را می توان از منظرهای

۱- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱.

مختلفی بررسی نمود؛ از جمله:

الف. وجود نیروهای فرا ملی

اکنون مسأله حکمرانی و اداره «فرا ملی» در برابر جهان قرار دارد؛ در پایان قرن بیستم مسائلی به وجود آمده که مستلزم اقدام جهانی است. مشکلات جهانی بوم شناختی و زیست محیطی نمونه ای از این مشکلات است. با ظهور نیروهای فرا ملی و درون ملی و نیز دست شستن ساکنان مملکت از موقعیت شهروندی و .. اختیارات و کارکردهای دولت محدود شده است. نیروهای فرا ملی به سه طریق دولت را تضعیف می کنند:

۱. اقتصاد فرا ملی (بازار جهانی) که اکثریت معاملات آن خارج از کنترل دولت ها صورت می گیرد یا حتی کنترل آن خارج توان آنها است توانایی دولت ها را در زمینه اداره اقتصاد ملی محدود می کند.

۲. ظهور نهادهای منطقه ای و جهانی (مانند اتحادیه اروپا) و مؤسسات بانکی بین المللی، دولت را تضعیف کرده است.

۳. با انقلاب تکنولوژیک در عرصه حمل و نقل و ارتباطات، مرزهای سرزمینی تا حد زیادی موضوعیت خود را از دست داده است. در این حالت، مردم هم زمان در بیش از یک کشور زندگی و کار می کنند، یا در حال رفت و آمد بین کشورها هستند. (۱)

این گونه تغییرات و تحولات، موقعیت دولت را به شدت تضعیف می کند و ضرورت وجودی آن را به چالش می کشاند.

ب. جهانی شدن

این انگاره در حال حاضر به شدت تقویت می شود. که دوران دولت ملت ها سپری شده است. دولت در حال عقب نشینی است و از قدرت تهی می شود. به سرعت توانایی هایش را برای شکل دادن به وقایع از دست می دهد. ادعاهایی از این دست در گفتمان جهانی شدن که از اوایل دهه ۷۰ نیرو گرفت دیگر چیزی عادی شده است.

۱- ای. جی. هابس باون، آینده دولت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، ص ۱۰۶.

طرفداران جهانی شدن در تأکیدات و تصریحات خود مبنی بر تضعیف موقعیت دولت، جسورتر شده اند؛ خصوصاً از زمان فروپاشی کمونیسم در اروپا و اتحاد دوباره اقتصاد جهانی. زمانی که جهانی شدن سر بر آورد، در واقع حکم مرگ دولت، ملت صادر شد؛ زیرا منطق جهانی شدن گریزناپذیر است و فقط می تواند به یک نتیجه منتهی شود. بی آنکه کسی برنامه ریزی کرده باشد، دولت ملت در مسیر نابودی و خاموشی است. بحث های گسترده ای در این زمینه وجود دارد که مهم ترین نشانه های آن، تضعیف موقعیت نهادهای دولتی و تقویت سازمان ها و نهادهای بین المللی است. جهانی شدن، بزرگ ترین تهدید برای الگوی دولت محور است.

در نتیجه این فرایند، توانایی دولت های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست های خود محدود شده و کنترل آنها بر کالاها، تکنولوژی و اطلاعات کاهش می یابد و حتی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون گذاری، در محدوده سرزمین ملی نیز تنزل پیدا می کند.^(۱)

جیمز، ان، روزه نا در تعریف جهانی شدن می نویسد:

«روندی نو که فعالیت ها و امور مهم را از خاستگاه های ملی قدرت، به عنوان پایه های دیرینه جهان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراتر می برد».^(۲)

به گفته اپادورایی نیز:

«جهان گرایی در بهترین وجه، به عنوان مجموعه ای از جریان های اطلاعات، تصاویر، مسائل مالی، مردم و فن آوری هایی شناخته می شود که ممکن است به طور فرضی، اقدامات ساختارهای قدرت از قبیل دولت ملت ها را متوقف کند یا تسهیل بخشد».^(۳)

۱- ر.ک: رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۲.

۲- جیمز. ان روزه نا، پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن، سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۴، ص ۱۰۲۰.

۳- رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی(عج)، انتظار، ش ۶، ص ۱۴۹.

بر این اساس، جهانی شدن در بردارنده جریان کالاها، سرمایه ها، انسان ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت ملت را محدود می کند توأم شده است. هنگامی که به نظم در شرف تکوین جهان از این منظر نگاه کنیم، حوزه عمل و حاکمیت دولت ملت به نفع نهادها و رژیم های بین المللی محدود و کم رنگ می شود و اصول قواعد، هنجارها و روش های فراگیر جهانی، جایگزین تنگ نظری های محلی، ملی و منطقه ای می گردد.

مدافعان پرشور و شوق «جهانی شدن» معتقدند: نظم جهان میهنی بدون دولتی در حال سر بر آوردن است که همه نظام دولتی فرسوده قرن بیستمی را خواهد روفت و به کناری خواهد زد (درست به همان نحوی که قرن بیستم امپراتوری های استعماری را روفت و به کناری زد) و دوران جدیدی از هماهنگی و صلح را آغاز خواهد کرد.

نئولیبرال ها نیز سخت تکیه بر تحلیل بازار آزادی اقتصاددانان سیاسی کلاسیک دارند که می گفتند: باید مداخله دولت در اقتصاد را به حداقل رساند تا ثروت و آزادی اقتصادی حداکثر شود. جهانی شدن قویاً با نئولیبرالیسم و تجویزات سیاسی خاص آن گره خورده است: پول مداری، حذف مقررات تنظیمی، خصوصی سازی و بازار کار منعطف. (۱)

ج. آنارشسیسم

آنارشسیست ها به نهاد دولت و قدرت دولتی بدبین بوده و هر گونه مؤسسه مبتنی بر زور و اجبار را عامل تباهی زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان قلمداد کرده اند. به طور کلی آنان با حکومت مبتنی بر زور مخالفت ورزیده اند؛ اما هرگز خواستار از میان برداشتن نهاد حکومت به طور کلی نبوده اند. حکومت مورد نظر آنها باید مطلقاً داوطلبانه و فاقد هر گونه قدرت کاربرد زور و سلطه علیه شهروندان باشد (دولت بدون قدرت). از دیدگاه گولدمن، آنارشسیسم فلسفه یک نظام اجتماعی جدید است که بر آزادی و اختیاری مبتنی است که به واسطه قوانین بشر ساخته، محدود نشده باشد؛ نظریه ای حاکی از آنکه همه اشکال حکومت بر خشونت متکی است

و بنابراین نادرست و زیان بخش و نیز غیر ضروری است.^(۱)

غالب آنارشیست ها استدلال می کنند که شیوه کنونی زندگی صنعتی و شهری اسراف کارانه ما، باید به شیوه ای پرهیزکارانه تر و سالم تر جای دهد. به نظر اینها کمون های خودمختار و مجامع ادبی، آموزشی، هنری و ورزشی، داوطلبانه به مبادله آزادانه کالاها و خدمات بر مبنایی غیر انتفاعی دست خواهند زد. اقلیتی از آنارشیست ها نیز تأکید می کردند: ماشین دولت را باید با قیام مسلحانه نابود کرد...

د. جوامع بی دولت

«دولت» پدیده نسبتاً متأخری است که سابقه اش به قرن شانزدهم بازمی گردد. دولت با هیئت حاکمه یک قبیله یا یک امپراتوری فرق دارد؛ هر چند کاربرد آن در این گونه موارد نیز مرسوم شده است. از این رو جوامع بسیاری را می توان در ذیل عنوان مقوله «جامعه بی دولت» قرار داد. جوامع بی دولت به چهار دسته اصلی تقسیم می شوند:

۱. دسته اول شامل انواع گوناگون جماعات «ابتدایی» است که موضوع مطالعات انسان شناختی هستند. این جوامع بر اساس قبیله، روابط نسبی، خانواده گسترده و یا تعاون سازمان می یابند. «تیوها» یک نمونه از جوامع قبیله ای بی شماری هستند که بی آنکه دارای نهادهای حکومتی مستمر باشند، وجود داشتند. در این جوامع فاقد دولت، هرج و مرج حاکم نبود و قانون وجود داشت.

۲. دسته دوم شامل سازمان های سیاسی پیشرفته تری است که پیش از پیدایش دولت وجود داشتند؛ از این جمله اند شهرهای یونانی، امپراتوری ها و سازمان های سیاسی قرون میانه، دانشمندان از ملاحظه آنها به عنوان دولت بحق پرهیز کرده اند.

۳. دسته سوم شامل جوامع خیالی؛ یعنی، جوامع بی دولتی است که در برخی ایدئولوژی های قرن نوزدهم و بیستم ویژه در آنارشیسم، کمونیسم و ایدئولوژی های اقتدارگرایز مطرح شده اند. تصویر این گونه جوامع آرمانی آزاد و بی دولت، اغلب متضمن ستایش اشکال

جماعت ابتدایی نیز هست. در این گونه برداشت ها دولت عامل اصلی، بدبختی انسان پنداشته می شود.

۴. دسته آخر شامل جوامع نوینی است که فاقد سنت و سابقه دولت مندی هستند. این گونه جوامع فاقد سنت و سابقه تاریخی و حقوقی دولت، به عنوان نهادی هستند که به نام قدرت عمومی عمل می کنند. فدرالیسم (در آمریکا) و جامعه اروپا، می تواند نمونه ای از این دسته باشد. فدرالیسم مشوق نیروهای گریز از مرکز، ساختارهای حقوقی جداگانه و بی اعتمادی عمومی نسبت به تمرکز است. (۱)

۳۳. کاستی های دولت و دولت بایسته

اشاره

هر چند تصویر جوامع «بی دولت»، امکان پذیر است؛ ولی امروزه زندگی سیاسی بدون «دولت» معنا ندارد. دولت تا حدودی که مظهر پیشگیری از هرج و مرج، جرایم و پیامدهای ناشی از اقدامات خومحورانه و تنازع افراد باشد، می توان آن را در ادعای ضرورت متابعتی که از خویش دارد، برحق دانست. چونان عامل نهادی کردن قوانین، می توان آن را سزاوار احترام و اطاعت برشمرد.

دیدگاه دموکراتیک نیز تأکید می کند که وظیفه شهروند خوب آن است که به حاصل تصمیماتی که نتیجه روندهایی از تصمیم گیری است که به نام او جریان یافته است و فقط با رضایت او، امکان تداوم و بقا دارد، احترام بگذارد. (۲) دولت به هر حال پدیده ای مشحون از ارزش ها است و نمی توان آن را نادیده گرفت و یا از میان برداشت؛ بلکه باید دید چگونه می توان ارزش های مطلوب در حیات اجتماعی را در درون چهارچوب های مدنیت که همان دولت است جست و جو کرد. (۳)

به نظر دیدگاه هایی که درباره معایب و کاستی های «دولت» گفته شده، تا حدودی درست

۱- ر.ک: اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸؛ استیون تانسی، پیشین، صص ۶۴-۸۰.

۲- استیون تانسی، پیشین، ص ۱۰۲.

۳- اندرو وینسنت، پیشین، ص ۳۲۲.

است. دولت‌ها معمولاً از کارکرد اصلی خود غافل و تبدیل به حکومتی شده‌اند که تنها در صدد تأمین منافع شخصی و گروهی عده‌ای خاص است. از طرفی فسادهای اخلاقی، مالی و سیاسی صاحبان قدرت، ارزش و اهمیت «دولت» را پایین آورده و باعث روی گردانی و دوری از آن شده است. سلطه و اجبار ناحق، فریب افکار عمومی، ایجاد ستیزش‌ها و کشمکش‌های مداوم، ترویج تفکرات الحادی و ضد اخلاقی، ناتوانی در حل مشکلات و معضلات جامعه و .. باعث تضعیف نقش دولت شده است. البته تا زمانی که جنگ و ناامنی و سلطه باشد، دولت هم وجود خواهد داشت؛ اما نکته مهم این است که تا کنون دولت‌های گوناگونی پای در عرصه دنیا گذاشته و نتوانسته‌اند چهره موفقیت آمیزی از خود نشان دهند.

نظریه‌های مختلفی نیز که درباره دولت ارائه شده است (نظریه دولت مطلقه، دولت مشروطه، نظریه طبقاتی دولت و کثرت‌گرایی) هر یک کاستی‌ها و ضعف‌های خاص خود را داشته است. حکومت و اقتدار به عنوان ابزار حکم‌رانی در دست دولت‌ها تبدیل به وسیله سرکوب، فریب و فساد شده است.

در آینده «دولت» وجود خواهد داشت (به خلاف نظر مارکسیست‌ها)، آن هم در این دنیا (بر خلاف نظر مسیحیان)؛ اما نه به معنای غربی آن (دولت لیبرال دموکراسی فوکویاما) که ناتوانی و فساد آن روشن است. در این دولت، حاکم امام عادل و مردم - بخصوص صالحان و مستضعفان صاحب اصلی آن خواهند بود. راهبرد و هدف اصلی آن، ترویج مکارم اخلاقی و تأمین رفاه و امنیت و عدالت خواهد بود و در آن اجبار و سلطه نامشروع و ظلم و ستم وجود نخواهد داشت.

مشکلات دائمی جهان (جنگ‌ها، عداوت‌ها، کینه‌ها، نابرابری‌ها، نابسامانی‌ها، ظلم و ستم‌ها)؛ نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادی و معنوی و ...)، الزامات و بایسته‌های جهان (در زمینه همگونگی و نزدیکی فرهنگ‌ها و علوم، تربیت اخلاقی، حاکمیت سیاست فاضله و ...)؛ ایده‌ها و آرمان‌های همیشگی اصلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش و ...؛ تجارب گذشته انسان‌ها (در نقص و ضعف دولت‌ها

و حکومت‌ها، جنگ‌ها و سودجویی‌ها) و .. مستلزم این است که دولتی جهان‌شمول و اخلاقی، حاکمیت را در دست بگیرد و دوگانگی‌ها و تضادها را از بین ببرد و به خواسته‌ها و آرمان‌های فطری و واقعی بشر پاسخ گو باشد. این آرزوها و آمال کمال‌جویانه و انسانی است که تا کنون به وسیله هیچ دولت و حکومتی تأمین نشده و تنها در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت.

این درست در زمانی خواهد بود که همه «دولت‌ها» ناکارآمدی و ناشایستگی خود را نشان داده‌اند: «امر ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه‌ای به حکومت برسند و دیگر طبقه‌ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد؛ تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما می‌رسید، ما عدالت را پیاده می‌کردیم! آن‌گاه حضرت قائم «علیه السلام» قیام کرده، حق و عدالت را پیاده می‌کند» (۱).

این دولت اخلاقی در سایه نظام امامت شکل گرفته و سیاست فاضله را به عنوان راهبرد اصلی خود انتخاب خواهد کرد. در این راستا چهار دیدگاه مهم درباره آینده سیاست (دولت) طرح و بررسی می‌شود:

۱. دیدگاه مسیحیت

۲. دیدگاه مارکسیسم

۳. دیدگاه فوکو یا ما (پایان تاریخ)

۴. دیدگاه شیعه (فصل سوم)

۱- امام صادق «علیه السلام»: «ما یكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس الا وقد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل: ان لو وُلینا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل»: ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، پیشین، ص ۲۸۲، ح ۵۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۸، ح ۱۱۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳۴۶.

یک. آینده دولت از دیدگاه مسیحیت**اشاره**

دین مسیحیت و یهود نگاهی خوشبینانه، امیدوارانه و منتظرانه به آینده تاریخ دارند و در چشمداشت روزی موعودی هستند که برای نجات و رستگاری آنها به دست «مسیح» و یا به دست «پسر انسان» تعیین شده است.

نگاه و باور داشت مسیحیان در طول تاریخ به «انگاره نجات بخشی»، دستخوش دگرگونی هایی شده و نمی توان به طور دقیق مراد آنها را از «روز موعود» و «بازگشت مسیح» مشخص کرد.

به نظر می رسد مطالب کتاب مقدس به خصوص عهد جدید به روشنی و آشکارا از نجات انسان ها در پایان تاریخ و آمدن منجی موعود بحث کرده است؛ اما پیرایه ها و باورداشت های شخصی مسیحیان به آن افزوده شده و «مسیحا باوری فعلی» را اشکال داده است.

درباره دیدگاه مسیحیت نسبت به آینده تاریخ (و سیاست و دولت) به ترتیب، می توان انگاره های مختلفی را مطرح کرد:

۱. مسیحاباوری و منجی گرایی

واژه «مسیحا باوری» از کلمه «مسیح» (Messiah) گرفته شده که ترجمه واژه عبری Mashiah (تدهین شده) است و در اصل به پادشاهی دلالت می کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقدس اعلام می شد. درس کتاب های مقدس یهود (عهد عتیق)، همیشه برای اشاره به پادشاه وقت اسرائیل به کار رفته است (طالوت، سلیمان و داوود). اما در دوره بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می شد که انتظار می رفت پادشاهی اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شرّ تمام شیاطین نجات دهد. در یهودیت مربوط به دوره بین دو عهد، امیدهای مربوط به مسیح موعود در دو جهت شکل گرفت:

۱. مسیح فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد. قدرت های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم خود را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی

جهانی وضع خواهد کرد که در آن مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد. (۱) اینها بیانگر پیشگویی های کتب عهد عتیق در مورد «مسیح موعود» است.

۲. گاهی به پسر انسان اشاره شده است. در کتاب مکاشفات دانیال، پسر انسان شخصیتی غیر مادی، کمابیش الهی و ازلی است که در حال حاضر در بهشت پنهان است. وی در آخر الزمان ظاهر می شود تا در باب رستاخیز مردگان در میان جهانیان قضاوت کند. مؤمنان از سلطه شیاطین رها می شوند و او برای همیشه در صلح و عدالت بر جهان حکومت خواهد کرد. در کتاب های عهد عتیق، اغلب از او به عنوان شخص برگزیده یاد شده است... (۲)

مسیحیت اولیه، بسیاری از نظرات یهودیت را در خصوص مسیح موعود پذیرفته، آنها را در مورد عیسی به کار می برد. مسیح موعود در زبان یونان به Christos (مسیح) ترجمه شده است؛ بدین وسیله عیسی مسیح را با امیدهای مسیحایی یهودیت یکسان تلقی کرده است. البته در این دیدگاه اگر چه مسیح قبلاً به شخصه امیدهای مسیحا باوری را تحقق بخشیده است؛ اما قرار است که باز گردد تا این امیدها را به تحقق نهایی شان برساند. (۳)

بر این اساس این پرسش همواره مطرح است که: داستان مسیحیت چگونه پایان می یابد؟ نخستین مسیحیان معتقد بودند که داستان مسیحیت به سرعت، با اتمام قریب الوقوع تاریخ جهان و استقرار آشکار ملکوت خدا بر زمین که عیسی آغاز کرده است خاتمه می یابد... مسیحیانی مانند کاتولیک ها، انگلیکن ها و لوتری ها به طور مداوم در مراسم عبادی اعتراف می کنند که روزی عیسی با «شکوه دوباره» خواهد آمد.

بیشتر مسیحیان (همراه با یهودیان و مسلمانان) معتقدند که تاریخ بشری، نه بی نهایت است و نه ادواری چنان که ادیان دیگر تعلیم می دهند بلکه به سوی جهتی معین مانند تیر از مسیر پرتاب حرکت می کند. تاریخی هدفی دارد و سرانجام پایان می یابد؛ اما چگونه و در چه

۱- ر.ک: مزامیر سلیمان: باب ۱۷ و ۱۸؛ مکابیان: کتاب اول، باب ۱۴، بند ۳.

۲- مزامیر داوود، باب ۸، بند ۵؛ باب ۸۰، بند ۱۸؛ کتاب دانیال: باب ۷، بند ۱۳ و ...

۳- میرچا الیاده، دائرة المعارف دین، انتظار، ش ۶، (مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی)، صص ۲۶۴ ۲۶۹.

زمانی این نقطه اوج فرا می رسد؟

از دیدگاه آینده نگرانه مسیحی (و یهودی)، تاریخ به عنوان خطی مستقیم در نظر گرفته می شود؛ یک آغاز و یک پایان وجود دارد. جهان، حیات و آدمی را خداوند آفریده و از آن زمان آدمی تابع زمان بوده است. پس روزی خداوند تصمیم خواهد گرفت که به رویدادهای کیهانی و ماجراهای حیات زمینی خاتمه دهد و این پایان کار جهان، پایان کار تاریخ و آخر زمان خواهد بود و همه چیز فرا خوانده خواهد شد. در این چشم انداز، تاریخ حرکتی جهت دار و به سوی هدفی موعود دارد و نجات و رستگاری انسان ها به خصوص مؤمنان در گرو تحقق این وعده خداوندی است. در این صورت بشر در رفاه و عدالت به سر خواهد برد و ظلم و تاریکی و یأس از جهان رخت برخواهد بست. البته مسیحیان همواره با این مطلب روبه رو هستند که آیا نجات بخشی خدا به دست مصلح موعود در این جهان است یا مربوط به جهان آخرت و ملکوت آسمان ها؟

با پاسخ به این سؤال می توان تا حدودی به دیدگاه مسیحیت درباره دولت آینده مسیحی ره یافت.

مسیحیانی نیز وجود دارند که دیدگاه بسیار وسیعی درباره روند تاریخ بشری دارند. آنان با این استدلال که محدودیت های زمان انسانی، خدا را محدود نمی کند؛ اظهار می دارند که ما به پایان راه نزدیک نیستیم؛ بلکه تنها در آغاز یک روند تکاملی وسیع و گسترده ایم که هر چند میلیاردها سال در جریان بوده؛ اما می تواند میلیون ها یا میلیاردها سال دیگر ادامه یابد.

برخی از شارحان این دیدگاه وسیع، معتقدند: همه جهان که زندگی انسانی در آن نقش اصلی دارد سرانجام الهی می گردد یا حداقل به طور کامل در زندگی خود خدا جذب می شود. الهی دان و دیرینه شناس کاتولیک فرانسوی قرن بیستم، پیردو شاردن، این دیدگاه آخرت شناسانه را با تعابیر شاعرانه توصیف می کند و عیسی را کشف مقدماتی «مسیحی شدن» نهایی که همه زندگی ها و مواد به سوی آن در حرکت اند، توصیف می کند!^(۱)

۱- هاروی کاکس، مسیحیت، (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۹.

در عهد جدید، به طرق گوناگون و در آثار مختلف و با تعبیر نایکسان، «رستگاری»^(۱) به عنوان اقدامی رهایی بخش و در نتیجه به عنوان شرط تحقق زندگی در آزادی توصیف شده است. این رهایی، کاملاً و منحصراً با نام و شخص عیسی مسیح به عنوان نجات بخش پیوند یافته است.^(۲) اساساً این رهایی که از طریق عیسی مسیح صورت می گیرد، رهایی از سلطه گناه و مرگ است و در اصل هر فردی در این رهایی و رستگاری بر اساس توبه، تغییر کیش و ایمان شرکت می جوید.

رستگاری در نهایت حادثه ای است که در آینده واقع خواهد شد و به واسطه آن مرگ مغلوب می شود.^(۳) اما در عین حال هدیه ای است که در زمان حاضر اعطا می شود... با این همه رستگاری را می توان خوردن و آشامیدن دوستانه در ملکوت خدا توصیف کرد.^(۴) ما درباره آسمانی جدید و زمینی جدید و شهر خدایی جدید، سخن می شنویم.^(۵)

از نگاه مسیحیت، انسان گرفتار هوا و هوس، زمانی طعم آزادی و نجات و رهایی را به طور کامل خواهد چشید و آن گاه گام در مدینه فاضله خواهد نهاد که «مسیح» در آخر الزمان رجعت کند تا برای همیشه نجات انسان ها را تأمین و تضمین کند. «نجات و رهایی» به طور کامل خود را هنگام رجعت و آمدن دوباره مسیح به بشر می نمایاند.

در فرهنگ مسیحی، دومین آمدن مسیح در پایان جهان به عنوان نجات بخشی که همه تبعیض ها، ظلم ها و تاریکی ها را تبدیل به عدالت، امید و مهر می کند جایگاه بلند و ممتازی دارد. مسیحیان امید دارند که مسیح در آمدن دوم خود، طعم مهر و صلح را به همه بچشانند. آنان منتظر بازگشت مجدد او هستند (بعد از مصلوب شدن)؛ چرا که خود وعده داده بود که بار دیگر برمی گردم: «... خودمان پیغام او را شنیده ایم و ایمان داریم که او نجات دهنده جهان است».^(۶)

۱- اعمال رسولان، ۴، بند ۱۲.

۲- انجیل لوقا، ۲، بند ۱۸.

۳- رومیان، ۸، بند ۲۳؛ مکاشفه: ۲۱، بند ۷۴.

۴- لوقا: ۲۲، بند ۳۰.

۵- مکاشفه: ۲۱، بند ۵۱.

۶- یوحنا: ۴، بند ۴۲.

۲۱. بازگشت مسیح

بازگشت (رجعت) و ظهور عیسی مسیح، تحقق ملکوت خدا، ایده رهایی بخش و رسیدن به ملکوت الهی است. عیسی همان مسیحای موعود آخر الزمان است. عیسی خود را آغازگر تحوّل بزرگ و آورنده عصری جدید معرفی کرده است. او در آینده ای بسیار دور رجعت خواهد کرد؛ این آینده نامعلوم است و جز خداوند از آن آگاه نیست.

این روز، ناگهانی و غیر منتظره خواهد بود و در آن علامت پسر انسان در آسمان پدیدار خواهد شد. علاوه بر این ظهور مسیح، یگانه راه حل برای ادامه حیات و زندگانی برشمرده می شود. در انجیل آمده است:

«همواره لباس بر تن، برای خدمت آماده باشید! مانند خدمتکارانی که منتظرند اربابشان از جشن عروسی بازگردد و حاضرند هر وقت که برسد و در بزند، در را به رویش باز کنند. خوشا به حال آن خدمتکارانی که وقتی اربابشان می آید، بیدار باشند. یقین بدانید که او خود لباس کار بر تن کرده، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به پذیرای از ایشان خواهد پرداخت. بلی خوشا به حال آن غلامانی که وقتی اربابشان می آید، بیدار باشند؛ خواه نیمه شب باشد، خواه سپیده دم ... زمان دقیق بازگشت ارباب معلوم نیست. بنابراین شما نیز آماده باشید؛ زیرا من، مسیح موعود، هنگامی باز خواهم گشت که کمتر انتظارش را دارید».^(۱)

«هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد...».^(۲)

۱- لوقا: ۱۲، بند ۳۵-۴۰.

۲- متی: ۲۶، بند ۳۱ و ۳۲.

«عیسی مسیح می فرماید: گوش کنید! من به زودی می آیم خوشا به حال کسانی که آنچه را که در این کتاب پیشگویی شده، باور می کنند».^(۱)

«چشم به راه باشید، من به زودی می آیم و برای هر کس مطابق اعمالش پاداش با خود خواهم آورد. من الف و یا، آغاز و پایان، اول و آخر هستم...».^(۲)

از دیدگاه عهد جدید با آمدن مسیح، جهان آکنده از صلح و داد و آبادی و عمران می شود و جنگ و ستیزه جویی از بین می رود و همه در آسایش و آرامش زندگی می کنند:

«مسیح می آید و جهان پس از ظهور آن منجی، در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان از نقره و طلا پر خواهد گردید و خزاین ایشان را انتهای نیست».^(۳)

«شهرهای ویران شده، آباد و آسایش همگانی تأمین می شود. گرگ با بزّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله می خوابد».^(۴)

«جنگ و خونریزی از جهان رخت برمی بندد و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت».^(۵)

بر اساس روایت انجیل های هم نوا (متی، مرقس و لوقا) و مکاشفات یوحنا، درست بعد از پایان اعصار، هنگامی که خداوند تصمیم می گیرد که جریان زمان و تاریخ را متوقف سازد، رویدادی کیهانی به نام «بازگشت» ثانوی مسیح اتفاق می افتد. در این رویداد، مسیح از نو حیات می یابد و باشکوه تمام باز مرگردد تا زنده ها و مرده ها را داوری نماید. عیسی «علیه السلام» با صراحت تمام چنین اعلام می دارد:

۱- مکاشفه: ۲، بند ۷.

۲- مکاشفه: ۲، بند ۱۶.

۳- اشعیا: ۲، بند ۷.

۴- اشعیا: ۱۱، بند ۷.

۵- اشعیا: ۲، بند ۴.

«پس از این مصیبت ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ستاره ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن گاه تمام مردم، مرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می آیم. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا برگزیدگانم را از سراسر دنیا؛ یعنی، از گوشه و کنار زمین و آسمان جمع کنند».^(۱)

کلیسای اولیه به تعلیم در مورد رجعت مسیح علیه السلام علاقه فراوانی داشت. رسولان منتظر بودند که مسیح علیه السلام در عصر آنها رجعت کند. تا قرن سوم در این مورد در کلیسا هیچ شکی وجود نداشت. از زمان کنستانتین به بعد، از این واقعیت غفلت شد؛ ولی در قرن نوزدهم کلیسا بیدار شده، واقعیت «بازگشت مسیح» را مجدداً مورد توجه قرار داد. در مورد رجعت مسیح، تفاسیر زیادی وجود دارد که کلیسا آن را نمی پذیرد.

یکی از پژوهشگران، حوادث آخر الزمان و سیر بازگشت مسیح علیه السلام را به چند محور مهم تقسیم کرده است که در صفحات آتی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

یکم. رجعت اولیه مسیح

مرحله اول بازگشت مسیح علیه السلام شامل ربه شده شدن کلیسا (جماعت مؤمنان) است. در یک چشم بر هم زدن، ناگهان و بدون خبر، مسیح آنهایی را که آماده بازگشت او هستند، می رباید؛ ولی در این میان خودش به زمین نزول نمی کند. آنها جمع خواهند شد تا در بالای زمین او را ملاقات کنند. مؤمنان برای خدماتی که انجام داده اند، پاداش خواهند گرفت. در این هنگام پیوند بین مسیح و کلیسا! به حد کمال خواهد رسید.^(۲)

دوم. دوران مصیبت عظیم

بین مرحله اول و ثانی ظهور مسیح علیه السلام دوره مصیبت عظیم واقع شده است. وقتی سال های مصیبت بی سابقه به پایان خود نزدیک شوند، روح هایی از دهان اژدها، وحش و پیامبر دروغین

۱- مرقس: ۱۴، بند ۲۴ ۲۷.

۲- ر.ک: اول تسالونیکیان: ۴، بند ۱۶؛ دوم تسالونیکیان: ۲، بند ۱.

خارج می شوند و پادشاهان جهان را برای جنگ دور یکدیگر جمع می کنند. آنها با هم جمع می شوند تا اورشلیم را تصرف کنند و یهودیان فلسطین را به اسارت در آورند؛ ولی در همان زمانی که به پیروزی نزدیک می شوند، مسیح علیه السلام با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد فرمود و در جنگ نهایی پس از غلبه بر آنان، پیشوایان آنها را گرفتار و به دریاچه آتش خواهد افکند. شیطان نیز مدت هزار سال در بند خواهد بود. (۱)

سوم. سلطنت هزار ساله

مسیح علیه السلام پس از ظهور ثانوی خود [به ادعای برخی از مسیحیان] به مدت هزار سال بر زمین حکومت خواهد کرد. عدل و انصاف کامل از ویژگی های این حکومت است و مسیح علیه السلام در مقام فرمانروای جهان، مورد پرستش قرار خواهد گرفت. در پایان این دوره، شیطان پس از آزاد شدن از بند قیام خواهد کرد و بسیاری را علیه مسیح علیه السلام خواهد شورانید. آنان که تحت رهبری شیطان بر ضد مسیح علیه السلام قیام می کنند. شهر مقدس را محاصره می کنند و می کوشند آن را تسخیر کنند؛ ولی آتش از آسمان نازل می شود و آنها را هلاک می کند. با نابود شدن لشکر شیطان، خود شیطان به دریاچه آتش افکنده می شود. (۲)

چهارم. داوری شیرین

مسیح علیه السلام در دو نوبت داوری خواهد کرد. داوری اول در ابتدای سلطنت هزار ساله و بر روی زمین خواهد بود که در این داوری تمام امت ها جمع خواهند شد. برای صالحان حیات ابدی و برای بدکاران مجازات ابدی در نظر گرفته می شود؛ ولی در داوری دوم (قیامت) که در آسمان ها انجام خواهد شد و فقط به مردگان اختصاص دارد نامه ها گشوده می شود. در این داوری فقط دریاچه آتش وجود دارد. در این دوره با نابودی زمین و آسمان و ایجاد زمین و آسمان جدید، حیات به شکل نوین ادامه خواهد یافت. در این وضعیت غم و اندوه وجود نخواهد داشت و شرارت و بی ایمانی، ظهور پیدا نخواهد کرد. اشعیا در مورد این زمان می گوید: گرگ با بزه

۱- ر.ک: اشعیا: ۲۴، بند ۱۶؛ مکاشفه: ۱۶؛ بند ۱۲؛ زکریا: ۱۲، بند ۱؛ مزامیر: ۲، بند ۳؛ دوم تسالونیکیان: ۲، بند ۸.

۲- ر.ک: مکاشفه: ۲۰، بند ۷؛ ۲۰، بند ۱۰.

و پلنگ با بزغاله در صلح و آرامش به سر خواهند برد. انگاره دیگری نیز درباره بازگشت مسیح وجود دارد و آن اشاره به آمدن پسر انسان در آخر الزمان (۱) است. پسر انسان، فرستاده خدا و منصوب از جانب او است؛ در این بیان این فرستاده، با عنوان های جعلی «پسر خدا» یا «خداوند» معرفی نشده است! (۲)

یکی از پدیده های قابل توجه در مورد بازگشت مسیح، هزاره گرایی است. در سراسر تاریخ مسیحیت، اقلیت کوچک، اما گاهی پر سر و صدایی از مسیحیان (هزاره گرایان) نیز بوده اند که اعتقاد داشته اند می توانند علامت و نشانه هایی از آخر الزمان را در حوادث معاصر بیابند. ایشان مصرانه تأکید می کرده اند که یقیناً پایان کار نزدیک است. آنها «میلنیالیست ها» (هزاره گراها) خوانده می شوند که از کلمه لاتین به معنای «یک هزار سال» گرفته شده و اشاره به طول مدت نمادین ملکوت خدا است که در کتاب مکاشفه عهد جدید ذکر شده است.

آنان معمولاً هشدار می دهند که چون انتهای جهان بسیار نزدیک است، برای هر کس بسیار ضروری است که توبه کند و خود را اکنون برای داوری خدا که همراه آن است، مهیا سازد. (۳)

در عهد جدید ملاحظه می کنیم که مسیحیان از همان آغاز به رجعت مسیح معتقد بودند. برخی از آنها با خواندن کتاب مکاشفه یوحنا (۲۰، بند ۱۰) معتقدند: مسیح یک دوره سعادت هزار ساله ایجاد خواهد کرد. بنابراین شادمانه منتظر آمدن هزاره اند (هزاره به معنای یک دوره هزار ساله). گروه های هزاره گرا در قرن نوزدهم با پرسش هایی درباره رجعت سرگرم بودند و چنان درگیر تفسیر علایم این زمان بودند که امیدواری فراوانی درباره قریب الوقوع بودن بازگشت مسیح ابراز می داشتند. سه گروه عمده از مسیحیان هزاره گرا عبارت اند از: ادونتیست ها (ظهور گرایان)، شاهدان یهوه و دیسپنساشنالیست ها (مقطع باوران). به طور کلی ادونتیزم، اعتقاد به قریب الوقوع

۱- محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، (تهران: سروش، ۱۳۸۲، صص ۵۸ و ۶۰ و نیز ر.ک: هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص ۳۲۴؛ ساروخا چیکی، اصول مسیحیت، ص ۱۷۱.

۲- ر. ک: متی: ۲۴، بند ۲۷ و ۳۷؛ لوقا، ۱۸، بند ۱۸ و ۲۳؛ مرقس: ۱۳، بند ۲۶.

۳- کاکس هاروی، پیشین، ص ۱۴۹.

بودن رجعت مسیح، مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران است. (۱) در آیین مورمون ها (فرقه مذهبی) می گفتند:

«ما اعتقاد داریم که صهیون (حکومت یهوه)، بر این قاره (آمریکا) بنا می گردد. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت.» (۲)

۳۱. ملکوت (سلطنت) خداوند

مسیحیان به اینکه روزی خواهد رسید که حکومت خداوندی به طور کامل برقرار گردد آن گونه که عیسی مسیح «علیه السلام» در مواعظ خود می گفت اعتقاد دارند. منتها برخی تصور می کنند که این سلطنت الهی اینجا روی زمین برقرار خواهد گردید و بعضی نیز آن را در ورای تاریخ می دانند. برای برخی از آنها یک آرمان بزرگ اجتماعی است که با کوشش انسان ها و کمک خداوندی، در اینجا و اکنون کسب خواهد گردید. نزد بعضی دیگر، این سلطنت و حکومتی است که از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند، در تاریخ بشری و پایان دادن به زمان، تحقق خواهد نمود.... (۳)

عموم مسیحیان بر این عقیده اند: در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سر تا سرزمین جاری گردد. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل ها به چشم می خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا (سلطنت یا ملکوت الهی) بدون شک مهم ترین اعتقاد مسیحیان است. در عین حال میان آن از همه سخت تر است.

سلطنت خدا (Kingdom of God)؛ یعنی، «برقراری حکومت خدایی بر زمین و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان». (۴) در برخی از انجیل ها (متی) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو

۱- مری جو ویور، در آمدی به مسیحیت، (قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱)، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲- جی گولد استفان و...، سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، (تهران: بهنام، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۲.

۳- رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۳۶۲.

۴- مری جو ویور، پیشین، ص ۵۹.

روحانی» نیز به میان آمده است؛ اما در بیشتر روایات انجیل های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو دولت خدا است.

در نوشته های مسیحی و یهودی که بین سال های ۲۰۰ ق.م تا ۱۵۰ م نوشته شده اند دنیا میدان نبرد بین نیروهای خیر و شر تلقی می شود. نویسندگان درباره عذاب دردناک و بی عدالتی و درباره انتظار طولانی برای مداخله الهی و آوردن عصری جدید که معمولاً سلطنت خدا نامیده می شود که در آنجا قوم نیکوی خدا در کمال سعادت زندگی می کنند مطلب می نویسند.

عیسی (ع) اظهار داشته بود: سلطنت خدا نزدیک است و چون بعد از مرگش بر شاگردان خویش ظاهر شد (رستاخیز)، مسیحیان نخستین معتقد شدند که عیسی از میان مردگان برخاسته و به زودی به عنوان «مسیحا» بازمی گردد تا سلطنت جدید خدا را بیاورد.

عیسی علیه السلام سلطنت خدا را اعلام کرد و منقول است که او برای تأیید پیام خود، معجزه انجام می داد. عیسی چه خود را مسیحا نامیده باشد یا نه، برخی از یهودیان معتقد بودند: او نماینده خداست که آنان منتظرش بودند.

از دیدگاه کانت ملکوت آسمانی (حاکمیت الهی)، در نهایت از لحاظ آنچه به هدایت حکمت بالغه الهی مربوط است، در این تاریخ... به عنوان یک جریان متصل دائمی وارد تاریخ می گردد... معلم انجیل، ملکوت الهی را فقط به عنوان شکوه و تعالی اخلاقی روح به شاگردان خود نشان داد که عبارت است از شایستگی شهروندی در حکومت الهی و به این منظور نه فقط به آنها تعلیم داد که چگونه اقدام کنند تا خود بدین مقام دست یابند؛ بلکه برای اینکه با افراد دارای همان خلق و خو و در صورت امکان با کل نوع انسان، در این مورد متحد شوند... ما باید همواره خود را به عنوان شهروند برگزیده [اخلاقی] حکومت الهی لحاظ کنیم: (۱)

«پس ملکوت الهی کی فرا خواهد رسید؟ ملکوت الهی در جهان محسوس رخ نمی دهد و نباید گفت: در اینجا یا در آنجا است؛ زیرا ملکوت

۱- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

خدا در میان شما است».^(۱)

به هر حال مهم ترین اصل تعلیمات عیسی که مرکز رسالت او قرار گرفته است بشارت ظهور قریب الوقوع دولت آسمانی است. در انجیل های هم نوا، حکومت خدا، هسته تعلیمات عیسی است و رستگاری انسان فقط در این قلمرو تحقق می پذیرد. در انجیل مرقس، حکومت خدا با ظهور پسر انسان آغاز می شود. این رساله از زبان عیسی، او را غیر مستقیم پسر انسان معرفی می کند که لازم است، متحمل رنج های فراوان گردد... از آنکه یحیی به دستور هیروودیس پادشاه زندانی شد، عیسی به ایالت جلیل آمد تا پیام خدا را به مردم برساند؛ او فرمود:

«زمان موعود فرا رسیده است. به زودی خداوند، ملکوت خود را برقرار خواهد ساخت. پس از گناهان خود دست بکشید و به این خبر خوش ایمان بیاورید».^(۲)

این ملکوت ممکن است در این دنیا هم باشد؛ چنان که عیسی به شاگردان خود فرمود:

«بعضی از شما که الان در اینجا ایستاده اید، پیش از مرگ، ملکوت خدا را با تمام شکوهش خواهید دید».^(۳) «هر که در این جهان از من و سخنان من عار داشته باشد، من نیز وقتی در جلال خود و جلال پدر با فرشتگان به جهان بازگردم، از او عار خواهم داشت. اما یقین بدانید که در اینجا کسانی ایستاده اند که تا ملکوت خدا را نینند نخواهند مرد».^(۴)

«عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شما است».^(۵)

۱- انجیل لوقا، باب ۱۷، بند ۲۰ ۲۲.

۲- مرقس: ۱، بند ۱۵.

۳- مرقس: ۹، بند ۱.

۴- لوقا: ۹، بند ۳۶.

۵- لوقا: ۱۷، ۲۰.

۴۱. سلطنت خدا یا پادشاهی مسیح

از آنجایی که در بخش های مختلف کتاب مقدس به «حکومت خدا» اشاراتی می شود که آشکار می سازد بر خلاف نظر محققان کلیسا دولتی که عیسی در آن چون داوود، سلطنت کند، مورد نظر نبوده است. اصولاً نام پادشاهی خداوند هم، مفهوم مورد نظر نویسندگان انجیل ها را نمی رساند. در بسیاری از اشارات از زبان عیسی به جای حکومت خدا، دولت پدرم ذکر می شود. عیسی در صحنه شام «فصح» به شاگردانش می گوید: «من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید تا روزی که آن را تازه با شما در ملکوت پدرم بنوشم».^(۱)

عیسی (ع) هرگز نمی گوید من آمده ام سلطنت پسر انسان را مژده دهم و یا پادشاهی مسیح را اعلام کنم؛ بلکه تأکید می کند: من فرستاده شده ام تا حکومت خداوند را (قلمرو دولت پدرم را) مژده دهم: «عیسی به آنان گفت: لازم است که به شهرهای دیگر نیز بروم و مژده فرا رسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلام کنم؛ زیرا برای همین منظور فرستاده شده ام».^(۲) در اینجا به صراحت تأکید می شود که عیسی فرستاده خدا است و قلمرو حکومت متعلق به پدر او یا پدر همه انسان های خوب است.

در انجیل متی آمده است:

«عیسی به تمام شهرها و دهات آن منطقه رفته، در عبادتگاه های یهود تعلیم می داد و برقراری ملکوت خداوند را به مردم اعلام می کرد».^(۳)

پس وظیفه او تنها ابلاغ پیام بود: «عیسی فرمود: باید به شهرهای دیگر هم بروم تا به اهالی آنجا نیز پیغامم را برسانم؛ چون به خاطر همین به اینجا آمده ام».^(۴) مأموریت او چنین بود: «در آن زمان، انسان های نیک در ملکوت پدرم خدا، همچون خورشید خواهند درخشید. اگر گوش شنوا دارید، خوب

۱- متی: ۲۶، بند ۲۹.

۲- لوقا: ۴، بند ۴۳.

۳- متی: ۹، بند ۳۵.

۴- مرقس: ۱، بند ۳۸.

گوش دهید» (۱).

عیسی در پاسخ یک عالم مذهبی می گوید: «تو از ملکوت خدا دور نیستی» (۲).

از این عبارات برمی آید که مقصود فقط سلطنت مسیح نیست؛ بلکه با تحول انسان ها، این مرحله به وجود خواهد آمد. از بعضی عبارات کتاب های مقدس (۳) به دست می آید که حکومت خدا، یک مرحله خاص روحانی است؛ نه فقط یک دولتی که مسیح شاه آن باشد! (۴)

البته اعتقاد به «ملکوت خدا» و استقبال از تحقق آن باعث بروز انتظارات و تفاسیر مختلفی شده بود. میلیون ها نفر از مردم فقیر و مستضعف، با این اعتقاد دلگرم اند که رنج و بدبختی آنان، بی پایان نیست و مشیت الهی یا قضا و قدر آن را دفع نکرده است؛ بلکه خدا از تلاش آنان برای تحقق حکومت عدل، حمایت می کند. عیسی مسیح، در ملکوت درهای زندگی را به روی همه مردم گشوده است. کسانی که زندگی را پوچ و بی معنا می بینند، می توانند منتظر زمانی باشند که به تعبیر پولس ما دیگر از پشت شیشه صورت مبهم و تاریک می بینیم...

دیدگاه های مختلف در زمینه «سلطنت خدا» باعث نگرش و رفتارهای مختلف در میان مسیحیان شده است. گروهی از مسیحیان معتقدند: هر چند مؤمنان می توانند پیشاپیش نشانه هایی از ملکوت خدا را اینجا در روی زمین درک کنند؛ اما انسان، سعادت و خوشبختی کامل آن را تنها پس از مرگ خواهد چشید.

در این گونه از اعتقاد هر چند مسیح روزی باز خواهد گشت تا جهان را به ملکوت تبدیل کند؛ اما این می تواند زمانی طولانی پس از این باشد و در همین ضمن کسانی که با ایمان مرده اند، از نعمت های ملکوت در بهشت جایی که محبت خدا به نحو اعلا حاکم است بهره خواهند برد.

از نظر برخی دیگر، ملکوت خدا هم اکنون عملی و قابل بهره برداری است؛ هر چند مخفی است. این ملکوت در اینجا و اکنون در دسترس همه کسانی است که با چشم ایمان می توانند آن را

۱- متی: ۱۳، بند ۴۳.

۲- مرقس: ۱۲، بند ۳۴.

۳- متی ۱۲، بند ۴۴.

۴- ر.ک: جلال الدین آشتیانی، دین مسیح، (تهران: نگارش، ۱۳۷۹)، صص ۲۹۲ تا ۲۹۴.

در میان گناه ها و مصایب تاریخ تشخیص دهند. درک آن نیاز به تحوّل درونی؛ یعنی، طریقه جدیدی برای دیدن و عمل کردن دارد. اما با این حال واقعیتهای است برای کسانی که آن را بپذیرند و قلب خود را به روی آن بگشایند. (۱)

اسلوان کافین وابسته به نهضت انجیل اجتماعی می گفت: آرمان اخلاقی مسیحیت، عقیده به ملکوت خدا است؛ یعنی، یک نظم اجتماعی مقبول تحت حکومت خدای مسیح وار که در آن همه روابط، مسیح گونه است و هر فرد گروه اجتماعی خانواده، سازمان های تجاری، دولت تحت حاکمیت قرار نداشته؛ بلکه خود به اداره و نظارت خواهد پرداخت و همه جامعه بشری تجسّد عشق خدا خواهد بود که زمانی در قالب عیسی ناصری، تبلور یافته بوده است. (۲)

پس می توان گفت: عقیده به ملکوت خدا، به نوعی جامعه مطلوب که متضمن مساوات، عدالت و آزادی است تفسیر شده بود.

۵.۱. دولت مسیح

سلطنت و حکومت مسیح، بیشتر در آموزه های یهودی مطرح است تا مسیحیت. برخی از یهودیان معتقد بودند: مسیحا باید پادشاهی خردمند و آرمانی باشد که عدالت را در سراسر عالم برقرار کند. برخی دیگر می پنداشتند: پادشاه مسیح یقیناً باید از تبار داوود باشد؛ چون او بزرگ ترین پادشاه قدیم بوده است. بعضی معتقد بودند: تأسیس سلطنت خدا، به معنای اعتبار سیاسی یهود در عالم است؛ بنی اسرائیل قدرتمندترین امت روی زمین خواهد بود و بر همه حکومت خواهد کرد!!

برخی سلطنت خدا را، سلطنت حق و عدالت نمی دانستند؛ بلکه آن را یک نوع رویداد قدرتمند تلقی می کردند. سلطنت خدا با این انتظار که خدا اقدام مهمی انجام خواهد داد، مرتبط شد. چون جهان در چنین وضع نامطلوبی بود، باید خدا در مردم و در جهان، تحول کاملی به وجود آورد.

۱- هاروی کاکس، پیشین، ص ۱۴۸.

۲- د. ج. اسمیت، مقاله ملکوت خدا، مقدمه ای بر شناخت مسیحیت، (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۷.

در رسالات عهد عتیق گاهی به سلطنت «مسیح یهوه» نیز اشاره می شود که از جانب یهوه برگزیده شده است؛ ولی در این حالت نیز حاکم اصلی خدا است. بنی اسرائیل از آغاز تاریخ خود، یهوه (خدا) را تنها سلطان و فرمانروای واقعی خویش می دانستند و در دوران سلطنت شاهان اولیه، آنان را نماینده و برگزیده یهوه می شناختند و به اعتبار حکومت یهوه از آنان فرمان می بردند.

در مزمور دوم که سلطنت مسیح توجیه گشته باز هم این یهوه است که باید از او اطاعت کرد و سلاطین بایستی با ترس و لرز پاهای او را ببوسند و به او خدمت کنند. این مزمور نشان دهنده آرزوی یهودیان دوران ظهور مسیحیت است که مشتاقانه در انتظار شاهی از خانواده داود بودند تا به نجات آنان اقدام کند. در این مزمور هم فقط یهوه حاکم واقعی است و به همین جهت به پادشاهی خداوند، ملکوت السماوات با سلطنت آسمان ها گفته می شود. (۱) در کتاب اشعیاى نبی آمده است:

«اما این تاریکی برای قوم خدا که در تنگی هستند، تا ابد باقی نخواهد ماند. خدا سرزمین قبایل زبولون و نفتالی را در گذشته خوار و ذلیل ساخته بود؛ اما در آینده او تمام این سرزمین را از دریای مدیترانه گرفته تا آن طرف اردن و حتی تا خود جلیل که بیگانگان در آن زندگی می کنند مورد احترام قرار خواهد داد. قومی که در تاریکی راه می رفتند، نور عظیمی خواهند دید. بر کسانی که در سرزمین ظلمت زندگی می کردند، روشنایی خواهند تابید... تمام اسلحه ها و لباس های جنگی که به خون آغشته اند، خواهند سوخت و از بین خواهند رفت؛ زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده! پسری به ما بخشیده شده! او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد ساخت و گسترش فرمان روایی صلح پرور او را

انتهایی نخواهد بود. خداوند قادر متعال چنین اراده فرموده و این را انجام خواهد داد»^(۱).

در کتاب زکریا آمده است:

«ای قوم من شادی کنید و از خوشحالی فریاد برآورید؛ چون پادشاهتان نزد شما می آید! او نجات دهنده ای پیروزمند است... پادشاه شما در میان تمام قوم ها صلح برقرار خواهد کرد. قلمرو حکومت او از دریا تا دریا و از رود فرات تا دورترین منطقه زمین خواهد بود...»^(۲).

در مزامیر داود آمده است:

«سلطنت پادشاه ما همچون بارانی که بر گیاهان می بارد و مانند بارش هایی که زمین را سیراب می کند، پربرکت خواهد بود. در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی که ماه باقی باشد، صلح و سلامتی برقرار خواهد بود...»^(۳).

سابقه این مفهوم در مکاتب سلطنتی خاور نزدیک باستانی یافت می شود که در آن، پادشاه، نقش ناجی مردم خود را ایفا می کرد و انتظار می رفت که هر پادشاه جدید، حاصلخیزی، ثروت، آزادی، صلح و سعادت را برای سرزمین خود به ارمغان آورد... دانشمند فرانسوی ادوارد دورم برخی از متونی را ذکر کرده است که چنین انتظاراتی را تحت عنوان «پادشاه مسیح» مطرح کرده اند. در مزامیر منسوب به سلیمان^(۴) این مسیح، فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد، قدرت های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم خود را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن مردم در صلح

۱- اشعیا: ۹، بند ۷۱.

۲- زکریا: ۹، بند ۹ و ۱۰.

۳- مزامیر: ۷۲، بند ۶ و ۷.

۴- مزامیر سلیمان: باب های ۱۷ و ۱۸.

و سعادت زندگی خواهند کرد. همین آرمان شاهانه در توصیف حکومت شمعون مطرح شده (۱) که بیانگر پیشگویی های کتب عهد عتیق، در مورد مسیح موعود است. (۲)

در طول دو قرن قبل از تولد عیسی، حجم وسیعی از نوشته ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود. تصوّر رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت؛ جهان که تحت سلطه نیروهای شیطانی است جای درد و رنج های فراوان است تا اینکه خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حال بسیاری از اندیشه ها درباره «مسیحا»، متوجه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است که مسیحا خردمند باشد؛ اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و عصری از برکت و سعادت را آغاز کند.

اسنی ها (فرقه ای از یهودیان) زندگی خود را در بیابان می گذراندند و برای آمدن سلطنت خدا آماده بودند. به اعتقاد آنان، پایان جهان نزدیک است و خدا در شرف آغاز سلطنت مسیحایی بر روی زمین و پیمان جدیدی با آنان است... (۳)

مسیحیت اولیه چنان که گفته آمد بسیاری از نظرات یهودیت را، در خصوص مسیح موعود پذیرفته، آنها را در مورد عیسی مسیح، به کار می برد. به عبارتی عیسی مسیح را با امیدهای «مسیحایی یهودیت» یکسان تلقی کرده است. انجیل متی تفسیر این عبارت را «کسانی که در تاریکی راه می رفتند، نور عظیمی خواهند دید...» (۴)، در عیسی مسیح متحقق دانسته است:

«اشعیای نبی این را پیشگویی کرده و گفته بود: سرزمین زبولون و نفتالی کنار دریاچه و ناحیه آن طرف رود اردن و جلیل علیا، سرزمینان بیگانگان در آنجا که مردم در تاریکی نشسته بودند نور عظیمی دیده شد. بر آنانی که در دیار مردگان ساکن بودند، نوری تابید. عیسی از آن روز به بعد،

۱- کتاب اوّل مکابیان: باب ۱۴، بند ۳.

۲- میرچا الیاده، پیشین، ش ۶، ص ۲۶۶.

۳- ر.ک: مری جوویور، پیشین، ص ۶۴ ۶۵.

۴- اشعیای: ۹، بند ۱.

به اعلام پیغام خدا پرداخت و می گفت: از گناهان خود توبه نمایید و نزد خدا بازگشت کنید؛ زیرا ملکوت خدا نزدیک شده است»^(۱).

کلیسا (به خصوص کلیسای اولیه) با اطمینان چشم به راه بازگشت او بر «ابره‌ای آسمان» بود تا زنده و مرده را داوری کند و ملکوت خدا را بر روی زمین بگشاید. در نامه دوّم پولس به مسیحیان تسالونیکي آمده است:

«به شما که رنج و آزار می بینید، اعلام می دارم که وقتی عیسی خداوند! به ناگاه در میان شعله های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید. اما آنانی که از شناختن خدا و پذیرش خدا و پذیرش نقشه نجات او توسط عیسی مسیح سر باز می زنند، به کیفر خواهند رسید و تا ابد از حضور خداوند دور خواهند ماند و هرگز شکوه و عظمت قدرت او را نخواهند دید. بلی این رویدادها در روز بازگشت او واقع خواهد شد؛ روزی که قوم او و مؤمنین او، ستایش و تحسین را نثار او کنند...»^(۲).

در کتاب دانیال و مکاشفه یوحنا، می توان یک نقشه کلی یافت. جهان تحت سیطره نوعی قدرت شیطانی است (که غالباً به صورت حیوان یا یک حاکم ظالم نشان داده می شود). این قدرت شیطانی، قدیسان را اذیت می کند و با آنان رفتار شرم آوری دارد. ناگهان قدیسان بر آن حیوان یا حاکم شیطانی شورش می کنند و بر آن فائق می شوند. آنها وارث زمین می گردند یا در آسمان حکمرانی می کنند. با این بینش هیچ کس نمی خواهد به دنیا تعلق داشته باشد. به همه مسیحیان توصیه می شود که به خاطر داشته باشند: هیچ کس نمی تواند از روز یا ساعت رجعت مسیح باخبر باشد؛ بنابراین همه باید آماده باشند:

«پس شما نیز چشم به راه باشید؛ چون نمی دانید کی برمی گردم: سر

۱- متی: ۴، بند ۱۲ ۱۷.

۲- نامه دوّم تسالونیکیان: ۱، بند ۱۰ ۷.

شب، نیمه شب، سحر یا صبح؛ مواظب باشید که وقتی می آیم در خواب غفلت نباشید. باز هم می گویم چشم به راه من باشید» (۱).

کلیسا در آغاز همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می ساخت؛ همان گونه که در مکاشفه یوحنا به سلطنت هزار ساله مسیح اشاره شده است. (۲) پس چون قرن های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که مقید به زمان و مکان نیست و در دل مؤمنان برپا خواهد شد. در انجیل لوقا آمده است:

«روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شما است» (۳).

در انجیل متی، به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می شود؛ نه از پادشاهی خداوند. در انجیل های دیگر نیز همان گونه که در مرقس دیده می شود، این قلمرو به نحوی توجیه می شود که حاکمیت از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت های انسانی که در آن خدا فرمانروا و شاه باشد نمی نماید؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است. (۴) در بیشتر روایات انجیل های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو دولت خدا است.

گفتنی است کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد و هنوز هم به آن اعتقاد دارد اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد.

۱- مرقس: ۱۳، بند ۳۵ و ۳۶، ۳۷.

۲- ر. ک: مکاشفه: ۲۰، بند ۴.

۳- لوقا: ۷، بند ۲۰ و ۱۱.

۴- جلال الدین آشتیانی، پیشین، ص ۲۹۴۰.

خود عیسی نیز به صراحت اشاره می کند که برای پادشاهی نیامده است. «عیسی فرمود:

من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در جنگ سران قدم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست».^(۱)

اصولاً حضرت عیسی علیه السلام در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه ها و علامات مورد انتظار یهود در مورد «منجی گری» و «مسیحایی» در او متحقق نشد و وضع آنها بهبود نیافت. پس از در مخالفت با او درآمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» پذیرفتند. در واقع نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتب عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ به عنوان مثال او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.

گفتیم که یکی از مطالبی که با حکومت خدا پیوند یافته، بازگشت عیسی مسیح است؛ اما سؤال این است که این بازگشت برای چیست: ۱. تشکیل حکومت خدا؛ ۲. پادشاهی مسیح؛ ۳. نجات بخشی و رهایی مؤمنان؛ ۴. داوری بین گناه کاران و مؤمنان و یا...؟!.

در این رابطه توجه به انگاره های زیر ضروری است:

۱. ملکوت خدا (سلطنت الهی) در این دنیا تحقق خواهد یافت؛ اما چگونگی آن از نظر مسیحیان مبهم است!

۲. پیوند میان بازگشت مسیح و تحقق سلطنت خدا نیز روشن است و مسیحیان به آن اعتقاد دارند.

۳. خود عیسی بیان کرده است که پادشاهی من در دنیا نیست! پس ممکن است این مطلب به ذهن ها برسد که او برای تشکیل دولت نمی آید. حتی از دیدگاه برخی ملکوت خدا در آن جهان است.

۴. «پادشاهی مسیح» تا کنون تحقق نیافته است. و عده ای به غلط می پنداشتند بعد از مرگ

مسیح، او به زودی برای برپایی حکومت خواهد آمد که چنین نشد و حتی دیدگاه هزاره گرایان نیز نادرست از آب درآمد.

۵. خود عیسی مسیح، هیچ وقت ادعای پادشاهی نکرده است. تنها در بعضی از متون (مثل مکاشفه) (۱) به صورت رمزی به سلطنت هزار ساله او اشاره شده که معتبر و روشن به نظر نمی رسد و دلیل دیگری نیز برای اثبات آن ارائه نشده است.

۶. طبق تفسیر رسمی کلیسا، مسیح سلطان دل ها است و سلطنت او این دنیایی نمی باشد؛ بلکه در ملکوت آسمان ها است.

۷. خود عیسی نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده است و عباراتی که در این زمینه بیان می نموده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). در این رابطه می توان دیدگاه های جالب ژان ژاک روسو را مطرح کرد که:

«مسیحیت مذهبی کاملاً روحانی است که تمام هم و غم آن، مسائلی آسمانی است؛ میهن مسیحی این جهان نیست. واقعیت این است که مسیحی وظیفه اش را انجام می دهد؛ اما این کار را با بی اعتنائی عمیقی به نتیجه خوب و بد آن انجام دهد. به شرط آنکه کاری نکند که پیش وجدانش مستوجب سرزنش باشد» (۲).

وی در جای دیگر می گوید:

«تمام ناپاکی را از وجود عیسویان پاک کنید؛ دیگر نه به زمامداری نیاز دارند و نه به قوانین. تمام خواهش های نفسانی را از پیکرشان بزدایید، در آنی پیوند شهروندی تمام جاذبه خود را از دست می دهد: نه تعصب باقی می ماند و نه شوق کسب شهرت و افتخار و نه...» (۳) «حضرت مسیح برای

۱- آن گاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلام می کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت بر حق «مسیح» فرا رسیده است...». (مکاشفه: ۱۲، بند ۱۰).

۲- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۳.

۳- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۵.

استقرار حکومت معنوی و روحانی بر روی زمین ظاهر شد. با ظهور مسیحیت نظام مذهبی از نظام سیاسی جدا شد و دولت یکپارچگی خود را از دست داد...» (۱).

فوستل دوکولانژ در زمینه متن این دیدگاه ها می نویسد:

«می توان گفت که: مسیحیت حکومت را در اساس تغییر داد؛ به خاطر اینکه ابداً به آن توجه نداشت... عیسی مسیح می آموزد که امپراتوری او به این جهان تعلق ندارد و بدین ترتیب حکومت را از مذهب جدا می کند. چون مذهب زمینی نیست؛ بنابراین تا آنجا که امکان دارد، به ندرت به امور زمینی می پردازد: «آنچه به سزار تعلق دارد، به سزار و آنچه به خداوند تعلق دارد، به خداوند برگردانید». سه قرن تمام مذهب جدید، کاملاً خارج از حوزه عمل دولت قرار گرفت و نه فقط توانست از حمایت دولت چشم پوشد؛ بلکه حتی بر ضد دولت پیکار کرد. این سه قرن، شکاف عظیمی میان قلمرو دولت و قلمرو مذهب به وجود آورد.» (۲).

۱.۶. داوری و قضاوت

با بررسی کتاب های عهد جدید روشن می شود: هر چند عیسی علیه السلام باز خواهد گشت و نجات و رستگاری مردم در دست او خواهد بود؛ اما او حکومت و سلطنتی دنیوی نخواهد داشت (زیرا سلطنت او مربوط به باطن انسان ها است). به موجب بعضی از این کتاب ها، عیسی مسیح برای بار دوم به عنوان قاضی جهانیان (داوری) خواهد آمد. مؤلفان عهد جدید بی چون و چرا قبول داشتند که ظهور مسیح، مترادف با آغاز زمان واپسین و نمود تحقق وعده فرجام شناسی است. این بیان که «اعصار به پایان رسیده»، به این مفهوم است که آدمی به دوران واپسین ماجراهای خود گام نهاده و به پایان قطعی تاریخ نزدیک شده است. ملکوت خدا در حال

۱- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۴۸۹.

۲- ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۴۹۰.

آمدن است. مسیحیان در اینجا دو واقعه مربوط به مسیح را از هم متمایز می کنند: نخستین واقعه تولد حضرت عیسی و حلول کلام خدا در او است. دومین واقعه، «بازگشت ثانوی مسیح» است؛ یعنی، رجعت پرشکوه مسیح که حیات می یابد و برای داوری زندگان و مردگان باز می گردد. با نخستین واقعه ما به واپسین اعصار تاریخ گام نهاده ایم و این واقعه با رویداد فرجامین رجعت مسیح به پایان می رسد. (۱) مسیح خود می گوید:

«من با فرشتگان خود، در شکوه و جلال پدرم (!) خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد. بعضی از کسانی که در اینجا هستند (شاگردان) پیش از مرگ، مرا در شکوه ملکوتی، خواهند دید». (۲)

در اعتقاد نامه رسولان آمده است:

«من به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین اعتقاد دارم. به عیسی مسیح، تنها پسر او، خداوند ما، اعتقاد دارم... او به آسمان صعود کرد و در سمت راست پدر نشست. و دوباره برای قضاوت درباره مردگان و زندگان باز خواهد گشت». (۳)

خود او می گوید:

«هنگامی که من، مسیح موعود باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همان طور که چوپان گوسفندان را از بزها جدا می کند؛ گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم.

آن گاه به عنوان پادشاه به کسانی که در طرف راست منند خواهم

۱- استفان جی گولد و ... پیشین، ص ۱۱۱.

۲- متی: ۱۶، بند ۲۷ و ۲۸.

۳- مری جو ویور، پیشین، ص ۴۵۲.

گفت: بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود...» (۱).

این مطلب در انجیل متی تحت عنوان «روز داوری» ذکر شده است. این اشاره به روز بزرگ و داوری نهایی است. شاید بتوان گفت: «مسیح در دو نوبت داوری خواهد کرد (نه حکومت). داوری اول در ابتدای سلطنت هزار ساله (شاید مربوط به دیگری) و بر روی زمین خواهد بود که در این داوری تمام امت ها جمع خواهند شد. برای صالحان حیات ابدی و برای بدکاران مجازات ابدی در نظر گرفته می شود. ولی داوری دوم (قیامت) در آسمان ها انجام خواهد شد و فقط به مردگان اختصاص دارد. در این داوری فقط دریاچه آتش وجود دارد. در این دوره با نابودی زمین و آسمان و ایجاد زمین و آسمان جدید، حیات به شکل نوین ادامه خواهد یافت. در این وضعیت جدید، غم و اندوه وجود نخواهد داشت و شرارت و بی ایمانی ظهور پیدا نخواهد کرد» (۲).

در روایات اسلامی نیز انگاره داوری و حکمیت عیسی علیه السلام تأیید شده است: (۳)

«عیسی بن مریم در میان امت من داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم برمی دارد و ...».

۱- متی: ۲۵، آیه ۳۱، ۴۰.

۲- محمد رضا زیبایی نژاد، پیشین، ص ۵۹ و ۶۰.

۳- «يَكُونُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي أُمَّتِي حَكَمًا مَقْسُطًا يَرْفَعُ الشَّحْنَاءَ وَالتَّبَاغُضَ...»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۴، ح ۷۲۷؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع المودّه، ج ۳، ص ۸۸؛ سید مصطفی کاظمی، بشاره الاسلام، (نجف: ۱۳۸۲)، ص ۲۷۹.

چکیده بحث:

مسیحیت، با نگاهی خوشبینانه و امیدوارانه در انتظار روز موعودی است که با بازگشت مسیح و نجات و رستگاری انسان‌ها، تاریخ به پایان می‌رسد. البته نمی‌توان نتیجه و برآیندی دقیق و روشن از این باورداشت به دست آورد و دیدگاه خود مسیحیان نیز در این زمینه متشکک و مبهم است. با مراجعه به کتاب مقدس به خصوص عهد جدید تصویری بر اساس مؤلفه‌های زیر به دست می‌آید:

۱. مسیحا باوری، یکی از اعتقادهای مهم یهود و مسیحیت است. در باورداشت مسیحیان، روزی عیسی مسیح بازگشته و نجات و رهایی انسان‌ها را رقم خواهد زد. در عهد جدید، «رستگاری» به عنوان اقدامی رهایی بخش، کاملاً با نام و شخص عیسی مسیح به عنوان نجات بخش پیوند یافته است. این رهایی، نجات از سلطه گناه و مرگ است و در اصل هر فردی در این رستگاری بر اساس نظریه و تغییر کیش و ایمان شرکت می‌جوید. با آمدن دوباره مسیح در پایان جهان و نجات بخش بشر، همه تبعیض‌ها، ظلم‌ها و تاریکی‌ها تبدیل به عدالت، امید و مهر می‌شود.

۲. سرنوشت باوری مسیحیت با رجعت و بازگشت مسیح پیوند خورده است. ظهور عیسی مسیح و تحقق ملکوت خدا، در آینده‌ای بسیار دور و مبهم خواهد بود و مسیح برای بار دوم به جهان باز خواهد گشت. در این رجعت، مسیح از نو حیات می‌یابد و با شکوه تمام بازمی‌گردد تا زنده‌ها و مرده‌ها را داوری کند. این انگاره در انجیل‌های هم‌نوا (متی، مرقس و لوقا) بیان شده است.

۳. فرجام‌مندی مسیحیت، با انگاره ملکوت (سلطنت) خدا، پیوند خورده است. بر این اساس روزی خواهد رسید که حکومت خداوند به طور کامل برقرار گردد و نیروی الهی، بر نیروی شیطانی غالب شود. در انجیل‌های هم‌نوا، حکومت خدا، هسته تعلیمات عیسی است و رستگاری انسان‌ها فقط در این قلمرو تحقق می‌پذیرد؛ اما چگونگی و کجایی آن دقیقاً روشن نیست.

از مجموعه نوشته ها و باورهای مسیحیان به دست می آید که ملکوت خداوند نه در این دنیا؛ بلکه در جهان آخرت است.

۴. کنار بحث سلطنت خدا، انگاره پادشاهی مسیح نیز مطرح شده است. خود عیسی علیه السلام نمی گوید من آمده ام پادشاهی یا سلطنت مسیح را اعلام کنم؛ بلکه تأکید می کند من فرستاده شده ام تا حکومت خدا را مژده دهم. از بعضی عبارات کتاب های مقدس به دست می آید که حکومت خدا، یک مرحله خاص روحانی (و احتمالاً آن جهانی) است؛ نه فقط یک دولت که مسیح شاه آن باشد. کلیسا در آغاز، سلطنت مسیح را مطرح می ساخت؛ اما چون پس از قرن های متمادی خبری از آن نشد، این حکومت را، یک دولت روحانی تعبیر کرد که مقید به زمان و مکان نیست و در دل مؤمنان برپا خواهد شد. حتی از این فراتر، این اعتقاد تقویت شد که سلطنت مسیح و ملکوت خدا، در جهان آخرت خواهد بود، نه در این دنیا. پس در واقع آینده دولت از دیدگاه مسیحیت تا حدودی مربوط به آخرت و مبهم است.

در واقع عیسی مسیح می آموزد که امپراتوری او، به این جهان تعلق ندارد و او برای پادشاهی و سلطنت بر نمی گردد؛ بلکه او در بازگشت دوم خود، برای داوری جهانیان (داوری شیرینان) خواهد آمد. در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی، به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است. در هر حال به نظر می رسد که خود عیسی «علیه السلام» دولتی تشکیل نخواهد داد؛ بلکه او قضاوت و داوری جهانیان را بر عهده خواهد داشت. از دیدگاه مسیحیت نیز دولت (پادشاهی) مسیح، در ملکوت الهی (جهان آخرت) خواهد بود؛ نه در دنیا. در حقیقت در پایان تاریخ، ما شاهد دولتی نخواهیم بود؛ بلکه با تحول روحانی انسان ها، سلطنت خدا در این جهان تحقق خواهد یافت.

دو. آینده دولت از دیدگاه فوکویاما (نظریه پایان تاریخ)

اشاره

فوکویاما دیدگاه خود را درباره آینده سیاست و دولت تحت عنوان «پایان تاریخ و آینده انسان» مطرح کرده است.

از دیدگاه وی با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی‌ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی لیبرال» می‌رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ خواهد بود و انسان امروز هیچ راهی جز پذیرفتن این ایدئولوژی ندارد. در واقع در آینده، دولت ملت‌ها با پذیرفتن «نظام دموکراسی لیبرال»، شکل یکسان و شبیه به هم پیدا خواهند کرد. تکامل ایدئولوژی «دموکراسی لیبرال» موجب برتری تاریخی آن و پیروزی قدرت نظامی و اقتصادی آن است. «دموکراسی لیبرال» ایدئولوژی تکامل یافته‌ای است که جبر تاریخی، آن را الگوی مطلوب همه انسان‌ها ساخته است.

آنچه که ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است! نقطه پایان، تحوّل ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت است. میل دستیابی به جامعه مصرفی در درازمدت، منجر به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی گردیده و تصوّر می‌شود: سیستم غربی، به طور پایان ناپذیری قابل گسترش است.

طبق پیش‌بینی وی، سده‌های ملالت باری چشم به راه آدمی است؛ پایان تاریخ دوره بسیار اندوه باری خواهد بود: پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای به خطر افکندن زندگی در راه یک آرمان کاملاً انتزاعی و مجرّد، نبرد ایدئولوژیک جهانی که مستلزم بی‌باکی و شهامت و قدرت تخیل است... همه این ارزش‌ها، جای خود را به حسابگری اقتصادی، جست و جوی بی‌پایان راه حل‌های تکنیکی و ارضای توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد. در عصر ما بعد تاریخی که نه از فلسفه خبری خواهد بود نه از هنر مسأله حفظ و نگاهداشت دائمی حوزه تاریخ بشریت است.

آرا و اندیشه‌های فوکویاما طی مباحث ذیل پی‌گیری خواهد شد:

۱۲. فلسفه تاریخ

از دیدگاه وی، از همان ابتدا در جدی‌ترین و منظم‌ترین کوشش‌ها برای نوشتن «تاریخ‌های عمومی»، گسترش آزادی به عنوان موتور اصلی تاریخ تلقی شده است. تاریخ عبارت از یک سلسله رویدادهای کور نیست؛ بلکه یک کلّ معنادار است که در آن اندیشه‌های انسانی در مورد ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی توسعه می‌یابد و شکوفا می‌شود. اگر ما در حال حاضر به جایی رسیده ایم که نمی‌توانیم ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کنیم به طوری که هیچ شاخصی امکان بهبود بنیادی نظم جاری را نشان نمی‌دهد در این صورت باید این امکان را در نظر بگیریم که تاریخ ممکن است به پایان خود رسیده باشد.

وی همانند هگل و مارکس معتقد است: تحوّل جوامع انسانی بی‌پایان نیست؛ بلکه این تحول بالاخره پایان می‌پذیرد. پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. برای هگل «دولت لیبرال» و برای مارکس «جامعه کمونیستی» (جامعه بدون دولت)، پایان تاریخ بود. فوکو یاما به دنبال هگل و مانند وی «دموکراسی لیبرال» را شکل نهایی جوامع بشری و پایان تاریخ تلقی می‌کند؛ اما بر این نکته انگشت می‌گذارد که: این سخن به آن معنا نیست که سیر طبیعی زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد، یا دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحوّل مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری، پدیدار نخواهد شد. (۱)

وی می‌گوید: من تاریخ را به معنای هگلی مارکسی‌اش؛ یعنی، به معنای رشد تکاملی نهادهای سیاسی و اقتصادی بشری به کار گرفته‌ام. در پرتو این گونه فهم، دو عنصر اساسی برای حرکت تاریخ وجود دارد:

۱. فن آوری و تداوم اکتشافات علمی که راه را برای نوسازی اقتصادی هموار می‌سازد.

۲. مبارزه برای مشروعیت یافتن و به رسمیت شناخته شدن از سوی نیروهای موجود در جامعه که در پایان به ایجاد روالی سیاسی برای به رسمیت شناختن حقوق اساسی بشر

۱- موسی غنی نژاد، پایان تاریخ و آخرین انسان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴، ص ۲۲ و ۲۳.

می انجامد. بر خلاف نظریه مارکس، من فرض گرفته ام که این روند تحول تاریخی، در دموکراسی و اقتصاد بازار به اوج خود رسیده است. (۱)

فوکویاما برای اثبات تز خود در مورد پایان تاریخ و سیر جوامع بشری به سوی دموکراسی لیبرال، دو دسته دلیل می آورد که اولین دسته، جنبه اقتصادی دارد. انسان برای برآورده کردن نیازها و امیال خود، از عقل بهره می گیرد. پیشرفت روزافزون علوم فیزیکی نشان دهنده موقعیت بشر و لذا سیر جهت دار تاریخ انسانی [به سوی پیشرفت] است. از نظر وی، پیشرفت های اقتصادی بی سابقه در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی، در سایه استقرار بازار آزاد رقابتی و لیبرالیسم اقتصادی مسیر شده است...

فوکویاما خود اذعان دارد که توضیح مسیر تاریخ از طریق میل انسان به برآوردن نیازها و امیال خود، در چهارچوب یک جریان دائمی پیشرفت علمی و فنی (منطق فیزیک مدرن) نوعی تفسیر صرفاً اقتصادی است:

«واضح است که مکانیسمی که ما تحلیل کردیم، اساساً یک تفسیر اقتصادی تاریخ است... این مکانیسم نوعی تفسیر مارکسیستی تاریخ است که به نتیجه ای کاملاً غیر مارکسیستی می انجامد». (۲)

این میل به تولید و مصرف بیشتر و بهتر است که انسان را وادار به فعالیت شدید و قبول تغییر و تحول های هر روز جدیدتر می کند؛ اما بر خلاف تصور مارکس جامعه ای که به انسان ها امکان می دهد بیشترین مقدار محصولات به عادلانه ترین روش ممکن تولید کنند، جامعه کمونیستی نیست؛ بلکه جامعه کاپیتالیستی است.

پس او همانند هگل و مارکس معتقد است: تحول جوامع انسانی بی پایان نیست؛ بلکه این تحول بالاخره پایان می پذیرد. پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق ترین و اساسی ترین نیازهای بشری برآورده شود (دموکراسی لیبرال)!

۱- فرانسیس فوکویاما، ده سال پس از طرح فرضیه، پگاه حوزه، ش ۴، ص ۸.

۲- موسی غنی نژاد، پیشین، ص ۲۳.

به گفته وی علی رغم راه های متفاوتی که همگی به «پایان تاریخ» منتهی می شود، غیر از مدل «سرمایه داری دموکراسی لیبرال» کمتر نسخه ای از تجدّد وجود دارد که ظاهر موفق‌تری داشته باشد. کشورهایی که در راه مدرنیزاسیون هستند از اسپانیا و پرتغال گرفته تا تایوان و کره جنوبی و چین همگی در این جهت گام برمی دارند.

در گفتنی است که تازگی کار فوکویاما در آشتی دادن دو شیوه تعقل است: لیبرالیسم انگلیسی و دیالکتیک هگلی. او با ترکیب این دو شیوه می خواهد دیدگاهی کلی و یکپارچه از تاریخ بشر ارائه کند و زوایای تاریکی را که تا کنون لیبرالیسم کلاسیک ظاهراً قادر به توضیح آنها نبوده است (مانند ظهور حکومت های فاشیستی در کشورهای صنعتی و سقوط رژیم های دیکتاتوری در کشورهایی که از رونق اقتصادی برخوردار شده اند)، روشن سازد. (۱)

۲۲. طرح فرضیه پایان تاریخ

فرضیه پایان تاریخ، معادل پایان ایدئولوژی یا به طور دقیق تر پایان کار ایدئولوژی های بدیل ایدئولوژی مسلط (لیبرالیسم) است. این فرضیه با پیش زمینه هایی شروع می شود: بارزترین تحول ربع آخر قرن بیستم، آشکار شدن ضعف های بزرگ موجود در کُنه دیکتاتوری های ظاهراً قدرتمند جهان اعم از دیکتاتوری های راست و اقتدارگرا تا دیکتاتوری های چپ و کمونیستی بوده است. حکومت های نیرومندی مضمحل شده اند و هر چند در همه موارد، به جای آنها دموکراسی های لیبرال با ثبات ننشسته؛ ولی دموکراسی لیبرال همچنان آرزوی سیاسی منسجمی است که الهام بخش مناطق و فرهنگ های مختلف پیرامون جهان است. افزون بر این اصول اقتصادی لیبرال بازار آزاد نیز دامن گرفته است و هم در کشورهای توسعه یافته صنعتی و هم در کشورهایی که در پایان جنگ جهانی دوم، بخشی از جهان سوم فقر زده را تشکیل می دادند، در ایجاد سطوح بی سابقه ای از سعادت مندی مادی موفق بوده است.

فوکویاما پس از بیان این مقدمات، نظریه خود را چنین طرح می کند: علوم طبیعی جدید،

نقطه آغاز خوبی است؛ زیرا تنها فعالیت اجتماعی مهمی است که حتی اگر تأثیر نهایی آن بر خوشبختی بشر نامعلوم باشد، باز همگان به اتفاق، آن را فرایندی هم تجمعی تراکمی و هم جهت دار می دانند. تسخیر پیش رونده طبیعت که به واسطه تکوین روش علمی در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی امکان پذیر شده هماهنگ با قواعد قطعی معینی که واضح آنها طبیعت و قوانین آن بوده، به پیش رفته است.

علوم طبیعی جدید، بر تمام جوامعی که آن را تجربه کرده اند، به دو دلیل تأثیری یکسان کننده داشته است: نخست، تکنولوژی برای آن دسته کشورهای دارای آن، برتری نظامی قاطعی فراهم ساخته است. دوم، علوم طبیعی جدید، افق یکسانی را در زمینه امکانات تولید اقتصادی گشوده است. تکنولوژی، انباشت نامحدود ثروت و بر این اساس ارضای مجموعه دائماً فزاینده ای از امیال بشری را ممکن می سازد.

این فرایند، همگن شدن فزاینده تمام جوامع بشری را قطع نظر از ریشه های تاریخی یا میراث های فرهنگی آنها تضمین می کند (کشورهای نوسازی شده شبیه هم می شوند). حال علوم طبیعی نو، هر چند ما را به آستانه سرزمین موعود دموکراسی لیرال هدایت می کند؛ ولی به این سرزمین نمی رساند؛ چرا که هیچ دلیل به لحاظ اقتصادی لازمی وجود ندارد که پیشرفت در زمینه صنعتی شدن، ضرورتاً موجب «آزادی سیاسی» باشد.

تفسیرهای اقتصادی تاریخ، کامل و رضایت بخش نیستند؛ از این رو به سوی هگل و تفسیر غیر مادی او از تاریخ که بر پایه پیکار برای «شناسایی» استوار است باز می گردیم. به اعتقاد هگل انسان ها همچون حیوانات نسبت به اشیای جز خود (همچون غذا، آب، سرپناه) و بالاتر از همه نسبت به حفظ جسم خویش، نیازها و امیالی دارند. اما انسان علاوه بر اینها، مایل است که به عنوان یک انسان؛ یعنی، موجودی با ارزش و با کرامت معین، شناخته شود... آرزوی شناخته شدن به عنوان یک انسان ارجمند در آغاز تاریخ، بشر را به عرصه پیکار خونین و تا پای جان برای آزر (احساس شرم) کشید. نتیجه این پیکار تقسیم جامعه انسانی به دو گروه است: خدایگان و بندگان و مسلماً بندگان به هیچ نحو، به عنوان انسان مورد شناسایی قرار نگرفته اند و این باعث

بروز «تضاد» بین آنها شده است.

هگل اعتقاد داشت: تضاد ذاتی رابطه خدایگان و بندگان، نهایتاً در نتیجه انقلاب فرانسه رفع می شود. این انقلاب های دموکراتیک، با تبدیل بندگان سابق به خدایگان خویش و با برقراری اصول حاکمیت مردم و حکومت قانون، تمایز میان آنان را رفع کردند. شناسایی ذاتاً نابرابر، جای خود را به شناسایی همگانی و متقابلی می دهد که طبق آن هر شهروند، کرامت و انسانیت هر شهروند دیگر را شناسایی می کند و دولت نیز به نوبه خود با اعطای حقوق، این کرامت را مورد شناسایی قرار می دهد.

هگل ادعا می کرد: با انقلاب فرانسه، تاریخ به فرجام خود رسیده است؛ زیرا اکنون دیگر تمنایی که جریان تاریخ را به پیش می راند (پیکار برای شناسایی)، ارضا شده است. هیچ آرایش دیگری از نهادهای اجتماعی نمی تواند به شکل بهتری این تمنا را پاسخ گوید؛ بنابراین، هیچ دگرگونی تاریخی پیش رونده دیگری امکان وقوع ندارد.

پس میل یا آرزوی شناخته شدن، می تواند حلقه گمشده میان اقتصاد لیبرال و سیاست لیبرال را که در تفسیر اقتصادی تاریخ جایش خالی بود فراهم کند. با بالا رفتن سطح زندگی، شهرنشین شدن و بهبود تعلیم و تربیت مردم و دستیابی کل جامعه به شرایطی کیفی بهتر، افراد به تدریج نه فقط طالب ثروت بیشتر؛ بلکه خواهان شناسایی شأن و مرتبه خویش می شوند. وی به آزمون خویش نیز، اعتقادی مغرورانه و نشأت گرفته از قوه غضبیه دارد و همین اعتقاد وی را به طلب حکومت هایی دموکراتیک و امی دارد؛ حکومت هایی که با وی به مثابه فردی بالغ و نه کودک رفتار کنند و خودمختاری اش را به عنوان فردی آزاد، مورد شناسایی قرار دهند. کمونیسم در زمان ما، به این دلیل جای خود را به دموکراسی لیبرال می دهد که انسان ها متوجه شده اند کمونیسم، تأمین کننده شکل بسیار ناقص و معیوبی از شناسایی است. این آرزوی شناسایی، به عنوان موتور محرک تاریخ است و به ما امکان می دهد تا بسیاری از پدیده هایی چون فرهنگ، مذهب، کار و جنگ را از نو تفسیر کنیم.

گفتنی است: لیبرال دموکراسی به جای میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برتر از

دیگران، میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برابر با دیگران را قرار می دهد. پس جهانی متشکل از دموکراسی های لیبرال، انگیزه کمتری برای جنگ خواهند داشت (و تضادها از بین خواهد رفت)؛ چرا که در چنین جهانی، تمام ملت ها متقابلاً مشروعیت یکدیگر را مورد شناسایی قرار می دهند.^(۱)

وی با تأیید دیدگاه الکساندر کوژو (مفسر بزرگ هگل)، می نویسد: کوژو به تأکید اصرار داشت که تاریخ به فرجام خود رسیده است؛ چرا که آنچه وی «دولت همگانی و همگن» می نامید و ما آن را به نام دموکراسی لیبرال می شناسیم با جایگزین کردن شناسایی همگانی و برابر، به جای رابطه خدایگانی و بندگی، مسأله شناسایی را به شکل قطعی حل کرده است.

انسان سرانجام، در جهان، مطلوب خود را یافت و به طور کامل ارضا شد(!) ما این را جدی می گیریم؛ زیرا مسأله اصلی سیاست در طول هزاران سال، تاریخ بشر را می توان تلاش برای حل مسأله «شناسایی» دانست. شناسایی مسأله اصلی «سیاست» است... اگر حکومت قانونی امروز (دموکراسی لیبرال) به راستی دستورالعملی یافته باشد که به وسیله آن همه افراد به ترتیبی مورد شناسایی قرار گیرند که در عین حال از ظهور جباران هم اجتناب شود؛ در این صورت، به راستی و به ویژه می تواند در میان رژیم هایی که تا کنون بر پهنه زمین ظهور کرده اند، مدعی داشتن ثبات و دوام باشد.

در نتیجه وی دموکراسی لیبرال را به عنوان پایان تاریخ به شرح زیر توصیف می کند:

۱. نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر؛

۲. آخرین شکل حکومت بشری؛

۳. فارغ از تضادهای درونی و بنیادی؛

۴. متکی بر دو اصل آزادی و برابری.^(۲)

۱- فوکو یاما، فرانسیس، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علی رضا طیب، مجله سیاست خارجی، ش ۲ و ۳، صص ۳۷۱-۳۷۷.

۲- فوکو یاما، فرانسیس، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علی رضا طیب، مجله سیاست خارجی، ش ۲ و ۳، صص ۳۸۹.

۳۲. سرنوشت دولت

معمولاً فرض می‌شود که امروزه تنها یک نوع مشروع از دولت وجود دارد و آن «لیبرال دموکراسی» است که در اواخر قرن بیستم، تنها نظام سیاسی است که اخلاقاً پذیرفته می‌شود! دیگر نظام‌های سیاسی تنها وقتی توصیه می‌شوند که در مسیر رسیدن به نهادهای لیبرال دموکراتیک باشند یا به طور اجتناب‌ناپذیری، شباهت‌های تقریباً ناقصی با آنها پیدا کنند. بر این اساس تنها لیبرال دموکراسی، کلاً مشروع است (!) فوکویاما این را در بیانی اغراق‌آمیز به صورت یک دیدگاه متداول درآورده است که: لیبرال دموکراسی «شکل نهایی حکومت بشری» است.

وی ده سال پس از ارائه فرضیه خود می‌افزاید: «تمام آنچه من فرض گرفته‌ام، وجود منطقی تکاملی است که تاریخ انسانی از آن پیروی می‌کند و بر اساس آن، کشورهای پیشرفته‌تر، به اقتصاد بازار محور و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی روی می‌آورند. بنابراین وجود حادثه یا دولت‌هایی اندک مانند صربستان و ایران که خارج از این روند قرار دارند استثنا است و به اصل فرضیه زیان نمی‌رساند. (۱)»

به زعم وی، امروزه تقریباً تمام کشورهای پیشرفته صنعتی، نظام و نهادهای دموکراسی لیبرال را پذیرفته‌اند یا در آستانه پذیرش آن قرار دارند و کشورهای سیاسی نیز به اقتصاد آزاد روی آورده و به آن پیوسته‌اند! کلاً اعتقاد به اینکه حرکت اجتماع توسط نهادهای بزرگ متمرکز در سایه یک ایدئولوژی فراگیر هدایت می‌شود، به پایان خط رسیده است. برای ساختارهای مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و دولت لیبرال دموکرات نیز، هیچ جایگزین تاریخی وجود ندارد و کشورهای پیشرفته جز سرمایه‌داری دموکراتیک جهانی فاقد هر گونه الگوی اقتصادی و سیاسی جایگزین می‌باشند. (۲)

وی می‌افزاید: امروز بشر فاقد جایگزین‌های تاریخی دیگر است. رتبه‌بندی‌های مصنوعی مبنی بر ساختارهای سیاسی چون دولت‌های مطلقه، توتالیتار و دموکراسی‌ها بر پایه بازار آزاد

۱- پگاه حوزه، ش ۴.

۲- مجتبی امیری، پایان تاریخ و بحران اعتماد، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۷ و ۹۸، ص ۱۲.

وجود ندارد و همه برای رسیدن به نوعی از نظام دموکراسی بر پایه بازار آزاد تلاش می کنند.

البته او جهانی شدن لیبرال دموکراسی را با آمریکایی شدن یکی می گیرد و و گویا می خواهد بقبولاند که با مرگ خدا(۱) و سقوط کمونیسم، مطلقاً جز ایالات متحده در دهکده جهانی وجود ندارد:

«به نظر من جهانی شدن، همان آمریکایی شدن است؛ چرا که آمریکا از برخی جهات پیشرفته ترین کشور سرمایه داری در جهان امروز است و همین طور نهادهای آن، نمایانگر پیشرفت و توسعه منطقی نیروهای بازار است... قطعاً آمریکایی شدن با جهانی شدن یکی است»(۱).

و حتماً لیبرال دموکراسی، همان هنجارهای حاکم بر آمریکا است.

با توجه به این دیدگاه افراطی، می توان نتایج زیر را از فرضیه پایان تاریخ فوکو یاما به دست آورد:

عقلانیت لیبرال، همان کمال معنوی روح بشری است. این عقلانیت جهانگیر شده است. وظیفه خطیر سیاستمداران به تناسب «شان تاریخی» آنان، پاسداری از این حکومت جهانی و رشد نهادهای مدنی بر اساس عقلانیت لیبرال است.

سیاستمداران غربی به ویژه رهبران آمریکا که در پیروزی علیه مارکسیسم نقش عمده ای ایفا کرده اند باید رهبری دنیا در دوره آخر الزمان را به عهده داشته باشند. تهدید بشریت در دوره آخر الزمان، فساد یا پوسیدگی است. علت عمده این عارضه، نبودن چالش بشری است. بنابراین رهبران دنیا برای اینکه بشریت به برکه راکدی تبدیل نشود، باید برنامه های جدی (شاید جنگ و درگیری) طراحی و اجرا نمایند!

۴۲. نقد و ارزیابی

۱. فوکویاما قادر به درک، این مطلب نیست که لیبرالیسم فقط شکلی از شکل های نوگرایی

۱- رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی(عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۰.

است که ظاهراً بر اشکال دیگر پیروز شده است؛ در حالی که تجدّد و نوگرایی، خود در حال خالی کردن میدان برای شکل دیگری از جهان بینی می باشد که به فرا نوگرایی معروف است. حتّی رژی دبره می گوید: پیروزی سرمایه داری در حال حاضر در بطن خویش در دراز مدت شکست سرمایه داری را پرورش خواهد داد.

۲. اشتباه بزرگی است که اگر مانند فوکویاما، باور داشته باشیم که شکست کمونیسم، دلیل پیروزی ارزش های لیبرال غربی است. توانمندی نظام سرمایه داری لیبرال، ناشی از ناتوانی های سوسیالیسم مارکسیستی بوده است.

۳. تفسیرهای یکسان انگار در بسط نگرش لیبرالیسم نوین، از این نکته غافلند که علت سقوط مارکسیسم آن بود که طرفداران آن کوشیدند تا یک هویت عام اسطوره ای (انسانیت عام و کلی عاری از ارزش ها و میراث های اخلاقی و فرهنگی) را در جهان محقق سازند. آن غفلت امروز نصیب لیبرالیسم نوین شده است که می کوشد فردیت فلسفی را مدلی از انسانیت عام و جهان شمول معرفی کند...!

۴. بر خلاف نظر فوکویاما، چیزی که او سرمایه داری دموکراتیک می نامد، دورنمای جهانی شدن ندارد. تصور اینکه جهان تنها رژیم های لیبرال دموکراتیک را در بر خواهد گرفت، حتمی نیست؛ بلکه یک اتوپیا است. بیان وضعیتی است که توسط برخی از قدرت مندترین کشورهای امروزی، جهانی شده است.

۵. لیبرال دموکراسی بودن یا نبودن دولت، تأمین مشروعیت نمی کند؛ بلکه مشروعیتش وابسته به این است که چطور شهروندان را علیه بدترین مصیبت ها حمایت کند. این یک نیاز جهانی است که ریشه در نیازهای بشری که جهانی هستند دارد.

۶. نظام بین الملل رژیم های متفاوتی را دربر خواهد گرفت؛ تا حدودی به این خاطر که فرهنگ های متفاوت را پرورش می دهد. جوامع مدرن امروزی، همگی به یکدیگر شباهت ندارند.

۷. جهان مدرن آینده، گام گذاشتن بر جاده ای نیست که نهایتاً منجر به یک تمدن جهانی شود؛ بلکه برعکس کشورهایی که در فرایند مدرنیته قرار می گیرند، حفظ و تداوم تفاوت های

فرهنگی برای آنان اهمیت سیاسی بیشتری پیدا می کند.

۸. خود فوکو یاما در مورد آینده دموکراسی های لیبرال در دراز مدت تردید می کند! افول زندگی اجتماعی، این اندیشه را القا می کند که ما در آینده ممکن است به «آخرین انسان ها» تبدیل شویم؛ انسان هایی که تنها به آسایش خود می اندیشند و از هر گونه گرایش به سوی هدف های متعالی محروم اند. خطر دیگر هم وجود دارد؛ ممکن است تبدیل به «اولین انسان ها» بشویم؛ یعنی، انسان های که درگیر جنگی خونین و بی حاصل؛ اما با سلاح های پیشرفته هستند.

۹. معضل واقعی فوکو یاما این است که انگاره ای تبلیغاتی از «جهان زیبای تازه» را به عنوان نگرش معرفتی عرضه می کند. حتی وی به قطعیت و جزمیت مارکسیسم تاریخی ملتزم است؛ اما نتایج آن را عوض می کند! در حالی که امروزه این گونه افکار جزمی و قطعی رو به فراموشی است.

چکیده بحث:

۱. بر اساس نظریه پایان تاریخ فوکو یاما، با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی لیبرال» می رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و نکته اوج و پایانی تاریخ خواهد بود. در واقع در آینده، دولت ملت ها با پذیرفتن این نظام، یکسان و شبیه به هم خواهند بود.

۲. وی همانند هگل و مارکس معتقد است که تحوّل جوامع انسانی، بی پایان نیست؛ بلکه این تحوّل بالاخره پایان می پذیرد و پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی جدید از جامعه انسانی (لیبرال دموکراسی) دست یابد. فوکویاما با ترکیب دو شیوه دیالکتیک هگلی و لیبرالیسم انگلیسی در صدد است دیدگاهی کلی و یکپارچه از تاریخ بشر ارائه کند و زوایای تاریک آن را روشن سازد!!

۳. فرضیه پایان تاریخ، معادل پایان ایدئولوژی و یا به طور دقیق تر پایان کار ایدئولوژی های بدیل ایدئولوژی مسلط (لیبرالیسم) است. فوکو یاما بر اساس دیدگاه های هگل به پیش می رود و

انگاره «شناسایی» را وارد بحث های خود می کند. بر این اساس آرزوی شناسایی (میل به شناخته شدن از طرف دیگران)، موتور محرک تاریخ است و به ما امکان می دهد تا بسیاری از پدیده های چون فرهنگ، مذهب، کار و .. را از نو تفسیر کنیم.

۴. لیبرال دموکراسی، میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برابر با دیگران را مطرح و تأمین می کند. انسان سرانجام در جهان مطلوب خود را می یابد (شناسایی همگانی و برابر) و به طور کامل ارضا می شود. در این صورت از تضادهای درونی و بنیادی فارغ و آزادی و برابری انسان ها تأمین می گردد.

۵. در نهایت فرضیه فوکویاما به اینجا منجر می شود که تاریخ انسانی تکامل می یابد و کشورهای پیشرفته تر از، به اقتصاد بازار محور و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی روی می آورند. برای این نظام هیچ جایگزین تاریخی وجود ندارد و کشورهای پیشرفته به جز این، فاقد هر گونه الگوی اقتصادی و سیاسی جایگزین می باشند.

۶. برآیند این فرضیه، وجود دولت های مختلف در جهان با نظام لیبرال دموکراسی است. البته وی در این اواخر به امپراتوری جهانی آمریکا دل بسته است؛ بدین معنا که این کشور، راهبری و ریاست تمامی این حکومت ها را در جهان بر عهده خواهد داشت!!

این دیدگاه دارای نقاط ضعف و کاستی های فراوانی است که به پاره ای از آنها اشاره گردید. البته اگر این دیدگاه را تا حدودی بپذیریم و وجود کاستی ها و ناکارآمدی های آن را در رفع مشکلات جهان ثابت کنیم؛ می توانیم آن را آخرین حلقه از نظریات و اندیشه بشری قبل از ظهور مهدی (عج) بدانیم؛ زیرا بر اساس روایات، دولت امام مهدی (عج) زمانی تشکیل خواهد شد که همه دولت ها و اندیشه ها، ضعف و ناکارآمدی خود را برای اداره جهان نشان داده باشند.

اشاره

مارکس دیدگاه و نظریه ای دقیق و منسجم درباره دولت ندارد و آرای او را باید ذیل اندیشه ها و گفتارهای مختلف وی به دست آورد... درباره «مارکسیسم» بحث های گوناگونی تا کنون ارائه شده و نیازی به طرح مجدد آنها در اینجا نیست. بعضی از نظرات مارکس درباره «فلسفه تاریخ» در فصل پیشین بیان گردید و دیدگاه وی درباره دولت، ادامه همان مباحث است. مارکس تحلیل اقتصادی خود را بر مبنای نظریه ای از تاریخ به نام ماتریالیسم تاریخی قرار می دهد و او معتقد است که اغلب نهادهای اجتماعی و سیاسی، به طور عمده توسط زیربنای اقتصادی جامعه؛ یعنی، شیوه تولید شکل می یابند. در طول زمان، بین نیروهای تولید و روابط تولید تعارض هایی به وجود می آید. حل این تعارض ها، مهم ترین عنصر در روند تکامل تاریخ جامعه است. به نظر مارکس این تعارض ها سرانجام موجب واژگونی سرمایه داری و برقراری جامعه سوسیالیستی بدون طبقه (و بدون دولت) خواهد شد.

اندیشه «مارکس» درباره دولت و آینده آن را می توان بر اساس انگاره های ذیل بررسی نمود:

۱۳. تعریف و شناخت دولت

از دیدگاه مارکس:

«دولت نهاد یا مجموعه ای از نهادها است که مبتنی بر دسترس پذیری اجبار قهرآمیز، نزد عوامل خاصی در جامعه است تا سلطه طبقه حاکم را ابقا و مناسبات مالکیت موجود را از گزند تغییر حفظ کند و طبقات دیگر را تحت انقیاد نگه دارد».

مارکس یک بار در تعریف دولت گفته است: «جامعه به لحاظ سیاسی سازمان یافته». او همچنین می نویسد: «قدرت دولت، نیروی متمرکز و سازمان یافته جامعه است»؛ در این معنا، دولت «جمع بندی جامعه بورژوایی» است. (۱)

در عین حال مارکس دولت را بدنه ای از افراد می شناخت که بر کل ملت حکومت می کنند. معمولاً این حکومت برای حفظ امنیت مردم و اداره امورشان و غیره ضروری دانسته می شود؛ اما به گمان مارکس آنچه مهم است و ناگفته می ماند، این است: دولت برای حفظ منافع دسته ای از مردم و ایجاد شرایط بهره کشی از بقیه مردم کار می کند. دولت بقای مناسبات بهره کشی و تداوم استثمار را تضمین می کند و به یاری مشروعیت و حاکمیت و در واقع با بدنه مسلحی از افراد که در نیروهای انتظامی، پلیس، ارتش و .. سازمان یافته اند، حق انحصاری اعمال خشونت در جامعه را به خود تخصیص می دهد. (۱)

در مباحث «دولت»، مفهوم اساسی «طبقه» جلوه گر است. دولت به عنوان مظهر یا تراکم روابط طبقاتی تلقی می شود. از دیدگاه مارکس این خود به معنای وجود ساخت «سلطه» در جامعه است. به عبارت دیگر دولت نماینده هیچ گونه خیر جمعی یا قراردادی و یا غایتی عمومی نیست. دولت جزء جدایی ناپذیری از منافع مستقر در جامعه است. از دیدگاه مارکسیستی، یک طبقه خاص، کل دستگاه دولت را به نفع علائق و منافع خود اداره می کند. این خود متضمن اعمال قدرت بر گروه ها و طبقات دیگر است.

مارکس پیش از بیان مباحث دولت، به جوامع بدون دولت و نحوه پیدایش آن اشاره می کند. جامعه ابتدایی، جامعه فقیری است، تقسیم کار وجود ندارد. مبادله هم چندان مرسوم نیست. انسان ابزارهایی را می سازد و به یاری آنها درست به اندازه مصرفش تولید می کند. زمین و تمامی ابزارهای تولیدی که توسط جمع ساخته شده اند (مثل کشتی های بزرگ) اشتراکی اند. نظم اجتماعی، برابری خواهانه است و هیچ امتیاز طبقاتی وجود ندارد. همراه با تحول و تکامل کارآمدتر ابزارها و شیوه های تولید، جامعه در تمامی وجوه خود دآمداری، کشاورزی و صنایع خانگی با افزایش تولید رو به رو می شود و امکان تولید مازادی فراهم می گردد که مبادله به یاری آن صورت می گیرد و بدین وسیله ثروت افزایش می یابد... کارآمدتر شدن ابزار تولید، بر عرضه نیروی کار فشار می آورد؛ چون حالا دیگر حدی بر تولید وجود ندارد و هر عضو قبیله ناچار است

سخت تر و طولانی تر کار کند تا بر میزان مازاد افزوده شود. باز هم به نیروی کار اضافی نیاز است و قبیله برای تأمین این نیرو، به جنگ و برده گیری متوسل می شود. از این پس جامعه به دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده تقسیم می گردد. ثروت بر سرعت ازدیاد پیدا می کند؛ ولی این دیگر ثروت جماعتی و اشتراکی نیست، ثروت فردی است. طبقه های جدیدی پا به عرصه می گذارند که باز هم موجب افزایش امتیازهای طبقاتی است. (۱)

در این حالت، نهادهای جدید «اجبار» ضرورت پیدا می کند. طبقاً «قهر» برای آنکه بی چیزان را در جای خود نگه دارد و مانع از فروپاشی تقید بردگان شود، باید در دسترس باشد. برای این منظور هیأت های خاص از افراد مسلح باید وجود داشته باشد. اکنون قدرت قهرآمیز از کالبد عمومی جامعه تفکیک شده است. دولت متولد شده است. این دولت در نتیجه تحول از نهادی به وجود می آید که قبلاً نقش خاصی بر عهده داشت و صرفاً به منظور اعمال سرکوب طبقاتی، یک مرتبه پدید نمی آید. پس دولت از تقسیم کار در جامعه پدید می آید؛ البته صرفاً در نتیجه تقسیم جامعه به طبقات... اما ریشه های نهادی اش در فعالیت ها و کارکردهای جامعه بی طبقه است.

در توضیح این انگاره، باید به بحث های دیالکتیک مارکس اشاره کنیم؛ بدین صورت که: از تز یا بر نهاد (جامعه ابتدایی بی طبقه)، برابر نهاد یا تز (جامعه فردگرایانه و طبقاتی) پدید می آید که نفی تز است. با این تغییر، نظم سیاسی جدیدی پا به عرصه وجود می گذارد که همان «دولت» (آنتی تز) است. دولت به جای آنکه بر مبنای گروه قومی و خونی باشد، بر اساس قلمرو و زمین تشکیل می گردد:

«جامعه کارکردهای مشترک خاصی به وجود می آورد که از آنها نمی تواند چشم پوشد. اشخاصی که برای این منظور گمارده می شوند، شاخه جدیدی از کار را در داخل جامعه تشکیل می دهند. این بدان ها منافع خاصی می بخشد که از منافع کسانی نیز که بدان ها قدرت اعطا کرده، متمایز

۱- ویلیام تی. بلوم، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۸ و ۸۳۹؛ به نقل از: انگلس، منشأ خانواده، ص ۳۱۴ و ۳۱۷.

است؛ آنان خود را از افراد اخیر مستقل می کنند؛ دولت زاده شده است»^(۱).

۲۳. کاستی ها و ناراستی های دولت

مارکس دولت را بدنه ای از افراد می شناخت که بر کل ملت حکومت می کنند. معمولاً این حکومت برای حفظ امنیت مردم و اداره امورشان و ... ضروری دانسته می شود؛ اما به گمان مارکس آنچه مهم است و ناگفته می ماند، این است: دولت برای حفظ منافع دسته ای از مردم و ایجاد شرایط بهره کشی از بقیه مردم، کار می کند. دولت بقای مناسبات بهره کشی و تداوم استثمار را تضمین می کند و به یاری مشروعیت و حاکمیت، در واقع با بدنه مسلحی از افراد که در نیروهای انتظامی، پلیس، ارتش و ... سازمان یافته اند حق انحصاری اعمال خشونت در جامعه را به خود تخصیص می دهد. قدرت دولتی، ابزاری است برای حفظ مناسبات ناعادلانه طبقاتی موجود. به این ترتیب، نگاه مارکس به دولت از یک نظر خیلی شبیه به نگاه آرناشیست ها به دولت است.

مارکس همچون باکونین و کروپاتکین، دولت را پدیده ای منفی می داند؛ آن را به عنوان شر اجتماعی می شناسد و نه نیکی یا ابزار برقراری نیکی. بر این اساس او توضیح می دهد که اصولاً «دولت» مسأله و امر پیچیده و بغرنجی است که حفظ آن هزینه گزافی دربر دارد. مالیات بندی یک ضرورت می شود. در قلب نظام، یک نیروی عمومی است که مسؤولیت کنترل و نظارت تعارض ها و کشمکش های طبقاتی، در جامعه جدید را بر عهده دارد. گاه این دولت از تمامی عناصر جامعه، به نوعی استقلال دست می یابد و به عنوان داور کشمکش های طبقاتی (مافوق طبقات) قرار می گیرد؛ اما غالب اوقات، ابزار دست طبقه مسلط اقتصادی (طبقه حاکم) است و به سرکوب بخش های تحت استثمار جامعه می پردازد.

دولت در عهد باستان از سوی شهروندان آزاد مورد استفاده قرار می گرفت تا جمعیت بردگان را کنترل نماید. در اروپای قرون وسطی، دولت ابزار سلطه بورژوازی بر پرولتاریا است.

۱- ر.ک: هال درپیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۰ (از انگلس).

اقتدار دولت بر رضایت آزادانه و احترام خودجوش مردم نیست؛ بلکه بر پایه ترس و اجبار است.

ویژگی نظام سیاسی از فروپاشی و نظم کمونیسم ابتدایی تا تمامی مراحل دیالکتیکی و ظهور فرجامین جامعه کمونیستی همین است. همراه با گسترش نیروهای تولیدی، شکل های جدید جامعه و دولت پدید می آیند و اینها نیز به نوبه خود، راه را برای جامعه ها و دولت های بعدی همواره می سازند. اما در هر صورت حکومت نماینده طبقه ای خاص است و هرگز نماینده کل جامعه نمی باشد. هر نظام گذرا به هر حال به زوال می رود و طی مبارزه دهشت بار طبقاتی، نظام جدیدی زاده می شود:

«تاریخ تمامی جوامع گذشته، تاریخ مبارزات طبقاتی است. انسان آزاد و برده، نجیب زاده و عامی، ارباب و رعیت، استاد کار و شاگرد و خلاصه ستمگر و ستمکش در ضدیت دائم با یکدیگر بوده و به پیکاری خستگی ناپذیر گاهی پنهان و گاهی آشکارا پرداخته اند که هر بار به تغییر و تبدیل انقلابی جامعه به طور کامل یا انهدام مشترک طبقات متخاصم انجامیده است»^(۱).

مبارزه طبقاتی مدام، مستلزم به کار گرفتن زور و خشونت، هم توسط طبقه حاکم از طریق اقتدار عمومی و هم توسط عناصر انقلابی است. در طرح مارکس، زور و نیرو، یک ابزار نجات بخش است. وقتی اقتدار عمومی، زور را به خدمت می گیرد، گاه به جای آنکه در خدمت تحوّل و پیشرفت اقتصادی قرار بگیرد، در جهت مخالف آن عمل می کند. در چنین مواردی نیرو و زور سرانجام در برابر قدرت توسعه اقتصادی تسلیم می شود. پس انقلاب اجتماعی در آینده اجتناب ناپذیر بوده و بشر پا به مرحله بعدی (سرمایه داری سوسیالیستی) خواهد گذاشت.

۳۳. آینده دولت

از دیدگاه مارکسیسم، برای رسیدن به جامعه کمونیستی (آخرین مرحله حرکت تاریخ)،

۱- ویلیام. تی بلوم، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۴ و ۸۴۵؛ به نقل از: مانیفست کمونیست، ص ۹.

باید یک مرحله میانی و گذری را [بین نظام سرمایه داری و جامعه کمونیستی] پشت سر گذاشت. این مرحله را «مرحله سوسیالیسم» می نامند. سوسیالیسم با کنار زدن جامعه سرمایه داری، در یک انقلاب به رهبری پرولتاریا، استقرار می یابد. پرولتاریا پس از برافکندن سلطه سرمایه داران، حکومت طبقاتی خود را به عنوان یک حکومت گذری مستقر می کند. این حکومت را «دیکتاتوری پرولتاریا» می نامند، منظور مارکس از دیکتاتوری این است که حکومت در مرحله گذری در هر حال، به دست پرولتاریا قرار دارد و مارکس هر نوع حکومت طبقاتی را نوعی حکومت دیکتاتوری به شمار می آورد (مثلاً دموکراسی نیز دیکتاتوری بورژوازی است).

مرحله سوسیالیسم به عنوان فاز اول کمونیسم هنوز آلوده به بسیاری از مظاهر تاریخی از خود بیگانگی است. در این مرحله، در عرصه کار و تولید، به عنوان بنیاد مناسبات جامعه، شیوه و شعار زیر حکم فرما است: «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش». در حالی که ویژگی مرحله موقتی حکومت جمعی در نظم سیاسی، دیکتاتوری دولت بود (البته پرولتاریایی). ویژگی مرحله نهایی حکومت اشتراکی، درست در حد مفرط جهت مخالف آن؛ یعنی، ناپدید شدن دولت خواهد بود. در برابر یک جامعه بدون طبقات، یک جامعه بدون دولت پدیدار خواهد شد. تحوّل شگفت انگیز؛ اما باز هم تحوّل منطقی است!

از دیدگاه مادی گرایی تاریخی، دولت، بیانگر و ربنای سلطه اقتصادی است؛ از این رو به عقیده مارکس قدرت اقتصادی، قدرت متشکل یک طبقه به منظور تعدی به طبقه دیگر است. این تعدی را از بین ببرید و نیاز به وجود دولت، حکومت و پلیس را از بین خواهید برد. (۱)

پس پرسش این است که بر اساس نظریه طبقاتی چه بر سر دولت خواهد آمد؟

یک پاسخی ساده به این پرسش را می توان به روشنی در مانیفست کمونیست یافت. بر اساس آن، سیاست در درون دولت وجود می یابد و دولت تجسم منافع طبقاتی است. ربنای دولت، بر پایه سلطه طبقاتی پدید می آید. بنابراین «وقتی در فرآیند رشد و تکامل، تمایزات طبقاتی از میان بروند و کل تولید در دست کل ملت قرار گیرد، قدرت عمومی خصلت خود را از

۱- اندر، پی یتر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه ضیائیان، (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۵۸)، ص ۹۱ و ۹۲.

دست خواهد داد». وقتی طبقه ای از میان می رود، در آن صورت به یک معنا سیاست و دولت هم پایان می یابد. پس الغای دولت در نظر کمونیست ها، تنها به عنوان نتیجه ضروری سرکوب و امحای طبقات معنا می دهد؛ زیرا نابودی طبقات خود به خود، به نابودی نیاز به وجود قدرت سازمان یافته یک طبقه، برای سرکوب طبقه دیگر می انجامد. این نظر به عنوان نظریه محو و اضمحلال تدریجی دولت معروف شده است. کارل مارکس در فقر فلسفه می گوید:

«به محض آنکه دیگر طبقه ای اجتماعی برای تعدی کردن به آن نبود.. دیگر چیزی برای سرکوب کردن که وجود یک قدرت سرکوب کننده (یعنی یک دولت) را ضروری می سازد وجود نخواهد داشت».

دو. پاسخ دیگر آنکه با حصول اقتصاد وفور، رسالت تاریخی دولت هم پایان می یابد. این طرحی است که مارکس از فرایند تاریخ و سرنوشت دولت ارائه می کند:

«نخستین اقدامی که ملی آن، دولت به عنوان نماینده تمامی جامعه انجام می دهد؛ یعنی، به نام جامعه مالکیت تمامی ابزارهای تولید را به دست می گیرد؛ در عین حال آخرین اقدام مستقل دولت هم هست».

«جامعه ای» که تولید را بر مبنای تازه همکاری آزاد و برابر تولید کنندگان سازمان می دهد، تمامی ماشین دولت را هم به جایی منتقل می کند که بدان جا تعلق دارد و آنجا موزه اشیای عتیقه است. دولت نیز در کنار دستگاه نخ رسی و تبر برنزی، به موزه سپرده می شود». «پس از آن دخالت یک قدرت دولتی در مناسبات اجتماعی در یکایک زمینه های گوناگون، به تدریج زاید می شود. آن گاه طبیعتاً دولت به خواب فرو می رود. حکومت بر اشخاص جای خود را به اداره بر اشیا و مدیریت بر عملیات تولیدی می دهد. دولت ملغاً نمی شود؛ بلکه خاموش می گردد (در یک ترجمه: خود نابود و مضمحل می شود)»^(۱).

۱- اندر، پی یتر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه ضیائیان، (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۵۸)، ص ۲۷۱؛ به نقل: آنتی دورینگ و منشأ خانواده، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۳۳۲.

سه. نظریه مارکسی که انجام تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آخرین اقدام بزرگ دیالکتیکی می داند، تغییرات عظیمی را در رفتار انسان ها نیز پیش بینی می کند. همراه با از میان رفتن «خشونت های ناشی از مالکیت خصوصی»، پرخاش و تجاوزگری نیز ناپدید می گردد. انسان ها به صورت موجودات کاملاً اجتماعی در می آیند که انگیزه هایشان صرفاً خیرخواهانه و مبتنی بر همکاری و تعاون است... دیگر چیزی که بر سر آن لزومی به جنگیدن باشد، وجود ندارد. شرایط مادی، تحقق بخشیدن به خود، برای همگان فراهم است. روشن است که در اینجا؛ دیگر نیازی به دولت نیست!

چهار. انگلس در سال ۱۸۷۴ بر آن بود که «دولت در نتیجه انقلاب اجتماعی، ناپدید خواهد شد». کارویژه های سیاسی، صرفاً اداری خواهند شد. اما در سال ۱۸۷۷، بر این عقیده بود که: پرولتاریا با تصرف وسایل تولید، یکباره دولت را لغو کرده و دولت خود، به «خواب خواهد رفت». یا به خودی خود «نابود خواهد شد».

۴۳. جامعه موعود کمونیستی

مهم ترین انگاره برای مارکس، رسیدن به آرمان شهر کمونیستی و از بین رفتن تضادها، استثمارها و کمبودها است. مارکس آینده را از آن سازمان جامع کمونیستی ای می داند که بر زندگی انسان ها حاکم می شود و در آن تمامی هستی های طبیعی، در حالت برابری و همکاری متقابل به کمال می رسند: این کمال، تقسیم کار را از میان می برد و فراوانی بر جامعه حاکم می گردد. از خود بیگانگی از میان می رود؛ چون افراد آزاد به صورتی خلاق در فعالیت های جامعه و جماعت مشارکت می ورزند. وحدت انسان با طبیعت بار دیگر اعاده می گردد. انسان با هم نوعان و با خودش نیز بیگانه می شود. انسان در آن حالت به عنوان موجودی کامل و نوعی، خود را در فراورده کارش باز می یابد. فرایند تولید، در تمامی جوانب و سطوح زندگی آفریده می شود:

«به جای ثروت و فقر اقتصاد سیاسی (سرمایه داری)، انسان غنی و نیاز این انسان مطرح می شود. انسان غنی در آن واحد، انسانی است

نیازمند به کلیت زندگی و فعالیت انسانی؛ انسانی که تحقق خود او به عنوان ضرورت درونی، به عنوان نیاز در کلیت خودش، وجود دارد»^(۱).

ناپدیدی دولت، به منزله پیدایش هرج و مرج نخواهد بود. به جای دولت، می بایستی جامعه نوینی استقرار یابد؛ اجتماعی بی سابقه که به وسیله شرکت آزادانه مردم متحد شود. این آرمان (کمون) به صراحت در دیدگاه های مارکس و انگلس مطرح شده است. جامعه کمونی پس از خلاص شدن از دولت، می بایست سازمان یافتن خود به خودی اقتصاد را بر مبنای مشارکت های آزادانه امکان پذیر سازد و مطابق با پایان یافتن دولت، از خود بیگانگی اقتصادی نیز باید پایان گیرد. همراه با از بین رفتن رژیم سرمایه داری و کار تقسیم شده، اختلاف بخیلانه ای میان کار فکری و کار جسمی نیز پایان خواهد یافت. کار خود به یک نیاز حیاتی و یک لذت مبدل خواهد شد.

در دستنوشته های اقتصادی فلسفی پاریس آمده است: «کمونیسم به منزله بر گذشتن مثبت از مالکیت خصوصی یا از خود بیگانگی انسانی و در نتیجه به عنوان تصرف واقعی جوهر انسانی توسط انسانی و برای انسانی است. کمونیسم، کامل انسان به خویشتن خویش، به عنوان یک هستی اجتماعی (انسانی) است؛ بازگشتی آگاهانه که در چارچوب تمامی امکانات و ثروت های روزگاران قبلی انجام می پذیرد... حل اصل کشمکش میان انسان و طبیعت و انسان با انسان است. حل راستین کشمکش میان هستی و جوهر، بین عینیت بخشیدن و تصدیق خویشتن؛ بین آزادی و ضرورت، بین فرد و نوع است. کمونیسم معمای حل شده تاریخ است. راه حل آن نیز همین است»^(۲)!!

به طور خلاصه جامعه مزبور، جهانی غیر سیاسی و خالی از کشمکش است؛ زیرا فراوانی مادی و نبود طبقات، وجود چنان جهانی را امکان پذیر ساخته است. جامعه به کلی نو خواهد شد.

۱- ویلیام تی بلوم، پیشین، ص ۸۲۴؛ به نقل از: دستنوشته های اقتصادی فلسفی پاریس در کاکر، ص ۷۷.

۲- ویلیام تی بلوم، پیشین، ص ۸۲۴؛ به نقل از: دستنوشته های اقتصادی فلسفی پاریس در کاکر، ص ۷۷.

۵۳. نقد و بررسی

نظریه «طبقاتی دولت» مارکس، دچار اشکالاتی است که حل نشدنی می نماید:

۱. مارکس توجه بنیانی به دولت ندارد و اصولاً در این زمینه نظریه پردازی نمی کند؛ بلکه عمده توجه او به اقتصاد سیاسی و نظام سرمایه داری است. وظایف و نقش هایی که دولت در طی مبارزه طبقاتی ایفا می کند، حائز اهمیت اساسی است؛ نه خود دولت.

۲. مارکس از بیم آنکه او را متفکری یوتوپیایی و یا بورژوا قلمداد کنند؛ هرگز نظریه هنجاری مثبتی درباره قدرت عمومی به دست نداد. در بیشتر آثار مارکسیستی، دولت به بیوگرافی اجتماعی و یا ساختارهای عینی نامشخص تقلیل داده می شود.

۳. هیچ گاه این نظر که دولت در همه جا به سود طبقه حاکمه عمل می کند و یا حتی عرصه مبارزه طبقاتی است، اثبات نمی شود.

۴. مارکس خود اذعان می داشت که مسأله مدیریت و اداره کردن امور، باید به جای خود بماند و بنابراین به شکلی از اشکال، دولت در جامعه بی طبقه هم ضروری خواهد بود. (۱)

۵. از سخنان مارکسیست ها برمی آید که چرخ زمان و جامعه به عقب بر نمی گردد و در تاریخ بشر هیچ نوع تحول قهقرایی و ارتجاعی به وجود نیامده و نخواهد آمد.

اکنون این سؤال پیش می آید: اگر نظام کمونیستی (جامعه بدون طبقه و دولت)، نظام عالی و برتر است و لذا هنگامی که حلقه تاریخ زندگی بشر به چنین نظامی رسید، به حکم برتر پدیدار خواهد ماند. پس چرا کمون نخست که به حکم این سخن نظام کامل و بدون طبقه دولت بود به نظام بردگی مبدل شد و بستر نظام اعلا را رها کرده، به نظام پست گرایید؟!

اگر نظام کمون و اشتراکیت نظام عالی نبود، چرا آخرین حلقه تاریخ، حلقه کمونیستی فرض شده و بقای بشر در آن دایمی و پایدار تصوّر می شود؟!

از طرفی ترسیم وضعیت کمون نهایی (تأسیس مالکیت های اجتماعی و عمومی)، بازگشت به طرز مالکیت و روابط تولیدی چند هزار سال پیش و یک حرکت ارتجاعی و قهقرایی

چکیده بحث:

۱. شرایط مادی زندگی، اساس کل ساختارهای اجتماعی و سیاسی و نیز آگاهی انسان را تشکیل می دهند. روابط تولیدی بنیاد واقعی هستند و رولهای حقوقی و سیاسی بر اساس آنها پدید می آیند. «دولت» برخاسته از خواست آگاهانه انسان نیست. دولت بازتاب مبارزه ای طبقاتی است که در سطح زیربنای اقتصادی جامعه به وقوع می پیوندد.

۲. منازعات سیاسی در سطح دولت تنها بازتاب منازعات طبقاتی واقعی در جامعه هستند. دولت، بر خلاف تصوّر نظریه پردازان بورژوا، مبین هیچ خیر عمومی فراگیری نیست؛ بلکه تجسم و تراکم علایق و منافع اقتصادی طبقه استثمارگر است.

۳. دولت به کمیته اجرایی اداره امور بورژوازی تبدیل می شود؛ یعنی به عنوان ابزار سرکوب آن طبقه در جامعه مدنی عمل می کند و منافع طبقه پرولتاریا را به سود سرمایه داران سرکوب می کند.

۴. کلید فهم دولت، بررسی «رابطه مستقیم مالکان وسایل تولید با تولید کنندگان» است. کارمندان چنین دولتی برخاسته از طبقه ای خاص هستند و یا نسبت بدان وفادارند. روشنفکران نیز به یک معنا خدمت گزاران مزدور بورژوازی هستند. طبقه سرمایه دار از طریق قدرت اقتصادی خویش بر دستگاه قدرت سیاسی کاملاً مسلط می شود.

۵. شکل دولت و نحوه پیدایش آن، به وسیله وجوه و روابط تولید تعیین می شوند. با دگرگونی وجوه تولید، دولت نیز دگرگون می شود؛ ولی به هر حال در خدمت منافع طبقه بالا است. تحوّل شیوه های صنعتی جوامع را خود به خود، به سوی مالکیت خصوصی و ایجاد نظام تولیدی سوسیالیستی به پیش می برد که به عقیده مارکسیست ها: به مبارزه طبقاتی پایان می بخشد و پس از مرحله بینابینی، دیکتاتوری طبقه کارگر، به اضمحلال (زوال) دولت می انجامد.

۶. بر اساس نظریه مارکس، قرار بود سرانجام نیروهای کارگر طی فعل و انفعالاتی موفق به تصرف ماشین دولت شده، با دگرگونی‌های لازم، به محو (زوال) نهاد دولت در کنار محو نهادهای پسینی و طلعه یک جامعه بی طبقه دست یابند. پیروزی طبقه کارگر در مرحله اول پیروزی سوسیالیسم است و سپس با محو همه آثار نظام‌های طبقاتی، پا به مرحله کمونیسم یا همان اشتراک نهایی می‌نهد که بر اساس تصوّر مارکس، به دوره ماقبل تاریخ بشری پایان داده و آزادی و شکوفایی واقعی را برای انسان به ارمغان می‌آورد! به این اعتبار، اندیشه مارکس، در نهایت به جامعه مطلوب و آرمانی (Utopia) ختم می‌گردد (جامعه بی دولت).

ص: ۱۵۶

فصل سوم: شیعه و آینده دولت

اشاره

از دیدگاه شیعه، آینده سیاست (دولت)، بسیار روشن و خوشبینانه است. تاریخ، برای رسیدن به آن جامعه مطلوب و آرمانی (تحقق یافتنی و حتمی هر چند با طی فراز و نشیب‌ها و کژتابی‌های گوناگون) در حرکت است. این مدینه فاضله در زمین به دست حق پرستان و به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده و او اداره آن را در دست خواهد گرفت. این جامعه پایان حرکت تاریخ و آغاز حیاتی متکامل و بدون کاستی و نقص است و سیاست در این جامعه، «فاضله» و «الهی» است و دولت اخلاقی بر اساس نظام امامت شکل می‌گیرد. مردم (به خصوص مستضعفان و صالحان) نقش اساسی در اداره و کنترل امور دارند و صاحبان زر و زور و تزویر از بین می‌روند. دور نمای این «جامعه موعود» را این چنین می‌توان تصویر کرد: دولت مهدوی بر سراسر دنیا سیطره و برتری خواهد داشت و شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت. حکومت او، بر اساس جهان بینی الهی و ایدئولوژی اسلام خواهد بود. دین مورد قبول خدا (اسلام) و آیین یکتا پرستی و توحید، همگانی شده و معنویت و اخلاق، در همه جا گسترش خواهد یافت. «ولایت و امامت» مهدی مورد پذیرش همه بشر قرار گرفته و آنان طعم خوش عدالت را خواهند چشید.

ترس و ناامنی از بین رفته و امنیت و آرامش همه جا را فرا خواهد گرفت. فساد، ستم و تباهی از جهان ریشه کن و از قسط و دادگری آکنده خواهد شد. برکت‌های بی‌شمار آسمان، نازل و

نعمت های بیکران زمین، آشکار شده و گنجینه ها و معادن آن استخراج خواهد شد. علوم، صنعت و فن آوری پیشرفت خارق العاده ای یافته و خرد و عقل مردم کامل خواهد شد.

کشورها و شهرها آباد و زمین خرم خواهد شد. دیگر ویرانی و عقب ماندگی در آن وجود نخواهد داشت. کشاورزی رونق یافته و دشت ها و مزارع سرسبز و پر محصول خواهد شد و کشاورزان و دهقانان، از کشت و زرع خود، چند برابر گذشته، محصول درو خواهند کرد. اقتصاد جوامع پیشرفت کرده و ثروت و درآمدها، عادلانه توزیع خواهد شد. فقیران و تهی دستان، غنی و بی نیاز گردیده و بسیاری از امور کشور در دست مستضعفان و صالحان خواهد بود.

علم طب و بهداشت و درمان، رشد یافته و بیماری ها ریشه کن خواهد شد. کارگزاران امور، از افراد با ایمان و کاردان انتخاب شده و آنان خدمتگزاران مردم خواهند بود. بشر به آرزوی دیرینه خود مبنی بر حکومتی عادلانه، جامعه ای اخلاق مدارانه، آیینی خداپرستانه و رفاه و امنیتی جاودانه خواهند رسید.

این «انگاره»، دیدگاه صریح و روشن قرآن و آرمان و خواسته اصیل و متکامل اسلام است. این بشارت و وعده حتمی خداوند به یکتاپرستان و حق باوران و هدف و مسیر روشن تاریخ در چشم انداز ادیان الهی است.

«اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است اندیشه ای است که کم و بیش همه مذاهب و فرق اسلام، با تفاوت ها و اختلاف ها، بدان معتقد و مؤمن اند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی (لیظهره علی الدین کله)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (الذین یرثها عبادی الصالحون)،

کوتاه شدن دست جباران و ستمگران برای همیشه (نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین) و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت (العاقبه للمتقين) را نوید داده است^(۱). این اندیشه بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده است.

رهنمودها و سخنان شگرف و آسمانی همه پیامبران از حضرت آدم تا خاتم درباره منجی موعود (مهدی عج)، بیانگر جایگاه اهمیت و این ذخیره و اندوخته الهی برای یاری دین خدا و حمایت از مستضعفان و نیکان است.

از دیدگاه ادیان ابراهیمی، کار نیمه تمام و ناتمام پیامبران خدا و جانشینان صالح آنان به دست این مرد سترگ تاریخ، کامل خواهد شد. و در مکاتب و دین های غیر ابراهیمی (زرتشتی و بودایی)، سخن از مصلحتی است که برای نجات بشر قیام و بر پلیدی و ظلمت غلبه خواهد کرد. یهودیان منتظر ظهور «مسیح»، مسیحیان چشم به راه بازگشت «عیسی» و... هستند. در مکاتب الحادی (مانند مارکسیسم) نیز به نوعی از آخر الزمان و جامعه آرمانی بحث شده است. حتی نظریه پردازان لیبرال (مانند فوکویاما)، خوشبینانه پایان تاریخ و پیروزی نهایی لیبرال - دموکراسی را مطرح کرده اند. اهل سنت (از منظر اسلامی)، به ظهور مهدی موعود باور دارند و... اما هر کدام از این مکاتب و ادیان در این باره با ابهام و کلی گویی، نظریه پردازی کرده و چشم اندازی کامل و دقیق نسبت به آینده (به خصوص آینده سیاست و دولت) ندارند.

در این میان تنها شیعه است که از نظرگاه اسلامی، به روشنی و صراحت درباره این جامعه موعود و آرمانی، بحث و تصویری جامع و کامل از «مدینه فاضله مهدوی» ارائه کرده است.

گفتنی است: ارائه و طرح نقش جامعه آرمانی، نه مضر است و نه لغو، مشروط به اینکه دارای سه ویژگی باشد:

یک. کاملاً واقع بینانه باشد و حقایق زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی را از

نظر دور ندارد.

دو. همراه با ارائه طریق باشد؛ یعنی، فقط جامعه آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه روشن رسیدن به آن را نیز نشان دهد.

سه. اهدافی را اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف های واسط و فرعی برای جامعه آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشد(۱).

این طرح کاملاً واقع بینانه و همراه با ارائه طریق است و تحقق جامعه آرمانی که تصویر می کند، در متون مذهبی ما پیش گویی شده است. هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی اسلامی استکمال حقیقی انسان ها است که جز بر اثر خداشناسی، خدا پرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خداوند متعال و تقرب به درگاه او، حاصل شدنی نیست.

افراد این جامعه آرمانی، در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام بر می دارند و تلاش می کنند تا هدف اصلی خود را در ذیل چهار گزینه زیر محقق سازند:

۱. ارتباط فرد با خدای متعال؛ در جامعه آرمانی اسلامی، هر فرد موحد و مؤمن بوده و از شرک و کفر بیزار و روی گردان است. مهم ترین خصیصه این جامعه، توحید، عبودیت و عبادت (خداشناسی و خدا پرستی) و ارتباط هر چه نزدیک تر و استوارتر میان خدا و بشر است.

۲. ارتباط فرد با خود؛ در این جامعه هر فردی می داند که آنچه از آن او و در اختیار او است اعم از جسم و بدن، نفس و روح و عقل امانتی الهی است و مکلف است دخل و تصرف هایی را که خدای متعال مجاز شمرده، بشناسد و فقط آنها را اعمال کند. علاوه بر این با شناخت خود و استعدادها، شایستگی ها و توانمندی هایش، به معرفت الهی نایل آید.

۳. ارتباط فرد با طبیعت؛ در جامعه آرمانی هر فرد در قبال طبیعت، باید امانت دار خدای متعال و جانشین و خلیفه او باشد. وی وظیفه دارد هم جلوی تضییع و اتلاف ها و اسراف ها و تبذیرها را بگیرد و هم به عمران و آبادی زمین بپردازد و کاری کند که نعمت های الهی هر چه بیشتر و بهتر ظهور و بروز یابد.

۴. ارتباط فرد با انسان های دیگر؛ در جامعه آرمانی، هر فرد، تمامی ارتباطاتش را با سایر افراد، بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» مبتنی می سازد و در این راستا، هر فرد، حقوق و اختیارات و نیز تکالیف و وظایف خود و دیگران را همواره محفوظ می دارد. در مقام عمل از جور و ستم می پرهیزد. نهاد سیاست و حکومت، خانواده، اقتصاد، حقوق و... هر کدام به ایفای وظایف واقعی خود خواهد پرداخته و از کژتابی و منفعت طلبی به دور هستند(۱).

این جامعه آرمانی تنها یک بار و آن هم در برهه ای مهم از تاریخ (نزاع پایانی حق و باطل)، به دست پرتوان مهدی موعود علیه السلام تحقق یافته و پیروزی و فرج را برای صالحان و شایستگان به ارمغان خواهد آورد؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای گروه مردم! بر شما بشارت باد به فرج، همانا وعده الهی حق است و تخلف نمی پذیرد و حکم او بر نمی گردد. او آگاه و حکیم است و به درستی، پیروزی خداوند [ی] نزدیک است»(۲).

در این باره، مطالب و انگاره های مختلفی را باید مورد توجه قرار داد که برخی از آنها در ذیل می آید:

یک. پایان تاریخ (آخر الزمان)

از دیدگاه اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور کامل و جامع درباره حضرت مهدی(عج) و جامعه آرمانی موعود، صحبت فرموده و در روایات فراوانی، به ویژگی ها و خصوصیات، شرایط و بایستگی های «دولت کریمه مهدوی» و رهبر آن اشاره کرده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله به روشنی و صراحت از ظهور و قیام مهدی(عج) خبر داده که جهان را لبریز از عدل داد می کند و اهداف والای دین اسلام را تحقق می بخشد. ظهور مهدی(عج)، در پایان تاریخ، قطعی و ثابت است. او

۱- ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۴۱۴ ۴۲۱.

۲- «معاشر المؤمنین! أ بشروا بالفرج فان وعد الله حق لا یخلف وقضاءه لا یرد وهو الحکیم الخیر وان فتح الله قریب...»: ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، کتاب الغیبه، (قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱)، ص ۳۵۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق)، جلد ۵۱، ص ۶۷، ح ۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، (تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۳۹۹.

برانگیخته می شود تا ظلم و ستم را از میان بردارد و ریشه تباهی ها را بخشکاند، همان طور که جهان از آنها لبریز شده بود. سعادت و رستگاری را برای بشر به ارمغان آورده و رفاه مادی و معنوی او را تأمین می کند... همه اینها در حساس ترین موقعیت تاریخ (آخر الزمان) اتفاق خواهد افتاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی، پایان و اختتام جهان و دین را به دست مهدی (عج) دادند؛ چنان که آغاز آن با اهل بیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است. از امام علی علیه السلام نقل شده است: «گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ آیا مهدی آخر الزمان، از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ما است. خداوند به وسیله او دین را ختم می کند، چنان که با ما شروع کرده است و به وسیله ما (مردم) از شرک نجات داده می شوند» (۱).

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی فرمود: «امامان بعد از من دوازده تن هستند. نخستین آنها تو هستی ای علی و آخرین شان، قائم است، کسی که خداوند به دست او مشرق و مغرب عالم را فتح می کند» (۲).

این بشارت و وعده الهی، به اندازه ای حتمی و یقینی است که حتی اگر یک روز به قیامت مانده باشد، تحقق خواهد یافت و بشر به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید: «اگر یک روز از عمر دنیا نمانده باشد، مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند که مردی از فرزندان مرا برانگیزد. نامش از نام من است، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد» (۳).

۱- «قال: قلت يا رسول الله: أ من آل محمد صلی الله علیه و آله المهدی أ من غیرنا به فقال صلی الله علیه و آله: لا بل منّا یختم الله به الدین كما بنافتح و بنایستنقدون (انقدوا) من الشرك..»: الحافظ جلال الدین السیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام، (دمشق، دار الکوثر، ۱۴۲۲)، ص ۳۹؛ یوسف بن یحیی بن علی شافعی سلمی، عقد الدرر، (قاہرہ: مکتبه عالم الفکر)، ص ۱۴۲؛ علاء الدین علی بن حسام الدین متقی ہندی، البرہان فی علامات آخر الزمان، ص ۹۱، ح ۷ و ۸.

۲- «الائمة بعدی اثنا عشر، اولهم انت يا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵)، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵؛ همان، امالی، (تہران: کتابخانہ اسلامیہ، ۱۳۶۲)، ص ۱۱۱، ح ۹؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمہ، ح ۲، ص ۵۰۷.

۳- «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لَطَوَّلَ اللهُ تعالیٰ ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً منی یواطی اسمہ اسمی یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»: علاء الدین علی متقی ہندی، کنز العمال، (بیروت: مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۰۵ ق)، خ ۳۸۶۷۶؛ صدر الدین ابراہیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، (بیروت: مؤسسہ محمودی، ۱۴۰۰)، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۵۷۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامہ، (قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا)، ص ۲۵۰، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸.

مهم ترین و فراگیرترین انگار در این گونه روایات، آکنده شدن جهان از عدل و دادگری به دست حضرت مهدی (عج) است؛ به طوری که دیگر نشانی از ظلم و ستمگری نخواهد بود و بشر از تمام ظرفیت ها و نعمت های خداوندی آزادانه و عادلانه بهره مند خواهد شد، امری که در هیچ برهه ای از زمان اتفاق نیفتاده است: «روزها و شب های عالم به پایان رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من حاکم [جهان] می شود که نامش از نام من است. او زمین را پر از عدل می کند...» (۱).

و نیز: «قیامت برپا نمی شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود؛ آن گاه مردی از خاندان من قیام کند و آن را از عدل و داد لبریز کند...» (۲).

در این عصر رئیس دولت، مهدی (عج) خواهد بود و حکومت و فرمانروایی جهان در دست او و صالحان و شایستگان قرار خواهد گرفت. خداوند به دست آنان، بشارت ها و وعده های خود را تحقق خواهد بخشید:

«این امت، امت مرحومه است که پیامبرش از خود او و مهدی اش نیز از خود او است. این امر به وسیله ما آغاز شده و به وسیله ما پایان می پذیرد. برای ما دولتی هست که در آینده مقدر است و پس از دولت ما، دیگر دولتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزگاران است.» (۳)

۱- «لا یدهب الا یام واللیالی حتی یملک رجلٌ من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی یملاً الارض عدلاً...»: ابوالقاسم طبرانی، المعجم الکبیر، (موصل: مطبعه الزهراء، بی تا)، ج ۱۰، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ عبدالله بن عدی جرجانی شافعی، الکامل فی الرجال، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵)، ج ۴، ص ۱۵۱۴، (لا- تمضی الا یام...); مقدس سلمی شافعی، عقد الدرر، ص ۷۸ (لاتذهب الدنیا ولاتمضی...).

۲- «لا- تقوم الساعه حتی تمتلیء الارض ظلماً وعدواناً ثم یرج رجلٌ من عترتی فیملأها قسطاً وعدلاً...»: ابی عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک، (حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه، بی تا)، ج ۴، ص ۵۵۷؛ احمد بن حنبل شیبانی، المسند، (مصر، دار المعارف، ۱۳۷۵ ق)، ج ۳، ص ۳۶؛ مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹ (حتی یملک...); متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۹۱.

۳- «هذه الامه مرحومه؛ فمنها نبیها ومنها مهدیها، بنا فتح هذا الامر و بنا یختم و لنا ملک مؤجل و لیس بعد ملک لنا اهل العاقبه و العاقبه للمتقین»: کامل سلیمان، یوم الخلاص (روزگار رهایی)، (تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۵۹۴؛ به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۹۷.

دو. باور داشت مهدویت**اشاره**

عقیده به مهدویت و باور به ظهور و قیام مهدی موعود، به عنوان نجات دهنده عالم بشریت و اصلاح گر موعود، باور و اعتقادی اسلامی است که براساس کتاب و سنت پدید آمده و همه مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند. این باور داشت، به عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده و هیچ یک از مسلمانان به جز عده ای اندک به انکار و یا تردید آن نپرداخته است. در این رابطه ابتدا دیدگاه اهل سنت و سپس نظر شیعه نقل می شود:

۱۲. دیدگاه اهل سنت:

سویدی می گوید:

«آنچه علما بر آن اتفاق نظر دارند، این است که مهدی آن کس است که در آخر الزمان قیام می فرماید و زمین را از عدل و داد پر می کند و احادیث راجع به مهدی (عج) و ظهور او بسیار است»^(۱).

ابن هجر هیشمی گفته است:

«اعتقاد به وجود مهدی منتظر، بنابر این احادیث صحیح امری لازم است. عیسی و دجال در زمان او ظاهر می شوند و هر جا «المهدی» به طور مطلق آورده شود، مراد اوست»^(۲).

ابن خلدون در عین انکار احادیث مهدی می گوید:

«مشهور بین همه مسلمانان، در همه عصرها این است که به یقین در آخر الزمان، فردی از خاندان نبوت ظهور می کند، دین را مدد می رساند و عدل را می گستراند. مسلمانان از او پیروی می کنند و به همه کشورهای

۱- ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت؛ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۳۱۲؛ به نقل از: سوائک الذهب، ص ۷۸.

۲- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۶۹.

اسلامی، حاکم می شود. او مهدی نام دارد» (۱).

ابن ابی الحدید می نویسد:

«میان همه فرقه های مسلمین اتفاق قطعی است که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان نمی پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی» (۲).

بر این اساس باور داشت مهدویت، امری ضروری و بایسته است و انکار آن به معنای نپذیرفتن روایات منقول از پیامبر اسلام است.

در احادیث و روایات زیادی به خصوص در احادیث اهل سنت از حضرت مهدی با عناوین زیر یاد شده است: خلیفه در پایان امت من، (۳) امیر در پایان فتنه ها و انقطاع زمان، (۴) مالک و فرمانروای زمین (۵) پادشاه و فرمانروای انسان ها، (۶) امام و پیشوای مردم، (۷) فرمان روای عرب، (۸) ولی و سرپرست امت، (۹) سلطان مشرق و مغرب، (۱۰) و... این عبارات به روشنی نشان می دهد که قرار گرفتن حکومت در آن عصر، حتمی و یقینی است و هیچ ابهام و انکاری در آن راه ندارد.

چنان که در صفحات پیشین نیز گذشت، روایات مختلفی در منابع اهل سنت درباره امام

۱- عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۳۶۷.

۲- ابو حامد بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، (قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۵۳۵.

۳- «یکون فی آخر امتی خلیفه»: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۹؛ احمد بن حنبل شیبانی، المسند، ج ۳، ص ۵ و ۳۸؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، (قم: شریف رضی، ۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۵۱۶.

۴- «یکون فی آخر الزمان عند تظاهر من الفتن وانقطاع من الزمن امیر»: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۳؛ جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۴۴.

۵- «حتی یملک الارض رجل»: متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۹۰؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموه، ج ۲، ص ۵۶۳.

۶- «یملک الناس رجل من اهل بیتی»: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴ ۱۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۷.

۷- «ذلک الیوم الخلاص... امامهم المهدی»: متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۶۰؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۸۸.

۸- «حتی یملک العرب رجل»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۸۷؛ حافظ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۹- «ولا کم خیر امه محمد»: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۵۶.

۱۰- «یلغ سلطانه المشرق والمغرب»: جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۵۶۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۸.

زمان علیه السلام و دولت مهدوی نقل شده است. در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می شود:

«مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند» (۱).

«مردی از اهل بیت من ظهور می کند که نامش، نام من و اخلاقی شبیه خلق من است. زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده بود» (۲).

«مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است...» (۳) و «ظهور می کند مهدی از فرزندان حسین...» (۴).

«از ما است کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند» (۵).

«هر کس مهدی را تکذیب کند، کفر ورزیده است» (۶).

«در میان امت من، کسی است که مال را به فراوانی می بخشد و آن را شمارش نمی کند» (۷) و «معادن (گنج ها) را استخراج و اموال را تقسیم می کند» (۸).

«مال را می بخشد و بر کارگزاران خود سخت گیری می کند و بر مسکینان مهربانی می ورزد» (۹).

«خداوند زمین را به وسیله قائم زنده می کند، پس او در آنجا عدالت می ورزد. در نتیجه

۱- «المهدی منّا اهل بیت، يصلحه الله فی ليله»: ابی فضل عبد الله بن محمد الادریسی، المهدی المنتظر، (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵)، ص ۳۱.

۲- «یخرج رجلاً من اهلبیتی یوطی ء اسمه اسمی وخلقہ خلقی یملاها قسسطا وعدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»: متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۲، ح ۱۰.

۳- «المهدی من عترتی من ولد فاطمه...»: قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۱.

۴- «یخرج المهدی من ولد الحسین...»: مقدّس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۲۲.

۵- «منّا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه»: المقدّس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ جلال الدین سیوطی، نزول عیسی بن مریم آخر الزمان، (بیروت: دار الکتب العلمیه)، ص ۸۵.

۶- «من کذب بالمهدی فقد کفر»: ابی فضل ادریسی، المهدی المنتظر، ص ۹۴.

۷- «یکون فی امتی خلیفه یحیی المال حثوا ولا یعده عدا»: متقی هندی، البرهان، ص ۸۱؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۱۶.

۸- «انه یتخرج الكنوز ویقسم المال»: ابو عبد الله نعیم بن حماد، الفتن و الملاحم، (قاهره: مکتب التوحید)، ج ۱، ص ۳۵۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده: ج ۲، ص ۵۸۵.

٩- «... ييذل المال ويشتد على العمال ويرحم المساكين»: متقى هندی، البرهان، ص ٨٦؛ ابي فضل الادرسي، المهدي المنتظر،

ص ٨٣.

زمین با عدل زنده می شود، بعد از آنکه با ظلم مرده بود» (۱).

«از خلافت او ساکنان زمین و آسمان خشنوداند» (۲).

«مهدی در میان امت ظهور می کند. خداوند او را برای فریاد رسی مردمان برمی انگیزد. امت در زمان او منتعم و بهره مند می شوند و چهار پایان زیاد می گردند. زمین محصولات خود را بیرون می دهد» (۳).

«...منادی از آسمان ندا در می دهد: آگاه باشید برگزیده خدا در میان مردمان، مهدی است. پس به [فرمان های او] گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید» (۴).

بر این اساس باور داشت «مهدی موعود» در میان اهل سنت رایج است؛ اما برخی از علمای اهل سنت، در رابطه با مهدی موعود می گویند: ما به مهدی نوعی اعتقاد داریم. به عبارت دیگر، ما منکر مهدی موعود نیستیم. احادیثی که از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او صادر شده، مورد قبول ما است. ولی می گوئیم: او هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است. اما در آینده متولد می شود و بعد از بزرگ شدن، قیام می کند و حکومت جهانی و واحد تشکیل می دهد. او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین است. به عنوان مثال شبراوی شافعی در الاتحاف می گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود که در احادیث صحیحه در رابطه با او وارد شده همان پسر حسن عسکری خالص است و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد؛ ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد می شود و بزرگ خواهد شد. او از اشراف آل البيت الکریم است» (۵).

ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه می نویسد:

۱- «یحیها الله بالقائم فیعدل فیها فیحی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم»: قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲- «...یرضی لخلافته ساکن السماء وساکن الارض»: قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳- «یخرج المهدی فی امتی یبعثه الله غیاثا للناس، تنعم الامه و تعیش الماشیه و تخرج الارض نباتها»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۴۴.

۴- «...ینادی مناد من السماء: الا انّ صفوه الله من خلفه فلان (یعنی المهدی) فاسمعوا له و اطیعوا»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۵۶؛ ابن فضل ادریسی، المهدی المنتظر، ص ۶۴.

۵- علی اکبر قرشی، اتفاق در مهدی موعود، (قم: دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، بی تا، ص ۳۳؛ به نقل از: عبد الله بن محمد شبراوی شافعی، الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۸۰.

«اکثر محدثان عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیهاالسلام است و اصحاب ما (معتزله)، آن را انکار نمی کنند و در کتاب های خود، به ذکر او تصریح کرده اند و شیوخ ما به او اعتراف نموده اند. فقط فرق آن است که او به عقیده ما (اهل سنت) هنوز متولد نشده و بعدا متولد خواهد گردید»^(۱).

آنچه روشن است اینکه باور به مهدی موعود در نزد اهل سنت، از ژرفا و وضوح برخوردار نیست و به عنوان یک اعتقاد ضروری و دینی مطرح نمی باشد. از این رو دیدگاه آنان در مورد آینده سیاست (دولت)، مبهم و نارسا است. به هر حال می توان انگاره های زیر را از کتاب های اهل سنت به دست آورد.

۱. مهدی موعود، از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیهاالسلام است.

۲. مهدی موعود، از فرزندان حسین علیه السلام است.

۳. حضرت مهدی، جهان را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴. مهدی، خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داده و بر طبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و کتاب های معتبر دیگر اهل سنت، امامت شان ثابت است^(۲).

۵. حضرت مهدی (عج) بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را شکست می دهد.

۶. دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت، عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند، مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۷. در زمان مهدی (عج) آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۱- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- ر. ک: لطف الله صاف، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۳.

۸. او هم نام و هم کنیه حضرت رسول است و مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرداند و کتاب و سنت را زنده سازد.

۹. عیسی بن مریم علیها السلام فرود آید و در نماز به مهدی (عج) اقتدا کند و... .

چکیده دیدگاه اهل سنت درباره «مهدویت» را می توان در این کلام ابی الحسن آبری به دست آورد:

«به تحقیق [در این زمینه] روایات متواتر است و از رسول خدا به طور مستفیض رسیده که مهدی از اهل بیت او است. او هفت سال حاکم (جهان) می شود و زمین را از عدل آکنده می سازد. عیسی علیه السلام برای کمک به او در کشتن دجال خروج می کند. مهدی (عج) امام و پیشوای این امت است و عیسی در پشت سر او نماز می خواند»^(۱).

۲۲. دیدگاه شیعه دوازده امامی

شیعه یگانه مکتبی است که اعتقاد و باوری ژرف و آگاهانه نسبت به «مهدویت» دارد و آینده جهان و جامعه آرمانی، به روشنی در آن ترسیم و تصویر شده است. شیعه با مهدی موعود زندگی می کند و با آرمان «مهدویت» نفس می کشد و در هر لحظه ای، منتظر رسیدن فرج و ظهور او است. این باور به قدری ضروری و مسلم است که هیچ گونه کژتابی و سستی در آن را نمی پذیرد و هیچ وقت از تأخیر ظهور، آزرده و مأیوس نمی شود. مهم ترین انگاره و چشمداشت شیعه از ظهور مهدی (عج)، تشکیل دولت جهانی و نابودی دولت های باطل (کفر و فساد) است. در باور شیعه: مهدی موعود، امام دوازدهم و پیشوای حقیقی انسان ها است. او عصاره خلقت و جانشین به حق تمامی پیامبران و اوصیای الهی است. او تنها کسی است که موفق می شود حکومت و فرمان روایی سراسر جهان را در دست گیرد و عدالت، رفاه و امنیت و دانش را برای بشر به ارمغان آورد.

۱- «وقد تواترت الاخبار واستفاضه عن رسول الله (ص) بذكر المهدی من اهل بيته وأنه يملك سبع سنين وأنه يملأ الأرض عدلاً وأن عيسى (ع)، يخرج فيساعده على قتل الدجال وأنه يؤم هذه الأمة ويصلي عيسى خلفه»: عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، المهدی المنتظر، (مکه: مکتبه المکيه، ۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۶۰.

در عصر طلایی حکومت او، چهره کفر و ظلم و فساد از بین می رود و یکتا پرستی و حق مداری غلبه می یابد.

شیعه معتقد است: دوازدهمین امام که پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده دار حفظ دین و نگهداری اسلام و مسلمین است حضرت مهدی (عج)، فرزند امام حسن عسکری (ع) از فرزندان امام حسین علیه السلام است. به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله، مهدی امام مسلمین به امر خدای متعال است. او همان منجی موعود در ادیان الهی (به خصوص اسلام) است و هر گونه تشکیک و تردید در آن، موجب بیرون رفتن از مذهب می گردد. شیعیان امامیه به اجماع بر امامت آن حضرت متفق اند و او را زنده و از انظار غایب می دانند. به نظر آنان، هر گاه حکمت الهی اقتضا کند، او ظهور کرده، خلافت و امامت جهان را در «عصر ظهور» به دست خواهد گرفت. دیدگاه شیعه اثنا عشری در فصل های بعد به طور مفصل بررسی خواهد شد.

۳۲. دیدگاه فرقه های مختلف شیعه

عبارت «شیعه» در این پژوهش، مترادف با امامیه اثنا عشری و دوازده امامی گرفته شده است. از میان شیعه، فرقه های دیگری نیز وجود دارد که به اختصار، دیدگاه انحرافی آنان درباره «مهدویت» بیان می گردد:

۱. کیسانیه: آنان به امامت محمد حنفیه (فرزند امیر مؤمنان علی علیه السلام) اعتقاد دارند. برخی از آنها، مرگ او را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی میرد و زنده است. اما غایب شده در کوه رضوی پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. (۱) کیسانیه و گروه های مرتبط با آن گرایش انقلابی و تمایل به سوی نوعی آرمان گرایی افراطی داشتند که در اصل مهدی پنهان شده و متضمن انتقام جویی و خواسته های سیاسی بود (۲). به اعتقاد کیسانیه محمد بن حنفیه روزی باز می گردد تا بر جهان حکومت کند. اعتقادات مشابهی نیز در خصوص پسر محمد بن حنفیه به نام

۱- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، (قاهره: مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- میرچا الیاده، دائره المعارف دین، فصلنامه انتظار، ش ۸ و ۹، ص ۲۱۸.

ابو هاشم، عبد الله بن معاویه، محمد بن عبد الله نفس زکیه و... وجود دارد (۱).

۲. واقفیه: فرقه ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفر را آخرین امام می دانند و می گویند: او زنده است و همو مهدی منتظر می باشد. به نظر بیشتر آنان، او وفات نیافته و در جایی زنده و پنهان است. آنها به گفته های منسوب به امام علیه السلام استناد می کردند مبنی بر اینکه مهدی قائم نامیده شده؛ زیرا پس از وفات بر می خیزد (يقوم). (۲)

۳. اسماعیلیه: این فرقه پس از امام ششم صادق علیه السلام، به امامت فرزند بزرگ او اسماعیل (یا فرزند وی محمد)، معتقد شدند. پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کردند و او را امام غایب و قائم دانستند. (۳)

۴. باقریه: اینان، امام باقر (ع) را مهدی منتظر می دانستند و معتقد به رجعت او بودند. (۴)

۵. موسویه: آنان طرفدار امامت موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند. عده ای از آنان می گفتند: امام کاظم علیه السلام نمرده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او شود و جهان را پر از عدل و داد کند. او مهدی قائم است... عده ای نیز می گویند او مرده است؛ ولی بار دیگر بر می خیزد و رجعت می کند (به مانند عیسی) و پس از قیام، جهان را پر از عدل و داد می کند. (۵)

۶. ناووسیه: آنان به حیات امام صادق علیه السلام اعتقاد دارشته و منتظر ظهور آن حضرت بودند. می گویند: او همان قائم مهدی است. در آخر الزمان آشکار می شود و بر مردمان فرمان روایی می کند. (۶)

۷. مغیریه (محمدیه): آنان پیروان نفس زکیه (محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی

۱- مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی، ترجمه دائره المعارف اسلام (چاپ کمبریج)، فصلنامه انتظار، ش ۱۰، ص ۱۳۹.

۲- مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی، ترجمه دائره المعارف اسلام (چاپ کمبریج)، فصلنامه انتظار، ش ۱۰، ص ۱۴۰؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۴۵۵.

۳- ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، (قم: دار الذخائر للمطبوعات)، ص ۶۹؛ ابو منصور عبد القاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، (تهران: اشراقی)، ص ۳۴.

۴- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

۵- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۰؛ ابو محمد نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۵۷۹.

۶- ابو منصور بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ اسلامی، ص ۴۳۶.

بن ابی طالب) بودند. به نظر ایشان، او کشته نشده و در کوه هاجر (در نجد) پنهان است و تا فرمان خدا به او نرسد، از آنجا بیرون نمی آید. مغیره بن سعید عجلی، می گوید: محمد بن عبد الله، مهدی آینده است؛ زیرا وی هم نام رسول خدا و پدرش نیز هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است (۱).

۸. جارودیه: به نظر آنان امامت از امام سجاد، به زید بن علی و پس از او، به محمد بن عبدالله... رسیده است. او کشته نشده و حی و باقی است و بعدا خروج کرده و عالم را به عدل آراسته خواهد نمود (۲).

سه. جامعه موعود شیعه

اشاره

بر اساس روایات شیعه، جامعه آرمانی مهدوی از تصویری جامع و کامل برخوردار است. این تصویر واقع بینانه و تحقق یافتنی، سیر تاریخ بشر را نمایان می سازد و پرده از نقش مهم پیامبران و امامان معصوم علیه السلام در این حرکت بر می دارد؛ زیرا هدایت، راهنمایی و حیات مادی و معنوی بشر با ایشان شروع شده است و مرحله تکامل و متعالی زندگی نیز با آنان خواهد بود. دولت فراگیر آنان در نهایت در همین دنیا شکل خواهد گرفت و حرکت تاریخ نیز به سمتی می رود که با حضور مستقیم و بدون واسطه آنان در رأس اداره امور جهان (به دست پر کفایت قائم آل محمد علیه السلام)، مردم از برکات و عنایات وجودی آنان برخوردار گشته و از نقص به کمال، از ظلم و ستم به عدل و داد، از فساد و بی دینی به یکتاپرستی و نیک اخلاقی و... رهنمون خواهند شد. تصویر این بشارت و وعده حتمی الهی را می توان در مؤلفه های زیر به دست آورد:

۱۳. آغاز و انجام جهان

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ای مردم! کجا می روید و به کجا برده می شوید؟! خداوند اول شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می رساند. اگر شما دولت زودگذر

۱- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۳؛ محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲- محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۷.

دارید، دولت پایدار از آن ما است. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم...» (۱). بر اساس این روایت و احادیث دیگر، امامان معصوم علیه السلام جایگاه مهم و محوری در آغاز و انجام جهان دارند و فرجام واپسین حیات نیز با نابودی دولت های گذرا و باطل و تشکیل دولت طولانی مدت صالحان خواهد بود. نجات و رستگاری انسان ها پس از مدت های مدید به وسیله ایشان و در حکومت عدل مهدی تحقق خواهد یافت. حضرت علی علیه السلام درباره پایان جهان می فرماید: «این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می یابد. خداوند به وسیله ما انسان ها را در آغاز زمان رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان، عدالت گسترده می شود» (۲).

۲۳. ظهور و قیام

مرحله سرنوشت ساز حیات بشری، با حضور و ظهور امام معصوم علیهم السلام شروع می شود. در این مرحله امام مهدی (عج) از پرده غیبت بیرون می آید و به حکومت فاجران و فاسقان پایان می بخشد. از نظر شیعه، موعود نجات بخش، به دنیا آمده و الان زنده است و در جامعه حضور پنهانی دارد. هر وقت خداوند متعال اراده کند، او ظهور کرده و قیام علیه جبهه کفر و باطل را رهبری خواهد کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرزند گرامی اش سالار شهیدان حسین علیه السلام می فرماید: «آن گاه امیر امیران، کشنده کافران، پادشاه منتظر که در غیبتش همگان دچار حیرت می شوند ظهور می کند. او نهمین فرزند تو است ای حسین!... بر انس و جن چیره می گردد» (۳).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در آخر الزمان ظهور (خروج) می کند و در ابری برابر خورشید به وجود مقدسش سایه می اندازد. از میان ابر، فرشته ای ندا در می دهد: این مهدی خلیفه خداوند است، از او پیروی کنید» (۴).

۱- «ایها الناس! این تذهبون و این یراد بکم؟! بنا هدی الله اولکم و بنا یختم آخرکم، فان یکن لکم ملکٌ مُعَجَّلٌ، فَاِنَّ لَنَا مُلْکًا مُؤَجَّلًا و لیس بعد مُلْکِنَا مُلْکٌ لانا اهل العاقبه...»: ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، کافی، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۶.

۲- «بنا فُتِحَ الامر و بنا یختم بنا استنقذ الله الناس فی اول الزمان و بنا یكون العدل فی آخر الزمان»: سلیمان کامل، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۷۶۶.

۳- «یظهرُ أمیرُ الامرِ و قاتلُ الکفره، السلطانُ المأمولُ الذی تتحیرُ فی غیبه العقول. وهو التاسعُ من وُلْدِک... یظهرُ علی الثقلین»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، (قم: مؤسسه سیده معصومه، ۱۴۱۹)، ص ۵۷۸، ح ۲.

۴- «یخرج فی آخر الزمان علی رأسه غمامهٌ بیضاء تظله من الشمس. فیها ملک ینادی بلسانٍ عربی فصیح: هذا المهدي خلیفه الله فاتبعوه»: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، امالی، (قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴)، ص ۹۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰؛ مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۳۵.

۳۳. جنگ و ستیزش

پس از ظهور و قیام، مهدی موعود، به سرعت با گروه باطل و صاحبان زر و زور و تزویر و فساد می جنگد و نهضت مستضعفان و ستمدیدگان را رهبری می کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«تحقق آیه شریفه «لیظهره علی الدین کله» به دست مهدی است... ما بر شیوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستیم تا خداوند به ما اجازه دهد که برای اظهار آیین او شمشیر بکشیم و مردم را به سوی او فرا بخوانیم. در پایان چنین خواهیم کرد، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آغاز چنین کرد» (۱).

«شمشیر» نشانه و نماد قهر و غضب الهی بر دشمنان حق و پایان یک مهلت طولانی به آنان است. این پایان مدارا و مهلت به آنان و شروع جنگ سرنوشت ساز و پایانی میان حق و باطل است. در این جنگ اشقیاء و کافران و مفسدان در یک طرف (به فرماندهی شیطان) و سعدا و صالحان و مؤمنان در سمت دیگر (به رهبری مهدی (عج)) قرار دارند. هم جبهه کفر و باطل به حد نهایی قدرت و شوکت و جنایت خود رسیده اند و هم گروه حق و خدا پرست، به حد بالای ایمان، دانایی و اعتقاد دست یافته اند. ظلم و ستم کافران و ظالمان بی حد و اندازه شده و مظلومیت و ستمدیدی مستضعفان و محرومان از حد گذشته است. در نتیجه زمان ستیزش و جنگ نهایی در آخر الزمان فرارسیده و با ظهور و قیام مهدی موعود، آغاز می شود. کافران و دین ستیزان از ظهور آن حضرت اظهار کراهت و ناراحتی می کنند و علیه او جنگ های شدیدی راه می اندازند و در نهایت خود در این ستیزش نهایی مغلوب و نابود می گردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«دنیا به آخر نمی رسد تا وقتی که ندا کننده ای از آسمان بانگ می زند که ای اهل حق! یک جا جمع شوید. پس همه ایشان در یک سرزمین جمع می شوند. بعد از آن، دفعه دیگر ندا می کند: ای

۱- «[لیظهره علی الدین کله] فی هذا الیوم هو المهدی... نحن علی منهاج رسول الله حتی یأذن الله لنا فی اظهار دینه بالسیف، وندعو الناس الیه فنضربهم علیه عودا کما ضربهم رسول الله بدءاً»: ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، (تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰)، ص ۲۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸، ح ۱؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴)، ص ۵۱۸.

اهل باطل! به يك جا جمع شويد، پس ايشان نيز در يك سر زمين جمع مي شوند...»(۱).

امام كاظم عليه السلام مي فرمايد: «سپس آن قدر دشمنان خدا را مي كشد تا خداوند راضي شده كه در قلب خويش، احساس شفقت و ترحمي بكنند»(۲).

امام صادق عليه السلام مي فرمايد: «هشت ماه تمام شمشير بر دوش نهاده (دشمنان خدا را) مي كشد...»(۳).

امير المؤمنين علي عليه السلام مي فرمايد: «پدرم فدای فرزند نيكوترين كنيزان (قائم عليه السلام) كه [ظالمان و كافران] را خوار و ذليل خواهد كرد و جام زهر آگين به كام شان خواهد ريخت و با شمشير و كشتار فراگير با آنان برخورد خواهد كرد»(۴).

از امام صادق عليه السلام درباره معنای آيه ولنديقهم من العذاب الادي دنون العذاب الاكبر(۵) سؤال شد، آن حضرت فرمود: «عذاب نزديك گرانی قيمت ها است و عذاب بزرگ تر، قيام مهدي (عج) با شمشير است»(۶).

۳۴. پیروزی حق و نابودی باطل

حضرت مهدي (عج) و يارانش و سپاهيان مؤمن و شجاع او، در اين جنگ های نهايي و سرنوشت ساز پيروز شده و با كمك گرفتن از امدادهای غيبی، دشمنان (جبهه باطل) را نابود می کنند. بدین سان سرنوشت كافران و ستمگران، به بدترین صورت رقم می خورد. امام كاظم عليه السلام

۱- «لاتذهب الدنيا حتى ينادى مناد من السماء يا اهل الحق اجتمعوا فيصيرون في صعيد واحد، ثم ينادى مرّه أخرى: يا اهل الباطل اجتمعوا فيصيرون في صعيد واحد...»: ابی عبد الله محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبه، (تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷)، ص ۳۲۰، ج ۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۵.

۲- «ثم لا يزال يقتل اعداء الله حتى يرضى الله...»: محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، كمال الدين و تمام النعمه، (قم: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۵)، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابو منصور احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، (مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳)، ج ۲، ص ۴۴۹؛ علي بن محمد خزّاز قمي، كفايه الاثر، (قم: انتشارات بيدار، ۱۴۰۱)، ص ۲۸۲.

۳- «...يجزّد السيف علي عاتقه ثمانيه أشهر هرجا...»: محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبه، ص ۳۰۷، ج ۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۴- «بابی ابن خيره الاماء (يعني قائم من ولده) يسومهم خسفا ويسقسهم بكأس مبصره ولا يعطيهم الا السيف هرجا»، محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبه، ص ۲۲۹، ح ۱۱؛ ابراهيم بن محمد تقفی، الغارات، (قم: مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۹.

۵- سيد شرف الدين حسینی استر آبادی، تأويل الايات الظاهره، (قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۹)، ص ۴۳۷.

۶- «الادني غلاء السعر والاكبر المهدي بالسيف»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، ح ۵۵.

می فرماید: «خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما، هر دشواری را آسان می کند... به دست او هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی، هلاک می گردد» (۱).

امام هادی علیه السلام می فرماید: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد کرده و نعمت ها را کامل می سازد. باطل را نابود و از آن نهی می کند و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسد» (۲).

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم قیام می کند، هر دولت باطلی از بین می رود» (۳).

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مراد از والیل اذایغشی چیست؟ فرمود: «شب اشاره به آن است که جلوی حکومت حضرت علی علیه السلام گرفته شد و روز عبارت از قائم ما است که قیام می کند و حکومت او بر دولت باطل چیره می گردد» (۴).

از امام باقر (ع) نقل شده است: «خداوند به او پیروزی عنایت می کند و او با آنان می جنگد» (۵).

۵۳. سیطره بر جهان

پس از پیروزی سپاه حضرت مهدی (عج) و نابودی سپاه کفر و باطل، آن حضرت بر کل جهان سلطه و برتری خواهد یافت و از شرق تا غرب زمین به سیطره او در خواهد آمد. این تسلط و برتری مقدمه ای برای تشکیل حکومت واحد جهانی و استقرار عدل و داد در سراسر عالم است.

در روایتی متواتر و مشهور از پیامبر خدا نقل شده است: «سلطه و برتری او، شرق و غرب

۱- «هو الثانی عشر منّا یسهل الله له کل عسیر... و یبیر به کل جبار عنید و یهلک علی یده کل شیطان مرید»: محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد باقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲.

۲- «هو الذی یجمع الکلم و یتّم النعم و یحقّ الله به الحقّ و یزهق الباطل و هو مهدیّکم المنتظر»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹.

۳- «اذا قام القائم ذهبت دولة الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

۴- «اللیل فی هذا الموضع، غش امیر المؤمنین علیه السلام فی دولته الّتی جرت له علیه... والنهار هو القائم منّا اهل البيت اذا قام غلب دولة الباطل»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۲۰.

۵- «فیمنحه الله اکتافهم فیقتل المقاتله»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، ح ۱؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، (تهران، چاپخانه علمیه)، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۸.

(جهان) را در بر می گیرد» (۱) و «..آن قائمی که خداوند متعال، شرق و غرب جهان را به دست او فتح خواهد کرد» (۲).

۳.۶. تشکیل دولت

مهم ترین و اساسی ترین اقدام امام مهدی (عج) پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل دولت و به دست گرفتن حکومت و فرمانروایی دنیا است. گفتنی است: مردم جهان در عین حال که شاهد نابسامانی، جنگ ها، فساد، بی عدالتی، ناامنی و الحاد گرایی در جهان بوده اند؛ دولت ها، احزاب و سازمان های بسیاری را نیز دیده اند که مدعی خدمت به جهانیان و ایجاد آرامش، صلح و امنیت و بهبود وضع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در دنیا بوده اند! اما در عمل چیزی جز تباهی و ستم و جنگ مشاهده نکرده اند. سرانجام روزگاری فرا می رسد که عدل و عدالت، به دست توانای مرد الهی و در دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام پیاده می شود و رفاه، امنیت، آرامش و معنویت در همه جای عالم گسترش می یابد. روشن است که این تنها با تشکیل دولت و انسجام در امور، به دست می آید. امام باقر در تفسیر آیه «الذین ان مکنانهم فی الارض...» می فرماید: «این آیه در حق آل محمد صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی (عج) و یاران او است که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز کرده، بدعت ها و باطل ها را به دست او و یارانش نابود می سازد چنان که [قبلاً] سفیهان حق را لگدمال کرده باشند تا اینکه ستم ها نشانه ای نمی ماند» (۳).

این دولت بهترین کامل ترین، اخلاقی ترین و مردم دارترین دولت ها پس از نابودی و پایان وقت دولت های دیگر خواهد بود. در این زمینه روایتی آمده است:

۱- «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علی بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص. ۲۸، ح ۲۷ و ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۶ (از امام باقر علیه السلام)، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ح ۱۲.

۲- «...القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض ومغاربها»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، (تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸)، ج ۱، ص ۶۵، ح ۳۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳- «هذه لایل محمد، المهدي واصحابه يُمَلِّكُهُمُ اللهُ مشارق الارض ومغاربها ويظهرُ الدين ويميت اللهُ عزوجل به وباصحابه البدع والباطل كما أمات السفهه الحق حتى لا يرى أثرٌ من الظلم»: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، (قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۸۷؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۹.

«همانا دولت ما آخرین دولت ها است و برای هیچ خاندانی دولتی نیست مگر اینکه قبل از ما حکومت کند؛ تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید وقتی روش حکومتی ما را دیدند اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم. و این گفتار خداوند است که: عاقبت برای تقوا پیشگان است»^(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بعد از دولت قائم، برای هیچ کس دولتی مقدر نشده است»^(۲). و «برای هر قومی، دولتی هست که فرا رسیدن آن را انتظار می کشند؛ ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود»^(۳). همچنین آمده است: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند که مردی از اهل بیت من فرمان روای جهان می شود.»^(۴)

با توجه به روایات و ادله عقلی، حتمی و بایسته بودن تشکیل دولت به دست حضرت مهدی (عج) ثابت می شود. انگاره ها و دلایل زیر بایستگی دولت جهانی مهدوی را تبیین می کند:

۱. در روایات گوناگونی، با عباراتی چون: ملک، دولت، امامت، ولایت، خلافت، سلطنت و... از دولت مهدوی یاد شده است.
۲. ویژگی ها و خصوصیات برشمرده شده برای آن (حکومت عدل، جهانی بودن، فراگیری، حکومت مستضعفان و صالحان و...) دلالت بر حتمی بودن آن دارد (نه جبری).
۳. کارکردها و اقدامات مختلف و گسترده قضایی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و... مستلزم حضور دولتی قوی و کارآمد در عرصه جهانی است.
۴. اداره و مدیریت مسائل مختلف جهانی و برطرف کردن همه مشکلات و معضلات

- ۱- «انّ دولتنا آخر الدول وهم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لثلا یقولوا اذا رأو سیرتنا اذ ملکنا سرنا بمثل سیره هولاء وهو قول الله تعالی: والعاقبه للمتقین»: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۳؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، (قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۳۸۵؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۰، ح ۱.
- ۲- «لیس بعد دولة القائم لاحد دولة»: محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، (تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰)، ص ۴۶۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۷.
- ۳- «لکلّ اناسٍ دولة یرقبونها ودولتنا فی آخر الدهر تظهر»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، الامالی، (تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲)، ص ۴۸۹، ح ۳، مجلس ۷۱؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۲۲، ح ۸۴.
- ۴- «لو لم یبق من الدنیا الا- یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجلٌ من اهل بیتی...»: محمد بن جریر طبری، دلایل الامامه، (قم: دار الذخائر للمطبوعات، بی تا)، ص ۲۵۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

احتمالی، احتیاج به دولت و سیاست و ضرورت آنها را ثابت می کند.

۵. در روایات اشاره به پایان حکومت ها و دولت ها و آغاز دولت اهل بیت علیهم السلام شده است؛ چیزی که جز با تشکیل دولت عدل مهدی (عج) مطابقت ندارد.

۶. گسترش و ترویج دین و یکتا پرستی (اسلام) و فضایل اخلاقی و مبارزه تمام عیار با ظلم و فساد و بی دینی، جز در سایه دولت مهدوی امکان ندارد (چون تاریخ همیشه شاهد حضور مداوم آنها بوده است).

۷. در احادیث اشاره به محل حکومت آن حضرت (پایتختی شهر کوفه)، مدت زمامداری، گستره این دولت (سراسر جهان) و حضور و نقش اصلی مردم (مستضعفان و صالحان) در دولت، شده است.

۸. بر اساس آموزه های شیعه، امامت به معنای سرپرستی و ولایت سیاسی جامعه است که در هیچ صورتی از بین نمی رود (هر چند به طور موقت تعطیل ظاهری آن امکان دارد). دولت مهدی نیز دولتی اخلاقی مبتنی بر نظام امامت است و باید تا آخرین دقایق حضور انسان ها بر کره زمین وجود داشته باشد.

۹. پیشرفت حیرت انگیز بشر در زمینه های اقتصادی، صنعت، فن آوری و علوم مختلف و گسترش ارتباطات و تبادلات و پیچیدگی امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در عصر حاضر و توسعه و تکامل صد چندان این امور در عصر ظهور، مستلزم وجود دولتی کارآمد و جهانی است. این دولت، باید به اداره و مدیریت کامل و همه جانبه آنها پردازد و بر رشد و بالندگی جوامع کمک کند.

۱۰. همان گونه که پیش تر گذشت، در قرآن وعده حتمی به خلافت و حاکمیت صالحان و مستضعفان بر روی زمین داده شده است و این وعده تنها با تشکیل و تداوم «دولت موعود» امکان پذیر است.

۱۱. از آنجایی که در عصر ظهور، سطح فکر و اندیشه مردم بالا- می رود، نیاز به یک دولت کارآمد و جهانی و تبعیت و تکمیل از آن نیز بیشتر احساس می شود. این امر حتی با طبیعت و

سرشت انسانی، همسانی و هماهنگی دارد.

چکیده فصل:

در فصل های پیشین دیدگاه های مختلف (مسیحیت، مارکسیسم و پایان تاریخ)، درباره آینده سیاست (دولت) بررسی و تبیین شد. در این فصل نیز انگاره یاد شده از دیدگاه اسلام به خصوص شیعه بررسی گردید.

۱. در این چشم انداز، آینده سیاست (دولت) بسیار روشن و خوشبینانه است و تاریخ برای رسیدن به جامعه مطلوب هر چند با فراز و نشیب در حرکت است. سیاست در این جامعه، فاضله و الهی (سیاست امامت) است و امام با تشکیل دولت و در دست گرفتن حکومت جهان، سامان دهی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بر عهده دارد. این امر در پایان تاریخ (آخر الزمان) اتفاق می افتد و امام مهدی به عنوان نجات دهنده و مصلح کل راهبری و مدیریت آن را در دست می گیرد.

۲. در اینجا بحث «باور داشت مهدویت» پیش می آید و دیدگاه های گوناگونی رخ می نماید. اهل سنت اصل مهدویت و ظهور مهدی موعود را، با توجه به روایات فراوان رسول خدا، می پذیرند؛ اما در مورد مصداق و جزئیات آن، به مهدی نوعی (که در آینده به دنیا خواهد آمد) باور دارند. بر این اساس دیدگاه خاصی در مورد رهبر این حرکت و نحوه تشکیل دولت و سامان دادن امور ندارند.

۳. شیعیان دوازده امامی، نظرات بسیار روشن و دقیقی با تکیه بر منابع غنی روایی دارند و باور داشت آنها از مهدویت، توأم با درک صحیح آنان از آینده سیاست (دولت) و صفات و کارکردهای ممتاز رهبر این حرکت (حضرت مهدی (عج)) است. فرقه های مختلف شیعه در این باور راهی اشتباه و انحرافی را برگزیده اند؛ اما شیعه اثنا عشری چشم انتظار آمدن حجه بن الحسن عسکری است که با ظهور خود، دولتی را تشکیل خواهد داد که همه مردم دنیا «جمعیت» آن، تمامی نقاط روی زمین «سر زمین» آن، اقتدار و نفوذ معنوی و سلطه کامل بر جهان «حاکمیت» آن و حکومت عادلانه و کار آمد، «بازوی اجرایی» آن است.

۴. در این رابطه با تشکیل دولت و به دست گرفتن حکومت جهان به دست امام مهدی (عج)، باید مؤلفه های مختلفی را مورد توجه قرار داد؛ از جمله اینکه جهان دارای آغاز و انجامی است که با اهل بیت شروع و با آنان خاتمه می یابد. در این پایان، حضرت مهدی (عج) ظهور و علیه مستکبران و ظالمان قیام می کند. بین آن حضرت و دشمنان جنگ و ستیزش شدیدی روی می دهد که منجر به نابودی و اضمحلال کامل جبهه باطل (فاسدان، ظالمان و کافران) و پیروزی حق می گردد. آن حضرت پس از پیروزی نهایی، بر جهان سیطره و تسلطی کامل داشته و به تشکیل دولت می پردازد.

۵. با تشکیل دولت، اداره و مدیریت امور مختلف جهان در دست ایشان قرار می گیرد. او با کمک یاران و اصحاب خود حکومت تمامی کشورها و سرزمین ها را عهده دار می شود. جهان را بر اساس آموزه های امامت (سیاست) مدیریت می کند. در فصل های بعدی ماهیت و چگونگی این دولت مورد پژوهش و بررسی قرار می گیرد.

بخش دوم: فرضیه های دولت مهدی (عج) در اندیشه شیعه

اشاره

پیش تر گذشت که «دولت» جایگاه با اهمیت و بایسته ای در «سیاست» دارد؛ از این جهت تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. با بررسی این تعاریف به خصوص مفهوم جدید دولت چهار عنصر کلیدی به وجود آورنده آن قابل شناسایی است: ۱. مردم ۲. سرزمین ۳. حکومت ۴. حاکمیت.

این مهم ترین شاخص برای درک و تعریف دولت است. به هر حال می توان دولت را چهار چوبی از ارزش ها دانست که درون آن، زندگی عمومی جریان می یابد و خود، قدرت عمومی را جهت تحقق آن ارزش ها به کار می برد. این دولت از دیدگاه ها و منظرهای مختلف تقسیم و بررسی می شود؛ یعنی، می توان دولت را یک بار به لحاظ شکل و نوع ساخت حکومت بررسی کرد و بار دیگر از نظر محتوا و نوع حاکمیت دولت. همچنین می توان به لحاظ حقوقی و شخصیت دولت، تقسیم هایی ارائه کرد. در رابطه با موضوع اصلی این پژوهش نیز می توان دو نوع نگرش ارائه کرد:

۱. وجود یا عدم وجود دولت

۲. وجود دولت و محتوا و حاکمیت آن

بر اساس دیدگاه اول، بحث می شود که اصولاً پایان سیاست از دیدگاه شیعه به چه شکل خواهد بود؟ آیا با ظهور مهدی موعود و انتقام او از دشمنان و نابودی جبهه باطل، سیاست و دولت به پایان می رسد و مأموریت ایشان خاتمه می یابد (بدون اینکه دولتی تشکیل دهد)؟ یا

اینکه با نابودی دولت های باطل، امام علیه السلام دولت واحد جهانی را تشکیل می دهد و مدیریت و رهبری از امامت دینی و سیاسی دنیا را در دست می گیرد؟

بر اساس دیدگاه دوّم (تشکیل دولت)، محتوا و نوع حاکمیت و کارکرد آن چگونه خواهد بود؟ به عبارتی در اینجا چگونگی و چیستی دولت مورد نظر است. در این تقسیم بررسی می شود که آیا دولت مهدی، دولتی اقتدارگرا و متکی بر قدرت فیزیکی است و با خشونت و جنگ و سرکوبی جهان را اداره می کند و هدف آن تنها تسلط بر جهان و نابودی اشرار است؟! یا اینکه این دولت، در عین حال که مقتدر و با نفوذ است، بر قدرت فیزیکی و سرکوبی مبتنی نیست و هدف آن رشد و تعالی انسان ها و سوق دادن جامعه به خیرات و فضیلت ها است. در این صورت دولت باشفقت و دلسوزی، مدیریت و هدایت جامعه را بر عهده دارد و مهم ترین کارکرد آن در ضمن پرداختن به همه جنبه های زندگی رشد و تعالی اخلاقی انسان ها و تعمیم مکارم اخلاقی و دعوت به عبادت و عبودیت است. بر این اساس بخش حاضر در سه فصل تنظیم شده است:

۱. فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت)

۲. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

۳. فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت

فصل اول: فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت)

اشاره

یک. انتقام و پایان بخشی به دولت های جائر

اشاره

یکی از فرضیه های قابل تصور درباره «مهدویت»، خونخواهی و گرفتن انتقام از دشمنان خدا، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام و تمامی مظلومان به دست مهدی موعود علیه السلام و پایان بخشیدن به دولت های جائر و نامشروع است. در این فرض پس از جنگ و انتقام از آنان، زمین آکنده از عدل و داد می شود و دولت های ظالم و ستمگر از بین می رود. کافران، منافقان، ستمگران و صاحبان زر و زور و تزویر (گروه باطل)، کشته می شوند و جهان پس از یک جنگ و کشتار هولناک، روی آرامش و آسایش را به خود می بینند. پس از نابودی جبهه باطل، وظیفه مهدی موعود به پایان می رسد و بدون اینکه دولتی تشکیل دهد، جهان به آسایش، امنیت، رفاه، دین داری و... می رسد.

چنان که در بعضی از روایات آمده است: «...شأن او، جز کشتن و نابودی دشمنان نیست. در اجرای امر الهی، سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد»^(۱).

و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «...خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را برای خلائق رحمت فرستاد و حضرت قائم علیه السلام را عذاب و نعمت می فرستد»^(۲).

بر اساس این روایات و احادیث مختلف، ذهنیت رایج بعضی از مسلمانان آن است که امام

۱- «...ولیس شأنه الا القتل لا یستبقی احدا ولا تأخذُهُ فی الله لومه لائم...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱، ح ۹۶.

۲- «...ان الله بعث محمدًا ۹۱ رحمه وبعث القائم نومه»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳، ح ۳۰۶؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، (قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۲۶.

مهدی (عج) با چهره ای خشن ظهور می کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان خود، به وظیفه و مسئولیت خود عمل می نماید (یا موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می شود). این ذهنیت ریشه در روایاتی دارد که در این خصوص موجود است. به موجب پاره ای از این روایات امام مهدی (عج) به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می کند که اکثر آنان آرزو می کنند که کاش هرگز او را نبینند و عده زیادی از آنان نیز، در نسب او به تردید می افتند و او را از آل محمد صلی الله علیه و آله نمی دانند.

برخی در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور افراط می کنند و از امام زمان علیه السلام و یارانش چهره ای خشن ارائه می دهند! آنان نیز به روایتی استدلال می کنند که در آنها به کشته شدن دو سوم مردم و یا بیشتر مردم و اینکه از کشته ها پشته ساخته می شود و جوی خون جاری می گردد و... اشاره دارند. (۱) از طرفی این انگاره نیز مطرح شده است که از کارهای حتمی امام موعود علیه السلام، جنگی تمام عیار با همه انسان نماهای خون آشام است. در آغاز آن انقلاب بزرگ، جنگ در رأس همه کارها قرار دارد... مطالعه تاریخ بشری و بررسی غمنامه سرگذشت انسان، به خوبی این واقعیت را آشکار می سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان ها، جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی شود و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی... در طبقه سلطه طلب دنیا دار و استثمارگر هیچ تأثیری ندارد. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دست یابی به هدف های انسانی مطرح می گردد (۲).

این فرض در نکاتی چند قابل پژوهش و بررسی است:

۱. خونخواهی امام حسین علیه السلام

۲. انتقام از دشمنان خدا و رسول او و تمامی مظلومان

۳. پایان بخشی به دولت های جائر

۴. جنگ با جبهه کفر و باطل

۱- بخشی از این روایات در کتاب «شمیم رحمت» و فصلنامه انتظار شماره ۶، بررسی و نقد شده است.

۲- ر. ک: محمد حکیمی، عصر زندگی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۵۹.

۵. عدم نیاز به تشکیل دولت

فرض یاد شده ر صورتی است که ما قیام و ظهور مهدی (عج) را منحصر در مورد خونخواهی و انتقام از دشمنان خدا بدانیم؛ چون پس از قتل و انتقام از آنها، مسؤولیت آن حضرت پایان می یابد و هدف ایشان (نابودی جبهه کفر) محقق می شود.

همچنین فرض عدم تشکیل دولت، در صورتی مطرح می شود که وظیفه مهدی (عج)، تنها نابودی ظلم و ستم و از بین بردن استثمارگران و جبهه باطل باشد. پس از اینکه تمامی دولت های نامشروع و فاسدان از بین رفتند و غیریتی در میان نبود (از نظر سیاسی) و جوامع از لوٹ وجود اهریمنان و بد کرداران پاک شدند، دیگر نیازی به دولت نیست. آن حضرت بر سراسر جهان مسلط می شود و با نابودی دولت های جائز و باطل و ریشه کن شدن اساس ظلم و جنایت، به اهداف خود دست می یابد و عدل و داد را در جهان مستقر می سازد. از آنجایی که دیگر دولت مخالفی وجود ندارد، پس او نیز دولتی تشکیل نمی دهد؛ چنان که در بحث های سیاسی آمده است: «امر سیاسی بستگی به تنوع و تکثر دارد... تنوع و تکثر، ناشی از وجود دولت های بسیار و قلمروهای فرمانفرمایی جداگانه بسیار است که بالقوه تهدیدی برای همدیگر هستند. دولت فقط زمانی موجودیت سیاسی پیدا می کند که این امر صادق باشد. اگر زمانی دولتی جهان شمول به وجود آید، دیگر این دولت موجودیتی سیاسی نخواهد داشت؛ چون دیگر «غیری» نخواهد بود که در برابر آن این دولت بتواند خود را تعریف کند» (۱).

۱۱. انتقام

یکی از انگارههایی که در مورد قیام حضرت مهدی (عج) بیان شده، بحث «انتقام» است و از ایشان با عناوین منتقم، انتقام گیرنده خون حسین علیه السلام، انتقام گیرنده از دشمنان خدا، منتقم خون تمامی امامان، مظلومان و... یاد شده است.

حتی شعار یاران مهدی (عج) «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین علیه السلام) است. درباره

انتقام و خونخواهی حضرت مهدی (عج) و گستره آن، تفسیری دقیق و روشن ارائه نشده است. در روایات و تفسیر بعضی از آیات، این انگاره و بعضی از ابعاد آن مطرح گشته است.

در روایت مشهوری وارد شده است: «قائم ما وقتی قیام می کند، خون حسین را طلب خواهد کرد»^(۱).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولئیه سلطانا»، فرمود: «مقصود از «من قتل مظلوما» حسین بن علی است که مظلوم کشته شده و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام می کند، در طلب انتقام خون حسین علیه السلام بر می آید... مقتول حسین علیه السلام وصی او، قائم است»^(۲).

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سر دادند و گفتند: پروردگارا! با حسین علیه السلام چنین شد، در حالی که او برگزیده تو و فرزند پیامبر تو است؟ پس خداوند، نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: «به وسیله قائم، انتقام او را خواهم گرفت»^(۳).

از طرفی در روایات مختلفی اشاره به انتقام امام مهدی (عج) از دشمنان خدا و رسول او و پیامبران علیهم السلام شده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«برای مخالفان ما در دولت ما نصیبی نیست. خداوند به هنگام قیام قائم ما، خون آنان را بر ما حلال کرده است... هنگامی که قائم ما قیام کند، انتقام خدا و پیامبر ما را خواهد گرفت»^(۴).

پیشوای پنجم امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه «لمن انتصر بعد ظلمه» فرمود: «[این آیه در حق یاران او است] هنگامی که قائم قیام کند، او و اصحابش از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان

۱- «القائم منّا اذا قام طلب بئار الحسین»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۲- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۲۹۰، ح ۶۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۳- «بهذا القائم، انتقم منهم»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، علل الشرایع، (قم: مکتبه داورى، بی تا)، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۹.

۴- «ما لمن خالفنا فی دولتنا من نصیب! انّ الله قد احلّ لنا دمائهم عند قیام قائمنا، فالیوم محرّم علینا وعلیکم ذلک فلا یغرّک احدٌ اذا قام قائمنا انتقم لله ولرسوله ولنا اجمعین»: عمار الدین محمد طبری، بشاره المصطفی، (نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶، ح ۱۷۷.

(دشمنان اهل بیت) انتقام می گیرد» (۱).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رَوَيْدًا» فرمود: «ای محمد! کافران را مهلت بده، مهلت دادنی که اگر قائم قیام کند از ستمگران و از جنایتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت» (۲).

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «زمانی که قائم خروج کند، بین او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر نخواهد بود» (۳).

۲۱. جنگ و قتال

بر اساس بعضی از روایات، مهدی موعود پس از ظهور، به جنگ هایی شدید دست زده و در آن جنگ ها عده ای را خواهد کشت. به زعم عده ای دوران ظهور دورانی سخت و وحشتناک و ملامت از قتل و کشتار است. سیره آن حضرت، برخلاف راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر مدارا، ملاحظت و نرمی خواهد بود. ایشان مأمور به کشتار دشمنان خدا بوده و کسی از آنان نجات نخواهد یافت و توبه کسی از آنها پذیرفته نخواهد شد. او نشانه غضب و خشم الهی است و شأن او کشتن دشمنان خدا است! رسول خدا فرموده است: «دشمنان خدا را هر کجا پیدا کند، طعمه شمشیر می سازد، حدود شرع را اجرا می کند و به حکم خدا، داوری می نماید» (۴).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «چون قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می کند که داوری هایش بر عرب بسیار گران خواهد بود و گریزی جز کشتن ندارد. از آنان [که سد راه او

۱- «..فأولئك ما عليهم من سييل القائم اذا قام، انتصر من بنى اميه ومن المكذبين والنصاب هو واصحابه»: فرات بن ابراهيم كوفى، تفسير فرات الكوفى، ص ۳۹۹، ح ۵۳۲؛ على بن ابراهيم قمى، تفسير قمى، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سيد شرف الدين حسيني، تأويل الايات الظاهره، ص ۵۳۴.

۲- «أمهل الكافرين يا محمد رويدا، لو بعث القائم فينتقم من الجبارين والطواغيت من قریش وبنی امیه وسائر الناس»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۹، ح ۱۹؛ على يزدى حائرى، الزام الناصب فى اثبات حجه الغائب، (تهران: ۱۳۵۱)، ص ۲۴۲.

۳- «اذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب وقریش الا-السيف»: حسين محدث نوري، مستدرک الوسائل، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۲؛ محمد بن ابراهيم نعمانى، الغيبة، ص ۲۳۴، ح ۲۱.

۴- «يقتل اعداء الله حيث تفهم ويقيم حدود الله ويحكم بحكم الله»: محمد بن على بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۷؛ همان، عيون الاخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۳، ح ۲۹؛ فضل بن حسن طبرسى، اعلام الورى، ص ۴۰۳.

هستند] احدی را باقی نمی گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش نکوهش گران باکی ندارد» (۱).

در روایت عجیبی اشاره به کشتار فراوان مهدی (عج) شده است؛ چنان که یحیی بن علا نقل کرده است: «خداوند متعال در میان این امت، مردی را بیرون می آورد؛ مردی که از من است و من از او هستم. خداوند تعالی به سبب او برکات آسمان ها و زمین را عطا می کند... به حدی می کشد که جاهلی می گویند: اگر از ذریه محمد صلی الله علیه و آله بوده، رحم می کرد» (۲).

امام محمد صادق علیه السلام فرمود: «چون یکی از شما ظهور قائم را آرزو کند، آن را همراه با عافیت آرزو کند که خدای تبارک و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را رحمه للعالمین فرستاده است؛ ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد» (۳).

در روایتی آمده است: «مفضل بن عمر می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت قائم علیه السلام یاد شد، پس عرض کردم: همانا امیدوارم کار ایشان به آسانی صورت پذیرد. فرمود: آن امر صورت نمی پذیرد تا اینکه عرق و خون بسته شده را برطرف سازید» (۴).

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم بدانند که مهدی به هنگام خروج [با ستمگران] چه می کند، بیشتر آنان دوست می دارند که او را درک نکنند و آن کشتار را نبینند! آگاه باشید که او از قریش آغاز می کند و از آنها جز شمشیر دریافت نمی کند و به آنها جز شمشیر نمی دهد. بسیاری از مردم می گویند: این از آل محمد نیست، زیرا اگر از آل محمد بود، ترحم

۱- «اذا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسِنَةٍ جَدِيدَةٍ، وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ! لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۵، ح ۲۲ و ص ۲۵۴، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶ و ص ۳۴۸، ح ۹۹.

۲- «يُنْتَجِ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأَمَةِ رَجُلًا مَنِيًّا وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَرَجِمَ»: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۸؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا)، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۵۳۰.

۳- «اذا تمنى أحدكم القائم فليتمنه في عافيه فان الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله رحمه ويبعث القائم نعمة»: محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۸، ص ۲۳۳، ح ۳۰۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵، ح ۱۷۶.

۴- «عن المفضل، قال: سمعت أبا عبد الله وقد ذكر القائم فقلت: اني لا ارجو أن يكون امره في سهوله؟ فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العرق والعلق»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ح ۱۲۴.

می کرد» (۱).

محمد بن علی کوفی نقل کرده است: زراره می گوید: «از امام باقر(ع) پرسیدیم: آیا مهدی(عج)، طبق سیره محمد صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد؟ فرمود: هیهات! هیهات! نه چنین است. ای زراره! طبق سیره او عمل نخواهد کرد... سیره رسول خدا در میان مردم، نرمی و تألیف قلوب بود؛ ولی قائم علیه السلام، در بین آنان کشتار راه می اندارد. در مرقومه ای که در نزد او است، به این کار مأمور شده است؛ کسی را به توبه دعوت نمی کند. وای بر کسی که با او دشمنی کند!» (۲).

۳۱. تسلیم شدن گردنکشان

یکی از موضوعات قابل توجه در عصر ظهور، تسلیم و مطیع شدن دشمنان و گردنکشان است. پس از دیدن قدرت و توانایی جنگی سپاهیان حضرت مهدی و شکست و اضمحلال دولت های کفر و باطل، آنان گروه گروه، خود را تسلیم حضرت کرده و به دستورات و خواسته های او گردن خواهند نهاد. در غیر این صورت با کیفری سخت و مجازاتی شدید رو به رو خواهند بود. امام باقر علیه السلام می فرماید: «همه شهرها تسلیم او می شوند. هیچ کافری باقی نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و هیچ تبه کاری باقی نمی ماند، جز اینکه صلاح پیشه می کند... او بر شرق و غرب عالم، مالک می شود» (۳).

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «گویا یاران قائم را با چشم خود می بینیم که از مشرق تا مغرب را تحت سیطره خود درآورده اند. دیگر چیزی نمانده جز اینکه تحت فرمان آنان است.

۱- «لو علم الناس ما يصنع المهدي إذا خرج، لاحتب أكثرهم أن لا يراه مما يقتل من الناس! أما أنه لَيَبْدَأُ الْآبَقْرِيشِ، فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ الْآلُ السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: مَا هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ! لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ»: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵۰۰؛ نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳، ح ۱۸.

۲- «عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له عليه السلام: يسير القائم عليه السلام بسيره محمد صلي الله عليه وآله؟ قال: هيهات يا زراره! ما يسير بسيرته! قلت جعلت فداك لم؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله سار في أمته باللين، كان يتألف الناس، والقائم يسير بالقتل، بذاك أمر في الكتاب المذی معه أن يسير بالقتل، ولا يستتیب أحدا ویل لمن ناواه!»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۱، ح ۱۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵۰۰.

۳- «یدین له عرض البلاد طولها لا یبقی کافر الا آمن ولا طالح الا صلیح... یملک ما بین الخافقین»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

حتی درندگان صحرا و پرندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت ایشان را جلب کنند. چون یکی از یاران قائم روی زمین گام نهد، آنجا به سرزمین های دیگر مباحثات می کند که امروز فلان یاور قائم علیه السلام بر فراز من گام نهاد» (۱).

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر کسی اسلام را نپذیرد، گردنش را می زند تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد، جز معتقدان به یکتا پرستی خدا» (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند و پس از افسردگی، زنده می سازد. جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند. هر کسی با او درافتد، زبون می شود. از دین خدا ظاهر می کند، آنچه را که در واقع دین بود و آنچه را که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان مردم باشد به آن فرمان می دهد. مذاهب دیگر را از روی زمین بر می چیند و در روی زمین چیزی جز دین خالص نمی ماند» (۳).

۴۱. مدت جنگ و قتال

یکی از بحث های مهم و قابل طرح در اینجا، بحث درباره مدت جنگ و قتال در عصر ظهور است. توجه به روایات وارد شده در این زمینه، ما را در پاسخ گویی به بعضی از شبهات و پرسش ها، یاری می دهد. روایات زیر به صراحت بیان می دارد که جنگ های آغازین مهدی (عج) در مبارزه با گروه باطل، در مدت اندکی به پایان می رسد و آنان شکست خورده، نابود می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی (عج) به واسطه خشم خدا بر بندگانش، خشمگین و غضبناک ظهور می کند و پیراهنی را که رسول خدا در جنگ احد بر تن داشت،

۱- «کانی بأصحاب القائم وقد احاطوا بما بین الخافقین لیس من شیء الا وهو مُطِيعٌ لهم حتّی سباع الارض وسباع الطیر، تطلب رضاهم فی کلّ شیء حتّی تفخر الارض علی الارض وتقول: مرّ بی الیوم رجلٌ من أصحاب القائم»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.

۲- «ومن لم یسلم ضرب عنقه حتّی لا یبقی فی المشارق والمغرب الاّ وحّد الله»، لطف الله صاق گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۳- «یعزّ الله به الاسلام بعد ذلّه و یحییّه بعد موته و یضعّ الجزیه و یدعو الی الله بالسیف، فمن أبی قُتِلَ و من نازعَهُ حُدِلَ. یُظهِرُ مِنَ الدّین ما هو علیه الدّین فی نفسه ما لو کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحکمُ به. یرفعُ المذاهبَ من الارض فلا یبقی الاّ الدّین الخالص»: سلیمان کامل، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۶۶۹؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۷۹.

می پوشد... و شمشیر حضرت رسول اکرم (ذوالفقار) را در دست می گیرد. شمشیر را برهنه کرده و بر دوش می گذارد و هشت ماه، دشمنان خدا را بی پروا می کشد» (۱).

امام علی علیه السلام نیز فرمود: «خداوند به سبب مردی از ما فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد و آنان (فتنه گران) را خوار و ذلیل می کند و به آنان جز شمشیر، حواله نمی کند (می کشد) و شمشیر بر دوش نهاده، هشت ماه به شدت مبارزه می کند...» (۲).

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «... آن گاه هشت ماه شمشیر بر دوش دارد و پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا خشنود شود. [راوی گوید: عرض کردم: از کجا می فهمد خدا خشنود شده است؟ فرمود: رحم به دلش می اندازد]» (۳).

پس از این جنگ ها و کشته شدن عده ای، جبهه کفر و نفاق از بین می رود و دولت های جائر (باطل) سرنگون می شود. نابودی دولت های باطل و ستمگر، از مسلمات موضوع مهدویت است امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «جاء الحق و زهق الباطل» فرمود: «آن گاه که قائم قیام می کند، دولت های باطل از بین می رود» (۴).

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «روزی که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می شود، دیگر ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نداشت، سودی نبخشد» (۵).

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «خداوند به دست او زمین را از لوث کافران و منکران پاک

۱- «... أنه يخرج موتورا غضبان أسفا لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله الذي كان عليه يوم أحد... و سيف رسول الله ذوالفقار يعجزد السيف على عاتقه ثمانيه أشهر يقتل هرجا»، محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۳۰۸، ح ۲؛ محمد باقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۱، ح ۱۲۹.

۲- «يفرج الله الفتن برجل منّا يسومهم خسفا لا يعطيهم الا السيف، يضع السيف على عاتقه ثمانيه أشهر هرجا»: علاء الدين متقی هندی، كنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۹؛ ر. ك: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۲۹، ح ۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۶۱.

۳- «... يضع السيف ثمانيه اشهر هرجا حتى يرضى الله، قلت: كيف يعلم رضا الله؟ قال: يلقي الله في قلبه الرحمة»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۱۶۴، ح ۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷، ح ۹۷.

۴- «اذا قام القائم عليه السلام، ذهبت دوله الباطل»: محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۸، ص ۷، ح ۳۲؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۳.

۵- «يوم تفتح الدنيا على القائم، لا يفتح احدا تقرب بالايمن ما لم يكن قبل ذلك مومنا...»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۲۴، ص ۳۱۳؛ سيد شرف الدين حسيني، تأويل الآيات الظاهره، ص ۴۳۸.

می کند...»(۱).

نقد و بررسی فرضیه**الف. جنگ و پیکار نهایی**

درباره جنگ های آغازین ظهور مهدی (عج) نه قتل عام و کشتار ادعایی چندین نکته قابل توجه است. این جنگ ها، در آغاز قیام و پس از اعلان ظهور آن حضرت خواهد داد. با مراجعه به روایات، روشن می شود که این جنگ ها گسترده، توفنده و درگیری شدید با همه پایگاه های سلطه و قدرت در جهان خواهد بود. در واقع این جنگ های محدود و آغازین رحمت و نجات برای همه مردم است.

چنان که پیش تر گذشت، قیام و نهضت جهانی و حتمی مهدی (عج) آخرین حلقه از حلقه های مبارزه حق با باطل است. در این حلقه، دشمنان (جبهه باطل اعم از ستمگران، فسادگران، قدرت مندان و حق ستیزان) با نهایت قدرت و توان، به مقابله با آن حضرت بر می خیزند و از تمامی سلاح ها، تجهیزات، امکانات و توانایی های خود استفاده می کنند. در این جنگ نهایی سپاه کفر مغلوب و دولت های کفر و ستم نابود می شود. به عبارت دیگر، این آخرین جنگی است که بشر شاهد آن خواهد بود و پس از پایان این حلقه و رفع فساد و فتنه از جهان، مهدی (عج) دست به اقدامات اصلاحی، دینی و اخلاقی و رفاهی خواهد زد؛ به طوری که دیگر هیچ مانعی در برابر فعالیت های اخلاق محورانه او نخواهد بود.

از این جنگ و مبارزه با سپاه کفر و ستم، در فرهنگ اسلامی با عنوان «جهاد» یاد شده است و برای تحقق آرمان های الهی و اخلاقی، مطلوب و بایسته است و تا دفع فتنه باید ادامه داشته باشد: «وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه ویکون الدین کله لله...»؛ «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه، دین خدا گردد...».

۱- «يُطَهِّرُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ...»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

اما باید دانست که جنگ و جهاد به عنوان آخرین راه کار است و حضرت مهدی (عج) نخست با برهان و دلیل روشن و دعوت به بیعت (همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله)، شروع به قیام خواهد کرد و تنها با افرادی منحصر و عنود (منافقان، کافران، ناصبین، برخی از مردم مکه و مدینه و مشرکان)، پیکاری سخت خواهد داشت. پس عموم مردم از فیض وجود آن حضرت، از جنگ و درگیری به دور خواهند بود و اتفاقاً همه آنها از ظهور و نهضت او خشنود شده و ایشان را یاری خواهند کرد. هنگامی که مهدی (عج) ظهور خواهد کرد، نام او بر سر زبان ها خواهد بود. وجود مردم، سرشار از عشق و محبت به او است؛ به گونه ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند. در آن هنگام فرج و گشایش بر مردم می رسد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می کنند (۱). پس عموم مردم از رأفت و برکات وجودی آن حضرت برخوردار خواهند بود؛ چون قیام آن حضرت نه برای کسب قدرت و نه حفظ حکومت است؛ بلکه برای اجرای عدالت و رستگاری مردم است (امری که انسان ها در طول قرن ها و سال ها چشم انتظار آن بوده اند). پس این جنگ ها بسیار محدود و در مورد عدّه خاصی از دشمنان و مقابله کنندگان با قیام است و به عنوان اقدام اصلی و هدف نهایی آن حضرت مطرح نمی باشد.

ب. کشتار و قتل عام

ذهنیت ها و برداشت هایی که در اذهان برخی درباره کشتارهای آغاز ظهور وجود دارد، نادرست و وهم آلود است:

یکم. یک دسته از روایات در مورد خونریزی ها، اشاره به دوران قبل از ظهور دارد و هیچ ربطی به قیام و ظهور آن حضرت ندارد. یک دسته از اینها نیز، از مجهولات و اسرائیلیات است که

۱- ر. ک: «یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش» و «تسرّ بعد له و برکته قلوب المؤمنین و تتألف الیه عصب العجم و قبائل من العرب» و «یحبه اهل السماء و الارض» و «یرضی عنه ساکن السماء و الارض» و «...یتمنی الاحیاء الاموات تعیش فی ذلك» و...: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۱۰۴ و ۱۱۲؛ نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۲؛ قندوزی حنفی، ینایع المؤدّه، ج ۲، ص ۵۱۷ و... .

با هدف و انگیزه های مختلفی (مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی و...) وارد کتاب های روایی شده است (۱).

دوم. تعداد روایات مربوط به کشتار و خونریزی به بیش از پنجاه مورد می رسد. آیت الله شیرازی طی تحقیقی به این نتیجه رسیده اند که: از این تعداد، سند سی مورد از آنها به شخصی به نام محمد بن علی کوفی می رسد که فردی بدنام و دروغگو است و تمام علمای رجال بر بی اعتباری روایات او حکم کرده اند. فضل بن شاذان در وصف او می گوید: وی مردی بسیار دروغگو است (رجل کذاب) و در جای دیگر گفته است: نزدیک بود در قنوت نماز، لعن و نفرینش کنم. بعضی از روایت ها نیز از علی بن ابی حمزه بطائنی است که شیخ واقفیه و قائل به خاتمیت امامت، به موسی بن جعفر است.

به عنوان نمونه روایت «یسیر بالقتل» علاوه بر آنکه ضعف سند دارد، با روایات صحیحی ای که در مورد شباهت رفتار امام عصر علیه السلام با رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد، در تعارض است. همچنین در روایتی می گوید: اگر مردم می دانستند مهدی پس از ظهور چه می کند، بیشتر آنها دوست نداشتند او را به دلیل کشتار مردم، ملاقات کنند. چنین سخنی از طرف یک آدم دروغ گو (محمد بن علی کوفی) به امام معصوم نسبت داده شده و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. در ادامه روایت نیز (يقول كثير الناس ليس هذا من آل النبي لو كان لرحم)، درباره کیست؟ آیا در مورد حجاج بن یوسف ثقفی نیز چنین سخنی گفته می شود؟! (۲)

سوم. بعضی از این احادیث (مانند فقولون بها خمس مائه الف مقاتل) (۳) از طریق عامه رسیده است. این روایت مرسل است و مشکل سند دارد و از نظر محتوا نیز قابل اعتماد نیست. پیدا است که جاعلان این گونه احادیث در خدمت حکومت های جائر بوده اند و به جهت توجیه قتل عام و کشتارهای وسیع خود، این چنین مجهولاتی را وارد کتاب های روایی کرده اند (۴).

۱- نجم الدین طبری، درنگی در روایات قتل های آغازین دولت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۳۶۲.

۲- ر. ک: سید صادق شیرازی، شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمان علیه السلام، (قم: یاس زهرا، ۱۴۲۴)، صص ۱۲، ۱۸.

۳- ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۸۹.

۴- نجم الدین طبری، درنگی در روایات قتل های آغازین دولت مهدی (عج)، پیشین، ص ۳۶۰.

چهارم. این دسته از روایات، از جهت دلالت نیز ناتمام و غیر قابل پذیرش اند؛ زیرا مفاد بسیاری از آنها با ضروریات مذهب و شریعت در تعارض است و به هیچ عنوان نمی توان آنها را توجیه کرد. اصولاً امام مهدی (عج) می آید که عدالت را جاری کند و بساط جور و جفا و ظلم و ستم را برچیند. بنابراین امکان ندارد که بنخواهد از راه ظلم به عدل برسد و یا از طریق ایجاد بدعت، سنت جدش حضرت محمد و امیر المؤمنین علی علیه السلام را احیا کند!

ج. مدّت جنگ

در بیان روایات این قسمت، روشن شد که جنگ های آن حضرت در مدّت محدودی (هشت ماه) به پایان خواهد رسید و در این مدّت دشمنان ستیزه جو و معاند، از بین رفته و دولت های باطل نابود خواهند شد. البته بعضی از روایات این باب، از نظر سندی ضعیف است (۱) و بعضی نیز معارض با روایاتی است که می گوید: خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد: «یصلحه الله فی لیله». (۲)

د. سیره و روش امام مهدی (عج)

در روایات صحیح السند، ذکر شده که مهدی (عج) بر اساس سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام رفتار خواهد کرد. بنا براین با پاره ای از روایات که می گوید آن حضرت مأمور به جنگ و برخورد شدید است، معارض می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «سیره و سنت او، سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت...» (۳)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «هنگامی که حجت علیه السلام قیام کند، مانند سیره امیر مؤمنان

۱- نجم الدین طبری، درنگی در روایات قتل های آغازین دولت مهدی (عج)، پیشین، ص ۳۶۹.

۲- محمد بن علی بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷؛ متقی هندی، البرهان، ص ۸۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۴.

۳- «وسنته سنتی یقیم الناس علی ملتى وشریعتى...»: محمد بن علی بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۳، ح ۱۹.

رفتار خواهد کرد» (۱). و نیز: «زمانی که او قیام می کند، به سیره رسول خدا عمل می نماید» (۲).

روشن است که سیره آن بزرگواران، مدارا، ملاحظت، اقامه برهان و دلیل و... بوده است.

ه. انتقام و خونخواهی

یکم. چنان که از صدها روایات متواتر و معتبر به دست می آید، هدف اصلی آن حضرت دعوت مردمان به یکتا پرستی و عبودیت خدا، اجرای قسط و عدالت و نجات جهان از ظلم و فساد است. در این صورت خونخواهی و انتقام آن حضرت، از دشمنان خدا و ظالمان و ستمگرانی خواهد بود که در طول تاریخ، همیشه مانع پیشرفت دین خدا و استعمار بندگان خدا بوده اند. پس بعضی از روایات انتقام (مانند «بیعت القائم نومه») با اهداف اصلی قیام، مطابق نمی باشد؛ بلکه انتقام و مبارزه با گروه باطل، تنها در جهت رسیدن به آرمان های والای الهی است و آن حضرت خیر و برکت برای همگان هستند.

دوم. در بعضی از روایات که اشاره به انتقام خون سید الشهداء علیه السلام شده، آمده است: این انتقام از کسانی خواهد بود که راضی به شهادت امام حسین علیه السلام و ادامه دهندگان راه یزیدیان و بیدادگران تاریخ بوده و از اعمال ننگین آنها، اظهار برائت نمی کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در مورد انتقام از ذریه های کشتندگان امام حسین علیه السلام فرمود: «بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام به کردار پدران شان خوشحال اند و به آن افتخار می کنند و هر کس از عملی راضی باشد، مانند آن است که آن را خود انجام داده است» (۳).

و. دولت سیاسی یا دولت اخلاقی

۱- «ان قائمنا اهل البيت: اذا اقام سار بسیره امیر المؤمنین»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

۲- «اذا قام سار بسیره رسول الله (ص)»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۵.

۳- «...ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کمن أتاها...»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹)، ج ۱۶، ص ۱۳۹، ح ۲۱۱۸۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲، ح ۶.

همان گونه که در فصل های پیشین اشاره شد، یکی از برنامه های بنیادین حضرت ولی عصر علیه السلام تشکیل دولت و مدیریت امور سیاسی و فرهنگی جهان است. و پس از پایان جنگ های آغازین ظهور و نابودی تمامی دولت های باطل، بایستگی و ضرورت دولت مهدوی چند برابر خواهد شد. پس این استدلال درست نیست که پس از پایان دولت ها و نبود تعارض و چندگانگی، نیازی به دولت نیست! در پاسخ می گوئیم: تنها یکی از کارویژه های دولت، تعامل با سایر دولت ها و در صورت نیاز، معارضه و درگیری با آنها است. دولت کار ویژه های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... دارد که پس از فراغت از دولت های سرکش، نوبت به انجام تمام عیار آنها می رسد. در نتیجه هر چند دولت های سیاسی (به معنای دولت در ارتباط با سایر دولت ها) به معنای ظاهری وجود ندارد؛ اما طبق ادعای ما دولت اخلاقی آن حضرت، اداره جهان را در دست خواهد گرفت. پس پیروزی نهایی حق بر باطل و ایمان بر کفر، به معنای پایان جنگ ها و ستیزه ها و کشمکش ها و حتی پایان دولت سیاسی (سیاست غیر فاضله) و شروع دولت اخلاقی (سیاست فاضله) است.

ز. مبانی دینی شیعه

از نظر مبانی نیز بعضی از مطالب طرح شده در مورد انتقام و کشتار باید تعدیل گردد؛ زیرا از دیدگاه اسلام باید فرصت توبه و بازگشت برای مجرم و گناه کار فراهم گردد و در صورت اصرار و تجاوزگری او، باید بر اساس اصول دینی محاکمه و مجازات شود. پس آن حضرت در ابتدا با استدلال، برهان و دلیل روشن با مخالفان و جبهه کفر صحبت کرده و چه بسا، خیلی از افراد در همان مراحل اولیه از سپاه کفر جدا شده و به سپاه اسلام می پیوندند. از طرفی هدف حضرت، نجات مردم و تأمین سعادت آنان است، پس بحث انتقام و جنگ در مراحل بعدی برنامه های آن حضرت قرار دارد. در واقع روایات موجود به چند صورت قابل تفسیر و تأویل است:

۱. پاره ای از روایات ضعف سندی دارد (بعضی روایات که در سلسله سند آنها محمد بن علی کوفی کذاب... قرار دارد). بر این اساس، مضمون آنها (کشتار و قتل عام فراوان) نیز رد

می شود. با چشم پوشی از این نقد که نیاز به بررسی و پژوهش فراوانی دارد و با فرض صحت آنها ارائه پاسخ های دیگری ضرورت یابد.

۲. روایات صحیح السنندی که به جنگ های شدید آن حضرت اشاره دارد، مربوط به آغاز ظهور و در برابر دشمنان سرکش، لجوج و سر سخت است. این قبیل از روایات ذیل گزینه «جهاد» قرار می گیرد و به معنای انتقام نیست.

۳. از نظر مبنایی (دادن فرصت توبه و بازگشت، عمل به شیوه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله، عطف و مهربانی امام علیه السلام و محاکمه گناه کاران در محکمه عدل الهی و...)، روایات کشتار و قتل عام شدید، تعدیل می گردد و محدود به موارد خاص (سرکشی و طغیان دشمنان) می شود.

۴. درباره روایات انتقام نیز گفته شد: این خونخواهی از تمامی دشمنان خدا، رسول او و امامان به خصوص کسانی که راضی به شهادت امام حسین علیه السلام بوده و پیرو راه کشندگان آن حضرت هستند خواهد بود. در حقیقت این انتقام همان جهاد امام زمان علیه السلام با تمامی دشمنان عنود و سرکش خواهد بود که به هیچ یک از دعوت ها و راهنمایی های دلسوزانه امام علیه السلام پاسخی نداده و در مقابل آن حضرت صف آرای کرده اند.

۵. روایات مختلفی هست که برخلاف روایات انتقام و کشتار است و دلالت می کند که آن حضرت طبق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، عمل کرده و مظهر رحمت و عطف برای مردم است. او قیام خود را با راهنمایی و ارشاد دلسوزانه مردم و استفاده از دلیل و برهان شروع خواهد کرد و برای همه فرصت بازگشت و توبه فراهم بوده و در صورت انقیاد همگانی، نیازی به جنگ و ستیزه نخواهد بود (هر چند طبق پیش گویی های روایی، عده ای به مخالفت با آن حضرت بر خواهند خاست).

۱. در فصل اول این بخش، فرضیه خونخواهی و گرفتن انتقام از دشمنان خدا و پایان بخشیدن به دولت های جائر و نامشروع به دست امام مهدی (عج) بررسی شد. در این دیدگاه مهم ترین اقدام آن حضرت تدارک انقلاب جهانی و جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و نابود کردن اشرار و گرفتن انتقام خدا، رسول خدا، امامان معصوم، و مظلومان عالم از ستمگران، کافران و محاربان است. پس از این، مأموریت جهانی آن حضرت به پایان می رسد و نیازی به تشکیل دولت نیست.

۳. در این باره چندین برداشت از روایات صورت گرفت تا این مدعا به اثبات رسد؛ از جمله اینکه آن حضرت انتقام سختی از کشندگان امام حسین علیه السلام و دشمنان خدا و امامان خواهد گرفت. در این راستا جنگ و ستیزش شدیدتری با جبهه باطل و سردمداران کفر جهانی خواهد داشت و نتیجه آن تسلیم شدن گردنکشان و ستمگران و شکست سخت دشمنان و طاغیان است.

۴. در نقد این دیدگاه، محورهای مختلفی بررسی شد و ضمن تأیید جنگ های آغازین آن هم در محدوده زمانی مشخص و با گروه های معین بحث انتقام و نابودی دشمنان، ذیل گزینه «جهاد» تفسیر گردید. مطالب بیان شده در مورد کشتارهای گسترده به وسیله سپاهیان ایشان نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا برخی از راویان این احادیث افرادی ضعیف و کذاب هستند. از طرفی و آن حضرت برای صلح و عدالت قیام کرده اند، نه برای کشتن بی گناهان.

۵. البته مبارزه و جهاد با دشمنان امری شرعی و بایسته و معنوی است؛ ولی بیان این مطلب که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است، مخالف با روایاتی است که روش آن حضرت را مطابق با سیره پیامبر و امیر مؤمنان می داند و روشن است که همه امامان با رحمت و عطوفت زیاد با مردم برخورد می کردند و در جهاد علیه دشمنان نیز تمامی اصول انسانی را رعایت می نمودند. آن حضرت نیز که برای تحقق صلح و عدالت به پا می خیزد، اقدامی مخالف این انگاره انجام نخواهد داد و انتقام و خونخواهی او محدود به ادامه دهندگان راه ستمگران و کافران و کسانی است که راضی به ظلم و ستم دشمنان به خصوص قاتلان امام حسین علیه السلام می باشند.

از طرفی مهم ترین هدف آن حضرت، تتمیم مکارم اخلاقی و رساندن بشر به کمال مطلوب و تقرب خدا است و آن هم در سایه دولت اخلاقی به دست می آید.

فصل دوم: دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

اشاره

یک. دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

اشاره

یکی از فرض‌های قابل‌تصور طبق برداشت ظاهری و نادرست از روایات درباره دولت مهدی، اقتدارگرایی و اتکای آن حضرت بر قدرت فیزیکی (زور) است.

بر این اساس، حضرت مهدی (عج) پس از پیروزی بر دولت‌های جائز، موفق به تشکیل دولتی فراگیر و اقتدارگرا می‌شود. ویژگی چنین دولتی، تکیه بر قدرت فیزیکی (القائم بالسیف)، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطه فراگیر و کامل بر جهان و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان است. آن حضرت با کمک نیروی نظامی، بر دشمنان خود پیروز خواهد شد و برای اینکه ظلم و فساد در جامعه حاکم نشود و صاحبان زر و زور و تزویر نتوانند قدرت را در دست بگیرند، باید همیشه با آنان در نزاع و درگیری بوده و آنها را سرکوب کرد. این فرض با توجه به روایت‌های مختلف (در زمینه دولت مهدی) به دست می‌آید. برخی از این روایات، مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

از طرفی یکی از ویژگی‌های مهم آن حضرت، قاطعیت و سازش‌ناپذیری دانسته شده است؛ یعنی:

«او در راه و کار خودش سازش‌ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران، قاطعیتی خدایی دارد. چشم‌پوشی و مسامحه‌ای در راه و روش او نیست. از هیچ مقام و قدرتی نمی‌رسد و بدون

هیچ گونه ملاحظه ای، تبه کاران را کیفر می کند... عینیت یافتن عدالتی فراگیر و ریشه سوزی هر ظلم و ستم، باید بدون کمترین ترخم و ارفاق و استثنایی صورت گیرد؛ به طوری که در هیچ جای جهان، علت فساد و عامل بیداری بر جای نماند تا بتواند به تدریج به مناطق دیگر نفوذ کند و به توطئه و کار شکنی در کار سامان بخشیدن به جامعه بشری پردازد... امام مهدی (عج) با ایجاد بیم و دلهره و ترس های عمیق و راستین، بسیاری از گروه های مخالف و ستم پیشه را مجبور به ترک راه و روش خود می کند و به تسلیم و امر دارد؛ یعنی، مهم ترین برنامه ایشان سرکوبی دشمنان و تحقق اهدافی مانند صلح و امنیت و عدالت است که تنها با قدرت نظامی به دست می آید.

در احادیث آمده است: از شمشیر برنده و اداره قاطع امام و یارانش همه اهریمنان می هراسند و ترسی گران بر روان دژخیمان خون آشام سایه افکند و لرزه بر اندام خود کامگان و طاغوتیان می اندازد» (۱).

از بعضی روایات هم استفاده می شود که این رعب و ترس در دل همه مردم انداخته می شود تا خلاف و گناه نکنند و همیشه و در هر حال، مواظب رفتار و گفتار خود باشند. البته باید دانست که یکی از شاخص های اساسی دولت ها، اقتدار عام و فراگیر و وضع مقررات آمرانه است؛ یعنی، دولت ها باید از قدرت تأیید شده به منظور تصمیم گیری های الزام آور و صدور فرمان های الزامی، برخوردار باشند و این با اقتدرگرایی و تکیه بر قدرت فیزیکی فرق دارد.

پیش از بیان روایات، ابتدا تعاریف و شاخصه های دولت اقتدارگرا از نظر علم سیاست، مطرح می شود. البته از این ویژگی ها و نکات، نمی توان نتیجه گرفت که حتی در صورت تحقق بعضی از شاخصه های یاد شده، دولت مهدوی، دولتی اقتدارگرا مطابق با تعاریف امروزی است.

سؤال. اقتدارطلبی چیست و چه پیوندی با فرض یاد شده دارد؟

در اقتدارطلبی (Authoritarianism) به عنوان نظام سیاسی حاکمان خواست های خود را

۱- ر. ک: محمد حکیمی، عصر زندگی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۷۷ ۷۹.

در قالب تصمیمات سیاسی، از بالا بر مردم تحمیل می کنند. در واقع اقتدارطلبی، صفت اشکال مختلفی از نظام های سیاسی از جمله نظام های محافظه کار، استبداد سنتی و مدرن، توتالیتراریسم و ... است. در نظام های اقتدار طلب تصمیم گیری سیاسی، تقریباً به صورت یک جانبه توسط هیأت حاکمه و بدون رجوع به افکار عمومی و خواست های مردم، انجام می گیرد. محدودیت واقعی و قانونی بر قدرت حاکمان سیاسی اعمال نمی شود. اقتدارطلبی، شیوه ای در اداره حکومت است که به موجب آن کارها بیشتر از روی دستورات بی چون و چرا و تهدید به مجازات صورت می گیرد و در آن از مشورت و اقناع افراد اثری نیست.

حاکمان مشروعیت خود را، از منابع ماوراء اجتماع، قانون الهی، قوانین کلی تاریخ و طبیعت و با ویژگی های کارزماتیک رهبران بر می گیرند. حکام این گونه نظام ها را بر اساس چنان منابعی توقع اطاعت و فرمانبرداری کامل از اتباع خود دارند و آنها را برای داوری در خصوص مشروعیت نظام سیاسی، صالح و شایسته نمی یابند... ساده ترین شکل اقتدارطلبی، در حکومت استبداد یک نفره (اتوکراسی) نمودار می شود که در آن هیچ گونه محدودیت قانونی، بر قدرت حاکم وضع نشده و او خود، منبع قانون و مظهر حاکمیت و اقتدار است. یکی از اشکال نظام های اقتدار طلب، دولت مطلقه است... که با تکیه بر قدرت فراگیر خود، در بحث ایجاد تحولات اجتماعی و نوسازی اقتصادی و فرهنگی نیز بر می آمدند.

در تعریف حکومت اقتدار طلب می توان گفت: رژیمی است که قدرت در دست یک رهبر یا گروهی از برگزیدگان خود کامه متمرکز است. ویژگی های آن عبارت است از: افزایش قدرت رئیس دولت، سلب حقوق و اختیارات پارلمان، تضعیف نهادهای مبارزه و فشار اجتماعی (۱) و... در این گونه جوامع، روابط اقتداری حاکم است؛ یعنی، رابطه نابرابری که در آن یک یا چند نفر بر دیگران مسلط می شوند و آنان را کم و بیش، بازیچه اراده خویش قرار می دهند (۲).

یکی از ویژگی های این گونه دولت ها، سیاست متکی بر قدرت یا سیاست زور

۱- ر. ک: حسین بشریه، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰.

۲- ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۵؛ علی آقابخشی، پیشین، نص ۲۴۰.

(power politics) است؛ یعنی، سیاست متکی بر قدرت به مفهوم استفاده از روش های مختلف فشار برای وادار ساختن مخالفان سیاسی به تن دادن به برخی از تقاضاها و خواسته ها است (۱). سیاست قدرت در روابط بین الملل، به نظامی اطلاق می شود که در آن کشورها خود به خود هدف نهایی هستند و به منظور پیشبرد منافع و گسترش خود، هر نوع فشاری را علیه یکدیگر به کار می برند.

بر این اساس نظام های اقتدارگر او تمامیت طلب، اهمیتی به مردم و نظرات آنان نمی دهند و منفعت، موقعیت و خواست خود را بر هر فردی مقدم می دارند. فشار، سرکوبی، سخت گیری و استبداد از ویژگی های بارز آنان است.

به هر حال با توجه بعضی از انگاره ها، این فرض پیش می آید که آیا دولت مهدوی نیز اقتدارگرا است یا نه؟ در این رابطه دلایل و استنادات ذیل قابل طرح است:

۱۱. صاحب شمشیر

یکی از انگاره های مطرح درباره حضرت مهدی، «خروج او با شمشیر» است. این تعبیر بیانگر آن است که ظهور و قیام آن حضرت و سیر مبارزه و ظلم ستیزی او، با درگیری و ستیزش مداوم همراه خواهد بود. بر این اساس در دست گرفتن شمشیر، به معنای آن است که جامعه آرمانی اسلام، به آسانی شکل نخواهد گرفت و با قدرت نظامی و سرکوبی دشمنان و مفسدان و برخورد سرکوب گرانه و مقتدرانه، می توان به آن دست یافت.

روشن است که «قیام بالسیف»، نماد و سمبلی از قدرت نظامی و اقتدار فراگیر است که اجبار و زور را در پی دارد و کمتر در آن نرمی و ملاحظت دیده می شود. در روایات مختلفی، این تعبیر به کار رفته و از منجی مصلح با عناوین «القائم بالسیف»، «الصاحب السیف» و... یاد شده است. امیر المؤمنان علیه السلام می فرماید: «صاحب رأیت محمدی و بنیانگذار دولت احمدی صلی الله علیه و آله ظهور می کند؛ در حالی که شمشیر در دست دارد، جز راست به زبان نیاورد» (۲).

۱- علی آقا بخشی، پیشین، ص ۲۶۵ ۲۶۶.

۲- «یظهر صاحبُ الرأیه المحمّـَـدیه، والدوله الاحمدیه القائم بالسیف والحال، الصادق فی المقال...»: لطف اللّـه صافی گلپایگانی، المنتخب الاثر، ص ۲۱۰، ح ۵۲؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۴۸۸.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «همه ما قائم به امر خدایم، یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد امر و دستوری غیر از آنچه بوده، می آورد.» (۱)

حسن بن هارون گوید: «در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس پرسید: آیا قائم علیه السلام به خلاف سیره حضرت علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ امام فرمود: بلی علی علیه السلام ملایمت و نرمش را در پیش گرفت، چون می دانست، پس از او [دشمنان] بر یارانش چیرگی پیدا می کنند. اما سیاست حضرت قائم، قهر و غلبه و به اسارت گرفتن است؛ زیرا می داند که پس از او کسی بر شیعیان تسلط نخواهد یافت.» (۲)

امام سجاد علیه السلام فرموده است: «در قائم سنتی است از هفت پیامبر... و اما از محمد صلی الله علیه و آله خروج با شمشیر است.» (۳). همچنین عبارت های «فی السیف یظهر به» و «سنه من محمد صلی الله علیه و آله»... نقل شده است (۴).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «ولنذیقنهم من العذاب الادی من العذاب الاکبر» می فرماید: «عذاب نزدیک تر، قحطی و خشکسالی و عذاب بزرگ تر، خروج قائم مهدی با شمشیر در آخر الزمان است.» (۵).

۱- «كُنَّا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»: محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹، ح ۴.

۲- «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا، فسأله المعلی بن خنیس: ایسیر القائم اذا قام بخلاف سیره علی علیه السلام؟ فقال: نعم و ذلك ان علیا سار باليمن والكف، لانه علم ان شيعته سيظهر عليهم من بعده وأن القائم اذا قام، سار فيهم بالسيف والسبي، وذلك أنه يعلم أن شيعته لم يظهر عليهم من بعده أحدا أبدا»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۳۲، ح ۱۶؛ محمد بن علی بن بابويه صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۱، ح ۱؛ محمد بن حسن طوسی، التهذيب، (تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵)، ح ۶، ص ۱۵۴، ح ۲.

۳- «فی القائم سنه من سبعة انبياء... واما من محمد فالخروج بالسيف»، محمد بن علی بن بابويه صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۲.

۴- ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۵- «ان الادی القحط والجذب والا کبر خروج القائم المهدی بالسيف فی آخر الزمان»: سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، (تهران: آفاق، ۱۳۷۶)، ص ۳۰۵.

۲۱. یاری شده با رعب (ترس)

یکی از انگاره های ذکر شده در مورد حضرت مهدی، یاری شدن او با رعب است و به همین جهت به آن حضرت «منصور بالرعب» گفته می شود. از روایات مختلف استفاده می شود که به هنگام ظهور، رعب و خوف او، در دل های سپاه کفر و نفاق می افتد و وقتی آن حضرت قصد جایی را می کند، دشمن پیشاپیش دچار وحشت می شود؛ به صورتی که توانایی ایستادگی و مقاومت در برابر سپاهیان مهدی (عج) را از دست می دهد. حتی وقتی آنان از جایی حرکت می کنند، کسی جرأت و قدرت شورش و بلوا ندارد؛ زیرا دچار وحشت و ترس شده و امکان واکنش و تحرک از آنها سلب می شود. قرآن فرموده است: «سئل فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۱) «ما در دل های کسانی که کافر شدند، به زودی ترس خواهیم افکند».

محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام محمد باقر شنیدم که فرمود: «قائم ما، یاری شده با [سپاه] ترس و تأیید شده به وسیله نصرت [الهی] است. زمین برای وی در هم پیچیده می شود» (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «[خداوند] او را با سه سپاه تأیید و یاری می کند: فرشتگان، مؤمنان و ترس (رعب در دل دشمنان) و خروج او مانند خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله است» (۳).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... ترس و وحشت [از او] پیشاپیش به فاصله یک ماه و از پشت سر ما به فاصله یک ماه در حرکت است...» (۴).

امام علی علیه السلام می فرماید: «ترس و رعب پیشاپیش او حرکت می کند و هیچ دشمنی با او برخورد نمی کند، مگر اینکه شکست می خورد» (۵).

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۵.

۲- «القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الارض...»: محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۶، ح ۱.

۳- «... یؤیده بثلاثه اجناد بالملائکه والمؤمنین والزعب وخروجه کخروج رسول الله»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۸، ح ۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶، ح ۱۹.

۴- «... یسیر الرعب أمامه شهرا وخلفه شهرا، أمده الله بخمسه آلاف من الملائکه مسومین»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، ح ۱۹.

۵- «... یسیر الرعب بین یدیه لایلقاه عدو الا هزمهم»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۱۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: «[مهدی (عج)] دستور می دهد مردی را دستگیر کنند که مردم از جرم او خبر ندارند؛ پس او را می کشند. [پس از آن] کسی که در خانه خود سخن می گوید، بیم آن را دارد که در و دیوار بر او گواهی بدهند» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند برای او گنج های زمین و معادن آن را آشکار می سازد و او را با رعب [در دل دشمنان] یاری می کند. [پس] زمین را آکنده از عدل و داد می کند...» (۲).

۳۱. قاطعیت و شدت

حضرت مهدی (عج) در برابر مفسدان، کافران، منافقان و دشمنان ستیزه جو، با قاطعیت و شدت برخورد می کند و در راه و کار خود، سازش ناپذیر و مسامحه کننده نیست. او در اجرای حدود و احکام خدا و مبارزه با ظالمان و حق گریزان، قاطعیتی شگفت دارد. در برخورد با خلاف کاران و بداندیشان، چشم پوشی و مسامحه نمی کند و از سرزنش ملامت گران نمی ترسد. از اقدامات و توطئه های دشمنان، خوفی به دل راه نمی دهد و بدون کوچک ترین ملاحظه ای متخلفان را کیفر و مجازات می کند. حتی در برابر کار گزاران خود، شدید و سخت گیر است و هیچ کس فرصت خیانت، جنایت، رذالت و توطئه پیدا نمی کند. برای ترویج و گسترش عدل و داد و فضایل اخلاقی، ترحم و آسان گیری نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «قائم قیام می کند با شیوه ای نو و کتابی جدید و قضاوتی نو. بر عرب ها سخت گیری است. شیوه ها و تنها شمشیر است. پوزش و توبه کسی را نمی پذیرد و در [اجرای احکام خدا] از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسد.» (۳)

۱- «یبعث الی رجلٍ لایعلم الناس له ذنباً، فیقتله! حتی أنّ أحداً یتکلم فی بینه فیخافُ ان یشهد علیه الجدار»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۲- «... یشهره الله له کنوز الارض ومعادنها وینصره بالرعب یملا الارض عدلاً وقسطاً...»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳- «یقوم القائم بأمر جدید و کتاب جدید علی العرب شدید، لیس شأنه الا بالسيف لایستتیب أحدا ولا یأخذه فی الله لومه لائم»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳، ح ۱۹، و ص ۲۳۵، ح ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۴.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هنگامی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیاری از منافقان حدّ الهی را جاری می سازد»^(۱).

امام صادق علیه السلام نیز درباره برخورد مقتدرانه امام مهدی (عج) با خلاف کاران و نفاق پیشگان می فرماید: «ناگهان در زمانی که برخی از مردم، مشغول امر و نهی (ظلم و ستم) هستند، قائم علیه السلام دستور می دهد که او را گردن بزنند. در شرق و غرب جهان کسی نمی ماند جز اینکه دچار رعب و وحشت می شود»^(۲).

مهدی (عج) در قاطعیت و شجاعت همانند رسول خدا است: «همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، عمل می کند. آنچه را پیش از او بوده [سنت های جاهلی] نابود می کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله جاهلیت را از بین برد»^(۳).

درباره برخورد قاطعانه و شدید آن حضرت با کارگزاران و مسؤولان آمده است: «مهدی (عج) نسبت به دارایی، بخشنده و نسبت به تهی دستان، بسیار مهربان است، (اما) نسبت به کارگزاران [دولت خویش] بسیار سخت گیر است»^(۴).

همچنین علی علیه السلام می فرماید: «او مسؤولان و کارگزاران را به جرم کردار زشتشان، مجازات خواهد کرد»^(۵).

۱- «...ولو قد قام القائم علیه السلام ما احتاج الی مسائلتکم عن ذلک ولاقام فی کثیر منکم من اهل النفاق حدّ الله»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۲۱۴۴۶؛ محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۲، ح ۱۳.

۲- «بینا الرّجلُ علی رأس القائم علیه السلام یأمر وینهی، اذا أمر بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین الاّ خافه»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳، ح ۲۳.

۳- «یصنع کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدّم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیه...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸.

۴- «المهدی جوادٌ بالمال رحیمٌ بالمساکین شدیدٌ علی العمال»: عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، (نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳)، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴، ح ۴.

۵- «...یاخذ الوالی من غیرها لها علی مساوی اعمالها...»، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴۱. سلطه و اقتدار فراگیر

چنان که در پیش تر گذشت، یکی از ویژگی های قیام و ظهور مهدی موعود، فراگیری و گستردگی آن از شرق و غرب عالم است. سلطه و برتری آن حضرت پس از شکست دشمنان و گروه باطل به سراسر جهان کشیده شده و تمامی کشورها، شهرها و سرزمین ها تحت قدرت و نفوذ او قرار خواهد گرفت. هیچ انسانی از حکومت فراگیر او بیرون نبوده و هیچ منطقه ای از سلطه دولت او بیرون نخواهد بود. خداوند تمامی شهرها و کشورها را به دست او فتح و مکاتب و آیین های غیر الهی را نابود خواهد کرد. همه اجتماعات، نژادها، فرهنگ ها و ملت ها، تحت مدیریت و تدبیر حضرت مهدی (عج) قرار گرفته و هدایت و کنترل اوضاع و احوال جوامع و کشورها در دست او خواهد بود... پس از آن حضرت اقتدار و نفوذی فراگیر بر سراسر کره زمین خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روز پیروزی، روزی است که دنیا (به دست) قائم فتح می شود» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «زمین با نور پروردگارش منور می شود و سلطنت او (مهدی) شرق و غرب عالم را در برمی گیرد» (۲).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «زمین برای او در هم پیچیده و گنج های آن برایش آشکار می شود. سلطنت [و برتری] او شرق و غرب جهان را در برمی گیرد» (۳).

رسول خدا درباره او فرموده است: «به دست او غرب و شرق عالم گشوده می گردد» (۴).

۱- «يوم الفتح، يوم تفتح الدنيا على القائم»: سيد شرف الدين حسيني، تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۳۸؛ سيد هاشم بحراني، المحججه فيما نزل في القائم الحجة، ص ۳۰۷.

۲- «وتشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فضل بن حسن طبرسي، اعلام الوری، ص ۳۹۱.

۳- «يطوى له الارض وتطهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر الله عزوجل به دينه على الدين كله...»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ح ۱۶؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴- «يفتح الله عزوجل على يديه مشارق الارض ومغاربها»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۵؛ ح ۳۴؛ همان، كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۳؛ ح ۳۵؛ همان، امالي، ص ۱۱۱، ح ۹؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۴.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «خداوند به دست مهدی (عج) زمین را از لوٲ کافران و منکران پاک می سازد. زمین زیر پای او پیچیده می شود و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می گردد.»^(۱)

نقد و بررسی

اشاره

با بررسی و دقت در این روایات و نیز سیره و روش حکومتی حضرت مهدی و با توجه به فرض ما درباره دولت ایشان (دولت اخلاقی)، روشن می شود حکومت ایشان به هیچ وجه اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت نظامی نیست و اساس و بنیاد آن بر رفق و مدارا، منطق و حکمت، اخلاق و معنویت و تعامل و تراضی با مردم است. اصولاً این دولت برای رستگاری و نجات انسان ها تشکیل شده و هدف آن به دست گرفتن قدرت نظامی و حکومت بر مردم نیست؛ بلکه دولت و قدرت، در جهت خدمت به مردم و هدایت آنان به کمال و تعالی است. در نقد و بررسی این فرضیه، می توان به انگاره های زیر اشاره کرد:

الف. استفاده از منطق و قدرت

مهدی (عج) یک رهبر دور نگر و دور اندیش است که نخست از حربه منطق بهره گیری کافی می کند و آنجا که گفتار حق سود نبخشید که در مورد بسیاری از زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داد دست به شمشیر می برد؛ یعنی، متوسل به قدرت می شود و ستمکاران را بر سر جای خود می نشاند... تردیدی نیست که برای اصلاح گروهی از مردم، جز این راهی نیست. به تعبیر دیگر: او تنها وظیفه اش روشنگری و ارائه راه نیست؛ بلکه وظیفه مهم ترش علاوه بر این اجرای قوانین الهی و به ثمر رسیدن انقلاب تکاملی اسلام و رسانیدن به مقصد و ایصال به مطلوب

۱- «یطهر الله به الارض من اهل الكفر والحدود... و تطوی له الارض ویذل له کلّ صعب»، احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲؛ علی بن محمد خزّاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۸۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

است... او پس از قیام، نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمینه ها، اتمام حجت می کند، آن چنان که هر کسی کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آیین حق داشته باشد، روشن (آگاه) شود و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح پذیر نیستند. (۱)

در روایتی از فضیل بن زبیر نقل شده است:

زید بن علی می گفت: امام مورد انتظار از فرزندان امام حسین در دریه و در اعقاب آن حضرت، آن مظلوم که خدا می فرماید: «هر کسی مظلوم کشته شود، محققا برای ولی او تسلطی هست [فرمود: ولی او مردی است از ذریه و از اعقاب آن حضرت. پس قرائت فرمود: «قرار داد آن را کلمه ای که در اعقابش باقی بماند»] پس نباید زیاده روی در کشتار کند» فرمود: تسلط او در حجت و دلیلش بر همه خلق خداست. (۲) به گونه ای حجت را بر همه مردم تمام می کند و کسی را بر او حجتی نباشد. پس مهم ترین شاخصه دولت مهدوی علیه السلام، تکیه بر برهان و بهره گیری از منطق گفت و گو و ارشاد است و جنگ و سخت گیری، در مراحل بعدی قیام قرار دارد و پس از آن نیز نیازی به سخت گیری و فشار نخواهد بود؛ چون مردم به کمال عقلی و اخلاقی دست می یابند و از فتنه جویی و پرخاشگری دوری می جویند.

ب. سیره و روش مهدی (عج)

از روایات و قراین مختلف، ثابت می شود که روش حضرت مهدی (عج)، روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است (۳). بر این اساس روایاتی که سیره آن حضرت را مخالف سیره پیامبر و حضرت

۱- ر. ک: مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، حکومت جهانی مهدی، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

۲- «سمعت زید بن علی يقول: المنتظر من ولد الحسين بن علي في ذرية الحسين ۷ وفي عقب الحسين ۷ وهو المظلوم الذي قال الله تعالى «ومن قتل مظلوما فقط جعلنا لوليّه قال: وليه رجل من ذريته من عقبه ثم قرأ: وجعلها كلمة باقية في عقبه سلطانا فلايسرف في القتل رحمهما الله. قال: سلطانه في حجه علي جميع من خلق الله حتى يكون له الحجه على الناس ولا يكون لاحد عليه حجه»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵؛ صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۴۹.

۳- «... اما سنّه من محمد صلی الله علیه و آله فیهتدی بهداه و سیر بسیرته»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴، ح ۱۰.

علی علیه السلام قلمداد می کنند، معارض با احادیث صحیح و معتبری است که بر مفهوم مقابل آنها دلالت دارد. این احادیث صراحتاً گویای این مطلب اند که روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام، همانند روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «...همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تمامی آن چیزهای قبلی را بی اعتبار اعلام کردند، مهدی نیز چنین خواهد کرد. اسلام واقعی را دوباره بر پا خواهد نمود» (۱).

به فرموده قرآن (۲)، پیامبر صلی الله علیه و آله با نرمی و عدم خشونت، ماقبل خود را بی اعتبار کرد. این سیره پیامبر با همه مردم بود؛ حتی با کافران هم این گونه رفتار را می کرد و اختصاص به مسلمانان نداشت (هر چند در موقع ضروری، تشکیل حکومت داد و به جنگ با مشرکان پرداخت). امام مهدی (عج) نیز درباره کافران، همانند سیره و همان نرمی و لطافت را به خرج خواهند داد (۳).

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «نهمین از اهل بیت و مهدی امت من، شبیه ترین فرد به من از لحاظ شمایل، اقوال و افعال (عملکردها) است» (۴).

پس حتی افعال آن حضرت نیز شبیه رفتار و عملکرد پیامبر خواهد بود (۵) و تا کنون گفته نشده که دولت پیامبر اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی بود! از طرفی تکیه بر عبارت «سلاح»، بیان نمادین و سمبلیک از قدرت الهی و شکوهمند آن حضرت است و دلالت قطعی بر سیره و منش خشونت بار و جنگی نمی کند. اگر جنگ و نزاعی هم باشد، برای احقاق حق و نابودی ظلم و ستم و فساد صورت می گیرد و در مقابل قدرت شیطان، چاره ای جز جهاد و مبارزه نیست.

۱- «...یهدم ما قبله کما صنع رسول الله ویستأنف الاسلام جدیداً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۲.

۲- ر. ک: آل عمران (۳)، آیه ۱۵۲.

۳- ر. ک: سید صادق شیرازی، شمیم رحمت، صص ۲۱، ۲۴.

۴- «التاسع منهم من اهل بیتی و مهدی امتی، أشبه الناس بی فی شمائله وأقواله وأفعاله»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۱۰.

۵- ر. ک: علی بن محمد خزّاز قمی، کفایه الاثر، ص ۱۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵.

ج. بررسی روایات خشونت

شیخ طبرسی در اعلام الوری (به نقل از بحار الانوار ذیل روایت ۱۹۲) (۱) می گوید:

«اگر درباره چگونگی حکومت حضرت ولی عصر و برخی از اقدامات ایشان (مانند نپذیرفتن جزیه از اهل کتاب و به قتل رساندن کسی که به بیست سالگی رسیده و مسائل دینی خود را یاد نگرفته و امر به هدم مساجد و ...) سؤال شود که چگونه است؟ آیا با شدت و عنف خواهد بود؟ باید گفت: هرگز حکومت آن حضرت با شدت و عنف نخواهد بود و حتی اگر روایتی در این مورد (اعمال خشونت در حکومت حضرت) پیدا شد، صحیح نمی باشد و روایات صحیحی وجود ندارد که آن حضرت با شدت و عنف رفتار خواهد کرد.» (۲)

طبرسی از حدیث شناسان معروف و خبره فن بوده است. او تمامی روایاتی که در این مورد وارد شده را با جمله «ان کان...» زیر سؤال برده، می گوید: اگر روایتی در این زمینه (اعمال خشونت در حکومت حضرت مهدی) پیدا شود، نه مدلولش معتبر است و نه حجیت دارد (۳).

د. رابطه دوستانه یا اقتدار گرایانه

از روایاتی چند بر می آید که آن حضرت محبوب و مورد علاقه همه مردم خواهد بود و ارتباط بسیار صمیمانه و دوستانه ای بین آنان برقرار خواهد شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند محبت مهدی را در دل ها می اندازد. پیروان او شیران روز و راهبان شب اند» (۴).

آن حضرت فرموده است: «ساکنان آسمان و زمین از او خشنود هستند» (۵) و نیز می فرماید:

۱- (ابطل ما کانت فی الجاهلیه؟ استقبال الناس بالعدل...).

۲- «...اذا کان مرد بذلک خبر فهو غیر مقطوع به...»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۳- سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۲۵.

۴- «فیلقی الله محبته فی صدور الناس، فیصیر مع قوم أشدُّ بالّهار رُهبانٌ باللیل»: علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۴۳، ح ۵.

۵- «یرضی عنه ساکن اسماء و ساکن الارض...»: محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ یحیی بن حسن بن بطریق، العمده، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷)، ص ۴۳۶؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۸.

«اهل زمین و آسمان به او عشق می ورزند»^(۱) و «ساکنان آسمان و زمین او را دوست دارند»^(۲).

آیا در چنین جامعه ای که عموم مردم از کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زمینی و آسمانی و... به او عشق می ورزند و از صمیم قلب دوستش دارند و مطیع اوامر و دستورات او هستند، نیازی به قدرت فیزیکی و خشونت هست؟!

دولت امام مهدی (عج) دولتی ضعیف و ظلم پذیر نیست؛ بلکه از اقتدار و نفوذی کامل و بی نظیر برخوردار است و این اقتدار و حاکمیت ناشی از شأن امامت و نصرت های الهی است. پس دستورات و خواسته های ایشان در تمامی عالم به خودی انجام می شود و کسی جرأت کوچک ترین مخالفت با آن را ندارد. از طرفی با نابودی سردمداران کفر و الحاد، زمینه های مخالفت و کار شکنی و نفاق در جامعه از بین می رود و مردم آزادانه و با اختیار و آگاهی، به سوی حضرت مهدی (عج) کشیده می شوند. پس اقتدار و نفوذ ایشان معنوی و خدا گونه است و رابطه ایشان با مردم رابطه امام و رهبر مردمی و اخلاقی است.

ه. شفقت یا شدت

پیشوایان معصوم علیهم السلام، مایه رحمت و عطوفت، فریادرس نیازمندان و یاور ضعیفان بوده اند. بنا براین، بهترین، کامل ترین و انسانی ترین رفتارها را با عموم مردم داشته اند. در صورتی هم که نیاز به شدت عمل بوده، آن را برای کمک به مردم استفاده کرده اند. پس قهر و مهر آنان، هر دو مایه خیر و برکت برای مردم است؛ هر چند که مهر و محبت آنان، بر قهر و غضب و خشونت، غلبه داشته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «از میان امت من، مهدی قیام می کند، خداوند او را برای فریاد رسی

۱- «یحیبه اهل السماء والارض»: علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- «یحیبه الساکن السماء وساکن الارض»: مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۲۹؛ به نقل از: اسعاف الراغبین، ص ۳۴۰.

مردمان بر می انگیزد»(۱). خود آن حضرت می فرماید: «من برای اهل زمین موجب امان و آسایشم»(۲). با این حال آن حضرت با خود(۳) و یارانش(۴) با شدت رفتار می کند.

و. اصلاح کارها در یک شب

طبق روایات، خداوند با امدادهای غیبی خود (رعب در دل دشمنان، یاری فرشتگان، تأییدات الهی)، حجت خود را یاری می دهد و قیام و نهضت او را هر چه زودتر به سامان می رساند. با پذیرش این معنا، بسیاری از امور، به سرعت رو به کمال و درستی می رود و مشکلات و موانع برطرف می گردد. در این صورت نیازی به رفتارهای خشن و استفاده از قدرت فیزیکی در آینده نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مهدی از ما اهل بیت است، خداوند [امر] او را در یک شب اصلاح می کند»(۵).

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (مهدی)، شباهتی به یوسف دارد و آن این است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند»(۶).

۱- یخرج المهدي في امتي، يبعثه الله غياثا للناس: علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰؛ جلال الدين سيوطي، العرف الوردی فی اخبار الامام مهدي(عج)، ص ۴۵، ح ۵۰.

۲- «أني لآمان لاهل الارض»: محمد بن حسن طوسي، الغيبة، ص ۲۹۰؛ محمد بن علي بن بابويه، كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۴؛ احمد بن طبرسي، الاحتجاج، ج ۳، ص ۴۷۰.

۳- «وما لباس القائم الا الغليظ»: محدث نوري، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۵؛ محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۸۵، ح ۵.

۴- «ان يكون شديدا على العمال»: عماد الدين طبرسي، بشاره المصطفى، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافي گلپایگانی، ص ۳۸۴، ح ۴.

۵- «المهدي منّا اهل البيت، يصلحه الله في ليله واحده»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵؛ يحيى بن حسن بن بطريق حلي، العمده، ص ۴۳۹؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷؛ محمد بن جرير طبرسي، دلائل الامامه، ص ۲۴۷.

۶- «ان صاحب الامر فيه شبه من يوسف، يصلح الله عزوجل امره في ليله واحده»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۱۶۳، ح ۸؛ لطف الله صافي گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۱، ح ۳؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۲، ح ۲۴.

ز. سرکوبی شورشیان و پایان جنگ ها

در بعضی از روایات ذکر شده که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و گشودن شهرها و کشورهای گوناگون، مخالفت هایی با آن حضرت صورت گرفته، شورش ها و اغتشاشاتی رخ می دهد. برخی از این شهرها و قبایل، به رویارویی با حضرت می پردازند که به وسیله لشگریان امام سرکوب می شوند. گروهی کج اندیش، سخن حضرت را در برخی مسائل نمی پذیرند و به سرکشی علیه آن حضرت، دست می زنند که دوباره به وسیله لشگریان حضرت سرکوب می شوند. با این حال این شهرها محدود و در همان زمان های آغازین قیام خواهد بود و پس از رفع این اغتشاشات و آشوب های جاهلانه، مشکلی خاص در جامعه به وجود نخواهد آمد و حتی شاید نیازی به قدرت نظامی و سرکوبی نباشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن، با حضرت قائم به نبرد می پردازند و حضرت با آنان می جنگد. آنها عبارت اند از: مردم مکه، مدینه، شام، بصره، دمنستیان، کردها، اعراب قبائل بنی ضبّه، غنی، باهله و...»^(۱).

امام باقر علیه السلام در مورد یکی از این شورش ها می فرماید: «این آخرین سرکشی علیه قائم آل محمد است»^(۲). با تشکیل دولت مهدی و فروپاشی قدرت های باطل (کفر و فساد)، جنگ ها به پایان می رسد و دیگر قدرتی باقی نمی ماند که بعد از آن با ارتش مهدی، مقابله کند. مردم نیز همه طرفدار و علاقه مند به حضرت هستند. در واقع نیروی نظامی رو به کاستی می رود و ساز و برگ جنگی، در بازارها بدون تقاضا می گردد و در نتیجه ارزان و بی خریدار می شود. امام علی علیه السلام می فرماید: «... جنگ ها به پایان می رسد» و زمخشری نقل می کند: «یکی از نشانه های قیام [مهدی] این است که از شمشیرها به جای داس استفاده می شود»^(۳).

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۹، ح ۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، م ۱۳۶.

۲- «...وهی آخر خارجه تخرج علی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱، ح ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵، ح ۹۱.

۳- ر. ک: نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۶ و ۱۲۸.

ج. کاربرد قدرت برای اقامه حق

بر اساس آموزه های بنیادی و اصلی دین اسلام، هدف از استفاده از قدرت، به پا داشتن حق و دفع باطل است. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و امام حسین (ع) و منش امام مهدی (عج) بیانگر این انگاره است. دین اسلام در عرصه عمل و رفتار اجتماعی، برای حق بالاترین ارزش را قائل است و در مقام کاربرد قدرت، معتقد است که آن را باید برای به پا داشتن حق و نفی باطل مورد استفاده قرار داد (بر عکس تمامی دولت های باطل در همه دوران های تاریخ که قدرت را برای نفع شخصی، رسیدن به مقام و ثروت و شهرت و نابودی رقیبان و... به کار برده اند). امام علی علیه السلام پس از کسب خلافت فرمود: «... این کفش پاره در نزد من دوست داشتنی تر از حکومت بر شما است؛ مگر اینکه حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع کنم»^(۱).

همچنین از دیدگاه اسلام کاربرد بنیادین قدرت برای تحقق عدالت و نفی ظلم است^(۲). پس از آنکه حضرت قیام کرد و ظلم و فساد را از بین برد و عدالت را برقرار ساخت، دیگر نیازی به کاربرد زور و قدرت نیست؛ چنان که در روایات متواتری آمده است: «یملأ الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً»^(۳).

نتیجه نقد و بررسی این فرض، این است که هر چند سند بعضی از روایات، مخدوش و صحت آنها با مشکل مواجه است؛ اما به طور کلی پاسخ های گوناگونی با فرض صحت آنها ارائه شد. اصولاً دولت، ایشان دولت رحمت، عطف و کمال خواه است و به رشد عقلی و خلقی انسان ها توجه ویژه ای دارد این با اقتدارگرایی و استبداد به دست نمی آید. روایات موجود درباره جنگ و ستیزش نیز محدود به دوره های آغازین قیام و پیش از تشکیل حکومت است و پس از استقرار دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، جنگ و ستیزش ها تقلیل می یابد یا از بین می رود و دیگر نیازی به سلاح و قدرت فیزیکی نیست.

۱- ابو حامد بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، (قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲- عباس نبوی، فلسفه قدرت، (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۳۱۳ و ۳۲۳.

۳- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴ و ۴۲۵؛ محمد ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۷.

حتی آن حضرت در آغاز قیام، ابتدا با منطق و برهان و گفت و گو، سعی در ارشاد همه مردم و پرهیز از خشونت و درگیری دارد و تنها در صورت مخالفت و دشمنی با آن حضرت، به جهاد با آنان می پردازد و این جهاد، از امدادهای الهی و یاری او برخوردار بوده و او با شدت، دشمنان خدا را سرکوب می کند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «بدانید که جهاد واقعی در آخر الزمان است»^(۱). این جهاد، نه به معنای کشورگشایی و استثمار ملت ها و نه برای تشکیل دولتی استبدادی و اقتدارگراست؛ بلکه برای نجات انسان ها و رهنمونی آنان به سعادت واقعی است.

پس هدف اصلی قیام، مردم و دستگیری از آنان است؛ نه سرکوبی و رفتار خشونت آمیز با آنان. تنها گروه فساد و ظلم پیشه در تیر رأس سخت گیری ها و جنگ های حضرت خواهند بود و مردم در صلح، آرامش، احترام و عزت زندگی خواهند کرد. از طرفی دولت امام مهدی (عج)، خود از اقتدار، نفوذ و صولت معنوی و الهی برخوردار است و در دل های مردم جا دارد و آنان با دیده محبت، عشق و رضایت به این دولت نگاه می کنند. بدکاران و بداندیشان نیز (که گروه اندکی هستند)، همواره در ترس و تشویش به سر می برند تا اینکه از بین می روند. در واقع بر اساس روایاتی، کارهای حضرت مهدی (عج) به سرعت سامان می یابد و ظالمان، مفسدان و مستکبران در مدت کوتاهی (کمتر از هشت ماه) نابود می شوند و پس از آن، جهان روی صلح و امنیت به خود می بیند و دیگر نیازی به سرکوبی و فشار نیست. (هر چند حکومت امام مهدی (عج) در هر حال و در هر نقطه از جهان آماده سرکوبی طاغیان و شورشیان است).

۱- «... إلا إنَّ الجهاد فی آخر الزمان»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۴۲۳.

چکیده فصل:

۱. بنابر فرض مطرح در این فصل، دولت مهدی (عج)، دولتی اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی است. ویژگی چنین دولتی، تکیه بر قدرت فیزیکی، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطه فراگیر و کامل بر جهان و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان است. در رابطه با این فرض، دلایل و استنادات زیر مطرح و بر اساس آنها نتیجه گرفته شده که دولت مهدی (عج)، دولتی اقتدارگراست.

۲. در روایات اشاره شده که امام مهدی «قائم بالسیف» (قیام کننده با شمشیر) است که نماد استفاده از قدرت فیزیکی و سرکوب گری است. همچنین آن حضرت یاری شده با رعب و (ایجاد ترس در دل دیگران) و دارای قاطعیت و شدت برخورد با دشمنان است. ایشان سلطه و اقتدار فراگیری خواهد داشت و شرق و غرب زمین تحت قدرت و نفوذ آن حضرت قرار خواهد گرفت. این موارد، به طور کلی نشانگر اهمیت قدرت نظامی و سرکوبی شدید دشمنان است و اینکه ایشان اهداف مهم خود (صلح، امنیت و عدالت) را با کمک نیروی نظامی تحقق خواهد بخشید.

۳. در نقد این دیدگاه توجه به نکاتی چند ضروری دانسته شد؛ از جمله اینکه ایشان قبل از استفاده از حربه جنگ و سرکوبی، از در گفت و گو و ارشاد برمی آید و سعی می کند که همگان را با دلایل آشکار به سوی دین حق و دست برداشتن از گردن کشی دعوت کند. از طرفی آن حضرت مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی علیه السلام رفتار خواهد کرد. آن دو بزرگوار ابتدا با منطق و گفت و گو و رفتار ملاطفت آمیز پیش می رفتند و تا حد مقدور، از جنگ و شدت عمل دوری می جستند. آن گاه در مراحل بعدی و در صورت نیاز، دست به سلاح می بردند. برخی از علما (مانند طبرسی) روایات اعمال خشونت و سرکوبی را رد می کند و آنها را مخالف با سایر روایات می داند.

۴. آن حضرت برای نجات مردم و هدایت و سعادت آنان قیام کرده و مایه رحمت بر آنان و نماد واقعی عطوفت و بزرگ منشی است. پس رفتار ایشان با مردم ملاطفت آمیز، شفقت آمیز و بسیار دوستانه خواهد بود و آنان نیز با تمام وجود دوستدار و محب ایشان خواهند بود. اما حساب دشمنان خدا و ستمگران و جباران از مردم جدا است و البته هر برخوردی با آنان روا

ص: ۲۲۴

می باشد.

فصل سوم: فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت

اشاره

اشاره

در فصل‌های پیش دو فرض (دولت انتقام‌گیر و دولت اقتدارگرا) مطرح و بعضی از جنبه‌های آنها نقد و بررسی گردید. مهم‌ترین نکته در این دو فرض تحقق اهداف قیام، به وسیله قدرت نظامی و خشونت و رسیدن به صلح و امنیت و عدالت بود. در فصل حاضر دولت مهدوی علیه السلام از چشم اندازی دیگر بررسی می‌شود و آن توجه به ابعاد تربیتی و معنوی انسان‌ها و تحقق اهداف غایی قیام با تغییر در رفتار، کردار، اخلاق و بینش آنان است. به عبارت دیگر غایاتی که در فلسفه تاریخ اسلام مطرح است (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا و کسب فضیلت‌ها)، تنها با وجود دولتی امکان‌پذیر است که به ابعاد تربیتی، روحی و اخلاقی انسان‌ها توجه بیشتری دارد و بر تزکیه و تهذیب نفس و رشد علم و دانایی و خردورزی آنان می‌پردازد.

برای تبیین این دیدگاه و ترسیم چهارچوب نظری فرضیه، سه مقدمه بایسته، طرح می‌شود:

یک. پیوند اخلاق و سیاست

دو. نظریه جامعه مشترک المنافع اخلاقی (کانت)

سه. نظریه دولت اخلاقی (هگل)

با این سه مقدمه و استفاده از برخی انگاره‌های آینده‌نگرانه آنها (همچون تأکید بر امور اخلاقی و تربیتی انسان‌ها، نیاز به جامعه و دولت اخلاقی، جنگ خیر و شر، کمال و تعالی انسان‌ها و ...)، تدوین و توضیح فرضیه این تحقیق و اثبات بایستگی اخلاق در سیاست و حکومت و نیاز به تربیت اخلاقی انسان‌ها، بهتر امکان‌پذیر می‌شود. روشن است که بیان این مقدمات (به

خصوص نظریات کانت و هگل) به عنوان تأیید و استفاده از ابعاد مختلف آنها نیست؛ بلکه برای تأیید و تقویت فرضیه پژوهش حاضر و کاربرد بخش‌های مربوط به این بحث است.

با توجه به پیش‌فرض‌های این پژوهش، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی ما با دیدگاه‌های دانشمندان غربی به خصوص این دو نظریه پرداز تفاوت‌های بنیادین دارد. مبانی فکری و اندیشه‌ای ما بر خدا محوری، معنویت، دین داری و پیوند دنیا و آخرت استوار است و افکار لیبرالیستی، اومانستی و دنیوی گرایانه غربی در آن راه ندارد. از طرفی گفته شد که دیدگاه‌های فیلسوفان تاریخ، به «جبری‌گرایی» و «سلب اختیار انسان‌ها» منجر می‌شود و احتمالی بیش نیست (یقینی و قطعی نیست). اما دیدگاه‌های دین‌محورانه، به اراده و اختیار انسان‌ها توجه زیادی دارد و قطعیت و ضرورت پایان تاریخ بر اساس پیشگویی‌های وحیانی است (حتمی است، نه جبری).

پس از منظرهای مختلف، دیدگاه‌های کانت و هگل قابل نقد و بررسی است و پذیرفتنی نیست و از همین تفاوت‌ها است که فرضیات دینی، شکل استوار و جدیدی پیدا می‌کند.

گفتنی است: یافتن رهنمودهای اخلاقی و معنوی در سنت فلسفی کلاسیک، یکی از جذایب‌های محافل علمی و دانشگاهی امروز است. فضیلت یا خیر اخلاقی، یکی از موضوعات مهم اندیشه سیاسی کلاسیک به شمار می‌رفت. بولوم نظریه‌های سیاسی را دو قسم دانسته است: ۱. بود‌گرایی؛ ۲. طبیعت‌گرایی. بود‌گرایی، نظم سیاسی «عقلایی» یا «بهترین» را با مجموعه ارزش‌های مقرر شده الهی (مثل غایت‌ها و هدف‌ها) و قواعد رفتاری‌ای که کامل‌ترین واقعیت تلقی می‌گردند، برابر و همسان می‌داند. بود‌گرایان به دو زیر مجموعه تقسیم می‌شوند:

الف). تعالی‌گرایان (از جمله کانت و افلاطون): این دو نظم را به شدت از هم جدا می‌سازند و نظم خوب را، نظم تعالی جوی جهان محسوس می‌دانند و جهان تجربی را جهانی می‌دانند که قادر نیست در مدینه تاریخی، تحقق کامل یابد.

ب). ذات‌گرایان (از جمله ارسطو و هگل): نظم عقلایی را در جهان محسوس به صورت بالقوه نهفته می‌بینند و آن را اصل علی می‌انگارند؛ اصلی که شکل و معنا می‌پذیرد و اصل رشد

و توسعه را به اشیای تجربی می دهد. به باور آنان، این امکان برای مدینه تاریخی هست که تحوّل یابد و به کمال برسد.

هر دو گروه بودگرا برآنند که نظم خوب از طریق استعداد شهودی یا «عقل غایت گرا» (Teleological reason) شناخته می شود. اینان نظم سیاسی الهی را بخشی از تمامی الگوی اجتماعی می دانند که بهترین راه زندگی را در خود جای داده است. شهروندان بهترین نظم سیاسی، از نظر اخلاقی افرادی کامل اند. بودگرایان، قبول ندارند که مردان تجربی، مردان کامل یابنده ای هستند که در هر کجا قادرند زندگی خوبی داشته باشند.^(۱) از این جهت فضیلت یا خیر اخلاقی مورد توجه این اندیشمندان قرار می گیرد. این نظریه ها حاوی این نکته بودند که ثبات نظام های سیاسی و نیل کامل شان به هدف ها، هم به خصلت اخلاقی فرمانروایان بستگی دارد و هم به خصلت اخلاقی شهروندان.

نظریه های مبتنی بر فضیلت بر این فرض متکی اند که شکل های گوناگون نظام حکومتی، مشخص کننده شیوه های متفاوت زندگی اند و موافقت یا مخالفت با امور خوب یا با ارزش را بیان می کنند و با تغییر این موافقت یا مخالفت ها، نوع حکومت نیز دگرگونی حاصل می کند.

هگل در تقسیم بندی نظریه های سیاسی فضیلت گرا، جزء «ذات گرایان» و کانت جزء «تعالی گرایان» است. هگل رشد و تکامل انسان را در نهادهای سیاسی (به خصوص دولت) می داند و به همین جهت دولت اخلاقی در نظریه وی جایگاه مهمی دارد. کانت نیز به طرح نزاع خیر و شرّ و پیروزی خیر و پیشنهاد تشکیل جامعه مشترک المنافع اخلاقی پرداخته است... البته به رغم تأکید زیاد هگل، به نظر ما «دولت» تنها ابزاری برای تکامل انسان است و چیزی که او را به تکامل و رشد می رساند، رهبر و پیشوای عادل (امام معصوم...) است؛ نه اینکه خود دولت معیار و مقصد باشد.

پس از بیان این توضیحات بایسته، به بیان سه مقدمه یاد شده می پردازیم:

۱- ویلیام تی. بلوم، نظریه های نظام سیاسی، ج ۱، ص ۴۲.

مقدمه یک. پیوند اخلاق و سیاست (دولت)

در فصل پیشین، پیوند میان سیاست و دولت مورد پژوهش قرار گرفت و بر ارتباط ناگسستنی آن دو و جایگاه اساسی دولت در سیاست تأکید شد. در این گفتار، ابتدا ارتباط اخلاق و سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این طریق، جایگاه والای اخلاق در سیاست (و دولت) آشکار می‌شود.

اخلاق در اسلام عبارت است از مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی که انسان را به سمت تعالی و سعادت هدایت می‌کند. سیاست نیز غالباً به شکل توصیفی برای اشاره به هر جنبه‌ای از امور حکومتی و زندگی سیاسی در کل و نیز علم و هنر حکومت کردن به کار می‌رود.

تأکید بر ارتباط و پیوند اخلاق و سیاست، پیشینه‌ای دیرین در فراخنای زندگی بشری دارد. سقراط حکیم معتقد بود: دانش سیاسی باید مقدّم بر هر چیز، مردم را با وظایف اخلاقی خود آشنا سازد. افلاطون سیاست را جزئی از اخلاقیات می‌دانست. از نظر ارسطو که علم سیاست را ارباب علوم می‌دانست هدف دولت، عملی کردن «زندگی خوب» است. ارسطو اخلاق را به عنوان مدخلی بر سیاست می‌شناسد و غایت آن را خیر انسان تلقی می‌کند.

در سراسر سده‌های میانه در اروپا، دین و الهیات بر مطالعه سیاست مسلط بود. پس از این دوره، متفکران مکتب ایده آلیستی نظریه سیاسی جدید مانند روسو، کانت و هگل دولت را نهادی اخلاقی می‌دانستند که از رشد اخلاقی انسان‌ها جدایی ناپذیر است. در جهان اسلام نیز، ابو نصر فارابی، اخلاق و سیاست را یکسان و جزء حکمت عملیه یا فلسفه عملی می‌دانست. اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز اخلاق و سیاست را جدایی ناپذیر می‌دانستند.^(۱)

سیاست و اخلاق، دو عنصر ضروری و جدایی ناپذیر زندگی جمعی است و اخلاق اگر چه یک امر فردی است؛ ولی وقتی رفتار فرد در گروه‌های سازمان یافته سیاسی اجتماعی مطرح

۱- ر.ک: عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۷۴؛ علی اصغر کاظمی، هفت ستون سیاست، (تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۹۲.

می شود، آثار و تبعات آن بسیار گسترده است.

غایت سیاست در اسلام، سوق دادن جامعه به سمت کمال و سعادت واقعی و ابدی است و از همین منظر، سیاست با اخلاق دارای هدف واحد و مشترکی می شوند؛ چون هدف اخلاق نیز تربیت نفوس و رهنمونی آنان به کمال و تعالی انسانی است. در اسلام، خدا هم مبنا و هم غایت فضایل اخلاقی است و همه مفاهیم عمده زندگی سیاسی اجتماعی انسان (حق، عدالت، صلح، عفت، تقوا، معنویت، درستی، راستی و ...) در مسیر او معنا پیدا می کند. بر این اساس مهم ترین هدف و حکمت بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تکمیل و تنظیم فضیلت های اخلاقی است: «إِنَّمَا بُعِثَ لِتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱).

زمانی هم که اولین دولت اسلامی را در مدینه تشکیل می دهد، سمت و سوی برنامه های اجرایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را، در جهت «اخلاق» و «پرورش مکارم اخلاقی» قرار می دهد. چنان که می فرمود: «بر شما اخلاق ستوده لازم است؛ همانا خداوند مرا بدان ها مبعوث فرمود»^(۲).

از اینجا بحث «سیاست فاضله» یا «سیاست اخلاقی» در اسلام مطرح می شود؛ یعنی، سیاست از معنای عامیانه و سودانگارانه، به مفهوم درست و غایت گرایانه (انسانی) سوق داده می شود. در فرهنگ معین آمده است: «سیاست فاضله، سیاستی است که موجب تکمیل اخلاق و سعادت انسان ها می شود».

از دیدگاه امام خمینی:

«سیاست، به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایت ما، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله با لفظ سیاست ثابت شده است. در آن روایت هم هست که پیامبر اکرم مبعوث

۱- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۷۰۱؛ محمدباقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۷۳.

۲- «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۳۲۸؛ محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۴۷۷، ح ۱۰۴۳.

شد که سیاست امت را متکفل باشد»^(۱).

آیت الله مکارم شیرازی می نویسد:

«سیاست مدیریتی است که حاکم بر زندگی دسته جمعی و گروهی انسان است. اگر این مدیریت، جهت گیری اش به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی باشد، سیاست اسلامی می شود»^(۲).

در واقع می توان «اخلاق» را در «سیاست فاضله» متبلور نمود و به کمک آن، راهبردهای مناسبی برای رسیدن انسان ها به کمال و سعادت واقعی، تثبیت مکارم اخلاقی و رفع رذایل و موانع کمال و هدایت اتخاذ کرد. اخلاق در اسلام بدان جهت اهمیت دارد که با ایمان به خدا و وحی، معنا می یابد و معیار فضیلت اخلاقی نیز، تقرب به خدا و نفی هر گونه انگیزه مادی و معنوی در افعال، کردار و نیت انسان است. از طرفی قدرت و حاکمیت اصلی نیز از آن خداست و منشأ قدرت سیاسی و اقتدار او است و همه قدرت ها باید در سلسله مراتب ولایت و حاکمیت او روی زمین پدید آید.^(۳) قدرت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در این راستا قرار می گیرد. یکی از اندیشورانی که به سیاست فاضله توجه وافری نشان داده و آن را به معنای سیاست امامت گرفته است، خواجه نصیر الدین طوسی است. وی در میان انواع سیاست ها می نویسد:

«یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن، تکمیل خلق بود و لازمش، نیل سعادت»^(۴).

وی پیش تر نوشته بود:

«اگر این تدبیر بر وفق وجوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدّی بود

۱- روح الله، [امام] خمینی، صحیفه نور، (تهران: مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱)، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

۲- محمد مهدی باباپور، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، (قم: تهذیب، ۲۳۷۹)، ص ۱۶.

۳- ر.ک: علی اصغر ناظمی، اخلاق و سیاست، (تهران: قومس، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۲ و ۱۶۴.

۴- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳)، ص ۳۰۰.

به کمالی که در نوع و اشخاص به قوت است، آن را سیاست الهی خوانند»^(۱).

این سیاست الهی (برای سوق دادن انسان به کمال)، در سیاست امامت، متبلور است و آن هم بر اساس روایت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای پرورش و تمم مکارم اخلاقی است (انّی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق).

بر این اساس با اتخاذ سیاست فاضله (امامت) که کار ویژه آن شیوع خیرات عامه است و جاری ساختن آنها در جامعه، زمینه تخلّق افراد به انواع کمالات نظری و عملی فراهم می شود. استحقاق یک دولت نیز در رهبری جامعه، در رفتن به سوی کمالات و نیل به سعادت است. امام با اعمال سیاست خود (سیاست فاضله و الهی)، جامعه را از حالت نسبی خارج کرده و به سوی ایجاد هر چه بیشتر و کامل تر فضایل و نمود دادن آنها در حیات جمعی و تحقّق آنها در تمامی اعمال و رفتار نهاد ریاست و سلسله مراتب آن، سوق می دهد.^(۲)

شخص سیاست مدار (سائس) و راهبر انسان ها به کمال و تعالی اخلاقی، «امام» نامیده می شود که موید به عنایت الهی است:

«در تقدیر احکام به شخصی احتیاج افتد که به تأییدی الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان میسر شود و آن شخص را در عبارت قدما «ملک علی الاطلاق» گفته اند... و در عبارت محدّثان او را «امام» و فعل او را «امامت»؛ و افلاطون او را «مدبّر عالم» خواند و ارسطو «انسان مدنی»؛ یعنی، انسانی که قوام تمدّن به وجود او و امثال او صورت بندد...»^(۳).

این امام و رهبر در دوران صدر اسلام خود پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم او بودند و در حال حاضر و در آینده (به خصوص برای تحقّق جامعه آرمانی موعود) حضرت مهدی (عج) است. او نایب خدا، خلیفه الله، امام عادل و معصوم از گناه و خطا و پرهیز کار

۱- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳)، ص ۲۵۲.

۲- ر.ک: مرتضی یوسفی راد، اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۲۱۸ و ۲۹۰.

۳- خواجه نصیر الدین طوسی، پیشین، ص ۲۵۳.

و انسان کامل است و چنین شخصی می تواند جامعه را با تأییدات الهی، به سوی کمال و خیرات سوق دهد:

«سائس اول (امام) تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشتن را مالک شهوت دارد»^(۱).

مقدمه دو. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی)

اشاره

کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها، دولت مطلوب خود را مطرح کرده است. دیدگاه کانت، شرح مقابله خیر و شرّ در وجود انسان و بروز آثار این دو انگیزه در رفتار اجتماعی او و امید به پیروزی نهایی خیر بر شرّ در وجود انسان و در افعال او است.

از دیدگاه کانت، جهان از مبدأ خیر آغاز گردید؛ اما از همان آغاز با لغزش انسان، شرّ وارد طبیعت او شد؛ با این وصف حرکت تاریخ رو به بهبود و اصلاح است. چون بدن انسان طبیعتاً سالم است، روح او نیز باید تابع همین قانون باشد. پس شرّ به عنوان فساد روح باید امری عارض و ثانوی و انحرافی باشد و انسان باید بتواند در طول تاریخ، سلامت روحی اولیه خود را بازیابد.

خیر و شرّ در وجود انسان، به صورت دو تمایل یا دو استعداد ذاتی رو در روی هم قرار می گیرند. خیر در وجود انسان، به سه صورت به عنوان استعداد حیات، انسانیت و شخصیت بروز می کند. خیر به معنای اخیر منشأ مسؤولیت اخلاقی است.^(۲)

تمایل به شرّ نیز در وجود انسان به سه صورت ضعف کلی انسان، تمایل به آمیختن انگیزه های اخلاقی به غیر اخلاقی و گرایش انسان به شرارت بروز می کند.

از دیدگاه کانت اصلاح اخلاقی انسان مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است؛ یعنی، انقلاب در شیوه تفکر و نحوه ارزش گذاری او در امور زندگی و با صرف اصلاح خلق

۱- خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۰۱.

۲- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۳۰ (مقدمه).

و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی شود. کانت مباحث خود را در این زمینه، در مؤلفه های ذیل پی گیری می کند:

۱۲. تضاد خیر و شر

کانت می گوید: مفهوم فضیلت که مورد توجه حکمای یونان بود اصلاً به معنای شجاعت است و دالّ بر این است که یک دشمن نامرئی (اصل شرّ)، در درون انسان پنهان است و آنها در واقع برای مبارزه با این دشمن درونی، شجاعت را به عنوان فضیلت برگزیدند. کانت چگونگی حاکمیت شرّ را در این می بیند که: حاکمیت شرّ به صورت مقابله و تضادّ دو اصل خیر و شرّ در قالب فضایل و رذایل اخلاقی در وجود انسان استمرار می یابد. از نظر وی اسوه این مقابله تضاد میان حضرت عیسی علیه السلام و مخالفان او است که نمود فیزیکی و جسمانی آن، به شکنجه و اعدام آن حضرت انجامید.

غلبه خیر بر شرّ که مطلوب کانت است به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین است. زندگی خردمندانه انسان عبارت است از جنگ او علیه شرور و رذایل تا از اسارت گناه آلودگی آزاد گردد. این سخت ترین جنگ انسان علیه شرارت و ستمگری است. تنها راه پیروزی اصل خیر در وجود انسان بر شرور، تأسیس «جامعه عقلانی» و سپردن تمامی امور به دست عقل است. کانت چهار وضعیت برای زندگی انسان در نظر می گیرد^(۱) و رشد تاریخی انسان را انتقال از وضعیت طبیعی حقوقی، به وضعیت مدنی اخلاقی (مشترک المنافع) می داند. استقرار مرحله چهارم مستلزم یک قانون گذار عام اخلاقی است که چون نمی توان آن را از وجود فردی انسان ها استنتاج کرد؛ باید او را به عنوان مدیر و مدبّر (نه واضع) قوانین اخلاقی فرض کرد. احکام عقلانی این قانون گذار توسط یک سازمان روحانی و معنوی (مثلاً کلیسا در مسیحیت)، در جامعه مشترک المنافع به اجرا درمی آید.^(۲)

۱- ۱. وضعیت طبیعی حقوقی؛ ۲. وضعیت طبیعی اخلاقی؛ ۳. وضعیت مدنی حقوقی؛ ۴. وضعیت مدنی اخلاقی (حاکمیت الهی طبق قوانین عقل عملی اخلاقی).

۲- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۳۳.

۲۲. کمال مطلوب انسان ها

انسان با تکامل تام و تمام اخلاقی خود، تنها موجودی است که می تواند جهان را تابع عزم و اراده خداوند و غایت آفرینش قرار دهد که سعادت او از این تکامل اخلاقی به عنوان شرط اول، نتیجه مستقیم اراده خداوند متعال است. تکلیف عمومی ما به عنوان انسان این است که به این مرتبه آرمانی کمال اخلاقی؛ یعنی، به مرتبه اخلاص تام اسوه خصلت اخلاقی ارتقا یابیم.

به آرمان انسان محبوب خدا بودن (و بنابراین کمال اخلاقی را تا آنجا که برای یک موجود خاکی در بند تمایلات و نیازها ممکن است) به نحو دیگری نمی توان اندیشید؛ جز در قالب معنای انسانی که نه فقط تمام تکالیف انسانی خود را به نحو احسن انجام می دهد و از طریق آموزش و مثال (الگو)، خیر و خوبی را در ابعاد گسترده پیرامون خود تقویت می کند؛ بلکه در عین حال تا دم مرگ طالب اصلاح جهان است.

کانت در بیان «الگو» می گوید: نیاز به هیچ نمونه تجربی نیست [تا با استفاده از آن] بتوانیم انسانی را که محبوب خدا است، الگوی اخلاقی خود قرار دهیم؛ چنین الگویی از پیش در عقل ما قرار دارد... [اما] اگر واقعاً یک انسان الهی، زمانی از آسمان به زمین فرود آمده باشد و از طریق تعالیم خود طرز زندگی و رفتار و تحمل درد و رنج انسانی را که الگوی رفتار خداپسندانه است در حدی که انسان می تواند از تجربه خارجی انتظار داشته باشد، از خود نشان داده باشد، به واسطه این امور از طریق ایجاد یک انقلاب در نوع انسان، یک خیر اخلاقی عظیم غیر قابل پیش بینی، در جهان ایجاد کرده است.

از نظر وی، عالی ترین خیر اخلاقی، از طریق اتحادیه ای از افراد در یک کل واحد برای وصول به این هدف، به نظامی از افراد خوش سرشت نیاز دارد تا این غایت از طریق این نظام و به واسطه این وحدت بتواند تحقق یابد. (۱)

۳۲. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی)

حاکمیت اصل خیر تا آنجا که انسان می تواند مطابق آن عمل کند، به نحو دیگری تحقق

۱- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۱ و ۱۴۳.

نمی یابد؛ مگر از طریق تأسیس و توسعه جامعه ای بر اساس قوانین فضیلت و در جهت تحقق آن. جامعه ای که کل نوع انسان را چنان هدایت کند که [فقط] از طریق عقل به وظیفه و تکلیف خود عمل کند؛ زیرا فقط به این طریق می توان به پیروزی اصل خیر امیدوار بود... می توان اتحاد انسان ها را تحت صرف قوانین فضیلت، یک اتحاد اخلاقی و تا آنجا که این قوانین عمومیت دارند، یک اتحاد اخلاقی مدنی (در مقابل جامعه حقوقی مدنی) یا یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی نامید. این اتحاد را می توان در یک جامعه مشترک المنافع سیاسی و حتی از مجموع تمام اعضای آن به وجود آورد. این جامعه (جامعه دارای وحدت اخلاقی) در هر حال انحصاراً و اختصاصاً دارای یک اصل اتحاد (فضیلت) است و لذا دارای صورت و تشکلی است که آن را از جامعه نوع دوم (جامعه دارای وحدت حقوقی) متمایز می گرداند.

جامعه مشترک المنافع اخلاقی کانت را نباید با جوامع سیاسی متداول یکسان تلقی کرد. این جامعه نه یک نظام پادشاهی است، نه یک نظام اشرافی و نه یک نظام دموکراسی (مبتهی بر خواست های گروهی و حزبی)؛ بلکه این نظامی است که فقط بر اساس قوانین پیشینی عقل عملی تأسیس شده و حاکم حقیقی آن، قوانین اخلاقی است که در دل هر فردی از اعضای جامعه قرار دارد.

کانت در اینجا به «دولت اخلاقی» می رسد و نوع اول جامعه مشترک المنافع (جامعه دارای وحدت اخلاقی) را دولت اخلاقی؛ یعنی، حکومت فضیلت (اصل خیر) نامد. دولتی که معنای آن در عقل انسان با واقعیت برون ذهنی (به عنوان تکلیف انسان برای پیوستن به چنین دولتی)، به نحو اتم و اکمل تأسیس شده است. (۱)

۴۲. ویژگی های جامعه اخلاقی

کانت ویژگی های جامعه مشترک المنافع (دولت اخلاقی) را چنین برمی شمرد:

۱. این جامعه به موجب اصل فضیلت بر دل و روح مردم حکومت می کند؛ زیرا در جایی که وسایل اجبار در کار نباشد؛ فقط خصایل فضیلت می تواند راهگشا باشد.

۱- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۱۳۹.

۲. در این جامعه، تمام شهروندان سیاسی، خود به خود در یک وضعیت طبیعی اخلاقی قرار دارند و مجاز و محق اند که در این وضعیت باقی بمانند.

۳. قانونی که بر اساس غایت اخلاقی بنا شده، نباید با توسل به زور اجرا کرد؛ زیرا از این طریق مستقیماً خلاف اخلاق عمل کرده است.

۴. تکالیف فضیلت (اخلاق)، مربوط به کل نوع انسان است؛ لذا مفهوم یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی، همواره آرمان کل انسانیت است.

۵. اگر باید یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی تحقق یابد، هر فردی باید تابع یک نظام قانون گذاری اخلاقی عمومی گردد.

۶. این جامعه باید یک جامعه اخلاقی باشد؛ پس ملت به عنوان ملت نمی تواند خود قانون گذار باشد؛ زیرا در چنین جامعه ای تمام قوانین اصولاً برای این تدوین شده است که شأن اخلاقی اعمال مردم سامان یابد.

۷. موجود دیگری غیر از خود مردم باید فرض کرد تا برای یک جامعه اخلاقی به عنوان قانونگذار عمومی لحاظ گردد (خدا). خداوند به این مفهوم، حاکم اخلاقی جهان است؛ پس یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی به عنوان اجتماعی تحت فرمان الهی؛ یعنی، یک امت الهی، در واقع تنها جامعه [ی] است که رو به سوی قوانین فضیلت دارد.

۸. کانت علاوه بر مورد قبلی، در اندیشه حکومتی است که قانون گذاری آن صرفاً [نسبت به ذات عقل] درونی است و آن عبارت است از یک جمهوری تحت قوانین فضیلت با یک امت الهی که «غیور در اعمال نیکو» باشد. این امت الهی را می توان در مقابل لشکر شرّ قرار داد.

۹. تحقق آرزوی همه انسان های خوش سرشت (آمدن ملکوت خدا) با یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی بر اساس قانون گذاری اخلاقی الهی یک کلیسا است و تا آنجا که نتواند موضوع تجربه واقع گردد، کلیسای نامرئی نامیده می شود!

۱۰. مهم ترین محور این جامعه اخلاقی، نحوه ستایش خدا است. هر کس باید بکوشد از طریق زندگی صحیح که به واسطه آن می توان اراده خدا را شناخت محبوب خدا گردد؛ اینها

کسانی هستند که به خدا حرمت می گذارند؛ آن حرمت حقیقی (ستایش) را که او می خواهد.

۱۱. پاسخ به چگونگی ستایش خدا، نیازمند یک قانون گذاری است که از طریق وحی با آن آشنا می شویم... فقط ایمان دینی ناب می تواند ماده حرمت به خدا را تشکیل دهد که عبارت است از خصلت اخلاقی توجه به ادای تمام تکالیف به عنوان احکام الهی.

۱۲. سه صفت قداست، خیرخواهی و عدالت خداوند، در جامعه مشترک المنافع اخلاقی بدین صورت تجلی می یابد: تشکیل حکومت دارای سه قوه متمایز به عنوان نمود و جلوه صفات سه گانه خداوند. قوه قانون گذاری، نمود صفت قداست، قوه اجرایی نمود صفت خیرخواهی و قوه قضایی، نمود صفت عدالت است. (۱)

۱۳. از دیدگاه کانت، بالاترین ویژگی دولت خوب، عدالت است و روشن است که فقط قدرت مطلق حکومت، ضامن عدالت نیست؛ لذا وی قائل به این بود که صرف نظر از اینکه مردم در اصل با چه انگیزه ای به مراجع مدنی گردن نهاده باشند، توجیه نهایی برای تأسیس جامعه ای مرکب از شهروندان آزاد (جامعه مشترک المنافع)، باید ماهیت اخلاقی داشته باشد. دولت برای عادل بودن، باید تساوی طلب نیز باشد و همه کس را دارای منزلت اخلاقی واحد بداند. (۲) پس دولت باید بنیاد اخلاقی داشته باشد و این بنیاد همانا اصل عدالت است.

دیدگاه کانت، درباره نزاع و تضاد خیر و شرّ در وجود انسان و امید به پیروزی خیر است. اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است. غلبه خیر بر شرّ، به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین مطرح است. غایت آفرینش و سعادت انسان تکامل اخلاقی است. عالی ترین خیر اخلاقی از طریق اتحادیه ای از افراد در یک کل واحد به دست می آید و آن جامعه مشترک المنافع اخلاقی است که بر اساس قوانین فضیلت شکل می گیرد. نوع اول این جامعه، دولت اخلاقی (حکومت فضیلت و اصل خیر) است. این چهارچوب نظری به خصوص ضرورت تشکیل جامعه مشترک المنافع اخلاقی و توجه به خیر،

۱- ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، صص ۱۴۴، ۱۴۷ و ۱۵۲.

۲- راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، صص ۴۰ و ۴۵.

کمک فراوانی برای تبیین ضرورت برقراری دولت اخلاقی و توجه به تکامل اخلاقی انسان ها و حاکمیت فضیلت به خصوص در آینده تاریخ بشری می کند.

با این حال نظریات اخلاقی کانت، مبتنی بر دیدگاه های دنیوی گرایانه غربی و توجه کامل به عقل [ناقص] انسانی است. وی حتی الگو و اسوه انسان ها را در این کمال و تعالی، عقلانی و درونی می داند و دین را نیز در این راستا تفسیر می کند؛ در حالی که مبنای اساسی دولت اخلاقی در پژوهش حاضر، دین و آموزه های وحیانی است و تکامل اخلاقی و معنوی انسان ها نیز در پرتو دین داری و عمل به تکالیف شریعت امکان پذیر است. البته کانت به ظاهر به کلیسا و آموزه های عیسی مسیح، توجه ویژه ای دارد؛ اما با این حال آنها را در چارچوب فلسفی خود توجیه و تفسیر می کند.

تا حدودی می توان وجوه شباهت دیدگاه کانت با دیدگاه شیعه را در موارد زیر دانست که نقطه تأییدی نیز بر فراز مطالب پژوهش حاضر است:

۱. تضاد خیر و شر (یا همان نزاع حق و باطل)؛

۲. ضرورت و بایستگی پیروزی خیر (یا حق)؛

۳. تشکیل جامعه اخلاقی (توجه فراوان به اخلاق).

برخی از تفاوت های دیدگاه کانت با نگرش های شیعه نیز عبارت است از:

۱. تکیه کانت بر عقل فردی اجتماعی انسان ها و غفلت از مسائل وحیانی و دینی؛

۲. بیان عدم نیاز به رهبری الهی خاص؛

۳. تأسیس دولت اخلاقی به دست خود مردم؛

در حالی در شیعه دولت اخلاقی

مقدمه سه: نظریه اخلاقی دولت (هگل)

اشاره

هگل بر آن بود که سرنوشت آدمیان در آینده قابل پیش بینی، زیستن و رشد در درون دولت ها است. داشتن دولت و زیستن در آن، برای اکثریت آدمیان در جوامع پیشرفته، ضروری

است. انسان ها نه تنها اجتماعی؛ بلکه دولت مند و سیاسی نیز هستند. وجود دولت تصادفی نیست؛ بلکه دولت اوج فرآیند تاریخی درازی است که از عصر یونانیان آغاز شده است. هگل در نظریه تاریخ خود نشان می دهد که عصر حاضر به تدریج از درون مراحل پیشین رشد فرهنگ بشری پدید آمده است. به نظر او شعور (آگاهی) از مرحله ای به مرحله دیگر تکامل پیدا می کند و هر مرحله ضمن حفظ یافته های پیشین، به سطح بالاتری انتقال می دهد. این سیر تا کسب معرفت مطلق ادامه می یابد.

به همین دلیل، از نظر هگل، تاریخ جهان از جهتی، چیزی جز تاریخ پیشرفت مداوم آگاهی از آزادی نیست؛ زیرا پیشرفت آگاهی با پیشرفت مرحله به مرحله تکامل جامعه بشری همراه و همزاد است.

در رابطه با بحث های هگل، می توان به مؤلفه های ذیل اشاره کرد:

۱۳. روح یا ذهن

«روح» اصلی متافیزیکی است که تاریخ انسان و آگاهی انسان را به یکدیگر ربط می دهد و به معنای غیر دینی، همان ذهن جمعی بشریت است. اما برخی نیز روح را با خداوند یکی می شمارند...!!

دولت در اندیشه هگل جزئی از پویش تکاملی روح است و بدین سان معنا و اهمیتی سخت ارزش گذارانه و نیز تاریخی دارد. به زبان هگل: «دولت اراده الهی است؛ یعنی اینکه روح حاضر در روی زمین است که خود را معلوم می کند» (۱). این ذهن کلی حال و مندرج در جهان است و در اذهان فردی، از وجود خود، در جهان و رشد و تکامل خویش در طی تاریخ آگاه می شود. بدین معنا فیلسوف خود مثال و مصداقی از خود آگاهی این ذهن کلی است...

۲۳. آزادی و دولت

به گفته هگل، روح در اجتماعات [مرکب از] اذهان متناهی عقلانی متحقق می شود. دولت،

۱- ر.ک: اندرو وینسنت، پیشین، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ کمال پولادی، پیشین، ص ۱۴۴.

والا ترین نوع اجتماعی است که در آن روح متحقق می گردد و روح ضرورتاً متحقق می شود. روح ذاتاً آزاد است. از آنجا که انسان موجودی عاقل و خود آگاه، قادر به انتخاب آگاهانه است؛ بنابراین آزادی را دارای والاترین ارزش می داند و او این آزادی را، تنها در دولت می تواند به دست آورد.

از نظر هگل، دولت اراده عینی است و آزادی را که در دولت متحقق می گردد، «اراده ای که خود را اراده می کند» می نامد. انسان ها تنها به عنوان اعضای اجتماع و موجودات متعلق به نظامی اخلاقی و سیاسی، توانایی تصور آزادی و آرزوی آن را به دست می آورند.

جامعه محصول غیر عمدی فعالیت های انسان ها است. اگر جامعه ای در کار نبود، انسان ها نمی توانستند توانایی های بالقوه خود را متحقق کنند. انسان ها به وسیله فعالیت های خود، محیط اجتماعی خویش را ایجاد می کنند و در فرآیند این کار، خود را متحول ساخته، موجوداتی عاقل و هدفمند می شوند... (۱).

هگل دولت را به سه معنا به کار می برد که در واقع سه وجه از یک حقیقت واحد؛ اما دارای مراتب متفاوت است. این سه معنا عبارت است از:

۱. دولت بیرونی (مجموعه منظمی از قوانین...)

۲. دولت سیاسی (دولت بر حسب نهادهای خاص حکومتی)؛

۳. دولت اخلاقی (معنای کامل و فراگیر مورد نظر هگل).

مفهوم دولت اخلاقی، کامل ترین معنای دولت، در بر دارنده دو وجه دیگر و در ضمن مرتبه ای عالی تر است. در این دولت، انسان به اوج تکامل تاریخی صعود می کند. «دولت اخلاقی»؛ یعنی، هنگامی که شهروندان معنای اخلاقی نهادها و ساختار دولت را به درستی درک می کنند. آنجا که انسان در دولت به آزادی و آگاهی از آزادی می رسد، در چنین معنایی از دولت است. (۲)

دولت اخلاقی، خلاصه فرآیندی اجتماعی است که در آن جوهر آگاهی و اراده فردی در

۱- ر.ک: جان پلامناتز، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۷)، ص ۱۶۵ و ۱۶۷.

۲- کمال پولادی، پیشین، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

نهادهای عینیت می یابد. هگل دولت را در این مرحله «فعلیت اندیشه اخلاقی» می خواند. در این مرحله است که آزادی واقعی به دست می آید و موضوعات اراده فردی با موضوعات عقل منطبق می شوند. بدین معنا سنت ها و قواعد نه تنها در درون ساختارهای نهادی وجود دارند؛ بلکه همچنین به وسیله شهروندان، خود آگاهانه اراده می شوند. زندگی اخلاقی وجه عملی رفتار انسان است و در آن قواعد اجتماعی در فرد درونی می شوند. نهادهای دولت اخلاقی متضمن غایتی اجتماعی هستند که جوهر اراده شهروندان را تشکیل می دهد. معیار ارزیابی نهادها نیز وجود یا فقدان همین غایت اجتماعی یا عنصر تشکیل دهنده اراده آدمی در آنها است. چهارچوب منضبط این نهادها مبتنی بر آرمان آزادی و خودسازی است. چارلز تیلور می گوید:

«مفهوم اخلاق (Sittlich Keit) به تعهدات اخلاقی فرد نسبت به کل جامعه اشاره می کند. این تعهدات مبتنی بر هنجارها و عادات مستقر هستند و از همین روست که ریشه لغت «اخلاق» (Sitte) برای معنای مورد نظر هگل اهمیت دارد. ویژگی اساسی «اخلاق» این است که به ما حکم می کند آنچه را که از قبل موجود است، به دست دهیم. این شیوه بیان قدری ابهام انگیز است؛ اما در حقیقت زندگی مشترک که مبنای تعهد اخلاقی (Sittlich) فرد است از پیش وجود دارد. به حکم چنین وضعیتی است که فرد دارای چنان تعهداتی است و اجرای این تعهدات خود، موجب تداوم وجود آن زندگی مشترک می گردد».^(۱)

هگل اصطلاحاتی چون «دولت کامل»، «دولت مدرن» و «دولت عقلانی» را برای «دولت اخلاقی» به کار برده است. وی دولت در مفهوم اخلاقی و عقلانی را، عالی ترین تجلی گاه عقل و آزادی خود آگاه دانسته است؛ اما همه دولت ها را مصداق کامل این مفهوم ندانسته است. در واقعیت چه بسا که دولت ها از بسیاری جهات مسخ شده اند. بنابراین چنین دولت هایی نمی توانند دولت عقلانی به مفهوم مورد نظر هگل باشند.

۱- اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

اندر وینست در جمع بدی آرا و اندیشه های هگل در مورد دولت اخلاقی، آن را چنین تعریف می کند:

«در نظریه اخلاقی دولت، قدرت عمومی در شیوه تلقی و عمل شهروندان، گروه ها و نهادهای دولت [سلطنتی مشروطه] نهفته است که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و آزادی شهروندان است. قدرت عمومی در واقع در وحدت گرایش های ادراکی فرد و غایات قواعد و نهادها نهفته است».^(۱)

با وجود این تفاسیر، نظریه «دولت اخلاقی» هگل، مبهم، نارسا و شاید برگرفته از اندیشه دولت شهرهای یونان و اندیشه های افلاطون و ارسطو باشد. آنچه که از چهارچوب نظری وی، قابل استفاده است، تلاش دولت برای رشد و تکامل اخلاقی مردم و جامعه و دربر گرفتن تمامی شهروندان و نهادها برای رسیدن به غایات اخلاقی است. این چهارچوب تئوریک به ما کمک می کند که بتوانیم به ترسیم دولتی پردازیم که کارویژه اصلی آن هدایت و راهبری مردم و جامعه به سوی کمال و تعالی و سوق دادن آنان به غایات اخلاقی است. علاوه بر این جریان اخلاقی و آزادی به وسیله دولت نیز مورد توجه است.

هگل می گوید: «دولت جزئی از پویش تکامل روح است و خود اهمیتی ارزش گذارانه و تاریخی دارد»؛ در حالی که دولت چنین تکاملی را شاهد نبوده و تنها ابزاری برای زندگی بهتر و راحت تر است. اصولاً دیدگاه وی در اینکه دولت والاترین نوع اجتماعی است که در آن روح متحقق می گردد، کاملاً خیالی و ذهنی است و شاهدهی بر اثبات آن وجود ندارد.

متأسفانه در بررسی دولت اخلاقی هگل، تا حدودی به دیدگاه اومانستی و سکولاریستی او پی می بریم و حتی اخلاق برای او، اخلاق عرفی است. در این حالت، اخلاق امری نسبی می شود و نمی توان معیار خاصی برای آن در نظر گرفت. در واقع اخلاق تعهدی بین فرد و جامعه است و هیچ جنبه وحیانی ندارد؛ چیزی که مورد قبول دین اسلام نیست و اخلاق امری فراتر از

جامعه و فرد و رابطه ای سالم بین شخص با خدا، با خود، با جامعه و حتی طبیعت است.

برای هگل دولت اخلاقی، در نهادهای دولت سلطنتی مشروطه، معنا دارد؛ در حالی که وی مشخص نمی کند چه رابطه ای بین تأمین کمال و رشد اخلاقی و آزادی با دولت سلطنتی مشروطه وجود دارد؟ و اصولاً در کجا و چگونه ثابت شده که دولت سلطنتی مشروطه می تواند حداکثر کمال و رشد اخلاقی و آزادی شهروندان را تأمین کند!!

دیدگاه اومانستی و دنیوی گرایانه هگل در رابطه با دولت به هیچ عنوان، مورد پذیرش ما نیست؛ چنان که تکیه او بر دولت سلطنتی مشروطه نیز درست نیست و سابقه این دولت ها چیزی جز استبداد، ظلم و فساد نمی باشد. همچنین کمال اخلاقی او نیز (زندگی در اجتماع و تأمین حداکثر آزادی) از دیدگاه دین باوری صحیح به نظر نمی رسد و برای انسان هدف و غایتی فراتر از این دنیا مطرح است. پس تنها از چهارچوب نظری وی در مورد کلیات دولت اخلاقی استفاده می کنیم و برای شکل دهی به محتوا و ماهیت و اهداف آن «دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت» را مطرح می سازیم.

هگل فیلسوف جنگ است؛ یعنی، صیوروت هگلی یک صیوروت تاریخی بوده است و جهت این صیوروت، پیشرفت انسانی در طول تاریخ است و این پیشرفت بر اساس تضاد ایده ها (تز و آنتی تز) صورت می گیرد که مجری آن، پیشرفت انسان کامل، به معنای هگلی آن است (مظهر واقعی و فعلی آن ناپلئون است). صیوروت او به تضاد بنا می شود؛ پس او فیلسوف جنگ می شود و قلم را به اسلحه تبدیل می کند. آزادی مورد توجه هگل و شیعه است؛ اما اهمیت دادن او به بحث «آزادی» (مانند سایر نظریه های سیاسی غرب)، نشانگر توجه به یک بعد انسان (آن هم بعد مادی و دنیوی او) است. در حالی که رشد و کمال انسان ها در آزادی او از رقیت و بندگی دیگران و هوا و هوس ها و نهفته است که دانشمندان غربی به آن بی توجه اند. از طرفی چنان که پیش تر گذشت جبری گرایی موجود در دیدگاه هگل، نقص اساسی آن است که در آینده نگری دینی (قرآنی) جایی ندارد. از این جهت جبری بودن دولت پذیرفتنی است یا نه؟ از طرفی دیالکتیک تاریخی که او مطرح می کند، به هیچ عنوان در دیدگاه های شیعه وجود ندارد.

دولت اخلاقی امام مهدی:

یک. امامت (سیاست امامت)

بنابر فرض این تحقیق، دولت مهدوی، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است. «امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی و ولایت شخص معصوم است که از سوی خدا به این مقام منصوب شده و مردم ملزم به اطاعت از او گشته اند. «امامت» تنها یک مقام و حکومت ظاهری نیست؛ بلکه یک مقام بسیار والای معنوی و دینی است. امام علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. فکر و روح مردم را هدایت کرده و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را از هر گونه تحریف و تغییر پاسداری می کند و به اهدافی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن مبعوث شده، تحقق می بخشد.

از دیدگاه شیعه، خط امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، در معصومان از ذریه او ادامه یافت. خود پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر مقام نبوت، دارای مقام امامت و پیشوایی مردم نیز بوده است. امام در گناه و خطا، معصوم و پاسدار شریعت است. امام آگاه ترین مردم به اسلام است. او باید منصوص و منصوب از ناحیه شرع مقدس باشد؛ به همین جهت امامان، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین شده اند. (۱) امامت، مرکز نظم و اداره امور زندگی جامعه انسانی است و نظام امت بر آن، وابسته است؛ چنان که امیر مؤمنان می فرماید: «[خداوند] امامت را جهت آرامش و نظم مردم و طاعت و پیروی او را برای بزرگ شمردن مقام امامت، قرار داده است». (۲)

امام رضا علیه السلام در توصیف امامت می فرماید:

«... امامت مقام انبیا و ارث اوصیا است. امامت خلافت از طرف خدا و رسول او و مقام امیر مؤمنان و میراث حسن و حسین است. امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنان است... به وسیله امامت، نماز، روزه، زکات، حج و جهاد درست می شوند. غنیمت و صدقات بسیار می گردند.»

۱- ناصر مکارم شیرازی، اعتقاد ما، (قم: نسل جوان، ۱۳۷۹)، ص ۷۶ و ۷۸.

۲- «الامامه نظاماً للأمة و الطاعة تعظيماً للامامة»: نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۴۴.

حدود و احکام اجرا می شوند. مرزها و نواحی کشور مصون می شوند. امام حلال و حرام خدا را بیان می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند. با حکمت و پند نیک و دلیل رسا، به راه خدا دعوت می کند. امام مانند آفتاب در عالم طلوع می کند و بر افق قرار می گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد... امام امینی است یار و پدری است مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خدا است در موقع ترس و پیشامدهای بد. امام، امین خدای عزوجل است در میان خلقتش و حجت او است بر بندگان و خلیفه او است در بلاش و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل و دفاع کننده از او است. امام کسی است که از گناهان پاک و از عیوب برکنار است. به دانش مخصوص و به حلم و بردباری موسوم است. نظام دین و عزت مسلمین است...» (۱).

امام شخصیتی است که در هرم هستی کائنات، نقطه رأس آن است. از حیث درجه کمالات وجودی، در برترین نقطه قرار دارد و امیر کاروان سیر بشری است. قافله سالار این کاروان کمال و هدایت، اینک و در عصر ظهور و تشکیل دولت جهانی اسلام، حضرت مهدی (عج) است. او به کامل ترین شکل، شئون امامت را در عرصه جهان جلوه گر و نمایان خواهد کرد و زعامت دینی سیاسی و هدایت و ارشاد انسان ها را عهده ار خواهد بود.

کارویژه بنیادین و کمال گرایانه این زعامت و حکومت، برنامه ریزی صحیح و تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، رشد و بالندگی فضایل و کمالات عالی انسان و گسترش تقوا است. البته توجه به اموری مانند برقراری عدالت اجتماعی، تأمین بهداشت، آموزش، امنیت و جایگاه خود را دارد. در اینجا جامعه به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری می شود و عوامل سقوط و نابودی شخصیت حقیقی و عالی آدمی و موانع رشد و کمال انسانیت، برطرف

۱- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، مجلس ۹۷، صص ۶۷۴ ۶۷۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص

می گردد.

قرآن مجید در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان که وعده تحقق آن به دست مهدی موعود داده شده است می فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَّنِيَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَلَّهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ»^(۱)؛ «کسانی که چون به آنان در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کردارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خدا است». در بعضی تفسیرها، این آیه به امام مهدی (عج) و یاران ایشان تأویل شده است.^(۲)

خواجه نصیر نیز نوشته است:

«سائس اول (امام) تمسك به عدالت كند و رعيت را به جای اصداقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشان را مالک شهوت دارد».^(۳)

پس از نظر شیعه، حکومت صالحان، حکومتی است که در رأس آن امام معصوم باشد و معصوم نیز در حال حاضر و در آینده، فقط مهدی موعود است که با ظهور خود، حکومت صالح جهانی و ایده آل را تحقق خواهد بخشید.

دو. چرایی دولت اخلاقی

اشاره

علت انتخاب این فرضیه و تأکید فراوان بر کارویژه کمال گرایانه و سیاست اخلاقی دولت چیست؟ چرا در ساختار امامت و شئون مختلف امام علیه السلام به آموزه «تتمیم مکارم اخلاقی» و «رشد و کمال انسان ها» تأکید شده است؟ چه نیازی به طرح نظریه اخلاقی دولت آن هم در جامعه آرمانی موعود هست؟ آیا دولت مهدوی، بیشتر و فراتر از هر چیزی، به پرورش فضایل اخلاقی، رهنمونی مردم به عبودیت و عبادت و تزکیه و تربیت نفوس می پردازد؟ البته تنظیم امور مادی

۱- حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ص ۸۷؛ سید هاشم بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۲۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۹.

۳- نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۰۱.

و معاش انسان ها، تأمین رفاه و امنیت و برقراری عدالت و قسط نیز در راستای تعالی انسان ها قابل تفسیر است؛ هر چند خود آنها هم مورد توجه خواهند بود.

عصر پیشا ظهور، عصر فساد اخلاقی، انحرافات و کژروی های عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی، فزونی فساد سیاسی، کم فروغی اخلاق و معنویت، افزایش شهوت رانی و هوس بازی، گسترش ظلم و ستم و بی عدالتی، فراگیری الحاد و دین گریزی و ... است و تنها یک دولت اخلاقی، می تواند این نابسامانی ها و کاستی ها را از بین ببرد.

بشر عصر پیشا ظهور، تحت تبلیغات و ترویج افکار شیطانی و شهوانی، غرق در زندگی مادی و سکس می شود. بدین جهت دچار تباهی اخلاق و فساد سیاسی اجتماعی شده و جامعه گرفتار بحران معنویت، بحران انسانیت و بحران اخلاق و فرهنگ می گردد (چنان که در عصر حاضر شاهد تحقق بسیاری از امور یاد شده هستیم). برآمد این تباهی، زوال تمدن و فرهنگ بشری، دور شدن از کمال و سعادت واقعی و گرفتاری؛ در دام شیطان و بروز معضلات و مشکلات اساسی در روند حرکت تکاملی بشر است.

در این رابطه توجه به چند انگاره بنیادین، بایسته است:

۱. در این دوران گروه حق در اعتقادات، باورها، بینش ها و رویش ها، تقویت و متکامل می شود؛ اما به علت کمی نیرو، توان مبارزه نهایی با گروه باطل (فساد و ظلم) را ندارد. بدین جهت با ظهور و قیام مهدی (عج) این مبارزه نهایی صورت می گیرد و جبهه حق، به پیروزی می رسد و عاملان اصلی ظلم و فساد و تباهی از بین می روند.

۲. در عصر حاضر (و عصر پیشا ظهور)، دولت ها، حکومت گران و سرمایه داران چنان که در قرآن از آنها با عنوان فرعون، ملأ و مترف یاد شده است عامل اصلی فساد و تباهی اخلاق، سیاست و فرهنگ هستند. آنان با استفاده از «زبان سکس»، خواسته ها و آمال خود را (در استثمار جوامع و ایجاد خودبیگانگی و سرگرم شد به امور پوچ و شهوانی) پی می گیرند و بر انحراف و زوال اخلاقی و معنوی جوامع، دامن می زنند. با نابودی تمامی دولت های باطل به دست امام زمان علیه السلام، اولین قدم در رفع موانع تکامل و سعادت واقعی انسان ها برداشته می شود.

۳. آنجایی که در عصر پیشاظهار، اخلاق و رفتار عموم مردم، به شدت فسادآلود، شهوانی و مادی گرایانه شده است؛ مهم ترین و بایسته ترین اقدام دولت مهدوی، تغییر رفتار، بینش و اخلاق مردم و ترکیه و تهذیب نفوس و پرورش و تربیت دینی اخلاقی آنان است.

وضعیت «اخلاقی اجتماعی» عصر پیشاظهار را می توان ذیل چند گزینه بررسی کرد:

الف) وضعیت اخلاقی جهان در روایات

در رابطه با وضعیت دوران قبل از قیام و رفتارها و کردارهای نابهنجار و فسادآلود عموم مردم، مطالب زیادی در روایات بیان شده است که تنها به بیان یک حدیث از امام صادق علیه السلام بسنده می شود. آن حضرت وضعیت اخلاقی اجتماعی عصر پیشاظهار را چنین ترسیم می کند: «ظلم و ستم، همه جا را فرا می گیرد. قرآن فرسوده و بدعت ها از روی هوا و هوس در آن ایجاد می شود. آیین یکتا پرستی (اسلام) بی محتوا می گردد. اهل باطل بر اهل حق مقدم می شود. مردان به مردان و زنان به زنان قناعت می کنند. مؤمنان، سکوت اختیار می کنند. کوچک ترها، احترام بزرگ ها را حفظ نمی کنند. ثناگویی و چاپلوسی زیاد می شود. آشکارا شراب می نوشند. راه های خیر مسدود و راه های شرّ مورد توجه قرار می گیرد. حلال الهی، حرام و حرام او، مجاز شمرده می شود. قوانین و فرمان های دینی، مطابق تمایلات اشخاص تفسیر می گردد. سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و بی دینی) مصرف می شود.

رشوه خواری در میان کارگزاران دولت، رایج می گردد و پست های حسّاس به مزایده گذاشته می شود. قمار آشکار می گردد و سرگرمی های ناسالم، رواج پیدا می کند. شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران می آید، ولی شنیدن باطل آسان [و جذّاب] می شود: مردم، سنگدل و طرفدار زورمداران و قدرتمندان می شوند. آلات لهو و لعب، حتّی در مکه و مدینه آشکار می شود و اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند، به او توصیه می کنند که این کار، وظیفه تو نیست. تمام همّت مردم شکم و فرج شان است. زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان می گذارند. پرچم های حقّ پرستی فرسوده و کهنه می گردد. ویرانگری و تخریب (به وسیله جنگ ها) بر عمران و آبادی پیش می گیرد. مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مست اند. هر سال، فساد

و بدعتی نو پدیدار می شود. مردم پیرو ثروتمندان خودخواه می شوند. قاضیان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند و... (۱).

(ب) سیاست و نابسامانی های عصر حاضر

اندیشه پایان «سیاست و دولت» در عصر حاضر، در ارتباط با مشکلات و کاستی های گسترده ای است که جوامع مدرن با آن رو به رو هستند. پایان باوری، بخشی است از یک سرخوردگی بسیار گسترده تر که به اندیشه های عصر روشنفکری و نسبت به خود مدرنیته به وجود آمده است؛ آن هم به دلیل پیامدهایی که مدرنیته دانسته و به تدریج آشکار شده است. اندیشه پایان سیاست (دولت) و پایان تاریخ و فرمانروایی، نشانه پایان جاه طلبی و بلندپروازی انسان ها است؛ برای آنکه مهار سرنوشت خویش را در دست گیرند. پایان باوری می گوید: انسان ها نه تنها به آرزوهای بلند پروازانه خویش، جامه عمل نپوشانده اند؛ بلکه به اسارت نیروهایی درآمده اند که مدرنیته وارد جهان کرده است. انسان ها در سلسله ای از قفس های آهنین معرّف جهان مدرن، اسیر شده اند: بوروکراسی، تکنولوژی و بازار جهانی. این قفس های آهنین چنان ما را اسیر کرده اند که امکان شکل دادن به سازمان اجتماعی به هر صورت دیگر و امکان شکوفایی بشر را هر چه کمتر کرده است. در این قفس های آهنین روزنه های امید هر چه تنگ تر می شود؛ فضای سیاست هر چه بسته تر می شود و توانایی ها برای تغییر جهان، هر چه کمتر شده و تقریباً از میان رفته است... (۲). اتهام وارده بر روایت های بزرگ عصر روشنفکری این است که این روایت ها، همه مبتنی بر این امید هستند که چیزها می توانند بهتر و بهتر شوند و ما می توانیم این کار را بکنیم؛ امیدهایی که در عمل ثابت شده است که بی پایه بوده است... علم منجر به رهایی در طریق شناخت بیشتر نشده است؛ بلکه منجر به سلطه هر چه ویرانگرتر تکنولوژیکی بر کره خاک شده است. دموکراسی هم از محتوا تهی شده است؛ به نحوی که به جای آنکه فضایی برای خودپروری و شکوفایی انسانی از طریق مشارکت امور عمومی پدید آورد، وسیله ای برای به جایی مکزّر نخبگان حرفه ای زیرک

۱- ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۲۵۶-۲۶۰.

۲- ر.ک: اندرو گمبل، پیشین، ص ۲۴.

و تلخ اندیش و کلبی مسلک و سودجو شده است، سرنوشت مدرنیته از این منظر، سرنوشتی ماتم بار و تیره است.

مک اینتایر معتقد است: کشورها در دوران تجدّد، دچار یک فاجعه اخلاقی گشته اند. انحطاط اخلاقی، در یک سیر قهقهه‌رایی از عصر روشنگری به این سو، ادامه داشته است... (۱) درباره نابسامانی‌ها و کاستی‌های عصر حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ترویج فساد، بی بند و باری، فحشا و فرهنگ ناسالم غربی و از بین رفتن آموزه‌های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرآیند؛

رواج فرهنگ تجمل پرستی، مصرف گرایی و سرمایه سالاری؛

زوال تنوع و گوناگونی فرهنگی و اشاعه یک فرهنگ سطحی و مبتذل در جهان؛

فزونی معضلات حقوق بشر و سوء استفاده از این حربه برای فشار به کشورهای دیگر (جنگ و نزاع مستمر)؛

جهانی شدن جرایم و خلاف‌ها (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان) و بیماری‌ها (مثل ایدز و ...)

گسترش فقر، بیکاری، انحصار گرایی اقتصادی، نابرابری، بهره کشی و استثمار. (۲)

یکی از معضلات و کاستی‌های قابل توجه، فساد سیاسی دولت‌ها، به خصوص دولت‌های لیبرال دموکراسی است. آلتامر گفته است:

«فساد مسأله‌ای فراسیستمی است. فساد در ذات تمامی سیستم‌های اجتماعی، وجود دارد و تمامی طبقات جامعه، تمامی سازمان‌های دولتی، پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها، تمامی وضعیت‌ها چه در جنگ، چه در صلح، تمامی گروه‌های سنی، مذکر و مؤنث و همه زمان‌ها از باستان و قرون وسطی تا معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیگر هیچ دولتی حتی

۱- علی اصغر کاظمی، هفت ستون سیاست، پیشین، ص ۳۱۷.

۲- رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۶.

بالغ ترین دموکراسی ها از فساد ایمن نیستند شواهد و قراین حتمی، نشان دهنده واقعیت گسترش نگرانی عمومی از شیوع آشکار فساد سیاسی در کشورهای دموکراتیک است»^(۱).

فساد سیاسی در جابه جایی قدرت، فعالیت های اقتصادی، انتخابات و رقابت های ناسالم، فریب افکار عمومی، رسوایی های مالی و جنسی سیاستمداران غربی، ارائه اطلاعات نادرست و .. متجلی است. بر اساس یک رهیافت (کارگزار محور)، ظهور طبقه ای از سیاستمداران حرفه ای «سودجو تر»، باعث زوال آن دسته از اخلاق عمومی شده است که در میان واردین به عرصه سیاست، معمولاً بسیار رایج بودند. این سیاستمداران عمدتاً به دلیل سود شخصی، وارد سیاست می شوند.^(۲) فساد سیاسی، برنامیدی و یأس مردم از آینده سیاست افزوده است؛ اما مسأله این است که نیاز به سیاست (و دولت) از میان نخواهد رفت. در واقع نیاز به سیاست هرگز بیش از امروز نبوده است؛ چون مقیاس مشکلاتی که ما با آنها مواجهیم و حلشان نیاز به عمل جمعی دارد، هرگز تا این حد رعب آور و مبرم نبوده است. اگر ما نتوانیم از طریق سیاست با این مشکلات مواجه شویم، از هیچ طریق دیگری نخواهیم توانست. به راستی این سیاست بایسته و مورد نیاز، سیاست فاضله (سیاست امامت) است که به دور از تمامی این کاستی ها و نواقص و ملامت از فضایل و محاسن اخلاقی است. دولتی هم که می تواند به این نابسامانی ها خاتمه دهد، «دولت اخلاقی امام مهدی (عج)» است.

ج) وضعیت دموکراسی در حال حاضر

در بررسی سه دیدگاه «پایان باورانه»، روشن شد که برای مسیحیت، ملکوت (سلطنت) الهی در این دنیا معنا ندارد و سلطنت مسیح در آخرت عملی خواهد شد. مارکسیسم نیز وجود دولت را در کمون نهایی خود نفی می کند و آینده مادی گرایانه و جامعه بدون طبقه خود را در همین دنیا محقق می داند. این دیدگاه جنبه مادی زندگی را در نظر می گیرد که شکست و پوچ بودن

۱- ر.ک: پل هیوود، فساد سیاسی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹ و ۲۲.

۲- ر.ک: پل هیوود، فساد سیاسی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۳۳.

آن اینک بر همگان روشن است.

اما پایان تاریخ فوکویاما هنوز تحقق نیافته و به زعم وی جهان در حال حرکت به سوی تشکیل دولت های لیبرال دموکراسی و غلبه آن بر سایر اشکال و صورت های حکومت است. آنچه فوکو یاما از آن غافل است، کاستی ها و چالش های فراروی لیبرال دموکراسی است. الان خطوط قرمز دموکراسی از هم فرو پاشیده و روشن شده که این نظام حکومتی نیز، مطلوب ترین و بهترین شکل حکومت نیست و فساد، تزویر، سرمایه سالاری و فریب افکار عمومی حرف اول را در آن می زند.

این نوع حکومت، به استثمار گروهی انجامیده و در آن منافع اکثریت به ظاهر حفظ شده است؛ اما در واقع، اقلیت سرمایه دار (در چهره اکثریت)، حاکمیت و منابع و درآمدها را در دست دارد. در این نوع حکومت، افکار عمومی، به وسیله رسانه های گروهی و صاحبان ثروت و قدرت کنترل و هدایت می شود و برنامه های جنگ طلبانه و تجاوزگرانه به آرای مردم، نسبت داده می شود... در هر حال وجود مشکلات و معضلات اساسی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و ضرورت رفع آنها از جوامع، بایستگی دولت اخلاقی امام مهدی (عج) را اثبات می کند و این امر هنگامی است که تمامی حکومت ها و دولت ها، ناکارآمدی و ناتوانی خود را در تأمین کمال و رفاه انسان ها نشان می دهند و اندیشه ها و افکار ناقص بشری، نمی توانند برنامه های کامل و جامع برای بهبود امور ارائه دهند و جامعه نیز مالمال از فساد، ظلم، انحراف، ناهنجاری، شهوت رانی و .. می شود. در این زمان دولت اخلاقی امام مهدی (عج) شکل می گیرد و همه این کاستی ها و ناراستی ها را از بین می برد و اخلاق و رفتار مردم را متعالی و الهی می کند.

سه. دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

اشاره

در فصل پیشین روشن شد که حضرت مهدی (عج) در آینده، قیام کرده و پس از نابودی تمامی دولت های باطل در سراسر جهان، دولت جهانی خود را تشکیل خواهد داد. این دولت، در چهارچوب خود، تمامی نهادهای اجرایی و سیاست گذاری بایسته برای اداره و مدیریت امور

مردم را فراهم خواهد کرد و خود در رأس آن قرار خواهد گرفت.

تعبیر مختلفی از این دولت، در روایات ذکر شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

۱۳. دولت کریمه

در دعای افتتاح می خوانیم: «خداوندا! ما دولت با کرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز کنی و نفاق و اهلش را ذلیل گردانی...» (۱).

۲۳. بهترین دولت ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی فرمود: «دولت حق (دولت مهدی)، بهترین دولت ها است» (۲).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «دولت او، آخرین و بهترین دولت ها است» (۳).

۳۳. دولت قائم علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بعد از دولت قائم علیه السلام برای احدی دولتی مقدر نشده است» (۴).

آن حضرت می فرماید: «شیعیان ما در دولت قائم، صاحبان مقامات بلند و حاکمان زمین باشند» (۵).

۱- «اللهم إنا نرغب اليك في دولة كريمه تُعزُّبها الاسلام و اهله و تذللُّ بها النفاق و اهله»: ابن جعفر محمد بن حسن طوسی، التهذيب، ج ۳، ص ۱۱؛ رضی الدین علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال الأعمال، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۵۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲- «دوله الحق، ابرّ الدول...»: محمد محمدی ری شهري، اهل البيت في الكتاب و السنه، (قم: دار الحديث، ۱۳۷۵)، ص ۴۹۰؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امير المؤمنين، (قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲)، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۶۵۰.

۳- لیس بعد دوله القائم علیه السلام لأحدٍ دوله»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

۴- دولته، آخر الدول و خیر الدول، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۶.

۵- یكون شیعتنا فی دوله القائم علیه السلام سنام الارض و حکامها...»: محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ مفید)، الاختصاص، (قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳)، ص ۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۴۴.

۴۳. دولت حق

در متن یک حدیث طولانی، سخن از انتظار مردم برای ظهور دولت حق به میان آمده است:

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حج و خیر و فقه و عبادت خدای عزوجل نموده اید که از دشمن در ترس و هراسید و امام شما مخفی است و شما از او فرمان می برید و در کنار او صبر می کنید و ظهور دولت حق را انتظار می کشید...» (۱).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «جاء الحق و زهق الباطل» فرمود: «وقتی قائم قیام کند، دولت باطل نابود می شود.» (۲).

۵۳. خلافت و امامت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خلافت او ساکنان و زمین و آسمان... راضی و خشنودند.» (۳).

آن حضرت می فرماید: «قسم به خدا! او تمام کننده امامت هنگام قیام قائم علیه السلام است.» (۴).

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند او را خلیفه بر روی زمین قرار می دهد.» (۵).

۶۳. دولت احمدی

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «صاحب رأیت محمدی و بنیانگذار دولت احمدی ظهور

۱- «... إنکم سبقتموهم الی الدخول فی دین الله عزوجل و الی الصیلاه و الصوم و الحج و الی کلّ خیر و فقه و الی عبادہ الله عزوجل و عزّ سراً من عدوکم مع امامکم المستتر مطیعین له، صابرين معه منتظرین لدوله الحق...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۲- «اذا قام القائم، ذهب دوله الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۶۲.

۳- «یرضی فی خلافته أهل الارض و أهل السماء...»: علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۵.

۴- «و الله متم الامامه عند قیام القائم»: سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۱۵.

۵- «.. يجعله خلیفه فی الارض»: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص

۷۳. مالک و حاکم جهان (دولت جهانی)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «... مردی از اهل بیت علیهم السلام من مالک و حاکم دنیا شود.» (۲).

آن حضرت فرمود: «زمین با نور پروردگارش منور می شود؛ سلطنت او، شرق و غرب جهان را بر می گیرد.» (۳).

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «سلطنت ما از سلطنت سلیمان بزرگ تر و پادشاهی ما از پادشاهی او وسیع تر است.» (۴).

۸۳. دولت عدل

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مهدی از من است، پر می کند زمین را از قسط و عدل.» (۵).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «چون قائم قیام کند، به عدالت حکومت کند و در زمان او، ستم ریشه کن می شود.» (۶).

عبارات و اصطلاحات یاد شده، در واقع همه به یک امر دلالت می کنند و آن حتمی بودن «دولت مهدی (عج)» و تشکیل آن در آینده (پایان تاریخ) است. با دقت در مطالب پیشین و روایات و شواهد مختلف، نظر ما در مورد اخلاقی بودن دولت مهدوی، متقن و موجه جلوه می نماید. از بررسی اهداف، کارویژه ها و عملکردها، پیامدها، نتایج مثبت، ویژگی ها و شاخص ها

۱- «یظهر صاحب الرأیه المحمدیه و الدوله الاحمدیه...»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۱۰؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع الموده، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲- «یملک فیها رجل من اهل بیتی»: محمد بن صدیق ادیسی، المهدی المنتظر، ص ۳۰؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۰.

۳- «تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.

۴- «ان ملکتنا اعظم من ملک سلیمان و سلطاننا اعظم من سلطانه»: شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۶۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۲۲، ح ۳۳.

۵- «المهدی منی... یملا الارض قسطاً و عدلاً»: یحیی بن حسن حلّی، العمده، ص ۴۳۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثباه الهداه، ج ۱، ص ۶۰۸.

۶- «اذا قام القائم، حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور...»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛

و عهد‌ها و برنامه‌های دولت مهدی (عج)، به دست می‌آید که پس از قیام و پیروزی بر گروه باطل و نابودی آنها، ظلم و ستم از بین رفته و امنیت برقرار می‌شود. اما برای تغییر در بینش، روش و منش ناسالم مردم که سالیان سال با آن خو گرفته‌اند حضرت مهدی (عج)؛ رشد و کمال یابی انسان‌ها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و بر تزکیه نفوس، تتمیم مکارم اخلاقی، دعوت به خیرات عامه و فضایل (عدالت، راستی، قسط، پاکی و ...) اقدام خواهد نمود.

در نتیجه مردم به آن غایت اصلی و بنیادین (عبادت و عبودیت) و تقرب به خداوند سوق داده می‌شوند. البته دین دوران، تنها اسلام خواهد بود و مردم در پرتو آن، به زدودن رذایل و آراستن فضایل، موفق خواهند شد. دولت مهدوی، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات می‌کشاند و با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی مردم می‌کوشد. در این راستا، علم، دانش، صنعت و تکنولوژی در مسیر درست خود قرار می‌گیرد و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت تصحیح می‌شود و قدرت نیز در خدمت آنان قرار می‌گیرد.

در نظریه اخلاقی دولت، قدرت عمومی در شیوه تلقی و عمل شهروندان و نهادهای دولت امام مهدی (عج) نهفته است که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی مردم است.

چهار. چیستی دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، بدین معنا است که هم خود جامع تمام فضایل، نیکی‌ها و محاسن اخلاقی و عقلی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آنها را در جامعه محقق می‌سازد. هم مدافع و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی است و هم ابزار زندگی صنعتی و علمی بشر را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت و عبودیت و تقرب به خدا) به کار می‌گیرد. معیار مشترک این دولت در سر تا سر جهان، «اخلاق و معنویت» است.

دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، فقط پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل

و الگوی زندگی امروزی نیز می باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می توانیم از الگوهای اخلاقی دینی آن دولت، برای رفع کاستی ها و نابسامانی های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم.

«دولت اخلاقی؛ یعنی، «دولتی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه ها، به سمت رشد اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت و راهبری می کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می نماید». به عبارت دیگر، دولت اخلاقی امام مهدی، وظیفه دار تأمین سعادت حقیقی و حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی مردم است. تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی نائل آید و چون تحقق سعادت حقیقی، تنها در عصر حضرت ولی عصر علیه السلام امکان پذیر است، انسان به یقین به اوج «کمال ذاتی» خواهد رسید. کمال ذاتی انسان، همان کمال خلقی + کمال عقلی + کمال اجتماعی است. کمال خلقی در رأس این مثلث قرار دارد.

کمال عقلی

کمال خلقی کمال اجتماعی

بر این اساس دولت اخلاقی امام مهدی (عج) تأمین معنویت، عقلانیت و عدالت را بر عهده دارد تا جامعه به سمت «تعالی»، «تعاون» و «پیشرفت و تکامل» سوق داده شود.

در دولت اخلاقی امام مهدی (عج) همه امور و رهیافت ها، فاصله و الهی است؛ یعنی، از یک سیاست فاصله شروع و به یک هدف فاصله (الهی) ختم می شود:

سیاست فاصله ک دولت فاصله ک کارویژه فاصله ک هدف فاصله

این شاخص، در ساختار نظام امامت جای می گیرد و به غیر از آن امکان تصویر و عملیاتی کردن چنین محوری وجود ندارد. در این ساخت، «اخلاق متعالی»، در مرکز قرار می گیرد و با کمک و راهنمایی وحی، هدف مندی نظام هستی و تجربه بشری؛ رابطه انسان با خدا، با خود، با دیگران و حتی با طبیعت اصلاح می شود. در اینجا اخلاق هم ذاتی است، هم عقلی؛ هم دینی است و هم عرفی (اخلاق کامل). برعکس دیدگاه هگل که اخلاق در آن عرفی و برای تصحیح رابطه انسان با جامعه است!!

بر اساس این مبنا، دولت اخلاقی، کارآمدی و کارآیی خود را در همه شئون و ابعاد زندگی انسانی بروز می دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح رابطه انسان با همه چیز، باعث تغییر و تکامل رفتار طرز تلقی و باورهای او و استفاده درست و بهینه از همه چیز می شود. در واقع در دولت اخلاقی، همه چیز بر پایه معنویت و دیانت است و برآمد آن سیاست اخلاقی، اقتصاد اخلاقی، فرهنگ اخلاقی و جامعه اخلاقی است.

خود این اخلاق نیز برآمده از دین است؛ یعنی، دین اخلاق را تبیین و تلطیف می کند. اگر دین را مجموعه عقاید و دستورهای عملی به ادعای آورنده و پیروانش فرستاده شده از سوی آفریدگار بدانیم و اخلاق را مجموعه آموزه هایی که وظیفه عملی انسان را می نمایاند و راه و رسم نیک زیستن را ترسیم می کند، به شمار آوریم؛ رابطه تنگاتنگ دین و اخلاق را درمی یابیم و اخلاق را پاره ای ناگسستنی از دین می بینیم. بر این اساس وحی الهی، بهترین و مطمئن ترین، شیوه برای به دست آوردن نظام اخلاقی است. (۱) (برعکس دیدگاه دانشمندان عصر روشنگری غرب مانند هگل و دیگران). از طرفی اخلاق متکی به مذهب به طوری که اعتقاد به پاداش و کیفرهای روز بازپسین، مجری و پشتوانه اصول اخلاقی باشند راهی است که آیین های آسمانی و بالاحص آیین مقدس اسلام، آن را انتخاب کرده است. اعتقاد به خداوند دانا، توانا، داور روز قیامت، آگاه از اعمال و ... بزرگ ترین پشتوانه اخلاق و طبیعی ترین ضامن اجرای اصول انسانی است. خود «اخلاق» نقش های سازنده و مؤثری دارد، از جمله:

۱. تقویت کننده روان انسان؛ انسان از دو بعد جسمی و روحی تشکیل یافته است. در بعد روحی، تزکیه نفس و تحلی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل، بر عهده اخلاق است. از بعد جسمانی نیز باید تمام چیزهای مادی را وسیله ای برای رشد و تعالی روح در نظر گرفت و در سیر تکاملی خود، نباید بدن و تربیت آن را هدف اساسی قرار داد (امری که دانشمندان غرب توجه بیشتری به آن دارند)!

۲. تعدیل کننده خواسته ها؛ اخلاق انسانی و اسلامی، خواسته های مطلق انسان را تعدیل و مهار می کند و تعادلی بین گزینه و نیروهای باطنی انسان به وجود می آورد. تعدیل این غرایز، در تصحیح رفتار و گفتار انسان، تأثیر به سزایی دارد و جلوی بسیاری از تجاوزها، انحراف ها، فتنه ها، فسادها و دیگر بلاهای خانمان سوز اجتماعی گرفته می شود.

۳. اجتماع سالم در پرتو اخلاق سالم؛ با رواج فضایل اخلاقی در جامعه و حاکمیت اخلاق اسلامی، بی تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. اگر دنیای

امروز در آتش هرج و مرج می سوزد و کابوس فساد و انحراف بر آن حکمفرما است؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده‌ها فتنه و فساد دیگر است و دولت مردان همچون گرگ‌های درّنده و خون‌آشام، از ترس همدیگر خواب آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند! اگر جوانان به انحرافات جنسی آلوده شده‌اند و بی‌عفتی و بی‌بند و باری دامنگیر زنان و دختران گردیده‌است! همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و عدم توجه به مبانی اسلامی و آداب انسانی است. اگر در اجتماعی تعاون، همیاری، انفاق، عفت، تواضع، حسن ظن، محبت و به طور کلی، عدالت حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله و جامعه آرمانی اسلام خواهد بود که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.^(۱)

به همین جهت تأکید این پژوهش بر آن است که در عصر ظهور و دوران حاضر، تنها «دولت اخلاقی» مورد نیاز و فایده بخش است؛ دولتی که کارویژه اصلی آن تأمین کمال مطلوب انسانی و رشد و بالندگی فضایل اخلاقی در تمامی شؤون زندگی است. جامعه‌ای که به شدت دچار انحراف، فساد، حیرت و سرگردانی، پوچی و بی‌هدفی است و بیشتر اعضای آن، دارای فساد عقیده، عمل و اخلاق هستند؛ نیاز به دولتی دارد که در رأس آن انسان کامل قرار گرفته و در صدد تکمیل مکارم اخلاقی و از بین بردن آلودگی‌ها و فسادها است. در این عصر دیگر دولت‌های متزاحم و تجاوزگر وجود ندارد و کارویژه‌های سیاسی دولت واحد تغییر می‌یابد و امام معصوم رهبری آن را عهده دار می‌شود.

عدالت و جایگاه آن در اخلاق و دولت مهدوی علیه السلام

یکی از انگاره‌های بایسته در دولت مهدوی، بحث عدالت گستری و آکنده ساختن جهان از عدل و قسط است: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». این انگاره در اخلاق نیز جایگاهی بسیار مهم و بایسته دارد. از این رو بحث «عدالت» نیز می‌تواند بین دولت امام مهدی (عج) و اخلاق پیوند برقرار سازد. جالب اینکه خود عدالت نیز دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که هر یک به نوعی در حکومت امام زمان علیه السلام مطرح است و در واقع عدالت، روح و روان این حکومت است.

عدالت را گاهی نمایانگر تمامی فضیلت‌ها، خوبی‌ها و کرامت‌ها می‌نامند، زیرا هیچ فضیلتی از دایره آن خارج نیست و گاهی آن را زیباترین فضایل می‌نامند؛ چون شخص عدالت

۱- ر.ک: مختار امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱)، صص ۱۳، ۱۸؛ جعفر سبحانی، نظام اخلاقی اسلام، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۱۸.

پیشه، می تواند آن را هم در مورد خویش به کار گیرد و هم در مورد دیگران. (۱)

عدالت میزان و معیاری الهی است که انسان را از هر لغزشی باز می دارد و استواری جهان بدان تحقّق می یابد و لذا خداوند فرمود: «او کتاب را از روی حق و میزان و عدالت فرستاد». (۲)

عدالت، شریف ترین و برترین فضیلت ها است؛ از آن رو که جامع همه فضایل و یا ملازم و همراه آنها است؛ چنان که جور و ظلم شامل همه رذایل یا موجب آنها است. عدالت وضع نفسانی ای است که تعدیل همه صفات و افعال و باز آوردن زیاده (افراط) و نقصان (تفریط) به حدّ وسط و اعتدال به سبب آن است و نیز در هم شکستن شدّت کشمکش و تخالف بین قوای مختلف بدان سان که آمیختگی و هماهنگی میانشان برقرار شود و فضیلت واحدی در نفس پدید آید که حاصل آن میانه روی بین کارهای متخالف باشد به واسطه عدالت است. گفتنی است که نفس دارای چهار قوه «عاقله، عامله، شهویه و غضبیه» است؛ اگر حرکات و افعال اینها، بر وجه اعتدال باشد و سه قوه اخیر مطیع عقل باشند، اولاً فضایل «حکمت، عفت و شجاعت» حاصل می شود و ثانیاً از حصول آنها عدالت پدید می آید. پس بدین بیان، «عدالت» کمال قوه عملی به تنهایی نیست؛ بلکه کمال همه قوا است. (۳)

در واقع عدالت، مساوات و باز گرداندن هر افراط و تفریطی به حدّ وسط است. عدالت یا متعلّق به اخلاق و شخص افعال است یا به تقسیم اموال و معاملات و داد و ستدها، یا به احکام و سیاست ها. عادل در هر یک از این امور، به منظور برقراری تساوی و تعادل، افراط و تفریط را به اعتدال و وسط برمی گرداند. (۴)

بر این اساس روشن می شود که در دولت اخلاقی امام مهدی (عج) از دو چند جنبه می توان به عدالت نگاه کرد:

۱. عدالت اخلاقی و آن از بین بردن رذایل و کسب فضایل (تعدیل در رفتارهای افراط و تفریط).
۲. عدالت (عدل و قسط) در همه جنبه های زندگی (اقتصاد و تجارت، قضاوت، سیاست و ...) این امر در فصل های آتی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
۳. عدالت سیاسی و آن وجود صفت بارز عدالت در رهبر و کارگزاران نظام سیاسی است.

۱- حسین بن محمد راغب اصفهانی، کرانه سعادت، (قم: نور نگار، ۱۳۷۶)، ص ۲۰۵.

۲- شوری (۴۲)، آیه ۱۷.

۳- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، (تهران: حکمت، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۴- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، (تهران: حکمت، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۱۲۶.

پنج. دلایل و شواهد دولت اخلاقی

اشاره

پس از آنکه امام معصوم علیه السلام دولت اخلاقی را تشکیل داد و حکومت بر جهان را در دست گرفت؛ عملکردی کامل، چند جانبه نگر و اخلاق محور ارائه خواهد داد. بر این اساس نظام سیاسی و دولت امام مهدی (عج) دولتی، کارآمد و متکامل خواهد بود؛ کارآمدی به عنوان بالفعل نبودن، بهره برداری کامل، سازمند، متعادل و متعالی از تمامی استعدادها، امکانات و فرصت های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و کاهش یا از بین بردن تعدیّات و ضایعات.

چنین رویکردی، نه آرمانی است و نه غیر قابل دسترس؛ بلکه طرحی عملی و قابل دسترس و اجرا است؛ زیرا در عصر ظهور، موانع و مشکلات (ستیزه جویی، جنگ، فسادگری و تجاوزگری) از بین خواهد رفت و امامی عالم، مدیر، توانمند و عادل، زعامت دینی سیاسی مردم را عهده دار خواهد شد. این دو به معنای، استفاده بهینه و کارآمد از تمامی امکانات و منابع در راستای کمال خواهی انسان است.

دلایل و شواهد

برای اثبات فرضیه این پژوهش، در مورد اخلاقی بودن دولت امام مهدی (عج)، روایات، اهداف و ویژگی های آن دولت قابل طرح و بررسی است. بر اساس این مؤلفه ها، دولت آن حضرت در تمامی ابعاد و شؤون زندگی انسان، دارای برنامه و خط و مشی خاصی خواهد بود که مهم ترین آنها، اقدامات و برنامه های اخلاقی و تربیت دینی است و حتی کارویژه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، برای تعالی و تکامل اخلاقی و روحی انسان ها خواهد بود. برخی از این شواهد، دلایل و ویژگی ها عبارت است از:

۱.۵. روایات:

روایات مختلف در این موضوع به خصوص حدیث «اکمل به اخلاقهم» دلالت بر اهمیت و محوریت اخلاق و کمال و رشد و بالندگی معنوی انسان ها در دولت مهدوی دارد:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «... دل های بندگان را پر از عبادت می کند و عدلش فراگیر

۱- «اذا قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم»: سعيد بن هبه الله راوندى، الخرائج و الجرائح، (قم: مؤسسه امام مهدي، ۱۴۰۹)، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ لطف الله صافي گلپايگاني، منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

می شود». (۱)

«خداوند به وسیله او دروغ را نابود می سازد و روزگار سخت و رنج آور را می برد و ذلت بردگی و بندگی از گردن های شما بیرون می کشد» و ده ها روایت دیگر که در صفحات بعدی، نقل خواهد شد. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الملک یومئذ لله» می فرماید: «ملک و پادشاهی امروز از آن خداست، پادشاهی دیروز نیز از آن خدا بود، پادشاهی فردا هم از آن خداست؛ لکن هنگامی که قائم ماقیام کند، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی شود». (۳)

امام علی علیه السلام می فرماید: «اگر قائم ماقیام کند... کینه ها از سینه ها بیرون می رود». (۴) رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سیره و سنت مهدی، سیره و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من راست خواهد کرد و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می کند». (۵)

در روایتی نیز آمده است: «با تقوا گام می سپارد و بر اساس هدایت رفتار می کند و در کارهایش رشوه نمی گیرد». (۶)

همچنین: «او این امت را پس از آنکه تباہ [و فاسد] شده اند، اصلاح می کند». (۷) بر اساس این روایت اصلاح مردم بعد از فساد اخلاقی آنان و تغییر بنیادین رفتارها، گفتارها و پندارهای غیر اخلاقی و آلوده آنها، مهم ترین و درخشان ترین اقدام دولت اخلاقی امام مهدی (عج) خواهد بود و این اصلاح و نوسازی معنوی، مطلق و فراگیر است و پس از آن فساد و انحرافی وجود نخواهد داشت و زمین نورانی و پر از صفا و معنویت خواهد شد: «زمین با نور پروردگارش منور

۱- «... یملاً قلوب العباد عباده و یسعهم عدله»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۲- «... به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب، به یخرج ذل الرق من أعناقکم»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

۳- «الملک لله الیوم و قبل الیوم و بعد الیوم و لکن اذا قام القائم لم یعبدا الا الله عزوجل»: سید هاشم بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۲۷۵؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۲.

۴- «لو قام قائمنا... لذهبت الشحاء من قلوب العباد»: حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴)، ص ۱۱۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳)، ج ۲، ص ۶۲۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

۵- «سنّته سنّتی، یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربّی عزوجل»: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۶- «یشیر بالتقی و یعمل بالهدی و لا یأخذ فی حکمه الرشا»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

٧- «... أن يصلح امه بعد فسادها»: على بن عيسى اربلي، كشف الغمّه، ج ٢، ص ٤٧٣؛ سليمان قندوزي حنفي، ينابيع المودّه، ج ٢، ص ٥٣٨.

می شود» (۱) و «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم همگی بی نیاز شوند» (۲).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا» (۳) فرمود: «[سبقت بگیرید در نیکی ها...]. درباره قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است» (۴).

در روایتی آمده است: «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، می فرماید: ای مردم! ما هستیم کسانی که خداوند در قرآن وعده آنان را به شما داده است: «کسانی که بر زمین حکومت می کنند، نماز را برپا می دارند و ...» (۵).

این دو روایت به روشنی نشان می دهد که از مهم ترین اقدامات حضرت مهدی و یاران آن حضرت، برنامه های اخلاقی، تربیتی و دینی و رساندن بشر به کمال معنوی و روحی است.

در روایتی آمده است: «زمین را از عدل، قسط، نور و برهان آکنده می سازد» (۶) و نیز آمده است: «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می گرداند؛ بعد از آنکه زمین با کفر ساکنانش مرده باشد» (۷). در روایات دیگر اشاره شده که مرگ دل ها، با ترک امر به معروف و نهی از منکر، (۸) قتل، گرسنگی (فقر) و ... بوده است.

و در نهایت: «دنیا و مردم آن در دوران حکومت مهدی (عج)، پاک و پاکیزه می شود» (۹) و «امر خداوند، برتری داده و دین خدا ظاهر می شود» (۱۰).

۱- «و تُشرق الارض بنور ربّها»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ۳۴۵، ح ۳۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.

۲- «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربّها و استغنی الناس»: ابن جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸؛ محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۶۰.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۴- «نزلت فی القائم واصحابه...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۱، ح ۳۷؛ سید هاشم بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۳۹.

۵- «اذا قام القائم من آل محمد یقول: ایها الناس! نحن المذین وعدکم الله تعالی فی کتابه: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصیلاه...»»: فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۴، ح ۳۷۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳، ح ۱۶۶.

۶- «یملأ الارض عدلاً و قسطاً و نوراً و برهاناً...»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

۷- «یحیی الله عزوجلّ بالقائم علیه السلام [الارض] بعد موتها بکفر اهلها»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۸؛ سید هاشم بحرانی، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ص ۳۷۶.

٨- ر.ك: جلال الدين سيوطى، العرف الوردى، ص ١١٢.

٩- تطيب الدنيا واهلها فى ايام دولته...»: على بن عيسى اربلى، كشف الغمّه، ج ٢، ص ٤٩٣.

١٠- «يعلى امر الله و يظهر دين الله»: محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٧٩، ح ١٨٧.

انسان‌ها همواره به جهت غفلت، نادانی و ناسپاسی غرق در گناه و فساد هستند که از این امر در اصطلاح قرآنی به کوری، گنگی و کوری یاد می‌شود. این گونه امراض روحی و روانی در عصر امام مهدی (عج) مدارا می‌شود و زمینه‌های ناهنجاری‌های اخلاقی از بین می‌رود: «شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کوری و گنگی نجات می‌دهد» (۱) و «قلعه‌های گمراهی و دل‌های بسته را می‌گشاید» (۲). همچنین: «خداوند به دست او از نابودی و تباهی نجات می‌دهد و به وسیله او از گمراهی به [راه درست] هدایت می‌کند» (۳).

«خداوند [به وسیله او] تمامی چیزهایی که پیش تر فاسد شده اند، اصلاح می‌کند» (۴) و «پستی‌ها را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد» (۵).

درباره شیوع خیرات و فضیلت‌ها و رفع رذایل و ناپسندی‌ها آمده است: «فتنه‌ها و ناامنی‌ها از بین می‌رود و نیکی‌ها و برکات فزونی می‌یابد» (۶). «و زمین را از هر فریبکاری پاک می‌سازد و به عدالت رفتار می‌کند...» (۷).

«شرّ از بین می‌رود و خیر باقی می‌کند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه کن می‌شود. مردم به عبادات و دستورات شرع روی می‌آورند. عمرها دراز و امانت‌ها برگردانده می‌شود. اشرار و بدان نابود و نیکان و اخیار باقی می‌مانند و کسی که دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد، پیدا نمی‌شود» (۸).

۲۵. اهداف و آرمان‌ها

مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف و خواسته‌های دولت امام مهدی (عج) که بیشتر جنبه کمال‌خواهانه و اخلاقی دارد عبارت است از:

۱. رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و رشد و بالندگی اخلاقی؛

۲. برقراری عدالت اجتماعی و گسترش قسط و عدل در سراسر جهان؛

۱- «سلک بکم مناهج الرسول فتداوینتم من العمی و الصم و البکم...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶.

۲- «و یفتح حصون الضلاله و قلوباً غلفاً»: سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۸۸ و ۵۲۳.

۳- «... انجی به من الهلکه و اهدی به من الضلاله»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۴- «یصلح الله تعالی به کلّ ما افسد قبله»: علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۳۲.

۵- «لا یتربک فی الارض الاذین»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۷۸.

۶- «تعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹.

٧- «ليطهر الأرض من كلّ غاش وليمعلن بالعدل...»: محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٢٠، ح ٢٣.

٨- «يذهب الشرّ و يبقى الخير... يذهب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا. يقبل الناس على العبادات و الشرع و تطول الاعمار و تؤدّي الامانات... تهلك الاشرار و تبقى الاخيار و لا يبقى من يبغض اهل البيت عليهم السلام»: لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ٥٩٢، ح ٤؛ مرعشي نجفي، ملحقات الاحقاق، ج ٢٩، ص ٦١٦.

۳. اداره و سامان دهی نظام جهان بر اساس ایمان به خدا، احکام دین اسلام و آموزه های قرآن؛

۴. تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی و از بین بردن ستیزه جویی، تجاوزگری، جنگ، کینه جویی و خودپرستی؛

۵. نجات مردم از چنگال ستمکاران، جباران و مفسدان و اهتزاز پرچم توحید و عدالت؛

۶. احیای آیین توحید و یکتاپرستی (اسلام) و نابودی آیین های انحرافی و باطل؛

۷. تأسیس حکومت جهانی اسلام در دست گرفتن حاکمیت جهان؛

۸. به کمال رساندن علم و دانش بشری و رشد و شکوفایی عقل و اندیشه؛

۹. تصحیح امور زندگی و استفاده صحیح و بهینه از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان؛

۱۰. از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقاتی و تعمیق برابری و مساوات؛

۱۱. بسط و گسترش فضایل اخلاقی و ریشه کن نمودن رذایل و آلودگی های اخلاقی و ... (۱)

با بررسی اهداف یاد شده روشن می شود که عمده آنها مربوط به مسائل اخلاقی و معنوی و در جهت رشد و تکامل انسان ها است.

۳۵. پیمان نامه اخلاقی

حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور و پیش از تشکیل دولت جهانی خود، عهد و پیمانی سخت که عمده محورهای آن اخلاقی است از یاران و کارگزاران امور اخذ می کند. حضرت علی علیه السلام در روایتی مفصل، این پیمان نامه را چنین معرفی می کند:

«... با مهدی (عج) بیعت می کنند: که هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس بازی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی باشند؛ از پلیس گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی ها باز دارند؛ جامه های خشن بپوشند؛ خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و ...» آن حضرت خود نیز تعهد می کند که:

۱- رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

«از راه آنان برود؛ جامه ای مثل جامه آنها بپوشد؛ مرکبی مانند مرکب آنان سوار شود؛ به کم، راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند؛ خدا را آن چنان که شایسته است، بپرستد و...» (۱).

این عهدنامه اخلاقی معنوی، به خوبی روش و منش حکومتی حضرت مهدی (عج) را نشان می دهد و بر اهمیت و ارجمندی مکارم اخلاقی و تلاش برای تعمیق و گسترش آنها دلالت دارد.

ش. ویژگی ها و سیمای دولت امام مهدی (عج)

دولت مهدی (عج)، دارای خصایص و ویژگی های برجسته و ارجمندی است که آن را از سایر دولت ها و حکومت ها، متمایز می سازد. برخی از این ویژگی ها، بیانگر اخلاقی بودن و کمال خواهی آن دولت و نشانگر محور بودن معنویت و رشد و بالندگی اخلاقی در آن است. این خصایص و امتیازات عبارت است از:

۱. ریاست و رهبری در این دولت، پادشاهی، ریاستی و دیکتاتوری نیست؛ بلکه «امامتی» (بر اساس نظام امامت) است و زعیم و رهبر آن، امام منصوب از سوی خدا است. او کسی نیست جز امام مهدی (عج) که این مقام والای الهی را در دست خواهد گرفت و یاران صالح و مخلص خود را حاکم و رئیس سرزمین های مختلف جهان خواهد ساخت.

۲. شکل و سرشت دولت مهدی، همان صورت و سرشت دولت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است که در رأس آن خود پیامبر و حضرت علی علیه السلام قرار داشتند. دولت مهدی، نمونه کامل آن دو و استمرار روش و منش و احیای آموزه و قوانین آنها است. البته برخی از ساختارها و نهادها می توان بر اساس موقعیت زمانی و مکانی تغییر یابد.

۳. تشریح و قانون گذاری در این دولت، در دست مجالس و پارلمان ها نخواهد بود؛ بلکه تنها قانون خدا (قرآن) محور و اساس قوانین و مقررات بوده و امام معصوم علیه السلام، تبیین کننده، نگهبان و احیاگر آنها خود بود. در واقع محور جامعه آرمانی اسلام، خدا و احکام الهی است و این تعالیم برای اداره جهان کافی است.

۴. تمامی اندیشه ها و ادیان غیر توحیدی و انحرافی از بین می رود و بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی، فریب کارانه، دنیوی گرایانه و سود انگار برای مردم آشکار می گردد. اینها خود عامل جنگ ها، فسادها، ستمگری ها و تفرقه ها بوده اند و خود بشر از آنها روی گردان خواهد شد. در واقع خواسته ها و تمایلات بشر در این دوران، الهی و کمال گرایانه است و دیگر جایی

برای اندیشه های پوچ ناقص بشری است.

۵۶. در این دولت توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی در اولویت بوده و علیه مظاهر فساد اخلاقی و اجتماعی اقدام قانونی و قضایی صورت خواهد گرفت. از آلودگی های اخلاقی مانند ریا، کم فروشی و حيله در تجارت، خودفروشی زنان، شرب خمر، فسق و فجور و ... به شدت منع خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر، رواج یافته و اعمال زشت و نیک برای شناخت مردم، معرّفی خواهد شد.

۶۶. دولت آن حضرت، تمامی جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت جهانی تشکیل خواهد شد. طبق بشارت الهی، این دولت جهانی، عدالت را در سراسر زمین مستقر کرده و همه از مزایای آن بهره مند خواهند شد.

۷۶. دولت مهدی از تأیید و پشتیبانی همه جانبه الهی برخوردار بوده و در قیام علیه جبهه کفر یاری خواهد شد. خداوند خود بشارت داده که از جبهه حق و عدل، در هر زمان و مکانی پشتیبانی کند (ان تنصروا الله ینصرکم). دولت امام مهدی (عج) نیز در پایان تاریخ برای گسترش عدل و یاری دین الهی تشکیل خواهد یافته و به یقین از پشتیبانی الهی و امدادهای غیبی برخوردار خواهد شد.

۸۶. فرهنگ بشری در ابعاد مختلف آن دانش، صنعت، افکار و ارزش ها و ... رشد و کمال می یابد. هیچ قدرت استکباری نمی تواند عقول و بشری را در خدمت خود و منافع شخص خویش درآورد و از آنها در راه مصالح غیر انسانی سود جوید. در دولت مهدی علم و دانش منتشر می شود و افکار و اندیشه ها شکوفا می گردد و همه دیدگاه واحد و یکسانی به جهان طبیعت و پدیده های اطراف خواهند داشت.

۹۶. در دولت امام مهدی (عج)، وسایل و امکانات زندگی اجتماعی به استخدام بشر درمی آید و از پیشرفت و تنوع گسترده ای برخوردار می شود. خداوند همه امور را در اختیار و سیطره دولت امام مهدی و کارگزاران او قرار می دهد و اداره شؤون مختلف زندگی با کمک این امکانات پیشرفته و اعجازآمیز به راحتی امکان پذیر می شود. این دولت بر مبنای حاکمیت عقل است، زیرا عقل و خرد انسان ها در عصر ظهور به کمال می رسد.

۱۰۶. دولت مهدوی، به احیا و ترویج دین و گسترش و تعمیق اسلام در سراسر جهان می پردازد و معارف ناب و حقیقی و دستورات و تکالیف متروک و فراموش شده آن را برای مردم بیان می کند. در واقع این دولت، مبتنی بر آموزه های بنیادین دین است.

۱۱۶. در این دولت، عدالت، قسط و دادگری اصل بوده و از ظلم، ستم و تجاوزگری

خبری نخواهد بود. مظلومان و ستمدیدگان یاری شده و ناراحتی‌ها، ناامنی‌ها و گرفتاری‌های آنان رفع خواهد گردید. (۱)

به طور خلاصه در تبیین دولت اخلاقی امام مهدی (عج) می‌توان گزینه‌ها و انگاره‌های زیر را مطرح کرد:

دولت اخلاقی امام مهدی، دولتی فضیلت‌گرا و دینی است و آموزه‌های بنیادین دین بر آن حاکم است.

دولت اخلاقی، دولتی غیر اقتدارگرا و غیر استبدادی است؛ بلکه رضایت و کمال مادی و معنوی مردم را در اولویت قرار می‌دهد.

دولت اخلاقی، به تربیت دینی و پرورش اخلاقی مردم اهمیت می‌دهد.

دولت اخلاقی، دولتی جهانی و فراگیر است و ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را جهانی می‌کند.

دولت اخلاقی، نمونه کامل دولت نبوی صلی الله علیه و آله و دولت علوی علیه السلام است.

دولت اخلاقی، آخرت محور است؛ ولی با آبادی و معنوی کردن دنیا.

دولت اخلاقی، انسان‌ها را از قید و بندهای نفسانی و استثمار و استعمار قدرتمندان آزاد می‌کند.

دولت اخلاقی، دولت علم و دانش و اندیشه و خردورزی است.

دولت اخلاقی، پایان بخش دولت‌های سکولار و لیبرالیستی و احیاگر دولت دینی است.

دولت اخلاقی همه کس و همه چیز را به کمال نهایی خود می‌رساند.

دولت اخلاقی، تحقق آرمان‌های بشری و تشکیل مدینه فاضله اسلامی است.

دولت اخلاقی، سعادت واقعی بشر و خیرات عمومی را تأمین می‌کند.

دولت اخلاقی، رابطه انسان را با خدا تصحیح و انسان را به خودشناسی و خودسازی اخلاقی دعوت می‌کند.

دولت اخلاقی، اقتدار و نفوذ فراوان و فراگیری دارد و ریشه ظلم و ستم و فساد را از بین می‌برد.

دولت اخلاقی، مبتنی بر برهان و استدلال عقلی، دلایل و حجّت‌های دینی و حکمت و دانش است.

دولت اخلاقی، حاکمان و زمامدارانش، باید واجد صفات اخلاقی و فضایل انسانی باشند.

١- ر.ك: محمد صدر، الامام المهدي و اليوم الموعود، (بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٣)، ج ٤، صص ٤٨٨ ٥٠١.

دولت اخلاقی، تبلور و جلوه گری امامت در شؤون مختلف زندگی بشری (هدایت، ولایت و عقلانیت) است.

دولت اخلاقی، کامل ترین خلافت الهی بر روی زمین بوده و رهبر و پیشوای آن، منصوب از سوی خدا است.

دولت اخلاقی، با مردم رابطه ای دوستانه و ولایت مدارانه دارد و با آنها بر اساس کرامت ذاتی و اخلاق انسانی برخورد می کند.

دولت اخلاقی، دولتی فراملی و فرامرزی است و تمامی امکانات منابع، خدمات به طور یکسان در اختیار همگان قرار می گیرد.

دولت اخلاقی، دولتی ظلم ستیز، کفر ستیز و ضد فساد و خشونت است.

دولت اخلاقی، دولتی فرهنگی و ارزشی است و علم و هنر و دانش در آن به کمال می رسند.

دولت اخلاقی، بین ظاهر و باطن، ماده و معنویت و دین دنیا تعامل و پیوند برقرار می کند.

دولت اخلاقی، حامی محرومان، مستضعفان، تهی دستان و صالحان است و ثروت و قدرت و شهرت در آن جایی ندارد.

دولت اخلاقی، عدالت محور است و در همه زمینه های قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عدالت را برقرار می کند.

دولت اخلاقی، ارشاد، هدایت و امر به معروف را در اولویت قرار می دهد.

دولت اخلاقی، محصول اندیشه بشری نیست؛ بلکه پاسخ گویی به نیازها، مشکلات، کاستی ها و ناراستی های زندگی است.

دولت اخلاقی، دولتی کارآمد، کامل، اخلاق محور، و کمال گرا است.

چکیده فصل:

در فصل سوّم پژوهش، دیدگاه سوّمی درباره دولت امام مهدی (عج) مطرح و ابعاد اخلاقی و کمال گرایانه سیاست (دولت) بررسی شد.

۱. در این دیدگاه کمال و تعالی انسان ها مورد توجه بوده و بین اخلاق و سیاست پیوندی ژرف و ناگسستنی وجود دارد. این امر مورد توجه برخی از دانشمندان از جمله افلاطون، ارسطو، سقراط، کانت، هگل، فارابی و ... قرار گرفته است؛ اما در اسلام به خصوص مکتب امامت

دارای جایگاه و اهمیت بسیاری است.

۲. غایت سیاست در اسلام، سوق دادن جامعه به سمت کمال و سعادت واقعی و جاودانی است و آن با تقرب انسان به خدا، عبودیت و عبادت بیشتر، کسب فضایل اخلاقی و زدودن رذایل به دست می آید. با توجه به این انگاره، سیاست (دولت) در خدمت اخلاق و رشد و بالندگی معنوی جامعه قرار می گیرد و آن را به سر منزل مقصود می رساند.

۳. برای تبیین چهارچوب نظری این پژوهش، به عنوان مقدمه دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفت: ۱. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (کانت) ۲. دولت اخلاقی هگل. دیدگاه کانت، درباره نزاع و تضاد خیر و شر در وجود انسان و امید به پیروزی خیر است. از دیدگاه او، اصلاح اخلاقی انسان مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است. غلبه خیر بر شر به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین مطرح است. وی در این راستا پیشنهاد تشکیل جامعه مشترک المنافع اخلاقی را می دهد که براساس قوانین فضیلت شکل می گیرد.

۴. هگل بحث های خود را از ذهن و روح شروع می کند و با تکامل یافتن آنها به بحث آزادی و دولت می رسد؛ یعنی، دولت کامل ترین چیزی است که آزادی را محقق می سازد. او سه معنا و مرتبه از دولت را به دست می دهد: ۱. دولت بیرونی، ۲. دولت سیاسی، ۳. دولت اخلاقی. دولت اخلاقی، کامل ترین معنای دولت است که انسان در آن به اوج تکامل تاریخی صعود می کند. به نظر هگل، دولت اخلاقی، خلاصه فرآیندی اجتماعی است که در آن، جوهر آگاهی و اراده فردی در نهادها عینیت می یابد (فعلیت اندیشه اخلاقی). در این مرحله آزادی واقعی به دست می آید و موضوعات اراده فردی با موضوعات عقل منطبق می شوند.

۵. در نظریه اخلاقی دولت، قدرت عمومی در شیوه تلقی و عمل شهروندان، گروه ها و نهادهای دولت نهفته است که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و آزادی شهروندان است. نظریه دولت اخلاقی هگل، دارای اشکالات متعدّد محتوایی و شکلی است؛ ولی به رغم این کاستی ها، چهارچوب نظری و تئوریک آن، می تواند در این تحقیق استفاده شود.

۶. بنابر فرض پژوهش حاضر، دولت مهدوی علیه السلام، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است؛ یعنی، امام مهدی (عج) با تشکیل حکومت جهانی بر اساس نظام امامت، اداره و مدیریت جهان را در دست خواهد گرفت و بشر را به سمت کمال مطلوب و تکمیل مکارم اخلاقی هدایت و راهبری خواهد کرد.

۷. از دیدگاه این پژوهش، عصر پیشاظهار، عصر فساد و انحراف اخلاقی، کژروی و ناهنجاری های اجتماعی و فرهنگی، فزونی فساد سیاسی، ظلم و بی عدالتی، الحاد

و دین‌گریزی، هوس رانی و شهوت پرستی و ... است. از طرفی تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها چه پادشاهی و چه جمهوری و دموکراسی به هیچ‌عنوان نتوانسته‌اند مشکلات و کاستی‌های جوامع را برطرف سازند؛ بلکه خود عامل بسیاری از این معضلات بوده‌اند.

۸. این مشکلات و نارسایی‌های گسترده اخلاقی، تنها در سایه وجود دولت اخلاقی امام مهدی (عج) که جامعه را به کمال مطلوب می‌رساند و رشد و تعالی اخلاقی و معنوی انسان‌ها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهد از بین می‌رود و به جای آنها معنویت، عدالت و عقلانیت حاکم می‌شود و جامعه به تکامل و تعالی، تعادل و پیشرفت می‌رسد.

۹. از دولت اخلاقی امام مهدی (عج) با عناوینی چون دولت کریمه، بهترین دولت‌ها، دولت قائم، دولت حق، دولت امامت، دولت احمدی، دولت جهانی، دولت عدل و آخرین دولت‌ها نام برده شده است. این عبارات، بر حتمی بودن دولت امام مهدی (عج) دلالت دارد.

۱۰. دولت اخلاقی امام مهدی، هم خود جامع تمام فضایل و نیکی‌ها و محاسن اخلاقی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آنها را در جامعه محقق می‌سازد (سیاست فاضله + دولت (رهبری) فاضله + کارویژه فاضله + هدف فاضله).

۱۱. دلایل و شواهدی مختلف برای اثبات اخلاقی بودن دولت مهدوی وجود دارد؛ از جمله: روایات، اهداف و ویژگی‌های حکومت آن حضرت. با توجه به این مؤلفه‌ها، این ویژگی‌ها را می‌توان برای دولت اخلاقی امام مهدی (عج) برشمرد: ریاست و رهبری آن با امام عادل، معصوم و عالم است. این دولت نمونه کامل دولت نبوی و دولت علوی است. قرآن و آموزه‌های دین، محور قانون‌گذاری است و تمامی اندیشه‌ها و ادیان غیر توحیدی باطل می‌شود.

۱۲. در این دولت توسعه اخلاقی و اجتماعی، اولویت دارد و حکومت، جهانی و فراملی است و از تأیید و پشتیبانی الهی برخوردار است. فرهنگ بشری در این دولت، رشد و کمال می‌یابد و تمامی وسایل و امکانات زندگی در خدمت بشر و در راستای تعادل و تعالی اخلاقی قرار می‌گیرد. احیا و ترویج دین و گسترش اسلام، عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی، از برنامه‌های اساسی آن است.

۱۳. در واقع دولت اخلاقی، دولتی است که برای رساندن بشر به کمال نهایی، به بعد معنوی و اخلاقی او توجه ویژه‌ای دارد و آن را محور امور قرار می‌دهد. (دولتی که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی انسان‌ها است).

ص: ۲۷۳

بخش سوم: ساختار، کارویژه ها و برون دادها

اشاره

در فصلهای پیشین، وجود و ماهیت دولت اخلاقی امام مهدی (عج) از دیدگاه شیعه بررسی شد و اشاره گردید که آن حضرت در پایان تاریخ، ظهور کرده و سرنوشت جهان را در دست خواهد گرفت و پس از پیروزی بر جبهه باطل و نابودی دشمنان خدا در مدّت کوتاهی، به تشکیل حکومت جهانی و استقرار دولت موفق خواهد شد. این امر براساس روایات و آیات، قطعی و حتمی دانسته شده است و براساس آموزه های وحی، تخلفی از آن صورت نخواهد گرفت. آن حضرت برای متمیم مکارم اخلاقی و ریشه کن نمودن رذایل و آلودگی ها و رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و تقرّب به خدا و تحقق بخشیدن به آرمان های دراز مدت بشری (عدل، صلح، معنویت و رفاه) و نیز سوق دادن جامعه به غایت حرکت تاریخ (عبادت و عبودیت)، دولت اخلاقی خود را مبتنی بر ساختار امامت تشکیل خواهد داد. این جامعه آرمانی اسلام، دارای چهار شاخصه است که حضرت با تصحیح و تبیین درست آنها، اهداف والا و شکوهمند خود را تحقق خواهد بخشید:

۱. تصحیح رابطه فرد با خدا (توحید و معرفت)

۲. تصحیح رابطه فرد با خود (معرفت نفس و کمال خود)

۳. تصحیح رابطه فرد با طبیعت (عقلانیت رفتاری)

۴. تصحیح رابطه فرد با دیگران (عدالت اجتماعی)

پس از بیان و بررسی این چهار معیار در فصل های گذشته، اینک نظام و مکانیسم دستیابی و تحقق این چهار شاخص بررسی می شود. در طول تاریخ بشری، هیچ کس حتّی پیامبران و اولیای الهی نتوانسته اند این جامعه آرمانی را تشکیل دهند و دستیابی به آن نیازمند موقعیت زمانی مناسب، مدیریتی توانمند و کارآمد و سیاست و دانش الهی و فرابشری است. با بررسی اندیشه ها، نظام ها و رژیم های مختلف که در طول تاریخ سکان اداره کشورها و سرزمین های

مختلف را در دست داشتند و آشکار شدن ضعف، نقص و ناکارآمدی آنان در تحقق این خواسته اصیل و بایسته انسان ها، روشن می شود که تنها در نظام امامت می توان این جامعه موعود را تشکیل داد و با راهبری و مدیریت امام عادل، عالم و سیاستمدار، سرنوشتی فضیلت گون و سعادت بخش برای تاریخ رقم زد. در این نظام، دولت و سیاست فاضله و الهی (سیاست امامت)، جایگاهی والا و ارجمند دارد و تحقق اهداف و غایات جامعه جهانی اسلام، منوط به تشکیل حکومت جهانی است.

در بخش حاضر تحقیق، شیوه استقرار این حکومت به رهبری امام مهدی (عج)، ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت، نهادها و ارکان مدیریتی این حکومت و... بررسی می شود. همچنین جایگاه امام علیه السلام در رأس این هرم و ساخت قدرت و وظایف و مسؤولیت های او براساس روایات تبیین می گردد. پس از تحلیل ساختار حکومتی امام مهدی (عج) براساس نظام امامت، کارویژه ها و راهبردهای بنیادین آن برای تحقق جامعه آرمانی اسلام بیان می شود. کارویژه های سیاسی اجتماعی، فرهنگی دینی و اقتصادی عمرانی، سه محور و شاخص اساسی برای تحلیل وظایف و کارکردهای مختلف حکومت جهانی آن حضرت است. ثمره این کارویژه ها در سه بعد «معنویت»، «عدالت»، «عقلانیت»، جلوه گر و نمایان می شود. فهم و اثبات این سه بعد، نیازمند بررسی پیامدها و برونادهای نظام سیاسی مهدوی علیه السلام است که در قالب سه محور تکامل، تعادل و توسعه (پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) قابل تحلیل و بررسی است. سایر آثار و نتایج این نظام، در قالب محورهای یاد شده بیان خواهد شد.

ص: ۲۷۶

فصل اول: ساختار و نهادها

اشاره

ساختار و سازمان حکومت مهدوی

ساختار و نهادهای یک حکومت، از قابل توجه ترین و بایسته ترین مباحث علوم سیاسی و حقوق اساسی است. از این منظر، خاستگاه و شیوه استقرار یک حکومت، ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت، نهادها و ارکان اجرایی سیاسی حکومت و تقسیم مسؤولیت ها و سلسله مراتب قدرت بررسی می شود.

از آنجایی که حکومت حضرت مهدی (عج)، کامل ترین، پیشرفته ترین و گسترده ترین حکومت ها است؛ حتما متناسب با موقعیت زمانی و مکانی، ساختار و نهادهای قدرت متمایز و ویژه ای خواهد داشت. پس نمی توان با الگوهای موجود که خالی از کاستی و چالش نیست آن را تبیین نمود. اما با توجه به اینکه دولت اخلاقی مهدی (عج)، مبتنی بر ساختار امامت است؛ بنابراین می توان این انگاره را مورد توجه قرار داد و ساخت جهانی آن را مشخص نمود.

یک. استقرار و تثبیت حکومت

اشاره

یکی از مباحث ساختاری دولت اخلاقی مهدی (عج)، شیوه استقرار و ثبات سیاسی آن است؛ یعنی، پس از قیام و پیروزی نهایی آن حضرت (آن هم در مدّت اندک) و نابودی دولت های باطل (جور و فاسد)، حکومت (۱) آن حضرت به چه صورت و شیوه ای مستقر شده و حاکمیت آن چگونه تثبیت خواهد شد؟ آیا جنگ ها و کشمکش های آغازین و غلبه بر دشمنان، معیار این استقرار است یا بیعت و رضایت مردم هم نقش عمده ای ایفا می کنند؟ این قدرت به چه شکلی تثبیت می یابد و ..؟

در رابطه با خاستگاه و استقرار دولت ها، چند دیدگاه وجود دارد که به طور اختصار آن را در

۱- از آنجایی که یکی از شاخصه ها و وجوه ممتاز دولت، حکومت (هیأت حاکمه) است، در این بخش از این عبارت بیشتر استفاده خواهد شد.

دو محور (اجبار و اعتقاد) بررسی می کنیم.

۱. اجبار

اجبار؛ یعنی، هر گونه عامل بیرونی که از خارج به فرد فشار وارد می آورد تا از فرمانروا اطاعت کند. این اجبار غالباً جنبه مادی (فیزیکی) دارد. وجود پلیس، ژاندارم، ارتش، دادگاه و مجازات از یک سو و فشار آداب و رسوم، عرف، سنت و یا نیروی تبلیغات از سوی دیگر، از مظاهر آن به شمار می رود. پس می توان اشکال آن را در فشار اجتماعی (آداب و رسوم و مجازات و کیفر)، الزام مادی (به وسیله الزام و قهر مادی و اجبار فیزیکی یا حتی جذب به شخصی، اجبار اقتصادی، اجبار از طریق سازمان های رسمی و...) و تبلیغات سیاسی (اجبار، از راه اقناع و تبلیغ) بازیابی کرد.

ماوردی از علمای اهل سنت در این رابطه بحث امارت استکفا و استیلا (امیر از طریق زور و اجبار) را مطرح کرد و در صدد حل امارت استیلایی و قدرت های منطقه ای بود. (۱) برخی نیز این راه را برای انتخاب خلیفه مطرح کرده اند: «راه سوم این است که شخصی که شرایط عمومی خلافت را دارد، پس از مرگ خلیفه، با زور و غلبه به امامت، استیلا یافته، نظم سیاسی مسلمانان را بر عهده گیرد...» (۲)

شاید بتوان گروه حل و عقد (به عنوان سازماندهی رسمی) و استخلاف (نصب از جانب خلیفه پیشین) را نیز در این قسمت جای داد: «الامامه تنعقد من وجهین: أحدهما بأختیار أهل العقد والحل والثانی بعهد الامام من قبل...» (۳)

۲. اعتقاد

یکی از عوامل و خاستگاههای اطاعت شهروندان از قدرت مسلط، اعتقاد به نقش قدرت، یا دارندگان آن است. شهروندی که درستی، صحت، حقانیت و خدمت گذاری صاحبان قدرت را باور داشته باشد، طبعاً به دستاوردها، مقررات و موازین وضع شده از سوی آنان و راه و روش های کارکرد هیأت حاکم، کم و بیش گردن می نهد. اگر حقانیت یا به تعبیر دیگر مشروعیت رژیم یا هیأت حاکم، از حیث سرچشمه پیدایی آن، یا از لحاظ شکل اجرای حاکمیت، در اذهان مردم، ظاهر شود و مستقر گردد، دیگر استقرار و ثبات و تداوم حکومت نیز، بلاشک تضمین شده است.

۱- محمد بن حسین ماوردی، الأحكام السلطانية، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

۲- داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، (تهران: سمت، ۱۳۸۲)، ص ۳۷؛ به نقل از: اسعد القاسم، أزمة الخلافة والامامه وآثارها المعاصرة، ص ۳۸.

۳- محمد بن حسین ماوردی، پیشین، ج ۲، ص ۶.

براین اساس، اگر نظریه قدرت موجود، ناشی از اعتقادات دینی و مبتنی بر خصیصه قداست قدرت باشد، حکومتی حقانی و مشروع است که به گونه مستقیم یا غیر مستقیم از انبیا، اولیا و یا سازمان های مذهبی سرچشمه گرفته باشد. (۱)

در این رابطه دو دیدگاه بنیادین قابل مشاهده است:

۱. حاکمیت الهی ۲. حاکمیت مردم

در حاکمیت الهی، قدرت فرمانروایان، منبعث از خالق و آفریننده جهان هستی است و اراده ذات پروردگار در سپردن کار فرمانروایی و سرچشمه قدرت به فرد یا گروه یا طبقه ویژه ای مداخلت دارد. در اینجا می توان به اشکال رسالت (انبیا)، مشیت الهی و شکل انسان خدایی اشاره کرد.

نظریه حاکمیت مردم (تکیه بر آرای عمومی)، حول این محور دور می زند که مردم خود براساس قرارداد اجتماعی، یا رضایت و یا اراده عمومی، خواستار حاکمیت کسانی باشند و حکومت با نظر مردم شکل بگیرد و استقرار یابد.

در اینجا، بحث «بیعت» را می توان از دیدگاه اسلام (شیعه و سنی) مطرح نمود. البته بیعت، یک طرف قضیه انتخاب و استقرار دولت اسلامی است.

استقرار دولت مهدوی علیه السلام

با توجه به روایات و شواهد مختلف، نمی توان نظر واحدی در این باره ارائه کرد. دولت مهدوی علیه السلام براساس ساختار امامت شکل می گیرد و لزوماً از قواعد و هنجارهای خاص آن در استقرار و ثبات تبعیت می کند.

براین اساس می توان الگوی سه بعدی زیر را درباره خاستگاه و استقرار حکومت جهانی آن حضرت تصویر نمود:

۱. نصب خاصّ الهی

۲. تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبلی

۳. پذیرش و رضایت مردم

پیش از بیان این الگوی سه گانه، تأکید می شود که جنگ های آغازین حکومت حضرت مهدی (عج)، برای نابودی دولت های باطل و رفع ظلم و ستم صورت می گیرد، نه برای استیلا و غلبه بر مردم. بنابراین باید مسأله جنگ ها را مربوط به پیش از تشکیل حکومت جهانی دانست و

امری جداگانه به حساب آورد.

۱. نصب خاصّ الهی

از دیدگاه شیعه، «امامت» امر و منصبی الهی است و ناگزیر باید خداوند او را برگزیند و شخص او را، پیامبر اکرم از سوی خدا برای امت تعیین کند. حکومت و حاکمیت، از شئون ربوبیت او است. هیچ کس حق حاکمیت و تصرف در شئون اجتماعی و سیاسی مردم را ندارد؛ مگر آنکه به دلیل معتبر شرعی، منصوب یا مأذون بودنش از سوی خداوند، ثابت شده باشد. شیعه امامیه، براساس ادله قطعی، ائمه اطهار علیه السلام را امامان منصوب به نصب خاص از سوی پروردگار عالم می داند. (۱)

«امامت مقامی الهی و قرار داده شده از سوی او و پیمان خداوند متعال است؛ چنان که در مورد ابراهیم علیه السلام فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...». پس همان طور که نبوت مقامی الهی و قرارداده شده از سوی خداوند سبحان است، خلافت و امامت نیز چنین است». (۲)

نظام امامت، نظامی الهی و انقطاع ناپذیر است و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا حال تشکیل و برقرار بوده است و هست و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند: «زمین از قائمی [امامی] که برای خدا حجّت باشد، خالی نخواهد ماند [و این حجّت] یا ظاهر و مشهور است و یا باینناک و مستور...». (۳)

بر هر کس واجب است که نظام امامت را بشناسد و به آن ایمان آورد و در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند و هر کس در هر کجا باشد، مطیع این رژیم و فرمانبر این نظام و برنامه های آن باشد.

طبق مذهب شیعه، نظام امامت، دائم و مستمر است و همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی، یک فریضه اساسی و عمده است. البته باید دانست که حکومت مخصوص ذات خداست «ان الحکم الاّ الله» و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند علیهم السلام «أُمِرُوا بِالْإِطَاعَةِ لِلَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». بر این اساس نظام امامت؛ یعنی، حکومت خدا و تابعیت آن،

۱- ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷)، ج ۹، (امامت و ولایت).

۲- «الإمامه، منصبّ الهیّ مجعول من قبل الله وعهد منه سبحانه وتعالى كما قال عزّوجلّ فی ابراهیم علیه السلام: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» فكما أنّ النبوه منصبّ الهیّ مجعول من قبل الله سبحانه وتعالى، فكذلك الخلافة عنه لا محاله...»: ابوطالب تجلیل، براهین اصول المعارف الالهیه، (قم: بی نا، ۱۴۱۸)، ص ۲۳۳.

۳- «لاتخلو الأرض من قائم لله بحجّه؛ إمّا ظاهرا مشهورا وإمّا خائفا مغمورا...»: نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن. از طرفی نظام امامت، مستمر، همیشگی و جاودانه است و همه باید به ولایت و شناخت امام نائل آیند. عقیده به نظام امامت، رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است (۱): «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است» (۲).

نتیجه آنکه نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودانی می باشد و همیشه منعقد است و هیچ گاه تعطیل نشده و نخواهد شد. علامه حلی می نویسد:

«امامت، عبارت از ریاست عامه ای است در امور [دین و دنیا] برای شخصی از اشخاص به نیابت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این امر خطیر از جانب خداوند متعال واجب است عقلاً... [همچنین] واجب است به امامت امام علیه السلام تصریح شود؛ از این رو که عصمت از امور باطنی آن چنانی است که آن را احدی جز ذات باری تعالی نمی داند. بنابراین بر وی لازم است، شخصی را که واقف بر عصمتش می باشد، معرفی کرده و یا معجزه ای که گواه بر راستگویی امام است، به دستش ظاهر نماید» (۳).

براین اساس، امامت مانند نبوت تنها از ناحیه خدا و به زبان پیامبرش یا امام قبلی صورت می گیرد و در این مورد، میان نبوت و امامت فرق نیست و مردم همان گونه که حق انتخاب امام را ندارند، حق اظهار نظر درباره کسی که از طرف خداوند به رهبری و امامت انسان ها برگزیده شده است نیز ندارند و او در هر حالی امام است (قاما او قعدا) و مردم ملزم و مکلف هستند که از او اطاعت کنند و حکومت و ولایت او را بر خود بپذیرند. فارابی اشاره کرده است:

«رئیس اول و امام (الملک أو الامام)، به واسطه ماهیت و صناعتهان، رهبر هستند؛ خواه کسی از آنان بپذیرد یا نپذیرد. مقبولیت داشته باشند یا نداشته باشند. اطاعت بشوند یا نشوند. کسانی آنها را یاری بکنند یا نکنند» (۴). بر این اساس امامت او هیچ وقت زایل نمی شود (لایزیل امامه

۱- لطف الله صافی، امامت و مهدویت، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۲- «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة». محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۳- حسن بن یوسف حلی، باب حادی عشر، (قم: انتشارات صدر رضوانی، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۵ و ۱۳.

۴- ابونصر فارابی، تحصیل السعاده، (بیروت: دار الاندلس، ۱۴۰۳)، ص ۹۷.

الامام).

خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به معنای این نیست که خلیفه از جانب مردم انتخاب نشده است؛ چنان که نبوت خود پیامبر صلی الله علیه و آله ، از ناحیه مردم نبوده است. حتّی این خلافت و جانشینی از طرف خود امامان و یا پیامبر(ص) نیز نیست؛ بلکه امری الهی و مربوط به خود خداوند است و او به هر کسی که بخواهد و شایستگی داشته باشد، این منصب را اعطا می کند؛ زیرا فقط خدا می داند چه کسی دارای نفس قدسی معنوی و استعداد و شایستگی است و تحمّل بار سنگین و پر مسؤولیت امامت را دارد. بنابراین تعیین او به عهده خداوند است.

براساس نصوص قطعی و متواتر ، ثابت است که خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام و پیشوای مسلمانان، حضرت علی علیه السلام و سپس یازده فرزند معصوم او است که آخرین آنان حضرت مهدی(عج) است. همه این بزرگواران از سوی خداوند و با معرّفی و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مقام امامت و ولایت مردم نایل آمده اند. به خصوص تصریحات زیادی به امامت و رهبری حضرت مهدی(عج) شده است.

پس امام مهدی(عج) ، رهبر، ولیّ و حاکم منصوب از سوی خدا بر مردم است و در هنگام ظهور و به دست گرفتن امور دنیا، همه ملزم هستند از او اطاعت کنند و به فرمان هایش گردن نهند. این خواسته و دستور خود خدا است؛ چنان که در روایتی از رسول خدا آمده است: «هنگام ظهور مهدی، فرشته ای بالای سرش ندا سر می دهد که: «این مهدی، خلیفه خداست، از او تبعیت کنید ..» (۱) و: «همانا حجت الهی ظهور کرده است، پس از او تبعیت کنید که حقّ با او است» (۲).

امام صادق علیه السلام درباره اینکه امر امامت و پیشوایی مردم در دست خدا است، می فرماید:

«شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد، می سپارد. به خدا قسم که [این طور نیست؛ بلکه] آن قرار و پیمانی است فرود

۱- «.. انّ عند ظهوره ینادی فوق رأسه ملک هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه ..»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۷۰ ؛ علی بن یونس نباطی ، الصراط المستقیم ، ج ۲ ، ص ۲۶۱ ؛ علی بن محمّد خزّاز قمی، کفایه الاثر ، ص ۱۴۶ (با تفاوت در عبارت).

۲- «انّ حجّه الله قد ظهر فاتبعوه فان الحقّ فیه ..»: سلمان قندوزی حنفی ، ینایع الموده ، ج ۲ ، ص ۵۸۶.

آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد» (۱).

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «خداوند از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر و از ماهها، ماه رمضان و [از بندگانش] من و علی را برگزید. و از علی، حسن و حسین را برگزید و از حسین، حجت های عالمیان را برگزید که نهمین ایشان قائم، اعلم و احکم ایشان است» (۲).

امام صادق علیه السلام نیز درباره امامت حضرت مهدی و در دست گرفتن امور جهان می فرماید: «نه به خدا قسم! خداوند این امر را رها نمی کند [و به حال خود وانمی گذارد]، مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می کند تا روز قیامت» (۳).

البته گفتنی است که مقام امامت، مقامی والا- و فراگیر است و امام دارای شئون مختلف و گوناگون است که یکی از آنها حکومت و ریاست سیاسی مردم است. در این صورت امام زمان علیه السلام نیز در حال حاضر امام معصوم هستند و اطاعت از ایشان در هر حالی واجب است؛ اما پس از ظهور، شأن ریاست سیاسی در ایشان تحقق می یابد و مردم از لحاظ سیاسی نیز ملزم به اطاعت از امام هستند.

۲. تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبلی

یکی از بایسته های تعیین و نصب امام علیه السلام به مقام ولایت و امامت، معرفی و تصریح به نام

۱- «لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِمَّا يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللَّهِ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجَالٍ مَسْمُومِينَ رَجُلٍ فَرَجَلٌ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهَا»: مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ نَعْمَانِي، الْغَيْبِ، ص ۵۱، ح ۱؛ مُحَمَّدُ بَاقِرِ مَجْلِسِي، بَحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۲۳، ص ۷۶، ح ۲۵.

۲- مُحَمَّدُ بَاقِرِ مَجْلِسِي، بَحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۳۶، ص ۳۷۲؛ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ حَزْرَ عَامِلِي، اثْبَاتُ الْهَدَاةِ، ج ۳، ص ۱۹۸، و نیز ر.ك: عَلِيٌّ بْنُ يُونُسَ نَبَاطِي، الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، ج ۲، ص ۱۱۸؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ نَعْمَانِي، الْغَيْبِ، ص ۱۰۲.

۳- «لَا- وَاللَّهِ لَا يَدْعُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا وَلَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلَى يَوْمِ تَقُومُ السَّاعَةُ»: مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ نَعْمَانِي، الْغَيْبِ، ص ۵۴، ح ۶؛ مُحَمَّدُ بَاقِرِ مَجْلِسِي، بَحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۲۳، ص ۵۴.

او از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قبل از او است. در اینجا، امام خلیفه و جانشین امام قبلی و وارث علم و دانش و مقام او است. پس امام باید منصوص باشد؛ یعنی، با تصریح و نص پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز تصریح هر امامی نسبت به امام بعد، تعیین گردد. روشن است که مردم در اینجا نیز نقشی ندارند. البته این به معنای وراثت نیست؛ بلکه نصّ و دستور خدا و تعیین و نصّ پیامبر نسبت به آن است.

از دیدگاه شیعه پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد و مواضع گوناگونی، به خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام و امامت و ولایت او بر مؤمنان و سپس یازده تن از فرزندان معصوم او تصریح کرده است و در این رابطه احادیث مشهوری مانند حدیث یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه نوح و... بر اثبات امامت حضرت علی علیه السلام وجود دارد. علامه حلی می نویسد:

«امام بعد از حضرت رسول علیه السلام، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به جهت تصریح و نقل و متواتر از پیامبر گرامی اسلام و نیز به جهت اینکه امام افضل اهل زمان خود می باشد... پس از حضرت علی علیه السلام فرزند ارشد ایشان، امام حسن مجتبی پس از او، فرزند دیگرش امام حسین علیه السلام و پس از آن حضرت، فرزندش امام سجاد علیه السلام و... پس از امام حسن عسکری، فرزندش امام مهدی حجه بن الحسن که امامان بر حق اند؛ چنان که هر امام سابق، به ترتیب امام لاحق را به مردم معرفی کرده است» (۱).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَعْمَانَ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (۲) فرمود: «آن (امانت) عبارت از وصیت و مسأله جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری ردّ می کند» (۳).

زراره بن اعین نیز می گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا

۱- حسن بن یوسف حلی، باب حادی عشر، ص ۱۳۷ و ۱۵۸.

۲- نساء (۴): ۵۸.

۳- «هی الوصیّه یدفعها الرّجل منّا إلى الرّجل»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ج ۲، ص ۵۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۷۸.

الْأُمَّةَ مَنَّتْ إِلَيَّ أَهْلِهَا...» سؤال کردم، در جواب فرمود: «خداوند هر امام از ما خاندان را به ردّ کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است. او حقّ بازداشتن آن را از امام بعد از خویش ندارد. مگر فرمایش خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «و هنگامی که بین مردم حکم می کنید، به دادگری حکم نمایید...»؟ حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را مورد خطاب قرار داده است؟» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات زیادی به معرفی امامان معصوم پرداخته و بخصوص به امامت و پیشوایی امام مهدی تصریح کرده است: «جانشینان و اوصیای من و حجت های خداوند بر خلق بعد از من، دوازده تن هستند؛ نخستین آنان برادرم و آخرین ایشان فرزندانم می باشند. سؤال شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. سؤال شد: فرزندان کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ همان گونه که پر از ظلم و ستم شده بود.» (۲)

در روایات دیگری نیز خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیه السلام به معرفی امامان بعد از خود پرداخته و با ذکر نام و القاب ایشان، ولایت و امامت آنها را به مردم اعلام کرده اند. (۳) چنان که گذشت، حضرت مهدی (عج) در حال حاضر امام و حجت الهی بر روی زمین هستند و اطاعت از او در حال حاضر نیز بر همگان واجب و بایسته است؛ هر چند حکومتی

۱- «أمر الله الإمامَ مِنَّا أن يُؤدِّيَ الإمامَةَ إلى الإمامِ بَعْدَهُ ، ليس [له] أن يزويها عنه الا تسمعُ إلى قوله «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» هُمُ الْحُكَّامُ أَوْ لَاتَرَى أَنَّهُ خَاطَبَ بِهَا الْحُكَّامَ»: محمّد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة، ص ۵۴، ح ۵؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۷۸، ح ۱۷.

۲- «إِنَّ خَلْفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أُخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ أُخْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛ محمّد بن علی بن شهر آشوب، المناقب، (قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹) ج ۱، ص ۲۹۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳- ر. ک: فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۱؛ کفایه الاثر، ص ۱۳؛ اثبات الهداه، ج ۱، ص ۷۲۲؛ کمال الدین، ص ۳۰۵ و...

تشکیل نداده اند. اما پس از قیام و پیروزی و به دست گرفتن حاکمیت جهان، رهبر سیاسی واجب‌الاطاعه خواهند بود و این به نصب الهی و تصریح امامان قبلی است.

شیخ سلیمان حنفی قندوزی از کتاب غیبت، از ابی‌غانم خادم امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل کرده که گفت: «برای ابومحمّد حسن عسکری علیه‌السلام مولودی به دنیا آمد، اسم او را محمّد گذاشت و در روز سوّم ولادت، او را به اصحاب خویش نشان داد و فرمود: این امام شماست بعد از من و جانشین من در میان شماست. او همان قائم منتظر است که گردن‌ها به سوی او کشیده می‌شود و انتظار او را می‌کشند؛ چون زمین از ظلم پر شود، ظهور کرده، زمین را از عدل و داد پر می‌کند» (۱).

۳. پذیرش و رضایت مردم

از دیدگاه شیعه، هیچ عصر و زمانی نیست که از وجود امام واجب‌الاطاعه و منصوب از جانب خداوند خالی باشد؛ خواه مردم از او اطاعت کنند و وی را بپذیرند یا زیر بار فرمانش نروند و او را نپذیرند؛ چه او را یاری نمایند، چه نکنند و چه آن امام حاضر باشد چه غایب. .. امامان، اولو‌الأمر هستند و خداوند اطاعت آنان را واجب کرده است. فرمان‌ائمه طاهرین، فرمان‌خداست و نهی آنان، نهی خدا. اطاعت از آنان اطاعت خداوند است و مخالفت و سرپیچی از دستورهای آنان، سرپیچی و مخالفت از دستورهای خداست. سرباز زدن از فرمان و دستورهای آنان، نافرمانی از دستورهای پیامبر (ص) است و گردن‌نهادن به فرمان پیامبر، سرپیچی از دستورهای خداوند (۲).

براین اساس، مردم برای انتخاب جانشین پیامبر (امام)، دارای حق اولیه نیستند و اقبال یا ادبار آنان، فقط در فعلیت یا عدم فعلیت حکومت وی تأثیرگذار است. مشروعیت امام در گرو مقبولیت و پذیرش مردمان نیست. امام مشروع است؛ چه مردم با وی برای حکومت بیعت کنند و

۱- «ولد لابی محمّد الحسن مولود فسمّاه محمّدا فعرضه علی اصحابه یوم الثالث وقال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم وهو القائم المذی تمتدّ إلیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلأت الارض جورا وظلما خرج، فملأها قسطا وعدلاً»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۸؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵، ح ۱۱؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- محمّد رضا مظفر، عقائد الامامیه (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۴ و ۱۰۸.

اداره امور جامعه را به او بسپارند، چه این کار را نکنند.

آنچه در امامان به خصوص امامت و ولایت حضرت مهدی (عج) مطرح است، پذیرش رهبری و حمایت از آن است و این امر در زمان ظهور آن حضرت، به شکل کامل تحقق خواهد یافت و مردم با ملاحظه سیره و رفتار و اهداف والای امام مهدی (عج)، با رضایت و خشنودی تمام، ولایت و امامت او را خواهند پذیرفت و از او اطاعت خواهند کرد. البته در این عصر دیگر جای گردنکشان و مخالفان نیست و این عده اندک نیز با کراهت یا رغبت، طوق اطاعت او را بر گردن خواهند نهاد.

در تاریخ اسلام، از این امر گاهی تحت عنوان «بیعت» نیز یاد می شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند بار از مسلمانان بیعت گرفت و امام علی علیه السلام نیز پس از حضور گسترده مردم و بیعت آنان، خلافت را پذیرفت. در صورتی که امامت را نه به طور یک نظریه مطرح کنیم، مسأله بیعت و پذیرش مردم، خود به خود یکی از عناصر تشکیل دهنده آن خواهد بود. بویژه امامت به عنوان مرکزیت و فعلیت ایدئولوژیک، در عینیت جامعه وقتی قابل فرض است که همراه با پذیرش مردم باشد ..» (۱)

حضرت مهدی (عج) تمامی جهان را فتح کرده و بر کل جهان، سیطره خواهد یافت (یوم الفتح، یوم تفتح الدنيا علی القائم) (۲) و در نتیجه هیچ دولت کفر و باطلی وجود نخواهد داشت (إذا قائم القائم، ذهب دوله الباطل) (۳). پس همگان تسلیم و مطیع آن حضرت خواهند شد (حتی یدینوا طوعا و کرها) (۴). این امر به صورتی است که حتی یهودیان با آن همه عناد و لجاجت و با

۱- ر. ک عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲- سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۳۸؛ سید هاشم حسینی بحرانی، المجه فی ما نزل فی القائم الحجه، ۳۰۷.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۳.

۴- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۵۲.

دیدن تابوت سکینه، تسلیم خواهند شد (فاذا نظر إليه اليهود أسلمت إلا قليلاً منهم) (۱).

خداوند نیز کارهای مهدی (عج) را در مدت کمی به سامان خواهد رساند (يصلح الله عزوجل امره في ليلة واحدة) (۲) و مؤمنان از نصرت و یاری خداوندی خوشحال خواهند شد (يفرح المؤمنون بنصر الله عند قيام القائم) (۳) و همه به او ایمان آورده و کافری باقی نخواهد ماند (يدين له عرض البلاد وطولها ولا يبقى كافر إلا آمن) (۴) و... بدین ترتیب حکومت جهانی آن حضرت استقرار یافته و تثبیت خواهد شد (يملك الارض .. فيملؤها قسطاً وعدلاً) (۵)؛ اما زیباترین و شکوه مندترین اوج این پیروزی و ظفر تاریخی، روی آوردن مردم به آن حضرت است. مردم از ولایت و رهبری او بر جهان خوشحال و خشنود شده و دستدار و محب او خواهند شد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خلافت و رهبری او، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا، راضی و خشنوداند» (۶).

۱- علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۵۷.

۲- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۸، ح ۸؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۳- سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۲۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۸.

۴- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴ و ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۵- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۶- «یرضی فی خلافته أهل الارض وأهل السماء والطیر فی الجوّ»: علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۹۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

در روایت کثیره ای آمده است: «از او ساکنان آسمان و زمین خوشنوداند»^(۱) و در ادامه آمده است: «...زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان می دیدند که آنچه خداوند از خیر و خوبی برای مردم انجام داده است»^(۲) و یا «ساکنان آسمان و زمین او را دوست دارند ... هفت، هشت یا نه سال در میان آنان زندگی می کنند. زندگان آرزو می کنند: ای کاش مردگان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می کردند»^(۳) و «با او بیعت می شود و خداوند محبت و دوستی اش را در دل ها می اندازد»^(۴).

مردم به سوی حضرت مهدی(عج) پناه خواهند برد و پس از قرن ها چشم انتظاری، از او استقبال خواهند کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «امت اسلامی به مهدی(عج) مهر می ورزند و به سوی پناه می برند؛ آنچنان که زنبورهای عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنان باز می گرداند ...»^(۵).

۱- «یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض ..»: ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱، علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۷۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۱۷.

۲- «یتمنی الاحیاء الاموات ما صنع الله عزوجل بأهل الارض من الخیر»: عمادالدین محمد بن محمد طبرسی، بشاره المصطفی، ص ۲۵۰.

۳- «یحبه ساکن السماء وساکن الارض .. یعیش فیهم سبع سنین او ثمانیا او تسعا یتمنی الاحیاء الاموات لیروا العدل والطمأنینه ..»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹، ص ۹۲۴.

۴- «فیبايع له فيلقى الله محبته في صدور الناس»: علاء الدين متقی هندی، البرهان، ص ۱۴۳، ح ۵.

۵- «یاوی إلى المهدی أُمَّتُهُ كما تَأوی النَّحْلُ إلى یعسوبها ويملاً الارض العیدل حَتَّى یكونَ النَّاسُ علی مِثْلِ أمرِهِمُ الأوَّل ..»: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۹۰، ح ۱۷۷؛ لطف الله ما صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۸، ح ۲؛ نعیم بن حماد، الفتن والملاحم، (قاهره: مکتبه التوحید)، ج ۱؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۲۴۷.

آری این درخشان ترین و پرشکوه ترین لحظه تاریخی است که کلّ بشر آمال و آرزوهای صلح گرایانه و عدالت خواهانه را در سیما و رفتار حضرت مهدی(عج) متجلی خواهند دید و مشتاقانه و آگاهانه، از او اطاعت خواهند کرد. البته بر همگان روشن خواهد شد که او امام بر حق و خلیفه و حجت خدا، بر روی زمین است و نجات دهنده و یاور مستضعفان و صالحان می باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خداوند قومی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند؛ کسی که در میان آنان غریب است، برایشان حکومت می کند. روزگار با او سازگار می شود، پیر و جوان از او فرمان می برند. زمین آباد می شود و به وسیله مهدی(عج) خرم و سرسبز شود. فتنه ها از بین می رود و خیر و برکت فراوان می گردد». (۱)

با توجه به این توضیحات نمی توان دقیقا گفت: حکومت امام مهدی(عج) براساس «غلبه» و «نابودی» دشمنان تحقق می یابد؛ بلکه خواست و پذیرش مردم جایگاه اساسی دارد و با آمادگی و خواست قلبی مردم آن حضرت قیام کرده و به تأسیس دولت می پردازد. البته امام مهدی(عج) با اقدامات و ارشادات خود، در صدد جلب رضایت و خشنودی مردم برمی آید و خداوند نیز نظر محبت و دوستی مردم را به سوی او جلب می کند. با این حال چنانچه عده ای از دشمنان و باطل گرایان، درصدد مقابله و جنگ و نافرمانی برآیند، آن حضرت با آنان جنگ می کند و ریشه ظلم و فساد و تباهی را برمی اندازد.

دو. ساخت قدرت و حکومت

اشاره

در بررسی ساختار قدرت و سیاست در عصر ظهور با توجه به روایات مختلف و گوناگون نه براساس یک منبع خاص الگوها و مدل هایی چند برای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام قابل تصوّر است. این الگوها عموماً براساس ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت قابل بررسی است.

۱- «سیأتی الله بمقوم یحبهم و یحبونه و یملک من هو بینهم غریب! یملک بلاد المسلمین بأمان و یصفوله الزمان و یتبعه الشیوخ و الفتیان و تعمّر الارض و تصفّو و تزهو بمهدیها و تعدّم الفتن و یكثر الخیر و البرکات»: سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۰.

بعضی از الگوهای حکومت از دیدگاه علم سیاست و حقوق سیاسی عبارت است از:

۱. الگوی حکومتی امامت

۲. الگوی فدرال

۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری های آزاد و مستقل

۴. حکومت تک ساخت (یونیتی)

موارد یاد شده به صورت الگوهای زیر قابل توضیح است:

۱. حکومت تک ساخت (یونیتی)

در حکومت تک ساخت، یک حکومت مرکزی با اقتدار کامل وجود دارد. برای راحتی مدیریت، کشور ممکن است به چند واحد استان ها، ناحیه ها و منطقه ها تقسیم شده باشد؛ اما موجودیت و نیز اختیار آنها، به اراده و خواست مرکز است. در اینجا، حکومت مرکزی، دارای اختیارات کامل است و یکپارچگی دولت را حفظ می کند. واحدها فقط نقش دوم را دارند و هیئت ها یا کارگزارانی تابع مرکزند که بنا به خواست و صوابدید حکومت مرکزی، ایجاد شده اند و بنا به مقتضیات اداری، ممکن است اختیارات معینی به آنها واگذار شده باشد. کشورهایی مثل فرانسه، ایران، ژاپن، ایتالیا و بریتانیا از این الگو پیروی می کنند. (۱) براساس توضیحاتی که خواهیم داد، این الگو نمی تواند در مورد حکومت مهدی (عج) صادق باشد؛ چون کشورها و مناطق مختلف جهان در دوران حکومت او، با نوعی استقلال در اداره کشور مواجه هستند.

۲. الگوی فدرال (Federalism)

فدرالیسم، نظام سیاسی ویژه است که به موجب آن:

الف. در کنار یک حکومت مرکزی، حکومت های خودمختار و محلی وجود دارد.

ب. دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت های محلی تقسیم می شود.

ج. به بخش ها و حوزه های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه ای واگذار می شود.

د. ترتیبات و روش های خاصی برای حل اختلاف میان حکومت های مرکزی و حکومت های محلی و نیز واحدهای محلی و ناحیه ای مقرر می شود.

براساس این الگو، عدم تمرکز سیاسی قدرت مورد نظر است. دولت فدرال، جامعه ای سیاسی مرکب از کشورهای کوچک تر است که از حیث داخلی روابطی بین خود برقرار کرده

۱- عبدالرحمان عالم، پیشین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

باشند. هدف اساسی آن، همگونه کردن و مستحیل ساختن دول عضو در قالب کشوری نوین است. دولت فدرال، مبتنی بر سندی است که خصلت حقوق عمومی داخلی دارد و آن قانون اساسی دولت مرکزی است.^(۱) در این الگو، از همان آغاز پیدایش به موجب قانون اساسی سهم عمده ای از قدرت عمومی از آن دولت مرکزی می شود و بخش کمتر از آن، به دول عضو (ایالت ها) و اگذار می گردد. دول عضو، در این الگو، بر پایه برابری قرار دارند و اهمیت آنان یکسان است. در روند شکل گیری دولت فدرال، یگانگی در سطح بین المللی، یگانگی در سرزمین، یگانگی سیاسی (حاکمیت کامل سیاسی در دست دولت مرکزی است) و یگانگی در تابعیت محقق می شود. در فدرالیسم اصل بر حاکمیت دولت مرکزی است و از آن پس واحدهای به وجود آورنده آن، حکمران و مستقل نیستند. البته اینها از حیث سیاسی، ویژگی های خود را حفظ کرده و خودمختاری و استقلال و شخصیت حقوقی داخلی خود را دارند. ایالات متحده امریکا و سوئیس و اتحاد جماهیر شوروی سابق از این الگو پیروی می کردند. این الگو هر چند می تواند مشابَهت های حکومتی با الگوی حکومتی امام مهدی (عج) داشته باشد؛ اما به دلایل شکلی و ماهوی تفاوت هایی با آن دارد. در الگوی فدرال، رؤسا و حاکمان ایالت ها، از طرف خود هر ایالت و با رأی مردم انتخاب می شوند و در قوانین داخلی استقلال دارند و مجموع ایالت ها، رئیس کشور را برمی گزینند و... اما در الگوی حکومتی امام زمان علیه السلام چنان که خواهد آمد حاکمان از سوی خود آن حضرت تعیین و نصب خواهند شد و بر جهان یک قانون (آن هم قانون الهی متخذ از قرآن) حاکم خواهد بود.

۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری های آزادی و مستقل

براساس این مدل و الگو، تلاش جهت جمع بین دولت های اسلامی و دولت بزرگ اسلامی است. دولت بزرگ اسلامی که نماینده اقتداری واحد است در جهان اسلام تشکیل می شود؛ یعنی؛ با جمع بین جمهوری های آزاد و مستقل (دولت های اسلامی)، زیر پرچم اسلام و اقتداری واحد، این دولت به وجود می آید. مبنای این طرح، جمع بین واحدهای سیاسی فرد (دولت ملی) و واحدهای سیاسی فراگیر (دولت عقیدتی اسلامی) است و تنها راه حصول به این هدف، تمسک به اندیشه اسلامی و وحدت بین مسلمانان است. در این رابطه گفتنی است: در عصر امام علیه السلام دولت ها و جمهوری ها معنا ندارند و تنها یک دولت با کشورها و مناطق مختلف وجود دارد و

۱- ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

حاکم و فرمانروای جهان یک نفر است.

به نظر می‌رسد این سه الگو ترسیم‌کننده انگاره‌های موجود در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نمی‌باشد و بهترین و نزدیک‌ترین مدل به آن، الگوی حکومت امامت (خلافت و ولایت) است.

۴. الگوی حکومتی امامت

این الگو با توجه به سیره و روش حکومتی امام علی علیه السلام در جهان اسلام، متصور است. براین اساس امام و رهبر مسلمانان، در رأس قرار می‌گیرد و زمامداران را به عنوان والی و حاکم، به کشورهای تحت نفوذ، گسیل می‌دارد. این برداشت، به طور کلی براساس روایات پراکنده و گوناگون صورت می‌گیرد و با نظر گرفتن شیوه و ساخت حکومتی امام علی علیه السلام، در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در گستره جهانی تطبیق داده می‌شود؛ هر چند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، ممکن است تفاوت‌هایی هم با آن داشته باشد. براساس این الگو، محور و مرکز تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اداره جهان، «امام» است و مناطق و بلاد مختلف، توسط والیان (حاکمان) منصوب از سوی امام، اداره می‌شوند. در این الگو، همه از یک قانون اساسی (اسلام) و خط و مشی واحد پیگیری می‌کنند؛ هر چند ممکن است در اشکال و قوانین داخلی، با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

از دیدگاه شیعه، امام، علاوه بر مقام ذاتی و معنوی و واسطه بودن ادامه فیض و لطف الهی، نقش اساسی و تمام‌عیار رهبری سیاسی را نیز همچون پیامبر صلی الله علیه و آله (ریاست در امور دین و دنیا) عهده دار است. امام در تدبیر شئون و مصالح مردم، ولایت عامه دارد. عدل را بین آنان برقرار می‌کند و آنها را از تفرقه و اختلاف باز می‌دارد.

امام مرکزیت تمامی امور را بر عهده دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرموده است: «سوگند به خدا فلانی، ردای خلافت را بر تن کرد؛ در حالی که می‌دانست که موقعیت و نقش من، چون قطب در سنگ آسیاب است» (۱). «قطب الرحا» محوری است که سنگ آسیاب بر گرد آن می‌چرخد و بدون آن گردش سنگ مختل و در اندک زمانی، از حرکت باز می‌ماند. براین اساس، باید کل جامعه و امت، بر محور امام به گردش درآید ...

با توجه به گسترش مرزهای اسلام (دارالاسلام) پس از رسول خدا و فتوحات جدید،

۱- «اما والله لقد تقمصها فلان وانه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الرحا»: نهج البلاغه، خطبه ۳.

تحوّلی در ساخت قدرت و حکومت به وجود آمد. حکومت غیر متمرکز شکل گرفت که به صورت نوعی حکومت فدرال ادراه می شد و تمام امت اسلامی را در حوزه دارالاسلام، دربر می گرفت و در گسترده پهناور خود، دولت بزرگ اسلامی را با نمایندگی های نیمه مستقل پدید آورده بود. حکومت امام علی علیه السلام از این نوع بود و حکومت جهانی امام زمان علیه السلام با توجه به روایات مختلف و پراکنده در مورد حکومت بر جهان و انتخاب والیان و ... براساس شکل دوّم خواهد بود.

در عصر امام علی علیه السلام، واحدها و مناطق گوناگون، ضرورت نصب ده ها کارگزار را ایجاد کرده بود که به تناسب موقعیت و گستردگی و اهمیت مناطق و به اعتبار شخصیت حاکمان آنها، بعضی با حکم والی و برخی با حکم عامل منصوب می شدند.

تفاوت این دو نوع حکم، آن بود که «عامل» در حوزه مأموریت خود استقلال نداشت و هر فرمانداری تابع مقررات مافوق بود؛ اما «والی» نوعی استقلال داشت. امام علی علیه السلام، کمیل بن زیاد نخعی را با حکم عامل منطقه هیت، عبدالله بن عباس را عامل بصره و سهل بن حنیف را با حکم عامل مدینه منصوب کرد. اما حذیفه بن یمان را والی مداین و مالک اشتر را والی مصر قرار داد و ده ها حکم در مورد کارگزاران و عوامل قضاوت، خراج، جند و کتابت، صادر نمود ... در واقع حکومت حضرت علی علیه السلام، حکومتی بود که ضمن اقتدار معنوی و حکومتی خلیفه، قدرت اجرایی و قضایی در بخش های گوناگون توزیع شده بود؛ به گونه ای که حتی در درون ایالات و ولایات محلی نیز توزیع قدرت وجود داشت. نکته قابل طرح اینکه در ساخت قدرت و حکومت امام علی علیه السلام، قدرت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده و هر بخشی در مقابل بخش بالاتر از خود مسؤول و پاسخگو بود. (۱)

در حکومت حضرت مهدی (عج) این ساخت به شکل کامل تر و گسترده تر تحقق خواهد یافت. در آن عصر، حکومت وسیع و یکپارچه جهانی با عظمت و شکوه فراوان شکل می گیرد (انّ مُلکنا اعظم من ملک سلیمان) (۲) و حکومت اسلامی بر جهان تسلط خواهد یافت (ویکون ملک)

۱- محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۶، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۶۸؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۶.

إِلَّا لِلإِسْلَامِ(۱) و حضرت مهدی(عج) حاکم و فرمانروای آن خواهد بود (حتی یملک رجل من اهل بیتی ... یملأها قسطنطین و عدلاً)(۲)

او به مدت سالیان متمادی (از هفت تا هفتاد سال) بر زمین حکومت کرده (یملک المهدی امر الناس سبعا أو عشرة)(۳) و پایتخت و محل حکومت و قضاوت او کوفه خواهد بود (دار مُلکة الکوفه و مجلس حکمه جامعها)(۴) و با عدالت و دادگری با مردم رفتار خواهد نمود (یحییها الله بالقائم، فبعدها فیها)(۵) آن حضرت بزرگان و برگزیدگان اصحاب خود را به نقاط و سرزمین های مختلف جهان اعزام می کند (یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان)(۶) و نزدیک به ۳۱۳ تن از یاران خاص خود را حاکمان و فرمانروایان کشورها قرار خواهد داد (حوله أصحابه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً عدّه اهل بدر وهم أصحاب الألویه وهم حکام الله فی أرضه علی خلقه)(۷) و به آنان

۱- کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲- محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳- یحیی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۴۳۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۱؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۶۱۸.

۴- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۵- سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

۶- کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰.

۷- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المزیئه، (قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱)، ص ۱۹۸.

دستور می دهد که با عدل و احسان رفتار کنند و شهرها را آباد نمایند (يَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقْلَامِ وَيَأْمُرُهُم بِعِمْرَانِ الْمُدُنِ). (۱)

سه. ساختار نظام سیاسی

اشاره

با مطالعه روایات مختلف درباره حکومت حضرت مهدی (عج) و تطبیق آن با دولت علوی ، می توان ساختار نظام سیاسی حضرت مهدی را براساس هرم زیر تصویر کرد:

۱. نهاد امامت (رهبری و خلافت)

۲. نهاد وزارت (وزیر و مشاور امام)

۳. نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)

۴. نهاد کارگزار و اجرا:

۱۴. قضات (اهل قضاوت) ۲۴. فقها ۳۴. اخیار ۴۴. خزانه داران جهان ۵۴. رفقا و ابدال ۶۴. نجبا ۷۴. عصاب ۸۴. سپاهیان و فرماندهان ۹۴. بانوان

توضیح و تبیین ساختار یاد شده براساس روایات بدین صورت است:

الف. هرم قدرت: ب. رهبری و مردم:

نهاد رهبری

نهاد وزارت

(وزیران و معاونان)

نهاد امارت و ولایت

(حاکمان و والیان جهان)

نهاد کارگزار و اجرا

توضیح و تبیین ساختار مورد نظر، براساس روایات پراکنده و مختلف چنین است:

۱- علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (نجف)، ص ۲۷۱.

۳.۱ امام (نهاد امامت و رهبری)

در این ساخت قدرت، حضرت مهدی (عج) پس از فتح جهان و تسلط بر آن، خود امامت و رهبری را عهده دار می شود و ریاست عالی و مدیریت کامل بر جهان را در دست می گیرد. سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها زیر نظر او صورت می گیرد و مسؤولیت ها و وظایف، با دستور او مشخص و تقسیم می شود.

از برنامه های اساسی امام مهدی (عج) تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در دوران رهبری آن امام همام، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه ها، یکی از عوامل اصلی جنگ ها و ستم ها از بین می رود و انسان ها بدون ترس و بیم از فشار سیاست ها، به آغوش همدیگر باز می گردند و مهربان و برادروار در کنار یکدیگر زندگی می کنند^(۱) (وتشرق الارض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب).^(۲)

در آن زمان «امامت اختصاص به مهدی دارد، با [اینکه] عیسی فرود می آید».^(۳) امام حسن علیه السلام فرموده است: «... تا اینکه خداوند امام حق از خاندان پیامبر را برمی انگیزد».^(۴) و امام باقر علیه السلام فرموده است: «... امام شما، مهدی منتظر است».^(۵)

۱- محمد حکیمی، پیشین، ص ۱۶۲.

۲- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳- «تختنص الامامه بالمهدی، مع نزول عیسی»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۴۹.

۴- «... حتی یبعث الله امام الحق من آل محمد صلی الله علیه و آله»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۹؛ ابو حامد ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

۵- «... امامکم المهدی المنتظر»، سید هاشم بحرانی، المحجّه فی منازل فی القائم الحجّه، ص ۹۹.

این روایات و احادیث دیگر، دلالت دارد که امام، پیشوا و رهبری جهانیان در عصر ظهور تنها یک نفر است و آن امام حجّه بن الحسن العسکری است. آن حضرت با اقتدار و نفوذ تمام جهان را اداره و همه کشورها را تحت سلطه خود خواهد داشت و عزل و نصب حاکمان و زمامداران با اذن خداوند در دست او است: «... آنها را فرمان روایات کشورهای جهان می گرداند»^(۱) و «امیران و کارگزاران خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند و..»^(۲). او به مدت زیادی نیز بر زمین حکومت می کند: «قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند»^(۳) و...^(۳)

حضرت علی علیه السلام در روایتی به تعداد یاران و اصحاب خاص امام مهدی(عج) اشاره کرده و ایشان را امیر و رهبر آنان دانسته است: «به خدا سوگند! من امیر آنان را می شناسم و اسمش را می دانم»^(۴). در روایات از امام مهدی(عج) تحت عنوان رهبر عادل نیز نام برده شده است: «القائد العادل الحافظ لما استودع ..»^(۵).

هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت نازل می شود، امامت جماعت و پیشوایی را نمی پذیرد و آن را مختص حضرت مهدی(عج) می داند: «امیرشان مهدی(عج) می گوید: نزدیک آی و با ما نماز بگذار [اما] عیسی می فرماید: هان که برخی از شما بر برخی دیگر ،

۱- «... يجعلهم حکّاما فی الاقالیم ..» ، کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲- «... یبعث المهدی إلی امرائه بسایر الامصار بالعدل بین الناس ..» : لطف الله صافی ، منتخب الاثر ، ص ۵۹۳، ح ۴.

۳- «انّ القائم یملک ثلاثمائه وتسع سنین»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷.

۴- «... أما والله! إنّی لأعرف أمیرهم واسمه ..» : محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ، ص ۳۱۲، ح ۱؛ محمّد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۲۴۸، ح ۱۲۸.

۵- محمّد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

به کرامت خدای تعالی که بر این امت دارد فرمانروا و امیر می باشید»^(۱). بر این اساس رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم علیه السلام نزول کند و امام شما، از شما باشد»^(۲).

۲۳. نهاد وزارت

احتمالاً یکی از نهادها و ساخت های قدرت در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) که در ساخت حکومت علوی وجود نداشت وزارت است. طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی (عج) رهبری آن را برعهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو می بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی (عج) را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان روزگار و امت های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می کنند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان^(۳).

از حضرت عیسی علیه السلام در روایات با واژه های گوناگون مانند وزیر، جانشین، فرمانده سپاه و مسؤول در حکومت یاد شده است. برای وزارت عالی ترین نهاد اجرایی در خلافت اسلامی معانی متفاوتی وجود دارد: وزیر سنگینی سیاست و ملک را به دوش دارد یا رأی و نظر وزیر، ملجأ و پناهگاه در امور عمومی است و... در هر حال وزیر، یکی از ارکان اساسی ساخت قدرت

۱- «فیقول امیرهم المهدی علیه السلام تعال صل بنا فیقول: الا ان بعضکم علی بعض تکرمة من الله تعالی لهذه الامة»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۹۷؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲- «کیف انتم إذا نزل ابن مریم و امامکم منکم»: علی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۱۶ و ص ۴۳۱؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۸.

۳- ر. ک: نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۷.

در نظام اسلامی به شمار می آید و براساس روایاتی چند، حضرت عیسی علیه السلام وزارت حکومت جهانی امام مهدی (عج) را برعهده خواهد داشت؛ چنان که از افراد دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده شده که احتمالاً این وزیران در رده های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و حضرت عیسی در رأس آنها و به عنوان وزیر و مشاور و نزدیک ترین شخص به امام زمان و فرمانده سپاه او و دارنده مقام «قضاوت» خواهد بود.

در یکی از روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «[حضرت] مهدی متوجه می شود که حضرت عیسی در «قدس» در نزدیکی مناره «بیضاء» فرود آمده است؛ در حالی که دست های خود را بر بال های دو فرشته نهاده، آب از موهایش فرو می چکد. پس مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده ام؛ نه به عنوان امیر و امام» (۱).

معمر بن راشد از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «مهدی از نسل من است، وقتی خروج کند، عیسی بن مریم برای یاریش فرود می آید؛ او را پیش رو قرار داده و پشت سرش اقتدا می کند» (۲).

و نیز فرمود: «...عیسی نزول می کند و امیر مسلمانان و (مهدی) (عج) می گوید: نزدیک آی و با ما نماز بگذار. عیسی علیه السلام می فرماید: هان که برخی از شما بر برخی دیگر، به کرامت خدای تعالی که بر این ملت دارد، فرمانروا و امیر می باشید» (۳).

۱- «فيلتفت المهديّ وقد نزل عيسى عند المناره البيضاء في القدس واطّبعها كفيه على اجنحه ملكين كماّما يقطه / من شغره الماء فيقول: إنّما بُعثتُ وزيرا ولم أبعثُ أميراً»، علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲، و ج ۳، ص ۹۲؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۷۲۴.

۲- «ومن ذريّتی المهديّ إذا خرج نزل عيسى بن مریم لنصرته فقدمه وصلّى خلفه»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷؛ محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۲۱۸؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۵.

۳- «...فینزل عیسی بن مریم صلی الله علیه و آله فيقول اميرهم: تعال صلّ لنا فيقول الا إنّ بعضكم علی بعض امراء تکرمة من الله تعالی لهذه الامّة»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۹۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۷۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۰۰؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

و در روایتی آمده است: «عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم و پرده دار و جانشین آن حضرت است. به کرامت حضرت حجه بن الحسن ۷ بر شرق و غرب عالم امنیت را گسترش می دهد».(۱)

همچنین از افراد دیگری نیز به عنوان وزیران حکومت مهدی علیه السلام نام برده شده است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وزیران مهدی، همه عجم (غیر عربی) هستند و در میان آنان حتی یک نفر هم عرب نیست؛ ولی به عربی سخن می گویند و آنال خالص ترین و برترین وزیران هستند».(۲)

امیر مؤمنان در وصف اصحاب امام زمان می فرماید: «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگه می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می کند، از پشت کعبه ۳۷ مرد بیرون می آورد و ۲۵ نفر ایشان از قوم موسی هستند که به حق حکم به حق می کنند و به

۱- «... هو والوزير الأيمن للقائم عليه السلام وحاجبه ونائبه ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامه الحجة بن الحسن صلوات الله عليهما ..»: علی کورانی و ..، معجم الاحادیث المهدی (قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱)، ج ۱، ص ۵۳۰؛ سید هاشم بحرانی، حلیه الابرار (قم: دار الکتب العلمیه، ۱۲۹۷)، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲- «وزراء المهدي من الأعاجم ما فيهم عربى يتكلمون العربية وهم أخلص الوزراء وفضل الوزراء»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۰.

۳- «وله رجال الهیون، یقیمون دعوتہ وینصرونہ. هم الوزراء له، یتحملون أثقال المملکة عنه ویعینونہ علی ما قلده الله»: مصطفی آل سید کاظمی، بشاره الإسلام، (قم: مؤسسه آل البيت، بی تا)، ص ۲۹۷؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۰.

حَقّ متمایل اند و هفت نفر از اصحاب کهف اند و مابقی یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر می باشند. آنان یاوران حضرت مهدی و حاکمان [روی زمین] هستند» (۱).

۳۳. نهاد امارت و ولایت

اشاره

یکی از عناصر ساختاری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، نهاد «امارت و ولایت» است. این نهاد، مهم ترین و اساسی ترین رکن حکومتی دولت اخلاقی آن حضرت است. آنان حاکمان و فرمانروایان سراسر زمین و کارگزاران نظام جدید جهانی هستند که از سوی امام زمان علیه السلام به این مقام مهم نصب شده و مدیریت و اداره جهان را در دست دارند.

این نهاد در دولت علوی وجود داشت و دارای جایگاه و اهمیت والایی بود و علت آن گستردگی و بزرگی قلمرو خلافت اسلامی در آن عصر بود که شامل کشورها و سرزمین های زیادی از مصر تا ایران و شام می شد. در عرف مسلمانان، امیر (والی) کسی است که خلیفه او را در شهر یا منطقه ای از بلاد اسلامی، به ایالت و حکومت نصب کند.

پدیده فتوحات (پس از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، دولت اسلامی را گسترش داد و ممالک غیرعربی بسیاری در قلمرو دارالاسلام قرار گرفت و مدیریت سیاسی دولت اسلامی، سیاست تازه ای برای اداره ولایات مختلف (حداقل چهار منطقه و ده ها ولایت) اتخاذ کرد. در این زمان خلیفه، حاکمی را با حکم «عامل» و فرماندار برای آنجا منصوب می کرد و گاهی او را در جایگاه «والی» مسؤولیت می داد. تفاوت، آن دو در این بود که «فرماندار»، عامل حکومت بود و هیچ گونه استقلالی نداشت؛ ولی والی در دوره زمامداری خود همچون خلیفه در مرکز دارای اختیاراتی گسترده و نوعی استقلال در اداره منطقه خود بود. سیاست داخلی و خارجی مستقلی داشت و تمام ارکان قضایی، اجرایی، اداری و لشکری حکومت آن منطقه را خود «والی» مشخص می کرد.

۱- «یخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الکعبه سبعة وعشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسی علیه السلام المذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون» و سبعة من اهل الکهف و یوشع بن نون و سلمان و ابادجانه الانصاری و المقداد و مالک الاشتر، فیکونون بین یدیه أنصارا و حکاما»: محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۷.

عزل و نصب های وزیران، مشاوران و کارگزاران حکومت محلی و فرماندهان سپاه و نویسندگان دیوانی نیز در اختیار او قرار داشت. نظارت در دستگاه مرکزی خلافت بر این امارات و ولایات، به اندازه ای بود که از مسیر حکومت اسلامی و ارزش های دینی و مقررات کلی امت واحد اسلامی خارج نشوند. خلیفه، معمولاً والیان را از بین افراد صالح و باسابقه دینی و اخلاقی و دارای قدرت مدیریتی بالا برمیگزید. (۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام حذیفه بن یمان و سلمان فارسی را به ترتیب به عنوان حاکمان «مداین» و محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را حاکمان «مصر» و عمار را حاکم «کوفه» قرار داد و برای آنها اختیارات، وظایف و شئون مستقلی با توجه به مکان و موقعیت محل حکومت قائل شد. با بررسی روایات و الگوبرداری از حکومت امام علی علیه السلام، می توان پی برد که در حکومت جهانی امام مهدی (عج) نیز این نهاد به شکل بهتر و کامل تر در سراسر جهان وجود خواهد داشت و در رأس حکومت ها و کشورهای مختلف جهان، والیان و حاکمان منصوب حضرت مهدی (عج) قرار خواهند گرفت.

پس از استقرار و تثبیت دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، آن حضرت خود به طور مستقیم حاکمان و والیان را با دستورات مهمی به سراسر جهان اعزام خواهد کرد: «حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گردانند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند». (۲)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «امیران و کارگزاران خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند». (۳)

۱- محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۲- «يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُم بِعِمْرَانِ الْمَدِينِ»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدی، ص ۲۷۱.

۳- «يَبْعَثُ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۱، (قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۹.

مهم ترین انگاره در تعیین و اعزام والیان و امیران کشورهای مختلف جهان، دستورات و سفارش های خاص حضرت به آنان است که نشان می دهد آنان تا حدودی در حیطه مسؤولیت خود مستقل هستند و می توانند با اذن حاکم، تصمیم گیری ها و برنامه های ویژه ای داشته باشند: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند؛ برای هر کشوری از کشورهای جهان، فرمانروایی برمی گزیند و به او می فرماید: دستور العمل تو در کف دستت می باشد؛ هر گاه حادثه ای برای تو روی دهد که حکم آن را بلد نباشی و طرز داوری در آن را ندانی، به کف دستت نگاه کن؛ هر چه در آن منعکس باشد، بر آن عمل کن.» (۱)

یاران خاص

در روایات تعداد ۳۱۳ نفر به عنوان اصحاب خاص حضرت مهدی نام برده شده اند که به نظر می رسد حاکمان و زمامداران جهان از میان آنها انتخاب خواهند شد.

در عصر ظهور یاران خاص حضرت مهدی (۳۱۳ نفر)، برگزیدگان اهل زمین بوده و شایستگی های لازم و لیاقت و کفایت اداره کره زمین و تدبیر امور همه مردمان را دارا خواهند بود و تمام این امور تحت رهبری و ولایت حضرت مهدی (عج) و راهنمایی ها و تعالیم آن بزرگوار صورت خواهد گرفت. خداوند متعال، این یاران را از شهرهای مختلف و اقوام گوناگون و نواحی متعدّد؛ بلکه از قاره های متنوع انتخاب خواهد فرمود.

این ۳۱۳ نفر (به عدد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر)، در اولین فرصت خود را به حضرت مهدی (عج) می رسانند و نخستین بیعت کنندگان با آن حضرت و فرماندهان و سران لشکر او در هنگام قیام و حاکمان و فرمانروایان جهان، پس از پیروزی و تسلط بر جهان خواهند بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویا قائم را بر فراز منبری در کوفه می بینیم و پیرامون او یارانش قرار دارند که ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر می باشند. آنان پرچمداران سپاه و حاکمان زمین از

۱- «وإذا قامَ القائمُ بعَثَ في أقاليمِ الأرضِ في كلِّ إقليمٍ رجلاً ثمَّ يقولُ له: عهدك في كَفِّكَ، فإذا وَرَدَ عليكَ مالا تفهمهُ ولا تعرفُ القضاءَ فيه، فانظرِ إلى كَفِّكَ واعمل بما فيها»: محمّد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۹، ح ۸؛ محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۲؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۳، ح ۱۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

سوی خداوند در بین بندگان او هستند»^(۱).

البته در معنای دقیق تر می توان «اصحاب الولایه» را همان «اصحاب الولایه» دانست که به معنای صاحبان دارای ولایت است.

امام سجّاد علیه السلام نیز می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند هر گونه آفت و وحشت را از شیعیان ما برطرف می سازد و قلوب آنان را همچون پاره های آهن [محکم] می نماید و نیروی یک نفر از آنان را برابر نیروی چهل نفر می کند و آنان حاکمان و سروران سراسر زمین خواهند شد»^(۲).

و در روایتی آنان به کار گزاران و برپا دارندگان امور خلق معرفی شده اند: «وَأَنْتُمْ قَوَّامُ الْأَرْضِ وَخَزَائِنُهَا»^(۳).

درباره صفات و ویژگی های این بزرگان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آنان از اقصی نقاط عالم جمع شده و نخستین بیعت کنندگان با امام زمان هستند.

۲. آنان مدافعان مخصوص و حافظان ویژه امام زمان (عج) هستند.

۳. آنان پرچم داران (صاحب الاولیة) و حاکمان روی زمین اند.

۴. آنان همان امتّ معدوده ای هستند که برای دشمنان عذاب و نعمت اند.

۵. آنان سوار بر ابرها (شاید وسیله ای پیشرفته) در یک ساعت، خود را به امام زمان علیه السلام

۱- «وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا عَدَّةَ أَهْلِ الْبَدْرِ وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَوْلِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۲۴۷؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

۲- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامُ الْأَرْضِ وَسَنَامُهَا»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۱۴؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۶؛ علی بن یونس نباطی، صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳- محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، ح ۶۹.

۶. آنان ارکان و پایه های خلل ناپذیر و پشتیبان محکم حکومت مهدی (عج) هستند.

۷. ایشان به دلیل اینکه دست خدا بالای سر آنان است، همیشه پیروز و ثابت قدم اند.

۸. آنان به قدرت ایمان کامل، ممتازند و شک و تردید در باور آنها راه ندارد. (۱) یکی از نکات بارز و روشن در مورد این حاکمان و زمامداران جهان، این است که آنان از شهرها، کشورها و سرزمین های مختلفی هستند و منحصر به یک یا دو کشور و قوم نمی باشند و این، جهانی و فراقومی بودن حکومت عدل مهدوی را می رساند. در حدیثی منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام تعداد این افراد با نام شهرها و کشورهاشان آمده است. (۲)

همچنین یکی از وجوه مثبت و درخشان این افراد، نفوذ و جایگاه ویژه آنان در میان مردم است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا اصحاب و یاران امام قائم را می بینم که شرق و غرب را پر کرده اند. هیچ چیز در عالم پیدا نمی شود، مگر اینکه از آنها اطاعت می کند (وهو مطیع لهم) و حتی درندگان و پرندگان وحشی نیز مطیع آنان هستند. همه چیز در روی زمین، خواهان به دست آوردن رضایت آنان است (یطلب رضاهم کل شیء)؛ تا جایی که قطعه ای از زمین بر قطعه ای دیگر افتخار می کند و می گوید: امروز مردی از یاران قائم علیه السلام، از روی من عبور کرد». (۳)

۴۳. نهاد کارگزار و اجرا

اشاره

در سلسله مراتب اجرایی و سیاسی در حکومت اسلامی، پس از امام و والی، والاترین قدرت در اختیار عامل (کارگزار) حکومت اسلامی قرار دارد. این عنوان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وضع شده بود و بر مأموران و کارگزاران حکومت اعم از استاندار، مأمور خراج، قاضی، کاتب،

۱- ر. ک: حیب الله طاهری، سیمای آفتاب، (قم: زائر، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۷.

۲- ر. ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، (تهران: آفاق، ۱۳۷۹)، صص ۴۹۷-۵۰۵.

۳- محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج، ص ۶۷۳، ح ۲۶۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۲۴۸.

محتسب، جندیه و... اطلاق می شد. عامل و کارگزار برعکس والی در حوزه قدرت خود از استقلال در تصمیم گیری برخوردار است و مأمور اجرایی و نماینده دولت به شمار می رود.

از آغاز پدید آمدن منصب کارگزاری، عامل به طور معمول از بین اصحاب باسابقه و دارای توانایی علمی و اجرایی برگزیده می شد و عمده وظیفه او در حوزه مسئولیتش، تبلیغ دین، اقامه جمعه و جماعت، اجرای منویات امام، فصل خصومت ها، فرماندهی سپاه، جمع آوری انفال و خراج و سایر اموال در بیت المال مسلمانان بود. پس از فتوحات بخصوص در عصر امام علی علیه السلام شهرها و استان ها و حتی کشورهای بسیاری، در قلمرو حکومت اسلامی قرار داشت و اداره شهرهای تازه مسلمان، به تدبیر و برنامه ریزی نیاز داشت و همین امر سبب شد که برای نخستین بار در نظام اداری دولت اسلامی، سامانی نو پدیدار شود. (۱) پس دیوان های گوناگون پدید آمده حوزه مسئولیت ها مشخص شد و نظارت بر نظام اجرایی شکل گرفت و عوامل حکومت متعدد شدند و قدرت متمرکز، بین آنان توزیع گردید. معیار امام علی علیه السلام در اعطای مسئولیت ها، این بود: «ولایت و کارگزاران حکومت اسلامی، جز به افراد متدین و امین واگذار نمی شود». (۲)

با بررسی و مطالعه روایات مربوط به حضرت مهدی (عج)، وجود این نهاد غیر مستقل در تمامی ولایات و کشورهای مختلف جهان حتمی به نظر می رسد. البته ممکن است این کارگزاران به طور مستقیم زیر نظر امام به فعالیت پردازند و یا تحت اشراف والیان و حکومت های شهرها به ایفای وظیفه مالی، اقتصادی، قضایی، نظامی، امنیتی و... پردازند.

از این کارگزاران، تحت عناوین مختلف نام برده شده است که در ذیل به آنها اشاره می شود. البته احتمال دارد برخی از گروه های زیر، جزء همان ۳۱۳ تن (حاکمان و والیان جهان) باشند. از این گروه ها با نام های نجبا، رفقا، نقبا، عصاب، اوتاد، رجال الهی، اعوان و قواد (فرماندهان)، فقها، خزّان (خزانه داران)، اهل قضاوت و... یاد شده است.

۱۴۳. فقیهان و حاکمان شرع

-
- ۱- ر. ک: محمد بن علی بن طحطقی، تاریخ فخری، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ص ۱۱۵.
 - ۲- «لا یخصّ بالولایات إلاّ اهل الدّیانات والأمانات»: محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۴۶ و ۱۴۹.

امام صادق علیه السلام در روایتی اصحاب امام مهدی (عج) را چنین معرفی می کند: «... گروهی هستند که همراه قائم ۷ خارج می شوند و آنان فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید» (۱).

۲۴۳. اختیار

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سیصد و اندی در میان رکن و مقام با قائم بیعت می کنند... .. اختیار از عراق در میان آنها هستند برپا می دارند آنچه را که خداوند می خواهد برپا داشته شود» (۲).

«اختیار» به معنای نیکان و صالحان است که از یاران نزدیک امام علیه السلام بوده و در روی زمین در گردش و حرکت بوده و به امور مردم رسیدگی خواهند کرد.

۳۴۳. خزانه داران

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... هر گاه صاحب این امر [خروج کند]، هر آینه به هر مردی از شما قوت چهل مرد داده می شود و دل های شما مانند پاره های آهن می شود. به نوعی که اگر آنها را به کوه ها بزنند، هر آینه شکافته می شوند... شما در آن وقت حکام روی زمین و خزانه داران آن خواهید شد» (۳).

۴۴۳. رفا و ابدال

«هنگامی که قائم آل محمد ۹ قیام می کند، خداوند اهل شرق و غرب را برای او جمع

۱- «... وهم النجباء والقضاه والحکام والفقهاء فی الدین یمسح الله بطونهم وظهورهم فلا یشتبه به علیهم حکم»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۳۰۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۲، ح ۴.

۲- «بیایع القائم بین الرکن والمقام ثلاث مائه ویتق رجل والأخيار من اهل العراق فیقیم ماشاء الله ان یقیم»: محمد بن حسن بن علی (شیخ طوسی)، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴، ح ۶۴.

۳- «... إنه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوه أربعین رجلاً وجعل قلوبکم کزبر الحديد لو قذفتم بها الجبال فلقتها وأنتم قوام الارض وخزّانها»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۹۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، ح ۶۹.

می کند. پس آنان مانند ابر متراکم پاییزی، گرد می آیند؛ پس رفقا از کوفه و ابدال از شام هستند» (۱).

ابدال، جمعی از صالحان هستند که هنگام ظهور حضرت مهدی، خود را از شام به مکه می رسانند و با آن حضرت بیعت می کنند. اینان مردانی صالح، مخلص و کامل می باشند که احتمالاً امور فرهنگی را در دست بگیرند. رفقا نیز از یاران امام مهدی از کوفه هستند که همچون پاره ای ابر متراکم پاییزی، به سوی مکه روانه می شوند و با آن حضرت بیعت می کنند. بین اینها رفق و دوستی و صمیمیت زیادی وجود دارد.

۵۴۳. نجبا

امام باقر علیه السلام: «سیصد و اندی، به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اخیار از عراق در میان آنها هستند ..» (۲).

نجبا، از یاران امام مهدی (عج) از سرزمین مصر هستند و معنای آن افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است. درباره صفات این افراد روایت شده است: «نجبا از مصر بیرون می آیند .. آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل هایشان چون فولاد سخت است» (۳).

۶۴۳. عصاب

۱- «إذا قام قائم اهل محمّد جمع الله له اهل المشرق و اهل المغرب فيجتمعون كما يجتمع قزح الخريف؛ فأما الرفقاء فمن اهل الكوفة وأما الأبدال فمن اهل الشام»، محمّد بن محمّد بن نعمان (شیخ مفید)، الامالی، ص ۳۰؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۷، ح ۱؛ ابی عساکر، تاریخ دمشق، (شام: مطبعة الروضة، ۱۳۲۹)، ج ۱، ص ۶۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷.

۲- «بیایع القائم بین الرکن و المقام ثلاث مائه و نيف عده اهل بدر، فيهم النجباء من اهل المصر و الأبدال من اهل شام و الأخيار من اهل العراق فيقيم ماشاء الله أن يقيم»: ابو جعفر محمّد بن حسن (شیخ طوسی)، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۴؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، ح ۶۴.

۳- «فيخرج النجباء من مصر .. رهبان بالليل ليوثّ بالنهار كان قلوبهم زبر الحديد»: محمد بن محمّد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸.

«ابدال از روی زمین و عصائب از اهل عراق به سوی او می آیند»^(۱) و «خروج می کنند... عصائب از عراق که راهبان شب و شیران روز هستند ..»^(۲) عصائب به معنای جوانمردان رشید و نیرومند است و این ویژگی بارز یاران مهدی (عج) می باشد.

۷۴۳. سپاهیان و فرماندهان

امام صادق علیه السلام فرموده است: «... جز در بین عده ای صاحب قوت (نیرومند) خروج نمی کند و نیرومندان (اولوا القوه)، کمتر از ده هزار نفر نیستند»^(۳).

«وزیران او از اهل همدان و سپاه او از خولان (شمال یمن) و معاونان او از حمیر و فرماندهان او از مصر می باشند. خداوند افراد او را بسیار فراوان و پشت او را بسیار محکم می گرداند. پس با لشکریان خود به سوی عراق حرکت می کند و مردم از جلو و [عقب شمع وجودش] را در میان می گیرند»^(۴).

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «وقتی قائم ظهور کرده و وارد کوفه می شود، خداوند از ورای کوفه، هفتاد هزار صدیق را برمی انگیزد که از یاران و سپاهیان باشند»^(۵).

- ۱- «أتاه ابدال اهل الارض وعصائب اهل العراق ..»: شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
- ۲- «فیخرج... عصائب العراق، رهبان باللیل لیوث بالنهار ..»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
- ۳- «... ما یخرج إلا فی اولى قوه وما یكون اولوا القوه أقل من عشرة آلاف»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴، ج ۲۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۲۳۴.
- ۴- «یکون اهل همدان ووزراءه و خولان جُنُودَهُ وحمیر أعوانه ومِصِرَ قُودَهُ ویکثر الله جمعه ویشدّ ظهره، فیسیر بالجیوش حتّی یصیر إلى العراق والنّیاس خلفه وأمامه»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۲۳؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۲۰۱.

۵- «إذا ظهر القائم ودخل الکوفه، بعث الله إلیه من ظهر الکوفه، سبعین ألف صدیق فیکونون فی اصحابه وانصاره»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۴، ح ۷۸۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

در روایات زیادی آمده است: «خوشا به حال اهل طالقان... برای آن مردان مؤمنی است که خدا را آن چنان که شایسته معرفت او است می شناسند و آنان انصار حضرت مهدی در آخر الزمان هستند» (۱).

۸۴۳. بانوان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «همراه با قائم علیه السلام سیزده نفر زن هستند... آنان مجروحان را مداوا و از بیماران نگهداری و پرستاری می کنند؛ همچنان که در زمان پیامبر چنین بود» (۲).

در روایتی نیز به وجود پنجاه زن اشاره شده است (از میان ۳۱۳ نفر) که بدون قرار قبلی، وارد مکه می شوند و گردهم می آیند (۳).

با دقت و تأمل در این گروه ها و افراد، روشن می شود که آنان در ابتدا به عنوان نیروهای کمکی عمل خواهند کرد؛ سپس کارها و امور مختلف شهرها و کشورها به خصوص پایتخت را عهده دار شده و مسئولیت هایی در دست خواهند گرفت؛ هر چند به طور دقیق نمی توان ساختار مناسب اجرایی و اداری این کارگزاران را مشخص کرد.

۵۳. نهاد قضاوت

اشاره

قضاوت از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که در زمان پیامبر اکرم و پس

۱- «ویحا للطالقان ... بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدی فی آخر الزمان»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸، و ج ۵۷، ص ۲۴۹.

۲- «یکون مع القائم علیه السلام ثلاث عشرة امرأه، .. یداوین الجرحی ویقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۵، ح ۷۲۵.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

از آن، بدان اهتمام بسیاری داشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کنار امور اجرایی و نظامی، خود به کار قضاوت نیز رسیدگی می کرد و در موارد ضروری، تصدّی آن را به برخی از اصحاب از جمله امام علی علیه السلام واگذار می نمود. گسترش قلمرو حکومت اسلامی، امر قضاوت را نیز متحوّل ساخت و امام علی علیه السلام برای ایالات و شهرهای دیگر، قاضیان را منصوب می کرد. و در این مسأله دقت و وسواس زیادی به خرج داد؛ به طوری که افراد نالایق را از کرسی قضاوت پایین کشید و نظام شایسته سالاری را در نظام قضایی خود پدید آورد.

در دولت اخلاقی حضرت مهدی نیز قضاوت و دادگری جایگاه ویژه ای خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی نظیر و آرمانی رو به رو خواهند شد. از روایات به دست می آید که به ترتیب خود حضرت مهدی (عج)، سپس حضرت عیسی و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت:

۱۵۳. قضاوت امام مهدی (عج)

در عصر عدل و فضیلت ها، خود حضرت مهدی (عج) امر قضاوت را برعهده خواهد گرفت و قضاوتی بی نظیر، عادلانه و عالمانه از خود نشان خواهد داد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«منادی ندا در می دهد: این مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می کند و در قضاوت کردن، احتیاجی به دلیل و شاهد ندارد».^(۱)

و نیز آمده است: «... ندا می دهد: این مهدی است که همچون داود، حکم می کند و به شاهد نیازی ندارد».^(۲)

۲۵۳. قضاوت و داوری حضرت عیسی

در بخش های پیشین (دیدگاه مسیحیت) ذکر شد که مسیحیان معتقدند حضرت عیسی

۱- «... یأمر منادیا فینادی: هذا المهدي يقضي بقضاء داود وسليمان لايَسأل علي ذلك بينه»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۵، ح ۹؛ محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، خصال، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲- «... واذ تقول: هذا المهدي، يحكم بحكم داود لايريد بينه»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۷، ح ۵۳۹؛ محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۷.

پس از بازگشت، به داوری بین شریران و نیکان خواهد پرداخت. در آنجا این دیدگاه تا حدودی پذیرفته و صحیح دانسته شد. این مسأله در روایات ما نیز به نوعی بیان شده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور (قاضی) دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم بردارد...» (۱).

همچنین آمده است: «... در میان شما عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل، نزول می کند.» (۲).

۳۵۳. قضاوت قاضیان و عالمان

در حکومت جهانی حضرت مهدی، عده ای از زبندگان و دانشمندان فاضل، امر قضا و داوری را در دست خواهند گرفت و در این راه از عنایات و امدادهای غیبی خداوند نیز بهره خواهند برد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... [عده ای] که به همراه قائم بیرون می آیند، فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع، فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود به شکم و پشت آنان می کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید.» (۳).

«بعد از آن به کوفه برمی گردد و آن ۳۱۳ مرد را به اطراف و اکناف عالم می فرستد و دست [مبارکش] را در میان شانه ها و بر سینه های ایشان می کشد. پس ایشان از برکت آن، هرگز در مقام حکم کردن و قضاوت در میان مردم عاجز و خسته نمی شوند و هیچ سرزمینی نمی ماند مگر اینکه کلمه طیبه «لا اله الا الله» در آنجا به آواز بلند گفته می شود.» (۴).

۱- «ویکون عیسی بن مریم فی امتی حکماً مقسطاً... ترفع الاشجان والتباغض»: مصطفی آل سید کاظمی، بشاره الإسلام، ص ۲۷۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودّه، ج ۲، ص ۵۲۳؛ محمد بن محمد طبری، بشاره المصطفی، ص ۲۵۸.

۲- «ینزل فیکم ابن مریم حکماً عدلاً...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۳- «... لکن هذه التي يخرج الله فيها القائم وهم النجباء والقضاء والحكام والفقهاء في الدين، يمسح الله بطونهم وظهورهم فلا تشبه عليهم حكم...»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۲، ح ۴.

۴- «... ثم يرجع إلى الكوفه فيبيح الثلاث مائه والبضعه عشر رجلاً إلى الآفاق كلها فيمسح بين اكتافهم وعلى صدورهم فلا يتعابون في قضاء ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا اله الا الله...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

امام علی علیه السلام درباره یاران خاطر حضرت مهدی (عج) می فرماید: «...آنان (یاران خاص امام) از بسترها و قبایل خود ناپدید و در شب و روز به سوی مکه برده می شوند. این هنگام شنیدن صدای [صیحه آسمانی] است. آنان، نجبا، قاضیان و حاکمان بر مردم اند.» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«چون قام آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند؛ از پشت کعبه، بیست و هفت مرد و امیر وی آورد که بیست و پنج تن از قوم موسی علیه السلام باشند که حکم به حق کنند و به حق متمایل اند و هفت از اصحاب کهف را...» (۲)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام از «قضات» به عنوان یاران خاص حضرت نام برده شده است. (۳)

۳۶. محل حکومت (پایتخت)

یکی از انگاره های مطرح درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) انتخاب شهر کوفه به عنوان پایتخت و مسجد کوفه، برای استقرار دستگاه های حکومتی و اجرایی است. این امر

۱- «... من المفقودین عن فرسهم و قبائلهم، السائرین فی لیلهم و نهارهم إلى مکة و ذلك عند استماع الصوت .. وهم النجباء و القضاة و الحکام علی الناس»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه ، ص ۳۰۷؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر ، ص ۵۹۶، ح ۸؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشاره الإسلام ، ص ۲۰۸.

۲- «إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبه، سبعة و عشرين رجلاً، خمسة و عشرين من قوم موسی الذین یقضون بالحق و به یعدلون و سبعة من اصحاب الكهف و ..»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج ۲، ص ۳۲ ، ح ۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶، ح ۹۲.

۳- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۲؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه ، ص ۳۰۷.

نشانگر اهمیت بحث «حکومت» و «اداره جهان» از یک مکان واحد (کوفه) به دست امام زمان (ع) است. البته آن حضرت هدایت، نظارت و مدیریت جهان را در دست دارد و بیشتر امور، در دست حاکمان و زمامداران منصوب از سوی آن حضرت است و آنان حدودی در کارهای خود استقلال عمل دارند.

در این زمان کوفه، از مرتبت و جایگاه ویژه ای برخوردار شده و اهمیت و ارزش جهانی و بین المللی پیدا می کند: «جای پای در کوفه، برای من از خانه ای در مدینه برتر است»^(۱).

درباره پایتخت بودن کوفه، روایات مختلفی بیان شده که تنها به ذکر بعضی از آنها بسنده می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مرکز سلطنت او کوفه و مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه است. مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم جنگی مسلمانان، مسجد سهله است..»^(۲).

«آن گاه به سوی کوفه می رود و در نجف کوفه، ساکن می شود. سپس سپاهیان خود را از آنجا به سراسر [دنیا] می فرستد تا به دفع عمال دجال پردازند. پس زمین را از عدل و داد آکنده می سازد..»^(۳).

از ویژگی های «کوفه» به عنوان پایتخت حکومت جهانی مهدی (عج) گستره زمانی و مکانی آن است که تاکنون هیچ پایتختی از چنین گسترش و وسعت برخوردار نبوده است. مسجد جامع این شهر (مسجد کوفه)، مرکز قضاوت و حکمرانی آن حضرت و مسجد سهله نیز محل زندگی و تقسیم بیت المال و غنایم خواهد بود. علاوه بر این حضرت مهدی علیه السلام در این شهر مسجدی بزرگ خواهد ساخت که محل اجتماع و نماز جماعت مسلمانان و مرکز فعالیت های فرهنگی و آموزش

۱- «لموضع الرجل فی الکوفه أحبُّ إلی من دار فی المدینه»: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۱۹۷۷؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ح ۱۹۷.

۲- «دارُ مُلکِهِ الکوفهٌ ومجلسُ حکمِهِ جامعُها وبيت مالِهِ ومقسّمُ غنائمِ المسلمین، مسجد السهله ..»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشاره الإسلام، ص ۲۷۲.

۳- «ثم یسیر إلی الکوفه فنیزل علی نجفها، ثم یفرق الجنودَ منها إلی الامصار لدفعِ عمالِ الدّجال، فیملاً الارض قسطاً وعدلاً ..»: محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۲.

قرآن خواهد بود: «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد... در پشت کوفه، مسجدی بنیاد می نهد که برای آن هزار در باشد و خانه های کوفه، به حیره و رود کربلا متصل گردد»^(۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «گویا شیعیانمان را در مسجد کوفه می بینم که خیمه زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است، به مردم یاد می دهند. بدانید که وقتی قائم قیام می کند، مسجد را خراب کرده و قبله اش را درست می نماید»^(۲).

۷۳. مدت حکومت

از آنجایی که در روایات، تشکیل حکومت و تأسیس دولت به وسیله حضرت مهدی قطعی و مسلم دانسته شده؛ مطالبی نیز درباره مدت حکومت آن حضرت بیان گشته است. براساس این احادیث، حکومت و فرمانروایی آن حضرت از هفت سال تا هفتاد سال (یا بیشتر) طول می کشد و در این مدت جهان تحت مدیریت و زعامت سیاسی الهی آن حضرت، دوران خوشی را سپری خواهد کرد.

برخی از محققان، این تفاوت ها را اشاره به مراحل و دوران های حکومت آن خوب می دانند و معتقدند: آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی اش بیش از سیصد سال است^(۳). در اینجا به بعضی از این روایات اشاره

۱- «ان قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربّها... وینی فی ظهر الكوفه مسجدا له الف باب و تتصل بیوت الكوفه بنهر کربلاء بالحیره»، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸؛ سعید بن هبه الله راوندی، الخرائج والخرائج، (قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹)، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۷، ح ۴۳۰.

۲- «کأنتی أنظر إلی شیعتنا بمسجد الكوفه وقد ضربوا الفساطیط یعلمون التّاس القرآن كما أنزل؛ أما إن قائمنا إذا قام، کسره وسوی قبلته»: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۳۸۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۸، ح ۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۹.

۳- ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، (قم: مدرسه امام علی علیه السلام ۱۳۷۶)، ص ۱۳ و ۱۴ و نیز ر. ک: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۸.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: «مهدی هفت یا ده سال صاحب امر (حاکم) مردم است؛ سعادت مندترین مردمان، اهل کوفه هستند» (۱) و نیز: «مَلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین» (۲).
۲. امام صادق علیه السلام: «... [مهدی] هفت سال حاکم می شود؛ روزها و شب ها برایش طولانی می شود تا اینکه یک سال برابر ده سال معمولی می شود» (۳).
۳. امام صادق علیه السلام: «قائم، نوزده سال حکومت می کند» (۴).
۴. امام علی علیه السلام: «... در بین شرق و غرب عالم، چهل سال حکومت می کند. خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و سخنش را بشنود» (۵).
۵. امام باقر علیه السلام: «قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند، همان گونه که اصحاب کهف در غارشان ۳۰۹ سال درنگ کردند...» (۶).

- ۱- «یملک المهدی امر الناس سبعا او عشرا، اسعد الناس به اهل الكوفه»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۸، ح ۴.
- ۲- محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲ و ص ۱۰۴؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۹۲؛ جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۹۹.
- ۳- «... سبع سنین یطول له الايام واللیالی حتی یكون السنّه من سنیه مكان عشر سنین من سنیکم هذه»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۸، ح ۴۳۹، و نیز ر. ک: محمّد بن محمّد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ح ۲، ص ۴۶۳؛ محمّد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.
- ۴- «یملک القائم تسع عشره سنه»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱، ح ۱ و ۲؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ص ۵۴۷، ح ۵۴۲.
- ۵- «یملک ما بین الخافقین أربعین عامّا، فطوبی لمن ادرك ایامه وسمع کلامه»: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ص ۵۴۲، ح ۴۱۴.
- ۶- «إنّ القائم یملک ثلاثمائه وتسع سنین، كما لبث اهل الكهف فی كهفهم ..»، ابی جعفر محمّد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ص ۵۱۷، ح ۳۷۲.

چنان که گذشت باید این روایات را تأویل نمود . علامه مجلسی در این باره نوشته است: روایاتی را که درباره مدت حکومت امام علیه السلام آمده است ، باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدّت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدّت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال ها و روزهایی است که ما با آنها آشناییم و بعضی احادیث دیگر) بر طبق سال ها و ماه های روزگار حضرت است که طولانی می باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است. (۱) قطع نظر از روایات، مسلم است که این همه بیان و بشارت برای تشکیل «جامعه موعود جهانی» برای یک دوران دوری، کوتاه نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی طولانی است که ارزش این همه تحمّل زحمت و کوشش را داشته باشد و قطعاً خود امام مهدی علیه السلام در بیشتر این دوران، عهده دار ولایت و رهبری حکومت جهانی خواهد بود.

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

چکیده فصل:

۱. این بحث در رابطه با استقرار، ساختار و نهادهای حکومتی امام مهدی (عج) بود. استقرار و تثبیت حکومت آن حضرت بدین صورت است که او براساس نظام امامت، پیشوایی و رهبری دینی سیاسی جهان را بر عهده دارد و این به انتخاب خدا و نصّ دینی و تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

۲. امامت امری است که از امامی به امام دیگر براساس شایستگی ها و لیاقت های ذاتی انتقال می یابد و پس از یازده امام به دست حضرت مهدی (عج) می رسد. این انتخاب و انتصاب، با دستور خدا و تصریح پیامبر (ص) است و مردم هیچ نقشی در انتخاب و تعیین امام ندارند. آنان موظف اند امام زمان خود را بشناسند و از او اطاعت کنند و او را یاری نمایند. البته بیعت و رضایت مردم در تحقق عملی امامت نقش مؤثری دارد.

۳. بر این اساس ساختار حکومتی آن حضرت، براساس الگوی امامت (خلافت) به خصوص الگوی زمامداری و حکومت امام علی علیه السلام قابل تحلیل و تفسیر است. در این الگو امام در رأس و هرم قدرت دارد و پس از او وزیران و زمامداران بلاد و کشورها که به وسیله خود او نصیب می شوند قرار دارند.

۴. این حاکمان و والیان، زیر نظر امام علیه السلام اداره کشورها را در دست دارند و از نوعی استقلال هم برخوردار می باشند. پس از آنان کارگزاران و مأموران مختلف حکومتی (قاضیان، نظامیان و فرماندهان ...) امور مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و قضایی را در دست دارند. در روایات اشاره شده که حضرت عیسی علیه السلام، وزیر، مشاور و جانشین امام مهدی (عج) می باشد.

محل حکومت و فرمانروایی ایشان «شهر کوفه» و مقرّ خلافت او «مسجد کوفه» است. ایشان بین هفت تا سیصد سال با اقتدار، نفوذ و عدالت بر جهان حکومت می کنند و در آن صلح، امنیت، رفاه و صفا و معنویت ایجاد می نمایند.

پس از روشن شدن «ساختار حکومت امام علیه السلام»، به تبیین کارویژه ها و عملکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن در فصل بعدی می پردازیم.

ص: ۳۲۰

فصل دوم: کارویژه ها و عملکردها

اشاره

چنان که پیش تر گذشته، دولت اخلاقی امام مهدی (عج) مبتنی بر ساختار امامت است. شیوه استقرار، ساخت حکومتی و نهادهای آن نیز براساس «نظام امامت» تبیین می شود.

در تحلیل و بررسی کارویژه ها و راهبردهای حکومتی نیز «ساختار امامت» مبنا و شاخص

قرار می گیرد و امام به عنوان خلیفه خدا در عالم و قطب و محور تمامی امور در رأس قرار می گیرد و جهان را براساس وظایف و کارویژه های «امامت» مدیریت و راهنمایی می کند.

امام رضا علیه السلام کارکردها و کارویژه هایی را برای امام و رهبر مردم برشمرده اند که مهم ترین آنها عبارت است از:

۱. اجرای حدود و احکام الهی؛

۲. پاسداری از جامعه اسلامی در برابر هجوم بیگانگان؛

۳. تقسیم سرمایه های عمومی میان افراد جامعه؛

۴. ایجاد وحدت و انسجام میان اقشار جامعه اسلامی؛

۵. حمایت از مظلومان و ستمدیدگان؛

۶. حفظ دین از تحریف و دستبرد بدعت گذاران و کج اندیشان.^(۱)

امام علی علیه السلام نیز وظایف و کارویژه های زیر را برای امام و پیشوای مردم بیان کرده است:

۱. حفظ دین و تبلیغ آن؛

۲. اصلاح مردم و رفع نزاع ها و درگیری ها؛

۳. احیای سنت و دین الهی؛

۱- محمد بن حسن بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۹؛ همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. اقامه حدود و تکالیف الهی؛

۵. کوشش در نصیحت و خیرخواهی و موعظه؛

۶. گسترش عدالت و برابری در جامعه؛

۷. جهاد با دشمنان و محاربان؛

۸. عزل و نصب والیان و کارگزاران حکومتی؛

۹. تأمین حقوق اجتماعی؛

۱۰. توزیع و تقسیم کالا و خدمات اجتماعی؛

۱۱. مشورت و نظرخواهی از مردم؛

۱۲. دادن سهم افراد از بیت المال و... (۱).

براین اساس، امام علیه السلام ادامه دهنده راه و طریقه پیامبر خدا و جانشین و وصی او در میان امت است و از اختیارات و مسؤولیت های او به جز نبوت و دریافت وحی برخوردار است.

به طور کلی اختیارات و کارویژه های امامت به تناسب مسؤولیت های متعدد امام دارای ابعاد و شئون مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

ولایت های امامان:

۱. ولایت تشریحی

امام به جز ابلاغ احکام الهی و قوانین کلی شریعت، دارای حق قانون گذاری و ولایت تشریحی است؛ یعنی، امام در چارچوب احکام ثابت شریعت و بنابر مصلحت اسلام و امت (در زمینه مسائل و ارتباطات و موضوعات جدید)، می تواند مقرراتی وضع کند.

۲. ولایت قضا

مسئله دادرسی و قضاوت از اهم مسائل و اهداف رسالت پیامبران است و امامان نیز در این ولایت با پیامبر اسلام برابرند؛ زیرا قضاوت از وظایف اختصاصی انبیا نیست و قرآن آن را از وظایف عمومی جامعه می شمارد که عهده دار وظایف عمومی

جامعه، امام است.

۳. ولایت اجرای احکام و حدود و قوانین کیفری

۱- ر. ک: نهج البلاغه، خطبه های ۱۰۵، ۱۶۴، ۲۱۶، ۳۴ و نامه ۵۳ و ۴۳؛ و نیز نگا: محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

این ولایت، ملازم با ولایت قضا است (إقامة الحدود إلى من إليه الحكم) و از خصایص امامت است. از دیدگاه شیخ مفید، إقامة حدود، به کسانی تفویض شده که از جانب خدا برای حکومت نصب شده اند و آنان امامان از اهل بیت پیامبرند. (۱)

۴. ولایت اطاعت و فرمانبری

اطاعت از امام که قرین اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، شامل مواردی چون اطاعت در احکام اولیه شریعت، احکام ثانویه (مقرر از طرف امام)، فرمان ها و دستورات امام در مورد مصلحت های الزامی (احکام متغیر) و اوامر عادی و عرفی و فرمان های شخصی می شود.

۵. ولایت نظارت در شئون اجتماعی

بخشی از وظایف و مسؤولیت های اجتماعی (مانند جمع آوری مالیات های اسلام، حفاظت از بیت المال، اجرای قصاص و ..) که افراد آنها را انجام می دادند؛ مشروط به اذن امام است (برای رعایت نظم و مرکزیت امام). نظارت بر کلیه این مورد نیز بر عهده پیشوای مسلمین است.

۶. ولایت سیاسی در اداره جامعه

این ولایت (اختیارداری اداره کشور و مدیریت سیاسی جامعه)، از مسؤولیت های امام است و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام خود گواه روشنی بر ثبوت چنین ولایتی است که از طرف خداوند حکیم و برای رهبری و سرپرستی مردم، به امام واگذار شده است.

۷. ولایت هدایت و پرورش معنوی

هدایت معنوی و ارتقا و پرورش خرد و جامعه، بر عهده انبیا و امامان است و این امر، مستلزم اختیارات ویژه و قدرت و نفوذ و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن احیای دل های مرده و زنگار گرفته و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان ها، برای امام امکان پذیر می شود.

این بعد از ولایت، اهمیت خاصی در نظام امامت دارد و حتی سایر ولایت ها و اختیارات (قضا، سیاست و ..) برای تقویت این بعد از ولایت است تا جان های مرده و وجدان های خفته بیدار شوند و جامعه، روح و حیات نوینی (اخلاقی معنوی) پیدا کند. (۲)

۱- به نقل از: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۲- ر. ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، صص ۳۱۷-۳۲۸.

این مسؤولیت ها و کارویژه ها (ولایت ها و شئون مختلف امامت)، در مورد تمامی امامان صادق علیه السلام است و آنان همه دارای اختیارات و مسؤولیت های یکسانی هستند؛ هرچند ممکن است بعضی از این شئون به مرحله بروز و ظهور نرسد (مانند ولایت سیاسی و ولایت قضایی) و یا متناسب با موقعیت زمانی و مکانی، برخی اهمیت زیادی پیدا کند.

براین اساس امام مهدی علیه السلام نیز در طول حیات گران قدر و پر ارج خود، دارای همه این شئون و ولایت ها بوده اند؛ اما از آنجایی که در پشت پرده غیبت قرار دارند تنها با ظهور و قیام جهانی خود، همه این شئون و اختیارات را به طور کامل ظاهر و جلوه گر خواهند ساخت؛ به طوری که پیش از آن حضرت، هیچ پیامبر و امامی حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانسته است همه آنها را به طور کامل ظاهر و نمایان سازد. بنابراین آن حضرت وظایف و کارویژه های بنیادین و مهمی بر عهده دارد که با توجه به ولایت های یاد شده، تفسیر و تبیین می شود.

مهم ترین اقدامات و برنامه های امام مهدی (عج)، به عنوان حاکم و پیشوای الهی سیاسی جهان عبارت است از:

۱. بنیان گذاری حکومت جهانی اسلام؛
۲. برقراری عدالت و قسط در سراسر دنیا؛
۳. به کمال رساندن دانش و شکوفا کردن اندیشه بشری؛
۴. هدایت و رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و رشد اخلاقی؛
۵. تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی؛
۶. زنده کردن آیین توحیدی و بسط و گسترش اسلام؛
۷. از بین بردن آلودگی ها و تبعیضات و تعمیق برابری و مساوات؛
۸. نابودی جبهه کفر و باطل و نجات مردم از ستمگران و مفسدان؛
۹. تصحیح امور زندگی و استفاده صحیح از امکانات و منابع مادی و معنوی؛
۱۰. اداره و ساماندهی نظام جهان براساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام.

با توجه به این مؤلفه ها و سایر موارد، می توان کارویژه های حکومت جهانی امام مهدی (عج) در سه محور بررسی و تبیین کرد. وظایف و کارویژه های حکومت امام مهدی (عج) را می توان در مؤلفه های زیر، تصویر نمود:

۱. کارویژه سیاسی اجتماعی (سیاستی):

۱.۱. کارکرد سیاسی مدیریتی

۲.۱. تأمین عدالت

۳.۱. کارکرد قضایی

۴.۱. عملکرد تقنینی

۵.۱. عملکرد نظامی امنیتی

۶.۱. احیاگری و اصلاحات اجتماعی

۲. کارویژه فرهنگی دینی:

۱.۲. کارکرد اخلاقی تربیتی

۲.۲. کارکرد دینی تبلیغی

۲.۳. کارکرد علمی عقلی

۳. کارویژه اقتصادی عمرانی

۱.۳. کارکرد تولیدی عمرانی

۲.۳. کارکرد رفاهی خدماتی

۳.۳. کارکرد توزیعی اصلاحی

یک. کارویژه سیاسی اجتماعی (سیاستی)

اشاره

این کارویژه، از مهم ترین و بایسته ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به سیاست و اجتماع است.

مسائل مربوط به اداره سیاست و حکومت ، تنظیم قوانین، قضاوت و حکمیت، تأمین عدالت و قسط ، مسائل نظامی و امنیتی و.. . در این کارویژه قرار می گیرد. دولت ها، هر کدام بنا بر هدف و مقصود خاصی که اهم آن تدبیر معیشت و امور دنیایی است مدیریت سیاسی اجتماعی را بر عهده دارند؛ اما این انگاره در دولت اخلاقی امام مهدی علیه السلام ، رنگ و بوی دیگری دارد.

در این دولت، علاوه بر تدبیر امور و مدیریت و زعامت سیاسی جهان (برای تدبیر معیشت و سیاست) ؛ تمامی مسائل، سمت و سوی معنوی پیدا می کند و امور اجرایی، سیاسی ، قضایی، تقنینی و.. . برای رشد و بالندگی اخلاقی ، تکامل معنوی و تعالی انسان ها جریان می یابد.

این بدان علت است که جهان در عصر پیشا ظهور، از وضعیت اسفناک و نابهنجاری

برخوردار است و مشکلات و کاستی های سیاسی اجتماعی، زندگی بشری را به تباهی می کشاند. در این دوران سخت، روابط انسانی و اجتماعی از هم می گسلد (تصیر الدنيا هرجا ومرجا) (۱) و خانواده ها دچار بی ثباتی و تزلزل می گردد. حرمت ها شکسته و انگیزه های غیر انسانی بر روابط اجتماعی حاکم می شود (تواخی الناس علی الفجور). (۲) روابط سیاسی و اقتصادی، سودجویانه و استعماری می شود و حقوق مردم پایمال می گردد. مردم همچون گرگی به جان هم می افتند و ظلم و ستم حاکمان و زمامداران طاقت فرسا می شود (تملاً الارض جوراً وظلماً) (۳). گناهان بزرگی چون کاستن پیمانها و ترازوها، کم فروشی و تجاوز به حقوق دیگران، رایج می شود (اغنیائهم یسرقون زاد الفقراء). (۴) ستم و تباهی فراوان و منکر آشکار می گردد و اشرار بر نیکان مسلط می شوند. فاسقان بر مردم حکومت می کنند و اشرار از ترس شرارت، مورد و احترام می باشند (إذا ساد القوم فاسقهم وکان زعیم القوم أذلهم). کشتار به حدی فراوان می شود که مادران از آوردن اولاد غمگین می شوند (یکثر القتل). حکومت با مشورت زنان، امارت کودکان و تدبیر خواجگان می شود. در معاملات ربا می گیرند و به عمل نامشروع تظاهر می کنند. همسایه به همسایه اش آزار و اذیت می کند و کسی جلوگیری نمی کند. افراد حيله گر مقرب و محترم می شوند و اشخاص پست فاقد صلاحیت، سخنگو می گردند. طلاق زیاد می شود و پدر و مادر سبک شمرده می شوند. پیوند خویشاوندی قطع می گردد و حیا و امانتداری از بین می رود. تکبر و خودپرستی در اعمال دل ها نفوذ می کند و ثروتمندان مورد احترام قرار

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰، ح ۱۸۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۳۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱ (با تفاوت در الفاظ).

۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

می گیرند و... (۱).

حضرت مهدی (عج) پس از ظهور و قیام جهانی خود، با این مشکلات و معضلات عدیده رو به رو هستند. گفتنی است، سیره و عملکرد حضرت در زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه، پیروی و الگوبرداری از سیره و عملکرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام است. این خط و مشی باعث می شود که آن حضرت، کامل ترین و شایسته ترین نوع سیاست و حکومت را به منصه ظهور برساند و با از بین بردن موانع و کاستی ها که فراروی دولت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و همه صالحان و پاکان بود بتواند روش و عملکردی نو و مناسب با نیازهای مادی و معنوی بشر اتخاذ کند. پس او تمامی وظایف و کارویژه های بایسته امیر و حاکم جهان (امام) را به نحو کامل و مطلوب تحت پوشش قرار می دهد و سیاست و دولت را در حدّ اعلای خود به سامان می رساند. امام خمینی در این باره می فرماید:

«... ما که از امام مهدی که قوه اجرایی اسلام است صحبت می کنیم... ما حضرت مهدی (عج) را یکی از افرادی می دانیم که تابع اسلام است، تابع پیغمبر اسلام است؛ لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می کند این مطالبی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است» (۲).

رسول گرامی اسلام می فرماید: «مهدی روش من را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود» (۳) و «به سنت من رفتار می کند و خداوند برکت را بر او نازل می کند...» (۴).

۱- ر. ک، کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، صص ۷۰۵ تا ۷۲۵.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

۳- «المهدی یقفوا اثری لایخطیء»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۲۲، ح ۲؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۶۴.

۴- «یعمل بسنتی وینزل الله البرکه ..»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲؛ مصطفی آل السید کاظمی، بشاره الإسلام، ص ۲۸۵.

و نیز: «همانا قائم آن گاه که قیام فرماید، لباس علی علیه السلام را بر تن و بر سیره او عمل می کند».^(۱)

در عین حال آن حضرت امر و شیوه های نوینی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله اتخاذ خواهد کرد: «چون قائم قیام می کند، امر تازه و احکام تازه می آورد؛ چنان که رسول خدا ۹۱ در اوّل اسلام، مردم را به امر جدید دعوت نمود».^(۲)

و نیز: «هنگامی که قائم خروج می کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می آورد...».^(۳)

این نوآوری و نوسازی، در زمینه احکام، حکومت، سنت و قضاوت هایی است که از راه و سیره اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام منحرف و بدعت هایی در آنها ایجاد شده است. در اینجا کارویژه ها و عملکرد دولت مهدوی، بررسی و تبیین می گردد:

۱.۱. کارکرد سیاسی مدیریتی

در این کارویژه، امام مهدی (عج) و حاکمان و کارگزاران منتخب او، امور اجرایی و سیاسی جهان را در دست دارند و خود آن حضرت به طور مستقیم تمامی این امور را مدیریت و رهبری می کند. مهم ترین مسؤلیت امام علیه السلام در این زمینه نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه رهنمودها و دستور العمل های سیاسی و مدیریتی برای آنان است:

۱- «... إذا قام لبس ثياب علی علیه السلام وسار بسیره علی علیه السلام»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح

۴؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶، ح ۱۸.

۲- «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمرٍ جدید، كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله فی بدو الإسلام إلی امر جدید»: محمّد بن

محمّد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳- «إذا خرج [القائم] یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنّه جدید و قضاء جدید ..»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص

۲۵۴، ح ۱۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۸۳.

الف. دستور به عدل و احسان: «مهدی (عج) اصحاب خود را به همه کشورها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که به عدل و احسان رفتار کنند» (۱) و «امیران و کارگزاران خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند» (۲).

ب. دستور به آبادی و عمران: «[یاران خود را] فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند» (۳).

ج. تقوا و پرهیزگاری در امور:

«چون سلطنت آنها به پایان رسد، خداوند با مردی از ما اهل بیت علیه السلام بر امت محمد صلی الله علیه و آله منت می نهد. به تقوا سفارش می کند، از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد و در دستگاه او رشوه راه نمی یابد» (۴).

د. احقاق حق و دفع باطل: «... خداوند به وسیله او درهای حق را بگشاید و درهای باطل را ببندد» (۵) و «حق را احقاق می کند و پشت کافران را درهم می شکند» (۶) و «حق را احقاق و باطل را

۱- «یفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان ويأمرهم بالعدل والاحسان..»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۲- «فیبعث المهدي إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بين الناس ..»، لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۲۰۲.

۳- «... يجعلهم حکاما في الاقاليم ويأمرهم بعمران المدن»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۴- «فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لآئمه محمدين برجل من أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا»: رضی الدین ابن طاوس، الاقبال، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۵۹۹ و ۶۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹؛ سید مصطفی آل السید، بشاره الإسلام، ص ۱۴۱.

۵- «... یفتح الله به باب حق ویغلق به باب کل باطل»: ابن طاووس، الملاحم والفتن، (نجف: ۱۳۸۲)، ج ۲، ص ۲۶۹.

۶- «یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرين»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۴، ح ۳۵؛ فضل بن حسن طبری، اعلام الوری، ص ۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

ابطال می کند».(۱)

ه . نظارت و راهبری: «برای او عمودی از نور از زمین تا آسمان نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند»(۲) و «هنگامی که امور به صاحب امر(ع) منتهی شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار سازد تا همه کره خاکی همچون کف دست او در افق دید او قرار بگیرد . اگر یکی از شما مویی در کف دست داشته باشد، مگر ممکن است که از دیدن آن ناتوان باشید؟! [همه جهان برای او چنین خواهد بود]».(۳)

و . سخت گیری در مدیریت: «مهدی بر مسؤولان کشوری بسیار سخت می گیرد ، بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است».(۴) «...[حضرت مهدی] عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال

۱- «یحق الحقّ ویبطل الباطل»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) ، کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۶۳۸.

۲- «یُنصب له عمودٌ من نور من الارض إلى السماء ، یری فیہ اعمال العباد»: کامل سلیمان، یوم الخلاص ، ج ۲، ص ۶۴۷؛ علی حائری یزدی ، الزام الناصب ، ص ۶، و نیز ر . ک: بحار الأنوار ، ج ۲۵ ، ص ۱۶۹، ح ۳۹.

۳- «إذا تناهتِ الأمورُ إلى صاحب هذا الأمر، رفع الله تعالى له كلّ منخفضٍ من الأرض وخفض كلّ مرتفعٍ حتّى تكون الدنيا عنده بمنزله راحته، فأیّکم لو كانت فی راحته شعرة لم یبصرها»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) ، کمال الدین، ج ۲ ، ص ۶۷۸؛ علی بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی ، ج ۲، ص ۲۷۸؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۹۹.

۴- «المهدی... شدید علی العمال رحیم بالمساکین»: عماد الدین طبری ، بشاره المصطفی ، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافی ، منتخب الاثر ، ص ۳۸۵، ح ۴؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان ، ص ۸۶ و ۱۷۳؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق ، ج ۲۹، ص ۶۰۸.

بدشان کیفر خواهد داد؛ زمین گنج های درونی خود را برای او بیرون می آورد ..» (۱).

ز. مشاوره و نظرخواهی: «مهدی با یاران خود مشورت می کند» (۲).

ح. عزل حاکمان ستمگر: «[امام مهدی]، حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکار پاک می سازد» (۳).

۲۱. تأمین عدالت

اشاره

عدالت عدالت اقتصادی، قضایی، اجتماعی و سیاسی یکی از آرمان ها، خواست ها و آرزوهای است که بنی آدم در طول تاریخ به آن توجه داشته و در تمامی عرصه های زندگی به آن نیازمند بوده است. این نیاز حقیقی و دائمی انسان ها، تنها در حکومت جهانی مهدوی علیه السلام، برآورده شده و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود. تعریف پذیرفتنی از عدالت عبارت است از: «عدالت، به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به حق دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق ها است» (۴).

اساس حکم و حکومت در قرآن، ایجاد قسط و عدل در جامعه است و فلسفه بعثت انبیا، استقرار عدالت و گسترش آن دانسته شده است. عدالت را می توان در چهار عرصه زیر قابل تبیین دانست:

الف. در تکوین و نظام خلقت؛

ب. در تشریح و قانون گذاری؛

۱- «... يأخذ الوالی من غیرها عَمَّالها علی مساوی ء أعمالها وتخرج الارض أفالینذ کبدها...»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲- «فیسئیر المهدی اصحابه»: علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۰۷.

۳- «... لیعزلن عنکم امرراء الجور ویطهرن الارض من کلّ غاش»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۱۲۰.

۴- بهران اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۳۵۴.

ج. تدبیر و نظام اجرایی؛

د. منش و روش زندگی فردی و اجتماعی. (۱)

قرآن، همه مؤمنان را فرا می خواند که سخت کمر همت بر بندند و با تمام توان بکوشند تا قسط را در جامعه نهادینه سازند. توصیه های مکرر قرآن به قسط و عدل، بدان سبب است که در جامعه تهی از عدالت، شایستگی ها و استحقاق افراد رعایت نمی شود و چنین محیطی نه تنها بستر مساعدی برای تکامل معنوی آدمی که غایت قصوای آفرینش است نخواهد بود؛ بلکه زمینه مناسبی برای رشد و تکثیر رذایل اخلاقی، عقده های فروخورده روانی و تهدیدی جدی برای بهشت و سلامت روحی اعضای اجتماع به شمار می آید. (۲) از طرفی قرآن، تبعیض و بی عدالتی را از جمله عوامل سقوط تمدن ها معرفی کرده است و این امر در جامعه پیشا ظهور به صورت مشکلی عمومی و جهانی درمی آید و بی عدالتی، ظلم، تجاوز و بیدادگری فراگیر و گسترده می شود. در اینجا است که خداوند به دست مهدی موعود، جهان را از عدل آکنده ساخته و ریشه ظلم و ستم را بر خواهد کند. مهدی خواهد آمد و جایگاه بایسته هر یک از حقوق را روشن خواهد ساخت و آفاق پنهان عدالت را آشکار خواهد کرد. ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه برنامه های امام مهدی (عج) است. «عدل» رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری آنان در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است؛ چنان که ظلم، زیرپا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض در برخورداری هر کس از سهم و حق خویش است. در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است و امام مهدی (عج) پس از ظهور و پیروزی، توجه ویژه ای به آنها خواهد داشت؛ چنان که در دعای ماه رمضان، آن حضرت، «عدل» نامیده شده است: «والعدل المنتظر»، عدالت امام مهدی ابعاد و جوهمختلفی که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱۲۱. عدالت سیاسی

۱- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱)، ص ۲۳ و ۲۴.

۲- ر. ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، صص ۸۰ و ۱۰۰.

در این بعد، امام مهدی و زمامداران و کارگزاران او، عادل و دادگر هستند و به کسی ظلم و ستم نمی کنند و حق کس را پایمان نمی سازند. از زور و استعباد خلق به دور و با ظالمان و ستمگران دشمن و ناسازگار هستند. امیر مؤمنان علیه السلام درباره عدل امام مهدی (عج) می فرماید: «روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند و کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده می کند».^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «مهدی (عج) چنان عدالتی در جامعه برپا می کند که زندگان آرزو می کنند کاش مردگان شان زنده می بودند و از عدالت او بهره مند می شدند».^(۲)

حضرت مهدی (عج) عدالت را با محبت و مهرورزی به مردم آکنده ساخته و با شفقتی پدران، عدالت و قسط را تا عمق خانه ها و جان های مردم می گستراند: «بدانید به خدا سوگند! همان طور که سرما و گرما به خانه هایشان نفوذ می کند، عدالت او به درون خانه هایشان راه می یابد».^(۳)

یکی دیگر از وجوه «عدالت سیاسی»، توزیع قدرت و مناصب سیاسی، بر حسب استحقاق شایستگی و کارآمدی افراد است و چنان که گذشت امام مهدی (عج) کارگزاران و زمامداران جهان را از افرادی صالح، شایسته، پاکدامن، دانشمند و دادگر انتخاب و دستورات اکیدی مبنی بر رعایت عدالت ارائه خواهد کرد.

آن حضرت در روایات با عنوان «قائد عادل» و «سلطان عادل» یاد شده که جهان را آکنده از عدل و داد خواهد کرد. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «سلطان عادل» پرسید و آن حضرت

۱- «فیریکم کیف عدل السیره ویحیی میّت الکتاب والسّنه»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲- «فیملاً به الأرض قسطاً وعدلاً... حتّی تمّنی الأحياء الأموات تعیش فی ذلك...»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۳۹؛ علی بن یونس نیلی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۴۲؛ عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۲۵۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۵۰.

۳- «اما واللّه! لیدخلنّ عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ والقرّ»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷، ح ۱؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۵۲۹؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

ضمن برشمردن امامان معصوم، به حضرت مهدی (عج) اشاره فرمود: «السلطان العادل هو سلطان بعد سلطان إلى أن ينتهي إلى السلطان الثاني عشر»^(۱).

در روایات زیادی آمده است: «زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده بود»^(۲). درباره آن حضرت آمده است: «رهبر عادل و نگهبان آنچه که به او به امانت داده شده است»^(۳).

دولت اخلاقی امام مهدی، بر رفع ظلم و ستم و حکومت عادلانه استوار است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «چون قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق برمی گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند، جز اینکه به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد»^(۴).

۲۲۱. عدالت قضایی

از وجوه دیگر عدالت مهدوی، سیره و منش عادلانه و داد گرانه ایشان در قضاوت و داوری است. عدالت قضایی (دادگری) در دوران ظهور، به طور جدّ رعایت گشته و حقوق ضعیفان و مظلومان، پایمال نخواهد شد. آن حضرت ترازوی عدالت را در جامعه برپا ساخته و بر رفتار قضات به دقت نظارت نموده و با متخلفان برخورد شدید خواهد کرد. امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- لطف الله صافی، منتخب الاثر، ۳۶۵، ح ۱۶.

۲- «يملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»: محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۱، ص ۳۳۸؛ احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، كتاب الغيبة، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ محمد بن علي بابويه (شيخ صدوق)، امالي، ص ۲۶؛ محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۱۸۹ و ..

۳- «القائد العادل الحافظ كما استودع»: محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

۴- «إذا قام حَكَمٌ بالعدل وأرتفع في أيامه الجور وأمنت به السُّبُلُ وأخرجت الأرضُ بركاتِها و ردَّ كلُّ حقٍّ إلى أهله ولم يبق أهلٌ دينٍ حتى يظهروا الإسلام ويعترفوا بالآيمان»: محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسي، اعلام الوری، ص ۴۶۲.

«قاضیان زشت کار [و بیدادگر] را کنار می زند و دست سازش کاران را از سرشان کوتاه می کند. زمامداران ستم پیشه را عزل کرده و زمین را از هر چه انسان نیرنگ باز و فریبکار پاک می سازد».^(۱)

چنان که گذشت آن حضرت خود به عدالت، حکم و داوری خواهد کرد (حکم بالعدل).^(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می شود؛ پس زمین را پاکیزه می سازد و ترازوی عدالت را می گستراند، دیگر کسی به کسی ستم نمی کند».^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

«در دوران [حکومتش] جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی دهد. خداوند همه بدعت ها را به وسیله او نابود می سازد و همه فتنه ها را به دست او از میان برمی دارد».^(۴)

۳۲۱. عدالت اقتصادی (قسط)

در این وجه از عدالت، توزیع عادلانه و برابر امکانات مادی و درآمدهای بیت المال،

۱- «لینزعن عنکم قضاہ السوء ولیقبضن عنکم المراضین ولیعزلن علیکم امراء الجور ولیطهرن الارض من کل غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۲- محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و...

۳- «هو الشمس الطالعه من مغربها، یظهر عند الرکن والمقام، فیطهر الارض ویضع میزان العدل فلا یظلم أحد احدًا»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ۵۲۷؛ سعید بن هبه الله راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴، ح ۲۶.

۴- «... لا یقرع أحدًا فی ولايته بسوطٍ إلا فی حدٍّ، یحو الله به البدع کُلَّها ویمیت الفتن»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۳؛ به نقل از: الملاحم والفتن، ص ۱۰۸.

جلوگیری از بهره‌کشی ناروا و استضعاف و استفاده درست از منابع طبیعی مورد تأکید است. در اینجا بحث قسط نیز مطرح می‌شود. واژه قسط بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال براساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می‌رود که در این جهت، هیچ گونه تبعیضی نباشد:

«چون مهدی(عج) ما اهل بیت، قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می‌نماید...»^(۱) و «مهدی(عج) بین مردم در تقسیم اموال به گونه‌ای به مساوات رفتار می‌کند که نیازمندی پیدا نمی‌شود که مستحق زکات باشد»^(۲). در این روایت متواتر نیز آمده است: «...مردی از اهل بیت من خارج می‌شود... زمین را از عدل و قسط پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده بود»^(۳).

۴۲۱. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، وجوه و ابعاد گوناگونی دارد و شامل رفتارهای فردی و گروهی می‌شود. افراد موظف اند در تنظیم روابط با همدیگر، اصل «عدالت» را رعایت و براساس عدل و مساوات و برابری با هم رفتار کنند و از ظلم و ستم و تضييع حقوق یکدیگر بپرهیزند. حضرت مهدی(عج) ضمن دعوت مردم به رعایت عدالت، خود رفتارهای مختلف (تبعیض آمیز و تجاوزگرانه) را کنترل و آنها را تصحیح خواهد نمود و حتی مظالم و دیونی که بر عهده شیعیان است، به صاحبانش باز خواهد گرداند تا مبادا حق کسی پایمال شده و در مورد او بی‌عدالتی صورت گیرد. امام باقر علیه السلام درباره شباهت سیره امام مهدی(عج) به منش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «[پیامبر صلی الله علیه و آله] آنچه در جاهلیت بود، باطل و منسوخ کرد و مردم را به عدالت دعوت نمود؛ قائم نیز چنین می‌کند. آنچه در دوره آرامش و صلح (زمان غیبت) رایج بوده، باطل می‌کند و آنان را به عدل

۱- «إذا قام مهدينا أهل البيت، قَسَمَ بالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ بِالرَّعِيَّةِ ..»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۲۶؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۳.

۲- «يسوّي بين الناس حتّى لا تری محتاجا إلى الزّكاه»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۳- «... یرجرج رجلٌ من اهل بیته... یملاها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً»، علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۴۶؛ علی بن محمّد خزّاز قمی، کفایه الاثر، ص ۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۴.

دعوت می نماید» (۱).

آن حضرت رفتارهای ناعادلانه مردم را حتّی در امور عبادی و جزئی تصحیح خواهد کرد. تا حقّ کسی در این گونه امور، ضایع نشود: «نخستین چیزی که از عدالت قائم علیه السلام ظاهر می شود، این است که منادی اعلام می کند: آنان که طواف مستحبی انجام می دهند، محل طواف و حجرالاسود را برای کسانی که طواف واجب می کنند، خالی کنند» (۲). و نیز: «اولین چیزی که از عدالت مهدی (عج) ظاهر می شود این است که در سرتاسر جهان اعلام می شود که هر کس از یکی از شیعیان ما طلبکار است، یادآوری کند. اگر کسی حتّی به مقدار یک دانه سیر و یا یک عدد خرد طلبکار باشد، به او عطا می کند» (۳).

۳۱. عملکرد قضایی

یکی دیگر از کارویژه های مهم حکومت حضرت مهدی (عج)، توجّه به امر قضاوت و دادگری است. در آن عصر دستگاه قضایی به معنای واقعی پناهگاه و ملجأ مظلومان و دادخواهان و محل مبارزه با فاسدان و تبه کاران است. در رابطه با عملکرد قضایی حضرت مهدی توجّه به امور زیر بایسته است:

- ۱- «... أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم ، إذا قام يبطل ما كان في الهدنة ممّا كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل»: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ، التهذیب ، ج ۶ ، ص ۱۵۴ ، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۷۷ ، ح ۱۶ ۲۰۰؛ همان ، اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۴۵۴.
- ۲- «أول ما يُظهرُ القائم من العدل أن يُنادی مُنادیه : أن يُسلّم صاحبُ النَّافلِ لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطّواف»: محمد بن یعقوب کلینی ، کافی ، ج ۴ ، ص ۴۲۷ ، ح ۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق) ، الفقیه ، (قم: انتشارات اسلامی ، ۱۴۱۳) ، ج ۲ ، ص ۵۲۵ ، ح ۳۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۳ ، ص ۳۲۸.
- ۳- «اول ما یبتدی عدل المهدی أن ینادی فی جمیع العالم: الا من كان له عند شیعتنا دین فلیذکره حتّی یرد الثومه والخردله»: محمد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۳ ، ص ۳۴؛ کامل سلیمان ، یوم الخلاص ، ج ۲ ، ص ۶۴۱؛ علی حائری یزدی ، الزام الناصب ، ص ۲۲۰.

یکم . برای مبارزه با فساد، تباهی و ظلم و جور، تقویت پایه های ایمان و اخلاق و ترویج ارزش های معنوی و انسانی ضروری است. با توجه به ویژگی دولت اخلاقی امام مهدی (عج) ، این امر، اهمیت و برجستگی خاصی در آن عصر دارد و مهم ترین و اصلی ترین کارویژه آن دولت، از بین بردن زمینه ها و عوامل فساد، انحراف و ستم، از طریق اصلاح رفتارها ، تزکیه و تهذیب نفوس ، تقویت ایمان و معرفت، پرورش فضایل اخلاقی و... است . این انگاره باعث از بین رفتن زمینه ها، عوامل و شکل های مختلف فساد و ستم در جامعه آرمانی مهدوی است.

دوم . وجود یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی و احاطه و علم قاضیان به خصوص خود امام مهدی (عج) تأثیر فراوانی در از بین رفتن ناهنجاری ها و کژئی های جامعه دارد که نظیر آن کمتر در جامعه ای مشاهده شده است. این دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلط ، حقوق مردم را به آنان بازمی گرداند و ستمگران و فاسدان را محاکمه و مجازات می کند.

سوم. قضاوت امام عصر علیه السلام ، در بین مردم نسبت به قضاوت های اجداد طاهری آن بزرگوار علیه السلام امتیازی خاص دارد و آن این است که ایشان با دانش و اطلاع شان نسبت به حوادث و وقایع قضاوت می کنند و منتظر شهادت شاهدان و دلایلی که ادعا را ثابت کنند، نمی ماند. البته چنان که در بخش قبلی گذشت، مهم ترین شاخصه و کارویژه حکومت مهدوی، عدالت و دادگری آن است و این امر موجب جلوگیری از تضییع حقوق مردم می شود.

چهارم . با تحقق عدالت اجتماعی و رفع نزاع ها و کشمکش ها و زیاده خواهی ها ، زمینه بسیاری از مفاسد و تباهی ها از بین می رود و نیاز به دخالت قضایی کمتر می شود.

در هر حال، مؤلفه ها و شاخصه های زیر در رابطه با عملکرد قضایی حکومت مهدوی علیه السلام قابل ارائه است:

الف . اجرای حدود و احکام الهی: «...حدود الهی را اجرا می کند و به حکم خدا داوری می نماید».(۱)

ب. داوری براساس کتاب های آسمانی: «آن گاه در میان اهل تورات به تورات، در میان اهل انجیل به انجیل، در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل قرآن به قرآن حکم می کند».(۲)

۱- « .. یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله»: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) ، کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۱۵۵؛ همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۶۳؛ فضل بن حسن طبرسی ، اعلام الوری ، ص ۴۰۳.

۲- «یحکم بین اهل التوراه بالتوراه و بین اهل الانجیل بالانجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن ..»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ، ص ۲۳۷ ، ح ۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۵۱.

ج. قضاوت داودی و سلیمانی: «... آن گاه منادی ندا می دهد: این مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می کند و در قضاوت کردن احتیاجی به دلیل و شاهد ندارد» (۱) و «وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می کند، به حکم داود حکم می کند ..» (۲).

د. عدم درخواست بینه و گواه: «زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داود علیه السلام داوری می کند و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت. در هر موردی خداوند حکم واقعی را به او الهام می کند و او براساس علم خود قضاوت می نماید و هر قومی را از اجتهاد و استنباط شان خبر می دهد. دوست و دشمن خود را با نشان الهی می شناسد ..» (۳) و «دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از ما اهل بیت، خروج می کند. [او] همچون داود حکم می کند و از مردم شاهد و دلیل نمی خواهد» (۴).

۱- «... ثم یأمر منادیا فینادی: هذا المهدی یقضی بقضاء داود و سلیمان لایسأل علی ذلک بینه»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳؛ همان، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۹؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۵.

۲- «إذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بحکم داود لایسئل بینه»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۱، ح ۳۳۶۶۰؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۵، ح ۲۱۵۸۷.

۳- «إذا حکم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بین الناس بحکم داود، فلا یحتاج إلى بینه، فیلهم الله تعالی فیحکم بعلمه ویخبر کل قوم بما استنبطوه ویعرف ولیه من عدوه بالتوسم»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۱۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

۴- «لن تذهب الدنيا حتی یرج رجلٌ منّا اهل البیت، یحکم بحکم داود لایسأل الناس بینه»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹، ح ۲۱؛ محمد بن حسن صفّار قمی، بصائر الدرجات، ح ۵۲، ص ۳۱۹، ح ۲۱.

مراد از «حکم داودی» ممکن است این باشد که حضرت مهدی (عج) در قضایا براساس اطلاع به واقع و آگاهی از حقیقت داوری نموده و بر ظاهر امور اعتماد نخواهد کرد.

ه. نوآوری در قضاوت (براساس علم الهی و فهم واقعیات): «هر گاه قائم قیام کننده سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده است: پیر زناکار و [مرد] مانع الزکات را می کشد و به برادرانی که در عالم اشباه (عالم ذر) برادر بودند، ارث می دهد.» (۱) «... در مورد دو چیز بدون درخواست شاهد و دلیل، به حکم خدا درباره آنها حکم خواهد کرد: زناکار متأهل را سنگسار می کند و کسی که زکات نمی دهد، گردنش را می زند.» (۲)

و. اعجاز و پیشرفت در قضاوت: «هنگامی که قائم قیام می کند، در هر یک از مناطق جهان، فردی را برگزیده، به آنجا می فرستد و به او می گوید: پیمان تو به دست تو است. اگر با مطالبی مواجه شدی که آن را نفهمیدی و نحوه قضاوت را در موردش ندانستی، به دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نما.» (۳)

۴۱. عملکرد تقنینی (اجرای قوانین الهی)

در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) محور و رکن تمامی قانون گذاری ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن است. در این عصر، محور و مرکز همه افکار و آرا و تصمیم گیری ها،

- ۱- لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لِحُكْمِ بَثَلَايْثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يقتل الشيخ الزاني ويقتل مانع الزكاه ويورث الأخ أخاه في الأظله»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۲؛ و نیز ر. ک: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۲۴۳.
- ۲- «... حکم فیهما بحکم الله لا یرید علیهما بیّنه: الزانی المحصن یرجمه ومانع الزکاه یضرب عنقه»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۲۴۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۱، ح ۱۶۲.
- ۳- «إذا قام القائم بعث في اقاليم الارض في كل اقليم رجلاً يقول: عهدك في كفك فاذا ورد عليك ما لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك واعمل بما فيها»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹، ح ۸؛ محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۹؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

قرآن و آموزه های متعالی آن بوده و همه قوانین و مقررات به قرآن عرضه خواهد شد. این قوانین در صورتی قابل پذیرش خواهند بود که مطابق و هماهنگ با قرآن باشد. البته این غیر از مقررات و احکام ثانوی (احکام غیر ثابت شرعی) است که خود امام علیه السلام آنها را وضع و به مردم و کارگزاران خود ابلاغ می نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «او خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد»^(۱).

در واقع مهم ترین اقدام حضرت در بعد قانون گذاری، احیای قوانین اسلام، برداشت صحیح و درست از آنها و اجرای کامل این قوانین است. البته در روایات اشاره ای به نحوه قانون گذاری و وجود نهاد قانون گذار نشده است. از این رو آنچه در این پژوهش اهمیت دارد وجود یک قانون خوب و برتر است که آن هم از قرآن اخذ می شود. آموزه های حیات بخش اسلام همیشه و در هر مکانی، توانایی پاسخ گویی به نیازهای مختلف جوامع را دارد و در صورت ضرورت، می توان با محور قرار دادن قرآن، مقررات و قوانین جدیدی وضع نمود. پس یکی از پایه های تشکیل جامعه آرمانی مهدوی، محور قراردادن «قانون اسلام» است. در این رابطه توجه به چند نکته ضروری است:

یکم. قانون جامع و کامل، می تواند مرجع نهایی حل اختلافات، تنازعات، ستم ها و نابرابری ها باشد و طی آن رژیم حقوقی عادلانه ای برای بهنجار ساختن خواسته ها، به قاعده درآوردن کنش های متقابل اعضای جامعه و بسامان کردن مناسبات اجتماعی ایجاد شود.

دوم. تهیه و تنظیم چنین قانونی از توان انسان های عادی بیرون است؛ زیرا گرایش ها و بینش های متضاد و منفعت جوی آنان، خود باعث تنازعات و خواسته های مختلف است (بنابراین نمی توان انتظار تشکیل مجالس قانون گذاری به شکل حاضر داشت).

سوم. تنها دستورالعمل راهگشا و پایان بخش به اختلافات جوامع انسانی، قانون الهی است. در حال حاضر اسلام و کتاب آسمانی آن (قرآن)، تنها منبع نوری است که در پرتو آن می توان ظلمات مترکم بشری را زدود و اختلافات و ستیزه جویی ها را کم رنگ کرد.^(۲)

۱- «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى . . .»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲- ر. ک: بقره (۲)، آیه ۲۱۳؛ محمد حسین طباطبایی، میزان، ج، صص ۱۱۱-۱۵۷.

چهارم . بدیهی است که قانون گذار تنها زمانی می تواند به تمامی اهداف پیش بینی شده در قانون دست یابد و قانون هنگامی در جامعه به صورت کامل اجرا خواهد شد که مجری آن، آگاه ترین و باورمندترین افراد به مفاد قانون و اهداف آن و تواناترین آنان بر اجرای آن باشد.

پنجم . با اجرای دقیق و صحیح و همه جانبه کامل ترین قانون آسمانی (اسلام و کتاب قرآن)، حق و عدل در بستر حیات اجتماعی بشر، دامن گستر خواهد شد. اما متأسفانه این منشور جاوید تاکنون مجال اجرای کامل نیافته است و این تنها با استقرار حکومت جهانی اسلام و غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان و اجرای قانون اسلام در سراسر گیتی، به دست امام مهدی(عج) تحقق خواهد یافت.

آن حضرت حرکت جهانی خود را در دو محور دنبال می کند: ۱. پیرایه زدایی و بازنویسی قانون ناب محمدی و شریعت حق اسلامی؛ ۲. اجرای کامل قانون احیاء اسلام؛ چنان که آمده است: (۱) «مهدی کتاب و سنت از بین رفته را احیا می کند». (۲) با توجه به این توضیحات، عملکرد تقنینی آن حضرت، بیشتر مبتنی بر احیای آموزه های ناب اسلامی و دستورات قرآنی و محور قراردادی آنها است. قوانین جدید نیز تماماً در راستای آنها تدوین می یابد.

۱.۵. عملکرد نظامی امنیتی

حکومت مهدوی در زمینه نظامی امنیتی برنامه و کارویژه ای دقیق و روشن دارد و آن استفاده هر چه کمتر از نیروی نظامی و تأمین هر چه بیشتر امنیت است. ایجاد امنیت و صلح و واقعی و آرامش و صلح در سراسر جهان، مهم ترین کارویژه دولت مهدی(عج) است؛ به طوری که در آن سعی می شود خوف ها، کینه ها و ستیزه جویی ها، از راه اخلاقی و رشد فکری و معنوی بشر

۱- ر . ک: مهدی علیزاده، موعود جهانی ، دانشنامه امام علی علیه السلام ، ج ۳ ، ص ۳۱۵.

۲- «یحیی میت الكتاب والسنة»: نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۸.

زایل شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار گیرد و در سراسر جهان، امنیت عمومی حاکم گردد.

البته چنان که پیش تر گذشت، آن حضرت در مقطع آغازین ظهور از نیروی نظامی قدرتمند و دلاور برای سرکوبی و نابودی دولت های کفر و باطل و درهم شکستن قدرت های نامشروع (زر و زور و تزویر) استفاده می کند. او نیروهایش را به سراسر جهان می فرستاد و ریشه شرّ و ظلم و ستم و فساد را می خشکاند و این امر جز با استفاده از قوه قهریه و نظامی آن هم در مدّت محدود امکان پذیر نیست. البته پس از آن نیروی نظامی، وجود داشته و در تأمین امنیت و صلح کوشا خواهد بود؛ اما نیاز چندانی به آن احساس نخواهد شد.

بیش از همه، آنچه یک شهروند از نظام سیاسی و دولت توقع دارد، پاسداری از امنیتش است. امنیت به مفهوم گسترده آن؛ یعنی، حفظ جان، مال و حیثیت تک تک افراد و تأمین آزادی فردی و اجتماعی، داشتن شغل و مسکن مطمئن و... تحقق امنیت، آرزوی کلیه ملت های است که در پی ساختن تمدن انسانی می باشند و چنان که امنیت و آسایش سیاسی یک کشور دچار تزلزل گردد، برپایی هر نوع پیشرفت و تمدّن در آن دشوار خواهد شد. ملت ها در هر زمان و مکان، پیوسته در جست و جوی امنیت و صلح و آرامش هستند؛ چرا که مسابقات تسلیحاتی در همه کشورها و فزونی تنازعات و اختلافات، امنیت و صلح را به مخاطره افکنده است و به نظر می رسد بیش از پیش به امتیّت و صلح نیازمند هستیم. این امر به دست مهدی موعود تحقّق خواهد یافت و با از بین رفتن عوامل و زمینه های مادی و معنوی آن، جامعه به استقبال صلح و آرامش خواهد رفت.

چنان که گذشت با استقرار دولت اخلاقی مهدوی و فروپاشی قدرت های شیطانی، شعله های جنگ فرو می نشیند (۱) و دیگر قدرتی باقی نمی ماند که بتواند با ارتش نیرومند حضرت مهدی (عج) به رویارویی برخیزد، از این رو ساز و برگ نظامی در بازارها بدون تقاضا و بی خریدار می ماند. یکی از نشانه های قیام مهدی (عج) این است که از شمشیرها به جای داس استفاده می شود. قیمت سلاح های جنگی و ادوات نظامی پایین می آید. (۲)

۱- ر. ک: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۲۶۰.

۲- ر. ک: نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۱۲۸.

در رابطه با کارویژه نظامی امنیتی می توان موارد زیر را به دست آورد:

الف. اعزام نیرو به جهان: «پس ارتش خود را در شهرها پراکنده می سازد»^(۱) و «او سپاهیان خود را در سراسر کشورها پراکنده می سازد»^(۲).

ب. شکست و نابودی دشمنان: «رعب پیشاپیش او در حرکت است و سپاهی از دشمن با او روبرو نمی شود، مگر آنکه شکست می خورد»^(۳) و «صاحب الأمر، رانده شده، دورافتاده، خونخواه پدرش و دارای کینه عمویش است. شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد»^(۴).

ج. رفع کینه ها و اختلافات: «به خدا قسم! در آن روز اختلافات میان ملت ها و دین ها رفع می شود»^(۵) و «کینه ها از قلب های بندگان می رود و درندگان و چهارپایان در صلح [باهم زندگی] می کنند»^(۶).

۱- «...ثم يفرق الجنود منها في الأمصار»: محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- «... هو يفرق الجنود في البلاد»: همان، ص ۳۷۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۶۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۵.

۳- «...يسير الرعب بين يديه لا يلقاه عدو إلا هزمهم»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۳؛ و نیز ر. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۷؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸.

۴- «صاحب الأمر الطريد الشريد الموتور بأبيه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانية اشهر»: محمد بن علی بن بابویه (شيخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۹، ح ۲۴؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۶۱.

۵- «فوالله ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف و...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲.

۶- «لذهبت الشحنة من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم»: حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ شيخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

د . تأمین امنیت و آسایش: قرآن می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیم شان را به ایمنی مبدل گرداند».(۱)

درباره این آیه آمده است: «این آیه در شأن قائم و اصحابش نازل شده است».(۲) و «چون قائم قیام کند، به عدالت داوری می کند و در زمان او جور و ستم، ریشه کن می شود و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق برمی گردد».(۳)

براساس این روایات و احادیث دیگر، امنیت و آسایش به طور همه جانبه گسترش می یابد و حتی حیوانات نیز از آن بهره مند می شوند . دزدی ها و سرقت ها از بین می رود؛ پرخاشگری و حمله به مردم بر گناه به حداقل می رسد؛ زیاده طلبی ها و فزون خواهی ها زایل می شود؛ بیم و ترس از ستمگران و ظالمان رفع می شود و دوستی و مهرورزی جای کینه و دشمنی را می گیرد و رقابت ها سالم و دوستانه می شود.

۶۱. احیای و اصلاحات اجتماعی

یکی از کارویژه های دولت امام مهدی (عج)، اصلاح امور مختلف زندگی بشری و تصحیح روابط و رفتارهای اجتماعی است. بر این اساس زندگی و حیات در روی زمین از نو شروع و همه چیز احیا و زنده می شود.

۱- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ يَخْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... وَلَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»: نور (۲۴) : ۵۵.

۲- «نزلت فی القائم واصحابه ..»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ، ص ۲۴۰ ، ح ۳۵ ، سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّه فی منازل فی القائم الحجّه ، ص ۲۶۳.

۳- «إذا قام حکم بالعدل وارتفع فی أيامه الجور وامت السبیل وأخرجت الارض برکاتها وردّ کُلُّ حقّ إلى اهله»: محمد بن محمد شیخ مفید ، الارشاد ، ج ۲ ، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری ، ص ۴۶۲.

اصلاحات در عصر ظهور، بنیادین، فراگیر و اخلاقی است و اجتماع و زندگی بشر، مسیر درست و واقعی خود را پیدا می کند. با توجه به این امر می توان مؤلفه های زیر را در رابطه نوسازی و اصلاح گری دولت اخلاقی مهدی (عج) به دست آورد:

الف. احیای زمین: «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخرین آنان، نهمین فرزند من است که به حق قیام می کند و خداوند زمین مرده را به دست او زنده می کند»^(۱) و «خداوند زمین را با عدل قائم، در هنگام ظهور او زنده می گرداند؛ پس از آنکه از ستم فرمانروایان ظلم و گمراهی، مرده باشد»^(۲).

ب. ایجاد وحدت: «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می کند و نعمت را کامل می سازد»^(۳).

ج. بهبود امور و تألیف قلوب: «... خدای بزرگ [به دست مهدی (عج)] حق و عدالت را در آبادی ها آشکار سازد و حال عموم مردم را بهبود بخشد و وحدت کلمه پدید آورد و بین قلب های گوناگون، الفت ایجاد کند»^(۴).

د. رفع ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی: «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری

۱- «منا اثنا عشر مهدیاً .. و آخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحقّ، یحیی الله به الارض بعد موتها ..»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۳؛ همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۸، ح ۲۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۶.

۲- «یحیها الله بعدل القائم عند ظهوره بعد موتها بجور ائمه الظلم والضلال ..»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۷.

۳- «هو الّذی یجمّع الکلم ویتّم النعم ...»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۶۳؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۷۵.

۴- «... یظهر الله عزّوجلّ الحقّ والعدلّ فی البلاد ویحسن حال عامه العباد ویجمع الله الکلمه ویؤلّف بین قلوب مختلفه»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۷؛ محمّد بن یعقوب کینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۲.

از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانت را به خوبی رعایت می کنند ..» (۱)

ه. ایجاد دوستی و صمیمیت: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود. هر نیازمندی دست می برد و از حبیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز بر می دارد و برادرش او را منع نمی کند.» (۲)

و. اصلاحات عمومی: «شاهراه ها را وسیع می گرداند و هر پنجره ای را که مشرف به راه است، می شکند و میزاب ها و ناودان ها را که مشرف به راه ها هستند، برهم می زند و بدعتی باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را زایل می گرداند و سنتی باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را برپا می دارد.» (۳)

دو. کارویژه فرهنگی دینی

اشاره

توجه به امور فرهنگی در بسیاری از نظام های سیاسی به خصوص نظام امامت جایگاه ویژه ای دارد و در آن تعمیق «فرهنگ دینی» در رأس برنامه های دولت است. زندگانی فرهنگی در زمان حضرت مهدی (عج)، آن چنان شکوفاه خواهد شد که نظیری در تاریخ برای آن نمی توان یافت. علم و دانش و فرهنگ خصوصا علوم دینی، احکام شرعی، معارف اسلامی و آموزه های اخلاقی منتشر گردیده، چرخ های فرهنگ به صورتی سریع به گردش درخواهد آمد. در آن عصر

۱- «ویذهب الزنا وشرب الخمر ویذهب الربا ویقبل الناس علی العبادات وتؤدی الأمانات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۲- «إذا قام القائم جائت المزملة ویأتی الرجل إلی کیس اخیه فیأخذ حاجته لایمنعه»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۵.

۳- «... وسّع الطريق الأعظم وكسّر کلّ جناح خارج فی الطريق وأبطل الكنف والمیازیب إلی الطرقات ولا یترك بدعه إلا أزالها ولاسنّه إلا أقامها ..»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۶، ح ۳۲۲۹۵؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶.

تطور و دگرگونی عظیمی در این زمینه حاصل خواهد شد.

دانش صحیح در هر خانه ای منتشر و حلقه های درس و بحث هم برای مردان و هم برای زنان در اجتماعات مختلف ایجاد خواهد گردید. بسیاری از آموزه های نادرست علم که به اسم دین، تفسیر، حدیث، فلسفه و اندیشه ترویج یافته از بین خواهد رفت و درهای دانش ناب و خالص، به روی مردم گشوده خواهد شد. در حکومت مهدی (عج) مردم به گونه بی سابقه ای به اسلام روی می آورند و روزگار خفقان و سرکوب دین داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر آمده، در همه جا آوای اسلام و آموزه های جاودانه آن، طنین انداز می شود و آثار مذهبی و دین داری تجلی می کند. اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می نماید. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر شده و مساجد زیادی ساخته می شود.

از طرفی در عصر ظهور، علم و صنعت پیشرفت حیرت انگیزی داشته و اخلاق و دین، هم پای علم و خرد، راهگشای زندگی انسان ها به سوی معنویت و عبودیت خواهد بود. سیاست و دولت نیز تمامی تلاش خود را برای رشد و تکامل معنوی انسان ها به کار خواهد برد و زمینه های پیشرفت علمی، رشد فکری، امنیت و آسایش روحی، رفاه مادی و تعالی اخلاقی انسان ها را فراهم خواهد کرد. این در حالی است که وضعیت اخلاقی و فرهنگی مردم قبل از آن بسیار ناپسندیده و گناه آلوده بوده و جامعه پر از فساد و تباهی خواهد شد.

ویژگی ها و خصایص دوران «پیشاظهار» (آخر الزمان) به طور مفصل و گسترده در روایات و احادیث معصومین علیه السلام بیان شده است؛ از جمله:

زمانی بر امتم برسد که باطنشان خبیث و ناپاک و ظاهرشان زیبا باشد و این صفت به طمع رسیدن به مال دنیا است. آنچه در پیشگاه خدای عزوجل است، نمی جویند. کارشان از روی ریا باشد و ترسی از خدا ندارند... همت آنان شکمشان باشد (برای شکم تلاش می کنند) و شرافت مردم کالای آنها و زنان شان قبله و دین شان، درهم و دینار باشد.

چون فاحشه و زشت کاری ظهور کند، زلزله پدید آید و چون حاکمان ظلم کنند، باران کم آید... مرد دین خود را به عوض متاع اندک می فروشد. مردم با شبهات دروغ و هوا و هوس های باطل، حرام خدا را، حلال می شمارند. به وسیله نیبذ، شراب را حلال می شمردند و به وسیله هدیه، حرام و به وسیله بیع، ربا را حلال می دانند.

بسیار دروغ بشنوند و بسیار حرام خوار گردند. ربا و شراب و گفتارهای باطل و طرب و آلات موسیقی را حلال بدانند. «مردم رحم ها را قطع کنند و در اطعام کردن، منت بگذارند. بر بدکاری

متّحد شوند و با یکدیگر دوستی ورزند بر دروغ و کینه توزی... فرومایگان بسیار و کریمان اندک و بی قیمت می گردند. مرد به برادرش حسد می برد و به پدرش ناسزا می گوید. شرکا با یکدیگر به خیانت رفتار می کنند. ستم و فساد بسیار و منکر آشکار می گردد و امت امر به منکر و نهی از معروف می کنند. تکبر در قلب ها مانند خزیدن زهر در بدن می خزد و جرم ها آشکار و کارهای شریف، خوار شمرده می شود.

مالداران بزرگ شمرده می شوند و فقیران تحقیر می گردند. قمار آشکار می گردد و شراب آشکارا و بدون مانع فروخته می شود. مردم گرگ خو می شوند و اگر کسی چنین نباشد، گرگ خویان او را بدرند. شراب را حلال می شمارند. در آن عصر، مانند چهارپایان نر و ماده می شوند و هیچ کس از ترس مردم، با منکر مخالفت نمی کند.

فاسق به خاطر انجام آنچه خدا دوست نمی دارد، ستوده و پسندیده می شود. نماز را بمیرانند، امانت را تباه سازند و دروغ گفتن را حلال بشمرند. ربا خوردن را جایز و رشوه خواری را حلال می دانند. دین را با دنیا معامله می کنند و امور مردم به دست سفیهان و بی خردان است. زنان طرف مشورت قرار می گیرند. از هوا و هوس ها پیروی می شود. خونریزی را سبک می شمارند و شهادت دروغ رایج می گردد. جور و ستم، بهتان، گناه و طغیان زیاد می شود.

سال های قبل از ظهور قائم علیه السلام، سال های خدعه و نیرنگ خواهد بود. شرّ و بدعت، در آن بیشتر از گذشته باشد. در زنا تظاهر می نمایند و دروغ را حلال می شمارند. شیطان به بدن های آنان مخلوط شده... در خون هایشان رسوخ کرده و آنها را به دروغ و گناه وسوسه می کند تا آنجا که بدکاری فراگیر همه شهرها شود. دل ها، سخت و زمین پر از ستم و کشتار می گردد. بدی ظاهر و آشکار می شود و از آن جلوگیری نمی گردد. فسق پدیدار و مؤمن خاموش می شود. (۱)

اینها تنها گوشه ای از دورنمای عصر «پیشاظهار» بود و مسلم است که تغییر این رفتارها و بینش ها و نفوذ در دل و جان مردم، به یک انقلاب بزرگ اخلاقی نیاز دارد. تربیت و پرورش اخلاقی چنین مردمی، تنها در سایه دولت اخلاقی مهدوی امکان پذیر است و پس از تغییر این رفتارها است که می توان شاهد امنیت، رفاه، عدالت و آبادانی بود.

با از بین رفتن این کاستی ها و آلودگی ها و حذف اسباب و عوامل تباهی و سقوط اخلاقی جوامع و تغییر مسیر صحیح فرهنگ، سیاست و اقتصاد و حتی صنعت، تجارت، فن آوری و .. ،

می توان شاهد جامعه ای متعالی و متکامل بود و رؤیای زیبای عدالت و پیشرفت و رفاه را تحقق یافته دید.

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی و تعالی اخلاقی معرفی می کند. صنعت در آن روزگار، با وضعیت کنونی، فرسنگ ها فاصله خواهد داشت این صنعت و پیشرفت در عین اینکه باعث رفاه و راحتی بشر است، مانعی برای دینداری و اخلاق گرایی و حرکت به سوی کمال و تعالی نخواهد بود و انسان را غرق در تجملات، لذات زودگذر و فساد و انحراف نخواهد کرد؛ چون در آن زمان هم دانش و خرد بشری رشد می یابد و هم اخلاق و رفتار او تغییر می کند و فهم و درک او از موقعیت خود و غایت زندگی اش تصحیح می شود.

به همین جهت در دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، انسان ها آن چنان از نظر شخصیت پرورش می یابند که گویی آنان غیر از انسان های پیشین هستند. کسانی که تا دیروز برای درهم و دیناری، خون نزدیک ترین افراد خود را می ریختند؛ در آن عصر پول و ثروت و لذات مادی، آن چنان در نظرشان بی ارزش و خوار می گردد که درخواست کردن آن را نشانه ای از پستی و دنائت طبع می دانند و این جز در پرتو کمال عقل و خرد بشری و تعمیق آموزه های دینی و اخلاقی، بدست نمی آید. (۱)

در این راستا دولت اخلاقی امام مهدی (عج) سه کارکرد اساسی خواهد داشت:

۱۲. کارکرد اخلاقی تربیتی

۲۲. کارکرد دینی تبلیغی

۳۲. کارکرد علمی عقلی

۱۲. کارکرد اخلاقی تربیتی

اشاره

از سراسر این نوشته برمی آید که حضرت مهدی (عج) اهداف، برنامه ها، کارویژه ها و عملکردی کامل و همه جانبه دارد و در تمامی زمینه ها و ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر می گذارد؛ اما مهم ترین و بنیادی ترین کارویژه او و سمت و سوی این فعالیت ها و کارکردها، تأمین

۱- برای مطالعه بیشتر ر. ک: محمّد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۲۱ و ۶۲۲؛ نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، صص ۱۷۶ ۱۷۸.

سعادت واقعی مردم و رساندن جامعه به خیرات و فضایل و تلاش در رشد و بالندگی اخلاقی و معنوی انسان ها است. قیام مهدی (عج) و تشکیل دولت اخلاقی او پس از رفع ریشه ستم ها، فسادها و ناراستی ها برای پرورش و تربیت انسان ها و تزکیه و تهذیب نفوس و تتمیم مکارم اخلاقی است. بدین ترتیب، فرهنگ، علم، دین، سیاست، اقتصاد، صنعت، حکومت و... همه به نوعی در راستای تربیت اخلاقی و رشد و بالندگی معنوی انسان ها برای تقرب به خدا و حصول به سعادت جاویدان است. کمبود این امر در عصر ظهور و نیاز واقعی انسان ها به تغییر در رفتار و منش اخلاقی خود به علت کثرت فساد و انحراف به شدت احساس می شود. براین اساس بایسته ترین و مهم ترین برنامه و کارویژه دولت امام مهدی (عج) رشد تربیتی و تکامل روحی معنوی انسان است. انسان که جزء اصلی تشکیل جامعه صالح و سالم است، محور اصلی برنامه ریزی ها، قوانین، سیاست گذاری ها، علوم و دیگر مسائل جامعه می باشد.

انسان برای اصلاح جامعه و تشکیل اجتماعی سالم، نخست باید اصلاحات و تحولات را از درون خود آغاز کند؛ زیرا تمام مسائل اقتصادی، سیاسی، جنگ، صلح، نیکی، زشتی، فساد و ستم و... در اجتماع به انسان مربوط است. پس او با ایجاد انقلابی در درون خود، می تواند در جامعه نیز انقلاب و تحول به وجود آورد و سمت و سوی همه چیز را به سوی هدف و مقصد اصلی (خدا) قرار دهد؛ امری که خلقت جهان براساس آن به پا داشته شده است.

در هر جامعه ای بهترین برنامه ها و قوانین باید به دست بهترین و شایسته ترین افراد و مجریان اجرا و طرح ریزی شود. به همین دلیل ساختن انسان و پرورش و رشد افرادی صالح، مقدمه اصلی برای تشکیل هر نظام صالح و انسانی است. (۱)

امام مهدی (عج) نخست به تربیت انسان ها می پردازد تا دیگر برنامه های اجتماعی خود را به شایستگی انجام دهد. عدالت، دادگری، قانون رفتاری، دیگر دوستی، ایثار و... را در سطح جامعه پایدار سازد. کینه توزی را که خلقی شیطنی و به جهت پایین بودن سطح فرهنگ انسانی است با رشد تربیت و تکامل عقل، به محبت و دوستی تبدیل کند و انسان دوستی را در روابط اجتماعی استوار سازد.

ثروت پرستی و مال اندوزی، پدیده ای روحی و باطنی است. انسان ها نخست در باطن حریص و ثروت پرست می شوند، آن گاه در خارج به اموال دیگران تجاوز می کنند و به ظلم و

ستم های اقتصادی دست می زنند. این مشکل بزرگ (مال دوستی) در تمام دوران ها، وجود داشته است و خواهد داشت. این بیماری باطنی و رومی، تا از درون انسان درمان نگردد، به کاربردن شیوه و روش هایی از بیرون، برای جلوگیری از آن نتیجه چندانی ندارد. دروغ، دزدی، زنا، تهمت، همجنس بازی، انحرافات اخلاقی، شرب خمر، قمار، ربا و... همه ناهنجاری ها و ناراستی ها هستند که بسیاری از جوامع را غرق در فساد و تباهی کرده و آنها را به سراشیبی سقوط و نابودی کشانده است.

برای دفع این نابسامانی ها، کاستی ها، زشتی ها و آلودگی ها، باید اقدامی اساسی نمود و به تربیت روح و باطن انسان توجه کرد. در دولت اخلاقی امام مهدی (عج) به این مشکل اساسی، توجه می شود و روح و روان مردم تربیت می گردد و صفات پست و ناپسند روحی و باطنی انسان ها از بین می رود. این برنامه در دو محور اساسی (مبارزه با رذایل و ناراستی های اخلاقی و ترویج و متمیم مکارم اخلاقی) پیگیری می شود:

۱۱۲. ریشه کنی رذایل و ناراستی های اخلاقی:

الف. مبارزه با هواهای نفسانی: «مهدی مردمی را که از مسیر نورانی انبیا علیه السلام منحرف شده و [از هوا پیروی می کنند، به سوی هدایت برمی گردانند، در آن هنگام که آن مردم، هدایت را به هوا و هوس خود ارجاع می نمایند» (۱). علامه محمد تقی جعفری در این باره می نویسد:

«...هوا و هوس و تمایلات حیوانی که ملاک و محور رشد و کمال قرار گرفته بود به وسیله آن حجت برگزیده ربّانی بطلان و سقوط خود را آشکار می سازد و قدرت اخلاگری و بی رنگ ساختن رشد و کمال را که هدف اعلای حیات بشری است از دست می دهد... او برای به ثمر رساندن تلاش های پیشتازان ربّانی، تاریکی های شدیدتر از ظلمات دوران جاهلیت را از فضای تنگ آلود تاریخ زدوده و طعم تاریخ انسانیت را برای مردم جوامع، قابل دریافت خواهد فرمود. در این روزگار است که حیات انسان ها، جوانه می زند... و این انسان کامل است که ماهیت هوا و مختصات آن را و نیز ماهیت هدایت و لوازم و صفات آن را برای همه آدمیان می شناساند و طرق تقویت اراده را برای مردم تعلیم می نماید تا آنجا که

۱- «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى...»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

مردم حیات خود را در هدایت و کمال ببینند و مرگ خود را در هوا و هوس. در چنین روزگاری است که احدی از آدمیان به فکر تفسیر و توجیه هواهای نفسانی و شیطانی خود، نخواهد افتاد و نخواهد گفت: حیات؛ یعنی، لذت حیوانی من! (۱)

ب. از بین بردن زشتی‌ها: «همه خیرها در آن زمان است که مهدی قیام می کند و همه این زشتی‌ها را از میان برمی دارد». (۲)
امام حسین علیه السلام پس از بیان دورنمایی از عصر پیشاپشهور، سخن بالا را ایراد فرمود (آنچه انتظارش را دارید تحقق نمی یابد، جز زمانی که انزجار و نفرت از یکدیگر بین شما رواج یابد؛ گروهی بر ضد گروه دیگر شهادت دهند و همدیگر را لعن و نفرین کنند).

ج. نهی از منکرات: «دنیا پایان نمی یابد تا اینکه خدای عزوجل، مردی از ما اهل بیت را برانگیزد؛ او به کتاب خدا عمل می کند و زشتی در شما نمی بیند مگر اینکه از آن نهی می کند». (۳)

د. رفع کینه‌ها و دشمنی‌ها: «اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها و دشمنی‌ها از سینه‌ها بیرون رود». (۴)

کلیه کینه‌توزی سرشت شیطانی و نانسانی است و زمینه بیشترین ناسازگاری‌های اجتماعی، همین سرشت است که از نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ انسانی سرچشمه

۱- محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲) ج ۲۴، ص ۵ و ۶.

۲- «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۷؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۵؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳.

۳- «إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرِي فِيكُمْ مِنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۸، ح ۸۰۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۲.

۴- «لَوْ قَامَ قَائِمُنَا... لِذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»: محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

می گیرد. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه به محبت و دوستی تبدیل می شود و روابط اجتماعی بر اصل انسان دوستی و نوع خواهی استوار می گردد و محبت در سطح جامعه بشری گسترش می یابد. (۱)

ه . مداوای کوری، کری و گنگی (عدم فهم و شناخت درست): «... بدانید اگر شما از منجی شرقی، پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می کند و از کوری و کری و گنگی نجات می دهد». (۲)

روشن است که منظور از درمان کوری، کری و گنگی، مداوای روحی است که در نتیجه آن چشم و گوش و زبان روحشان گشوده می شود و بدون مانع و سرگستگی، روش درست زندگی را کشف می کنند و مسؤولیت ها و تعهدهای اجتماعی و فردی خویش را نیک می شناسند و راه را از بیراهه، تمیز می دهند ...

و . ایجاد روحیه استغنا و بی نیازی: هر اندازه انسان به نیازهای واقعی خود توجه کند و از عزت نفس و استغنا روحی برخوردار باشد؛ به مسائل مادی توجه کمتری نشان می دهد و مال و ثروت برای او جز استفاده مناسب و به اندازه نیاز معنای دیگری ندارد:

«... خطاب به مردم می فرماید: بیایید این همان متاع دنیا است که برای آن با خویشاوند قطع رحم کردید. خون های حرام را ریختید، به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی گشتید. این ثروت ها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می دهند که چنین رقم های درشت در تاریخ بخشش های جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور کند؛ آن چنان که مملو از جور و ستم و شر شده باشد». (۳)

۱- محمد حکیمی، پیشین، ص ۲۰۶.

۲- «واعلموا انکم ان اتبعتم طالع الشرق سلک بکم منهاج الرسول صلی الله علیه و آله ، فتداویم من العمی والصم والبکم و کفیتم مؤونه الطلب والتعسف»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶، ح ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۲۴.

۳- «..تجمع إليه اموال الدنيا من بطن الارض وظهرها فيقول للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدماء الحرام وركبتم فيه ما حرم الله عزوجل فيعطى شيئاً لم يعطه أحدٌ كان قبله يملأ الأرض قسطاً وعدلاً ونوراً كما ملئت ظلماً وجوراً وشرّاً»: محمد بن علی شیخ صدوق، علل الشرایع، ح ۱، ص ۱۶۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۸، ح ۲۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

ز. جلوگیری از معصیت و گناه: «خدای در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد ..» (۱) و «روابط نامشروع ، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود . مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند. امانت ها را به خوبی رعایت می کنند. مردمان شرور نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند» (۲).

ح. ریشه کنی ظلم و دشمنی: «زمین را آکنده از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از ستم و دشمنی شده بود» (۳).

۲۱۲. تربیت و تنمیه مکارم اخلاقی

در جامعه آرمانی اسلام که در عصر ظهور تحقق می یابد تنها سخن از آسایش تن و وفور ثروت و رفاه مادی نیست؛ بلکه در این جامعه، انسان موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او، در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است. تربیت و پرورش روح انسان ها و توجه به اخلاق و فضایل معنوی که از اساسی ترین برنامه های ظهور است در همین راستا معنا می یابد. جامعه تحت رهبری امام مهدی (عج)، در عین اینکه شهر عدالت است، شهر رفاه، امنیت، تربیت، سجایا و فضایل انسانی نیز هست . در آن محیط، انسان های صالح تربیت می یابند تا جامعه ای آرمانی و صالح بنا نهند. انسان ها علاوه بر دستیابی به غنای مالی، از غنای قلبی و

- ۱- «لایعصی الله عزوجل فی ارضه و یقام حدود الله فی خلقه ..»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین ، ج ۲، ص ۶۴۶ ، ح ۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۲۷.
- ۲- «یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الاخيار»: لطف الله صافی، منتخب الاثر ، ص ۴۷۴؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق ، ج ۲۹، ص ۶۱۶.
- ۳- «... یملاها قسطا و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً»: محمد بن حسن شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۴۸؛ محمد بن جریر طبری ، دلائل الامامه، ص ۲۴۹.

روحی نیز بهره مند می شوند و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به اکمال اخلاف و فضیلت های انسانی نیز راه می یابند. کینه های اخلاقی از قلب ها ریشه کن می گردد. دروغ و تزویر و نامردمی، در روابط اجتماعی، جای خود را به یک رویی و یک رنگی می دهد. (۱) در واقع در چنین بستری رفاه، عدالت و امنیت نیز معنا پیدا می کند و حقیقت خویش را باز می یابد. جز با این نگرش همه جانبه به انسان و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او، نمی توان به تعبیر رؤیای همیشگی انسان در تأسیس «مدینه فاضله اسلامی» دست یافت:

الف. تکمیل و تقویت اخلاق: «هنگامی که قائم ما قیام می کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند». (۲) این کارکرد، ضروری ترین و مؤثرترین اقدامی است که یک دولت برای رشد و بالندگی جوامع و هدایت و ارشاد آنها به سوی نیکی ها و فضایل می تواند انجام دهد و این دولت اخلاقی امام مهدی (عج) است که به تمام و کمال آن را به سامان می رساند.

ب. دعوت به سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله: «مردم را به اطاعت من و دین من وادار می کند و به قرآن دعوت شان می نماید» (۳) و «هیچ بدعتی نمی ماند که آن را از بین می برد و هیچ سنتی نمی ماند مگر اینکه آن را به پا می دارد». (۴)

۱- حسن مسعودی، مهدویت و مدینه فاضله، چشم به راه مهدی، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم»: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۸۲.

۳- «يقيم الناس على ملتي وشريعتي ويدعوهم إلى كتاب ربي»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۵۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۴- «لا یتروک بدعه إلاّ ازالها ولا سنّه إلاّ اقامها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۶؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ح ۲، ص ۴۶۶.

ج. امر به معروف و بیان حلال و حرام: «پیامبر و وصی او و قائم [هنگامی که قیام می کند]، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کند» (۱) و نیز: «... از اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا، شما را مطلع می کند» (۲).

د. تربیت در پرتو حکمت: «به همه مردم، حکمت و دانش بیاموزند» (۳).

از این روایت برمی آید که حضرت مهدی (عج) که می خواهد همه اجتماع بشری را اصلاح فرماید و جامعه ای اسلامی، به تمام معنا ایجاد نماید از وسایل تربیتی استفاده می کند و از طریق این وسایل، تعلیمات مربوط به تربیت درست و شرافتمندانه را صادر می فرماید. در همه جا تعلیمات اسلامی، در اولویت خواهد بود و مردم با حکمت و دانایی، به اصلاح و رفتار و کردار خود خواهند پرداخت.

ه. اخذ پیمان نامه اخلاق:

یکی از اقدامات و برنامه های مهم حضرت مهدی (عج) در آغاز ظهور، اخذ پیمان و بیعت اخلاقی از اصحاب و یارانش است. این پیمان نامه اخلاقی، نشانگر رویکرد و کارویژه اخلاقی دولت آن حضرت و مشخص کردن خط و مشی و برنامه های آتی آن است. این پیمان و بیعت، بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه امام را در حکومت تبیین می کند؛ مانند: احترام، ارزش و حقوق انسان، دوری از ظلم، احتکار، فساد، دعوت به ساده زیستی، عدالت گستری، دادگری و...:

.... با او بیعت می کنند که هرگز، دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون

۱- «النبی والوصی والقائم یامرهم بالمعروف» إذا قام و «ینهاهم عن المنکر»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸۳؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۸۵.

۲- «... یأتیکم بأخبار السماء والأرض حلالاً لله جلّ وعزّ و حرامه»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۸؛ محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶۷۶.

۳- «تؤتون الحکمه فی زمانه»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۳۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند. [و نیز بیعت می کنند:] طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سرفروود نیاورند، راه را بر کسی نبندند و راه را ناامن نکنند.

گرد همجنس بازی نگریند، خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی ها بازدارند، جامه های خشن بپوشند. خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و..» (۱).

از طرفی خود مردم نیز برای رویارویی و استقبال از دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، آماده باشند: «کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید در انتظار ظهور باشد و حتی باید کارهایش براساس تقوا، پاکی و اخلاق نیک باشد.» (۲).

۲۲. کارکرد دینی تبلیغی

اشاره

یکی از نیازهای بنیادین و بایسته جوامع بشری و فطری ترین خواسته انسان ها، یکتاپرستی و پذیرش «دین» و «مذهب» است. در پرتو «دین» انسان ارتباط ناگستنی با آفریدگار خود برقرار می کند و دستورات و خواسته های او را وارد زندگی فردی و اجتماعی خود می سازد و آن گونه می شود که خدایش می خواهد. دین مایه نجات و رستگاری جاودانه انسان ها، پاکی و معنویت

۱- «بیایعون علی أن لا یسرقوا ولا یزنوا ولا یسبوا مسلماً ولا یقتلوا محرماً ولا یهتکوا حریماً محرماً ولا یهجموا منزلاً ولا یضربوا أحداً إلاّ بالحقّ ولا یکنزوا ذهباً ولا فضةً ولا بُراً ولا شعیراً ولا یأکلوا مال الیتیم ولا یشهدوا بما لا یعلمون ولا یخربوا مسجداً ولا یشربوا مسکراً ولا یلبسوا الخزّ ولا الحریر ولا یتمنطقوا بالذّهب ولا یقطعوا طریقاً ولا یخیفوا سبیلاً ولا یفسقوا بغلام ولا یحبسوا طعاماً من برّ ولا شعیرٍ ویرضون بالقلیل ویشتمون علی الطّیب ویکرهون النجاسه ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویلبسون الخشن من الثیاب ویتوسّدون التّراب علی الخدود ویجاهدون فی الله حقّ جهاده...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱، ح ۴؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲- «من سرّ ان یكون من اصحاب القائم فلیتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۶؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۷.

دل ها، طهارت جوامع و شهرها و ریشه کنی مفسد و ستم ها و ناراستی ها است. بر این اساس مهم ترین و بایسته ترین کارویژه دولت اخلاقی مهدی، تبیین و بسط معارف دینی، احیای کتاب و سنت، تلاش برای حاکمیت دین خدا، تقویت ایمان و یقین انسان ها به خدا و بدعت ستیزی و تحریف زدایی از دین در راستای بسط و گسترش فضایل و مکارم اخلاقی و رشد و بالندگی معنوی انسان ها است.

در عصر پیشاظهار، دین الهی و آموزه های متعالی آن، در پرده ای از تحریف ها، بدعت ها، غفلت ها، تضعیف ها، ترک ها و... قرار می گیرد و احیا و گسترش آن مهم ترین اقدام حضرت خواهد بود. در این راستا اقدامات و کارکردهای زیر درباره دین در رأس برنامه های دولت حضرت مهدی (عج) قرار خواهد گرفت:

۱۲۲. ترویج و تبلیغ دین اسلام:

الف. تثبیت دین واحد (اسلام):

یکی از عوامل اختلافات و نزاع های بشری، پراکندگی ادیان و دوری از باطن و عمق مذهب (یکتاپرستی) است. در عصر ظهور و به دست دولت اخلاقی حضرت مهدی، آیین واحدی بر جهان حاکم می گردد و راه و روش ها یکی می شود. یگانگی و وحدت واقعی در عقیده و مرام انسان ها پدید می آید و مردمان همه، یک دل و یک زبان به سوی سعادت و رستگاری حرکت می کنند. آن حضرت بدین وسیله در ساختن جامعه واحد بشری، به موفقیتی بزرگ و چشمگیر دست می یابد و یکی از عوامل ناسازگاری و کشمکش ها را از بین می برد و همه را با تبلیغ و برهان روشن، زیر یک دین واحد (اسلام) گرد می آورد: «به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می شود و همه به صورت یک آیین درمی آید؛ همان گونه که خداوند عزوجل می گوید: دین در نزد خدا تنها اسلام است...» (۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «زمین با نور پروردگار روشن می شود و در زمین مکانی باقی نمی ماند که در آن غیر خدا عبادت شود... و کنه دین برای خدا است، هر چند کافران را بد آید.» (۲).

۱- «فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحده کما قال الله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»...»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

۲- «تشرق الارض بنور ربّها ولا- تبقى فی الارض بقعه عبد فیها غیرالله عزوجل الا- عبدالله و یکون الدین کله لله ولو کره المشرکون»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح

ب. نوسازی دین (اسلام اصیل):

در عصر «پیشاظهر»، چالش‌ها و مشکلاتی فراروی دین قرار دارد: یکم. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته به عللی (مانند پایین بودن سطح فرهنگ مردم و یا نبود زمینه آن) بیان نشده است.

دوم. تعالیم و احکامی از قرآن و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است و برای مسلمانان ناآشنا است.

سوم. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضوعی گشته است و امام آنها را مطابق اسلام اصیل دیگر باره مطرح می‌کند ...

براین اساس در روایات آمده است: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، امری جدید می‌آورد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امری جدید دعوت کرد» (۱) و نیز: «هنگامی که قائم خروج می‌کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می‌آورد ...» (۲).

روشن است که کتاب تازه، به معنای آوردن قرآن دیگر نیست؛ بلکه آن حضرت اهداف و برنامه‌های اصیل قرآن را بیان خواهد کرد و تفسیر واقعی آیات را بیان خواهد نمود.

ج. تبیین و بسط معارف دینی: ارتقای سطح معارف دینی و آشنایی بیشتر و بهتر دینداران با احکام و حقایق راستین دین، یکی از برنامه‌های تبلیغی امام مهدی (عج) است: «[مهدی] زمین را از عدل و داد و برهان و دانش و نور [هدایت] آکنده می‌کند تا آنجا که سراسر گیتی به وی ایمان آورده و کافران، مسلمان می‌شوند و فاسقان صالح می‌گردند» (۳) و نیز: «او مردم را به سوی کتاب

۱- «إذا قام القائم عليه السلام جاء بامرٍ جديدٍ كما دَعَا رسول الله صلى الله عليه وآله في بدو الإسلام الى امر جديد»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲- «إذا خرَجَ [القائم] يقوم بامرٍ جديدٍ و کتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید ..»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۵، ح ۲۲ و ص ۲۵۵، ح ۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰.

۳- «یملأ الارض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهانا یدین له عرض البلاد وطولها لایبقی کافرٌ إلا آمن ولا طالعٌ إلا صلح»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند» (۱).

د. عرضه اسلام به کافران: «هنگامی که [قائم] خروج می کند، اسلام را بر یهود، مسیحیان، صابئین، بی دینان، مرتدان و کافران در شرق و غرب زمین عرضه می دارد؛ پس اگر کسی با علاقه اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه در اسلام هست و خداوند آن را دوست دارد، امر می کند. اما اگر مسلمان نشد، گردن او را می زند تا اینکه در دنیا کسی نباشد که خدا را به وحدانیت شناسد» (۲).

۲۲۲. اقامه و احیای معارف و شعائر دینی:

الف. اقامه حدود و دستورات الهی:

«جای پایی در روی زمین نمی ماند، جز اینکه به آنجا گام می نهد، آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند» (۳) و نیز: «... مردم را به پیروی من و آیین من و او می دارد و آنها را به کتاب پروردگرم دعوت می کند» (۴).

۱- «یدعو الناس إلى کتاب الله وسنته نبیه والولایه لعلی بن ابی طالب والبراءه من عدوه»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۲- «... [القائم] إذا خرج بالیهود والنصارى والصابئین والزنادقه واهل الردّه والكفار فی شرق الارض وغربها، فعرض علیهم السلام فممن اسلم طوعا امره بالصلاه والزکاه وما یؤمر به المسلم ویحب الله ومن لم یسلم ضرب عنقه حتّی لا یبقی فی المشارق والمغرب احدٌ إلاّ وحّد الله ..»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۳- «لا یبقی موضع قدم إلاّ وطئه وأقام فیہ الدّین الواجب لله»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۱۸.

۴- «... یقیم الناس علی ملّتی وشریعتی ویدعوهم إلى الکتاب ربّی»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۵.

ب. احیای کتاب و سنت:

«وقتی قائم ما قیام کند و سخنگوی ما سخن بگوید، قرآن و احکام دین را همان گونه که هر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، از نو به شما می آموزد» (۱) و نیز: «[مهدی] بر طبق شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کند و آنچه از نشانه های گذشته باشد، از میان می برد؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه های جاهلیت را از بین برد. پس از ریشه کن ساختن بدعت ها، اسلام را از نو پیاده می کند» (۲).

ج. بدعت ستیزی و تحریف زدایی:

«هیچ بدعتی نیست مگر آنکه مهدی آن را [از پیکر اسلام] خواهد زدود و سنتی نیست، جز اینکه آن را برپا خواهد داشت» (۳).

د. آموزش و تعلیم قرآن:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می کند، برای کسانی که قرآن را بر طبق نزول آموزش دهند، چادر می زند؛ آنچه آن روز برای مردمان بسیار سخت خواهد بود، این است که برخلاف نظم فعلی، آموزش خواهند داد» (۴).

۱- لو قد قام قائمنا استأنف بكم تعليم القرآن وشرایع الدین والأحكام والفرائض كما انزله الله علی محمد صلی الله علیه و آله .. .»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۰، ح ۶۲۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۵۲.

۲- «يَصْنَعُ كما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله ؛ يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهليّه ويستأنف الإسلام جديدا بعد أن يهدم ما كان قبله»: محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۰، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸.

۳- «لا يترك بدعة إلا ازالها ولا سننه إلا أقامها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۶؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴- «وإذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جلّ جلاله فاضرب ما يكون .. .»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «گویی شیعیان علی علیه السلام را می بینم که قرآن کریم را در دست گرفته، شیوه جدید آن را به مردم یاد می دهند».^(۱)

ه . ساخت و توجه ویژه به مساجد:

«وقتی قائم قیام کند، مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه را پی می کند و از نو بنیاد می نماید ..»^(۲) و نیز: «هنگامی که قائم آل محمد ۹ قیام می کند، در پشت کوفه مسجدی می سازد که برای آن هزار در است و خانه های مردم کوفه به نهر کربلا متصل می شود».^(۳)

البته از طرفی دستور می دهد تجمّلات و زینت های اضافی مساجد برداشته و مکان های مرتفع آن که احتمال اشراف به خانه های دیگران می رود خراب گردد: «چون قائم ظهور می کند، فرمان می دهد که مناره های مساجد و مکان های مرتفع آنها را خراب سازند؛ زیرا آن بدعت است و هیچ پیامبر و وصی پیامبری، آنها را نساخته است».^(۴)

۱- «کأنتی بشیعه علیّ فی ایدیهم المثنائی یعلّمون الناس المستأنف»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ، ص ۳۱۸ ، ح ۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۶۴ ، ح ۱۴۰.

۲- «إنّ القائم إذا قام ردّ المسجد الحرام إلى أساسه ومسجد الرسول إلى أساسه ومسجد الكوفة إلى أساسه»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی ، ج ۴ ، ص ۵۴۳ ، ح ۱۶؛ محمد بن حسن شیخ طوسی ، التهذیب ، ج ۵ ، ص ۴۵۲ ، ح ۲۲۲؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۴۴۹ ، ح ۵۱.

۳- «إذا قام قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله بنی فی ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب واتّصلت بیوت أهل الكوفة بنهری کربلا»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد ، ج ۲ ، ص ۳۸۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۶۳؛ فضل بن حسن حسن طبرسی، اعلام الوری ، ص ۴۶۰.

۴- «إذا خرج القائم، امر بهدم المنار والمقاصیر التي فی المساجد .. معنی هذا أنّها محدثه مبتدعه لم یینها نبیّ ولا حجّه»: محمد بن حسن شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۹ ، ح ۳۸۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۱۸.

۳۲. کارکرد علمی عقلی**اشاره**

انسان ها در طول تاریخ، همواره تجربه ها، دانش ها و معلوماتی به دست آورده اند که در میان این اندوخته ها، آموزش ها و دستورات پیامبران جایگاه ویژه ای دارد. یکی از اصول و هدف های اصلی انبیا، گسترش علم، خردورزی، دانایی و پیشرفت است. آنان انسان ها را به فراگیری علم در تمامی زمینه ها از شناخت خود و طبیعت تا معرفت خدا دعوت کرده اند. در سایه این دستورات، انسان به تفکر، تعقل و دانش اندوزی پرداخت و در هر رشته ای از علوم، به مسائل و کشفیات جدیدی رسید و علم تاکنون در حال رشد و پیشرفت است. البته این پیشرفت ها و یافته های علمی، بیشتر در مسائل ظاهری جهان و زندگی مادی و در جهت رفاه ظاهری بوده است که آن هم ناقص و محدود است.

در دولت امام مهدی (عج)، همه اهداف و خواسته های بشری به حقیقت می پیوندد و دانش و شناخت انسان ها کامل می شود و دیگر مجهولی در هیچ یک از علوم و دانش ها باقی نمی ماند. دانش و علم بشری به حدّ نهایی و کامل خود می رسد و دریچه های حکمت و دانش و خردورزی، به روی بشر گشوده می شود.

حضرت مهدی (عج) از حقایق مادی و معنوی، پرده برمی دارد و مجهولات و نادانسته ها را برای همگان روشن می سازد. انسان ها را همراه با تکامل علوم مادیو دانش بشری، در خداشناسی و تکامل معنوی نیز کمک می کند و جامعه های جاهل را، آگاه، بینا و دانا می سازد.

در نتیجه با گسترش شناخت و کشف اسرار جهان هستی، پایه های خداشناسی، حق باوری و کمال گرایی، استوار می گردد و در سایه گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه پیشرفته و سامان یافته را ممکن می سازد. در پرتو شناخت و آگاهی کامل از جهان، مسائل تربیت، بالندگی و تعالی معنوی، شیوه ها و روش های صحیح اداره زندگی، تأمین و تنظیم خانواده، بهره برداری از موهبت های طبیعی، پیشرفت همه جانبه و .. سامان می یابد و زندگی انسانی بهینه می شود. در این راستا کارکردهای زیر را می توان برای دولت مهدوی به تصویر درآورد:

۳۲.۱. رشد دانش و علوم بشری:

در عصر ظهور و تثبیت دولت امام مهدی (عج) دانش و علم بشری پیشرفت و گسترش برق آسایی خواهد داشت. حضرت مهدی (عج) درهای دانش و حکمت را بر روی مردم می گشاید و چندین برابر علم کنونی، دانش می آموزد. رهبر جامعه موعود، خود امام عالمی است که کسی

دانشمندتر و حکیم تر از او نیست (اوسعکم کھفا واکثرکم علما)^(۱) و علم و دانش در قلب و وجود او ریشه دوانده و جای گرفته است: «به درستی که علم به احکام خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله در دل مهدی می روید؛ همان طور که زراعت می روید بهترین رویدنی»^(۲). بدین ترتیب درک دانش و علمی که امام علیه السلام به روی مردم می گشاید، قابل سنجش با هیچ پیشرفتی نیست و مردم نیز استقبال بیشتری به فراگیری دانش نشان خواهند داد.

الف. آشکار شدن شعبه های علم: «علم و دانش ۲۷ حرف (شعبه) است. تمام آنچه پیامبران الهی آورده اند، دو حرف (شعبه) بیشتر نبود و مردم تاکنون جز دو حرف را نشناخته اند. اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود»^(۳).

این حدیث به روشنی پیشرفت و جهش فوق العاده علمی عصر ظهور را روشن می سازد که تحوّل به میزان بیش از دوازده برابر نسبت به تمام علوم و دانش های موجود بشری حاصل می شود و درهای همه رشته ها و شاخه های علوم مفید و سازنده (طبی، صنعتی و...) به روی انسان ها گشوده می شود و راهی که بشر طی هزاران سال پیموده، به میزان بیش از دوازده برابر آن، در اندک زمانی پیموده می شود.

ب. گسترش علم به جای جهل و نادانی: «خدای عزوجلّ به وسیله او (قائم) زمین را پس از تاریکی آن، از نور آکنده می سازد و پس از ستم آن، از داد پر می نماید و آن را پس از جهل و نادانی،

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ح ۵۱، ص ۱۱۵، ح ۱۴.

۲- «انّ العلم بکتاب اللّٰه عزوجلّ وسنّه نبیّه ینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی أحسن نباته»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، ح ۱۶.

۳- «العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جائت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتّى اليوم غیر الحرفین. فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفا فبثّها فی الناس وضمّ اليها الحرفین، حتّى یبثّها سبعة وعشرين حرفا»: علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۲۰۱؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳. (با تفاوت در الفاظ).

از دانش مالا مال می کند» (۱).

ج . آموزش همگانی علم و حکمت: «در زمان [مهدی (عج)] حکمت و دانش به [مردم] ارزانی می شود تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می کنند» (۲).

د . آموزش معارف اصیل قرآن: «هنگامی که قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله قیام می کند، برای کسانی که قرآن را طبق نزول آن آموزش دهند... چادر می زند» (۳).

۲۳۲. کمال عقل و خرد بشری

در پرتو ارشاد و هدایت امام مهدی (عج) و در عنایت و توجه او، مغزها و افکار در مسیر کمال به حرکت درمی آیند و اندیشه ها شکوفا می گردند . تمام کوه بینی ها و تنگ نظری ها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه عقب ماندگی ها و کژتابی های فکری است برطرف می گردد. مردمی بلند نظر ، با افکاری باز، سینه هایی گشاده، همّتی والا و بینشی وسیع پرورش می یابند. آنان بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حلّ می کنند و جهانی آباد و متکامل می سازند . این دوران، دوران برتری خرد و عقل است که نتیجه آن تشکیل دولت حقّه مهدوی است سید جعفر کشفی در این باره می نویسد:

«بدان که زمان ظهور دولت آن جناب که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است. و به منزله روح است از برای روح ظاهری که آن مقام نبوت است» (۴).

۱- «یملأ الله عزّوجلّ به الارض نورا بعد ظلمتها وعدلاً بعد جورها وعلمها بعد جهلها»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۹.

۲- «وتؤتون الحکمه فی زمانه حتّی أنّ المرأه تقضی فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالی و سنّه رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۳- «إذا قام قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله ضَرَبَ فساطیط لمن یعلّم القرآن علی ما انزل الله جلّ جلاله»: محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴- سید جعفر کشفی، تحفه الملوک، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۷۸.

در روایت بسیار زیبایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)».^(۱)

۳۳۲. پیشرفت اختراعات و ارتباطات

از روایات به دست می آید که با عنایت ویژه امام مهدی (عج) و گسترش سطح آگاهی، علم و اندیشه مردم، اختراعات، اکتشافات، ارتباطات و فن آوری به نهایت کمال خود خواهد رسید و مردم آن عصر، در بهترین، دلپسندترین و پررونق ترین برهه از زمان خود زندگی خواهند کرد. روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می کند و به طور کلی صنعت در آن روزگار، با صنعت کنونی فرسنگ ها فاصله خواهد داشت.

فرق بنیادین پیشرفت در دوران حکومت مهدی (عج) با جهان کنونی، در این است که در روزگار ما پیشرفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و اخلاق جامعه بشری است و هر چه انسان ها از نظر دانش پیشرفت می کنند، از انسانیت بیشتر فاصله می گیرند و به فساد و تباهی و کشتار روی می آورند؛ ولی در روزگار مهدی (عج) این شرایط درست برعکس شرایط کنونی است و بشر در عین اینکه به بالاترین رشد علمی و صنعتی می رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می گردد و علم و صنعت و تمدن را برای پرورش فضایل اخلاقی و رسیدن به هدف آفرینش خود (عبودیت و عبادت) به کار می برد و هر چه بیشتر، به معرفت و شناخت خدای خود دست می یازد.

یکی از وجوه پیشرفت و ترقی در عصر ظهور، رشد فن آوری ارتباطات و وسایل سریع ارتباطی است. در آن دوران، مشکلی به نام سرعت ارتباطات نخواهد بود و برای کلیه انسان ها به خصوص شیعیان این توان وجود خواهد داشت که با هر نقطه از جهان در مدت بسیار کم، ارتباط برقرار سازند. برخی نیز این توانایی را خواهند داشت که مسافت های بسیار زیاد را به طریق ویژه ای در مدت کم طی مسافت کنند. به جهت پیشرفت، جهش علمی و صنعت، وسایل ارتباطات و اطلاعات، آن قدر پیشرفته خواهد بود که دنیار ا همچون کف دست نشان می دهد و

۱- «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كملت به احلامهم ...»: محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثابه الهداه، ح ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۳؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۲۰۰.

برای آگاهی به رویدادهای جهان، نیازی به وسایل و ابزار ارتباطی امروزی نیست. برخی از وجوه این پیشرفت عبارت است از:

الف. پیشرفت فن آوری در ارتباطات: «هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم، نامه رسان نخواهد بود. با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند؛ در حالی که در مکان خویش است و آنها در نقاط دیگرند»^(۱).

براساس این روایت، وسایل انتقالی صدا و تصویر به طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان امام علیه السلام قرار می گیرد؛ آن چنان که چیزی به نام اداره پست، امری زاید محسوب می گردد و مسائل جاری این حکومت بدون نیاز به کاغذبازی، حل و فصل می شود.

ب. پیشرفت وسایل اطلاعاتی و خبرگیری: «مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند. همچنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند»^(۲).

ج. اشراف و اطلاع امام علیه السلام از امور: «وقتی که کلیه امور به دست صاحب الزمان برسد، خداوند متعال تمامی فراز و نشیب ها را برای او هموار می گرداند تا آنجا که دنیا به منزله کف دستش خواهد بود. چه کسی از شما اگر در کف دست خود مویی باشد، آن را نمی بیند؟!»^(۳)

۱- «إن قائمنا إذا قام مدَّ الله لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم، يريد؛ يكلمهم يسمعون وينظرون إليه وهو في مكانه»: محمّد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۸، ص ۲۴۱، ح ۳۲۹؛ قطب الدين راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۰۷، ح ۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲.

۲- «ان المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق سيري اخاه الذي في المغرب وكذا الذي في المغرب يري خاه الذي في المشرق»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۰۷، ح ۳.

۳- «إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك وتعالى له كل منخفض من الارض وخفض له كل مرتفع حتى تكون الدنيا عنده بمنزله راحته فأیکم لو كانت في راحته شعرة لم يُبصرها»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۳۰؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۱۹۹؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۶.

کارکردهای مهمی در این زمینه دارد.

هدف اولیه اقتصاد، تأمین معیشت و رفاه مردم و سامان دهی به فعالیت های تجاری و مالی است؛ اما در هدف والاتر برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد مساوات، عمران و آبادی شهرها و کشورها و نتیجه رفع معضلات و کاستی های اقتصادی (فقر، بیکاری، ناداری و...) است. پس تغییر مسیر دادن اقتصاد از تأمین نیازهای مادی صرف به تقویت بعد روحانی و اخلاقی انسان و ریشه کن نمودن مفاسد و ناهنجاری های ناشی از اقتصاد ناصحیح است.

براین اساس از برنامه ها و اقدام های مهم دولت امام مهدی (عج)، پدید آوردن رفاه و آسایش اقتصادی و تشکیل یک جامعه واحد جهانی است. در این جامعه همه مانند یک خانواده زندگی می کنند و تقسیم جوامع به غنی و فقیر و توسعه یافته، از بین می رود و بشر به طول کلی به رفاه اقتصادی، بی نیازی و عدالت اجتماعی دست می یابد و همین، زمینه اساسی رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را فراهم می سازد.

گفتنی است وضعیت اقتصادی جوامع در عصر «پیشاظهر» نابسامان و خطرناک است و مشکلات و معضلات فراوانی فراروی انسان ها به وجود آورده است. در روایات به پاره ای از این کاستی ها و ناراستی های اقتصادی اشاره شده است:

ثروتمندان توشه فقیران را می دزدند و زکات رابه مستحق نمی دهند. کم فروشی می کنند و خداوند گرانی و سختی را بر آنها وارد می سازد. حرام را سود و زکات را زیان می دانند. با شریکان به خیانت معامله می کنند. به سبب اشتغال به دنیا از آخرت باز می مانند. مستمندان را پست می شمارند. سود پول به سفته بازی ظاهر می شود. بازرگانان به خوردن ربا کسب می کنند و برای غیر خدا انفاق می کنند. به دنیا با هم مباحثات می نمایند. سرمایه کسب، دروغ گویی است. فقر و تنگدستی زیاد می شود. هیچ توانگری، از بینوایی محرومان نمی ترسد. در معامله به یکدیگر ظلم می کنند. زیاد حرام می خورند. سود پول و باده فروشی را حلال می شمارند. مال به دست کسی می افتد که اهلیت آن را ندارد. مردمان شریف را از نظر می اندازند و بر آنان تنگ می گیرند. زراعت فاسد می شود و برکت می رود. رشوه خواری به نام هدیه حلال می شود. از راه کم فروشی زندگی را اداره می کنند. همت مردم فقط برای شکم ها است و... (۱)

۱- ر. ک: حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، (تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶)، ج ۱، صص ۱۶۶

براین اساس نظام فاسد اقتصادی حاکم بر جهان، به چپاول و استثمار مردم مشغول شده و باعث تشدید فقر، عقب ماندگی، بی کاری و تجمل گرایی شده است. نظام سیاسی حاکم بر جهان نیز معمولاً دست نشانده قدرت های استعماری و سرمایه دار بوده و همواره به زیان ملت های خود گام برمی دارد. در رستاخیز ظهور امام منجی علیه السلام این کاستی ها و دام ها از سر راه برداشته می شود و عوامل سلطه بر فکر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست جهان نابود می گردد و انسان ها آزاد می شوند و با هدایت آن امام، راه صحیح زندگی را پیدا می کنند.

دولت کریمه مهدوی، فقر و نداری را از میان برمی دارد و استعمارگران و صاحبان زر و زور و تزویر را سر جای خود می نشاند. مردم را از اسارت مادیات و تأمین خواسته های غیر ضروری، دنیوی رهایی می بخشد و عدالت اجتماعی، مساوات و رفاه اقتصادی را محقق می کند. در مردم غنا و بی نیازی به وجود می آورد و مال فراوان به آنان می بخشد. با این حال مال و ثروت جهان از ارزش می افتد که کسی طالب آن نمی گردد: «مهدی نسبت به کارگزاران حکومت سختگیر است. در امور مالی [و اقتصادی] بخشنده است و به همه مسکینان مهربانی می ورزد».^(۱)

اخلاق و اقتصاد

نباید فراموش کرد که ریشه بیشتر جرایمی که در دنیا رخ می دهد، فقر و نیازمندی به مال است و علت بیشتر دشمنی ها، مربوط به مسائل مالی و عامل بسیاری از دعوای خانوادگی فقر و بیکاری است. بیشتر جوانان به جهت نداری ازدواج نمی کنند و معمولاً به کارهای خلاف و فسادانگیز کشیده می شوند. بی عدالتی ها، ظلم ها، حق کشی ها، لشکرکشی ها، زیاده خواهی ها، دزدی ها و قتل ها و مردن ها، امروز به اقتصاد ناسالم و غلط برمی گردد و...

از جمله اصلاحات وسیع و اقدامات عمیق امام مهدی (عج)، حل مشکلات و کاستی های اقتصادی از طریق پیاده کردن اقتصاد اسلامی است. با توجه به رسالت اصلی امام علیه السلام در زنده کردن احکام دین و نقش مؤثر عدالت در این زمینه، می توان به این نتیجه رسید که: تحقق اقتصاد اسلامی و توسعه یافته، منوط به فراهم آمدن شرایط و حضور واقعیاتی چند است. یکی از پژوهشگران در این زمینه می نویسد:

«شرط لازم در این مقوله، آن است که انسان ها از چنان رشد و کمالی

۱- «... آن یكون شديداً على العميال، جواداً بالمال، رحيماً بالمساكين»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۱۷۳؛ عماد الدین طبری، بشاره الصمطفی، ص ۲۰۷.

به لحاظ تربیتی و اخلاقی برخوردار باشند که در مقام و موضع انسان های مورد نظر اسلام جای گیرند و این بدان معنا است که آموزش معارف اسلامی، برای آنان شرایطی را فراهم می آورد که به منزله ضوابط حاکم بر رفتار آنان تجلی می نماید و ما با مسلمانان مؤمنی مواجهیم که با پرهیز از دست یازیدن به هر امر بیهوده ای، مراتب و کمال تربیتی خود را به نمایش می گذارند تا آنجا که به عنوان جامعه ای کاملاً اسلامی، امکان اجرای احکام اسلامی را فراهم می سازند... به واسطه عدالت گستری امام زمان [و حکمت آموزی او]، مردم همچون جامعه نخستین خود می گردند یعنی، جامعه ای عاری از اختلاف و تفرقه که صلح و صمیمیت و صفا و یکپارچگی در بین آنان حاکم است و این وضعیت جز با اهتمام و اراده عملی انسان های تربیت شده، امکان تحقق پیدا نمی کند» (۱).

براین اساس خروج کینه از دل های مردم و ایجاد بی نیازی و غنا در قلوب امت اسلامی، به معنای آن است که انسان ها آن قدر از تربیت و کمال لازم برخوردار شده اند که این مهم (بی نیازی و خروج کینه)، در خصوص آنها تحقق یافته است. مردم در دوران او به تکامل اخلاقی می رسند تا آنجا که از جیب همدیگر، بدون ممانعت و به حد نیاز برداشت می کنند. مؤمنان در انجام معاملات از یکدیگر سود نمی گیرند. مطلقاً فراهم شدن چنین فضایی جز در سایه کمال خرد مردم و پیدایش فرزاندگی در آنان، ممکن نیست (۲). براساس بیان روایات، امام مهدی (عج) به اجرایی کردن اسلام در ابعاد مختلف و رشد و تکامل انسان ها توفیق می یابد؛ در نتیجه جریان توسعه یافتگی و اقتصاد سالم نیز محقق می شود و انسان های تربیت یافته و پرهیزگار که کمالات انسانی را طی کرده اند به نقش آفرینی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ می پردازند.

در هر حال اهم کارکردها و فعالیت های دولت حضرت مهدی (عج) در زمینه مسائل

۱- حسن سبحانی، مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی (عج)، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۹.

۲- حسن سبحانی، مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی (عج)، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۱۰.

۱۳. کارکرد تولیدی عمرانی:**۱۱۳. بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی:**

در دوره حاکمیت امام زمان علیه السلام ابزار تعالی و رشد و در عین حال ابزار آگاهی و سلطه بر طبیعت (تولید، به حدی شکوفا می شود که در پرتو آن شیوه های تسلط بر منابع بالقوه و به فعلیت رساندن آنها، بسیار طبیعی و رایج خواهد شد. مهم ترین مؤلفه این موضوع، بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی و مواهب طبیعی است: «مهدی فرزند من است... گنج ها را استخراج می کند و شهرهای شرک را می گشاید» (۱) و نیز: «خداوند برای قائم، گنج ها و معادن زمین را آشکار می کند» (۲). امام علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «زمین میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می ریزد و کلیدهایش را به او می سپارد» (۳) و نیز: «زمین برکت های خود را بیرون می ریزد و هر حقی به صاحبش برگردانده می شود» (۴) و «زمین جگر پاره های خود را چون قطعات طلا و

- ۱- «المهدی من ولدی... یستخرج الكنوز ویفتح مدائن الشرك»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۸؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۶؛ ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۵۶۵.
- ۲- «ویظهر الله له كنوز الارض ومعادنها»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ح ۳۱.
- ۳- «وتخرج له الأرض أفالید کبدها وتلقى إليه سلما مقالیدها»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ و نیز ر. ک: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷.
- ۴- «اخرجت الارض برکاتها وردّ کلّ حقّ إلى اهله ..»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲.

نقره، بیرون می ریزد»^(۱).

این روایات می تواند اشاره به دسترسی و دستیابی به حجم وسیعی از منابع و معادن و امکانات زیرزمینی و مواهب طبیعی باشد که به عنوان نهاده تولید یا عامل تولید، مورد استفاده قرار می گیرند. امکاناتی که قطعا بشر تاکنون از بسیاری از آنها مطلع نبوده و فقط بخش اندکی از آن را می شناخته است. در نتیجه بسیاری از مشکلات مادی (به خصوص فقر و نداری) رفع می شود و بی کاری از میان می رود و همه از امکانات جهان بهره مند می شوند. در نتیجه بسیاری از گناهان و مفسد و کثری ها در جامعه ریشه کن می شود.

از طرفی اگر جامعه ای پرهیزگار و اخلاقی و پایبند به دستورات خدا باشد، او خود برکات آسمان و زمین را به مردم آن جامعه ایمانی و تقوایی نازل می فرماید. از آنجایی که در حکومت امام زمان علیه السلام شکوفایی دینی و اخلاقی به حد اعلائی خود می رسد و معیارهای اخلاقی در جامعه رعایت می شود؛ به همین جهت نعمت های الهی بر آنان فزونی می یابد و مواهب طبیعی و معادن برای مردم ایمانی رخ می نماید.

۲۱۳. کاشت زیاد محصولات کشاورزی:

یکی از بخش هایی که در حکومت امام زمان علیه السلام دگرگونی شایان توجه پیدا می کند، بخش کشاورزی و دامداری است. پس از آنکه مردم طعم تلخ کمبود باران و خشکسالی های پیایی و کمبود مواد غذایی و نابودی کشتزارها را چشیده اند و برای تهیه لقمه نانی چه زحمت ها و خفت ها تحمل کرده اند؛ دگرگونی شگفت انگیزی در کشاورزی پدید می آید و مواد غذایی در جامعه فراوان می گردد. باران پیایی و زیاد می بارد و رحمت الهی به انسان ها سرازیر و نعمت ها فراوان می شود؛ به گونه ای که گویی محصول ده ها سال را در یک روز گرد می آورند و در روایات آمده است: «از یک من (سه کیلوگرم) گندم، صد من محصول به دست می آید»^(۲).

«زمین همه نباتات خود را می رویاند»^(۳) و نیز: «[به هنگام ظهور] خداوند [از] آسمان باران

۱- «تفیء الارض افلاذ کبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضه»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۶.

۲- نجم الدین طوسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۲۰۳.

۳- «تخرج الارض نباتها ویعطی المال صحاحا»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۷۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷۰.

فراوان [و پی در پی] می فرستد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگه نمی دارد؛ مگر آنکه بیرون می ریزد» (۱) و «در دولت او آب ها فراوان می شود و نهرها گسترش می یابد و زمین محصولات خود را چند برابر می کند و گنج ها، استخراج می شود» (۲). این روایات نشانگر اهمیت و رونق کشاورزی و توجه فزون تر دولت مهدوی به تولید محصولات کشاورزی و رفع نیازهای غذایی مردم است.

یکی از اقدامات مهم حضرت مهدی دستور به حفر آبراه ها و نهرها است؛ چنان که در روایتی آمده است: «دستور می دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که کربلا را به نجف متصل کند. آن گاه پل هایی روی آن و آسیاب هایی را کنار آن نهر می سازند. گویا با چشم خودم می بینم که پیرمردان گندم ها را روی سر خود حمل کرده و در این آسیاب ها به طور مجانی آرد می کنند. در آن زمان خانه های کوفه به نهر کربلا (فرات) متصل می شود» (۳).

از این حدیث استفاده می شود که حضرت مهدی (عج)، به احداث آبراه ها و ساختن پل ها و بستن سدها بر روی رودها به ویژه بین کربلا و نجف فرمان می دهد. در مسیر آن آب ها، آسیاب ها ساخته می شود و هر کس به طور رایگان می تواند از آنها استفاده کند. حتی آب ها، به

۱- «یرسل الله السماء عليهم مدرارا ولا تدع الارض شيئا من نباتها الا اخرجته»: محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، ص ۲۵۵؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲- «تزيد المياه في دولته، وتمد الانهار وتضعف الارض اكلها وتستخرج الكنوز»: لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۵۸۹، ح ۳.

۳- «... يأمر فيحفر خلف قبر الحسين عليه السلام لهم نهرًا يحرى إلى الغرين حتى ينبذ بالنجف ويعمل على فوهته قناطرًا وارجاء في السبيل وكأني بالعجوز على رأسها مکتلٌ فيه برٌّ حتى تطحنه بلاكراء. ثم تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلا»: محمد بن حسن شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص ۴۶۹؛ محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ علي بن عبدالكريم نيلي، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۱۹۱؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱، ح ۵۳ (با تفاوت در الفاظ).

بیابان ها و صحراها جاری خواهد شد و کشاورزی رونق خواهد گرفت.

به نظر می رسد هر اندازه ظلم و ستم و فساد به دست امام مهدی (عج) از جامعه رخت برمی بندد و عدالت و قسط و تقوا حاکم می شود؛ برکات زمین نیز فراوان می گردد و نعمت ها فزونی می یابد. از طرفی اسراف و تبذیر از بین می رود و هر کس به اندازه نیاز خود بهره برداری می کند». امام علی علیه السلام می فرماید: «چون قائم قیام کند، چنان که باید، باران می بارد و زمین گیاه می رویاند... به صورتی که زن از عراق به شام می رود و جز بر زمین های سرسبز گام نمی نهد». (۱)

۳۱۳. عمران و آبادانی زمین:

عمران و آبادی زمین، و بهره برداری از امکانات آن تا سرحد امکان، از دیگر اقدامات و کارکردهای امام (ع) است. این کار، در دوران پیش از ظهور با همه پیشرفت علوم و تکنولوژی در همه زمینه ها به طور کامل انجام نشده است. اما در عصر ظهور وضعیت فرق می کند و همه امکانات برای منافع عمومی و آبادانی زمین به کار می رود. توسعه و رشد اقتصادی نیز به حدی است که می تواند عمران و آبادانی سراسر زمین را در پی داشته باشد. دستور و برنامه امام نیز این است: «مهدی به کارگزاران خود در تمامی بلاد [دستور می دهد که شهرها را آباد سازند» (۲) و «روی زمین نقطه ویرانی نمی ماند؛ جز اینکه آباد می گردد» (۳) «زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می شود» (۴).

۱- «لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها... حتی تمشي المرأة بين العراق والشام لاتضع قدميها إلا على النبات»: محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۱.

۲- «یأمرهم بعمران المدن»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدی، ص ۳۷۱.

۳- «فلا يبقى خراب إلا عمر»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

۴- «وتعمر الارض وتصفو وتزهر»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۶۰.

آن حضرت به کوچک ترین امور عمرانی توجه دارد و اقدامات لازم را در جهت از بین بردن مشکلات شهرها انجام می دهد: «... جاده های اصلی را توسعه می دهد... هر مسجدی را که بر سر راه باشد، تخریب می کند. بالکن ها را می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز می شود، می بندد. هر بالکن، فاضل آب و ناودانی که به کوچه ها باشد، از بین می برد» (۱).

۲۳. کارکرد رفاهی خدماتی:

۱۲۳. رفاه اقتصادی و برخورداری از امکانات فراوان:

احادیث درباره رفاه اقتصادی «عصر ظهور» زیاد است و تأکید فراوانی هم به آن شده است. در این کارکرد، دولت زمینه های رفاه و آسایش اقتصادی را فراهم می کند و امکانات زیادی در اختیار مردم می گذارد و آنان را غرق در نعمت و دارایی می کند: «در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار می شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد. سرتاسر زمین محصول می دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه می شود. هر کس نزد مهدی (عج) آید و بگوید: به من مالی ده، او بی درنگ می گوید: بگیر» (۲).

امام علی علیه السلام می فرماید: «بدانید اگر شما از منجی شرق (مهدی)، پیروی کنید، شما را به روش پیامبر درمی آورد تا از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی) آسوده باشید و بار سنگین [زندگی] را از شانه هایتان بر زمین نهد» (۳). در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که

۱- «... یوسّع الطریقَ الاعظم... ویهدم کلّ مسجد علی الطریق ویسد کلّ کوه إلی الطریق وکلّ جناح وکنیف و میزاب إلی الطریق...»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۱؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲، ح ۶۱.

۲- «تنعم فیہ امتی نعمه لم ینهوا مثلها قطّ. تؤتی الارض اکلها ولاتدّخر منهم شیئا والمال یومئذ کدوس، یقوم الرجل، فیقول: یا مهدی! اعطنی؛ فیقول: خذ»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۸؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۳.

۳- «واعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول... وکفیتم مؤونه الطلّب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الأعناق...»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۴؛ محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۰.

رفع این کمیابی و فزونی امکانات برای چیست؟ در پاسخ گفتنی است: در اینجا انسان به جای اینکه از مصرف کالاها و خدمات کمیاب بهره مند شود به بهره مندی و کسب رضایت و آرامش خاطر از ناحیه عمل به ارکان اسلام، تعمیق فضای عدالت مشغول می گردد و مطلوبیت های مربوط را کسب می کند. احتمالاً در چنین شرایط جدید و آرمانی، مفهوم وسیله بودن امکانات اقتصادی (برای نایل شدن به اهداف متعالی و بلند) جلوه گر می شود و انسان در آن عصر که مستظهر به شکوفایی اقتصادی است و کمترین دغدغه ای از کمبود و محدودیت ندارد، به عبادت پروردگار مشغول می شود»^(۱).

۲۲۳. بی نیاز کردن مردم:

از روایات استفاده می شود که حرکت و عملکرد دولت در اقتصاد به سمت بی نیازی و استغنائی واقعی مردم با دادن امکانات فراوان و رفع حاجت های مختلف زندگی است. از روایات استفاده می شود که در آن عصر، حتی یک نفر محتاج و نیامند وجود ندارد و مردم از لحاظ مادی و معنوی مستغنی و دارا می شوند: «شمارا به ظهور مهدی بشارت می دهم، زمین را پر از عدالت می کند، همانگونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان ها و زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروت ها را به طور صحیح (به طور مساوی) در میان مردم تقسیم می کند... دل های پیروان محمد صلی الله علیه و آله را پر از بی نیازی می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد؛ تا آنجا که دستور می هد کسی با صدای بلند صدا زند: هر کس نیاز مالی دارد، برخیزد: هیچ کس جز یک نفر بر نمی خیزد. پس امام دستور می دهد مال قابل ملاحظه ای به او بدهند؛ اما او به زودی باز می گردد و پشیمان می شود که چرا آزمند و حریص بوده است»^(۲).

و نیز: «[مهدی] اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت

۱- حسن سبحانی، پیشین، ص ۲۶.

۲- «ابشركم بالمهدی... یملأ الارض قسطاً کما ملئت جوراً وظلماً یرضی عنه سکان السماء والارض یقسم المال صحاحاً (بالسویه)... ویملأ الله قلوب امه محمد صلی الله علیه و آله غنی و یسعهم عدله حتی یأمر منادیا ینادی یقول من له فی المال حاجه فلیقم فما یقوم من الناس إلا رجل واحد ثم یأمر له بالمال، فیأخذ، ثم یندم ویرده»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲ (با تفاوت در الفاظ).

نمی شود تا به او زکات دهد» (۱).

از این روایات استفاده می شود که در آن روز حتی یک نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد. به آن یک نفر هم که برمی خیزد، غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده؛ و گرنه از نظر مادی بی نیاز بوده است. مهم این است که امام مهدی (عج) تحت رهبری صحیح خود، دل ها را مملو از غنای معنوی و روانی می کند و خلق و خوی زشت «حرص» را از سرزمین دل ها ریشه کن می سازد؛ همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاش های بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی، باز هم دست و پا بر جمع ثروت فزون تر می کنند ... (۲).

با توجه به کار و کوشش متناسب مردم با وضعیت علمی و تکنولوژی و وفور و فراوانی عوامل تولید، به طور قطع تولید کالاها و خدمات آن قدر زیاد است که وضع مردم به لحاظ اقتصادی خوب شده و نیازمندی برای گرفتن زکات پیدا نمی شود. بنابراین در آن دوران، فعالیت های مفید اقتصادی صورت می گیرد؛ زیرا نفس شکوفایی دانش و علوم و ظاهر شدن گنجینه های زمین و دسترسی به کرات و آسمان ها با پشتیبانی دانش، مستلزم تلاش و کوشش و شکوفایی فعالیت های اقتصادی است. اما چون مؤمنان به لحاظ معیشتی مشکل ندارند و از نظر تربیتی کاملاً اسلامی تربیت شده اند، فعالیت های خود را لزوماً با موضوع دریافت مزد سازگار نمی نمایند؛ زیرا به انگیزه هایی بسیار فراتر از دریافت مادیات می اندیشند. انگیزه و تحصیل قربت الهی در این میان، از جایگاه بایسته ای برخوردار است. آری بی نیازی همه مؤمنان را فراگرفته است؛ از این رو امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند از زمین بذرها را می رویاند و از آسمان باران نازل می کند. مردم مالیات (خراج) خود را بر گردن گذاشته، به سوی مهدی می روند. خداوند به شیعیان ما در زندگی رفاه و آسایش داده است و آنان در بی نیازی به سر می برند و اگر لطف و سعادت خداوند آنان را دربر نمی گرفت، با آن بی نیازی سرکشی می کردند» (۳).

۱- «یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجا إلى الزکاه»، محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۲- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۳۰۳ و نیز ر. ک: حسن سبحانی، پیشین، ص ۲۶.

۳- «یخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدی و یوسع الله علی شیعتنا ولولا ما یدرکهم من السعاده لبغوا»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲۲، ص ۶۱، ح ۴۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵، ح ۹۱.

حضرت مهدی (عج) نیز بدون کوچک ترین درنگی مال را به مردم می بخشد: «در آغاز حکومت او [گاهی فردی] به جهت فقر [نزد او می آید و خواستار بخشش مالی می شود و می گوید: ای مهدی! ببخشای. آن حضرت به اندازه ای که او توان بر دوش کشیدن دارد، به وی مال می دهد». (۱)

۳۲۳. رسیدگی به وضع بدهکاران و محرومان:

از کارکردهای دولت مهدوی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه کم نظیر اقتصادی، محرومیت زدایی، پرداخت بدهی بدهکاران، آزادی بردگان، ردّ و جبران مظالم و حقّ هایی که بر گردن شیعیان است، رفع محرومیت و نداری و تهیه ضروری ترین امکانات زندگی (مانند تغذیه و مسکن)، پرداخت دیه قصاص، کمک به خانواده زندانیان و... است. این طلیعه جامعه ای پیشرفته، سامان مند و مترقی است.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «[مهدی (عج)]... هر برده مسلمانی را بخرد و آزاد کند. بدهکاری [نمی ماند] جز اینکه بدهی اش را پرداخت می کند و حق کسی را در دست کسی [باقی] نمی گذارد؛ جز اینکه از او باز می ستاند و به صاحب حق بازمی گرداند. کسی کشته (قصاص) نمی شود؛ مگر اینکه دیه او را به صاحبانش تسلیم می کند و آن کس که کشته شد، بدهی اش را می پردازد و [خانواده او را تأمین می کند تا اینکه سراسر زمین را از قسط و عدل پر می سازد... او و اهل بیتش در رجه سکنی می گزینند». (۲)

-
- ۱- «فیجی ء إلیه رجلٌ فیقول یا مهدی! اعطنی اعطنی، فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ یحیی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۴۳۶، ح ۹۱۷.
- ۲- «... فلا یترک عبدا مسلما إلا اشتراه وأعتقه ولا غارما إلا قضی دینه ولا مظلّمه لأحد النّاس إلا ردّها ولا یقتل منهم عبداً إلا أدی ثمنه «دیه مسلّمه إلی اهلها» ولا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه وألحق عیاله فی العطاء حتّی یملا الأرض قسطاً وعدلاً... ویسکنه هو وأهل بیته الرجه ..»: محمّد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵، ح ۸۷.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «به بینوایان طعم کره را می چشاند و در روزگار او دنیا پاکیزه می شود و اهل دنیا نیک می گردند».(۱)

همچنین: «خداوند به دست او دروغ را نابود می کند و روزگار سخت را از میان برمی دارد و ریسمان بردگی و بندگی را از گردن هایتان برمی دارد».(۲)

۳۳. کارکرد توزیعی اصلاحی

۱۳۳. توزیع امکانات و تقسیم بیت المال

یکی از مشکلات جوامع در طول تاریخ به خصوص در عصر حاضر عدم تخصیص بهینه منابع و توزیع نامناسب درآمدها و امکانات از سوی دولت ها و صاحبان ثروت است. در نتیجه بسیاری از مردم، در کمیابی و نداری زندگی می کنند و ثروت جهان در دست پنج تا ده درصد قرار می گیرد. این امر در دولت مهدی (عج) کاملاً از بین رفته و ثروت و منابع در دست همگان قرار می گیرد و دولت، خود متکفل توزیع و اعطای امکانات و بیت المال می گردد. بدین وسیله جلوی اجحاف، ثروت اندوزی و تجمل گرایی را می گیرد و بر استغنائی مادی و معنوی مردم و تهیه امکانات ضروری زندگی دست می یازد: «در پایان روزگار امت من، خلیفه ای هست که مانند سیل بخشش می کند و آن را نمی شمارد و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده می شود».(۳)

۱- «يلعقُ المساكينُ الزُّبْدَ... وفي أيامِ دولته تطيبُ الدُّنيا واهلها»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲۷ ص ۴۹۳؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۹۱۷.

۲- «... به یحق الله الکذب ویزهد الزمان الکلب به یخرج ذلّ الرقّ من أعناقکم...»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۲.

۳- «یکون فی آخر ائمتی خلیفه یحیی المال حیثاً لایعدّه عدّاً وذلک حین یضرب الإسلام بجرانه»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۲؛ یحیی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۴۲۴؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ح ۵۱، ص ۹۱.

و نیز: «ثروت را در میان مردم به فراوانی می بخشد. کسی که درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را برمی دارد و به مردم عرضه می دارد. به هر کس می دهد، می گوید: من نیازی ندارم» (۱) و «در سال دوبار عطایای او به شما می رسد و در ماه دو بار رزق شما را تأمین می کند» (۲).

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ظهور می کند... در سال دو بار به مردم مال می بخشد و در ماه دو بار امور معیشت بدانها می دهد و میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که نیازمندی به زکات باقی نمی ماند. صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان می آورند [ولی] آنان نمی پذیرند... پس [او] دست به بخشش می گشاید؛ چنان که تا آن زمان، کسی چنان بخشش اموال نکرده باشد» (۳).

البته حضرت در این اعطا و بخشش ها، استفاده اخلاقی نیز می کند و با عتاب به مردم، اعلام می دارد که دشمنی ها و جنگ های شما تنها به خاطر این اموال و ثروت بود که اکنون کسی میل چندانی به آنها ندارد:

«ثروت های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می آید. آن گاه حضرت به مردم خطاب می کند: بیاید! بگیریید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می کردید و به خونریزی و گناهان دست می زدید!! او چنان اموال می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است» (۴).

۱- «یفیض فیهم المال حتی یهّم الرّجل بماله من یقبله منه حتّی یتصدّق فیقول الّذی یرضه علیه: ارب لی به»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۵۹۷؛ و نیز ر. ک: ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲۲، ص ۵۸۲.

۲- «فیعطیکم فی السنّه عطاءین ویرزقکم فی الشهر رزقین..»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

۳- «إذا ظهر القائم... یعطی الناس عطایا مرّتین فی السنّه ویرزقهم فی الشهر رزقین و یسوی بین الناس حتّی لا تری محتاجا إلى الزکاه ویجیء اصحاب الزکاه بزکاتهم إلى المحاوایج من شیعتہ فلا یقبلونها... فیعطی عطاءً لم یعطه احدٌ قبله»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۴- «ویجتمع إليه اموال اهل الدنيا کلّها من بطن الارض وظهرها، فیقال للنّاس: تعالو إلى ما قطعتم فیہ الأرحام وسفکتهم فیہ الدم الحرام ورکبتم فیہ المحارم، فیعطی عطاءً لم یعطه احدٌ قبله»: محمّد بن علی، شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۲ و نیز ر. ک: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۲۳۳. رعایت قسط و مساوات (عدالت توزیعی):

چنان که پیش تر گذشت یکی از کارکردهای اساسی دولت امام مهدی (عج)، تقسیم مساوی منابع و درآمدها و ایجاد عدالت اجتماعی و قسط است (یماً الارض قسطاً و عدلاً). واژه «قسط» بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال براساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می رود که در این جهت هیچ گونه تبعیضی نباشد (در مقابل جور). رعایت قسط جایگاه خاصی در حکومت اسلامی به خصوص دولت مهدوی دارد؛ مثلاً در اسلام باید بیت المال به طور مساوی در بین مستضعفان و نیازمندان توزیع گردد. شیوه امام علی نیز چنین بود: «اگر مال از شخص من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه مال از آن خداست» (۱).

قسط اسلامی (تقسیم و توزیع عادلانه بیت المال)، بدون هیچ گونه تبعیضی در عصر حکومت درخشان امام عصر، محقق شده و ثروت و امکانات، در اختیار مستحقان قرار می گیرد. به این ترتیب امر توزیع، به نحو عادلانه و احسن صورت می گیرد و از شکاف عمیق طبقاتی جلوگیری می کند (۲). در آن دوران، همه در استفاده از بیت المال، مواهب طبیعی، معادن و ... مساوی و برابر خواهند بود و از بخشش های الهی و نعمت های مادی به طور مساوی استفاده خواهند کرد و بیت المال برای همگان به طور یکسان مصرف خواهد شد:

«[مهدی] مال را علی السویه تقسیم می کند و قلوب امت پیامبر صلی الله علیه و آله از غنا پر می شود و عدل او گسترش می یابد ..» (۳) و نیز: «مهدی (عج) اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیامندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد» (۴). همچنین: «او به طور مساوی

۱- «ولو كان المالُ لی لسویتُ بینهم فكیفَ وإئما المالُ مالُ الله»: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲- ر. ک: محمّد مهدی اشتهاردی، حضرت مهدی فروغ تابان، (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰)، صص ۱۲۵-۱۲۸.

۳- «یقسمُ المالُ صحاحاً (بالسویه) .. و یماً الله قلوبُ أمه محمّد صلی الله علیه و آله غنیّ وسعیهم عدله ..»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۳.

۴- «یسوی بین الناس حتّی لاتری محتاجاً إلى الزکاه»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

(برابر) تقسیم می کند و میان همه مردم نیکوکار و بدکار به عدالت رفتار می نماید»^(۱).

البته منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی، اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی به طور کلی است که همگان در حکومت اسلامی، در مقابل آن برابرند و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی، امتیازات و پاداش ها و اجرت ها، مساوی به افراد داده شود و تبعیضی صورت نمی گیرد؛ به عکس آنچه که در دنیای کنونی دیده می شود. پس روشن است که در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون تر، سرمایه و امکانات بیشتری نیز پرداخت می شود.

۳۳۳. حرکت به سوی اقتصاد سالم

اقتصاد سالم و رفع کاستی ها و ناراستی ها از آن، در سایه اقدامات چندی صورت می گیرد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، بر همه ثروت اندوزان ذخیره گنج و ثروت را حرام می کند؛ بر صاحبان گنج ها است که گنج های خود را به پیش او بیاورند تا در راه سرکوبی دشمنان خرج شود»^(۲) و «در دولت امام مهدی (عج) رباخواری از میان می رود»^(۳).

«هنگامی که قام ما قیام کند، قطایع (زمین هایی که زمامداران و حاکمان جور در مالکیت خود در آورده یا واگذار کرده اند) از بین می رود؛ به طوری که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود»^(۴).

۱- «فأنه یقسم بالسویه ویعدل فی خلق الرحمان، البرّ منهم والفاجر»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و شبیه آن ر. ک: محمّد بن علی شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

۲- «إذا قام قائمنا حرّم علی کلّ ذی کنز کنزهُ حتّی یأتوا به فیستعین به علی عدوّه ..»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۵۴۷؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۲۴.

۳- «یذهب الربا ..»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۶؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

۴- «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۱.

«او از بنی شیبه شروع می کند و دستهایشان را قطع می نماید؛ چون آنها دزدان خانه خدای تعالی هستند» (۱). «چون قائم (عج) قیام کند و وارد کوفه شود... زمین های مصادره شده را به صاحبانش باز می گرداند» (۲).

چکیده فصل:

۱. در فصل دوم، کارویژه ها و راهبردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت اخلاقی امام مهدی (عج) براساس ساختار نظام امامت بررسی شد. امام به عنوان زعیم سیاسی و دینی اختیارات و مسئولیت های گسترده ای برای مدیریت و هدایت امور گوناگون مردم بر عهده دارد و به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین، ولی مردم و قطب و محور جهان، در رأس سیاست و دولت قرار گرفته است.

۲. وظایف مختلفی مانند حفظ دین، اصلاح مردم، احیای سنت، اقامه حدود، گسترش عدالت، جهاد، عزل و نصب کارگزاران، توزیع بیت المال، تأمین حقوق و... بر عهده امام است و او ولایت، اختیارات و شئون مختلفی دارد. براین اساس امام زمان علیه السلام، به عنوان امام و زعیم سیاسی و دینی مردم و با توجه به جهانی بودن حکومت او و مسئولیت به کمال رساندن بشر و تتمیم مکارم اخلاقی و نیز گسترش و تثبیت صلح، عدالت، امنیت، معنویت و رفاه، کارویژه های مهم و متمایزی دارد؛ یعنی، ایشان علاوه بر اینکه ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و دارای اختیارات و شئون ایشان است؛ وظایف و مسئولیت های سنگین تر و مهم تری نیز بر عهده دارد.

- ۱- «... یبدأ بنی شیبه فیقطع ایدیهم لأنهم سراق بیت الله تعالی»: محمد بن علی شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱؛ همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۷، ح ۲.
- ۲- «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة... ویرد السواد إلى اهله»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشاره الإسلام، ص ۲۵۳.

۳. این وظایف و کارویژه‌ها ابتدا در بعد سیاسی اجتماعی و در راستای تأمین عدالت، اداره سیاسی جهان، قضاوت و داوری، قانون‌گذاری، تأمین صلح و امنیت و احیای دین و اصلاح امور، مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که دولت ایشان در تمامی زمینه‌ها، موفق و کارآمد بوده و همه امور سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار خواهد داد.

۴. سپس کار ویژه فرهنگی دینی دولت ایشان در راستای تربیت دینی مردم، تتمیم مکارم اخلاقی و زدودن آلودگی‌ها و مفاسد، گسترش و احیای آموزه‌های اسلام، تثبیت آیین توحید و یکتاپرستی، رشد دانش و علم بشری، شکوفایی افکار و اندیشه‌ها، رشد و ترقی صنعت و فن آوری و پیشرفت شگفت‌انگیز در زمینه‌های ارتباطات، اطلاعات و اختراعات دیگر، بیان گردید. از مطالعه این کارویژه‌ها به دست آمد که دولت اخلاقی امام مهدی بیشترین اهمیت را به برنامه‌های فرهنگی دینی داده و در رشد و تعالی اخلاقی انسان‌ها و تزکیه و تهذیب نفوس اهتمام جدی خواهد داشت.

۵. در پایان کارویژه اقتصادی عمرانی دولت مهدوی در جهت استفاده صحیح از موهبت‌های طبیعی (گنج‌ها و معادن)، عمران و آبادانی شهرها و کشورها، بی‌نیازی و استغنای مردم، کمک به بدهکاران و فقیران، توزیع عادلانه امکانات و بیت‌المال، ایجاد اقتصاد سالم، رونق کشاورزی و دامپروری... مورد پژوهش قرار گرفت. در این قسمت علاوه بر اینکه روشن شد دولت ایشان در زمینه اقتصاد و عمران موفقیت‌های کاملی کسب خواهد کرد، بر اخلاقی بودن فعالیت‌های اقتصادی و استفاده صحیح از طبیعت و گسترش عدالت تأکید خواهند نمود.

فصل سوم: پیامدها و بروندادها

اشاره

هر نظام سیاسی برای ایفای وظایف و کارویژه های خود، از سه فرآیند نهاده، تبدیل و داده (خروجی) تشکیل می شود. مهم ترین و ارزشمندترین بخش آن، برون داده ها و خروجی هایی است که کارآمدی و کارآیی نظام در آنها جلوه گر شده و دستیابی به اهداف و سیاست ها مشخص می گردد.

در تحلیل سیستم دولت مهدوی و بررسی کارآیی و کارآمدی آن، توجه به پیامدها و داده های آن در ابعاد گوناگون، ضروری به نظر می رسد. برای فهم و درک این فرایند، نیاز به شاخص ها و ملاک هایی است تا میزان توفیق در انجام وظایف، تحقق اهداف و آرمان ها و جلب رضایت مندی روشن شود. این شاخص ها در فصل «دولت و سیاست از دیدگاه شیعه» بیان شد و اینک فرصت بررسی آنها فراهم آمده است. در ابتدا گفتنی است که مهم ترین و بارزترین پیامدها و برون داده های نظام سیاسی مهدوی در سه انگاره زیر جلوه گر است:

یک. معنویت (اخلاق، معرفت و کمال)؛

دو. عدالت (قسط، عدل و تعادل)؛

سه. عقلانیت (دانش، پیشرفت و عمران).

سه انگاره یاد شده در عرصه های سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد به خوبی متبلور و نمایان شده است. با بررسی شاخص ها و معیارهای جامعه آرمانی اسلام، این ادعا به روشنی فهم و اثبات می شود:

۱. ارتباط فرد با خدای متعال

در نظام سیاسی مهدوی، این انگاره، در رأس برنامه ها و سیاست ها قرار دارد و همه فعالیت ها و کارویژه های دولت در جهت توحید، عبودیت و عبادت سامان می یابد. در این راستا اخلاق و رفتارهای مردم تغییر و آموزه های مذهبی، اخلاقی و عرفانی گسترش و حاکمیت می یابد. تربیت دینی و تهذیب و تزکیه نفوس و دین مداری و ایمان باعث تقرب به خدا و رسیدن

به کمال نهایی (معرفت و وصال الهی) می شود و بدین وسیله رابطه انسان با آفریدگارش، تصحیح و کامل می شود. در این جامعه، شرک، کفر، نفاق، الحاد و دین ستیزی ریشه کن شده و عاملان و کارگزاران فسادهای دینی و هواپرستی از بین خواهند رفت. در این روز موعود پایان سرنوشت محتوم شیطان و جبهه باطل است.

۲. ارتباط فرد با خود

انسان در جامعه آرمانی مهدوی، به کرامت، شخصیت و ارزش واقعی خود پی خواهد برد و به شناختی درست از خود و استعدادها و شایستگی های خود برای رسیدن به مقام خلیفه الهی دست خواهد یافت. همه مواهب و امکانات مادی و معنوی در اختیار او و برای بالندگی معنوی و رفاه دنیوی او قرار خواهد گرفت. دانش، خرد و اندیشه او متعالی و رفتار، کردار و گفتارش اخلاقی و متکامل خواهد بود. نتیجه این معرفت و دانش، باورداشت و شناخت هر بیشتر خداوند و درک وظایف، مسئولیت ها و تکالیف دینی، اخلاقی و سیاسی خود است. همچنین دوری از گناه، فساد، جنایت، خونریزی و تجاوز (رذایل اخلاقی) و پایبندی به صداقت و درستی، احسان، نیکی، طاعت و عبادت، رعایت حلال و حرام و... (فضایل اخلاقی) از شاخصه ها و ویژگی های بارز این عصر است.

۳. ارتباط فرد با طبیعت

در عصر زندگی، انسان رابطه ای سالم و متعادل با طبیعت خواهد داشت؛ یعنی، هم از تمامی مواهب، نعمت ها و گنج های سرشار آن استفاده کرده و به زندگی خود سر و سامان خواهد داد و هم از اسراف، تبذیر، آلودگی زیست، اتلاف منابع و دست اندازی ناروا به طبیعت دوری خواهد کرد. علاوه بر این به جهت از بین رفتن گناهان و آلودگی ها و گسترش و فراگیری نیکی ها و فضیلت ها و اعمال صالح، زمین و آسمان نعمت ها و برکت های خود را سخاوتمندانه در اختیار انسان ها قرار می دهد. انسان نیز با خردورزی و اندیشه درست در جهان هستی و نیز توجه به باطن و عمق کائنات و مخلوقات و برای شکر و سپاس این نعمت ها، طبیعت را پل و معبری برای شناخت و تقرب به خدا قرار خواهد داد و استفاده او از اختراعات، اکتشافات و لذات مادی، براساس حکمت، معنویت و عدالت خواهد بود.

۴. ارتباط فرد با انسان های دیگر:

در جامعه موعود جهانی، انسان ها روابطی دوستانه و اخلاقی و براساس دو اصل «عدالت» و «احسان» با هم خواهند داشت. از تجاوز به حق همدیگر و ظلم و ستم و خیانت دوری جسته و به حقوق، شخصیت و خواسته های بجای دیگران، احترام می گذارند. در این رابطه چند سویه،

نهادها و رکن های مختلف زندگی بشری، مفهوم و معنای واقعی یافته و هر چیز به طور صحیح در جای خود قرار خواهد گرفت. «نهاد خانواده»، رکن مهم تربیت و پرورش اخلاقی، نهاد «اقتصاد»، رکن توسعه و عمران، نهاد سیاست (دولت)، عامل ایجاد عدالت و معنویت و نهاد «فرهنگ و دانش»، موجب تعالی و شکوفایی جامعه خواهند بود ...

این جامعه آرمانی به درستی در روایات تصویر شده و در ادعیه اهل بیت نیز ویژگی ها و صفات بی نظیر آن بیان شده است. محورهای سه گانه داده ها و پیامدهای دولت امام مهدی (عج) عبارت است از:

یک. تعادل و تکامل (پیامدهای سیاسی اجتماعی):

اشاره

استقرار حکومت جهانی، نابودی دولت های باطل، تثبیت و گسترش عدالت (تعادل در امور)، صلح، امنیت و در نتیجه ریشه کنی جنگ ها، ستم ها، تبعیض ها، بی عدالتی ها، استثمارها و .. از آثار و پیامدهای حتمی ظهور و تشکیل دولت اخلاقی امام مهدی است.

تمامی شرّها بخصوص کثری هایی که به وسیله حاکمان ستمگر، ثروت اندوزان فاسد و مستکبران کینه جو شیوع یافته از بین خواهد رفت و تنها خوبی ها و نیکی ها باقی خواهد ماند: «شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند»^(۱) و زمین از هر تجاوزگری، ناپاکی و ظلمی پاک خواهد شد: «به وسیله او زمین را از هر تجاوزی پاک و از هر ستمی خالی می کند»^(۲).

۱.۱. استقرار دولت حق و نابودی دولت های باطل:

یکی از برکات و نتایج درخشان وجود امام زمان علیه السلام، فرج و گشایش در امور مردم^(۳)، عزّت

۱- «یذهب الشرّ و یبقی الخیر»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۲؛ یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۶؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۲۸.

۲- «یطهر الله به الارض من کلّ جور و یقدّسها من کلّ ظلم»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۴.

۳- «أبشرو بالفرج فإنّ وعد الله لا یخلف»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۵۲، ح ۷۲۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۸.

و بزرگی مسلمانان، (۱) قرار گرفتن در اوج تعالی و منزلت والا (۲)، درک روز فتح و پیروزی (۳) و استقرار امنیت و عدالت در سایه حکومت جهانی و دولت عدل مهدوی است:

الف. حاکمیت فراگیر جهانی: «خداوند مهدی و اصحابش را حاکمان شرق و غرب زمین قرار می دهد» (۴) و نیز: «دولت مهدی بر شرق و غرب جهان حاکم می شود» (۵).

ب. ظهور دولت حق (بهترین و آخرین دولتها): «دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود» (۶) و «دولت او، آخرین و بهترین دولت ها است؛ پس از پایان همه دولت ها می آید. هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او، به حکومت می رسد تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم؛ کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم» (۷).

۱- «تعظم الامه و یعزهم»: علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۲- «من ادركها منكم كان معنا في السنام الاعلى»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۵، ح ۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶، ح ۴۱.

۳- «يوم الفتح تفتح الدنيا على القائم»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۳۸.

۴- «... المهدی واصحابه يملکهم الله مشارق الارض ومغاربها»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷.

۵- «يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمّد بن عی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۲۷.

۶- «دولتنا في آخر الدهر تظهر»: محمّد بن علی شیخ صدوق، امالی، ص ۴۸۹، ح ۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳.

۷- «انّ دولتنا آخر الدُول ولم يبق اهل بيت لهم دولة إلاّ ملکوا قبلنا، لئلا يقولوا إذا رأو سیرتنا إذا ملکنا سرنا بسیره هؤلاء...»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۳؛ محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

و نیز: «... در این هنگام فجر دولت حق می دمَد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود».(۱)

ج. نابودی دولت های باطل (کفر، فساد و ظلم):

«زمانی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».(۲) «همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است

...»(۳) و نیز: «خداوند حق را به دست آنان ظاهر می کند و باطل را با شمشیرهایشان نابود می سازد».(۴)

«به دست او هر جباری نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد»(۵) و نیز «زمین

۱- «... فعندها يتألو صبْحُ الحقِّ وينجلي ظلامُ الباطل...»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۸؛ محمد

باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۳.

۲- «إذا قام القائم، ذهب دوله الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۷۸؛ ح ۴۳۲ و نیز ر. ک: محمد بن حسن

شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳- «أن زوال ملك الجابره والظلمه على يد القائم منا...»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۵۱؛

علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۱۸۲.

۴- «يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل بأسيافهم...»: محمد بن حسن شیخ طوسی، امالی، ص ۳۵۲، ح ۷۲۶؛ علی بن عیسی

اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۴۵.

۵- «بیر به کلّ جبار عنید و یهلک علی یده کلّ شیطان مرید»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ح

۶؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲، ح ۹۸، ۱۴۰؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲،

ص ۲۲۹.

را از دشمنان من پاک و میراث دوستانم می کند»^(۱) و «حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکاری پاک می سازد»^(۲).

۲۱. استقرار عدالت و ایجاد قسط:

بارزترین و مهم ترین پیامد و نتیجه دولت مهدوی (ع) گسترش جهانی قسط و عدل و رفع بی عدالتی و ستم است. عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقراری آن اظهار علاقه کرده و تمایل دارند و بالفطره می خواهند همگان عادل باشند و یکی از اهداف پیامبران نیز إقامة قسط بوده است (لیقوم الناس بالقسط)؛ اما این امر تنها و تنها به صورت جهانی و گسترده و دائمی به وسیله امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت (و یسعهم عدله)^(۳). مردم در تمامی جنبه های زندگی (سیاست، اقتصاد، اجتماع، قضاوت ..) شاهد عدالت و قسط بی نظیری خواهند بود و تعادل و ثبات در همه امور دیده خواهد شد: «زمین را آکنده از عدل و داد می کند؛ همان گونه که از جور و ستم پر شده بود»^(۴) و نیز «ترازوی عدل را بین مردم خواهد گذاشت و کسی به کس دیگر ظلم می کند»^(۵). «به خدا سوگند! همان طور که سرما و گرما به داخل خانه هایشان نفوذ می کند،

- ۱- «أطهر الأرض من أعدائي وأورثها أوليائي»: محمد بن علی شیخ صدوق، امالی، ص ۶۳۲، ح ۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۶، ح ۳.
- ۲- «لیعزلن عنکم امراء الجور ویطهرن الارض من کل غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.
- ۳- محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳.
- ۴- «یملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۹، ح ۴۴؛ محمد بن علی شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۹، ح ۲۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰، ح ۱۴۰۹۴ و ...
- ۵- «وضع المیزان العدل بین الناس فلا یظلم احدٌ احداً»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۸؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۴.

عدالت او به درون خانه هایشان راه خواهد یافت»^(۱).

و زمین با عدالت او دوباره زنده می شود و مردم سیرت و حکومت عادلانه را مشاهده خواهند کرد: «زمین را به وسیله قائم زنده می کند، پس او در آن عدالت می ورزد. در نتیجه زمین با عدالت او حیات می یابد، بعد از آنکه با ستم [ظالمان] مرده بود»^(۲) و «به شما نشان خواهد داد که سیرت عدل و حکومت عادلانه چگونه است»^(۳).

۳۱. فراگیری صلح و امنیت و ریشه کنی کینه ها و فتنه ها:

امنیت و صلح واقعی و آرامش و همدلی، از ویژگی های حکومت جهانی امام مهدی (عج) است. در عصر پیشوایی او، خوف ها زایل می شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان قرار می گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می شود. اختناق، ستیزه جویی، بهره کشی، استکبار و استضعاف که همه از آثار حکومت های غیر الهی است از جهان ریشه کن می گردد و عاملان و انجام دهندگان این ناراستی ها با هر عنوان، برچیده می شوند. این بهترین دورانی است که بشر در عمر خود می تواند شاهد آن باشد و از نتایج و ثمرات آن در همین دنیا برخوردار شود به راستی او فریادرس، منجی و یاور تمامی مستضعفان، ستمدیدگان و صالحان است ...: «از میان امت من مهدی قیام می کند؛ خداوند او را برای فریادرسی مردمان برمی انگیزد»^(۴).

الف. امنیت و آسایش: «در زمان او ستم ریشه کن و راه ها امن می گردد»^(۵) «چهارپایان و

۱- «اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحرّ والقرّ»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷، ح ۱؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۵۲۹.

۲- «یحییها بالقائم (ع) فیعدل فیها فیحیی لأرض بالعدل بعد موتها بالظلم»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۸؛ محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۷.

۳- «فیریکم کیف عدل السیره»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴- «یخرج المهدی فی امتی، یبعثه الله غیاثا للنّاس»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۵- «... ارتفع فی ایامه الجور وامنّت به السبیل»: محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

درندگان در صلح هستند... زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده و درنده خویی هراس نداشته باشد»^(۱). «ناتوانی از مشرق تا مغرب سفر می کند و از کسی آسیبی به او نمی رسد»^(۲).

ب. صلح و آسایش: «کینه ها از دل مردم بیرون می رود و درندگان و چهارپایان در صلح زندگی می کنند»^(۳).

«حضرت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد؛ گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند. کودکان خردسال با مارها و عقرب ها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد. شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند»^(۴).

۱- «اصطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زِينَتَهَا، لَا يَهَيِّجُهَا سَيْعٌ وَلَا تَخَافُهُ»: محمّد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۲۰۳؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۲- «حَتَّى تَخْرُجَ الْعُجُوزَةُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ فَلَا يُؤْذِيهَا أَحَدٌ»: محمّد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۷۹.

۳- «لَذَهَبَتْ اشْحَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَالبَهَائِمُ...»: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱؛ صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲.

۴- «يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ، مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا... تَرَعَى الشَّاهُ وَالذَّنْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَيَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبِ وَلَا تَضُرُّهُمْ بَشَى ءٍ وَيَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۹.

ج. رفع اختلاف ها و فتنه ها: «به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف و پراکندگی را از ملت ها و ادیان را برمی دارد». (۱)
 «خداوند به وسیله او فتنه های جانکاه را آرام و ساکن سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آنان را همراهی کند، به حج خانه خدا رود و جز خدا، از کسی باکی نداشته باشند». (۲)

امام صادق(ع): «مهدی(عج) در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او آتش فتنه را خاموش می گرداند» (۳)

دو. تعالی و پیشرفت (پیامدهای فرهنگی دینی) :

اشاره

تعالی و تکامل جامعه از لحاظ اخلاقی، دینی و فرهنگی، حاکمیت فضیلت ها و خیرات در جامعه و تحقق عدالت، معنویت و عقلانیت از آثار و برکات شکوهمند و بی نظیر دولت امام مهدی(عج) است. بر این اساس تمامی شرّها و آلودگی ها و منشأ آنها (شیطان و هواهای نفسانی) از بین می رود و دروغ، طمع، حرص، کینه، کفر، فساد، زنا و... از جهان ریشه کن می شود. این مفاسد و رذایل، عامل اصلی مشکلات جهان و مانع تکامل و پیشرفت اخلاقی انسان ها است. اما با ظهور امام زمان(ع) جهان غرق در نورانیت، قداست و طهارت شده و آیین توحید و یکتاپرستی فراگیر و حاکم می شود. در این زمان انسان ها از تعالی روحی و تکامل عقلی برخوردار شده و موانع و عوامل فساد و انحراف از بین می رود و این عنایت خداوندی است که در آینده تاریخ و با تشکیل مهدوی و تربیت دینی مردم، اخلاق آنان کامل و خردهایشان شکوفا می شود و جامعه فاسد و تباہ آلود عصر پیشاظهر، به مدینه فاضله اسلامی تبدیل می گردد: «هنگامی که قائم ما قیام

۱- «فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

۲- «یطفیء به الفتنة الصّماء، وتأمّن الارض، حتّی إنّ المرأة لتُحجّ فی خمسِ نسوّه ما معهنّ رجیلٌ لا ینتقینَ إلاّ الله»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۰؛ مصطفی آل السید، بشاره الإسلام، ص ۱۸۵.

۳- «المهدیُّ محبوبٌ فی الخلائق یطفیءُ الله به الفتنة الصّماء»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۰؛ مصطفی آل السید، بشاره السید، ص ۱۸۵.

کند، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و بدین ترتیب خردهای مردمان شکوفا (متمركز) و اخلاق شان کامل می شود»^(۱).

اگر فرهنگ جامعه از هر لحاظ سالم و اخلاقی و هنجارها و ارزش های دینی بر آن حاکم شود، دیگر اثری از ظلم ها، فسادها، تباهی ها و تبعیض ها نخواهد بود و کاستی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه از بین خواهد رفت. در نتیجه مردم گرفتار مشکلات گوناگون (هواپرستی، جنگ، زیاده خواهی، ستم گری و الحاد) نخواهند بود و سعادت حقیقی خود را در عبودیت و عبادت (فلسفه اصلی خلقت) و تقرب به خدا خواهند دید. آثار و نتایج فرهنگی و دینی دولت حضرت مهدی (عج) را می توان در مؤلفه های زیر بیان نمود:

۱.۲. آثار و برکات اخلاقی و معنوی:

الف. نورانیت و پاکی جهان: «وقتی که قیام کند، زمین به نور پروردگار روشن می شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت»^(۲). (کنایه از انقطاع و بی نیازی از اسباب و وسایل مادی). و نیز: «زمین را از عدل، قسط و نور و برهان آکنده می سازد»^(۳) و «زمین با نور پروردگار روشن می شود و سلطنت او شرق و غرب عالم را می گیرد»^(۴).

همچنین: «در روزگار او دنیا پاکیزه می شود و اهل دنیا نیک (و طاهر) می گردند»^(۵) و

- ۱- «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم واكمل اخلاقهم»: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.
- ۲- «إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء الشمس»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۸؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.
- ۳- «یملأ الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸، ح ۴.
- ۴- «تشرق الأرض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.
- ۵- «تطیب الدنيا وأهلها فی ایام دولته»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳.

«خداوند به وسیله [مهدی]، زمین را طاهر و پاک می کند».(۱)

ب. عبادت و عبودیت: «مردم رو به عبادت می آورند و امانات ادا می شود»(۲) و نیز: «بشارت باد به [آمدن] مهدی دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پُر می کند و عدالتش همه را فرامی گیرد».(۳)

همچنین: «همه مردم بر عبادت خدا گراییده، اجرای احکام شریعت و دیانت روی می آورند»(۴) و «جز خداوند بلندمرتبه هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت های بی جثه باصورت و باجثه بی صورت و جز آن، آتش گرفته و بسوزد».(۵)

«پادشاهی [و حاکمیت] برای خدا است امروز، دیروز و فردا اما زمانی که قائم(ع) قیام می کند، جز خدا را، عبادت نمی کنند».(۶)

۱- «يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ ..»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علی شیخ طوسی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۲- «... يقبل الناس على العبادات و تُؤدَى الأمانات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۳- «ابشروا بالمهدى... يملأ قلوب العباد عبادةً ويسعهم عدله»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۴- «يقبل الناس على العبادات والشرع والديانة»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح ۴.

۵- «فلا يبقى في الأرض معبودٌ دون الله عزوجلّ من صنمٍ ووثنٍ وغيره إلا وقعت فيه نارٌ فاحترق...»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۶۸۶.

۶- «الملك للرحمن اليوم وقبل اليوم وبعد اليوم ولكن إذا قام القائم لم يعبد إلا الله عزوجلّ»: شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهره، ص ۳۶۹؛ هاشم بحرانی، المحجّه فی ما نیز فی القائم الحجّه، ص ۲۷۵.

ج. ترویج مکارم و فضایل اخلاقی: «اخلاق مردم را کامل می کند» (۱) و «وقتی قائم (ع) قیام می کند، دوستی واقعی و صمیمیت پیاده می شود» (۲) و نیز «شرّ و بدی می رود و خیر و خوبی می ماند» (۳) قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (۴)

«کسانی که چون به آنان در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند و از کردارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خدا است».

در تفسیر این آیه آمده است:

«هذه لآل محمّد، المهدي (ع) واصحابه يملّكهم الله مشارق الأرض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عزوجل به وباصحابه البدع والباطل...» (۵)

۱- «... اکمل به اخلاقهم»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج

۲، ص ۸۴۰.

۲- «إذا قام القائم جائت المزامله ..»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴.

۳- «... يذهب الشرّ ويبقى الخير»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۲.

۴- حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۵- محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵، ح ۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷.

د . ریشه کن شدن رذایل و آلودگی های اخلاقی: «برانس و جنّ چیره می گردد و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی کند». (۱) «حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم است». (۲) «خدای در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد». (۳)

«روی زمین کافری باقی نمی ماند، جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند جز اینکه به صلاح و تقوا می گراید». (۴) «زنا و شرابخواری و ربا از میان می رود». (۵)

«اثری از ظلم و ستم دیده نخواهد شد». (۶) «کینه ها از سینه ها بیرون می رود و شرّ از جهان وقت برمی بندد». (۷)

۱- «یظهر علی الثقلین ولا یتروک فی الأرض الأدین»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۵، ح ۵۵؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶، ح ۱۰۴.

۲- «... دوله ابلیس إلی یوم القیامه وهو یوم قیام القائم»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۶۶۲؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۰.

۳- «لا یعصی الله عزوجل فی ارضه ویقام حدود الله فی خلقه»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۷؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷، ح ۲۰.

۴- «لا یبقی کافرٌ إلاّ آمن ولا طالحٌ إلاّ صلح»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۵- لطف الله مافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، محلقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۱۶؛ یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۰۰.

۶- «لا یری اثرٌ من الظلم»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۹، محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶، ح ۹.

۷- «لذهبت الشحناء من قلوب العباد»: محمّد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

«... خداوند در قلب بندگان بی نیازی (دوری از حرص و آز) می افکند»^(۱) و «زمین را از هر انسان فریبکار و نیرنگ باز پاک می کند»^(۲).

«به وسیله مهدی، ذلت [بندگی و رقیت] را از گردن های شما بیرون می کند (یعنی به شما آزادی می بخشد)»^(۳). «صلیب را می شکند و خوک ها (نمادهای فرهنگ ناسالم غرب) را نابود می کند»^(۴).

«بندها را می گسلد و به بردگی و بهره کشی [انسان از انسان] خاتمه می دهد»^(۵) و «زمین به

۱- «القی الله الغنی فی قلوب العباد»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۲- «... لیطهرن الارض من کل غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۳- «یخرج ذل الرق من اعناقکم»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۲۹.

۴- «یکسر الصلیب ویقتل الخنزیر»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۶۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۵- «لیحل ربقا ویعتق رقاً...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۱۶؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۲۲۳.

وسيله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز شود... به وسيله او چشمه سارها روان گردد، فتنه ها و چپاولگری ها از بين رود و خيرات و برکات بسيار باشد». (۱)

۲۲. حاکمیت توحید و گسترش آیین اسلام

از ویژگی های ممتاز و بی نظیر جامعه موعود جهانی، این است که همگان در آن موحد بوده و خدا را به یگانگی پرستش می کنند و شریکی برای او قرار نمی دهند. او را بی شریک، بی نظیر، واحد، یگانه و یکتا می شناسند. این یک امتیاز بزرگ است که در دولت اخلاقی امام مهدی، همه مفتخر به آن هستند و حق را می پرستند. در نتیجه توحید خالص و پاک از هر شائبه شرک، حاکم می شود. مشکلی که در طول تاریخ به خصوص در عصر حاضر گریبانگیر جوامع است، الحاد، شرک و تحریف در دین است. این کاستی، خود موجب اختلاف ها، جنگ ها، هواپرستی ها و انحرافات بسیار و باعث دور شدن از هدف و غایت اصلی زندگی (تقرب و نزدیکی به خدا) است. از طرفی الحاد، بی دینی، شرک و دین ستیزی از مشخصه های دیگر جوامع است که در دوران ما، شکل ناپسند و خطرناکی پیدا کرده است. خود این تفکر و عقیده، پیامدهای سوئی بر رشد و بالندگی انسان ها و افول معنویت داشته است.

براین اساس از برکات و ثمرات جاودان دولت مهدوی (ع)، ریشه کن شدن بی دینی و الحاد، اختلاف در دین، شرک و دین ستیزی و حاکمیت توحید و یکتاپرستی و گسترش و فراگیری دین مبین اسلام و آموزه های حیات بخش و انسان ساز آن است. ثمره حاکمیت اسلام، تحقق جامعه دینی و راهبری دین در رفتارها و گفتارها است.

الف. برچیده شدن ادیان و مذاهب مختلف: «همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می شود و جز دین خالص باقی نمی ماند». (۲)

۱- «تعمّر الأرض و تصفؤ و تزهو بمهدیها... نعدم الفتن والغارات و یكثر الخیر والبرکات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۰، و نیز ر. ک: محمّد بن حسین شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۲، (تصفؤ له الدنيا).

۲- «یرفع المذاهب، فلا یبقی إلا الدین الخالص»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹؛ مصطفی آل سید، بشاره الإسلام، ص ۲۹۷؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۶.

و نیز: «به خدا قسم! ناهماهنگی و اختلاف مذاهب و ادیان از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا، اسلام است.» (۱)

ب. حاکمیت توحید و یکتاپرستی: «هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه گلبانگ توحید (شهادت ان لا اله الا الله) و... در آن بلند گردد.» (۲)

«دیگر در روی زمین، هیچ نقطه ای نمی ماند، جز اینکه هر صبح و شام در آن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) ندا سر داده می شود.» (۳) «... در شرق و غرب عالم جز موحد خداپرست، کسی باقی نمی نماند.» (۴)

ج. گسترش و فراگیری دین اسلام: «اهل هیچ دینی باقی نمی ماند؛ مگر اینکه اسلام را اظهار می دارد و اعتراف به ایمان می کند» (۵) و «تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این دین

۱- «فوالله ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴؛ مصطفی آل سید، بشاره الإسلام، ص ۲۶۵.

۲- «إذا قام القائم لا يبقى أرض لا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۱؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۱۶؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳- «لا يبقى قرية إلا نودی، فيها بشهادة ان لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله بكرة وعشيا»: شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۹.

۴- «... لا يبقى في المشارق والمغرب احد إلا وحد الله»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۵- «لم يبق اهل دين حتى يظهروا والإسلام ويعترفوا بالایمان»: محمد بن محمد بن شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

(اسلام) نفوذ خواهد کرد» (۱). «بی تردید آیین محمد (ص) به هر نقطه ای که شب و روز می رسد؛ خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند» (۲) و نیز: «به درستی که خداوند هنگام قیام قائم (ع) اسلام را بر تمامی ادیان برتری خواهد داد» (۳) «هیچ یهودی، مسیحی و صاحب دینی باقی نمی ماند مگر اینکه داخل اسلام شده باشد» (۴).

۳۲. جلب رضایت، دوستی و خشنودی جهانیان:

پیش تر گذشته که حکومت امام مهدی (عج) نه با ضرب زور و شمشیر است و نه فشار و سرکوبی؛ بلکه حکومت بر دل ها و جان ها و سیاست محبت و تألیف قلوب است. دولت او، نه برای منافع شخصی و گروهی کار می کند و نه خواسته های مادی و نفسانی دارد؛ بلکه برای تحقق واقعی حکومت اسلامی و خدمت به مؤمنان و صالحان و مخالفت با ظلم و ستم و زراندوزی است. براین اساس تمامی امکانات و منابع مادی و معنوی را در اختیار آنان قرار می دهد و در رشد و تعالی آنان می کشد. براین اساس همه به آرزو و خواسته دیرین خود می رسند و عاشق و دوستدار پیشوای عادل و عالم خود می شوند و از حکومت و فرمانروایی او اظهار خشنودی و رضایت می کنند.

«ساکنان آسمان ها و زمین از او خشنود و راضی می شوند» (۵) «در خلافت او ساکنان زمین و

۱- «لیدخُلْنَ هذا الدِّينَ ما دخلَ عليه اللَّيْلُ»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۱۲، ح ۵۷؛ کامل سلیمان، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲- «... لیلغَنَ دینُ محمدٍ ما یلغ اللَّیْلُ والنهارُ حتی لا یكون شرکٌ علی ظَهرِ الأرضِ»، محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

۳- «انَّ الإسلامَ قد یظهره اللهُ علی جمیعِ الادیانِ عندَ قیامِ القائمِ»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۹۱؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۶۱؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودّه، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴- «لا یبقی یهودیّ ولا نصرانیّ ولا صاحب ملّه إلا دخل فی الإسلام»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۱، ح ۵۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۶۳، ح ۱۰.

۵- «یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض ...»: محمّد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۳۰۸؛ محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

آسمان و پرندگان در هوا راضی و خوشنوداند»^(۱) و نیز: «اهل آسمان و زمین شادمان می شوند»^(۲).

«وقتی مهدی (عج) ظهور می کند، همه مسلمانان شاد و مسرور می شوند»^(۳).

۴۲. توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی عقل و خرد:

انسان ها در عصر ظهور، شاهد پیشرفت و توسعه ای بی نظیر در دانش، صنعت، فن آوری و تولید خواهند بود و امر مجهول و مبهمی فراروی آنان نخواهد ماند. شاخه ها و شعبه های مختلف علم بر روی آنان، گشوده شده و پرده های ظلمت و نادانی از دیدگانشان به کناری زده خواهد شد.

فن آوری در زمینه ارتباطات، اطلاعات و وسایل حمل و نقل به سرعت پیشرفته کرده و مردم از مواهب و مزایای این دانش بهره مند خواهند شد. در عین حال، این دانش همراه با حکمت و بصیرت خواهد بود که در نتیجه مردم به باطن و حقیقت دنیا و طبیعت پی خواهند برد و همه چیز را برای تکامل خود به کار خواهند گرفت، پیشتر در این زمینه به طور مفصل بحث شد و روایاتی چند نقل گردید.

امام باقر (ع) می فرماید: «هنگامی که قائم قیام می کند، دستش را به سر بندگان می گذارد و بدین وسیله عقل های آنان را جمع و افکارشان را کامل می کند»^(۴).

۱- «یرضی فی خلافته أهل الارض وأهل السماء والطیر فی الجوّ»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

۲- «یفرح به اهل السماء واهل الارض»: محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۰؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۴۶۱؛ یوسف بن یحیی مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۴۷.

۳- «المهدی إذا خرّج یفرح به جمیع المسلمین»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۹۲.

۴- «إذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وکملت به احلامهم»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۵۲، ص ۶۷۵؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۲۰۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

و نیز: «وقتی قائم ما قیام می کند، خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنها می افزاید و در میان قائم (ع) و آنان، مانع و سدّی نمی ماند. هر وقت قائم بخواهد با آنان سخن بگوید، آنها هر کجا باشند، می شنوند و آنان هر کجا که هستند، نگاه می کنند و او را در اقامتگاه خود می بینند».(۱)

«در زمان ظهور مهدی (عج) به شما حکمت عطا می شود تا جایی که زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنّت پیامبر او، قضاوت می کنند».(۲) «شخص مؤمن در زمان قائم (عج) اگر در مشرق باشد و برادر ایمانی اش در مغرب، از مشرق او را در مغرب می بیند و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می بیند»(۳) و نیز: «او زمین را از روشنی و عقل و منطق (دلایل واضح و روشنگر) پر می کند».(۴)

- ۱- «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ فِي أَبْصَارِهِمْ وَأَسْمَاعِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ حِجَابٌ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ»: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۴۱؛ محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۹؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۲۰۰، محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- ۲- «تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَسَنَّهُ رَسُولَ اللَّهِ»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰.
- ۳- «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ فِي الْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي هُوَ فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى إِخَاهُ فِي الْمَشْرِقِ»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۰۳.
- ۴- «... يَمْلَأُ الْأَرْضَ... نورا وبرهانا»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمّد بن حسن طبرسی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۴، ح ۴۰۴.

از روایات مربوط به این باب چندین برداشت مهم استفاده می شود:

یکم. محدودیت و مانعی از افاضه علم بی کران امام(ع) وجود ندارد و همه شعبه ها و گونه های مختلف دانش بشری، از رشد و پیشرفت زیادی برخوردار خواهند شد که تصوّر آن برای هیچ کس ممکن نیست.

دوم. این دانش پیشرفته مرتبط با غیب و علم نامحدود الهی است؛ بنابراین آثار و پیامدهای گسترده و مثبتی دارد و بشر نهایت بهره مندی و استفاده را از آن خواهد برد. تأثیرات این رشد دانش، در دو مؤلفه قابل بررسی است:

۱. زندگی دنیوی در سایه آن بهبود یافته و مردم در آسایش، رفاه و تنعم بیشتری خواهند بود.

۲. در پرتو حکمت و دانش فراوان و آسایش و فراغت، زندگی مردم، معنوی و اخلاقی شده و آنان از حصار تنگ ماده گرایی و اندیشه های ناقص بشری بیرون می آیند.

سوم. همگان زن یا مرد، فقیر یا غنی، جوان یا میان سال و... از نتایج و آثار این رشد دانش و حکمت برخوردار شده و علم و معرفت در تمامی زوایای حیات نفوذ می کند و زندگی بر عقل و دانش استوار می شود؛ نه غریزه و شهوت.

چهارم. یکی از ابعاد مهم رشد دانش بشری، تعالی و شکوفایی افکار و اندیشه ها و توجه بیشتر به خرد و عقل خالص است. بر این اساس رفتارها، گفتارها و پندارهای افراد هم عقلانی و خردورزانه خواهد بود و هم نظر به سعادت واقعی و تکامل آنان خواهد داشت.

پنجم. با اینکه علم بشری در همه زمینه ها و وجوه زندگی رشد خواهد یافت؛ اما با توجه به روایات، تغییرات اساسی در نحوه مسافرت و ارتباطات و اطلاعات رخ خواهد داد و با نیازها و بایسته های حکومت جهانی واحد، مطابق و هماهنگ خواهد بود. بر این اساس ارسال و دریافت اطلاعات و اخبار و مسافرت بین کشورها، از سرعت و دقت زیادی برخوردار خواهد شد.

ششم. در روایتی آمده است: «خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی(عج) پر از نور و روشنایی می کند بعد از تاریکی و ظلمت آن... و پر از علم و دانایی می کند، بعد از جهل و نادانی».^(۱)

۱- «یملأ الله به الأرض نورا بعد ظلمتها... وعلمها بعد جهلها»: محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵؛ فضل بن حسن طبری، اعلام الوری، ص ۳۹۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، ح ۶۹.

مقصود از تاریکی در این روایت، تاریکی‌هایی است که جامعه در اثر دوری از معارف حقّه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، بدان مبتلا است و منظور از نور، معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است. همچنین مراد از جهل، همین نادانی و جهلی است که امروز بر دنیای علم و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است. مراد از علم نیز علوم حقیقی و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از نظر به ظاهر این عالم، به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خدا و تقرب و نزدیکی به او می‌گردد. (۱) براین اساس رشد دانش و علم در عصر ظهور، تا اندازه‌ای به انگاره‌های یاد شده نیز اشاره دارد.

۵۲. آرامش و گشایش (فرج)

یکی دیگر از آثار و برکات مهم دولت مهدوی به خصوص برای شیعیان و مستضعفان عالم فرج و گشایش در کارها، رفع سختی‌ها و گرفتاری‌ها و دست یافتن به آرامش و اطمینان است. آرامش خاطر و سکون و طمأنینه، گوهر کمیاب انسان‌های معاصر است که از صدها بیماری روحی و روانی، افسردگی، پرخاشگری، انواع سختی‌ها و ناکامی‌های و... رنج می‌برند و در غرقاب ناملایمات و کمبودها دست و پنجه نرم می‌کنند!! و تنها امام مهدی (عج) است که می‌تواند در برهه‌ای حساس از تاریخ، این مشکلات را برطرف کند و زندگی خوب و مطمئنی برای انسان‌ها فراهم سازد.

«[خداوند] به وسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می‌کند» (۲) و نیز: «او برطرف کننده رنج‌ها و اندوه‌ها از شیعیان است؛ بعد از اندوهی سخت، بلایی طویل و ستمی جانکاه. خوشا به حال آنان که آن زمان را درک می‌کنند» (۳).

۱- ر. ک: لطف الله صافی، به سوی دولت کریمه، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۵۸.

۲- «یفرج الله بالمهدی عن الأمة»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۶، ح ۳۱.

۳- «هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد وبلاء طویل وجزع وخوف فطوبی لمن ادرك ذلك الزمان»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۹۱، ح ۲۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۰، ح ۲۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۴ و ج ۵۱، ص ۱۶۴، ح ۸.

امیر مؤمنان(ع) نیز می فرماید: «صاحب پرچم محمدی ظهور می کند... زمین را مهد زندگی می سازد و احکام واجب و مستحب را زنده می گرداند».(۱)

و نیز: «زندگان آرزو می کنند که مرده ها [می دیدند عدل و اطمینان و خیر بسیاری را که خداوند به ساکنان زمین می رساند»(۲) و «خداوند [به دست او] روزگار سختی و فشار را به سر می آورد».(۳)

«[خداوند] به دست او کور را بینا و مریض را شفا می دهد»(۴) و نیز «هر یک از شیعیان ما از شیر شجاع تر و از نیزه بران تر و کاری تر خواهد شد. دشمن ما را زیر پایش له می کند... و این در زمان نزول رحمت خدا و گشایش او بر بندگان است».(۵)

۱- «یظهر صاحبُ الرأیه المحمدیّه .. یُمهدُّ الأرض و یُحیی السنّه و الفرض»: مصطفی آل سید ، بشاره الإسلام ، ص ۸۳؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع الموده، ج ۲، ص ۴۸۸؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۱۰.

۲- «.. لیروا العدلَ و الطمأنینه و ما صنعَ الله باهل الارض من خیر»: عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۲۵۰؛ صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۲۶۸.

۳- «به.. یدهب الزمان الکلّب»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

۴- «... و أبرئبه من العمی و اشفی به المریض»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضحیه، ص ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۷، ح ۱۷۲ و ج ۵۱، ص ۲۷۰.

۵- «كان الرجل من شیعتنا أجراً من لیث و أمضی من سنان یبطأ عدونا برجلیه و ذلك عند نزول رحمہ الله و فرجه علی العباد»: علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۲ و ج ۳۶، ص ۳۶۹.

«دستش را بر سر بندگان خدا می نهد و دل هر مؤمنی از پاره های آهن محکم تر می شود و نیرویی برابر با نیروی چهل نفر پیدا می کند».^(۱)

۲.۶ ریشه کن شدن بیماری ها و ناتوانی ها

از آثار و نتایج دیگر دولت حضرت مهدی، دفع بیماری ها و طولانی شدن عمرها، ریشه کن شدن مرض های واگیر و کشنده و زایل گشتن ترس و ناتوانی های شیعیان است. این امر در نتیجه اقدامات مثبت حکومت آن حضرت (مانند رسیدگی به بهداشت عمومی و نظارت سایر شهرها و محیط زیست) و رشد علم و دانش بشری در همه زمینه ها (مانند طب و پزشکی) و عنایت خاص ایشان به شیعیان به دست می آید:

«وقتی قائم ما قیام کند، خداوند مرض و بیماری را از شیعه ما دور می کند و توانایی شان را برمی گرداند».^(۲) «همه بیماران از معتقدین به حق و شیعیان مهدی (عج) شفا می یابند».^(۳)

سه. توسعه و رفاه (پیامدهای اقتصادی)

اشاره

چنان که گفته شد، دولت امام مهدی، دولتی تک بعدی و منفعت خواه نیست؛ بلکه دولتی است که بیش از همه چیز، منافع واقعی مردم را در نظر دارد و در همه ابعاد و زوایای زندگی

۱- «... وضع یدیه علی رؤوس العباد فلا یبقی مؤمنٌ إلا صار قلبه أشدَّ من زبر الحديد وأعطاه الله قوه أربعین رجلاً ..»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۰؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۰.

۲- «... إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهه ورد إليه قوته»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۷، ح ۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۲۳۸.

۳- «وتزول كل عاهه عن معتقدی الحق من شیعه المهدی (ع)»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱، ح ۸۲.

انسانی، تحول و تغییرات مثبت و پرفایده ایجاد می کند. البته سمت و سوی همه کارکردها، برنامه ها و خط و مشی ها هر چند سیاسی و اقتصادی به سوی خدا و تکامل اخلاقی انسان ها است؛ اما این امر موجب غفلت از مسائل ظاهری و مادی زندگی نمی شود و توسعه و رفاه اقتصادی بی نظیر و پرشکوهی برای انسان ها به ارمغان می آوری. در سایه حکومت آن حضرت نظام طبقاتی از بین می رود و همه مردم در ثروت مساوی خواهند بود. نشانه دوم، رفاه اقتصادی است که هر انسانی می تواند از آنچه بخواهد، بهره مند گردد. نشانه سوم، عدم نیازمندی به اموال و استغنا است و نبود هیچ نوع ستیز و تکاپو برای به دست آوردن چیزی. (۱)

البته در عصر امام مهدی (عج) همه چیز طبیعی به نظر می رسد؛ اما معیارهای این عصر با ملاک ها و معیارهای عصر ظهور متفاوت است. پس نظام غیر طبقاتی به معنای استقرار نظام صحیح و اصیل اسلامی بر روی کره زمین است (نه نظامی غیر از نظام اسلامی).

از طرفی عوامل فراوانی چون مسائل غیبی، پشتوانه محکمی برای او و یاران ایشان خواهد بود و به آنان کمک و مساعدت درخور توجهی خواهد کرد. از این رو فهم و تحلیل بسیاری از مسائل آن عصر برای ما ممکن نیست.

در هر حال در این عصر زندگی، اقتصاد جامعه شکوفا گشته، فقر و تنگدستی رخت برمی بندد و آبادانی همه جا به چشم می خورد و بازرگانی و تجارت رونقی زیاد می یابد. معادن و مواهب طبیعی (گنج های نهفته در دل زمین) مورد بهره برداری قرار می گیرد. همه امکانات طبق احتیاجات جوامع، به مناطق عالم گسیل می گردد و هیچ نقطه ای متروک و رها شده باقی نمی ماند. باران های موسمی شروع به باریدن می کند، رودخانه ها پر آب و زمین ها حاصلخیز می شود و کشاورزی شکوفا می گردد. باغ ها سرسبز و پر از میوه می شود و بعضی از بیابان ها، یکباره به نخلستان تبدیل می گردد و دامداری گسترش می یابد. عطایا و بخشش های او گوارا است و اموال مشت مشت به مردم داده می شود. فقر، بیکاری، حرص و طمع (ثروت اندوزی)، تجمل پرستی و... از جامعه زدوده می شود و مردم صاحب مسکن، کار، دارایی (به اندازه نیاز) و زمین می شوند. محرومان و مستضعفان مورد توجه قرار می گیرند و با عطف و مهربانی با آنها برخورد می شود (تا اینکه فقر و نداری ریشه کن می گردد). سراسر زمین آباد، خرم و سرسبز گشته و ویرانی ها و خرابی ها اصلاح می شود. وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت ها فراوان،

آب ها مهار، زمین ها آباد و حاصلخیز و معادن ظاهر می شود تا جایی که فقیری باقی نمی ماند و کسی برای دریافت کمک مالی، به خزانه عمومی مراجعه نمی کند.

الف. نعمت، برکت و حیات:

«زمین پربرکت می شود و امت من در عصر او چنان زندگی [خوبی] دارند که در هیچ زمانی چنین نبوده است» (۱) و «در دولت او مردم نیکان و فاجران آن چنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است...» (۲) و نیز: «امت من در عصر او چنان به سطحی از رفاه و زندگی و برخورداری از نعمت ها می رسند که نظیری برای آن نیست» (۳).

«.. از رنج طلب و سختی [در راه دستیابی به امور زندگی] آسوده [می] شوید و بار سنگین زندگی را از شانه هایتان بر زمین [می] نهید» (۴) و «خداوند زمین را به دست قائم زنده می کند. پس در آن عدالت می ورزد و زمین زنده می شود و مردم آن حیاتی نوین می یابند؛ بعد از مرگ شان» (۵).

۱- «تخرج الارض برکتها وتعیش امتی فی زمانه عیشا لم تعشه قبل ذلك فی زمان قط»: جلال الدین سیوطی، العرف الوری، ص ۹۹؛ علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۱.

۲- «تنعم امتی فی زمانه نعیمًا لم یتنعموا مثله قط البرّ والفاجر»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

۳- «تنعم امتی فی زمن المهدی نعیمًا لم یتنعموا مثله قط...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۱، ح ۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳ و ۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸ و ۳۷.

۴- «... کفیتم مؤونه الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الاعناق»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۶، ح ۲۲؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۱، ح ۶.

۵- «... یحییها الله بالقائم (ع) فیعدل فیها فتحیی الارض ویحیی اهلها بعد موتهم»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

ب. بخشش فراوان و بی نیازی مردمان:

«عطایایش گوارا است...» (۱) و «شما به جست و جوی اشخاص برمی آید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند» (۲) و نیز: «پس کسی به حضور مهدی (عج) می آید و تقاضای کمک می کند؛ پس دستور می دهد: مال را در لباس او بریزند، به صورتی که نمی تواند آن را حمل کند.» (۳)

«خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد» (۴) و «هنگامی که مهدی قیام می کند، خداوند در دل های بندگان بی نیازی می افکند.» (۵)

ج. آبادانی و سرسبزی جهان:

«در روی زمین جایی نمی ماند، جز اینکه آباد می گردد» (۶) و

۱- «يكون عطاءً هنيئاً...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲ و ۹۲.

۲- «يطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته فلا يجد احدا يقبل منه استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.

۳- «فيجيء إليه الرجل فيقول يا مهدى! اعطني اعطني. قال: فيحسني له في ثوبه ما استطاع ان يحمله...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ یحیی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۴۳۵.

۴- «ويجعل الله الغنى في قلوب هذه الامم»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۵- «إذا خرج المهدي القى الله الغنى في قلوب العباد»: شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۳۳۴.

۶- «فلا يبقى في الأرض خرابٌ إلا عمَّر»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

نیز: «زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می شود و به وسیله او چشمه سارها روان می گردند. فتنه ها و چپاولگری ها از بین می رود و خیرات و برکات زیاد می شود».(۱)

د. بهره برداری از معادن و مواهب طبیعی و برکات زمین:

«خداوند برای قائم، گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد»(۲) و نیز: «در [هنگام ظهور مهدی (عج)] زمین گنج های خود را آشکار و برکاتش را برون می ریزد».(۳)

«زمین آنچه در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون می ریزد و همه امکانات خود را در اختیارش می گذارد...»(۴) و نیز: «زمین برکت هایش را بیرون می فرستد و هر حقی به صاحبش برمی گردد».(۵)

ه. رونق کشاورزی، فراوانی آب ها و کثرت محصولات و میوه ها:

«جهان با پیاده شدن عدالت خرم می شود، آسمان باران هایش را فرو می ریزد و درختان میوه های خود را آشکار

۱- «... تَعْمُرُ الْأَرْضُ وَتَصْفُو وَتَزْهَوُ بِمَهْدِيهَا وَتَجْرِي بِهْ أَنْهَارُهَا وَتَعْدُمُ الْفِتْنُ وَالْغَارَاتُ وَيَكْثُرُ الْخَيْرُ وَالْبَرَكَاتُ»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ينابيع المودّه، ج ۲، ص ۵۶۰.

۲- «يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۰.

۳- «فَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتَبْدِي بَرَكَاتَهَا...»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۴- «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبْدِهَا وَتَلْقَى إِلَيْهِ مُسْلِمًا مَقَالِيدَهَا...»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۵- «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَرَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲.

می سازد. زمین گیاهان خود را بیرون می فرستد و برای ساکنان خود آرایش می کند»^(۱) و «آسمان چنان که باید، باران ببارد و زمین گیاه برویاند»^(۲) «زمین رویدنی های خود را خارج می سازد و آسمان برکاتش را فرو می فرستد»^(۳) و نیز «خداوند باران های [پیاپی و سودمند] فرو می ریزد»^(۴) و «آب ها [ی آشامیدنی و گوارا] در دولت او زیاد می گردد و رودخانه ها گسترش می یابد...»^(۵).

«از آسمان پی در پی باران می فرستد»^(۶) و نیز: «آسمان بارانش را فرو می فرستد و زمین برکتش را خارج می کند و مردم در زمان او چنان زندگی [خوبی] دارند که پیش از آن نداشته اند»^(۷).

۱- «فستبشر الأرض بالعدل وتعطى السماء قطرها والشجر ثمرها والأرض نباتها وتترين لأهلها»: محمد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۳ ، ص ۸۵ ؛ مصطفی آل سید ، بشاره الإسلام ، ص ۷۱.

۲- «لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها»: حسن بن علی حرّانی ، تحف العقول ، ص ۱۱۵ ؛ محمد بن علی شیخ صدوق ، الخصال ، ج ۲ ، ص ۶۲۶ ؛ محمد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۱۶ ، ح ۱۱.

۳- «تخرج الأرض نباتها وتُنزل السماء بركتها»: احمد بن علی طبرسی ، الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۹۰ ؛ محمد باقر مجلسی ، بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۲۸۰ ، ح ۶.

۴- «يسقيه الله الغيث...»: لطف الله صافی ، منتخب الاثر ، ص ۵۹۱ ؛ علاء الدين متقی هندی ، كنز العمال ، ج ۱۴ ، ح ۳۸۷۰۰.

۵- «تزيد المياه في دولته وتمد الانهار...»: جلال الدين سيوطي ، العرف الوردی ، ص ۱۰۵ ، ح ۲۲۵ ؛ لطف الله صافی ، منتخب الاثر ، ص ۵۸۹.

۶- «يرسل السماء عليهم مدرارا...»: علی بن عیسی اربلی ، كشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۶۷ و ۴۷۳ ؛ محمد بن جریر طبری ، دلائل الامامه ، ص ۲۵۵.

۷- «تمطر السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها وتعيش امتي في زمانه عيشا لم تعيش قبل ذلك»: جلال الدين سيوطي ، العرف الوردی ، ص ۹۹ ؛ علاء الدين متقی هندی ، كنز العمال ، ج ۱۴ ، ح ۳۸۷۰۱.

چکیده فصل:

در این فصل، داده ها و نتایج سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام سیاسی مهدوی بررسی و آثار و برکات بی نظیر و ارزشمند قیام امام مهدی (عج) بررسی شد. در این فصل ابتدا بیان شد که معنویت، عدالت و عقلانیت سه انگاره ای است که دولت مهدوی در تمامی زمینه ها و بر طبق شاخص ها و معیارهای زیر به آنها دست می یابد:

۱. ارتباط فرد با خدای خود بهبود یافته و تقرب به او و عبادت و اطاعت او، سرلوحه کارهای شخصی قرار می گیرد.

۲. فرد در ارتباط با خود، به شایستگی ها، استعدادها و ارزش های وجودی خود پی می برد و در تعالی و تکامل اخلاقی خویش می کوشد.

۳. در ارتباط با طبیعت هم، استفاده صحیح از موهبت های الهی و عدم اسراف و تبذیر و در نتیجه جلب عنایات الهی و برکات زمین و آسمان را مورد توجه قرار می دهد.

۴. انسان در رابطه با دیگران، روابطی دوستانه و اخلاقی دارد و از تجاوز به حقوق آنان می پرهیزد و براساس عدالت و احسان با آنها رفتار می کند.

تحقق این امور در قالب پیامدهای سیاسی و اجتماعی (تعادل)، پیامدهای فرهنگی دینی (تعالی) و پیامدهای اقتصادی (پیشرفت) تبیین شد. مهم ترین دستاوردهای دولت مهدوی در عرصه سیاست، عبارت است از: استقرار دولت حق و نابودی دولت های باطل، استقرار عدالت و ایجاد قسط، تثبیت صلح و امنیت جهانی و رفع اختلاف ها و ستیزش ها.

در زمینه فرهنگ و دین نیز می توان به این آثار و برکات اشاره کرد: رشد و تعالی اخلاقی و معنوی مردم و نورانیت جهان، ترویج فضایل اخلاقی و ریشه کن شدن رذایل، حاکمیت آیین اسلام و توحید و یکتاپرستی، جلب رضایت عمومی، توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی اندیشه و خرد و ایجاد آرامش روحی و روانی و...

بروندادهای اقتصادی و عمرانی نظام مهدوی نیز عبارت است از: وفور نعمت و برکت، حیات مجدد و متکامل در روی زمین، رونق کشاورزی و کثرت محصولات، رفاه و آسایش بشری، عمران و آبادی زمین و...

در هر حال بشر پس از قرن ها و سال ها چشم انتظاری و امید به اصلاح امور و تحقق بشارت الهی، شاهد زیبای خوشبختی را در عصر ظهور و به رهبری امام مهدی و در سایه سیاست فاضله و الهی او، در آغوش خواهد کشید و به سعادت و کمال مطلوب نایل خواهد آمد و در تمامی جنبه های زندگی به رفاه، آسایش، آرامش، صلح و تعالی و تکامل دست خواهد یازید.

ص: ۴۱۸

نتیجه گیری

آینده سیاست (و دولت)، از دیدگاه شیعه دوازده امامی چه وضعیتی دارد؟ در پاسخ به این سؤال اصلی پژوهش، گفته شد: دولت آینده در اندیشه شیعه، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است. برای تحقیق در این زمینه، نخست در فصل اول بحث «آینده» و «آینده پژوهی» مورد توجه قرار گرفت.

یکی از انگاره های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش بینی حوادث و وقایع و برنامه ریزی و آمادگی برای روبه رو شدن با آنها است و حتی گاهی این سؤال مطرح می شود که: «آیا اصولاً آینده ای وجود دارد که آن را پیش بینی کنیم یا نه؟!»

مهم ترین انگاره در زمینه «پیش بینی آینده»، پیش بینی دینی (غیب گویی) و پیش بینی روند تاریخ (فلسفه تاریخ) است.

پیش بینی های دینی به خصوص در اسلام درست، یقینی، قطعی و تحقق یافتنی است؛ زیرا معارف دینی مستند به وحی و الهامات الهی و گفتارهای پیامبر صادق و امام معصوم است و بسیاری از این پیش بینی ها و غیب گویی ها درباره حوادث و پدیده های تاریخی، واقع شده است.

درباره فلسفه تاریخ (پیش بینی روند حرکت تاریخ)، دیدگاه های متفاوت وجود دارد و نمی توان نظر قاطعی در این باره ارائه داد.

«فلسفه تاریخ» گذشته و آینده را به هم پیوند می زند و قانونی برای حرکت و سیر تاریخ ترسیم می کند و به صورت احتمالی، به پیش بینی آینده (وضعیت سیاسی اجتماعی) می پردازد. فلاسفه تاریخ به هدف دار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار دارند.

در فلسفه تاریخ سه انگاره مورد توجه است: تاریخ به چه سمتی حرکت می کند؟ محرک ها و مکانیسم های حرکت تاریخ چیست و تاریخ براساس چه اهرم هایی حرکت می کند؟ مسیر و منزل گاه های برجسته این حرکت کدام است.

هر فلسفه تاریخی باید بتواند به این سه سؤال پاسخ بدهد. در این رابطه چهار دیدگاه

(کانت، توین بی، هگل و مارکس) مورد بررسی قرار گرفت. کانون توجه این متفکران «امر فرادی» است؛ یعنی، برای کانت «گونه های انسانی»، از نظر هگل «ملت»، برای مارکس «پرولتاریا» (طبقه حقیقی جهانی) و از نظر توین بی «تمدن» در مطالعات تاریخی قرار دارد.

نظریه ها و دیدگاه های یاد شده، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت گرایانه هستند... ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها بدون توجه به تلاش ها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی می کند و تاریخ آن چیزی خواهد که شد که باید باشد.

از دیدگاه شیعه: قرآن با بیان چند انگاره مهم و اساسی، به دقت سیر تاریخ، محرک تاریخ و مقصد تاریخ را مشخص کرده و به روشنی نظر خود را درباره «فلسفه تاریخ» و فرجام آن ارائه نموده است. از این دیدگاه غایت و نهایی برای این تاریخ وجود دارد و سیر آن به سوی مقصد و هدفی است و آن حرکت به سوی خدا و رسیدن به کمالات انسانی (عبادت و بندگی) است. قرآن صحنه زندگی انسان ها را صحنه دو نیروی متضاد حق و باطل می داند که سرانجام به حاکمیت نیروی حق بر باطل منجر می گردد.

خداوند در قرآن، به طور مکرر وعده گسترش جهانی یکتا پرستی و پیروزی حق و نابودی باطل را داده است. این وعده حتمی خداوند، تاکنون تحقق نیافته و روزی تبدیل به واقعیت خواهد شد. بشر، شاهد تحقق وعده حتمی خداوند مبنی بر پیروزی حق بر باطل، تحقق عدالت اجتماعی، نابودی کفر و باطل، از بین رفتن ظلم و جور، غلبه دین اسلام و تشکیل حکومت جهانی عدل به دست مهدی موعود خواهد بود.

فرجام تاریخ، اعتلای «کلمه توحید» و شکوفایی «تمدن اسلام» و نابودی «گروه باطل» و محدودیت و تضعیف «شیطان» است.

در فصل دوم و سوم، چهار دیدگاه معطوف به آینده بررسی شد.

مسیحیت با نگاهی خوشبینانه و امیدوارانه در انتظار روز موعودی است که با بازگشت مسیح و نجات و رستگاری انسان ها، تاریخ به پایان می رسد. فرجام مندی مسیحیت با انگاره ملکوت (سلطنت) خدا، پیوند خورده است. براین اساس روزی خواهد رسید که حکومت خداوند به طور کامل برقرار می گردد و نیروی الهی بر نیروی شیطان غالب می شود.

علاوه بر این انگاره پادشاهی مسیح نیز مطرح شده است. خود عیسی (ع) نمی گوید من آمده ام پادشاهی یا سلطنت مسیح را اعلام کنم؛ بلکه تأکید می کند من فرستاده شده ام تا حکومت خدا را مژده دهم. از بعضی عبارات کتاب های مقدس به دست می آید که حکومت خدا، یک مرحله خاص روحانی (و احتمالاً آن جهانی) است؛ نه فقط یک دولت که مسیح شاه آن باشد.

واقع عیسی مسیح می آموزد که امپراتوری او، به این جهان تعلق ندارد و او برای پادشاهی و سلطنت بر نمی گردد؛ بلکه او در بازگشت دوّم خود، برای داوری جهانیان (داوری شیرین) خواهد آمد. در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی، به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است. در هر حال به نظر می رسد که خود عیسی(ع) دولتی تشکیل نخواهد داد؛ بلکه او قضاوت و داوری جهانیان را بر عهده خواهد داشت.

براساس نظریه پایان تاریخ فوکویاما، با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی لیبرال» می رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و نقطه اوج و پایانی تاریخ خواهد بود. بر این گمان در آینده، دولت ها و ملت ها با پذیرفتن این نظام، یکسان و شبیه به هم خواهند بود. انسان سرانجام در جهان مطلوب خود را می یابد (شناسایی همگانی و برابر) و به طور کامل ارضاء می شود. در این صورت از تضادهای درونی و بنیادی فارغ و آزادی و برابری انسان ها تأمین می گردد. در نهایت فرضیه فوکویاما به این نتیجه نادرست منجر می شود که تاریخ انسانی تکامل می یابد و کشورهای پیشرفته تر به اقتصاد بازار محور و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی روی می آورند. اگر این دیدگاه (پایان تاریخ) تا حدودی پذیرفته شود و وجود کاستی ها و ناکارآمدی های آن در رفع مشکلات جهان ثابت گردد؛ می توان آن را آخرین حلقه از نظریات و اندیشه های بشری قبل از ظهور مهدی(عج) دانست.

از دیدگاه مارکس، دولت بازتاب مبارزه ای طبقاتی است که در سطح زیربنای اقتصادی جامعه به وقوع می پیوندد. منازعات سیاسی در سطح دولت تنها بازتاب منازعات طبقاتی واقعی در جامعه هستند. دولت، تجسم و تراکم علایق و منافع اقتصادی طبقه استثمارگر است. به عنوان ابزار سرکوب آن طبقه در جامعه مدنی عمل می کند و منافع طبقه پرولتاریا را به سود سرمایه داران سرکوب می کند. با دگرگونی وجوه تولید، دولت نیز دگرگون می شود. با تحوّل شیوه های صنعتی و... دیکتاتوری طبقه کارگر، به اضمحلال (زوال) دولت می انجامد. دیدگاه مارکس دارای اشکالات و نقدهای مختلفی است و جامعه مورد نظر او، تحقق نیافته و نخواهد یافت.

در چشم انداز شیعه، آینده سیاست (دولت)، بسیار روشن و خوشبینانه است و تاریخ برای رسیدن به آن جامعه مطلوب هر چند با فراز و نشیب در حرکت است. سیاست در این جامعه فاضله و الهی (سیاست امامت) است و با تشکیل دولت و در دست گرفت حکومت جهان، سامان دهی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را برعهده دارد. این امر در پایان تاریخ (آخرالزمان) اتفاق می افتد و امام مهدی به عنوان نجات دهنده و مصلح کلّ راهبری و مدیریت آن را در

دست می گیرد.

اهل سنت اصل مهدویت و ظهور مهدی موعود را با توجه به روایات فراوان رسول خدا می پذیرند؛ اما در مورد مصداق و جزئیات آن، به مهدی نوعی (که در آینده به دنیا خواهد آمد) باور دارند.

اما شیعیان دوازده امامی، نظرات روشن و دقیقی با تکیه بر منابع غنی روایی دارند و باورداشت آنان از مهدویت توأم با درک صحیح آنان از آینده سیاست (دولت) و صفات و کارکردهای ممتاز رهبر این حرکت (حضرت مهدی(عج)) است. شیعه اثنا عشری چشم انتظار آمدن حجه بن الحسن عسکری است که با ظهور خود، دولتی را تشکیل خواهد داد که همه مردم دنیا «جمعیت» آن، تمامی نقاط روی زمین «سرزمین» آن، اقتدار و نفوذ معنوی و سلطه کامل بر جهان، «حاکمیت» آن و حکومت عادلانه و کارآمد، «بازوی اجرایی» آن است.

با تشکیل دولت، اراده و مدیریت امور مختلف جهان در دست ایشان قرار می گیرد. او با کمک یاران و اصحاب خود، حکومت تمامی کشورها و سرزمین ها را عهده دار می شود و جهان را براساس آموزه های امامت (سیاست امامت) مدیریت می کند.

فرضیه های دولت

در بخش دوم، سه فرضیه در مورد دولت مهدی(عج) مورد بررسی قرار گرفت:

بر اساس فرض دولت منتقم (انتقام از دشمنان) مهم ترین اقدام آن حضرت تدارک انقلاب جهانی و جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و نابود کردن اشرار و گرفتن انتقام خدا، رسول خدا، امامان معصوم(ع) و مظلومان عالم از ستمگران، کافران و محاربان است. پس از این، مأموریت جهانی آن حضرت به پایان می رسد و نیازی به تشکیل دولت نیست. در نقد این دیدگاه، محورهای مختلف بررسی شد و ضمن تأیید جنگ های آغازین آن هم در محدوده زمانی مشخص و با گروه های معین بحث انتقام و نابودی دشمنان، ذیل گزینه «جهاد» تفسیر گردید. برخی از راویان این احادیث نیز افرادی ضعیف و کذاب هستند. این مطلب که سیره آن حضرت مخالف سیره پیامبر(ص) و امام علی(ع) است، مخالف با روایاتی است که روش آن حضرت را مطابق با سیره پیامبر و امیرمؤمنان می داند. آن حضرت برای تحقق صلح و عدالت به پا می خیزد و اقدامی مخالف این انگاره انجام نخواهد داد و انتقام و خونخواهی آن حضرت محدود به ادامه دهندگان راه ستمگران و کافران و کسانی است که راضی به ظلم و ستم دشمنان به خصوص قاتلان امام حسین(ع) می باشند.

در فرض دولت اقتدارگرا، دولت او تکیه بر قدرت فیزیکی، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطه فراگیر و کامل بر جهان و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان دارد. در روایات اشاره شده که امام مهدی «قائم بالسیف» (قیام کننده با شمشیر) است که نماد استفاده از قدرت فیزیکی و سرکوب گری است. همچنین آن حضرت یاری شده با رعب و (ایجاد ترس در دل دیگران) و دارای قاطعیت و شدت برخورد با دشمنان است. در نقد این دیدگاه توجه به نکاتی چند ضروری دانسته شد؛ از جمله اینکه ایشان قبل از استفاده از حربه جنگ و سرکوبی، از در گفت و گو و ارشاد برمی آید و سعی می کند که همگان را با دلایل آشکار به سوی دین حق و دست برداشتن از طغیان گری دعوت کند. از طرفی آن حضرت مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) رفتار خواهد کرد؛ آن دو بزرگوار ابتدا با منطق گفت و گو و رفتار ملاطفت آمیز پیش می رفتند و تا حد مقدور از جنگ و شدت عمل دوری می جستند. از طرفی، رفتار ایشان با مردم ملاطفت آمیز، شفقت آمیز و بسیار دوستانه خواهد بود و آنان نیز با تمام وجود، دوستدار و محبّ ایشان خواهند بود.

براساس فرض سوّم (دولت اخلاقی)، غایت سیاست در اسلام، سوق دادن جامعه به سمت کمال و سعادت واقعی و جاودانی است و آن با تقرب انسان به خدا، عبودیت و عبادت بیشتر، کسب فضایل اخلاقی و زدودن رذایل به دست می آید. با توجه به این انگاره، سیاست (دولت) در خدمت اخلاق و رشد و بالندگی معنوی جامعه قرار می گیرد و آن را به سر منزل مقصود می رساند.

بنا بر فرض پژوهش حاضر، دولت مهدوی (ع)، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است؛ یعنی، امام مهدی (عج) با تشکیل حکومت جهانی براساس نظام امامت، اداره و مدیریت جهان را در دست خواهد گرفت و بشر را به سمت کمال مطلوب و تکمیل مکارم اخلاقی (حداکثر کمال و رشد اخلاقی) هدایت و راهبری خواهد کرد. مشکلات و نارسایی های گسترده جوامع بخصوص در زمینه اخلاق و معنویت تنها در سایه وجود دولت اخلاقی امام مهدی (عج) از بین می رود و به جای آنها معنویت، عدالت و عقلانیت حاکم می شود و جامعه به تکامل، تعالی، تعادل و پیشرفت می رسد. دولت اخلاقی امام مهدی، هم خود جامع تمام فضایل و نیکی ها و محاسن اخلاقی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آنها را در جامعه محقق می سازد (سیاست فاضله + دولت (رهبری) فاضله + کارویژه فاضله + هدف فاضله).

دلایل و شواهد مختلف برای اثبات اخلاقی بودن دولت مهدوی وجود دارد؛ از جمله: روایات، پیمان نامه آغازین، اهداف و ویژگی های حکومت آن حضرت.

ساختار، کارکرد و برون‌دادها

در فصل اول بخش سوم، ساختار و نهادهای حکومتی دولت امام مهدی (عج) بررسی شد. بر این اساس استقرار و تثبیت حکومت حضرت مهدی (عج) بدین صورت است که آن حضرت براساس نظام امامت، پیشوایی و رهبری دینی سیاسی جهان را برعهده دارد و این به انتخاب خدا و نصّ دینی و تصریح پیامبر (ص) می باشد و مردم موظف اند امام زمان خود را بشناسند و از او اطاعت کنند و او را یاری نمایند. البته بیعت و رضایت مردم در تحقق عملی امامت نقش مؤثری دارد.

ساختار حکومتی آن حضرت نیز براساس الگوی امامت (خلافت) به خصوص الگوی زمامداری و حکومت امام علی (ع) قابل تحلیل و تفسیر است. در این الگو امام در رأس و هرم قدرت دارد و پس از او وزیران و زمامداران بلاد و کشورها که به وسیله خود او نصب می شوند قرار دارند. این حاکمان و والیان، زیر نظر امام (ع) اداره کشورها را در دست دارند و از نوعی استقلال هم برخوردار می باشند. پس از آنان کارگزاران و مأموران مختلف حکومتی (قاضیان) نظامیان و فرماندهان و... امور مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و قضایی را در دست دارند.

در فصل دوم نیز کارکردها و کارویژه های دولت مهدوی بررسی شد. امام در این راستا به عنوان زعیم سیاسی دینی، اختیارات و مسؤولیت های گسترده ای برای مدیریت و هدایت امور گوناگون مردم برعهده دارد و وظایف مختلفی مانند حفظ دین، اصلاح مردم، احیای سنت، اقامه حدود، گسترش عدالت، جهاد، عزل و نصب کارگزاران، توزیع بیت المال، تأمین حقوق و... برعهده امام است و او ولایت، اختیارات و شؤون مختلفی دارد.

وظایف و کارویژه های سیاسی اجتماعی دولت مهدوی برای تأمین عدالت، اداره سیاسی جهان، قضاوت و داوری، قانون گذاری، تأمین صلح و امنیت و احیای دین و اصلاح امور است. دولت ایشان در تمامی زمینه ها، موفق و کارآمد بوده و همه امور سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار خواهد داد.

کارویژه فرهنگی دینی دولت ایشان در راستای تربیت دینی مردم، تتمیم مکارم اخلاقی و زدودن آلودگی ها و مفسد، گسترش و احیای آموزه های اسلام، تثبیت آیین توحید و یکتاپرستی، رشد دانش و علم بشری، شکوفایی افکار و اندیشه ها، رشد و ترقی صنعت و فن آوری و پیشرفت شگفت انگیز در زمینه های ارتباطات، اطلاعات و اختراعات دیگر است. البته دولت امام مهدی، بیشترین اهمیت را به برنامه های فرهنگی دینی داده و در رشد و تعالی اخلاقی انسان ها و تزکیه و

تهذیب نفوس اهتمام جدی خواهد داشت.

کارویژه اقتصادی عمرانی دولت مهدوی در جهت استفاده صحیح از موهبت های طبیعی (گنج ها و معادن)، عمران و آبادانی شهرها و کشورها، بی نیازی و استغنائی مردم، کمک به بدهکاران و فقیران، توزیع عادلانه امکانات و بیت المال، ایجاد اقتصاد سالم، رونق کشاورزی و دامپروری و... است. دولت ایشان در زمینه اقتصاد و عمران موفقیت های کاملی کسب خواهند کرد و در عین حال بر اخلاقی بودن فعالیت های اقتصادی و استفاده صحیح از طبیعت و گسترش عدالت تأکید خواهند نمود.

در فصل سوم (پیامدها و بروندهای دولت مهدوی(ع))، ابتدا بیان شد که معنویت، عدالت و عقلانیت سه انگاره ای است که دولت مهدوی در تمامی زمینه ها و برطبق شاخص ها و معیارهای ذیل به آنها دست می یابد:

بهبود ارتباط فرد با خدای خود؛ توجه به شایستگی ها، استعدادها و ارزش های فردی؛ استفاده صحیح از موهبت های الهی؛ روابط دوستانه و صلح آمیز با دیگران.

مهم ترین دستاوردهای دولت مهدوی(ع) در عرصه سیاست استقرار دولت حق و نابودی دولت های باطل، گسترش عدالت و ایجاد قسط، تثبیت صلح و امنیت جهانی، و رفع اختلاف ها و ستیزش ها است.

در زمینه فرهنگ و دین نیز رشد و تعالی اخلاقی و معنوی مردم و نورانیت جهان، ترویج فضایل اخلاقی و ریشه کن شدن رذایل، حاکمیت آیین اسلام و توحید و یکتاپرستی، جلب رضایت عمومی، توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی اندیشه و خرد و ایجاد آرامش روحی و روانی و... به دست خواهد آمد.

از نظر اقتصادی و عمرانی نیز بشر شاهد وفور نعمت و برکت، حیات مجدد و متکامل در روی زمین، رونق کشاورزی و کثرت محصولات، رفاه و آسایش بشری، عمران و آبادی زمین و... خواهد بود.

بشر پس از قرن ها و سال ها چشم انتظاری و امید به اصلاح امور و تحقق بشارت الهی، به سعادت و کمال مطلوب نائل خواهد آمد و در پرتو دولت مهدوی، در تمامی جنبه های زندگی به رفاه، آسایش، آرامش، صلح و تعالی و تکامل دست خواهد یازید.

پژوهش حاضر به علت نوپیدایی و نگرشی تازه به مقوله مهدویت با مشکلات و سختی هایی روبه رو بود، از جمله اینکه تاکنون تعریف خاصی از دولت مهدوی صورت نگرفته و روایات و احادیث مربوطه بدون توضیح و تفسیر باقی مانده بود. انگاره آینده پژوهی نیز، بحثی

جدید و قابل تأمل و منابع تحقیقی در این زمینه بسیار اندک است. بایسته است روایات و احادیث مربوطه به دولت مهدوی و کارکردها و آثار آن به دقت توضیح داده شده و از بحث های پراکنده و غیر تخصصی پرهیز گردد.

ص: ۴۲۷

فهرست منابع

الف. کتاب های فارسی:

- ۱ اتکینسون، آر. اف. و ...، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، چاپ اول، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
- ۲ آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، چاپ دوم، تهران: نشر نگارش، ۱۳۷۹
- ۳ آراسته خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی (نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی)، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- ۴ پل ادواردز و ...، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات دایره المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۵ اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام، ۱۳۸۱.
- ۶ آقابخشی، علی و ...، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
- ۷ احمدی، بابک، مارکس و سیاست مدرن، چاپ اول تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۸ هیوم رابرت، ادیان زنده جهان، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۹ امینیان مختار، مبانی اخلاق اسلامی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ۱۰ اسمیت، د. ج، مقدمه ای بر شناخت مسیحیت، چاپ اول، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
- ۱۱ پوپر کارل، فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.
- ۱۲ بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، چ دوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- ۱۳ باباپور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، چاپ اول، قم: تهذیب، ۱۳۷۹.
- ۱۴ پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ج ۲، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.

- ۱۵ پی یتر آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع الدین ضیایان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۶ پلامناتز، جان پتروف، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
- ۱۷ تاجبخش، احمد، تاریخ و تاریخ نگاری، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶.
- ۱۸ استیون، تانسی، مقدمات سیاست، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- توین بی، آرنولد، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه و گردآوری بهاءالدین بازارگاد، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۶.
- ۱۹ تی بلوم، ویلیام، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، ج ۲، چاپ اول، تهران: آران، ۱۳۷۳.
- ۲۰ جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۳، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۱ جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۲، بینش تاریخی نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۲۳ جوویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- ۲۴ حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- ۲۵ حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر (و شرح آن)، محسن صدر رضوانی، چاپ دوم، قم: صدر رضوانی، ۱۳۸۰.
- ۲۶ جی گولد استفان و...، سال ۲۰۰۰...، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: بهنام، ۱۳۷۸.
- ۲۷ جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۲۸ دورانت، ویلیام، جیمز، درس های تاریخ، ترجمه محسن خادم، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.
- ۲۹ دووژره، موریس، بایسته های جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ اول،

تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

۳۰ درپیر، هال، نظریه انقلاب مارکس (دولت و بوروکراسی)، ترجمه حسن شمس آوری، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.

۳۱ رشاد، علی اکبر و...، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۶ و ۳، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۲ راغب اصفهانی، کرانه سعادت، ترجمه مهدی شمس الدین، چاپ دوم، قم: بی نا، ۱۳۷۶.

۳۳ رنی آستین، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۳۴ روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ دوم، تهران: آگه، ۱۳۰.

۳۵ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو (درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۳۶ زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۲.

۳۷ سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

۳۸ سروش، عبدالکریم، فلسفه تاریخ، چاپ اول، تهران: حکمت، ۱۳۵۷.

۳۹ سبحانی، جعفر، فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن، چاپ اول، قم: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۶.

۴۰ سعادت پرور، علی، ظهور نور، محمد جواد وزیری فرد، چاپ دوم، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۰.

۴۱ شیرازی، صادق، شمیم رحمت، چاپ دوم، قم: یاس زهرا، ۱۴۲۴.

۴۲ شیروانی، علی، اخلاق هنجاری، چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

۴۳ طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۴۴ صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

۴۵ صدر، محمدباقر، سنت های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، چاپ اول، تهران: رجا، ۱۳۶۹.

۴۶ طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی(ع)، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر

- ۴۷ طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، ج ۱، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
- ۴۸ طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، چاپ اول، قم: زائر، ۱۳۸۰.
- ۴۹ قرشی، علی اکبر، اتفاق در مهدی موعود، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۵۰ فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
- ۵۱ عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۵۲ قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- ۵۳ قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۵۴ قزوینی، محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه حسن فریدونی، ج ۲، تهران: آفاق، ۱۳۷۸.
- ۵۵ عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۵۶ کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱.
- ۵۷ کاظمی، علی اصغر، اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل، چاپ اول، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
- ۵۸ کاسیرز، ارنست، اسطوره دولت، چاپ اول، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
- ۵۹ کاظمی، علی اصغر، هفت ستون سیاست، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۶۰ کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- ۶۱ کرمی، علی، ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، چاپ اول، قم: مرتضی، ۱۳۷۰.
- ۶۲ کمپیل، بن، فلسفه تاریخ هگل، ترجمه عبدالعلی دستغیب، چاپ اول، تهران: بدیع، ۱۳۷۳.
- ۶۳ گمبل، اندرو، سیاست و سرنوشت، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۶۴ لاریجانی، محمدجواد، درس های سیاست خارجی، چاپ اول، تهران: مشکوه، ۱۳۷۷.

۶۵ مجتهدی، کریم، فلسفه تاریخ، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۱.

۶۶، درباره هگل و فلسفه او، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۶۷ مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج) (از دیدگاه فلسفه تاریخ)، چاپ پانزدهم، قم: صدرا، ۱۳۷۴.

۶۸، جامعه و تاریخ (سری مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی)، چاپ هفتم، قم: صدرا، بی تا.

۶۹، بیست گفتار، چاپ هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۷۰، تکامل اجتماعی انسان، تهران: صدرا، ۱۳۶۷.

۷۱ مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۷۲ مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۷۳ موسوی بجنوردی، کاظم و...، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۷۴ مکارم شیرازی، ناصر، اعتقاد ما، چاپ سوم، قم: نسل جوان، ۱۳۷۹.

۷۵، پیام قرآن، ج ۹، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۷۶ مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش علمی اسلامی رضوی، ۱۳۷۵.

۷۷ نبوی، عباس، فلسفه قدرت، چاپ اول، تهران: سمت: ۱۳۷۹.

۷۸ والش. دبلیو. اچ، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ضیاء الدین علایی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۷۹ وینست، اندرو، نظریه های دولت، حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۸۰ هیوود پل، فساد سیاسی، ترجمه میرقاسم بنی هاشم، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

۸۱ هاو، لئوآلن وین، پیش گویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

۸۲ یوسفی راد، مرتضی، اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۸۳ یاسپرس، کارل، آغاز و انجام جهان، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.

(ب) کتاب های عربی

- ۸۴ آل سید حیدر، سید مصطفی، بشاره المصطفی، قم: مؤسسه آل البيت، بی نا.
- ۸۵ ابو معاش، سعید، الامام المهدي في القرآن و السنه، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- ۸۶ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۲، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- ۸۷ ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، الاقبال الأعمال، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۸۸ ابن بطریق، یحیی بن حسن، العمده، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۷.
- ۸۹ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ج ۴، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
- ۹۰ ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- ۹۱ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۹۲ بغدادی، ابو منصور عبد القاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: اشراقی.
- ۹۳ برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۹۴ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۷.
- ۹۵، المحجّه فی مائزل فی القائم الحجه (سیمای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
- ۹۶ البستوی، عبدالعلیم، المهدي المنتظر، مکه: مکتبه المکیه، ۱۴۲۰.
- ۹۷ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- ۹۸، اثبات الهداه (بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع..)، ۳ جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ۹۹ حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۴.
- ۱۰۰ خزّار قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، ۱ جلد، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.

- ۱۰۱ جوينی خراسانی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، ۲ جلد، چاپ اول، بيروت: مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰.
- ۱۰۲ جرجانی شافعی، عبدالله بن عدی، الكامل فی التاريخ، ج ۴، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ۱۰۳ حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله، المستدرک، حلب: مکتب المطبوعات الاسلاميه، بی تا.
- ۱۰۴ حسینی، شرف الدین استرآبادی، تأویل الآيات الظاهره، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامي، ۱۴۰۹.
- ۱۰۵ سلیمان، کامل، يوم الخلاص (روزگار رهايی)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
- ۱۰۶ شهرستانی، محمد بن عبدالکريم، الملل والنحل، قاهره: مصطفى البابی، ۱۳۸۱.
- ۱۰۷ شیبانی، احمد بن حنبل، المسند، مصر: دارالمعارف، ۱۳۷۵.
- ۱۰۸ سیوطی، حافظ جلال الدین، العرف الوردی، چاپ اول، دمشق: دار الکوثر، ۱۴۲۲.
- ۱۰۹ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۶.
- ۱۱۰ صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، ۱۴۱۹.
- ۱۱۱ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۱۰ جلد، چاپ اول، تهران: رابطه الثقافه والعلاقات الاسلاميه، ۱۴۱۷.
- ۱۱۲ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی، امالی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲.
- ۱۱۳، الخصال، ج ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامي، ۱۴۰۳.
- ۱۱۴، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۹۵.
- ۱۱۵، علل الشرايع، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
- ۱۱۶، عيون اخبار الرضا(ع)، ۲ جلد، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- ۱۱۷، الفقيه، ۴ جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر اسلامي، ۱۴۱۳.
- ۱۱۸ طوسی، ابن جعفر محمد بن حسن، امالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴.
- ۱۱۹، التهذيب، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.

۱۲۰، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.

۱۲۱ طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳.

۱۲۲ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۱۲۳ طبرسی، محمد بن محمد بن علی، بشاره المصطفی، ج ۱، چاپ دوم، قم: کتابخانه مرعشی

- ۱۲۴ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامہ، ج ۱، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.
- ۱۲۵ طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۱۰، موصل: مطبعه الزهراء، بی تا.
- ۱۲۶ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی (تفسیر علی بن ابراهیم)، ۲ جلد، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴.
- ۱۲۷ قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبه الله، الخرائج والجرائح، ۳ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹.
- ۱۲۸ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، قم: افست علمیه، بی تا.
- ۱۲۹ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- ۱۳۰ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵.
- ۱۳۱ کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، کافی، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۳۲ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
- ۱۳۳ کورانی، علی و...، معجم احادیث المهدی (ع)، ۴ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- ۱۳۴ کاظمی، سید مصطفی، بشاره الاسلام، چاپ اول، نجف: بی نا، ۱۳۸۲.
- ۱۳۵ ماوردی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، ۲ جلد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۱۳۶ مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵.
- ۱۳۷ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷.
- ۱۳۸ متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، ج ۱۴، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
- ۱۳۹ متقی هندی، علاء الدین علی، البرهان (فی علامات مهدی آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعه خیام، ۱۳۹۹.
- ۱۴۰ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، امالی، ج ۱، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴۱، الاختصاص، ج ۱، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،

- ۱۴۲، الارشاد، ج ۱، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴۳ مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۴۴ مدرسی، عباس، تمدن در عصر ظهور مهدی، ترجمه لطیف راشدی، چاپ اول، قم، حضور، ۱۳۸۲.
- ۱۴۵ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- ۱۴۶ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر (فی اخبار المنتظر)، چاپ اول، قاهره: مکتبه عالم الفکر، ۱۳۹۹.
- ۱۴۷ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۱۴۸، حکومت جهانی، مهدی، چاپ هشتم، قم، مدرسه امام علی، ۱۳۷۶.
- ۱۴۹ میرجهانی، سیدحسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۷۶.
- ۱۵۰ نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷.
- ۱۵۱ نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- ۱۵۲ نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۳ جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴.
- ۱۵۳ نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.
- ۱۵۴ نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضيئه، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱.
- ۱۵۵ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
- ۱۵۶ هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعه احادیث امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶.
- ۱۵۷ یزدی حائری، علی، الزام الناصب، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۱.

ج) نشریات

۱۵۸ ان. روزه نا، جیمز، پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن، سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۴.

۱۵۹ الیاده، میرچا، دائره المعارف دین، فصلنامه انتظار، ش ۶.

۱۶۰ اصغری، امیرحسین، اندیشه دینی و بحران در نظریات آینده پژوهانه، تهران: کیهان، ۲/۱۱/۱۳۷۹.

۱۶۱ ارجمند، سهیل، پیش بینی آینده، وسوسه ای جذاب برای نویسندگان، تهران: همشهری، ۲۲/۲/۱۳۷۸.

۱۶۲ امیری، مجتبی، پایان تاریخ و بحران اعتماد (بازشناسی اندیشه های تازه فوکویاما)، تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۷ و ۹۸.

۱۶۳ ای. جی. هابس باون، آینده دولت، ترجمه معصومه اکبرزاده، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶.

۱۶۴ دی تور، جیمز، آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی، ترجمه سید احمد ابراهیم و عقیل ملکی فر، تهران: رهیافت، ش ۲۰، ۱۳۷۸.

۱۶۵ سبحانی، حسن، مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی(ع) (مقاله)، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۶۶ فوکویوما، فرانسیس، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مجله سیاسی خارجی.

۱۶۷، ده سال پس از طرح فرضیه (پایان تاریخ)، قم: مجله پگاه حوزه، شماره ۴.

۱۶۸ قفّاش، اسامه، آیا تاریخ پایان یافته است؟، قم: مجله پگاه حوزه، شماره ۴.

۱۶۹ غنی نژاد، موسی، پایان تاریخ و آخرین انسان، تهران: نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۳.

۱۷۰ کارگر، رحیم، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی(عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶.

۱۷۱ گری، جان، اتوپیای قدرت، ترجمه ابراهیم عباسی، قم: نشریه پگاه حوزه، شماره ۸۴.

بسمه تعالی نمره:

چکیده پایان نامه امتیاز:

صفحه: ۱۵۵

عنوان پایان نامه: مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه

نام و نام خانوادگی دانشجو: رحیم کارگر رشته: فلسفه و کلام اسلامی مقطع: کارشناسی ارشد

استاد راهنما: حجه الاسلام دکتر داود فیروزی استاد مشاور: جناب آقای دکتر علیرضا صدرا

تاریخ تصویب: تاریخ دفاع:

چکیده

زندگی انسان ها در طول تاریخ همواره با ناملایمات، سختی ها و مشکلات جانکاهی (چون جنگ، بی عدالتی، فقر، فساد و...) روبه رو بوده است؛ از این رو آینده ای عاری از این کاستی ها، خواسته و آرزوی اصلی آنها بوده است. ادیان و مکاتب مختلف، هر یک به شکلی درصدد توضیح آینده و چگونگی سیاست (دولت) برآمده اند. به عنوان نمونه برای مسیحیت، «بازگشت و ظهور عیسی مسیح»، برای فوکویاما، «گسترش لیبرال دموکراسی»، برای مارکس، «تشکیل جامعه بدون دولت و طبقه» و برای شیعه «ظهور و قیام مهدی موعود» و... مطرح است. در زمینه دولت مهدوی، سه دیدگاه مطرح است: ۱. انتقام گرا و پایان بخش دولت های جائز، ۲. اقتدارگرا و متکی به قدرت فیزیکی و دولت اخلاقی، ۳. از دیدگاه شیعه، دولت آینده، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است؛ یعنی، امام مهدی(ع) با تشکیل یک دولت اخلاقی، جهان را به کمال نهایی خود می رساند و در این راستا به تعالی و تکامل اخلاقی مردم همت می گمارد. در این عصر، مردم از لحاظ اخلاقی و عقلی، تکامل و رشد می یابند و به سمت هدف و غایت اصلی خلقت (عبادت و عبودیت الهی) رهنمون می شوند. براین اساس سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... در راستای تعالی اخلاقی و تکامل معنوی انسان ها قرار می گیرند و جامعه شاهد شکوفایی و بالندگی خیره کننده و بی نظیری در همه جنبه های زندگی خواهد بود.

واژگان اصلی تحقیق: آینده پژوهی، مهدویت، فلسفه تاریخ، دولت اخلاقی، ساختار امامت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹